

با همه کوششائی که در سالهای اخیر برای تحقیق و جمع درآمدگرانهای ادبیات هزارساله فارسی انجام گرفته و صد ها کتاب و رساله پراکنش از دانشمندان و نویسندگان و شاعران این سرزمین انتشار یافته است هنوز کارنا کرده بسیار است. درباره نکات و دقائق زبان فارسی هزاران محکمه هست که باید باروشش علمی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و هزاران کتاب خطی در کتابخانه های داخل و خارج کشور موجود است که هنوز منتشر نشده و دسترس دانش پژوهان قرار نگرفته است. بسیاری از متون و یقینات ادبیات ایران نیز اگر چه مکرر صورت طبع یافته باید با وقت بیشتری تصحیح و تنقیح شود.

یکی از وظایف بنیاد فرهنگ ایران که

برای خدمت به زبان و ادبیات فارسی تأسیس یافته تحقیق و جمع و کوشش در این زمینه است. در سلسله «زبان و ادبیات فارسی» تا آنجا که میسر باشد متون ادبی منتشر شده کهن با دقتی که درخور است طبع می شود و حاصل مطالعه و تحقیق درباره نکات و مسائل مربوط به زبان و ادبیات ایران به صورت کتابها و رسائل انتشار می یابد و از تنهایی منتشر شده نیز در مواردی که ضرورت داشته باشد متون انتقادی دقیق فراهم می شود تا بتوان در انواع تحقیقات ادبی و زبان شناسی از آنها به عنوان مأخذ و اسناد مورد اعتماد استفاده کرد.

دیرکل و مدیر عامل بنیاد فرهنگ ایران
دکتر پرویز خاوری

زبان و ادبیات فارسی
« ۴۹ »

ترجمه
قرآن نمونه پارس

از
مترجمی ناشناس

به کوشش
دکتر علی روائی



آثار بنیاد فرهنگ ایران
« ۲۴۸ »

از این کتاب

۱۲۰۰ نسخه در سال ۲۵۳۵
در چاپخانه خواجه
چاپ شد

این ترجمه را
به پدر و مادر عزیزم
اهداء می نمایم

فهرست مطالب

	مقدمه
۳	سورة مريم
۱۲	سورة طه
۲۷	سورة انبياء
۴۱	سورة حج
۵۴	سوره مؤمنون
۶۸	سوره النور
۸۰	سوره الفرقان
۹۰	سورة الشعراء
۱۰۶	سورة النمل
۱۱۶	سورة القصص
۱۳۰	سورة العنكبوت
۱۴۰	سورة الروم
۱۴۸	سورة لقمان
۱۵۳	سورة السجده

١٥٨	سورة الاحزاب
١٧٠	سورة سباء
١٧٩	سورة فاطر
١٨٧	سورة يس
١٩٦	سورة الصافات
٢٠٩	سورة ص
٢١٦	سورة الزمر
٢٢٧	سورة المومن
٢٣٨	سورة المسجده
٢٤٦	سورة الشورى
٢٥٤	سورة الزخرف
٢٦٤	سورة الدخان
٢٧٠	سورة الجاثية
٢٧٤	سورة الاحقاف
٢٧٥	سورة الفتح
٢٨٠	سورة الحجرات
٢٨٣	سورة ق
٢٨٨	سورة الذاريات
٢٩١	سورة الطور
٢٩٨	سورة النجم
٣٠٣	سورة القمر
٣٠٩	سورة الرحمن
٣١٤	سورة الواقعة
٣٢٠	سورة الحديد
٣٢٥	سورة المجادلة

فهرست مطالب	يازده
سورة الحشر	۳۳۰
سورة الممتحنة	۳۳۳
سورة الصف	۳۳۹
سورة الجمعة	۳۴۲
سورة المنافقون	۳۴۵
سورة التغابن	۳۴۷
سورة الطلاق	۳۵۰
سورة التحریم	۳۵۳
سورة الملك	۳۵۶
سورة القلم	۳۶۰
سورة الحاقة	۳۶۲
سورة المعارج	۳۶۶
سورة نوح	۳۶۹
سورة الجن	۳۷۲
سورة المزمل	۳۷۵
سورة المدثر	۳۷۸
سورة القيامة	۳۸۲
سورة الدهر	۳۸۵
سورة المرسلات	۳۸۹
سورة النبأ	۳۹۳
سورة النازعات	۳۹۶
سورة عبس	۴۰۰
سورة الفجر	۴۲۰
سورة البلد	۴۲۳
سورة الشمس	۴۲۵

ترجمة قرآن موزة پارس	دوزاده
۴۲۷	سورة الليل
۴۲۹	سورة الضحی
۴۳۰	سورة الانشراح
۴۳۱	سورة التین
۴۳۲	سوره العلق
۴۳۴	سورة القدر
۴۵۵	فهرست لغات و ترکیبات

یادداشت

درموزه پارس شیراز نسخه‌ای ارجمند و کهن از قرآن موجود است به شماره ۲۲، با قطع سلطانی و کاغذ بغدادی، در هر صفحه این قرآن مترجم نه سطر نوشته شده و ترجمه آیتها در زیر هر سطر دیده می‌شود. سیصد و هفتاد و پنج ورق است، از سوره مریم تا آخر قرآن، یعنی نیمه دوم قرآن. گاه‌گذاری افتادگی‌هایی در میان ورقهای آن دیده می‌شود. مترجم این متن گران ارج شناخته نیست و در تمامی کتاب هیچ‌کجا اشاره‌ای نمی‌بینم که ما را به مترجمش راهبر باشد. تاریخ نوشتن آن هم روشن نیست و همچنین به قطع نمی‌دانیم که کار ترجمه این متن در چه نقطه‌ای یا حوزه‌ای سامان گرفته است. و این نسخه است که اساس چاپ موجود است. با توجه به واژه‌های این کتاب با احتمال می‌شود گفت که ترجمه آن از اوائل قرن پنجم هجری است. از نگاه لغت با کمتر ترجمه‌ای از قرآن‌های مترجم چاپ شده شباهت دارد و از این نظر تنها شباهتش با کتاب «گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم»^۱ است.

۱- این متن به وسیله آقای محمدجعفر یاحقی به صورت آبرومندی از سوی همین بنیاد طبع و نشر شده است.

در میان ترجمه های منتشر شده از قرآن کمتر می بینیم ترجمه ای را که گستردگی واژگان این متن را داشته باشد.

بسیار کوشیده ام که بتوانم متن چاپی، که پیش چشم خوانندگان است باتها نسخه اش نزدیک باشد.

در پانوش صفحه های کتاب کوشیده ام که لغت های دشوار را معنی کنم؛ واژه هایی را که از عهده معنی آن بر نیامده ام به نوعی مشخص کرده ام. در آخر کتاب فهرستی از لغت ها و ترکیب های این کتاب به دست داده شده است که می تواند برای خواننده مفید باشد.

«عزیز از دست رفته» استاد مجتبی مینوی علاقه بسیار داشت که این کتاب چاپ و نشر شود و هم او بود که نسخه را به من شناساند و از ارزش این کتاب سخن ها گفت و مرا به نشر این کتاب تشویق ها کرد یادش گرامی باد آنکه از یادم نخواهد رفت.

از استادم جناب آقای دکتر خا نلری که دستوری نشر این کتاب را در بنیاد فرهنگ ایران داده اند سپاسگزارم.

از همکار محترم خانم دکتر فرنگیس پرویزی که در تهیه و تنظیم فهرست این کتاب نهایت محبت را کرده است متشکرم.

از دو همکار دیگر آقای محمد حسین عادل و خانم خلیلی جهان تیغ که در رونویسی این کتاب بامن همکاری کرده اند ممنونم.

در یادداشت معرفی این کتاب ضرورتی دیده نشد که درباره لغت های این متن جدا گانه شرح و توضیح داده شود چون این کار در پانویس صفحه های همین متن و در حاشیه فهرست آن انجام شده است.

علی رواقی

پنجم اسفند ماه دوهزار و پانصد سی و پنج

فَإِنَّمَا تَتَّبِعُكَ بِهِ جَهَنَّمَ فَإِنَّمَا
وَبَيْنَكَ مَوْجِدٌ إِلَّا نَفْلًا مِّنْ رَبِّكَ وَلَا
إِنَّمَا مَكَانًا سَوِيًّا ٥٨ قَالَ فَوَجَدَكَ كَفَرًا
يَوْمَ الزَّيْفَةِ وَأَوْبَحُشْنَا أَلْسُنَ رُسُلِنَا
فَقَالُوا لِي مَوْجِدٌ وَفَجَمَعْنَا مَنَاقِبَنَا فِي
قَالَ لِمَ مَوْجِدٌ لِّي وَبَلَغَ لَكُمْ لَقَعُنَا
كَلِمًا تَتَّبِعُونَ ٥٩ قَالَ لَقَعْنَا لَكَ أَفْ
وَقَدْ خَابَ مَنَاقِبُنَا فَنَادَى مُنَادٍ
أَمْرُهُمْ بَيْنَهُمْ وَآسَرُهَا الْقُبُورُ ٦٠

سورة هود

۳- ... بنهان^۱

۴- گفت ای بارخدای: منم که سست شد استخوان از من و بدرفشید
سربه پیری، و بنه بوده ام (۱b) به خواندن تو ای بارخدای رنجوری.

۵- و من می ترسم از خویشاوندان خویش از پس مرگ من، و هست
زن من نازاینده. بده مرا از نزدیک تو... ی^۲.

۶- تا میراث گیرد از من دانشمندی و میراث گیرد از گروه یعقوب
و کن اورا ای خدای من پسندیده ی^۳.

۷- ندا آمدی زکریا! ما مژدگان دهیم ترا به پسری نام او یحیی.
نکردیم اورا از پیش هم نامی.

۸- گفت ای بارخدای، از کجا بود مرا پسری و هست زن من نازاینده.

۱- گویا صفحه اول این ترجمه از بین رفته است و صفحه دوم با «... نداخفیا»
شروع می شود، که قسمت اول صفحه هم سیاه شده است.

۲- متن سیاه شده است و خوانده نمی شود. در ترجمه تفسیر طبری چنین
است: «... از نزدیک تو دوستی و فرزندی»

۳- پسندیده ی = پسندیده ای.

و حقا که رسیدم من از (۲۸) ۱۰۰۰

۲۸- ۲۰۰۰- بود پدر تو مردی بد او زانی، و نه بود مادر تو فی-
سامان کاری.

۲۹- اشارت کرد مریم به سوی عیسی گفتند چگونه سخون گوییم
فاکسی که هست درگاه واره کودکی خورد.

۳۰- گفت عیسی منم بنده خدای. او بداد مرا توریت. او کرد مرا
پیامبری.

۳۱- او کرد مرا ببر کتی یعنی معلما. ۳۰۰۰ باشم اندرز کرد او بفرمود
مرا نماز کردن ۴۰۰۰ تا مادام من زنده باشم.

۳۲- او به نیکویی کردن ۵۰۰۰ و نه کرد مرا خشم گیرنده ی ۶ او
بد بختی.

۳۳- ۷۰۰۰ بار خدای فرمن، آن روز که بزادند مرا او روزی که
(۲b) بمیرم، او روزی که فرانگیزند زنده.

۳۴- این که گفتم خبر عیسی است پسر مریم، گفت: درست اوراست

۱- متن افتادگی دارد از اینجا تا آیه ۲۸.

۲- تا اینجا دنباله افتادگی است در ترجمه تفسیر طبری چنین است ترجمه
قسمت اول آیه: «یا ماننده هرون به عبادت، نه بود...»

۳- متن در اینجا چند کلمه افتادگی دارد. در ترجمه تفسیر طبری این گونه
است: «معلما للخیر، هر کجا باشم...»

۴- متن سیاه شده است و خوانده نمی شود. ترجمه تفسیر طبری: «مرا به
نماز کردن و زکوة دادن...»

۵- متن در اینجا سیاه شده است. ترجمه تفسیر طبری: «وامادر خویش ..»

۶- خشم گیرنده ی == خشم گیرنده ای

۷- متن خوانده نمی شود. ترجمه تفسیر طبری: «وسلام داد...»

آن که اندران می شک گمان کنند .

۳۵- نه روا بود خدای گیرد هیچ فرزندی ، پاکست او از زن و فرزند. چون خواهد که فرگزارد کاری را، همیدون گوید او را، بباش بیود.

۳۶- او حقا که خدای آفریدگار من است و آفریدگار شما ، پیرستید او را ۱۰۰۰ راهی است^۲

۳۷- فاوا کردند او پیرا گنندند گروهی کافران از میان ایشان ، وای فران کسها که کافر شدند از حاضر آمدن روز بزرگ (۳a) .

۳۸- ۳۰۰۰ ایشان و بینا، آن روز که بیایند به نزدیک ما لکن ستم کاران یعنی کافران، امروز در فی راهی گم بودگی اند پیدا.

۳۹- و بیم کن شان یا محمد آن روز پشیمان خوردن^۴، که واگزارده باشد از کار، و ایشان در فرغول کاری اند ازین روز، و ایشان بنه گروند.

۴۰- بدرستی که ما به میراث گیریم زمین را و هر که فر آن روی زمین است و باز سوی ما گردانند ایشان را.

۴۱- و یاد کن یا محمد در قرآن خبر ابراهیم، که او بود راست گوی و پیامبری .

۴۲- یاد کن که گفت پدر خویش را، ای پدر من چرا می پرستی آن را که نه شنود و نه بیند و نه فی نیاز کند از تو چیزی (۳b) .

۴۳- ای پدر من، من که ابرهیمم حقا که آمد به من از دانش، آنچه نیامد بر تو ، متابعت کن، فرمان بر مرا تا راه نمایم ترا راهی راست.

۱- متن خوانده نمی شود، ترجمه تفسیر طبری: «این راهی راست است».

۲- متن : راست (ظ: راستست).

۳- متن سیاه شده است. ترجمه تفسیر طبری: «چون شنوا باشد» .

۴- پشیمان خوردن برابر پشیمانی خوردن است.

۴۴- ای پدر من، مهرست دیورا، که دیوهست خدای را نافرمان و کافر .

۴۵- ای پدر من، من می ترسم که برسد به تو عذابی دایم از خدای،
آنگه باشی فادیو قرینی وهم گردنی .

۴۶- گفت پدرش می سردوانی کنی^۱ یعنی می بازیستی تو از عبادت خدایان من ای ابراهیم اگر فائز نه ایستی ازین، بکشم ترا به سنگ ببر^۲ و دور شو از نزدیک من یک چندی .

۴۷- گفت ابراهیم درود باد فر تو (۴a) زود بود که آمرزش خواهم ترا از خداوند خویش، اگر ایمان آری، که او هست به من مهربانی ودانایی .
۴۸- او من جداشوم او کناره گیرم از شما، و آنچ می خوانید و می پرستید از بیرون خدای، بخوانم خدای خویش را، مگر که نباشم به خواندن خدای خویش کافر و بدبخت .

۴۹- چون کناره گرفت ازیشان وزانچ می پرستیدند از فرود خدای، بدادیم او را اسحاق و یعقوب و همه را کردیم پیامبر .
۵۰- و بدادیم ایشان را نبوت به رحمت خویش و کردیم ایشان را زفان راست فر تو .

۵۱- و یاد کن یامحمد در قرآن خبر موسی، که او (۴b) گزیده ای او بود فرستاده ای و پیامبری .

۱- «می سردوانی کنی» در ترجمه «ارغب عن ..» آمده است در متون قرآنی دیگر، این تعبیر، نا آتجا که به خاطر دارم، اگر بتوان به حفظه اعتماد کرد، «سردوانی کردن» دیده نشده است.

۲- «ببر» از مصدر بریدن است. در ترجمه تفسیر طبری و تفسیر نسفی «برو» آمده است .

- ۵۲- بخواندیم او را ازسوی کوه دست راست موسی و نزدیکتر کردیم او را هم رازی^۱.
- ۵۳- و بدادیم او را به رحمت خویش بدادرش را، هرون، پیامبری.
- ۵۴- و یاد کن یامحمد درقرآن خبر اسمعیل، که او بود راست وعده او بود رسولی خبر کننده ازخدای.
- ۵۵- و می فرمود کسهای خویش را به نماز کردن و زکوة دادن و او بود بنزدیک خدای خویش پسندیده .
- ۵۶- و یاد کن یا محمد درقرآن خبر ادريس، که او بود مصدق در عبادت خدای (۵a) خبر کننده ازخدای .
- ۵۷- و فرستادیم او را به جای گاهی فرتر از همه جایگاهها.
- ۵۸- ایشان آن اند که منت نهاد خدای فریشان، از پیامبران، از فرزندان آدم، و زان کسها که فرداشتیم فانوح و زفرزندان ابراهیم و اسرايل. و زانک راه نمودیم و فرگزیدیم، چون فرخوانند فریشان نشانهای خدای، بیفتند خدای به سجده و می گریند از بیم عذاب خدای^۲ .
- ۵۹- بماند از پس ایشان واپس ماندگانی اند دست بداشتند نماز را، و پس روی کردند آرزوها و مرادهای خویش را ، زود بود که درافکنند شان...^۳.
- ۶۰- مگر آنک توبه کرد و بگروید (۵b) و کرد نیکیها، ایشانند که در آرندها در بهشت و هیچ ستم نکنند فریشان به چیزی.

۱- در متن «هم باری» یا «هم بازی» هم خوانده می شود.

۲- در این ترجمه حذف «را» و «از» و «به» و «بر» علامت مفعول، معمول و متداول است.

۳- کلمه «غی» در متن ترجمه نشده است. و در خبر آمده است که: «غی» و «اثام» دو وادی است در آتش (تفسیر قرآن مجید ذیل همین آیه)

- ۶۱- بوستان عدن، مهمان سرای خدای، آن که وعده کرد دست خدای
بندگان خویش را بناییدایی^۱، وحقا که هست وعده‌ی خدای آیندگی.
- ۶۲- نشنوند در آن بهشت فی‌راهی، مگر سلام کردن فریک دیگر را.
ایشان را بود روزی و طعام‌شان در آن بهشت، بامداد و شبانگاه.
- ۶۳- این بهشت آن است که بمیراث دهیم بندگان خویش را، آن
را که بود پرهیزگار^۲.
- ۶۴- و فرو نیاییم ما مگر به فرمان خدای تو، و راست آنچه فاپیش ما
از آخرت و آنکه از پس ما از دنیا، و آنک میان (fa) آنست از دنیا و آخرت،
و آنک نباشد خدای تو فراموش کننده.
- ۶۵- آفریدگار آسمانها و زمین، و آنچه میان این هردو، بپرست او را
و صبر کن فرعبادت و طاعت او، چه دانی او را هم‌نامی.
- ۶۶- و می‌گوید مردم - یعنی خلف ابی - آن وقت که من بمرده
باشم، نیز بیرون آرند مرا از زمین زنده.
- ۶۷- او و ایاد نیارد مردم - یعنی خلف ابی - که ما بیا فریدیم او را
از پیش، و نه بود چیزی.
- ۶۸- به خدای تو یا محمد که حشر کنیم ایشان را فادیوان، آنکسه
حاضر کنیم ایشان را گرد فرگرد دوزخ - یعنی لنجمعنهم فی جهنم جمیعاً -
همه.

۱- متن: «بناییدای» و مطابق رسم الخط امروز «بناییدایی»

۲- متن: «پرهیزگار». «پرهیزگار» و «پرهیزگار» هردو درست تواند بود
بسیاری از این ترکیبها مشخص نیست که باید با «کار» خوانده شود یا «گار» مثل
«ترس‌کار» و «ترس‌گار» و بسیاری از این دست.

۶۹- پس بیرون آریم بس^۱ (۶b) هر گروهی تا کدام ایشان سختتر بود فرخدای به دلیری.

۷۰- پس ما خود داناتریم بدان کسها کسه ایشان سزاوارترند بدان در آمدن .

۷۱- او نیست از شما که نه در آینده بود در آن آتش. هست فرخدای تو قضای واجب کرده او واگزارده .

۷۲- پس برهانیم آن کسها را که پرهیزیده باشند از کفر و شرک ، او دست بداریم کافران را در آنجا همه .

۷۳- او هر گه که فرخوانند فرایشان آیتهای ما پیدا او روشن. گوید آنکه ناگرویده اند مران کسها را که گرویده اند، کدام ازین دو گروه بهتر جایگاه او نیکوتر به نشستگاه .

۷۴- او چندانکه هلاک کردیم (۷a) پیش ایشان از گروهانی که ایشان نیکوتر بودند به خواسته او به جاه و به آب روی.

۷۵- بگو یا محمد که هر که هست در فی راهی، بیفزاید او را خدای افزودنی در مال، تا آن وقت که ببینند آنچه شان می وعده کنند، اما عذاب درین جهان. کشتن و اما عذاب سوختن در آن جهان. زود بود که بدانند که کیست کو برست به جای گاه، او ستر به سپاه و لشکر.

۷۶- و بیفزاید خدای آنان را که راه راست گرفتند راه نمودنی ، او و اماندگان نیکها بهتر به نزدیک خدای تو به پاداش او بهتر به فاز گشتن گاه. ۷۷- دیدی تو آن را که کافر شد به آیتهای ما، او گفت حقا که بدهند مرا خواسته ، او فرزندان در آن جهان.

۱- در متن «بس» در ترجمه «من» آمده است و ظاهراً «از» باید باشد.

۷۸- دیدور شد فرغیب ، یعنی لوح محفوظ ، یا بگرفت بنزدیک
خدای پیمانی.

۷۹- حقا که زود بنویسم آنچه می گوید، او بیفزایم او را از عذاب
افزودنی.

۸۰- او بمیراث فاگیریم از آنچه می گوید از مال، او بیاید بنزدیک
ما تنها.

۸۱- او بگرفتند از بیرون خدای خدایانی، یعنی بتان، تا باشند ایشان
را فازدارنده از عذاب .

۸۲- حقا که زود کافر گردند به عبادت کردن ایشان، او باشند فرایشان
دشمنان وضدانی^۱.

۸۳- ندیدی تو یا محمد که بفرستادیم دیوان را فر (۸۵) کافران،
تا در جنبانند ایشان را در جنبانیدنی.

۸۴- مکن بشتاب زدگی فرایشان به عذاب ، که ما شمیریم نفس
ایشان را شمردنی.

۸۵- آن روز که فرانگیزیم او وارانیم پرهیزگاران را و انزدیک
خدای، می آیند به حاجت دیدار گروهی .

۸۶- او برانیم کافران را سوی دوژخ تشنه و پای برهنه.

۸۷- نتوانند که کنند شفاعت خواستن مگر آن کس که بگرفت از
نزدیک خدای پیمانی یعنی لا اله الا الله محمد رسول الله.

۸۸- و گفتند کافران مکه، فاگرفت خدای فرزندی را به فرزندی.

۸۹- حقا که گفتید شما چیزی زشت و منکر.

۱- در متن: «همنانی» هم خوانده می شود. شاید ناهمتانی (= ناهمتا آنی

= ناهمتایانی) باشد. ولی در ترجمه قرآن مجید (که: ریح) هم «خندان» آمده است.

- ۹۰- خواست که آسمانها پاره پاره گردد از آن گفتار و بشکافد زمین،
ببفتند و از بالا در گردد کوهها (ab) پاره پاره .
- ۹۱- از بهر آن را که گفتند خدای را فرزند.
- ۹۲- و نه سزاوار بود خدای را که فاگیرد فرزندی.
- ۹۳- نیست هر که در آسمانها و زمین اند که نه بیايند به نزديك خدای
آواز دهند او را به بندگی.
- ۹۴- حقا که نگاه داشته ایم ایشان را، او بشمرده ایم شان شمردنی.
- ۹۵- و همگنان شان بیايند به نزديك خدای روز رستاخیز تنها ،
فی خواسته او فی زن فرزند.
- ۹۶- آن کسها که بگرویدند، او کردند نیکیها زود بود که کند ایشان
را خدای دوستی در دلهای خلق.
- ۹۷- حقا که آسان بکردیم ما قرآن خواندن را فر زبان تو، تا مرده
دهی به قرآن پرهیزگاران را، و بیم کنی (qa) به قرآن گروهی پیکار کش و
جنگ کن را.
- ۹۸- او چندانکه هلاک کردیم ما پیش ایشان ، از گروهان گذشته.
می بینی تو یا محمد از ایشان هیچ یکی یا می شنوی از ایشان پای آوازی^۱.

۱- در ترجمه «رکز» پای آواز آورده است. در ترجمه تفسیر طبری چنین آمده
است: «پس یا محمد [یا بی] تو از ایشان هیچ یکی یا می شنوی از ایشان نامی [و] آوازی»
نامی [و] آوازی نادرست است و «پای آوازی» صورت درست آن است. در تفسیر قرآن
مجید (کمبریج) چنین است: «یا می شنوی مرا بشانرا موجی از رفتن پایها.» و «رکز»
آوازی باشد نرم از حرکت پای یا از نفس دهان.

در متن ترجمه قرآن موزة پارس کلمه «همس» به «پای آواز» برگردانده
شده است (سورة طه/ ۱۰۸)

سورة طه

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- می‌سوگند یاد کند خدای به محمد.
- ۲- که نفرستادیم ما فرتو قرآن را، تا تو رنج بر خود نهی.
- ۳- نفرستادیم آن را مگر پند دادنی، آن کس را که بترسد.
- ۴- فرستادن او سخون گفتن آن کس است که بیافرید زمین را، و آسمانها را، و فرمه فرتوانست.
- ۵- خدای زفرعرش استوی کرد. (۹b)
- ۶- اوراست آنچ در آسمانها، و آنچ در زمین، و آنچ میان هردوست، و آنچ زیر هفتم زمین است.
- ۷- وگر آشکارا کنی یا پنهام^۱ گفتار را، حقا که او می‌داند نهانی او پوشیده‌ترین.
- ۸- الله است که نیست هیچ خدای مگراو، اوراست نامهای نیکو.

۱- پنهام = پنهان = پنهان

۹- او بدرستی که آمد به تو خبر موسی.

۱۰- آن وقت که بدید آتشی، گفت زن خویش را صفوه، درنگ

کنید که من بدیدم آتشی، تا مگر بیارم شما را از آن آتش زوانه ای، یا
بیایم فر آتش راهی.

۱۱- چون بیامد بدان آتش، بخواندش ای موسی.

۱۲- منم من خداوند تو، بکش در زیر پای تو، که تو به وادی پاک

کرده دوباره.

۱۳- او من برگزیدم ترا، بشنو آن را که وحی کند به تو.

۱۴- منم من، خدای نیست هیچ خدای مگر من، بپرست او یکی

گو مرا، او بیای دار نماز را به یاد کرد من.

۱۵- حقا که رستخیز آمد نیست. خواستم که پوشیده کنم آن، تا

پاداش دهد هرتنی را بدانچ کنند.

۱۶- بنه گرداند آن را از اقرار دادن به روز رستخیز، آن کس که

بنگروود بدان، متابعت کام مراد خویش کردست، که آنکه هلاک شوی.

۱۷- او چیست آنک به دست راست توست ای موسی؟

۱۸- گفت آن (۱۰b) عصا او دست وار منست، تا برچسبم قران،

او فرو ریزانم بدان برگ از درخت خرگوسپند خویش، او مرا در آن

حاجتهای دیگرست.

۱۹- گفت خدای بیفکن آن را ای موسی.

۲۰- بیفکند آن را موسی، همیدون آن ماری گشت نر، می رفت.

۲۱- گفت خدای بگیر آن را، او مترس. زود بود که فازگردانیم

آن را بدان هیات که بود نخست.

- ۲۲- او وابر دست^۱ را و ازیر بغل خویش، تا بیرون آید سپید از فی پیسی، تا بود نشانی و علامتی دیگر فر پیامبری تو.
- ۲۳- تا بنماییم ترا از نشانهها و علامتهای خویش بزرگ.
- ۲۴- برو بسوی آن گریخته عوان، که او گردن فر آورد.
- ۲۵- گفت موسی ای بارخدای من، گشاده بکن (۱۹a) مرا دردل من.
- ۲۶- و آسان بکن فر من کار من.
- ۲۷- او بگشای بند را از زبان من.
- ۲۸- تا دریا بند گفتار من.
- ۲۹- او کن مرا یاری از کسهای من.
- ۳۰- هارون را بذاذر^۲ من.
- ۳۱- استوار بکن بدو پشت من.
- ۳۲- او همباز کن او را در کار من.
- ۳۳- تا نماز کنیم ترا بسیاری.
- ۳۴- او یاد کنیم ترا به زبان بسیاری.
- ۳۵- که تو هستی به ما دانا، او بینا.
- ۳۶- گفت خدای بدرستی که بدادند ترا، آنچه خواستی ته^۳ ای موسی.
- ۳۷- او حقا که منت نهادیم فر تو باری^۴ دیگر.
- ۳۸- که نمون کردند^۵ سوی مادر تو، آنچه نمون کردند.

۱- دستد = دست.

۲- بذاذر = بدادر = برادر.

۳- ته = تو در این متن، بتکرار به کار رفته است.

۴- متن: «یاری دیگر»، در ترجمه «مرآة‌الخری» و درست «بازی دیگر» است.

۵- «نمون کردن» در ترجمه «وحي» آمده است.

۳۹- که درافکن او را (۱۱b) در تابوت ، پس در افکن او را در دریا، تا برافکند او را دریا و اکناره ، تا بگیرد او را دشمنی که هست مرا، او دشمنی که هست او را، او فروپوشانیدم^۱ فرو تو دوستی از نزدیکی من^۲. او کنند نیکوی فا تو فردیدار من.

۴۰- یاد کن که می رفت خواهر تو، پس گفت راه نمودنی کنم شما را، فر کسی که در پذیرد او را. فازگردانیم ترا و انزدیک مادرت، تا روشن گردد^۳ چشم را، او تا اندوه نداری به کشتن تو تن قبطی را، پس برهانیدیم ترا از اندوه قصاص، او آزموده کردیم ترا آزمودنی، پس درنگ کردی تو به سالها در میان مردمان شعیب ، پس آمدی تو (۱۲a) فراندازه ای ای موسی.

۴۱- او برگزیدیم ترا به پیامبری مرخود را.
۴۲- برو تو او بذارت^۴، هارون، به نشانهای من، اوسست مشید^۵ در یاد کرد من.

۴۳- بشوید هردو به نزدیک فرعون، که او گردن فر آورد.
۴۴- گوید او را گفتاری چرب نرم، مگر او پند گیرد او، و یاد آرد یا بترسد.

۴۵- گفتند هردو ای بارخدای ما، ما می ترسیم که پیش دستی کند

۱- « والقیث » را « او فروپوشانیدم » ترجمه کرده است . در متن : او فروپوشانیدم .

۲- نزدیکی من = نزدیک من . اشباع کسره اضافه است ، و « نزدیکی » به جای « نزدیک » هم می تواند درست باشد.

۳- « گردد » یعنی گرداند . و این نوع کاربرد، در متون دیگر هم دیده شده است.

۴- بذارت = برادر.

۵- مشید = مشوید.

فرما، به عذاب یا گردن فر آورد.

۴۶- گفت خدای مترسید که من فاشماوم^۱، می شنوم، او می بینم،
آنچ فاشما کنند.

۴۷- بیامدند هردو به نزدیک فرعون، گفتند فرعون را ما دورسولیم
از خدای تو، بفرست (۱۲b) فاما فرزندان یعقوب را، و عذاب مکن ایشان
را، حقا که ما به تو آوردیم نشانی از آفریدگار^۲ تو، او سلام بادا فر آن کس
که متابعت کند راه راست را.

۴۸- ماییم که پیغام فرستادند به ما، که عذاب فر آن کس بود که
بدروغ داشت، و برگردید از اسلام.

۴۹- گفت فرعون، کیست خداوند شما ای موسی.

۵۰- گفت موسی، خدای ما آنست که بداد هر چیزی را، بیافرید
مانند آن. پس راه نمود.

۵۱- گفت چیست کار حال گروهان پیشین.

۵۲- گفت موسی دانستن آن به نزدیک خدای من است در نبشته،
یعنی لوح محفوظ، نشود گم از خدای من، او نه فراموش کند.

۵۳- آن خدای که بیافرید او کرد از بهر شما (۱۳a) زمین بستری،
او در آورد او بدید کرد - شما را در زمین راهها، او بفرستاد از آسمان
آبی، پس بیرون آوردیم بدان آب، گونها از رستنیهای^۳ پراکنده.

۵۴- تا می خورید از دانههای آن، او می چرانید چهارپایان را از
گیاهان، بدرستی که در آن نشانهاست، خداوندان خردها را.

۱- شماوم = شماام = شمایم

۲- آفریدگار = آفریدگار

۳- اصل: رستنیها

۵۵- ازین زمین بیافریدیم شما را ، فاز درین زمین گردانیم شما ،
و ازین زمین فاز بیرون آریم شما را بار دیگر .

۵۶- او حقا که بنمودیم فرعون را ، نشانهای خویش ، یعنی علامات
السبع ، همه بدروغ داشت ، او سروازد .

۵۷- گفت آمدی تو به نزدیک ما ، تا بیرون بری ما را از زمین ما ،
به جادوی تو ای موسی . (۱۳b)

۵۸- ما نیز بیادیم به تو جادوی هم چنین ، بکن میان ما او میان تو
وعده گاهی ، که خلاف نکنیم آن را ما ، او نه تو جایگاهی جز ازین .

۵۹- گفت موسی وعده گاه شما روز آرایش است ، یعنی روز عید ،
و آن گرد کنند مردمان را چاشتگاه .

۶۰- فرگشت فرعون ، گرد کرد سگالش خویش ، پس بیامد .

۶۱- گفت ایشان را موسی ، وای چبود به شما ، بمه بافید فرخدای
دروغ ، که ازین ببرد شما را به عذاب ، او حقا که زیان کرد آن کس که
بیافت دروغ .

۶۲- پیکار کردند ، یعنی مشاورت کردند ، در کارشان ، او میان ایشان ،
پنهام^۱ بگردند راز را . (۱۴a)

۶۳- گفتند که ایشان یعنی موسی و هرون دو جادوان اند ،
می خواهند که بیرون برند شما را از زمین شما ، یعنی مصر ، به جادوی شان ،
او ببرند راه و آیین شما بهترین .

۶۴- گرد کنید سگالش شما ، پس بیائید همه . بدرستی که برست
امروز آنکه فرتری یابد یعنی علت علی صاحبه .

۶۵- گفتند ای موسی اگر خواهی که ته بیفکنی عصا را ، و گرنه تا

ما باشیم نخستینم^۱ کسی که بیفکند.

۶۶- گفت موسی، نك شما بیفکنید «فطرحوا»، همبدون رسنهای ایشان و چوبهای ایشان، چنان نمودند و اموسی از جادوی شان، که آن می رود.

۶۷- در افتاد در (۱۴b) دل موسی بیمی.

۶۸- گفتیم ما مترس که توی تو فرتر یعنی الاغلب.

۶۹- بیفکن آنچه در دست راست تست، تا فرو برد آنچه ایشان کرده اند که هست آنچه ایشان کرده اند مگر بد، جادوی او دروغ. نرهد جادو از عذاب خدای، هر کجا آید یعنی هر چ بود در زمین.

۷۰- در افکندند جادوان را، سجده، گفتند بگرویدیم ما به خدای

هرون و موسی.

۷۱- گفت فرعون بگرویدید، او راست گو داشتید او را، پیش از

آن که فرمودم شما را.

حقا که او استاد بزرگ شماست، آنک در آموخت شما را جادوی، حقا که بهرم دستهای شما او پایهای شما از فاوا^۲، یعنی پای چپ دست راست، او بردار کنم شما را فر تنهای خرمابن، او تا بدانید که کیست از ما سختتر، به عذاب کردن او باقی تر.

۷۲- گفتند فرنگزینیم عذاب عبادت را، فر آنک آمد بهما از پیدائیهما،

او در آن خدای که بیافرید ما را، بکن آنچه تو حکم کنی، حقا که هر چ تو کنی این در^۳ زندگانی این دو جهانانی بود.

۱- نخستینم = نخستین، به قیاس دوم و سوم و ... در متون کهن، دیگرم و

سدیگرم بیکار به کار رفته است.

۲- از فاوا در ترجمه «ن خلاف» آمده است.

۳- متن: دو.

- (۷۳) ما بگسرویدیم به خدای ، تا بیمارزد ما را گناهان ما ، آنچه به دشخواری تو فر داشتی ما را تو فر آن از جادوی ، او خدای بهتر او باقی تر .
- (۷۴) آن کس که بیاید به نزدیک خدای خویش گناهکار ، باشد او را در آن جهان آتش دوزخ نه بمیرد در دوزخ (۱۵b) او نه بزد .
- (۷۵) او هر که بیاید به نزدیک خدای گرویده ، او کرده بود نیکبها ، ایشانند که ایشان را بود درجت های او پایگه های فرترین .
- (۷۶) بوستانهای عدن ، می رود از زیر درختان آن جو بهای آب می شیر انگبین . جاوید باشند در آن بهشت . او آن است پس ادش آن کس که بسامانی کند .
- (۷۷) حقا که پیغام فرستادیم به موسی که ببر به شو^۲ بندگان مرا ، پس پدید کن ایشان را راهی در دریای ،^۳ خشک . نگر نترسی از در رسیدن فرعون ، او مترس از غرق .
- (۷۸) پس از پی ایشان در آمد فرعون فاسپاه خویش ، برسید بدیشان از دریا آنچه برسیدشان .
- (۷۹) او گم کرد (۱۶a) فرعون گسروه خویش را ، او نیافت راه صواب .
- (۸۰) ای فرزندان یعقوب ، حقا که برهانیدیم شما را از دشمن شما ،

۱- کلمه «در» در متن نیامده است .

۲- شو = شب

۳- «دریای» به جای «دریا» و این کاربرد در متون قدیم ، بسیار کم به کار

رفته است ، از آن جمله است :

چو این کرده شد چاره آب ساخت ز دریاهای رودها را بت ساخت
(شاهنامه ، چاپ کتابخانه پهلوی ج ۱ ص ۲۲) با این مثال : «گفتم الیاس کجا باشد؟
گفت به دریایها» منتخب رونق المجالس ص ۱۳۸

او وعده کردیم شما را سوی کوه، از دست راست موسی، او بفرستادیم فر
شما نان ترنگین او سمانه بریان .

(۸۱) او گفتیم بخورید از حلالها او پاکیها، آنچه روزی کردیم شما
را، او مه کنید گردن کشی اندرین، که فرو آید فر شما خشم من، او هر کس که
فرو آید فرو خشم من، بدرستی که تباه شد .

(۸۲) او من آمرزیدگارم آن را که توبه کند از شرک، او بگروند او
کردگار نیک نیکیها، آنگه راه راست یافته بود .

(۸۳) او چه بشتافت ترا (۱۶b) از پیش گروهت ای موسی .

(۸۴) گفت ایشان اینک فرپی من می آیند، او بشتافتم به سوی تو ای
بار خدای من، تا خشنود گردی از من .

(۸۵) گفت خدای ما، آزموده کردیم گروه ترا از پس بیرون آمدن
تو از میان ایشان . او گم فی راه کرد سامری .

(۸۶) فاز گردید موسی سوی گروهش خشم گرفته، او اندوهگین، گفت
ای گروه من نه وعده کردم شما را به خدای تان وعدهی نیکو، دراز آمد فر شما
اجل عهد . یا خواستید شما که فرو آید فر شما خشمی از خدای تان، خلاف
کردید وعدهی مرا .

(۸۷) گفتند (۱۷a) نه کردیم خلاف وعده ترا به پادشاهی او توانایی
ما، بیک فرداشت ما را بارهای از آن آرایش او زیور گروه فرعون، پس
در انداختیم آن را در آتش، هم چنان در افکند سامری که ما در افکندیم .

(۸۸) بیرون آورد ایشان را گوساله ای تن آور . او را بود یک بانک

۱- «بیک» در ترجمه لکن آمده است . بنگرید به فهرست لغات و ترکیبات

آو^۱. گفتند اینست خدای شما، او خدای موسی، فرامش کرد گفت خدای .
 (۸۹) ندیدید که فاز نگشت از گوساله به سوی ایشان به گفتار، او نه
 توانست که کردی ایشان را مضرتی، او نه نفعی .

(۹۰) او حقا که گفت ایشان را هارون، از پیش باز آمدن موسی، ای
 گروه من، بدرستی که آزموده کردند شما را بدو، یعنی بالعجل، بدرستی
 که خدای شما (۱۷b) رحمن است. پس روی کنید دین مرا، او فرمان برید
 امر مرا .

(۹۱) گفتند ما همیشه فران پرستیدن گوساله می باشیم مقیم، تا باز
 گردد به سوی ما موسی .

(۹۲) گفت موسی ای هارون، چه فاز داشت ترا آن وقت که بدیدی
 ایشان را. که گم شدند او فی راه ؟

(۹۳) که نگاه نداشتی وصیت مرا، او نافرمان شدی، او دست برداشتی
 امر مرا .

(۹۴) گفت هارون ای پسر مادر من، مگیر ریش مرا و نه مو، یعنی
 سر مرا . که من ترسیدم که تو بگویی پراگنده بکردی میان بنی اسرائیل،
 او نگاه نکردی بگفتار من .

(۹۵) گفت موسی، چیست کار تو، او چه فر داشت ترا فر کردن این،
 ای سامری ؟

(۹۶) گفت سامری بدیدم او بدانستم آنچه ندیدند او ندانستند (۱۸a)
 آن را بنی اسرائیل، فر گرفتم کفی خاک از پی اسب جبریل. پس در انداختم
 آن خاک را او هم چنان آراسته کرد مرا، مرا^۲ تنی من^۳ .

۱- «بانگ آو» در ترجمه «خوار» است شاید بانگ آوا (؟)

۲- شاید یکی ازین دو «مرا» زائد باشد
 ۳- تنی من = تن من

(۹۷) گفت موسی برو که تراست در زندگانی که می‌گوی^۱ توبه من نباید رسیدن، او نباید آمیختن . او تراست وعده‌گاهی که نه کنند خلاف آن را، او بنگر سوی معبود تو آنک گشتی تو آن را برستنده، بدرستی که بسوزیم آن را پس در پراکنیم آن را در دریا پراگندنی .

(۹۸) هست خدای شما الله، آن خدای که نیست هیچ خدای مگر او، او فراخ فایده‌چیزی، رسیدست به دانش .

(۹۹) هم چنین فر خوانیم (۱۸b) فر تو به زبان جبریل از خبرهای آنک گذشتست از پیش، بدرستی که بدادیم ترا از نزدیک خویش یادکاری یعنی قرآن .

(۱۰۰) هر که روی بگرداند از قرآن، بدرستی که او فر دارد روز رستخیز باری، او گناهی او عذابی .

(۱۰۱) جاوید باشند در آن عذاب، او بدست ایشان را روز رستخیز از فر داشتن بار .

(۱۰۲) آن روز که در دمد در صور فرانگیزیم کافران را آن روز سبز چشم او سیاه روی .

(۱۰۳) پنهام می‌بکنند میان ایشان که نکردید درنک در کوه^۲ مگر دهی .

(۱۰۴) ما داناتریم بدانچ می‌گویند ایشان ترا یا محمد آن وقت که گوید بهترین ایشان، یعنی اعدلهم قولا واصوبهم امرا، براه (۱۹a) که درنگ نکردید شما مگر روزی .

۱- می‌گوی = می‌گوئی

۲- در متن صریح «کوه» آمده است، ولی در ترجمه‌های دیگر مثل طری

و کمبریج «گور» نوشته شده است .

(۱۰۵) او می پرسند ترا یا محمد از کوهها، بگو یا محمد فر کند
آن را خدای من فر کنندنی .

(۱۰۶) پس دست بداد آن را راغی فی نبات .

(۱۰۷) نیننی یا محمد در آن کژی و شبیی او نه بالایی^۱.

(۱۰۸) آن روز پس روی می کنند خواننده را، نبود هیچ کژی، او
بر موسیده گردد^۲ آوازا خدای را، نه شنوی تو یا محمد مگر شنندندی^۳
او پای آوازی .

(۱۰۹) آن روز سود ندارد خواهش گری، مگر آن کس که دستوری
دهد او را خدای، او پسندیده بود او را به گفتار .

(۱۱۰) می داند آنچه پیش ایشان از آخرت، و آنچه (۱۹b) از پس
ایشان از کار این جهان . او فا نرسند ایشان فازان به دانش .

(۱۱۱) فرمان بردار گردد رویها، مر زنده بی را که همیشه بود همیشه
باشد. بدرستی که تهی دست گشت آنک فرداشت ستم کردن.

(۱۱۲) او آن کس که کند از نیکها او، او گرویده بود، نرسد از ستم
کردن او نه از بکاستن ثواب .

(۱۱۳) او هم چنین بفرستادیم این قرآن را به لغتی تازی، او
پدیدار کردیم در قرآن، از تهدید او بیم کردن . تا مگر ایشان بهره زنند از
کفر، نو بکنند ایشان را یاد کردی .

۱- متن : بالای .

۲- بر موسیده گشتن : فرود آمدن، پوشیده و نرم گشتن (این تعبیر در
متون موجود و شناخته دیگر، به نظر نیامده است.

۳- شنند مند : در ترجمه «همس» به کار رفته است گمان می کنم در متون
موجود و شناخته و در دسترس، این تعبیر به این صورت نیامده باشد .

۱۱۴ - فرترست از همه فرتران خدای پادشاهی براستی، او مشتاب به خواندن قرآن از پیش آنک و اگرارند (۴۰a) فا تو خواندن آن . بگو یا محمد، ای بار خدای بیفزای مرا دانش او حقیقتی .

۱۱۵ - حقا که پیمان کردیم فا آدم از پیش محمد، فراموش کرد او نیافتیم او را استواری .

۱۱۶ - او یادکن که گفتیم فریشتگان را، سجده کنید آدم را، سجده کردند مگر ابلیس که سر وازد .

۱۱۷ - گفتیم ما ای آدم حقا که این ابلیس دشمنی است ترا زنت حو را، نیاردا بیرون شما را از بهشت، که به رنج اوفتی .

۱۱۸ - حقا که تراست که گرسنه نشوی در بهشت، او نه برهنه .

۱۱۹ - او حقا که تو نشوی تشنه در بهشت، او نه آفتاب سوز

بیاشی .

۱۲۰ - فریفته بکرد او را دیو ، (۴۰b) گفت ای آدم راه نمونی

کنم ترا فردرخت جاودانی، او پادشاهی که نیست نشود .

۱۲۱ - بخوردند از آن درخت. پدیدار آمدایشان زهردو عورتهاشان.

او باز ایستادند می وادوسانیدید^۱ فریک دیگر از برگ بهشت، او نافرمان شد آدم به خدای خویش، او فی راه شد .

۱۲۲ - آنکه فرگزید او را خدای اش، پس توبه داد او را، او

راهش نمود به توبه.

۱۲۳ - گفت خدای عزوجل فروشوید هر دواز بهشت همه، برخی

از شما مر برخی را دشمن . چون بیاید به شما از من راه نمودی ، هر که

متابعت کند راه مرا، نشود گم فی راه درین جهان ، او نه شود بدبخت دز آن جهان .

۱۲۴ - او هر که روی بگرداند از یاد کرد من، بدرستی که او را بود زندگانی تنگ و دژم درین جهان . او فرانگیزیم او را روز رستخیز نابینا .

۱۲۵ - گوید ای بار خدای چرا فرانگبختی مرا نابینا، که من بودم در دنیا بینا .

۱۲۶ - گوید خدای هم چنین است که تو گفتی . بداد ترا نشانهای ما . فراموش کردی آن را ، او هم چنان امروز دست بدارند در دو رخ .

۱۲۷ - او هم چنان پاداش دهیم آن کس را که گزاف کاری کرد، او بنه گروید به نشانهای خدای . او عذاب آن جهان سختتر او باقی تر .

۱۲۸ - نیامد پدیدار ایشان را که چند هلاک کردیم ما ، پیش ایشان (۲۱۸) از گروهان پیشین ، می روند در جایگاههای ایشان، حقا که در آن نشانهاست خداوندان خرد را .

۱۲۹ - و گرنه از بهر سخنی استی که پیشی گرفتست از خدای ، تو بودی که بگرفتی هموار در حال . ولکن هنگامی است نامزد کرده به عذاب .

۱۳۰ - شکیبایی کن فر آنچه ایشان می گویند ، او نماز کن به امر خدای تو، پیش فر آمدن آفتاب، نماز بامداد ، او پیش فرو شدن آن، یعنی نماز پیشین دگر ، او از ساعتهای شب نماز کن، یعنی شام خفتن ، او کناره ی روز، یعنی بامداد او نماز دیگر، مگر تو یا محمد خشنود گردی .

۱۳۱ - او بمکش دو چشمت را به نگرستن به سوی آنچه بر خورداری

دادیم بدان مال گروهانی را (۲۱b) از ایشان، آن آرایش زندگانی این جهانی است . تا ببازمایم ایشان را در آن . اوروزی خدای تو بهتر او باقی تر .
 ۱۳۲ - او بفرمای کسهای ترا به نماز کردن، او صبر شکیبایی کن
 قرآن، نه خواهیم از تو روزی دادن، ما روزی دهیم ترا، او آخر کار بهشت
 پرهیزگاران راست .

۱۳۳ - او گفتند چرا نه بیاید به ما نشانی و علامتی از خدای، او
 خدای گفت نیامد بدیشان بیان و حجت آنچ در دفترهای پیشین بود .
 ۱۳۴ - وگرمای هلاک کردیمی ایشان را به عذابی از پیش این قرآن،
 گفتندی ای بار خدای ما چرا نه فرستادی تو به ما (۲۲a) پیامبری، تا پس
 روی کردیمی آیتهای ترا، از پیش آنک خوار شدیم او رسوا .
 ۱۳۵ - بگو یا محمد هر یکی چشم دارندست هلاکت را ، چشم
 دارند هلاکت را زود بود که بدانید که کیست خداوند آن دین، او راه حق
 او راست، او کیست راه راستر .

سورة انبياء

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- نزدیک آمد مردمان مکه را شمار کردن ایشان. و ایشان در فرغول کاری اند ، روی بگردانیدگان اند .

۲- نباید بدیشان هیچ پندی، او یاد کردی ، از خدای شان نو، که نه بشنوند آن را، (۲۲b) و ایشان بازی می کنند .

۳- مشغول شدست دلهای ایشان و پنهام کردند راز . گفتند آنان که ستم کردند چه هست این محمد. مگر آدمی هم چون شما . می باور دارید جادوی را، او شما ببینید که آن دروغ است .

۴- بگو یا محمد، خدای من می داند گفتار در آسمان او زمین ، او او شنواست او دانا به ایشان .

۵- آری گفتند گروهی، که خوابهایی است این قرآن شوریده، آری گروهی گفتند بیافست او قرآن را، آری گروهی گفتند او رجزگوی است . گو بیار به ما نشانی و علامتی چنانکه آوردند دیگر پیامبران پیشینگیان .

- ۶ - بنگروند پیش ایشان هیچ اهل دِهی، یعنی کافران مکه، تا هلاک کردیم آن اهل دیه را. ایشان بگروند، او راستگو دارند (۲۳۸)
- ۷ - او نفرستادیم پیش تو یا محمد مگر مردانی، وحی کردند به ایشان. پیرسید اهل توریت را - یعنی عبدالله سلم - اگر هستی شما که می ندانید.
- ۸ - او نه کردیم ایشان را تنی که نه خورند طعام را، او نبودند جاودانیان.
- ۹ - پس راست بکردیم فا ایشان وعده، پس برهانیدیم ایشان را، و آن را که خواستیم هلاک کردیم گزاف کاران را.
- ۱۰ - حقا که نفرستادیم به شما قرآنی، که اندران است یاد کرد شما چرا که نه خردمندی کنید؟
- ۱۱ - او چندا که هلاک کردیم از اهل دِهی که بودند ستم کار فر تن خویش (۲۳b) او بیافریدیم از پس هلاک ایشان گروهی دیگر را.
- ۱۲ - چون بدیدند سختی و عذاب ما، همیدون ایشان از آن دیه پس می واشدند، می گریختند.
- ۱۳ - مگر بزد، و اگر دید و از آن که رای مستی^۱ او خود را بی دادند شما رادران. او را جایگای شما، تا مگر شما را پیرسند.
- ۱۴ - گفتند ای وای فرما، که ما بودیم ستم کاران.
- ۱۵ - همیشه آن بود خداوندان ایشان^۲. تا کردیم ایشان را درودنی مردگان.

۱- «رای مستی»: در ترجمه «اتراف» آمده و در متون دیگر هم این تعبیر کم و بیش دیده شده است

۲- «فما زالت تلك دعویهم»: همیشه آن بود خواندن ایشان (ترجمه تفسیر طبری) ظاهراً خداوندان در متن درست نیست و خواندن و گفتار درست می نماید.

۱۶ - او نه آفریدیم آسمانها، او زمین را، و آنچ میان آسمان زمین است به بازی .

۱۷ - اگر خواستیمی که فاگرفتیمی شادی ، یعنی زنی (۲۴a) فا- گرفتیمی از نزدیک خویش، یعنی من الحورالعین، اگر بودیمی کنندگان .
۱۸ - آری بیندازیم حق را فرباطل، تا بشکند، او هلاک کند آنرا، هم آن هلاک شونده وزین شوندست . او شما را بود سختی و عذاب از آنچ می گویند از زن فرزند .

۱۹ - و او راست بنده هر که در آسمانهاست او زمین، و آنک به نزدیک او اند، از فریشتگان، ننگ ندارند، او بزرگی نکنند، از پرستیدن او، او نه بمانند او سست شند^۱ .

۲۰ - نماز تسبیح می کنند شب روز خدای را برور نه آیند او سست نباشند .

۲۱ - آری بگرفتید خدایانی در زمین ، یعنی بتان، ایشان هیچیز زنده وانکنند .

۲۲ - اگر بودی در آسمان زمین خدایانی بجز از (۲۴b) خدای تباه کردند آسمان زمین را، پاکست خدای از زن فرزند، خداوند عرش از آنچ می گویند او را کافران .

۲۳ - نپرسند زانچ خدای کند، ویشان را بپرسند .

۲۴ - آری فاگرفت از بیرون او خدایانی، بگو یا محمد بیارید حجت های شما، این قرآن یاد کرد آن کسه است که فامن اند، و یاد کرد آنکسها که از پیش بودندنک بیشتر ایشان ندانند حق را، و ایشان روی گردانندگانند .

۲۵ - او نه فرستادیم از پیش تو هیچ پیامبری، که نه نمون کردیم^۲

۱ - شند = شوند .

۲ - «نمون کردن» در ترجمه «وحی» است.

بدوی، که نیست هیچ خدای مگر من، مرا پرستید .

۲۶ - او گفتند (۲۵a) فاگرفت خدای فرزندی ، پاکست اوی از زن فرزند . نك بندگانى اند ایشان گرامى كردگان .

۲۷ - نگیرند هیچ پیشی فرو به گفتار ، اونه به کردار ، ویشان به فرمان او کار کنند.

۲۸ - داندخدای آنج^۱ فاپیش ایشان است، و آنج از پس ایشان است، او نه کنند شفاعت^۲ در آن جهان، مگر کسی را که پسندیده بود، ویشان از بیم خدای ترسان اند .

۲۹ - او هر که گوید از ایشان که منم خدای ، از بیرون خدای، آن آنست که پاداش دهیم او را دوزخ، هم چنان پاداش دهیم ستم کاران کافران را .

۳۰ - یانمی دانند آن کسها که کافر شدند که آسمانها اوزمین بودندفرهم گرفته، (۲۵b) از هم فرگشادیم شان. او کردیم از آب همه چیزی را زنده، چرا می باور ندارند او بنگروند؟

۳۱ - او کردیم در زمین کوههای بلند، تا بنگردانند ایشان را ، او کردیم در زمین شاه راههای فراخ، تا ایشان راه برند، این شهر بدان شهر .

۳۲ - او کردیم آسمان را کازی نگاهداشته، وایشان، یعنی اهل مکه، از نشانهای آسمان روی بگردانیدگان اند .

۳۳ - او خدای آنست که بیافرید شب، اورو ز را، آفتاب او ماه را، همه در گردشی می گردند .

۳۴ - نکردیم ما آدمی را از پیش تو یا محمد جاودانی در زمین .

۱- در متن «ما» ترجمه نشده است . افزوده شد .

۲- متن : شفاعة

تا اگر تو بمیری (۲۶a) ایشان باشد جاودان .

۳۵ - همه تنی چشندست از مرگ ، او بیازمائیم شما را به بدی سختی، او نیکی به فراخی آزمایشی، او فاز سوی ماگردانند شمارا .

۳۶ - او هر گه که ببینند ترا آنانك كافرند، فانگیرند ترا مگر با فسوس، گویند این آن مردی است که می باد کند خدایان شما را به بدی و ایشان به یاد کرد، او به توحید خدای، ایشان ناگرویدگان اند .

۳۷ - بیافریدند مردم را از گل سیاه شتاب زده، زود بنمایم شما را نشانهای خویش . نه به شتاب بخواهید عذاب را.

۳۸ - او می گویند کی بود این وعده ی عذاب اگر هستی شماراست گویان ؟ (۲۶b)

۳۹ - اگر بدانندی آنانك ناگرویده اند، آن گه که فرو نتوانند داشت بتان از رویهاشان آتش، و نه از پشتهاشان، او نه ایشان را نیروا کنند .

۴۰ - نك بیاید بدیشان عذاب. ناگاه فرومانند ایشان او نه توانند ایشان فاز گردانیدن آن را، او نه ایشان را زمان دهند .

۴۱ - او حقا که افسوس کردند فر رسولان، که از پیش تو بودند . او برسید بدان کسها که افسوس کردند از ایشان عقوبت آن ، کایشان بدان می افسوس کردند .

۴۲ - بگو یا محمد که می نگاه دارد شما را، به شب او به روز ، از عذاب خدای . نك ایشان از یاد کرد خداوندشان (۲۷a) روی بگردانندگان اند .

۴۳ - هست ایشان را معبودی، که فاز دارندشان از بیرون ما، نه توانند کردن هیچ یاری تنهای ایشان را او نه ایشان را از ما برهانند .

۴۴- آری برخورداری دادیم ایشان را، او پدرانسان را، تا دراز
فرآمد فرایشان زندگان. نمی بینند کافران مکه، که امر ما می آید به زمین،
می بکاهیم آن را از کناره های آن به مرگ علما. ایشان می پندارند که غلبه
کنندگان باشند فر محمد.

۴۵- بگو یا محمد هشتم^۱ بیم کننده یی شما را به وحی قرآن، او
در نیابدا و نشنود کر گفتار خواندن، چون بیم کنندشان.

۴۶- وگر برسد بدیشان پاره یی از عذاب خدای تو، (۲۷b) گویند
ای وای فرما، ما بودیم ستم کار فرخویشتن.

۴۷- او بنهیم ترازوهای داد عدل در روز رستخیز، هیچ ستم
نکنند فرتنی به چیزی، وگر باشد نیکی یابدی، هم سنگ دانه یی از سپندان،
بیاریم آن را، بسنده ایم ما شمارکنان فای ایشان.

۴۸- بدرستی که بدادیم موسی او هارون را جداکننده حق را از
باطل، او روشنایی یعنی توریت، یادگاری او پندی مرپرهیزگاران را.
۴۹- آنانک بترسند از خدای شان بنادیده اورا، وایشان از رستخیز
ترسندگان اند.

۵۰- و ابن قرآن یادگاری است به برکت، که بفرستادیم آن را
هستید شما آن را فاشناسان^۲ (۲۸a)

۵۱- او حقا که بدادیم ابراهیم را راست آهنگی از پیش او،
بودیم ما بدو دانا آن.

۵۲- یادکن که گفت ابراهیم مرپدر خویش را و گروه خویش را،
که چیست این تندیسها آنک شما آن را پرستندگان اید.

۱- هشتم = هشتم.

۲- فاشناسان به جای ناشناسان آمده است.

- ۵۳ - گفتند یافتیم ما پدران خویش را، که آنرا می پرستیدند .
- ۵۴ - گفت ابراهیم حقا که هستید شما، او پدران شما ، در فی راهی او خطای پیدا .
- ۵۵ - گفتند آوردی تو به ما راسته^۱، یعنی بجد می گویی تو یا ابرهیم، یا فا ما می بازی کنی . یا تو از بازی کنندگانی .
- ۵۶ - گفت آری خدای شما خدای آسمانهاست او زمین . آنك بیافرید ایشان را، (۲۸b) او من فرآنتان از گواگانم^۲ .
- ۵۷ - به خدای که سگالش بدکنیم بتان شما را ، از پس آنك فر- گردید پیش بازشوندگان .
- ۵۸ - پس بکردشان پاره پاره ابرهیم . مگر بزرگی بود ایشان را تا مگر ایشان به سوی وی باز گردند به ملامت .
- ۵۹ - گفتند که کرد این به خدایان ما، که او هست ازستم کاران بر تن خویش .
- ۶۰ - گفتند شنیدیم ما از جوانی که می یاد کرد ایشان را به بدی ، گویند او را ابرهیم .
- ۶۱ - گفتند بیارید او را فر چشم دیدار مردمان، تا مگر ایشان گواهی دهند .
- ۶۲ - گفتند تو کردی این چنین به خدایان ما ای (۲۹a) ابراهیم؟
- ۶۳ - گفت نك کرد آن بزرگترین ایشان ، این هن^۳ بهر سید از ایشان اگر هستید که سخن گویند .

۱- راسته = راست، حق و درست .

۲- گواگان = گویان .

۳- این هن = این است در ترجمه هذا .

۶۴ - پس باز گردیدند به تنهای ایشان ملامت، گفتند هستید شما ستم کاران .

(۶۵) پس باز گردیدند فر سرگفتار اولشان شدند، بدرستی که دانی تو ای ابراهیم که نه اند ایشان سخن گویان .

(۶۶) گفت ابراهیم می پرستید ، از بیرون خدای آن را که نه سود دارد شما را به چیزی، او نه زیان دارد شما را گرش می پرستید .

(۶۷) بدخشت بادا^۱ شما را، و آن را که می پرستید از فرود خدای ، چرا نه خردمندی کنید ؟

(۶۸) گفتند به سوزید او را، و یاری دهید (۴۹b) خدایان تان را ، اگر هشتید^۲ شما کنندگان .

(۶۹) گفتیم ای آتش بباش سودی و سلامت فرا ابراهیم .

(۷۰) او خواستند که بدوی سگالش بد کنند، کردیم ایشان را زیان کارترین همه خلق .

(۷۱) او برهانیدیم او را او لوط را بدان زمین، که بر که^۳ کردیم فر ان زمین مرجهانیان را .

(۷۲) او بدادیم او را اسحق او نواسه یعقوب، زیادت آنک خواست، او همه را کردیم نیکان .

(۷۳) او کردیم ایشان را پیش و آئی، تا و از خواندند خلق را به فرمان ما، او وحی کردیم شان بکردنی نیکیها ، او به پای داشتن نماز فریضه را، (۳۰a) او به دادن زکوة فریضه او بودندمان پرستندگان .

۱ - بنگرید به نشر به سیم رخ شماره ۸، از انتشارات بنیاد شاهنامه، ذیل مقاله نقدی بر ترجمه نفیر طبری .

۲ - هشتید == هستید .

۳ - بر که == بر که == برکت .

۷۴- او لوط را بدادیم او را درست سخنی، او فهم او دانش، او برهانیدیم او را از اهل دیهی. آنک بودند که می کردند پلیدکاریها، کایشان بودند گروهی بد او نافرمانی .

۷۵- او در آورديم او را به رحمت خویش در بهشت، که او بود از نیکان او پیامبران .

۷۶- او یاد کن نوح را آن وقت که دعا کرد فر گروه خویش از پیش پیامبران . پاسخ کردیم او را، آنگه برهانیدیم او را، او کسهای او را، از اندوه بزرگ .

۷۷- او یاری دادیم او را وز گروه، آنانک بدروغ داشتند آیتهای ما را، کایشان بودند گروهی بد، پس (۳۰b) غرقه کردیم ایشان را همه بجمله .

۷۸- اوداود او سلیمان، آن وقت که داوری کردند اندر کشت گروهی، که در افتاد به چرا کردن در آن کشت گوسپند گروهی . او بودیم ما داوری ایشان را دانا آن .

۷۹- فاز آمد در آن که دادیم سلیمان را، او همه را بدادیم فهم او دانش، فرمان بردار کردیم فاداود کوه را . تا تسبیح کردند او مرغان را نیز، او بودیم ما کنندگان .

۸۰- او در آموختیم او را کردن زره، تا پوشیدنی شد شما را، تا نگاه دارد شما را از بد دشمنان، چه هستید شما شکر کنندگان .

۸۱- از بدادیم سلیمان را، (۳۹a) بادی سخت شکننده، تا

می رفت به فرمان او، بدان زمین، آنکه برکت^۱ کرده بودیم در آن، او هستیم

ما به همه چیزی دانا آن .

۸۲ - او از دیوان کس بود که دریا می فروشدند از بهر او را ، او می کردند کاری یعنی بناها ، بجز از آن او بودیم ما ایشان را نگاه دارندگان فرطاعت سلیمان .

۸۳ - و یاد کن خبر ایوب ، که آواز داد ، او بخواند خدای خویش را . من که ایوب ام برسد به من سختی اودرویشی ، او تو فخشاینده^۱ترین فخشاینده گانی .

۸۴ - پاسخ کردیم او را ، می فرداشتیم ما آنچه بدو بود از سختی و گزند . او فاز دادیم فرزندان او را او هم چند ایشان فایشان ، آن رحمتی او نعمتی بود از نزدیک ما ، او پندی او یادکاری (۳۱b) مرپرستندگان را .
۸۵ - او یاد کن خبر اسمعیل ، او خبر ادریس ، او خبر ذالکفل . همه بودند از شکیبان^۲ .

۸۶ - او در آورديم ایشان را در بهشت ، به رحمت خویش . کایشان از پیامبران او نیکان بودند غیر ذالکفل .

۸۷ - او خداوند ماهی ، یعنی یونس ، آن وقت که بشد خشم گرفته فرقوم او دیگر فر ملک پنداشت که ناتواناییم ما فرو به عقوبت کردن . آواز داد در تاریکیها ، که نیست هیچ خدای مگر تو ، پاك او فی عیبی تو ، او من بودم از ستم کاران فر تن خویش .

۸۸ - پاسخ کردیم او را ، او برهانیدیم او را از اندوه ، او هم چنان برهانیم مؤمنان را .

۱ - فخشاینده = بخشاینده .

۲ - بنگرید به مجله راهنمای کتاب سال سیزدهم ، متنی پارسی از قرن چهارم (؟) ، شکیبان = شکیبان .

۸۹ - او یادکن خبر زکریا، آن وقت که بخواند خدای خویش را، (۳۲a) ای بار خدای دست بمدار مرا تنها، او تو بهترین عطادهندگان. ۹۰ - پاسخ کردیم خواندن او را، او بدادیم او را یحیی، او نیک بکردیم او فازه آوردیم از بهر او را زن او، کایشان بودند که می شتافتند در نیکیه، او می خواندند ما به امید بهشت او وز بیم عذاب دوزخ. او بودند ما را فرمان برداران او ترس کاران.

۹۱ - و آن زن که نگاه داشت اندام خویش را، یعنی مریم، پس در دمد جبریل ما در بادبان^۱ او، به امر فرمان ما. او کردیم او را اوپسرش را عیسی، نشانی او عبرتی مرجهانیان را. ۹۲ - حقا که این دین او ملت شما دینی است یگانه، منم خدای شما مرا پرستید بس.

۹۳ - بریده بکردند (۳۲b) کار ایشان، میان ایشان، همه به سوی ما گردندگان اند.

۹۴ - یا هر که کند از نیکیه، او او بود گرویده، ناسپاسی نکند کار او را، یعنی فلاینسا ثواب عمله، او ما او را بتبیسندگانیم ثواب. ۹۵ - او حرام کردیم فر اهل دیهی که هلاک کردیم ما اهل آن دیه را، کایشان وانگردند فاز دنیا.

۹۶ - تا چون بگشایند بأجوج او مأجوج، فرزندان یافت بن نوح را، وایشان از هر سر بالای بیرون می آیند، او می شتابند.

۹۷ - او نزدیک آمد هنگام راستی، همیدون آن واز ماند او بدر بیرون نشوند چشمهای آن کسها که کافراند. گویند ای وای فرما حقا که

۱ - بادبان = بازبان = باذبان = بازوان به معنی جیب و آستین است.

رك : نشریه سیمرخ ذیل نقدی بر ترجمه تفسیر طبری.

بودیم ما در فرغول کاری^۱ او جاهلسی، یعنی فرویش کار^۲ از بن روز، آری (۳۳a) بودیم ما ستم کاران فرتن خویش .

۹۸ - شما و آنچه می پرستیدید از فرود خدای، هیزم دوزخ اید، شما در آن دوزخ در آیندگانید .

۹۹ - اگر بودندی این بتان خدایانی، در نیامدندی در آتش دوزخ او همه دوزخ^۳ جاودان باشند .

۱۰۰ - ایشان را بود در آن دوزخ زیدنی^۴ بود چون نویدن هخر، و ایشان در دوزخ نشوند او نبینند .

۱۰۱ - بدرستی که آن کسها که پیشی گرفت ایشان را از ما نیکوی، یعنی بهشت، ایشان از آن دوزخ، دور گردگان باشند .

۱۰۲ - نه شنوند آواز آن ، و ایشان در آنچه آرزو کند تنهای ایشان ، جاودان باشند .

۱۰۳ - بنه کند اندوهگن ایشان را نهیب مهترین ، (۳۳b) او پیش ایشان و از آیند فریشتگان، گویند این است روز شما آنک می شما را وعده

۱- «فرغول کاری» ، در ترجمه «غفلت» آمده است نگاه کنید به تفسیر

قرآن پاك به تصحيح علی رواقی، ص ۱۳۱

۲ - فرویش کار : غافل و کاهل .

۳ - ترجمه تفسیر طبری : «و همه در دوزخ جاویدان باشند» در متن «فی» ترجمه نشده است .

۴- چنین است در متن ، در ترجمه «ذفیر» «زیدن» آورده است شاید «نریدن» درست باشد و شاید «زیدن» به معنی «ذفیر» لغتی است، که از برای من شناخته نیست لك: فهرست لغات و ترکیبات.

۵- نویدن به معنی «ذفیر و صدای خر» است . نگاه کنید نشریه سیمرخ شماره ۱ . نقدی بر ترجمه تفسیر طبری ذیل : نویدن .

کردند فرزبان پیامبران .

۱۰۴ - آن روز در نوردیم آسمان را، چون در نوردیدن آن دیوان که در و بود نبشتها، چنانك بیا فریدیم نخستین آفرینش . واگردانیم آن را، وعدی^۱ است واجب فرما، بدرستی که ما هستیم کنندگان .

۱۰۵ - بدرستی که بنفشتیم^۲ در زبور داود، از پس یاد کردن در لوح محفوظ ، که زمین بهشت بمبرات بگیرند ، آن بندگان من ، نیکان او فرمان برداران .

۱۰۶ - حقا که در این قرآن رسانیدنی، او کفایتی است، مرگروهی خدای پرستندگان، او موحدان را .

۱۰۷ - او نه فرستادیم ترا یا محمد مگر رحمتی او نعمتی مر خلق جاهانیا^۳ را (۳۴a) .

۱۰۸ - بگو یا محمد که می وحی کند به من، که هست خدای شما خدای یگانه، هستید شما گردن نهندگان، او مقران .

۱۰۹ - اگر فرگردند ، بگو یا محمد آگه کردم شما را فر برابری، یعنی رویارویی ، او ندانم من که نزدیک است یا دور، آنچه می وعده کنند شما را .

۱۱۰ - حقا که او می داند، یعنی خدای عزوجل ، آشکارا از گفتار، او می داند آنچه پوشیده او پنهام^۴ دارید .

۱- وعدی = وعده ای .

۲- بنفشتیم = بنوشتیم .

۳- جاهانیا = جهانیا .

۴- پنهام = پنهان .

۱۱۱ - او نه دانم، مگر آن آزمایش^۱ است شما را، او بر خورداری
تا وقت مرگ .

۱۱۲ - بگو یا محمد ، ای بار خدای من حکم کن به راستی .
او خدای ما مهربان است بر خلق . یاری خواهم فرآنچ می گوید، او
می نشان دهد (۳۴b) .

۱- آزمایش در ترجمه «فته» آمده است و این کاربرد در دیگر متون قرآنی

معمول است .

سورة الحج

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱ - ای مردمان بترسید از خدای تان که فرخاستن^۱ قیامت^۲ کاری است او چیزی است بزرگ او صعب .
- ۲ - آن روز که بینی آن را مشغول شده، هر شیر دهنده^۳ از آنک می شیر داده بودش . او بنهد هر خداوند باری، بار خویش را، او بینی یا محمد مردمان را مستان، او نباشند ایشان مست از شراب ، لیکن عذاب خدای سخت است .
- ۳ - و از مردمان کسست که می پیکار کنند در هستی خدای بقی دانشی^۴، او پس روی کند هر دیوستنبه را .

۱ - متن : فرخواستن .

۲ - متن : قیامة .

۳ - شیر دهنده = شیر دهنده ای .

۴ - بقی دانشی = بی دانشی (در ترجمه بغیر علم)

۴ - بنفشته اند^۱ فرو (۳۵۸) که هر کس که در پذیرد^۲ او خداوندگار خویش کند او را ، که او گم کند او را ، راه نماید او را به عذاب آتش سوزان .

۵ - ای مردمان که اگر هستید شما در شك، از فرانگیختن از پس مرگ، ما بیافریدیم شما را، از خاك، پس از آبی گنده، پس از خون بسته، پس از گوشتی فی استخوان ، تمام بیافریدد، او نه تمام بیافریده ، تا پدیدار کنیم شما را، او بدادیم در زهدانها، چنانك خواهیم تا وقتی نام زده، آنكه بیرون آریم شما را کودکی خرد، آنكه تا برسید به مردانگی، او قوت شما، وز شما کسست که بمیرانندش در حال کودکی، وز شما کسست که باز برند (۳۵b) او را باز فروترین پایه زندگانی ، تا بنه داند از پس دانش چیزی، او بینی زمین را مرده خاك آلوده، چون بفرستیم فرآن زمین آب باران بجنبند او ببرتمد^۳ او فرو یاند از هر گونه یی نیکو.

۱ - بنفشته اند = بنوشته اند .

۲ - متن : در بدیرد (= در پذیرد) در نسخه های کهن و متون قدیم جای جای پذیرفتن و مشتق های آن، به صورت پذیرفتن (= پذیرفتن) آمده است . نگاه کنید به تفسیر قرآن پاک : ص ۲۳ - ۶۴ - ۹۹ .

۳ - برتمد : از مصدر برتمیدن است به معنی آماس کردن و برآمدن . این مصدر به صورت پرتمیدن هم به کار رفته است . و از همین لغت است کلمه پرتام یا برتام که در هدایة المتعلمین - دوبار - دیده شده است یکبار به صورت برتام و جایی دیگر پرتام . در ترجمه و قصه های قرآن چنین است : و بینی زمین را آرمیده و مرده ، چون فرو آریم بران آب باران بجنبند و برآید و برمد و برویاند از هر گونه نبات زیبا .

در تفسیر نسفی آمده است : « چون بفرستیم بروی آب باران به بهاران، جنبان شود و برودمان و برویاند هر نوع نیکو از نباتهای الوان »

۶- آن بدان است که خدای اوست بر راستی، و اوی زنده کند مردگان را، و اوی فر همه چیزی قادر او تواناست .

۷- او حقا که رستخیز آمدنی است، که هیچ شك نیست اندران، او حقا که خدای فرانگیزد آن را که در گورها اند .

۸- و از مردمان کسست که می پیکار کنند اندر هستی خدای بقی- دانشی^۱ . او فی بیانی او حجتی (۳۶a) او بقی کتابی روشن .

۹- بدو در آرد سردوشهای خویش^۲ تا گم کند خلق را از راه خدای، او راست در این جهان رسوای گشتن، او بچشانیم او را، روز رستخیز عذایی سوزان .

۱۰- این عذاب بدان است يقال لهم الملايكة که از پیش کرد دست دستهای تو، او حقا که خدای نیست بسیار ستم بندگان را .

۱۱- او وز مردمان کسست که می پرستند خدای را فريك سو، اگر رسد او را نیکی آرام گیرد بدان، و اگر رسد او را بلا و بلیتی^۳ فر گردد فر روی خویش، یعنی رجوع عن دین الاسلام الی ائود . زبان کار بود درین جهان،

۱- بقی دانشی = بیی دانشی .

۲- بدو در آرد سردوشهای خویش، در ترجمه «ثانی عطفه» آمده است در ترجمه تفسیر طبری «بدو در (?) از سردوشهای خویش» ضبط شده است به گمان من ضبط ترجمه تفسیر طبری درست تواند بود . صورتیکه «از» را بدل کنیم به «ارد» (= آرد) .

در تفسیر قرآن مجید (کمبریج) چنین است : ثانی عطفه : « بر پیچیده کردن خویش را، ای که بر يك سو گرد کردن خویش را از کبر»، در ترجمه و قصه های قرآن آمده است : «دو تا کننده دوش خویش را»

۳- «بلیت» در ترجمه فتنه آمده است . نگاه کنید به بخشی از تفسیری کهن، مقدمه کتاب .

او در آن جهان، آن آنست آن، زبان کاریهی^۱ پیدا و روشن .

۱۲ - می خوانند از فرود خدای (۳۶b) آن را که زبان ندارد او را، گرش نپرستی . او ندارد سود او را، اگرش پرستی . آنست آن گم بودگی او فی راهی دور .

۱۳ - می خوانند او می پرستند او را که زبان آن نزدیکتر^۲ از سودش بد خداوندی است او بد همبازی .

۱۴ - حقا که خدای در آرد آن کسها را که بگرویدند ، او کردند نیکیهها، در بوستانهایی که می رود از زیر درختان آن، جویهایی از می شیر انگبین، حقا که خدای کند آنچ خواهد .

۱۵ - هر که بود که پندارد که یاری نکند او را خدای به روزی دادن درین جهان، او در آن جهان، گو فرو بند رسنی از آسمانهی خانه ، پس گو ببرگردن او خو کن^۳ خویشتم را، پس گو بنگر تا ببرد (۳۷a) سگالش بد او، خو کردن^۴ خویشتم را، از چه می خشم گیرید .

۱۶ - او هم چنین بفرستادیم قرآن را، آیتهای پیدا ، او حق - که خدای راه نماید آن را که خواهد .

۱۷ - بدرستی که آنانک بگرویدند، و آنانک جهود شدند، و آنانک از دینی به دینی شود، او ترسان^۴ او کافران، و آن کسها که همباز^۵ گفتند - خدای، حقا که خدای جدا کند میان ایشان روز، یعنی حکم کند رستمخیز، که

۱ - زبان کاریهی = زبان کاری .

۲ - متن : نزد نزدیکتر .

۳ - خو کردن = خوه کردن = خفه کردن .

۴ - ترسان = ترسان .

۵ - همباز = همباز .

خدای فرهمه چیزی گواه است.

۱۸ - نبینی یا محمد، او نبینی که خدای آن است که می سجده کند
او را، هر که در آسمانهاست، او هر که در زمین. او آفتاب، او ماه، او ستارگان،
او کوهها، او، درخت، او جنبندگان (۳۷b) او بسیاری از مردمان، او بسیاری
است که واجب شدست فرو عذاب اوی، هم سجده می کند، او هر که را
خوار بکند خدای، نبود او را هیچ گرامی کننده یی به ایمان، که خدای کند
آنچ خواهد.

۱۹ - این دو پیکار کشان اند، می پیکار کنند در وحدانیت خدایشان،
آن کسها که کافر شدند، بریده اند ایشان را جامه هایی از آتش، فسر ریزند از
زفر سرهای ایشان، آب گرم جوشان.

۲۰ - بگذازند بدان، آنچ در شکمهای ایشان بود او پوستهای.
و ایشان را بود پتکهایی از آهن آتش دوزخ.

۲۱ - هر که که خواهند که بیرون آیند از آن آتش از اندوه، فاز
در گردانندشان (۳۸a) در آن آتش، او گویندشان به چشید عذاب سوزان
را.

۲۲ - بدرستی که خدای در آرد آن کسها را که بگریزند او کردند
نیکیهها در بوستانهایی، که می رود از زیر^۱ درختان آن، جویهای آب می شیر
انگبین به پیرایها^۲، بیمار ایندشان در بهشت از دست فرنجنها، از زر، او از
مروارید، او جامه ی پوشیدنی ایشان در بهشت حریر بود.

۲۳ - او راه نمودندشان به پاك از گفتار، او راه نمودندشان به راهی

۱ - کلمه «زیر» در متن درست خوانده نمی شود.

۲ - در ترجمه تفسیر طبری این کلمه به صورت نادرستی خوانده شده

است و با علامت سؤال مشخص شده است.

ستوده، او مسلمانی .

۲۴- بدرستی که آن کسها که کافر شدند او بگردانید خلق را از راه خدای در مزگت مکه که کردیم آن مردمان را (۳۸a) برابرست آن را که مقیم هموار درو بود و آنک از بیرون درآید، او هرک خواهد در مکه که بچسبد^۱ به ستم کردنی بچشانیم او را از عذاب دردناک .

۲۵- او چون بساختیم او پدید کردیم ابراهیم را جای گناه، او خانه‌یی، او فرمودیم او را که همباز مگیر فا من چیزی، او پاک‌دار خانه‌ی مرا از پلیدیها، مرطواف کنندگان را، او ایستندگان، او مقیمان را، او رکوع او سجود کنندگان را .

۲۶- او بانگ کن در میان مردمان به زیارت کردن خانه، تا بیایند بر تو مردمانی پیاده، فر هر ستوری باریک میان یعنی نجیبان، می آیند از هر راهی دور .

۲۷- بگو تا حاضر آیند، که سود بود ایشان را درین جهان، او در آن جهان، او یاد کنند نام خدای را، (۳۹a) روزگارهای دانسته‌ها، فر آنک روزی داد ایشان را از بسته دهانان چهار پایان، بخورید از گوشت او بخورانید فیچاره^۲ را، او درویش را .

۲۸- پس گو تا بگزارند سنت حج شان را، او گو تا تمام بجای آرند نذرها، او پیمانها را، او گو تا طواف کنند گردخانه کهنه ، او آزاد کرده، یعنی غرقه در زمانه‌ی نوح .

۱- چسبیدن به معنی مایل شدن و گشتن است و در ترجمه «الحاد» آمده است.

در ترجمه تفسیر طبری «بچشید» (؟) با - علامت سؤال - ضبط شده است که درست نمی نماید .

۲- فیچاره = بیچاره.

۲۹- آن است سنتهای حج، او هر ك بزرگ دارد مناسكهای حج
خداى را، آن بهتر او را به نزديك خدايش، او حلال کردند شما را گوشتهای
چهار پایان. مگر آنك می فرخوانند فر شما حرامی آن، بهره یزید از خمر
خوردن و از بت پرستیدن او بهره یزید از گفتار دروغ (۳۹b)

۳۰- راست آهنگان^۱ باشید خداى را نه همباز گیرندگان بدو^۲،
او هر ك همباز گیرد فاخداى، چنانستى كه بیفتدى از آسمان، پس بر بایدى او
را مرغ در هوا یا ببردى او را باد به جایگاهی دور.

۳۱- آن كه گفتیم او هر ك بزرگ دارد نشانهای حج، مر خداى، حقا
كه آن از او صفاوت دلها بود.

۳۲- شما راست در آن چهار پایان سود. او منفعتها، تا وقتى نام
زده، آنگه کشتن جای گاه آن به خانه ی دیرینه و آزاد کرده.

۳۳- او هر گروهی را پدید کردیم کشتن جای گاهی، یاد کنند نام خداى
فر آنچ روزی داد ایشان را، از ناگویندگان چهار پایان، (۴۰a) پس خداى
شما خدایی است یگانه او را گردن نهید به امر نهی، او مزدگان ده آرامیدگان
را فا خداى.

۳۴- آن کسها كه چون یاد کنند خداى را، بترسد^۳ دلهای ایشان او
شکیبان^۴ باشند فر آنچ بدیشان رسد، او به پای دارندگان باشند نماز را،
او زانچ روزی داده ایم ایشان را هزینه کنند به صدقه بدهند.

۳۵- او اشتران را بیافریدیم آن شما را، از نشانهای حج خداى

۱ - راست آهنگ : در ترجمه «حنیف» آمده است.

۲ - متن : بد. و شاید ضبطی بوده است از بدو.

۳ - متن : برسد.

۴ - شکیبان = شکیبانان.

است، شما راست در آن نیکی، او یاد کنید نام خدای را فر کشتن آن پاکیزگان خالص خدای را، چون پیامد^۱ او فرو نهد پهلوهایی خویش، بخورید از گوشت آن، او بخورانید آن را که خرسند بود بدانچ بدو دهند (۴۰b) او همسایه را اگر چه توانگر بود، هم چنین فرمان بردار کردیم آن مر شما را، تا مگر شما شکر کنید .

۳۶ - نپذیرد خدای گوشت‌های آن^۲ و خونهای آن. بیک بپذیرد آن پرهیزگاران را از شما همچنین، مسخر کردیم آن شما را تا بزرگی یاد کنید خدای را، فر آنچه راه نمود شما را او مؤده ده نیکوکاران را .

۳۷ - که خدای فاز دارد بلا از آن کسها که بگرویدند . بدرستی که خدای دوست ندارد هر خیانت کننده‌یی و ناسپاسی را .

۳۸ - بفرمودند آن‌را که مومن اند تا کارزار کنند فاکفران ، بدانک ایشان ستم کردند فر مؤمنان. حقا که خدای فریاری کردن او نیرو دادن ایشان تواناست .

۳۹ - آن‌انک بیرون کردند ایشان را، (۴۱a) از سرایه‌اشان بناحق فی جرم، مگر که گفتند خدای ما الله است و گرنه فازداشت^۳ خدای استی بلا را از مردمان، برخی از ایشان ببرکت^۴ برخی، ویران شدی صومعه‌های راهبان او کلیساهای ترسا آن، او کنشهای جهودان، او مزگنه‌های مسلمانان، که یاد کنند در آن نام خدای را بسیاری، او حقا که یاری دهد خدای آن را که یاری دهد رسول او را، که خدای نیرومندست او کینه کشی زانک بنگرود .

۱ - متن صریح «پیامد» است در ترجمه تفسیر طبری «بیاراد» .

۲ - گوشتها ان .

۳ - متن : فاذا دشت .

۴ - متن : برکت .

۴۰- آن کسها که جای دادیم ایشان را در زمین مکه، به پای دارند نماز فریضه را، او بدهند زکوة فریضه را، او بفرمایند به نیکویها او فاز زنند از (۴۱b) ناشایستها، او خدای را سرنجام کارها .

۴۱- و گربدروغ زن می دارند ترا یا محمد، حقا که بدروغ زن داشتند پیش از ایشان، قوم نوح، نوح را، او عادیان هود را، و ثمودیان صالح را .
۴۲- او گروه ابراهیم، ابراهیم را، او گروه لوط، لوط را .

۴۳- او اهل مدین شعیب را، بدروغ زن داشتند موسی را، مهلت دادیم کافران را، پس بگرفتیم شان به عذاب، چون بود عذاب کردن او گرفتن مرایشان را .

۴۴- او چندا از اهل دیها که هلاک کردیم مردمان آن دیه را و آن مردمان دیه ستم کرده بودند فسر خویشتن، آن دیه افتاده بود فرکازها و سقفهای آن، او چاه فرو گذاشته او کوشك (۴۴a) بلند کرده .

۴۵- بنه روند در زمین، تا بود ایشان را دلها، که دریابند بدان حق را، یا گوشهایی که بشنوند بدان حق را، حقا که آن نه کوری چشمهاست، لیکن کوری دلهاست، آنک در سینه هاست.

۴۶- او می بشتاب بخوانند از تو یا محمد عذاب را، او نه کند فا او خلاف خدای وعدهی خویش را، او حقا که روزی به نزدیک خداوند تست، چند هزار سال از آنک می شمیرد در دنیا .

۴۷- او چندا از اهل دهها که مهلت دادیم اهل آن دیه را، و ایشان ستم کار بودند بر تن خویش . پس بگرفتیم مردمان آن دیه را، او سوی من است (۴۷b) باز گشتن گاه شان .

- ۴۸ - بگو یا محمد ای مردمان هستم من شما را بیم کننده ی پیدا.
- ۴۹ - آن کسها که بگرویدند او کردند نیکیها، ایشان را بود آمرزش گناه درین جهان، او روزی نیکو در آن جهان.
- ۵۰ - و آن کسها که کار کردند در دروغ آیتهای ما، سست شدگان اند ایشان اهل آتش بزرگ اند.
- ۵۱ - او نه فرستادیم از پیش تو هیچ رسولی، او نه پیامبری، که نه چون فرخواند در افکند دیو در خواندن او بناساید^۱ ببرد خدای آنچه در افکند دیو، آنچه درست کند خدای نشانهای خویش را (۴۳۸) او خدای داناست بدانچه در افکند دیو، حکیم است که پدیدار کند راستی مردمان را .
- ۵۲ - تا کند آنچه در افکند دیو آزمایشی، آن کسها را که در دلهای ایشان بیماری است، و شك نفاق او سخت سیاه شدست دلهای ایشان، حقا که ستم کاران در فاوایی^۲ اند دور از حق .
- ۵۳ - او تا بداند خدای آن کسها را، که بدادشان دانش، که آن قرآن راست است از خدای تو. پس بگروند بدان تا آرام گیرد او نرم شود بدان دلهای ایشان. او حقا که خدای راه نماینده است او نگاه دارنده دلهای آن کسها که بگرویده اند فر راه راست.

- ۱ - بناساید ببرد خدای آنچه در افکند دیو : «فیسخ الله ما یلقى الشیطان» تعبیر « بناساید » روشن نیست . شاید با «ناسیدن» ربطی داشته باشد . در ترجمه تفسیر طبری چنین است : «تا منسوخ کرد خدای آنچه در افکند دیو»
- ترجمه وقصه های قرآن : «پس ببردید خدای آنچه در افکند دیو»
- تفسیر قرآن مجید : «پس خدای تعالی برگزینی آنچه افکندی دیو بر زبان ایشان» .
- ۲ - فاوایی یا فاوای (چنانکه در متن است) در ترجمه «شفاق» آمده است در اینجا .

۵۴- او همیشه آنانك كافر شدند در شك گمانند از قرآن ، تا بیايد به ایشان رستاخیز ناگاه او نابیوسان ، یا بیايد به ایشان (۴۳b) عذاب روزی شوم فی بره^۱.

۵۵- پادشاهی آن روز خدای راست داوری کند میان ایشان آن کسها که بگرویدند او کردند نیکبها در بوستانهایی باشند پراز نیکوی نعمت.
۵۶- و آن کسها که کافر شدند او بدروغ داشتند آیتهای ما را ، ایشانند که ایشان را بود عذابی خوارکننده .

۵۷- و آن کسها که بیریدند از خانمان وز خویشاوندان، در راه طاعت خدای، پس بکشندشان یا بمیرند، روزی دهد ایشان را خدای روزی نیکو^۲، و خدای اوست بهترین روزی دهندگان.

۵۸- در آرد ایشان را در آوردن جایگاههایی، که بپسندند آن را ، یعنی بهشت، حقا که خدای داناست به خلق خویش، او بردبار.

۵۹- آن ثواب ایشان را بود که یاد کردیم او هر کس که (۴۴a) زپی فاشود، بمانند آنك زپی فآمدند، بدان پس ستم کرده باشد فرو ، حقا که یاری دهد او را خدای، که خدای در گذار ندست و آفریدگار.

۶۰- آن که گفتیم بدانست که خدای در آرد شب را در روز ، او در آرد روز را در شب ، او حقا که خدای شنواست او بینا ، به گفتار او به کردارشان .

۶۱- آنچه گفتیم بدانست که خدای اوست بر راستی، و آنچه می پرستید

۱- فی بره در ترجمه عقیم آمده است و در ترجمه تفسیر طبری هم عقیم «فی بر» ترجمه شده است ولی در متن علامت سؤال گذاشته اند.

۲- نیکو = نیکو و شاید : نیکو، او (به جای «و») . چون در این کتاب

«او» و «و» هر دو به کار رفته است .

از فرود خدای، آن نابکارست، او خدای اوست فرتر همه فرتران او بزرگوارتر
همه بزرگوارتران .

۶۲- نه بینی یا محمد که خدای بفرستاد از آسمان آب بارانی ، تا
گردد زمین سبز به نبات . که خدای چابک کارست او باریک بین ، به بیرون
آوردن آن نبات آگاه است ، به جای گاه آن .

۶۳- اوراست هرچ (۴۴b) در آسمانها، او هرچ در زمین، او خدای
فنیاز اوستوده .

۶۴- نبینی یا محمد که خدای فرمان بردار بکرد شمارا ، هرچ در
زمین است، او کشتی می رود در دریا به امر فرمان او، نگاه میدارد آسمان را،
تا بنیوفتد فرزمن، مگر از پس امر او، که خدای به مردمان حرباساست^۱ او
مهربان او فخشاینده .

۶۵- او آن خدای است، که زنده کند شمارا، پس بهیراند شمارا،
پس فاز زنده کند شمارا، که مردم ، یعنی بوجهل، ناسپاست.

۶۶- هر گروهی را که-ردستیم کشتن جای گاه ایشان ، ایشان جشن
کننده اند آنها را یعنی دابخوه^۲ مه کنند پیکار فاتو ، در (۴۵a) کار ، فازخوان
فاز خداوند تو، که تو فرهرراهی او دینی ای راست.

۱- حرباساست (؟)

۲- جشن کننده اند آن را یعنی دابخوه . این جمله درخور تأمل است و
قابل توجه . در تفسیر قرآن مجید آمده است : «لکل امة جعلنا منسكا : و کردیم هرامتی
را شریعتی ... و نیز گفته اند «منسکا» عیدی دادیم هر امتی را که در آنجا خدای را
پرستیدی»

بنابراین جشن کردن را به عیدگاه و محل جشن برمی گردانیم و کلمه دابخوه
هم که همان دابخواه است. داب : به معنی فر و شکوه است و دابخوه یعنی کسی که
خواهان شکوه و شکوه مندی است و شاید «دابخوه» صورتی از «دابخوه» باشد.

۶۷- وگريپكار كنند فاتو ، بگو يا محمد خدای دانانر بدانچ شما می کنید .

۶۸- خدای داوری کند میان شما، روزرستخیز، بدانچ شما در آن فاو خلاف^۱ کنید .

۶۹- ندانی یا محمد که خدای می داند آنچه در آسمان اوزمین است، وحقا که در نبشته است، یعنی لوح محفوظ ، حقا که آن فرخدای آسانست .
۷۰- او می پرستید از فرود خدای آنک نه فرستاد بدان حجتی ، و آنچه نیست ایشان را بدان دانشی، او نیست ستم کاران را هیچ یاری .

۷۱- او چون فرخوانند فرایشان (۴۵b) آیتهای ما پیدا ، بشناسی در رویهای آنانک کافر شدند زشتی، خواهند که نهیب کنند به زخم ، آن کسها را که خوانند فرایشان آیتهای ما قرآن . بگو یا محمد خبر کنیم شما را به بترین از آن تان آتش دو رخ است که وعده کردست آنرا خدای ، آنانرا که کافر شدند او بد بازگشتن جای است .

۷۲- ای مردمان مکه بزدند داستانی ، فاشنوید آن را ، حقا که آن کسهایبی که می خوانید از فرود خدای نه توانند که بیافرینند مگسی را ، وگرچه همه گرد آیند فر آن ، وگر بر بایند از ایشان مگس ، چیزی نتوانند که بازستانند آن را زو (۴۶a) سست شده جوینده یعنی بت او جسمه یعنی مگس .
۷۳- نه کردند اندازه خدای، سزای اندازدی او ، که خدای قوی است او نیست همتا .

۷۴- خدای فرگزیند از فریشتگان رسولان، او از مردمان که خدای شنو است او بینا .

۱- شاید «فاو» صورت دیگری باشد از «فاوا» . در این متن «فاوایی» و «فاوا» بتکرار در ترجمه اختلاف و خلاف به کار رفته است، و شاید فاو(= فاو).

۷۵- می‌داند آنچه فاپیش ایشان است و آنچه از پس ایشان ، او
واخدای گردد کارها.

۷۶- ای آنانك بگرویدید ركوع كنید، اوسجود كنید، او بپرستید
خدای تان را، او بكنید نیکی تا مگر شما برهید از عذاب.

۷۷- او بكوشید در طاعت خدای سزای كوشیدن او ، او (۴۶b)
فرگزیند شمارا، اونه كرد فر شما در كار دین هیچ تنگی ، متابعت كنید دین
پدرتان را، ابراهیم. اونام كرد شمارا مسلمانی از پیش قرآن، او درین قرآن،
تا باشد رسول محمد گواهی فر شما، او باشید شما گواگان^۱ فر مردمان، بپای
دارید نماز فریضه را، او بدهید زكوة فریضه را ، ار پشتمیان گبرید، او دست
درزیند در دین خدای، اوست یار او نگاه دار شما، نيك خداوندی است او
نيك یاری .

سورة المؤمنون

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- بدرستی که نیکبخت شد او برست مؤمنان .
- ۲- آنانك ایشان در نمازشان ترس گاران باشند.
- ۳- و آنانك ایشان از فیهده او باطل روی بگردانیدگان باشند .
- ۴- و آن کسها که ایشان زکوة مال را دهندگان باشند .
- ۵- و آنانك ایشان اندامهای خویش را نگاه دارندگان باشند.
- ۶- مگر فرزندان شان یا فربردگان ایشان نه نکوهیدگان باشند.
- ۷- هر که بجوید بیرون از آن ، ایشان باشند ایشان از اندازه در گذرندگان^۲.
- ۸- و آن کسها که ایشان مرزینهاریهاشان را ، او پیمانهاشان را برزندگان ، او نگاه و آنان باشند (۴۷b).
- ۹- و آن کسها که ایشان فرمانزشان دایم نگاهوانی می کنند.

۱- متن: بددگان.

۲- در گذرندگان = در گذرندگان.

- ۱۰- ایشان باشند ایشان میراث گیرندگان بهشت را .
- ۱۱- آنان باشند که بمیراث بدیشان دهند بهشت فردوس ، ایشان در آن بهشت جاودان باشند .
- ۱۲- حقا که بیافریدیم مامردم را یعنی آدم را، از کشیده بی ازگل .
- ۱۳- پس بیافریدیم فرزند او را از آبی دوسنده^۱، در آرام گاهی استوار .
- ۱۴- پس بیافریدیم او گردانیدیم آن آب دوسنده^۱ را خون بسته ، پس گردانیدیم آن خون بسته را گوشتی بی استخوان ، پس گردانیدیم آن گوشت را استخوانی ، پس فروشانیدیم فرآن استخوان گوشتی ، پس بیافریدیم او را آفریدنی دیگر، یعنی روح را در آوردیم . ببرکت است او بزرگوار خدای نیکوترین نگارندگانست . (۴۸۵)
- ۱۵- آنکه شما یا^۲ از پس آن بمیرید .
- ۱۶- آنکه شمارا روز رستاخیز، زنده فرانگیزند .

- ۱- آب دوسنده در ترجمه « نطفه » آمده است نگاه کنید به نشریه سیمرخ شماره ۱ نقدی بر ترجمه تفسیر طبری، ذیل آب دوشیده .
- ۲- شما یا = شما یان، حذف «ن» از آخر کلمات در متون کهن سابقه دارد از آن جمله در تفسیر قرآن مجید (کمبریج) و گزاره ای از بخشی از قرآن و کتاب منتخب رونق المجالس . سنائی گفته است :
- در لوح خوانده ام که یکی لعنتی شود بودم گمان بهر کس و برخود گمانه بود
(به جای گمان نبود) (دیوان سنائی ص ۸۷۱)
- انوری گفته است :

گر قصه بنده را کنی گوش آن سود بود ترا زیانه
«زیا» به جای «زبان» به کار رفته است .

(دیوان انوری ج ۲ ص ۷۲۲)

- ۱۷- اوحقا که بیافریدیم زفر سر شما هفت آسمان را ، چون قبه‌یی يك بردیگر ، نبودیم ما از آفریدن آسمان عاجزان او فرغول کاران.
- ۱۸- او بفرستادیم از آسمان آبی باندازه ، پس در آورديم در زمین ، او مافر بُبردَن آن تواناییم.
- ۱۹- پس بیافریدیم شما را بدان آب بوستانهایی از خرما بنان ، او گونه گونه انگورها ، شمارا بود در آن بوستانها میوهای بسیار ، و از آن می‌خورد .
- ۲۰- او درختی بیرون آید (۴۸b) از کوه درختاور^۱ بروید فاروغن نان خورشی بود مرخورندگان را.
- ۲۱- بدرستی که شماراست در چهارپایان اندازه فرگرفتنی^۲ ، او پندی ، بخورائیم شمارا از آنچ درشکمه‌های آن چهارپایان بود ، او شمارا در آن سودهای بسیار بود ، اوزان می‌خورد .
- ۲۲- او فران چهارپایان ، او فر کشتی می‌بردارند^۳ شما را از شهر ناحیت به ناحیت.
- ۲۳- بدرستی که بفرستادیم نوح را به سوی گروه او ، گفت ای گروه من بپرستید او یکی گوید خدای را ، نیست شما را هیچ خدای بجز ازو خدای ، بنه‌ترسید از عبادت بتان نپرهیزید؟
- ۲۴- گفتند مهتران آن کسها که کافر شدند از گروه او ، نیست این
-
- ۱- درختاور: پردرخت ، قس: جگرآور ، دلاور ، ریشاور ، بیخاور ، گندآور و مَناور و تناور و...
- ۲- اندازه گرفتن : در ترجمه عبرت آمده است. نگاه کنید به فهرست لغات و ترکیات.
- ۳- متن: مربرندارند.

نوح مگر آدمی (۴۹a) هم مانده شما، خواهد که فضلی بود او را فر شما ،
و گرخواستی خدای بفرستادی فرشته به رسولی، نه شنیده ایم ما این سخون
تو حید را از پدران ما پیشینیان.

۲۵- نیست او مگر مردی که بدو دیوانگی است ، چشم دارید بدو
تا هنگام مرگ.

۲۶- گفت نوح ای بار خدای یاری ده مرا بدانک بدروغ داشتند

مرا

۲۷- پس وحی کردیم بدو، که بکن کشتی بدیدار علم ما، او به وحی
به فرمان ما، چون بیاید فرمان ما فردم آب از برتنور آدم، در آور تو در آن
کشتی از هر دو جفت نری او مادی^۱، زن فرزند ترا ، مگر آنک پیشی گرفت
فر گفتار به عذاب (۴۹b) از ایشان، او مکن هیچ سخن فامن، در هلاک آن کسها
که ستم کردند کایشان غرق شدگانند .

۲۸- چون راست بیستی تو در کشتی ، وانک فائواند در کشتی ،
بگو سپاس آزادی^۲ خدای را، آنک برهانید ما را از گروه ستم کاران .

۲۹- او بگوی ای بار خدای من فرود آر مرا فرود آوردنی جایگاهی
بر رکت^۳ همایون ، او تو بهترین فرو آرندگان.

۳۰- حقا که در آن نشانهاست فرهستی او یگانگی من، او حقا که
بودیم ما آزمودگان ایشان را .

۳۱- پس بیافریدیم از پس ایشان گروهی دیگر .

۱- مادی به جای ماده ای. بنگرید به فهرست لغات و ترکیبات همین متن.

۲- آزادی : شکر و سپاس برای شواهد و توضیح ، نگاه کنید به تفسیر

قرآن پاک، به تصحیح علی رواقی ص ۱۴۷.

۳- متن : بر رکت.

۳۲- پس فرستادیم در میان ایشان پیامبری هم از ایشان که بپرستید خدای را، نیست شمارا هیچ خدای (۵۰a) بجز او ، بنه پرهیزید از عبادت بتان .

۳۳- او گفتند مهتران از گروه هود آنانك كافر شدند بدروغ داشتند به فاز رسیدن بدان جهان ، اورای مست کردیم^۱ ایشان را در زندگانی این جهان، تا گفتند نیست این هود مگر آدمی هم چون شما ، می خورد از آنچه شما می خورید از آن، اومی آشامد ز آنچه شما می آشامید.

۳۴- وگر فرمان برید شما آدمیی را هم چون شما ، شما آن هنگام زیان کار باشید .

۳۵- می تهدید کند به شما ، که شما چون بمیرید او گشته باشید خاکی و استخانی ریزیده و شما باز بیرون آمدگان باشید از گور.

۳۶- دورست دور (۵۰b) آنچه می وعده کنند شمارا.

۳۷- نیست این زندگانی مگر زندگانی ما این جهانی بمیریم او زنده باشیم، او نباشیم ما فرانگیختگان.

۳۸- نیست او مگر مردی که می بیافد فرخدای دروغی، اونه ایم ما اورا براست گرویدگان.

۳۹- گفت هود ای بارخدای یاری ده مرا فرایشان به هلاك ، بدانك بدروغ داشتند مرا.

۱- رای مست کردن در ترجمه « اتراف » آمده است یعنی انبارده شدن ، مغرور و بزرگمنش شدن. در ترجمه تفسیر طبری « رادست » تنها یکبار در همین آیه به کار رفته که در متن ترجمه تفسیر طبری باعلامت سؤال نمایانده شده است بعید نیست که « رادست » صورتی باشد از « رای مست » و شاید هم تحریفی از « رای مست » باشد. کلمه رای مست در متون قرآنی دیگری هم آمده است.

- ۴۰- گفت خدای از ما اندکی زودا که شوند پشیمانی خورندگان.
- ۴۱- پس بگرفت ایشان را بانگ نهیب مرگ برآستی، پس کردیم ایشان را چون رود آوردی خشک، دوری بادا گروه ستم کاران را.
- ۴۲- پس بیافریدیم از پس ایشان گروهانی دیگر.
- ۴۳- پیشتر نیاید هیچ گروهی را هنگام مرگشان او نه سپری^۱ (؟) دهندشان یعنی نه تاخیرتر (۵۱a).
- ۴۴- پس بفرستادیم رسولان خویش را پیایی . هرگاه که پیامدی به گروهی رسولشان بدروغ داشتندی او را ، پس از پی درداشتیم بهری ازیشان - مـ بهری ، او کردیم ایشان را خبرهایی او عبرتهایی ، دوری بادا گروهی را که بنه گروند .
- ۴۵- پس بفرستادیم موسی او بدادرش^۲ را هرون با نشانهای ما او حجتی پیدا.
- ۴۶- به سوی فرعون او مهتران او، بزرگی کردند او بودند گروهی فرتان .
- ۴۷- گفتند بگرویم او راست گو داریم دو آدمی را هم چون ما ،

۱- این کلمه در متن «سبوی» خوانده می شود شاید آن را «سپری» به معنی تمام و کامل بتوان دانست و شاید کلمه‌ی دیگری بوده است که برای ما شناخته نیست به هر حال «سپری» در زبان پهلوی هم به معنی تمام و کامل به کار رفته و در ترجمه تفسیر طبری هم به همین معنی آمده است:

«سپری و تمام و دهند باشما ...» (ص ۵۸۹) در متن ترجمه تفسیر طبری «سپری» (؟) با علامت سؤال مشخص شده است: «و نکند خدای عزوجل مگر که تمام و سپری و آشکارا کند روشنائی دین...» ص ۶۰۹.

۲- بدادر = برادر.

او گروه ایشان هردو مارا پرستندگان اند .

۴۸- بدروغ داشتند ایشان را (۵۱b) گشتند ایشان از هلاك شدگان .

۴۹- او حقا که دادیم موسی را توریت تا مگر ایشان راه راست

یابند .

۵۰- او کردیم پسر مریم را او مادرش را مریم نشانی و علامتی ،

فاز بردیم هردو را و اسر اورازی، آرام گاهی نیکو و آبی خوش .

۵۱- ای پیامبر بخورید از پاکیها او حلالها ، او کار کنید نیک ، که

من بدانچ شما می کنید دانام .

۵۲- او این دین ملت شما دینی است یگانه، او من خدای شمام

بترسید از من .

۵۳- پاره پاره بکردند کار ایشان میان ایشان، نبشتهای هر گروهی،

بدانك نزدیک ایشان است شادی می کنند (۵۳a) .

۵۴- دست بدار از ایشان در نادانی و کوری و غفلت شان تا وقت

مرگ .

۵۵- می پندارند ایشان که ما می مهلت دهیم ایشان را ، می فزاییم

صله به خواسته او پسران آن بهترین ایشان بود .

۵۶- بشتابانیم ایشان را در نیکیها، ولیکن نمی دانند ایشان .

۵۷- حقا که آن کسها که ایشان ، از بیم خداوندشان ، ترسان او دل

سوزانند .

۵۸- و آن کسها، که ایشان، به نشانهای^۱ خدای شان می بگروند .

۵۹- و آن کسها که ایشان، و اخداوندان شان همباز نگیرند .

۶۰- و آن کسها که بدهند ، آنچه بدهید از مال ، او دل‌های ایشان ترسان بود، کایشان و اخداوندان خویش، بازگردندگان باشند.

۶۱- ایشان می‌شتابند در نیکیها، و ایشان آنرا (۵۳b) پیشی گیرندگان باشند .

۶۲- او در خواهیم از تنی، مگر آنک فراخ بود فرتوانایی او ، او به نزدیک ماست نبشته‌یی - یعنی لوح محفوظ - سخن گوید به راستی ایشان آنند که بر ایشان هیچ ستم نکنند.

۶۳- آری دل‌های ایشان در پوششی است ازین کتاب، و ایشان راست کارهایی، از بیرون آنک ایشان آن را کنندگانند.

۶۴- تا آن وقت که بگیریم ما ، رای مستان ایشان را ، به عذاب در آن جهان، همیدون ایشان بانگ می‌کنند .

۶۵- مکنید بانگ‌زاری امروز، که شما از ما نبود یاری کنندگان .

۶۶- حقا که بود نشانهای من قرآن ، که می‌فرخوانند فر شما ، بودید شما که می‌فرگردید ، واپس می‌شدید اوفران می‌بیستادید.

۶۷- بزرگ‌منشان بودید (۵۳a) بدان، اوسمرگویان، می‌گریختید، او بد می‌گفتید.

۶۸- بنه‌نگریدید پس پیش درین گفتار ، یا بیامد بدیشان ایمنی از عذاب، آنچه نیامد به پدران ایشان پیشینیان.

۶۹- یا می‌نه‌شناختند رسول‌شان را محمد، ایشان او را ناشناسانند.

۷۰- آری می‌گویند ایشان او را دیوانه‌یسی است ، آری آمد به ایشان محمد برآستی، او بیشتر ایشان مرآستی را دشخواردارندگانند .

۷۱- وگر پس روی و متابعت کردی ، خدای کلام مراد ایشان را ، تباه‌شنی آسمانها او زمین، اوهر که بودی دریشان، آری بیاوردیم به ایشان،

کتابی که در آنست یاد کردن، او عذاب، او شرف ایمان ایشان، از یاد کردن شان - یعنی قرآن - روی بگردانیدگانند .

۷۲- یامی خواهی یا محمد نزد ایشان (۵۳b) مزدی، او پایرنجی، مزد ثواب خدای توبهتر، او بهترین روزی دهندگانست.

۷۳- بدرستی که تومی خوانی ایشان را و راه راست.

۷۴- او حقا که آن کسها که بنه گرویدند بدان جهان، از راه حق بچسبندگان^۱ اند.

۷۵- و گر رحمت کردیمی فریشان، او فاز بردیمی آنچه بدیشان بود از گزند سختی، سر در نهادندی، او پیکار کردند در گردن کشی، او فی راهی شان متحیر می گردندی.

۷۶- او بدرستی که بگرفتیم، ایشان را به عذاب روز بدر . فروتنی نکردند مر خدای شان را، او نه زاری کردند.

۷۷- تا آن وقت که بگشادیم فریشان دری از عذاب (۵۴a) سخت، همیدون ایشان درو نومیدان بودند.

۷۸- و او آنست، که بیافرید شما را شنوایی، او بینایی، او دلها، اندکی می شکر کنید.

۷۹- او آنست که بیافرید شما را در زمین . واسوی اورانند او گرد کنند شمارا.

۸۰- او او آنست که بزیانند، او بمیرانند، اوراست فاوایی^۲ شب روز، چرا نه خردمندی کنید؟

۱- چسبیدن از: برگشتن از، منحرف شدن از.

۲- فاوایی در ترجمه «اختلاف» آمده است.

- ۸۱- آری گفتند مانند آن که گفت پیشینیان.
- ۸۲- گفتند علی وجه انفجحه آن وقت که ما بمیریم، او گردیم خاکی،
او استخان ما. ما باشیم فرا نگیختنیاں .
- ۸۳- حقا که وعده کردند ما را (۵۴b) او پدران ما، این از پیش
نیست این مگر افسانه‌های پیشینیان.
- ۸۴- بگو یا محمد کراست زمین، او هر که در آنست، اگر هستید
شما که دانید.
- ۸۵- زود بود که گویند خدای راست بگو یا محمد نمی پذیرید پند،
او وایاد نیارید.
- ۸۶- بگوید یا محمد کیست آفریدگار هفت آسمان، و آفریدگار
تخت بزرگ.
- ۸۷- زود بود که گویند خدای راست، بگو یا محمد چرا نه پرهیزید
از کفر شرک.
- ۸۸- بگو یا محمد کیست که بدوست پادشاهی همه چیزی، او پرهانند
خلق را، او بنه رهانند او را، اگر هستید شما که می دانید.
- ۸۹- زود بود که گویند خدای بگو یا محمد از کجا می جادوی
کنند (۵۵a).
- ۹۰- آری آوردیم بدیشان راسته^۱ - یعنی قرآن - حقا که ایشان
دروغ زنانه.
- ۹۱- بنگرفت خدای هیچ فرزندی را به فرزندی، او نه بود فاو هیچ
خدای، آن هنگام اگر بودی، ببردی هر خدای، و زانچ آفریدی، او فرتی

کردی برخی زیشان فر برخی، پاکست خدای، از آنچه می نشان دهند، او می گویند.

۹۲- دانای ناپیدایهاست او پیدایها، فرتر او بزرگترست خدای، از آنچه می همباز گیرند ایشان.

۹۳- بگو یا محمد، ای بارخدای! اگر ایدونك بنمایی به من در زندگانی، آنچه می وعده کنندشان.

۹۴- ای بارخدای، مکن مرا در میان گروه ستم کاران.

۹۵- او مافر آنك بنماییم ترا، و آنچه می وعده کنیم ایشان را تواناییم (۵۵b).

۹۶- فازدار بدانك آن نیکوتر بدی، ما داناتریم بدانچ ایشان نشان دهند.

۹۷- او بگو یا محمد، ای بارخدای، فازداشت خواهیم^۱ به تو از وسواس دیوان.

۹۸- او فازداشت خواهیم^۱ به تو ای بارخدای، که حاضر آیند ایشان به من، به وقت مرگ.

۹۹- تا آن وقت که بیاید، یکی را از ایشان مرگ، گویند ای بارخدای، فازگردان مرا فاز دنیا.

۱۰۰- تا من کنم کار نیک خالص، در آنك دست بداشتیم در دنیا. حقا که آن سخنی است که اوست گوینده ای آن، او ز پیش ایشان است گور، تا روز فرا نگیختن.

۱۰۱- چون دردمند در سپور^۲ نبود نسبت و اخواندن میان ایشان

۱- فازداشت خوا-تن: پناه گرفتن و پناه بردن.

۲- متن سپور، سیور(؟) ولی شپور یا شیور به معنی شپور در متون به کار رفته است و این کلمه سبور یا سپور (شپور، شبور) می تواند همان باشد.

- آن روز او نه پرسند ایشان را از يك ديگر (۵۶a).
- ۱۰۲- هر کراگران آيد ترازوی اوسوی نیکی ایشان باشند ایشان رستگاران، او باقی ماندگان در ثواب.
- ۱۰۳- او هر کرا سبک آيد ترازو از بدی، ایشان آن کسها باشند که زبان کرده باشند فرتهایشان در دوزخ باشند جاودان.
- ۱۰۴- در او فتد در رویهای ایشان آتش، ویشان در آن دوزخ گست رویان^۱ باشند.
- ۱۰۵- نبود که آیتها بی می خواندند فرما ، بودید شما ، آن را بدروغ می داشتید.
- ۱۰۶- گویند ای بارخدای ما، غلبه گرفت فرما بدبختی ما، او بودیم ما گروهی فی راهان.
- ۱۰۷- ای بارخدای ما، بیرون آر ما را از دوزخ، اگر فاز گردیم ما ، حقا که ستم کاران باشیم (۵۶b).
- ۱۰۸- گوید خدای، دور باشید او گنگک باشید در دوزخ، اوسخون نگویید بامن.
- ۱۰۹- که بود گروهی از بندگان من در دنیا ، که می گفتند ای بارخدای ما ، بگرویدیم ما ، بیمارز ما را ، او ببخشای فرما ، او تو بهترین فخرشایندگانی.
- ۱۱۰- بگرفتید شما ایشان را بافسوس، تا فراموش کردید شما یاد کردن من، اوشما از ایشان می خندیدید.

۱- گشت رویان = زشت رویان در ترجمه «کالحون».

در ترجمه تفسیر طبری «گشت رویان» در ترجمه «مقبوحین» آمده است. بنگرید

نشریه سیمرغ شماره ۱ نقدی بر ترجمه تفسیر طبری، ذیل: گشت رویان.

۱۱۱- من پاداش دهم ایشان را امروز ، بدانك شكيبائی کردند ،
کایشان اند ایشان رستمگاران.

۱۱۲- گوید خدای، چند درنگ کردید شمارین زمین شمار سالها؟

۱۱۳- گویند درنگ کردیم ، روزی یا برخی از روزی ، پرس
(۵۷a) شمارگیران را یعنی کراما کانین.

۱۱۴- گوید خدای نکردید شمار درنگ مگر اندکی اگر شما هستید
که می دانید.

۱۱۵- می پنداشتید شما ، که بیافریدیم شمارا به بازی، او شما
به سوی ما فانه گردید^۱.

۱۱۶- فترست او بزرگوارتر خدای پادشاه براستی، نیست هیچ
خدای مگراو، خداوند تخت بزرگوارست .

۱۱۷- او هر که پرستد فـاخدای خدایی دیگر ، نبود هیچ حجت
پرستش او را بدان هست شمار، یعنی عذاب بنزدیک خدای، او حقا که نه یا بند
رستگاری کفران.

۱۱۸- او بگواي بار خدای، بیامرز او رحمت کن ، او تو بهترین
رحمت کنندگانی (۵۷b).

۱- متن: فانه کردید نکردید .

سورة النور

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- سورتی بزرگوار فرستادیم این را، او پدیدار کردیم بدین سوره حلال و حرام، او بفرستادیم درین سورت^۱ علامتهای پیدا او روشن، تا مگر شما پند فرگیرد.

۲- زن فی سامان کار را، او مرد فی سامان کار را، بزنی هریکی را ازیشان صدتازیانه، او بگیری را شمارا به ایشان هردو مهربانی در دین خدای، اگر هستید شما گرویدگان به خدای، او به روز فزاینده، او گونا حاضر آیند به وقت حد زدن ایشان، گروهی از (۵۸a) گرویدگان.

۳- مرد پلید را بزنی نکند مگر زن پلید کار، یا زنان مشرک عرب، او زن پلید کار، بزنی نکند او را مگر مرد پلید کار، یا همباز گیر. او حرام کرده اند آن فر گرویدگان.

۴- و آن کسها که دژنام^۲ دهند زنان پارسا را، یعنی منسوب کنند

۱- متن: سورة

۲- دژنام = دشنام

به زنا آنگاه به نیارند چهار گواه، بز نید ایشانرا هشتاد تازیانه، او بمپذیرید^۱ ایشانرا، گوا بی ایشان هرگز، و ایشان باشند ایشان نافرمانان.

۵- مگر آن کسها که او توبه کنند، از پس آن، او بسامانی کنند، بدرستی که خدای آمرزیدگارست بخشاینده (۵۸b).

۶- و آن کسها که دژنام^۲ دهند، زنان خویش شانرا به فی سامان کاری منسوب کنند، نبود ایشانرا گواه، مگر تنهاشان. سو گند خورند يك يك زیشان چهار سو گند خدای که او از راست گویان است.

۷- او پنجم بار گوید، که نفرین خدای باد فرو، اگر هست این مرد از دروغ زنان.

۸- فازدارند از آن زن سنگ سار کردن، که سو گند خورد این زن چهار سو گند به خدای، که آن مرد از دروغ زنان است.

۹- او پنجم بار گوید، که خشم خدای باد فر آن زن، اگر هست این مرد از راست گویان.

۱۰- و گر نه فضل منت (۵۹a) خدای بودی فر شما، او رحمت او، او حقا که خدای توبه دهندست، او راست داور.

۱۱- حقا که آن کسها بیاوردند، او فکنند دروغ، گروهی اند از شما، میندارید که آن بتری است شمارا، نك آن بهتریست شمارا، هر مردی راست از ایشان آنچه کرد از بزه او گناه، و آنك فر پذیرفت بزرگی آن ازیشان، او راست عذاب بزرگ.

۱۲- چرانه چون بشنیدید آنرا به عایشه وصفوان گفتید، او آبدست

۱- مپذیرید = مپذیرید.

۲- دژنام = دشنام.

کرد چنانك اندیشه کرد به مؤمنان مردان مومنه از زنان به تنهای ایشان نیکی،
او گفتند این دروغی است پیدا .

۱۳- چرانه بیاوردند فرآنك گفتند (۵۹b) چهارگواه ، چون بنه
آوردند گواگان ایشان به نزدك خدای ایشان دروغ زنان اند .

۱۴- وگر نه فضل منت خدای بودی فر شما، او رحمت او درین
جهان، او در آن جهان ، برسیدی به شما بدانچ گفتید در آن عذابى بزرگ .

۱۵- چون بگرفتید آنرا به زبانهای شما، او می گفتید به دهنها، او
زبانها تان ، آنچ نبود شمارا بدان دانش، او می پنداشتید که آن آسانست
و آن به نزدك خدای بزرگ است .

۱۶- چرانه چون بشنیدید آنرا، گفتیدی نه روا بود مارا (۶۰a) که
سخن گوئیم بدین، پاکی تو، این دروغی است بزرگ .

۱۷- او می پندد دهد، او بفرماید شمارا خدای، تافاز نگرید فازمانند
این گفتار هرگز ، اگر هستید شما گرویدگان .

۱۸- او پدیدار کند خدای شمارا آیتها ، او نشانها ، او خدای
دانا است او راست داور .

۱۹- حقا که آن کسها، که دوست دارند که آشکارا شود زشتکاری،
اوزنا ، در آن کسها که بگرویدند ، ایشان راست عذابى دردناك ، در این
جهان، او در آن جهان، او خدای داند او شما ندانستید .

۲۰- وگر نه فضل منت خدای بودی فر شما، او رحمت او، او خدای
مهربان است (۶۰b) بخشاینده .

۲۱- ای آنانك بگرویدید ، متابعت مکنید گامهای دیورا، او هر که
متابعت کند گامهای دیورا، حقا که او یعنی دیو بفرماید به فی سامانی^۱ او

۱- فی سامانی = بی سامانی، فحشاء .

ناشناسی، و گرنه منت خدای بودی فر شما او رحمت نعمت او، نکر دیدی
بسامانی از شما هیچ کس هرگز، نك خدای پارسا او بسامان کند آن را که
خواهد، او خدای شنواست او دانا.

۲۲- او سوگند مخوردا خداوند افزونی، او توانگری از شما، او
فراخ دستی، که به ندهند صدقه خویشاوندان را او درویشان را، او هجرت
کنندگان را، در راه طاعت (۶۱a) خدای، او گوتا عفو کند، او گوتا واگذارند،
ندارید دوست که بیامرزد خدای شمارا، او خدای آمرزیدگارست بخشاینده.
۲۳- بدرستی که آن کسها دشنام دهند، آزاد زنان پاك دامن را،
فرغول کاران را از زنا، گرویدگان را، بنفرین کرده اندشان درین جهان، او
در آن جهان، و ایشان را بود عذابی بزرگ.

۲۴- در آن روز که گواهی دهد فریشان، زبانهای ایشان، اودستهای
ایشان، او پایهای ایشان، بدانچ ایشان کرده باشند.

۲۵- آن روز تمام بدهد ایشان را خدای ثواب دین ایشان به راستی،
او می دانند که خدای اوست به راستی پیدا.

۲۶- زنان پلیدکار مردان پلیدکار راست، (۶۱b) مردان پلیدکار
مردان پلیدکار است^۱، پاك زنان مر پاك مردان راست، او پاك مردان مر پاك زنان
راست. ایشان فیزاران اند، یعنی عایشه وصفوان، از آنچ گویند ایشان را،
ایشان راست آمرزش گناه، درین جهان او روزی نیکو در بهشت.

۲۷- ای آن کسها که بگرویدید، در مشوید در خانهای که
نه خانهای شما بود، تا دستوری خواہید او سلام کنید فراهل آن سرای، آن
تان بهتر شمارا تا مگر شما پند پذیرید، او و یاد آرید.

۱- پلیدکار راست = پلیدکار راست.

۲۸- پس اگر نه یافید^۱ در آن سرای کسی ، درمشوید در آن ، تا دستوری دهند شمارا ، وگر گویند شمارا ، فازگردید فازگردید (۶۲a) آن پاکیزه تر شمارا ، او خدای بدانچ شما می کنید داناست.

۲۹- نیست فرشتانگی بزه بی ، که درشوید درخانها ، که نه آرام گرفته باشید در آن خانه ، که کالای بود شما را ، او خدای می داند آنچ آشکارا می کند^۲ و آنچ پنهان می دارید.

۳۰- بگو یا محمد مؤمنان را از مردان ، تافرهم نهند از حرام چشمه اشان ، و نگاه دارند اندامهاشان ، آن پارساوار تر اوستوده ترایشان را ، که خدای آگاه من دست بدانچ می کنید .

۳۱- او بگو یا محمد مرزنان گرویده را ، تافرو دارند ، او فرهم نهند از حرام چشمه اشان را ، او نگاه دارند اندامهاشان از حرام ، و بنه کنند آشکارا آرایش پیرایهارا (۶۲b) ، مگر آنچ آشکار است از آن ، او گو تا استوار بکنند باشامهاشان^۳ فرگریوانهاشان ، او نه پدیدار کنند آرایش شان مگر شویان شان را ، یا پدران شان را ، یا پدران شویان شان را ، یا پسران شان را ، یا پسران شویان شان را ، یا بذاران شان را ، یا پسران بذاران شان را ، یا پسران خواهران شان ، یا زنان شان را ، یا آن را که پادشاه دست راستی ایشان ، یا از پس آیندگان شویان شان ، یعنی مزدور ، که نه خداوند حاجت او ایست باشند از مردان به زنان یا کودکان خرد باشند ، که دیدور نه شده باشند فرعورتهای زنان ، او بنه زنند پایهاشان ، تا بدانند آنچ پوشید دست (۶۳a) از

۱- نیافید = نیابید

۲- متن: کند، شاید: کنید.

۳- باشام و باشامه و پاشام و پاشامه ، با توجه به رسم الخط متن هر دو صورت درست می تواند باشد ، به معنی چادر و معجر .

آرایش ایشان، او واگردید به توبه کردن سوی خدای همه، ای گرویدگان،
تامگر شما برهید.

۳۲- او بزنی کنید بیوه زنان را از شما، اوزنی دهید نیکان را از
بندگان، او پرستاران، اگر باشند درویشان، تو انگر بکند ایشان را
خدای، از روزی به فضل خویش، او خدای فراخ است اندر کار عطا،
دانا است که کرا باید داد.

۳۳- پاک دامن او پوشیدگی کنند آنانک نیابند ز ناشوی تافی نیاز
کندشان خدای از روزی به فضل خویش، و آن کسها که بجویند خویشتن
باز خریدن از بندگان او پرستاران شما بساز فروشید ایشان را اگر دانید که
دریشان راستی او نیکی است (۶۳b) و بدهیدشان از خواستهی خدای آنک
دادست شمارا او برمدارید به دشخواری جوانکان شما را یعنی کنیزکان
فرزنا کردن اگر خواهند پاکی او نهفت نیازی کنند تا بجویند کالارا او مال
زندگانی این جهانی، او هر که بدشخواری بردارد ایشان را بدرستی که
خدای از پس به دشخواری برداشتن ایشان آمرزیدگارست او بخشاینده.

۳۴- حقا که بفرستادیم بشما آیتهای پیدا به امر نهی اوداستانی از آن
کسها که گذشته از پیش شما او پندی است از قرآن پرهیزگاران را.

۳۵- خدای راه نمای اهل آسمانهاست در آسمان، او راه نمای اهل
زمین است در زمین، داستان نور خدای در دل عارف مؤمن، چون روزنی
است که در آن روزن بود چراغی، آن چراغ (۶۴a) در آفگینه بی آن آفگینه،
چنانک گویی آن ستارهیی است در فشان، فرافروزند آن چراغ را، از روغن
درختی ببر که، نام آن درخت زیتون، نه در آفتاب بود همیشه و نه در سایه،
خواهد آن درخت زیتون که می تابدی، و گرچه بنه رسد بدان آتش نور فر
نوری، راه نماید خدای به نور خویش آن را که خواهد، او پدیدار کند

خدای داستانهای مردمان را، او خدای به همه چیز داناست.

۳۶- در خانه‌هایی، که فرمودست خدای که فر آرند، او یاد کنند در آن نام، او نماز کنند او را در آن، بامداد او شبانگاه.

۳۷- مردانی باشند که (۶۴b) مشغول نکنند ایشان را بازارگانی، او نه به خرید فروخت. آن یاد کرد خدای وز به پای داشتن نماز فریضه را، وز به دادن زکوة فریضه می‌ترسند روزی، که بگردد در آن روز، دلها او بیناینها.

۳۸- تا پاداش دهد ایشان را خدای نیکوترین آنک کرده باشند، او بیفزاید ایشان را از روزی به فضل خویش، او خدای روزی دهد، آن را که خواهد بفی شمار.

۳۹- و آن کسها که کافر شدند کارهای ایشان چون گورابی^۱ بود به ساده دشتی، پندارد آن تشنه که آن آبی است، تا آن گه که بیاید به نزدیک آن، نه یافد^۲ آن را چیزی از او، او بیاید کافر خدای را به نزدیک عقوبت خویش، که تمام بکند او را شمار او، یعنی عقوبت او، او خدای زود (۶۵a) شمارست.

۴۰- یا چون تار یکبها، در دریای ژرف دور فرو، ز فراو در آید موجی^۳، از زفر آن موجی دیگر، از زفر آن موج میغی تاریک، بهری ازان زفر بهری، چون بیرون کند دست خویش، نه توانند که بینند آن را از تاریکی، او هر که را گرمی نکرده بود خدای، نبود او را به نور معرفت، نبود او را هیچ نوری.

۱- گوراب، کوراب: سراب.

۲- نیافد = نیابد.

۳- متن: در موجی.

۴۱- ندانی یامحمد ، که خدای اوست ، که نماز می کنند اورا ، هر که در آسمانهاست ، وهرک در زمین ، او مرغ راسته بیستاده در هوا همه را حقا که دانست خدای نماز او ، او تسبیح او ، او خدای داناست بدانچ ایشان می کنند (۶۵b) .

۴۲- او خدای راست پادشاهی آسمانها او زمین ، او واخلدای گردد کارها .

۴۳- نه بینی یامحمد ، که خدای می در آرد میخ پس بپیوند میان آن ، آنکه کند آن را تو فرو تو فرهم نشسته ، پس بینی یامحمد باران را که بیرون آید از میان آن میخ ، او بفرستد از آسمان ، از کوهها که در آسمان است از تگرگ ؛ یعنی ژاله برساند آن تگرگ را ، فازان که خواهد ، او بگرداند آنرا ، از آن که خواهد ، خواهد که روشنائی بخنوه^۱ آن ببرد بینایها .

۴۴- می گرداند خدای شب اوروزرا ، بدرستی که در آن اندازه فرگرفتنی است خداوندان بینایهارا .

۴۵- او خدای بیافریدهرچمنده را ، از آبی ازیشان ، کسست که می رود (۶۶a) فرشکم خویش ، وزیشان کسست که می رود فر دو پای ، وزیشان کسست که می رود فر چهار پای ، بیافرید خدای چنانک خواهد که خدای فر همه چیزی تواناست .

۴۶- بدرستی که بفرستادیم آیتهای پیدا به امر نهی ، او خدای راه نماید آن را که خواهد به سوی راه راست .

۴۷- او می گویند منافقان بگرویدیم به خدای او پیامبر محمد ، او

۱- بخنوه: در ترجمه برق آمده است بنگرید به فرهنگ لغات و ترکیبات

فرمان برداریم ما، پس می فرگردند گروهی ازیشان از پس آنک ، او نه اند ایشان گرویدگان.

۴۸- او چون واخوانندشان واخدای، او پیامبر او، تا داوری کند میان ایشان، همیدون (۶۶b) گروهی ازیشان روی بگردانندگان اند.

۴۹- و گر باشد ایشان را راستی، بیایند نزدیک او شتابان.

۵۰- هست در دل های ایشان بیماری، یا به شک شدند، یامی ترسند،

که ستم کند خدای فریشان، او پیامبر او، نک ایشان اند ایشان ستم کاران.

۵۱- هست او بود گفتار گرویدگان ، چون واخوانند واخدای ، او

پیامبر او، تا داوری کند میان ایشان ، که گفتند شنیدیم ما ، او فرمان برداریم ما، ایشانند ایشان رستگاران از عذاب خدای.

۵۲- او هر که فرمان برد خدای را، او پیامبر او را، او بترسد از خدای،

او بهره یزد زانچ نشاید، (۶۷a) ایشان باشند ایشان رستگاران.

۵۳- او سوگند می یاد کردند به خدای، سخت ترین سوگندشان ، اگر

ز فرمان تو ایشان بیرون آیند، بگو یا محمد، مخورید سوگند، فرمان بردارید نیکو، یعنی این گفتاری است از شما خوب نیکو، که خدای آگاهست بدانچ می کنید .

۵۴- بگو یا محمد، فرمان برید خدای را، او فرمان برید پیامبر را ،

پس اگر فرگردند، هست فرو آنچ فر نهادند از بلیغ رسالت ، او فر شماست آنچ فر گرفتید از فرمان برداری. و گر فرمان برید او را ، راه راست یابید ، او نیست فر پیغامبر مگر رسانیدن پیغام پیدا .

۵۵- وعده کرد دست خدای، آنان را که بگرویدند از شما، او کردند

نیکبها، (۶۷b) که از پس در آرد ایشان را در زمین، چنانک از پس در آورد،

آن کسهارا که از پیش ایشان بودند، او جای دهد، او دستگاه دهد، و آشکارا

بکنند ایشان را دین ایشان، دین مسلمانی، آنک پسندید ایشان را ، او بدل کند، او بدهد ایشان را، از پس بیمشان از دشمن فی بیمی، تا بپرستند مرا ، او نه گویند همباز فامن چیزی را، او هر که کافر شود از پس آن ، ایشان باشند ایشان نافرمان.

۵۶- به پای دارید نماز فریضه را، او بدهید زکوة فریضه را ، او فرمان برید پیغامبر را، تا مگر فر شما بفخشاید .

۵۷- مپندارند آن کسها که کافر شدند، در گذرندگان اند در زمین ، او جای گاه ایشان (۶۸a) آتش دو رخ است، او بد باز گشتن جای گاهی است دو رخ.

۵۸- ای آنانک گرویدید ، گو تا دستوری خواهند از شما ، آنانک پادشا شدست دست راستهای شما، و آن کسها که نرسیده اند به جای مردی، تا دستوری خواهند از شما سه بار ، از پیش نماز بامداد ، و آنگاه که بنهاده باشید جامه هاتان، آن وقت نیمروزان، از گرم گاه، و از پس نماز خفتن، این سه ساعت وقت برهنگی بود شمارا، نیست فر شما ، و نه فر ایشان بزویی او تنگی، ز پس این سه وقت، که می گردند گرد شما فر سر شما به خدمت، برخی از شما فر برخی، هم چنان پدیدار کند خدای شما را نشانها، او خدای (۶۸b) داناست او راست داور.

۵۹- او چون برسد کودکان خرد از شما خواب دیدن، گو تا دستوری خواهند، چنانک دستوری خواستند، آنانک از پیش ایشان بودند ، هم چنان پدید کرد خدای شمارا نشانهای خویش، او خدای داناست او درست کار.

۶۰- نشستگان یعنی پیرزان از زنان ، که امید ندارند زناشوی ، نیست فر ایشان تنگی او بزه بی، که بنهند جامه هاشان ، نه روی واگردانی او خویشتن آرایندگانی ، و گر پوشیدگی کنند بهتر مریشان را ، او خدای

شنواست او دانا.

۶۱- نیست فرناینا تنگی او بزه ، اونه فر کڑ پای (۶۹a) بزه او تنگی ، و نه فر بیمار تنگی است ، و نه فر تنهای شما ، که بخورید از خانهای شما ، یا از خانهای پدران شما ، یا از خانهای مادران شما ، یا از خانهای بذاذران شما ، یا از خانهای خواهران شما ، یا از خانهای بذاذر پدران شما ، یا از خانهای خواهر پدران شما ، یا از خانهای بذاذر مادران شما ، یا از خانهای خواهر مادر شما ، یا از خانهای آنانك پادشا شده باشند در کاش (؟) یعنی بنده یا از خانهای دوستان شما ، نیست فر شما تنگی او بزه ، که بخورید همه بجمله یا پراکنده ، چون در شوید در خانها سلم^۱ کنید فر تنهای خویش تان (۶۹b) کرامتی و آفرینی است به سلام کردن ، از نزدیک خدای ببرکت^۲ او پاك ، هم چنان پدیدار کند خدای شمارا نشانها ، تا مگر شما خردمندی کنید.

۶۲- حقا که گرویدگان ، اوراست گویان ، آن کسها اند که بگرویدند به خدای ، او پیغامبر او ، او چون باشند فاو ، فر کاری گرد آمده ، بنه پراگنند و به نشوند ، تا دستوری خواهند ازو ، حقا که آن کسها که دستوری خواهند از تو ، ایشان اند آن کسهایی که بگرویده اند به خدای ، او پیغامبر او ، چون دستوری خواهند از تو فر بهری از کار ایشان ، دستوری ده آن را که خواهی ته^۳ از ایشان ، او آمرزش خواه ایشان را از خدای ، که خدای آمرزیدگارست او بخشاینده .

۶۳- بخوانید (۷۰a) خواندن رسول میان شما ، چو خواندن برخی از شما برخی را ، حقا که می داند خدای آن کسها را ، که می باز کشند

۱- سلم = سلام.

۲- متن: ببرکة.

۳- ته = تو

خویشتن را از شما پیشینیان پوشیدنی ، گو تا بهره‌یزند آنانك می جدایی
 کنند از فرمان او، که برسد بدیشان آزمایشی او برسد بدیشان عذابى دردناك.
 ۶۴- بدان یا محمد که خدای راست آنچه در آسمانهاست اوزمین،
 حقا که می‌داند آنچه شما فرمان اید، او روز قیامت بازگردانندشان به‌سوی
 او^۲، خبر کند ایشان بدانچه کرده باشند، او خدای به‌همه‌چیزی داناست.

۱- متن: «بازگردانندشان» و شاید ضبط متن هم صورتی باشد از «بازگردانند».

شان»

۲- «او» در متن نیامده است.

سورة الفرقان

به نام خدای مهربان بخشاینده (۷۰b)

- ۱- ببرکت^۱ است آن خدای ، که بفرستاد قرآن را فربندهی خویش محمد ، تا باشد محمد، مرمؤمنان جهانیان را بیم کنند به قرآن.
- ۲- آنک اوراست پادشاهی آسمانها اوزمین ، اوبنه گرفت فرزندی، او نبود او نیست او را همبازی، او برخوری^۲ در پادشاهی ، اوبیافرید همه چیزی را، پس باندازه بکرد آن را باندازه بکردنی.
- ۳- او بگرفتند از بیرون او خدایانی ، نه آفرینند ایشان هیچیزی ، وایشان را می آفرینند، یعنی می ترانند، او نتوانند که کنند به تنهای خویش- شان گزندی ، او نه سودی، او نتوانند میرانیدنی، و نه زنده کردنی، او نه فرانگیختنی .
- ۴- او گفتند (۷۱a) آنانک کافر شدند، نیست این قرآن مگر دروغی، که بیافست آن را محمد، یاری کردست او را فرآن گروه دیگران، بدرستی

۱- متن: برکة

۲- برخور: شريك و انباز.

که آوردند ستمی، او دروغی.

۵- و گفتند که این افسانه‌های پیشینیان است نبشست آنرا محمد،
از خبر بسیار آن، می‌املی کنند، می‌خوانند فروبامداد اوشبانگاه.
۶- بگو یا محمد فرستاد آنرا، آنک می‌داند نهانی، در آسمانها و
زمین، که اوهست آمرزیدگار فحشاينده.

۷- و گفتند چیست حال این رسول، که می‌خورد طعام خوردنی،
او می‌رود در بازارها، چرا نه فروفرستند به‌سوی او فرشته‌یی، تا باشد
فاو (۷۱b) بیم کننده‌یی؟

۸- یا فروفکنند به‌سوی او گنجی، یا بود او را بوستانی، تامی‌خورد
ازان، او گفتند ستم کاران نمی‌کنید پس روی، مگر مردی را جادوی فرو
به‌کار آمده.

۹- بنگر یا محمد، که چگونه می‌زدند ترا داستانهای . گم‌فی‌راه
شدند، نه توانستند شدن به‌راه.

۱۰- بزرگوارست او بیرکت، آن خدای که اگر خواستی کردی
ترا بهتر ازان که گفتند ایشان، لیکن بدهد ترا بوستانهایی که می‌رود از زیر
درختان آن، جویهای آب می‌شیرانگبین، او کند ترا کوشکهای در آن
جهان.

۱۱- آری بدروغ داشتند رستخیز را، او آراسته‌ایم مر آن را،
بدروغ داشت رستخیز (۷۲a) آتش سوزان.

۱۲- چون ببینند آن آتش از جایگاهی دور، بشنوند از آن آتش
خشم گرفتنی او بزیدنی^۱ او دم زدنی.

۱- در اینجا در ترجمه «ذفر» «بزیدن» آورده و در سورة انبیاء / ۱۰۰
«زیدن» به‌کار برده بود روشن نیست که ازین صورته‌ها «زیدن» «بزیدن» کدامیک
درست تواند بود.

۱۳- او چون در افکندند در آن جایگاهی تنگ، چون تنگی سر نیزه اندرسنین^۱ هم گردن کردگان باشند فادیوان، بخوانند آن جایگاه واه وابلها واه واهلاکنا.

۱۴- بخوانید فریشتگان گویند امروز بدوای وای. به یک بار بخوانید وای وای بسیار.

۱۵- بگو یا محمد، آن بوستانها بهتر یا بهشت جاودانی، آن که وعده کرده اند پرهیزگاران را، بود ایشان را پاداشنی، فازگشتن جایگاهی. ۱۶- ایشان را بود در آن بهشت آنچه خواهند جاودان، باشند در آنجا هست این فرخندای تو وعده کردنی بخواسته.

۱۷- او روز قیامت گردکنیم ایشان را (۷۲b) و آنچه می پرستند از فرود خدای، گوید خدای شما گم فسی راه کردید بندگان مرا، اینان را، یا ایشان خود فی راه شدند از راه راست.

۱۸- گویند پاک فی عیبی تو، نه بود سزاوار ما را، که بگیریم از فرود تو هیچ خدایانی، بیک برخورداری دادی^۲ تو ایشان را، او پدران ایشان را، تا فراموش کردند توحید یاد کرد ترا، بودند گروهی هلاک شده او نافرمان. ۱۹- حقا که بدروغ زن داشتند شمارا بدانچ می گفتند، نه توانند ایشان گردانیدن عذاب از شما، او نه یاری کردنی او هر که ستم کند از شما بچشانیم او را عذابی بزرگ.

۱- در متن «سنین» و «سنین» هر دو خوانده می شود، اگر «سنین» را ممال «سنان» بگیریم مفید معنی است. البته با «سنیز» هم بی معنی نیست ولی به گمان من «سنین» مناسب می نماید گفتنی است که در فرهنگها «سنیب» هم به معنی «آهن نیزه و تیر» آمده است که از نظر صورت به متن ما نزدیک است و از نظر معنی هم پربری راه نیست.

- ۲۰- او نه فرستادیم (۷۳۸) پیش تو یا محمد از پیامبران، که نه ایشان می خوردند هم چون تو طعام، او می رفتند در بازارها او کردستیم بهری را از شما به بهری آزمایشی، تا صبر کنید او هست خدای تو بینا .
- ۲۱- او گفتند آن کسها که امید ندارند به باز رسیدن به ما ، چرا نفرستادستند فرما فریشتگان؟ یامی نبینیم خدای خویش را، بدرستی که بزرگ منشی کردند در تنهاشان و دلبری کردند دلبری کردند بزرگ.
- ۲۲- آن روز که ببینند فریشتگان را ، نبود هیچ مؤدگان آن روز کافران را به بهشت، گویند بسته بکردند فرما مؤدگان بسته بکردنی.
- ۲۳- آهنگ بکنیم ما (۷۳۵) بدانچ کرده باشند از کار کردار، پس کنیم آن را چون گردی پراکنده.
- ۲۴- اهل بهشت آن روز بهتر باشند به جایگاه او نیکوتر به خفتن گاه.
- ۲۵- و آن روز بشکافد آسمان چون میغ ، او فرود آیند فریشتگان فرود آمدنی.
- ۲۶- پادشاهی آن روز بر راستی مرخدای راست او باشد آن روز فر کافران دشخوار سخت.
- ۲۷- و آن روز دندان فرزند کافروستم کار فر دو دست خویش، گویدای کاسکی^۱ من بگرفتمی فایغامبر محمد راه راست دین اسلام.
- ۲۸- ای وای فر من کاسکی^۲ من نگرفتمی ابی ابن خلف را، یعنی بوجهل، آن بد.... ان^۳ به دوستی .

۱- در متن «نمود» نیامده است.

۲- کاسکی = کاشکی بنگرید به تفسیر قرآن پاک : ص ۱۱-۸۵ و تفسیری بر عشری از قرآن مجید ص ۲۵.

۳- متن درست خوانده نمی شود .

- ۲۹- حقا که (۷۳a) گم کرد مرا از یاد کرد او توحید، پس از آنک
آمد به من محمد، او هست دیومر آدمی رارهاشته.
- ۳۰- او گوید رسول ای بارخدای من که گروه من بگرفتند این
قرآن را دست بازداشته بفییده.
- ۳۱- او هم چنان کردیم هر پیامبری را دشمن از کافران چون بوجهل،
بسندست ترا خداوند تو یا محمد، راه نمای او یاری.
- ۳۲- او گفت آن کسها که کافر شدند چرا نه فرستادند فرو، یعنی محمد،
قرآن را همه بیک بار هم چنان، تا برداریم بدان قرآن دل ترا پیدا، فرخوانیم
آن را پیدا فرخواندنی.
- ۳۳- او نه آرند به تو یا محمد (۷۴b) داستانی وصفی که نه بیاریم
به تو به راسته، او نیکوتر روشن بکرده بی او پدید کرده بی.
- ۳۴- آنکسها که وازندایشان را فررویهاشان وادووخ ایشان اند
بتر به جایگاه او گم تر به راه.
- ۳۵- او حقا که بدادیم موسی را توریت، او کردیم فاو بذازش
را هرون یاری.
- ۳۶- پس گفتیم ما بروید هر دو بسوی آن گروه که بدروغ داشتند
آیتهای ما، پس هلاک کردیم ایشان را هلاک کردنی.
- ۳۷- او گروه نوح را پس هلاک کردیم چون بدروغ داشتند رسولان
را به آب فرو بردیم ایشان را، او کردیم ایشان را مرمردمان را نشانی و
علامتی، و آراستدیم (۷۵a) ستم کاران را عذابی دردناک.
- ۳۸- او هلاک کردیم عادیان را او ثمودیان را او خداوندان چاه، او
گروهانی میان آن بسیار.
- ۳۹- او همه را پدیدار کردیم ما آن را داستانها او همه را هلاک

کردیم او هلاك كردنى.

۴۰- حقا كه مى گذرند گروه تو فرديه لوط آن ديه بياريدندشان فر
آن باران بد ، يعنى سنگ ، بيستند كه مى بينند آن بيارى ، آرى ايشان
نمى دارند اميد فرخاستن از گور.

۴۱- او چون ببينند ترافانگيرند ترا مگر به افسوس، گويند اين است
آنك فرستادست خداى به رسولى.

۴۲- حقا كه خواست كه گم كند ما را محمد (صb) از پرسيدن
خدایان ما اگر نه آن بودى كه صبر كردیم ما فرعبادت آن ، زود بود كه
بدانند آنچه كه ببينند عذاب كه كيست گم تر به راه .

۴۳- بينى تو يا محمد آن كس كه فا گرفت خداى خویش را به كام
تن خویش ، تو خواهى بود فرو مسلطى او نگاه وانى .

۴۴- تا تو مى پندارى يا محمد كه بيشتر ايشان مى بنشنوند قرآن را
تا خردمندی کنند، نيند ايشان مگر چون چهار پايان نك ايشان گم تر اند به راه.
۴۵- نه نگرى تا بينى يا محمد خداوند تو، كه چگونه بكشيد سايه را،
و گر خواستى كردى آنرا آراميده، پس كردیم ما آفتاب را (۷۶a) فران راه
نمون.

۴۶- پس فا گرفتیم آن سايه را و انزديك ما فا گرفتنى آسان.

۴۷- او خداى آن است كه كرد شمار اشب پوششى ، او خواب را
آسايشى، او كرد روز را پراگنده.

۴۸- او او آن خداى است كه بفرستاد بادها را پراگنده از پيش رحمت
خویش، باران^۱، او بفرستادیم از آسمان آبى پاك.

۴۹- تازنده کندبدان آب شهر مرده، او بدهیم آن آب بدان کسها که بیافریدیم چهارپایان او مردمان بسیار را.

۵۰- او بدرستی که پدیدار کردیم آن میان ایشان تا پندبرگیرند. سروازد بیشتر مردمان (۷۶b) مگر ناسپاس کردند^۱ او کفر آوردند.

۵۱- و گرخواستیمی بفرستادیمی دزهردیهی بیم کننده‌یی.

۵۲- مبرفرمان کافران را او کوشش کن^۲ فایشان به قرآن کوشش کردنی بزرگ.

۵۳- او او آن خدای است که بهم درگشاد دودریارا، این یکی خویش^۳ شیرین و این شور و طلخ، او کرد میان هردو دریاپناهی او بستی بسته کرده.

۵۴- او آن خدای است که بیافرید از آب آدمی، پس کرد او را پدر و اخواندنی او به مادر و اخواندنی او هست خداوند تو توانا.^۱

۵۵- اومی پرستند از فرود خدای آنچه نه سود دارد ایشان را، اگرشان پرستی اوزیان ندارد گرشان نپرستی، او هست کافر (۷۷a) فرخداوند خویش بیرون آمده به یاری کردن.

۵۶- او نه فرستادیم ترا مگر مزددهی به بهشت او بیم کنی از دوزخ.

۵۷- بگویا محمد نمی‌خواهم از شما فرین رسالت هبج مزدی مگر آنک خواهد که فاگیرد سوی خداوند خویش راهی یعنی توحید.

۵۸- او تو کل واجب است فرزنده‌یی آنک بنمیرد او نماز کن به فرمان او بسندست او به گناهان بندگان خویش آگاه مندست.

۱- ناسپاس کردن = ناسپاسی کردن.

۲- متن: «کن» ندارد.

۳- در متن «خویش» آمده است به جای «خوش» به معنی خوب. رکب رها ن

قاطع ذیل: خوش و خویش.

۵۹- آن خدای که بیافرید آسمانها و زمین و آنج میان آسمان زمین است درشش روز ، پس استوی کرد فرعرش خدای بهرس ازو دانای بر حقیقت اوست.

۶۰- او چون گویند ایشان را سر به زمین آرید مـر خدای را ، گویند (۷۷b) اوست رحمن ما سجده کنیم آنرا کهـ او می فرماید ما را ، او بیفزایدشان دوری از ایمان .

۶۱- بیرکت است آن خدای که کرد در آسمان کوشکهای بلند ، او کرد در آسمان چراغی به روز معنی آفتاب، اوماهی روشن به شب .

۶۲- او و او آن خدای است که کرد شب اوروز را از پس در آینده آن را که خواهد پند گیرد یعنی یکی گوید خدای را یا خواهد شکر کردنی .

۶۳- خاصه بندگان خدای آن باشند که می روند فر زمین بآسانی ، او تواضع او چون سخن سرد گویند فایشان نادانان او کافران گویند جواب ایشان باسلامت به داد عدل.

۶۴- آن کسهایی باشند که شب بگذارند خدای شان را به سجده کردن او بر پای نماز کردن (۷۸a).

۶۵- و آنان که باشند که گویندای بار خدای ما بگردان از ماشکنجهی دو رخ حقا که عذاب آن هست همواره استاده لازم .

۶۶- حقا که آن دو رخ بد آرام گاهی است او بد استادن جایگاهی .

۶۷- و آنان باشند که چون هزینه کنند نه کنند گزاف اونیک فانگیرند^۱ در طاعت او باشد میان آن اسراف او یعنی استادنی به داد عدل.

۶۸- و آن آن باشد که نخوانند فاخلای خدای دیگر ، او بنه کشتند

تنی را از تنی که حرام کرد دست خدای مگر به راسته او داد، او نه زنا کنند او هر که کند آن در او افتد در در کتی که نام او اثم^۱ است.

۶۹- بیفزایند او را عذاب فر عذاب روز رستخیز ، او جاوید بماند در آتش خوار کرده .

۷۰- مگر (۷۸b) کسی که توبه کند او بگردد او کند کار نیک نیک خالص، ایشان اند که بدل کند خدای بدیهای ایشان به نیکبها، او هست خدای آمرزیدگار او فحشا یندد.

۷۱- او هر که توبه کند او کار نیک کند، حقا که او می و اگر دد و اخدای به توبه کردن .

۷۲- و آن کسها باشند که ندهند گواهی بدروغ، او چون بگذرند بفیاده بی او باطلی بگذرند بردباران یعنی ننگرند بدان .

۷۳- او نیز ایشان باشند که چون پند دهندشان به نشانیهای خدای شان بنه ایستندی فران چون کران او کوران .

۷۴- و آنان باشند که گویندای بار خدای مابده مارا ز زنان ما او فرزندان مارو شنایی چشمها بدانک پارسا باشند، او کن مارا (۷۴a) ره ریزد- کاران را پیش روانی و امامانی .

۷۵- ایشانند که ثواب دهندشان منظرهایی او در جتهایی بدانک شکیبایی کردند، او پیش و از آیندشان در بهشت آخرین او سلام از خدای .

۷۶- جاودان باشند در آن بهشت نیکو آرام گاهی او استادن جا بگاهی .

۱- اثم: غی و اثم دوادی است در آتش، (تفسیر قرآن مجید ج ۱ ص ۳۰).

۷۷- بگو یا محمد چه چیز را عذاب کنندی شمارا خداوند من اگر
نه خواندن او بت پرستیدن شما بودی حقا که بدروغ داشتیدی شما زودا که
باشد فرو گرفتنی شمارا عذاب .

سورة الشعرا

به نام خدای مهربان او بخشاینده

- ۱- سوگند می‌یاد کند خدای که،
- ۲- این آیتهای قرآنی است پیدا.
- ۳- مگر تو یا محمد کشتندی تن خویش را اگر نباشند ایشان (۷۹b)
- گرویدگان .
- ۴- اگر خواستیمی فرو فرستادیمی فریشان از آسمان نشانی تاشدی
- گردنهای ایشان آن را فرمان برداران .
- ۵- او نه آید به نزدیک ایشان از هیچ‌بندی او حجتی از نزدیک خدای
- نو که نه باشند ایشان از آن روی بگردانندگان.
- ۶- حقا که بدروغ داشتند محمدا زود بود که بیاید بدیشان خبر-
- های آن که ایشان بدان افسوس می‌دارند .
- ۷- بنه‌نگرند تا ببینند به زمین که چند می‌رویایم در آن زمین از
- هر نوعی نیکو .
- ۸- بدرستی که در آن نشانی است بروحدانیت خدای او نبود بیشتر

ایشان گرویدگان.

۹- حقا که خداوند تو (۸۰۸) اوست عزیز به کینه کشیدن او
فخشايندند.

۱۰- او چون آواز داد خدای تو موسی را، که برو^۱ به نزدیک گروه
ستم کاران .

۱۱- گروه فرعون بنمی ترسند جداز^۲ خدای را پرستند.

۱۲- گفت موسی یارب من می ترسم که بدروغ دارند مرا.

۱۳- او تنگ گرد دل من، او بنه گردد زبان به گفتار. بفرست فامن
هارون را.

۱۴- و ایشان را فرمن گناهی است به کشتن قبطی ترسم که بکشند مرا.

۱۵- گفت خدای حقا که بشوید هردو او ببرد آیت های مرا ما فاشما
شنوندگانیم.

۱۶- بیامند به نزدیک فرعون گفتند که ما رسول خداوند همه
جهانیم .

۱۷- که بفرست (۸۰۹) فاما فرزندان یعقوب را.

۱۸- گفت فرعون نه بهروردیم ترا در میان ما به کودکی ، او درنگ
کردی تو در میان ما از زندگانی تو سالها؟

۱۹- او کردی تو کردنی آنچه کردی تو، او تواز ناسپاسان بودی
لعنت مرا.

۲۰- گفت موسی کردم آن هنگام اومن از نادانان بودم.

۱- متن: بره

۲- جداز = جزاز .

۲۱- بگریختم از شما چون ترسیدم از شما بداد مرا خداوند من درست سخنی، او کرد مرا از فرستادگان.

۲۲- و آنك گفتی لعنتی است كه منت نهادی بدان فرمن، كه به بندگی گرفتی بنی اسرائیل را و مرا نگرفتی.

۲۳- گفت فرعون كه کیست خداوند جهانیان؟

۲۴- گفت موسی خدای آسمانها (۸۱a) اوزمین و آنچه میان این هردوست اگر هستید فی گمانان.

۲۵- گفت فرعون مران كسها را كه گرداگرد او بودند می نشنوید آنچه او می گوید مرا؟

۲۶- گفت موسی خدای شما خدای پدران شماست پیشینیان.

۲۷- گفت فرعون كه رسول شما آنك فرستاده اند به شما دیوانست^۱.

۲۸- گفت موسی خداوند فر آمدن جایگاه آفتاب او فروشدن جایگاه آفتاب و آنچه میان هردوست اگر شما خردمندی کنید.

۲۹- گفت فرعون اگر بگیری تو خدایی بجز از من، حقا كه من كنم ترا از فازدارندگان در زندان.

۳۰- گفت موسی و گرچه بیارم به تو چیزی پیدا.

۳۱- گفت فرعون بیار آن را اگر هستی تو (۸۱b) از راست گویان.

۳۲- بیفكند موسی عصای خویش را همیدون آن گردید ازدهایی

پیدا.

۳۳- او بكشد موسی دست خویش را از بغل همیدون آن دست

او گشت سپید او روشن مرنگردگان^۲ را.

۱- دیوانست = دیوانه است.

۲- نگرندگان = نگرندگان

- ۳۴- گفت فرعون مهتران را که گرد او بودند بدرستی که این موسی جادوی است دانا.
- ۳۵- می‌خواهد که بیرون برد شما را از زمین شما مصر به جادوی خویش چه فرمایید شما مرا؟
- ۳۶- گفتند فازدا را و او را و بذاذر^۱ او را و بفرست در شهرها گرد کنندگان را.
- ۳۷- تا بیاوند به تو همه جادوان استاد اودانارا .
- ۳۸- گرد کردند جادوان را به وعده گاه روزی معروف دانسته روز سده گویند او نوروز گویند .
- ۳۹- او گفتند مردمان را هستید شما گرد آیندگان .
- ۴۰- تا مگر ما (۸۲a) متابعت یاری کنیم جادوان را اگر باشند ایشان غلبه کنندگان موسی را.
- ۴۱- چون بیامدند جادوان گفتند مرفرعون را، هست ما را مزدی اگر باشیم ما به آیندگان^۲ آن موسی؟
- ۴۲- گفت فرعون آری او شما باشید آن هنگام از نزدیک کردگان .
- ۴۳- گفت ایشان را موسی بیفکنید^۳ آنرا که هستید شما افکنندگان.
- ۴۴- بیفکنند داستانهاشان^۴ و عصاهاشان او گفتند به عزت فرعون که ماییم ما غلبه کنندگان.

۱- بذاذر = برادر.

۲- به آیندگان: در ترجمه «غالین». به آمدن به معنی پیروز شدن و غلبه کردن در متون مختلف آمده است.

۳- متن. بیفکند.

۴- در ترجمه «جبال» «داستانها» آورده است بعید نیست که رسنهاشان یا ریسمانهاشان بوده است، شاید «داستان» به معنی «جبل» به کار می‌رفته است؟

- ۴۵- بیفکنند موسی عصای خویش را همیدون آن پاك فرو خورد
هرچ بیافته بودند ایشان.
- ۴۶- بیفکندند جادوان را سجده کنندگان (۸۳b).
- ۴۷- گفتند بگرویدیم ما به خدای جهانیان .
- ۴۸- خدای موسی و هارون .
- ۴۹- گفت فرعون بگرویدید او را ، اوراست گو داشتید پیش از
آنك دستوری دادم شمارا حقا که او بزرگترین استاد شماست آنك در آموخت
شمارا جادوی زود بود که بدانید بدرستی که ببرم دستهای شما از فاوا^۱ او
فردار کنم شمارا همه بجمله .
- ۵۰- گفتند زبان ندارد حقا که ماسوی خداوند مافاز گردندگانیم .
- ۵۱- مامی امید داریم که پیامرزد مارا خداوند ما گناهان ما حقا که
ماگشتیم نخستین گرویدگان به موسی او خدای او .
- ۵۲- وحی فرستادیم به موسی که ببرندگان مرا به شب که باشند
ایشان از پس بیایندگان (۸۳a).
- ۵۳- بفرستاد فرعون در شهرها گرد کنندگان .
- ۵۴- که اینان یعنی قوم موسی گروهانی اند اندك مایه ضعیفان .
- ۵۵- او ایشان مارا به خشم آرندگان اند .
- ۵۶- او ماهمه ساختکاریم^۲ .
- ۵۷- پس بیرون آوردیم ایشان را از بوستانها، او چشمهای آب .

۱- «ازفاوا» در ترجمه «من خلاف» .

۲- ساخت کار = ساخته کار بطور مطلق به معنی «آماده» . و در اینجا می توان
«آماده از برای جنگ» گرفت بدینست گفته شود که «ساختکار» صورت دیگری از
«سازکار» (= سازگار) هم تواند بود .

- ۵۸- او گنجها او جایگاهی نیکو.
- ۵۹- همچنان بمیراث بدادیم آنرا به بنی اسرائیل.
- ۶۰- از^۱ پی ایشان بیامد وقت آفتاب برآمدن.
- ۶۱- چون بدیدند هردو سپاه يك دگر را گفت یاران موسی ما دریافتگانیم یعنی ما را اکنون دریابند .
- ۶۲- گفت موسی حقا که فاما است خدای من زود بود که راه نماید مرا.
- ۶۳- پس وحی کردیم مابه موسی (۸۳b) که بزنی عصای خویش را فردریا بدو باز شکافت گشت هرپاره پی چون کوه بزرگ.
- ۶۴- او نزدیک او بردیم آنجا دیگران را.
- ۶۵- او برهانیدیم موسی را و آن را که فاو بودند همه.
- ۶۶- پس در آب کشتیم دیگران را.
- ۶۷- که در آن رهانیدن موسی و هلاک کردن فرعون نشانی بود فرهستی خدای او نه بود بیشتر ایشان گرویدگان.
- ۶۸- او حقا که خدای تو اوست ارجمند او فخشاینده .
- ۶۹- او فرخوان فرایشان خبر ابراهیم.
- ۷۰- که گفت مریدر خویش را او گروه او را چه می پرستید؟
- ۷۱- گفتند می پرستیم بتانی را او کشتیم آنرا ایستادگان فرعبادت .
- ۷۲- گفت ابراهیم (۸۴a) چه ایشان شنوند خواندن شما چون بخوانید ایشان را ؟
- ۷۳- یا سود دارند ایشان شمارا چگونه پرستیدشان^۲ یا زیان دارد چون

۱- متن: ان

۲- ظ: پرستیدشان.

بپرستیدشان^۱.

- ۷۴- گفتند آری یافتیم ما پدران ما را که هم چنین می کردند.
- ۷۵- گفت ابراهیم خبر کنید مرا آنچه شما می پرستید؟
- ۷۶- شما او پدران شما پیشینیان .
- ۷۷- کایشان دشمن اند مرا مگر خداوند جهانیان.
- ۷۸- آن خدای که بیافرید مرا اورا هدایت نماید مرا.
- ۷۹- او خدای آن است که طعام دهد مرا و آب دهد مرا.
- ۸۰- او چون بیمار باشم او به کند مرا.
- ۸۱- او آن خدای است که بمیراند مرا پس باز زنده کند مرا .
- ۸۲- او آن خدای است که می امیدارم که بیمارزد مرا (۸۴b)
- گناهان من روز شمار .
- ۸۳- یارب بده مرا درست سخنی، یعنی فهم، او برسان مرا به نیکان
یعنی با پیامبران.
- ۸۴- او کن مرا زبان ساخته او راسته درواپسینان، یعنی امت محمد.
- ۸۵- او کن مرا از میراث داران بهشت پر از نیکوی نعمت.
- ۸۶- او بیمارزد پدر مرا که او هست از گم شدگان
- ۸۷- بکن مرا رسوا روز فرانگیختن به ایشان .
- ۸۸- آن روز که سود ندارد خواسته ی بسیار او نه پسران بسیار.
- ۸۹- مگر آن کسی که بیارد به خدای دلی سلامت یافته از دوستی
- دنیا .
- ۹۰- او نزدیک آرند بهشت مرپرهیز گاران را.

- ۹۱- او بیرون آرند دوزخ مرفی راهان را.
- ۹۲- او گویند ایشان را کجا اند آنک شما می پرستیدید؟
- ۹۳- از فرود (۸۵a) خدای، هیچ یاری می دهند ایشان شمارا یا می فازدارند از خویشتن عذاب؟
- ۹۴- نگون ساردرافکنند ایشان را در آن دوزخ ایشان اوفی راهان را.
- ۹۵- او سپاههای ابلیس راهمه بجمله.
- ۹۶- گویند یکدیگر را^۱ او ایشان در آنجا پیکار می کنند می گویند.
- ۹۷- به خدای که بودیم ما در گم بودگی پیدا.
- ۹۸- که برابر بکردیم شمارا و اخداوند جهانیان.
- ۹۹- او گم نکرد مارا مگر جرم داران.
- ۱۰۰- نیست مارا هیچ خواهش گران.
- ۱۰۱- او نه دوستی او خویشاوندی دل سوز.
- ۱۰۲- اگر باشد مارا بازگشتن فازدنیا باشیم از گرویدگان.
- ۱۰۳- حقا که اندران آیت عبرتی است او نه بود بیشتر ایشان (۸۵b) گرویدگان.
- ۱۰۴- او حقا که خداوند تو پیام محمد اوست کینه کش از آنک بنگرود فخشاینده فرانک فر توبه میرد.
- ۱۰۵- بدروغ داشت گروه نوح نوح را افرستادگان را.
- ۱۰۶- چو گفت ایشان را پیامبر ایشان نوح بنه پرهیزید از کفر شرك.
- ۱۰۷- که من شمارا رسولی ام استوار.
- ۱۰۸- بترسید از خدای او فرمان بریدمرا.

۱- یکدیگر را = یکدیگر را.

- ۱۰۹- او نمی‌خواهم از شما فرین هیچ مزدی نیست مزد من مگر فرخداوند جهانیان .
- ۱۱۰- بترسید از خدای او فرمان بریدمرا .
- ۱۱۱- گفتند راست گوداریم ترا که متابعت کردستند ترا فرومایگان .
- ۱۱۲- گفت نوح چه دانم من بدانچ ایشان می‌کنند .
- ۱۱۳- نیست شمارایشان (۸۶a) مگر فرخداوند من اگر می‌دانید .
- ۱۱۴- او نیستم من براننده^۱ مؤمنان را .
- ۱۱۵- نیم من مگر بیم‌کننده‌بی پیدا .
- ۱۱۶- گفتند اگر فاز نه‌ایستی‌ای نوح ازین گفتار ، باشی تو از سنگ‌سار کردگان .
- ۱۱۷- گفت نوح ای بارخدای‌حقا که گروه من بدروغ داشتندمرا .
- ۱۱۸- حکم کن میان من او میان ایشان حکم کردنی او برهان مرا او آن را که فامن اند از گرویدگان .
- ۱۱۹- پس برهانیدیم او را و آن را که فاو بودند در کشتی پر کرده .
- ۱۲۰- پس به آب فروبردیم از پس هلاک ایشان و اماندگان را .
- ۱۲۱- حقا که در آن که یاد کردیم نشانی است برهستی خدای او نبود بیشتر ایشان گرویدگان (۸۶b) .
- ۱۲۲- او حقا که خدای اوست کینه کش فخشاینده .
- ۱۲۳- بدروغ داشتند عادیان^۲ فرستادگان را .

۱- در متن : «بداننده» خوانده می‌شود .

۲- متن : عادعادیان خوانده می‌شود و شاید «عادو عادیان» و صورت اصل هم می‌تواند درست باشد چون مکرر دیده شده است که کاتب «واو» را نمی‌آورد .

- ۱۲۴- که گفت ایشان را پیامبر ایشان هود بنه پرهیزید از کفر شرك.
- ۱۲۵- من شما را پیامبری ام استوار فی نهمت .
- ۱۲۶- بترسید از خدای او فرمان بریدمرا.
- ۱۲۷- او نمی خواهم از شما فرین توحید هیچ مزدی نیست مزدمن مگر فرخداوند جهانیان.
- ۱۲۸- می فرآید او می بنا کنید فرهرراهی دید وانهایی، بازی می کنید؟
- ۱۲۹- او می فاگیرد کوترا خانها او منظرها مگر شما جاوید می بمانید درین جهان ؟
- ۱۳۰- او چون بگیرند بگیرند گرفتنی جباران بزرگ منشان^۲.
- ۱۳۱- بترسید از خدای، او فرمان بریدمرا (۸۷a) .
- ۱۳۲- بترسید از آن خدای که افزونی داد شما را بدانچ شما می دانید .
- ۱۳۳- می افزاید او می دهد شمارا چهار پایان او پسران .
- ۱۳۴- او بوستانها او چشمهای آب .
- ۱۳۵- من می ترسم فر شما از عذاب روز بزرگ.
- ۱۳۶- گفتند یکسانست فرما یا پنددهی یا نباشی از پنددهگان^۳.
- ۱۳۷- نیست این مگر دروغ او فابافتن پیشینیان .
- ۱۳۸- او نباشیم ماعذاب کردگان.

۱- کوتر = کفتر = کبوتر

۲- ترجمه تفسیر طبری « و چون بگیرید شما بگیرید بگرفتنی بنیرو »

تفسیر قرآن مجید « و چون بگیرید کسی را بگیرید گرفتن جباران »

ترجمه وقصه های قرآن « و چون بگیرید بگیرید مردمان را گردن کشان »

۳- پنددهگان = پنددهندگان.

- ۱۳۹- بدروغ داشتند او را پس هلاك كرديم ايشان را كه دران نشانيست فرهستى خداى او نبود بيشتر ايشان گرويدگان.
- ۱۴۰- حقا كه خداوند تو اوست نيست همنا او بخشاينده.
- ۱۴۱- بدروغ داشتند (۸۷b) ثمودا و ثموديان رسولان را.
- ۱۴۲- كه گفت ايشان را پيامبر ايشان صالح^۱ بنپرهيزيد از كفر شرك.
- ۱۴۳- من شما را پيامبرم زينهاردار.
- ۱۴۴- بترسيد از خداى او فرمان بريد مرا.
- ۱۴۵- اونمى خواهم از شما فرين توحيد هيچ مزدى نيست مزد من مگر فر خداوند جهانيان.
- ۱۴۶- چه پنداريد كه دست فاز دارند شما را درين چه هستيد از ناز نعمت اينجا فى بيمان.
- ۱۴۷- در بوستانها و چشمه هاى آب.
- ۱۴۸- كشت زارها و خرما بنان ميوه بار آن يك بدديگر افتاده.
- ۱۴۹- او مى ترashed از كوهها خانه ها زندگان^۲ او شادان .
- ۱۵۰- بترسيد از خداى او فرمان بريد مرا.
- ۱۵۱- او ميريد فرمان گزاف كاران او كافران (۸۸a) .
- ۱۵۲- آنانك تباهى مى كنند در زمين او نه بسامانى كنند.
- ۱۵۳- گفتند هستى تواز جادوى فر تو به كار آمدگان.
- ۱۵۴- نيستى تو مگر آدمى هم چوما بيار نشانى و علامتى اگر هستى تواز راست گويان.
- ۱۵۵- گفت صالح اين اشتر ماده كه خواستيد معجزه ي منست او

۱- در متن: «صالح» دو بار نوشته شده است.

۲- شايد «نازندگان» درست باشد متن هم خالى از معنى مناسب نيست .

راست نوبت روزی او شماراست نوبت دیگر روز بدانسته و معلوم .

۱۵۶- مساوید او را به بدی یعنی مکشید که بگیرد شمارا عذاب روز بزرگ.

۱۵۷- پی-بکردند او بکشتند آن اشتر را او گشتند پشیمان خورندگان .

۱۵۸- بگرفت ایشان را عذاب حقا که اندران نشان عبرت بود او نه بود بیشتر ایشان (۸۸b) گرویدگان.

۱۵۹- حقا که خداوند تو اوست نیست همتا و بخشاینده .

۱۶۰- بدروغ داشت گروه لوط، لوط را و فرستادگان را.

۱۶۱- که گفت ایشان را پیامبرشان لوط بنپرهیزد از کفر و شرک؟

۱۶۲- من شمارا پیامبرم زینهاردار.

۱۶۳- بترسید از خدای او فرمان بریدمرا.

۱۶۴- او نمی خواهم از شما فرین تو حید هیچ مزدی نیست مزدمن مگر فرخداوند جهانیان .

۱۶۵- می فراز آید بقی سامانی بنزدیک مردان از جهانیان.

۱۶۶- اودست می بدارید آنچه آفرید شمارا خداوند شما از جفتان تان

آری که شما گروهی اید از اندازه در گذرندگان.

۱۶۷- گفتند اگر فازنه (۸۹a) ایستی تو ازین گفتارای لوط، بدرستی

که باشی تو از بیرون کردگان از شهرس دوم.

۱۶۸- گفت لوط من این کار شما از دشمن دارندگانم.

۱۶۹- ای بار خدای من برهان مرا او فرزندان مرا از آنچه ایشان

می کنند.

۱۷۰- پس برهانیدیم او را او دختران او را همه.

- ۱۷۱- مگر پیرزنی که بماند ، یعنی مادر دختران لوط، در واپس ماندگان .
- ۱۷۲- پس هلاك كردیم دیگران را.
- ۱۷۳- بیاراندیدم فریشان سنگ بارانی بدبارانی بود بیم کردگان راسنگ باران که بنه گرویدند.
- ۱۷۴- که در آن آیتی و عبرتی بود اونه بود بیشتر ایشان گرویدگان.
- ۱۷۵- حقا که خداوند تو اوست به کینه کشیدن او بخشاینده.
- ۱۷۶- بدروغ داشتند خداوند بیشه (۸۹b) شعیب را.
- ۱۷۷- که گفت ایشان را شعیب بنه پرهیزد از کفرشک؟
- ۱۷۸- من شمارا پیامبریم استوار .
- ۱۷۹- بترسید از خدای او فرمان برید مرا.
- ۱۸۰- او نمی خواهم از شما فرین توحید هیچ مزدی نیست مزد من مگر فرخداوند جهانیان.
- ۱۸۱- تمام بیمایید پیمانه را او مباحثید از کاست کاری کنندگان.
- ۱۸۲- او بسنجید ترازو را او کپان را راست.
- ۱۸۳- او بمه کاهید از مردمان چیزهای ایشان او مروید در زمین تباه کنندگان .
- ۱۸۴- او بترسید از آن خدای که بیافرید شمارا وان گروهانی را که پیشینیان بودند (۹۰a) .
- ۱۸۵- گفتند نیستی^۱ تو از جادوی فره^۲ به کار آمدگان.
- ۱۸۶- او نیستی تو مگر آدمی هم چون ما پنداریم که تو از دروغ زنانی .

۱- ظ: هستی.

۲- ته = تو.

۱۸۷- فرافکن فرما پاری^۱ از آسمان اگر هستی تو از راست گویان .

۱۸۸- گفت شعیب خدای من داناتر بدانچ شما می کنید .
 ۱۸۹- بدروغ داشتند او را بگرفت ایشان را عذاب روز سایه، یعنی عقوبت میخ گرم، که آن بود عذاب روز بزرگ.
 ۱۹۰- حقا که در آن نشانی و عبرتی است فر وحدانیت خدای نبودند^۲ بیشتر ایشان گرویدگان.

۱۹۱- حقا که خداوند تو اوست نیست همنا او بخشاینده.
 ۱۹۲- حقا که قرآن (۹۰b) سخن آفریدگار جهانیان است.
 ۱۹۳- فرود آمد بدین قرآن جبریل امین،
 ۱۹۴- فردل تو تاباشی از بیم کنندگان.
 ۱۹۵- به زبان تازی پیدا اوفصیح .
 ۱۹۶- او خبر این قرآن در دفترهای پیشینیان نبشمت .
 ۱۹۷- بسنده نبود ایشان را نشانی که بداند آن را دانشمندان بنی اسرائیل .

۱۹۸- وگر فرو فرستادیم آنرا فر برخی نه تازیان.
 ۱۹۹- فرخواندی قرآنرا فرایشان نه بودندی به قرآن گرویدگان.
 ۲۰۰- هم چنان در آریم ما دوستی و شیرینی آن کفر دردلهای جرم داران .

۲۰۱- تا بنگروند به قرآن تا ببینند عذاب دردناک .
 ۲۰۲- پس بیاید بدایشان آن عذاب (۹۱a) ناگاه وایشان نه دانند.

۱- پاری = پاره ای.

۲- متن: «نبودند» ندارد.

- ۲۰۳- گویند هشتیم^۱ ما زمان دادگان.
- ۲۰۴- عذاب ما را بشتاب می بخوراهید.
- ۲۰۵- چه بینی ته^۲ یا محمد اگر بر خوردنی دهیم ایشان را سالها.
- ۲۰۶- پس بیاید بدیشان آنچه ایشان می هنگام کنند.
- ۲۰۷- هیچ فینبازی نکنند از ایشان آنچه ایشان را بر خورداری داده باشند .
- ۲۰۸- او نه کردیم هلاک هیچ اهل دهی را که نه آن اهل دیه را بیم کنندگان بودند که ،
- ۲۰۹- پند دادند ایشان او نه بودیم ما ستم کاران فر هلاک ایشان.
- ۲۱۰- او فرو نیاوردست این قرآن را دیوان فر محمد .
- ۲۱۱- او نبود سزاوار ایشان را او خود نتوانند که کنند.
- ۲۱۲- ایشان از بشنیدن سخن فریشتگان به يك سو واگردند گانند.
- ۲۱۳- مخوان (۹۱b) فاخذای خدای دیگر که گردی از عذاب کردگان .
- ۲۱۴- او بیم کن خویشاوندانت را نزدیک ترینان .
- ۲۱۵- او نرم دار پرهای خویش را مران را که پس روی کردست ترا از گرویدگان .
- ۲۱۶- اگر عاصی شوند در تو بگو یا محمد من فیزارم از آنچه شما می کنید .
- ۲۱۷- او تو کل من فر خدای نیست همتا او بخشاینده است.
- ۲۱۸- آن خدای که می بیند ترا آنکه که فر خیزی دست به نماز کردن .

۱- هشتیم = هشتیم.

۲- ته = تو .

- ۲۱۹- او گشتن تو در میان سجده کنندگان .
- ۲۲۰- که اوست او شنوا اودانا .
- ۲۲۱- خبر کنم شمارا فرآن کس که فرود آید دیوان.
- ۲۲۲- فرو آید فر هر دروغ زنی او گناه کاری.
- ۲۲۳- تا به دهن ایشان دهد به تلقین شنیدن (۹۴a) او بیشتر ایشان دروغ زنان اند.
- ۲۲۴- او قافیت گوی او رجز گویان اند پس روی کنند ایشان را فی راهان.
- ۲۲۵- نه بینی یا محمد کایشان در هر رود کده بی متحیر می شنند؟
- ۲۲۶- او ایشان می گویند آنچه نه کنند.
- ۲۲۷- مگر آن کسها که بگرویدند او کردند نیکیها، او یادمی کنند خدای را بسیاری، او را فاخواستند یعنی هجا کردند کافران را از پس آنک ستم کرده بودند فریشان زود بود که بدانند آن کسهایی که ستم کردند که کجاست باز گشتن گاه ایشان.

سورة النمل

به نام خدای مهر بان بخشاینده (۹۲b)

- ۱- سو گند می یاد کنم به سجده طوبی به سدره المنتهی که این سورت
آیت های قرآن است او نبشته ی پیدا.
- ۲- راه نمودنی است او مؤدگانی مرگرویدگان را.
- ۳- آن کسها که بپای دارند نماز فریضه را او بدهند زکوة فریضه را
و ایشان به روز باز پسین ایشان فیگمانی می کنند.
- ۴- و آن کسهایی که بنه گروند به روز باز پسین، آراسته ایم ایشان
را کارهای ایشان و ایشان فی راه می شوند.
- ۵- ایشان اند آنانك ایشان راست بدعذابی و ایشان باشند در آن جهان
ایشان از زیان کارتران.
- ۶- او تو یا محمد می بدهن تو دهند قران، از نزدیک حکیمی در
همه کارها اودانای به همه خلق.
- ۷- یاد کن یا محمد در قرآن خبر موسی که گفت موسی مرا هل
خویش صفوه را من بدیدم آتشی (۹۳a) زود بیارم به شما از نزدیک آن آتش

خبری از راه، یا بیارم به شما زوانه‌یی نیز افروخته افروخته نامگر شما گرم باشید .

۸- چون پیامد بدان آتش آواز دادند که ببرکت کردستند آنرا که درجستن آتش است، یعنی موسی، و آن را که گرداگرد آن اندرست، یعنی فریشتگان، او پاك است خدای از زن فرزند خدای خداوند جهانیان.
۹- ای موسی اینکه ترا می آواز دهد منم خدای او عزیزم اندر پادشاهی او راست داورم .

۱۰- او بیفکن عصارا از دست، چون بدید آن عصا را می‌جنبید گفتی که آن ماری است بزرگ فرگشت باز پس می‌گریخت واپس ننگریست از بیم، مترس که من آن خدایم که نباید ترسید به نزدیک من پیامبران را .
۱۱- مگر آن کس که ستم کرده بود پس بدل کرد نیکوی از پس بدی من آمرزیدگارم (۹۳b) بخشاینده .

۱۲- او در آر دست خویش را در زیر بغلت، تا بیرون آید روشن از فی‌پسی و نه آیت به نزدیک فرعون او گروه او، کایشان هستند گروه نافرمان او کافران .

۱۳- چون پیامد او بیاورد آیت‌های ما پیدا، گفتند این جادوی است پیدا .

۱۴- وانکار کردند آن را او فی‌گمان می‌دانست تنهای ایشان، که آن از نزدیک خدای است، از ایشان ستم بود که کردند او فرتری پتگر یامحمد که چگونه بود سرنجام کار تباه کاران.

۱۵- او بدرستی که ما بدادیم داود او سلیمان را دانشی و فهمی، او گفتند آزادی^۱ او شکر خدای راست آن خدای که افزونی داد ما را

فربسیاری (۹۴a) از بندگان او گرویدگان .

۱۶- بمیراث بگرفت سلیمن ملک داور، او گفت سلیمن ای مردمان در آموختند ما را سخن مرغان ، او بدادند ما را از هر چیزی، حقا که این پادشاهی او نبوت از افزونی او منتی است پیدا او بزرگ.

۱۷- گرد کردند سلیمن لشکرهای او، از پری و آدمی و مرغ و ایشان پیشاهنگ و اسپینان می داشتند .

۱۸- تا آن گه که بیامدند فرآن رود مورستانها بود گفت موری ای موران در شوید در جایگاه تان، بنه کوبد شمارا سلیمن او سپاههای او و ایشان ندانند (۹۴b) .

۱۹- بگمارید^۱ سلیمن بخدمت از گفتار آن مور، گفت یارب فاز- آمدگی ده مرا، تا شکر کنم نعمت ترا، آنک منت نهادی فرمان، او فرپدر او مادر من، او توفیق ده مرا تا کار نیک کنم که بپسندی آن را، او در آر مرا در بهشت به رحمت تو او فابندگان تونیکان.

۲۰- او واز جست او بپرسید سلیمن امیر مرغان را از مرغ همد، گفت چو بود مرا که نمی بینم همد را یا هست او از ناپیدا آن؟
۲۱- عذاب کنم او را عذابی سخت یا بکشم او را یا بیارد به نزدیک من حجتی پیدا .

۲۲- در نگ کرد نه دور تا آمد همد گفت همد بپرسیدم او بدانستم آنک بنه رسیدی بدان، او ندیدی آن را، او آوردم ترا (۹۵a) از شهر سبا خبری فیگمان .

۲۳- من یافتم زنی را نام او بلقیس که پادشای ایشان است او

۱- گماریدن: تبسم. برای شواهد بیشتر از این لغت نگاه کنید به فرهنگ

لغات همین کتاب .

- داده انداش از هر چیزی دانش او آن زن^۱ راست تختی بزرگ .
- ۲۴- یافتیم او را او گروه او را که سجده می کنند آفتاب را از فرود خدای، او راسته کرد^۲ ایشان را دیوکارهای ایشان، بگردانیدستندشان از راه توحید مسلمانی، ایشان راه راست می نیابند.
- ۲۵- نمی کنند سجده قال سلیمن خدای را، آن خدای که بیرون آرد پوشیده او نهان در آسمانها اوزمین، او می داند آنچه پوشیده می دارند و آنچه آشکارا کنند.
- ۲۶- خدای الله است نیست خدای مگر او خداوند تخت بزرگ.
- ۲۷- گفت سلیمن (۹۵b) زود بود که نگیریم^۳ تا راست گویی تو یاهستی تو از دروغ زنان.
- ۲۸- بشو او ببر نامه‌ی مرا این هن^۴، بیفکن این نامه بسوی ایشان پس فرگرد از ایشان بنگر تاواچه گردند ایشان.
- ۲۹- گفت بلقیس ای بزرگان من من بلقیسم افگندند به نزدیک من نامه‌ی نیکو نبشته فرعون آن.
- ۳۰- که آن از سلیمن است و اول خط آن نامه بسم الله الرحمن الرحیم.
- ۳۱- او مکنید فرتنی او بزرگی فرمان او بیایید به نزدیک من گردن نهادگان خدای را .

۱- متن : اذن به جای آن زن.

۲- متن : او راسته کرد به جای او آراسته کرد یا «راسته کرد» به جای «آراسته کرد» .

۳- نگیریم به جای نگیریم .

۴- این هن : در ترجمه «هذا» به کار رفته است.

- ۳۲- گفت بلقیس ای مہتران پاسخ کنبد مرا در کار من نہ بودم من
برندہی کاری، تا حاضر باشید شما بہ نزدیک من.
- ۳۳- گفتند^۱ (۹۶a) ما خداوندان نیرو و قوتیم^۲، و خداوندان کارزار
سخت فرمان کار بہ تست بنگر تاچہ فرمایی مارا.
- ۳۴- گفت بلقیس کہ پادشاہان چون در شوند دردہی تباہ کنند آن
را، او کنند عزیزترین مردمان آن را خوارترینان او ہم چنان کنند.
- ۳۵- او من فرستندہام بہ ایشان ہدیہی پس نگرندہام تا بچہ
واگردند آن رسولان.
- ۳۶- چون بیامد رسول سلیم گفت^۳ سلیمن می بفرید مرا بہ خواستہ^۴
آنچ دادست مرا خدای بہترست از آنچ دادست شما را آری ہستید شما
بدین ہدیہ تان شادی کنندگان (۹۶b).
- ۳۷- بازگرد ای رسول فایشان بدین ہدیہا، حقا کہ بیاریم بہ نزدیک
ایشان سپاہی را کہ توانی نبود ایشان را وازان^۵ سپاہ، او بیرون آریم ایشان
را از آنجا خوار کردگان وایشان باشند خوارا^۶ او خردان.
- ۳۸- گفت سلیمن ای مہتران کیست از شما کہ بیارد بہ من تخت او

۱- متن : «گفتند» مکرر است.

۲- «نیرو و قوتیم» بہ جای نیرو و قوتیم. شاید «نیرو» تلفظی و ضبطی از
نیرو باشد، و شاید ہم کاتب خطا کردہ و بہ جای نیرو و قوتیم یا «نیرو و قوتیم»
صورت مضبوط متن را نوشتہ است.

۳-۳ ترجمہ تفسیر طبری «سلیمن گفت کہ ہمی بیفرائید مرا خواستہ»
ترجمہ و قصہ ہای قرآن «سلیمن گفت مدد می فرستی مرا بہ خواستہ»
تفسیر قرآن مجید «گفت سلیمن او مرا مال دہید و افزون کنید»

۴- وازان = با آن.

۵- خوارا : خواران.

را، پیش از آنک بیايند بنزدیک من گردن نهادگان .

۳۹- گفت شوخی^۱ اوستنبه‌بی از پری، من بیارم به تو آن را، پیش از آنک فرخیزی تو از جای گاه ، او من فر آوردن آن نیرومندم او زینهار دارم .

۴۰- گفت آنک بنزدیک او بود دانشی از کتاب، یعنی آصف بن برخیا، من بیارم آن را پیش از آن که واگردد و اتو چشم تو، چون بدید سلیمن آن را (۹۷a) آرامیده به نزدیک او گفت سلیمن این از فزونی و منت خدای منست، می بیازماید مرا تاشکر کنم یا ناسپاس کردم، هر کس که شکر کند نعمت خدای را، حقا که آن شکر مرتن خویش را کرده بود و هر که ناسپاس گردد حقا که خدای من فینیاز است او بزرگوار .

۴۱- گفت سلیمن بگردانید از بهر او را - یعنی بلقیس - تختش ، تابنگیریم تا واداند آن تخت را یا باشد از آن کسها که واندانند .

۴۲- چون بیامد بلقیس گفتند هم چنین بود تخت تو گفت درست گویی که این آن است او بدادند ما^۲ دانش از پیش آن ، او هستیم ما گردن- نهنگان .

۴۳- او داشت بلقیس از آنچ بود می پرستید از فرود (۹۷b) خدای که و بلقیس بود از گروه ناگرویدگان .

۴۴- گفتند آن زن را در آی^۳ درین کوشک ، چون بدید آن را ، پنداشت که آن دریایی است پهر^۴ آب، او فرداشت او برهنه کرد دوساق

۱- متن : شوخی جای شوخی !

۲- بدادند ما = بدادندمان

۳- متن : داری .

۴- پهر = پر .

پایش، گفت سلیمان کاین کوشکی است بسوده وهامون کرده از آبگینه.
گفت بلقیس ای بارخدای من، من ستم کردم فرتن خویش، مسلمان شدم
یعنی فاسلیمان خدای را که آفریدگار همه خلق است.

۴۵- او بدرستی که فرستادیم ما به ثمودیان پیامبرشان را صالح، که
بپرستید خدای را همیدون ایشان دو گروه شدند او پیکار می کردند.

۴۶- گفت صالح ای گروه من چرا می شتابید بیدی پیش از (۹۸a)
نیکوی، چرا نه آمرزش خواهید از خدای تامگر فر شما ببخشاید؟

۴۷- گفتند بشوم گرفتیم ترا و آن را که فاتو اند. گفت صالح
شومی شما از نزدیک خدای است نک شما گروهی اید نادانان.

۴۸- او بود در آن شهر نه تن که فی سامانی کردند درزمین، او
نه سامانی کردند.

۴۹- او گفتند سوگند خورید به خدای تاشویخن^۱ کنیم او را او
کسهای او را، پس گوئیم خویشاوندان او را، نبودیم حاضر ما به هلاک کردن
او، او کسهای او، او ما راست گوئیم.

۵۰- اوسگالش می کردند سگالش کردنی، اوسگالش می کردیم
ماسگالش کردنی (۹۸b)، وایشان نه دانستند.

۵۱- بنگر یا محمد که چگونه بود سر انجام سگالش ایشان، ما هلاک
کردیم ایشان را و گروه ایشان را همه.

۵۲- شد آن خانهای ایشان تهی فرهم افتاده بدانک ستم کردند،
حقا که در آن نشانی و عبرتی بود گروهی را که بدانند.

۵۳- برهانیدیم آنان را که بگرویدند او بودند پرهیز کاران.

۱- شوربخن = شبی خون (= شبیخن)

- ۵۴- یاد کن یا محمد در قرآن خبر لوط که گفت گروه خویش را می‌فراز آید به پلید کاری او شما می‌بینید او می‌داند که آن زشت است.
- ۵۵- او شما می‌بیاید به نزدیک مردان به شهوه به آرزو، از فرود زنان، آری شما گروهی اید نادانان (۹۹۵).
- ۵۶- نبود پاسخ کردن گروهش مگر که گفتند بیرون کنید گروه لوط را از دیه شما کایشان مردمانی اند که پاکیزگی کنند.
- ۵۷- می‌برهانیدیم او را و مردمان او را، مگر زن او را، تقدیر کرده بودیم او را از فاز پس ماندگان به هلاک.
- ۵۸- او بیمارانیدیم فریشان سنگ بارانی بدعذابی بود سنگ باران کافران را.
- ۵۹- بگو یا محمد سپاس خدای را، او درود باد فرندگان او، آنان که فرگزید ایشان را به مسلمانی عبادت خدای بهتر یا عبادت آنک همباز می‌گیرند فاخلای.
- ۶۰- آن خدای که بیافرید آسمانها اوزمین را او بفرستاد شمارا از آسمان آبی (۹۹۶) .
- ۷۸- حقا که خدای تو داوری کند میان ایشان به قضای خویش روز قیامت، او او قوی است به کینه کشیدن از کافران او داناست به ایشان.
- ۷۹- تو کل کن یا محمد فرخدای که توی فرراستی پیدا.
- ۸۰- که تو یا محمد نه توانی بشنوانی مردگان را او نتوانی که بشنوانی کران را به خواندن و راه اسلام، که فرگشته باشند از پس باز شوند.
- ۸۱- او نیستی تو یا محمد راه نماینده کوران را از فی‌راهان‌شان،

نشوانی مگر آنرا که بگرویده نشانهای ما پس ایشان مسلمانان مخلص باشند .

۸۲- او چون واجب گردد گفتار من فریشان به عذاب بیرون آرند ایشان را جنبه‌ی از زمین که سخون گوید فایشان، که مردمان بودند (۱۰۰۸) به آیت‌های مانکردندی فی گمانی .

۸۳- و آن روز گرد کنیم از هرامتی گروهی را ، از آنک بدروغ داشته باشند آیت‌های مارا، پس ایشان را می‌فاز دارند پیش آهنگ را دم‌دار .
۸۴- تا آنکه که همه بیایند، گوید خدای بدروغ داشتید آیت‌های مرا، او فانه رسیده بودید فاز آن به دانش ، چیست آنچه شما کرد ستید دردار- دنیا؟

۸۵- او واجب گردد گفتار من فریشان به عذاب بدانک ستم کردند پس ایشان نگویند سخن او جواب ندهند .

۸۶- نمی بینند کافران مکّه که ما کردستیم شب را، تابیارامند اندران، او روز را کردیم تابییند روشن، حقا که در آن نشانها و عبرتهاست گروهی که بگروند (۱۰۰b) .

۸۷- او روز را کردیم که دردمد درصور ، بهراسد او بمیرد هرک در آسمانها اند و هرک در زمین اند، مگر آنک خواهد خدای او همه را پیش او باید شد خواران او خردان.

۸۸- او بینی یا محمد کوههارا ، و پنداری که آن آرامیدست او آن می‌رود چون رفتن ابر ، چنین بود کرد او کنش خدای ، آنک استوار بکرد هر چیزی را که او آگاه است اودانا بدانچ ایشان می‌کنند .

۸۹- هرک بیارد نیکی او را بود بهتر از آن و ایشان از بیم هراس آن روز فی بیمان باشند .

- ۹۰- او هر ك بيارد بديهي^۱، نگون سار كردند فررو يهاشان در آتش دوزخ، او هيچ پاداش ندهندشان مگر آنچ شما مي (۱۰۱a) كنيد.
- ۹۱- حقا كه فرموده اند مراتا پيرستم خدا و ندا^۲ اين شهر مكه را، آنك او حرام بگردست اندران كشتن غارت. و او راست همه چيزي او فرموده اند مراتا باشم از مسلمانان.
- ۹۲- او تافر خوانم قرآن را هر كه راه راست يافت، هست مزد ثواب آن راه راست تن او را، او هر كه گم شود بگو يا محمد هستم من از بيم كنندگان.
- ۹۳- بگو يا محمد شكر سپاس خداي راست، زود بود كه بنمايد شمارا نشانهاي تابش تا سيد آنرا، او نيست خداي تو فراموش كار از آنچ شما مي كنيد.

۱- بديهي = بدیی.

۲- متن: خدا و ندا، ظ: خداوند و شاید: خداوندان.

سورة القصص

به نام خدای مهربان بخشاینده (۱۰۱b)

- ۱- خدای می سوگند یاد کند .
- ۲- که این سورت آیتهای قرآن است پیدا.
- ۳- می خوانیم فرتواز خبر موسی او فرعون به راستی گروهی را که بگروند.
- ۴- بدرستی که فرعون فرتری کرد در زمین مصر او کرد مردمان را گروه گروه، بزبون او سست گرفت گروهی را از ایشان، می کشت پسران ایشان را بخردگی، زنده دست می بداشت او زنان شان را از بهر خدمت که او بود از تباه کاران کافران.
- ۵- او خواستیم که منت نهیم فرآنالك سست فیچاره گرفته بودشان در زمین مصر، او کنیم ایشان را پیش وایسانی در خیر، او فکنیم^۱ ایشان را وارثان در زمین مصر.

۱- فکنیم = بکنیم.

۶- او جای دهیم ایشان را در زمین مصر (۱۰۴a) او بنماییم مافرعون او هامان، او سپاههای ایشان هردو از ایشان. آنچه بودند که می ترسیدند، او می پرهیزیدند.

۷- او وحی کردیم مابسوی مادر موسی که شیرده او را چون ترسی فرو که بانگ کند درافکن او را در دریا، او مترس و اندوه مدار که ماباز گردانیم او را بسوی تو او کنیم او را از فرستادگان.

۸- فرداشت او را گروه فرعون، تا بود ایشان را دشمنی و اندوهی، بدرستی که فرعون او هامان او سپاههای ایشان هردو بودند گناه کاران.

۹- او گفت زن فرعون ایسیه چشم چراغ است (۱۰۴b) مرا او ترا، بنه کش او را، شاید بود که منفعت سود کند ما را، یا بگیریم او را بفرزندی و ایشان ندانند.

۱۰- او گردید دل مادر موسی پرداخته بدرستی که خواست بیدار کند^۱ او را اگر نه آن بودی که فرستیم ما فردل او صبر تا بود از گرویدگان او باورندگان^۲.

۱۱- او گفت مادر موسی خواهر او را فرپی او بشو، تا آب او را کجا برد، می دید او را از کنارهی و ایشان ندانستند.

۱۲- او حرام کردیم مافر^۳ پستانهای شیردهندگان^۴ از پیش، گفت

۱- ظ: «پیدا کند» درست است.

۲- از مصدر باوریدن است که بسیار کم در متون دیده شده است. رك: فهرست لغات و ترکیبات.

۳- فر = فرو، شاید هم «و» در کتابت افتاده است.

۴- در متن هم شیردهندگان آمده و هم بصورت «شیردهنگان» تکرار شده است ظاهراً «شیردهنگان» صورتی است از شیردهندگان.

خواهر موسی راه نمونی کنم شمارا فراهم فرانهی بسامانی، تا بپرو روند اورا
از شما و ایشان (۱۰۳a) اورا باشند نيك خواهان .

۱۳- فاز گردانیدیم اورا بسوی مادر او تاروشن گردانید به چشم او
و اندوه موسی مدار تابداند که وعدهی خدای درست او راست بود، ولیکن
بیشتر ایشان نه دانستند.

۱۴- او چون برسید به قوه او مردانگی او، او راست شد بدادیم
اورا نبوت، او درست سخنی، و علم دانش او هم چنین پاداش دهیم نیکو-
کاران را.

۱۵- او درآمد موسی در شهر مصر فروقت مشغولی او غافلی
مردمان آن شهر، بیافت اندران شهر دومرد را که جنگ او خصومت می کردند
با یکدیگر این مرد اسراییلی از یاران موسی بود و این دیگر مرد قبطی از
دشمنان او بود^۱ . . . (۱۰۳b) دستی بدوزد موسی مرگش آمد فران، گفت
موسی این از کار دیوست، که او دشمنی است فی راه^۲ کنندهی پیدا.

۱۶- گفت همی ای بار خدای من ، من ستم کردم فرتن خویش ،
بیمارز مرا بیمارزید اورا، که اوست او آمرزیدگار بخشاینده.

۱۷- گفت ای بار خدای من، بدانك منت نهادی تو فرمن نباشم یاری
کافران را.

۱۸- او می گشت موسی دیگر روز در شهر ترسان از بیم ، چشم
می داشت او می نگریست چون آن اسراییلی که به یاری خواسته بود او را

۱- در اینجا متن افتادگی دارد و این قسمت از قرآن ترجمه نشده است :
«فاستأخذه الذی من شیعه علی الذی من عدوه » ترجمه این قسمت را از ترجمه تفسیر
طبری می افزائیم: فریاد خواست ازو آنك از گروه او بود بر آنك از دشمن او بود.

۲- متن: فی اراه.

پیشان روز فریاد می‌خواست ازو از قبطی دیگر گفت او را موسی که تو فی‌راه او جنگجو مردی پیدا.

۱۹- چون (۱۰۴a) خواست موسی که بگیرد آن‌را، اودشمن ایشان هردو بود. گفت اسرائیلی ای موسی می‌خواهی که بکشی مرا چنانک بکشتی تنی را دی، نمی‌خواهی مگر که باشی مردکش درزمین مصر او نمی‌خواهی که باشی از سامانان و نیکان.

۲۰- او بیامد مردی از کناره‌ی شهر، می‌رفت بشتاب گفت ای موسی حقا که بزرگان او مردمان آن کشته سگالش بدمی کنند به تو تا بکشند ترا بیرون شو از شهر که من ترا از نیکو خواهانم.

۲۱- بیرون شد موسی از آن شهر ترسان^۱ چشم می‌داشت گفت ای بار خدای من برهان مرا (۱۰۴b) از گروه ستم‌کاران.

۲۲- او چون روی بنهاد او می‌رفت به سوی مدین گفت شاید بود که آفریدگار من که راه نماید مرا راه راست.

۲۳- او چون برسد موسی به آب چاه مدین، بیافت فرسر آن چاه گروهی از مردمان مکه آب دادن چهارپایان را، او بیافت از بیرون ایشان دوزن را، که می‌بازداشتند هردو گوسپندان را از آب. گفت موسی که چیست کار او حال شما؟ گفتند هردو که نتوانیم که آب دهیم گوسپندان را تا بازگردند شبانان او پدرما پیری است بزرگ.

۲۴- موسی آب داد گوسپندان ایشان هردو را، پس برگردید موسی بسوی سایه درخت شد، گفت ای بار خدای من از آنچه فروفرستی به من از بهترین به‌درویشی^۲ (۱۰۵a).

۱- ترسان = ترسان.

۲- ظ: به‌درویشی‌ام، یا هستم به‌درویشی.

۲۵- می آمد به نزدیک او یکی زیشان نام اوصبورا. می رفت فرشرم ای به شرمن شرمن می رفت، گفت که پدر من می خواند ترا تا بدهد ترا مزد آنک تو آب دادی گو سپندان مارا ، چون بیامد بنزدیک او موسی ، فرگرفت فرو حدیث او قصه خویش گفت مترس که برستی تو از گروه ستم کاران مصر .

۲۶- گفت یکی ازیشان ای پدر من بمزدگیر اورا که بهترین کسی که بمزدگیری آن بود که قوی است و امین و پارسا.

۲۷- گفت من می خواهم که بزنی بتو دهم یکی را ازین دو دختر من، این هن، فر آنک مزدوری کنی مرا هشت سال، اگر تمام تو ده سال از نزدیک تو ، او نمی (۱۰۵b) خواهم که دشخوار کنم فرتو زود بود که بیابی مرا اگر خواهد خدای از نیکان وفاداران.

۲۸- گفت موسی این شرطی است میان من او میان تو، هر کدام زین دواجل واگزارد باشم هیچ راه او سبیل نبود کس را فرمان او خدای فر آنچه مامی گوئیم گواه او پایندان است.

۲۹- چون واگزارد موسی آن اجل را بوقت ، او برفت بازن خویش بسوی مصر، بدید از سوی کوه آتشی گفت مرزن خویش را، درنگ کنید او بیستید که من بدیدم آتشی، تامگر من بیارم به شما ازان آتش خبری، از راه یاسوخته بی از آتش، تامگر شما گرم بباشید .

۳۰- چون بیامد نزدیک آن آتش ، آواز دادند او بخواندند اورا از سوی کوه از دست راست، موسی اندران زمین (۱۰۶a) بیرکت بکرد از درختی که ای موسی منم من خدای آفریدگار همه جهانیان.

۳۱- او گفتند یی فکن چوبت را ، چون بدید آن چوب را می جنبید

گفتی که آن مارستی، فرگشت موسی به پس و اگر یخت و ا پس نه نگر یست، گفتیم ای موسی باز گرد پیش آن باز آی او مترس که تواز ایمانی.

۳۲- و فرآ را دست را در زیر بغل گفته اند در بادوان^۲، تابیر و ن آید سپید او روشن از فی پیسه یی، او و ابر و اسوی تو دستهای تو از پس ترسیدن، این هردو ای موسی دو معجزه و دو حجت است از خدای تو بسوی فرعون او گروه او کایشان بودند گروهی نافرمانان.

۳۳- گفت ای بار خدای من، من بکشتم (۱۰۶b) از ایشان تنی را می ترسم که بکشند مرا.

۳۴- او بذاذر^۳ من هارون او سخن گو تر او فصیح تر از من به زبان، بفروست او را فامن یاری، تار است گو دارند مرا، که من می ترسم که بدروغ زن دارند مرا.

۳۵- گفت خدای زود بود که قوی بکنیم بسازوی ترا به بدادر تو هرون، او کنیم شما را هردو حجتی او برهانی تا نرسد دست ایشان به شما به نشانه ای ما به شما هردو، او هر که فرمان برد شمارا غلبه کنندگان باشید.

۳۶- او چون بیامد او بیاورد به ایشان موسی آیت های ما را پیدا او پدیدوار، گفتند نیست این، مگر جادوی او دروغ بیافته، او نه شنیدیم ما این توحید از پدران او مادران ما پیشینگیان.

۳۷- او گفت موسی خدای من (۱۰۷a) دانانتر بدان کس که بیاورد راه راست او پیغام خدای از نزدیک او، و آن کس که بود او را سر انجام سربازی، حقا که بنه رهند از دوزخ کافران او ستم کاران.

۳۸- و گفت فرعون ای مهتران بسزرگان، نه دانستیم شما را هیچ

۱- متن: دفراز.

۲- بادوان: آستین، گریبان.

۳- بذاذر: برادر.

خدای بجز از من ، فرافروز آتش از بهر مرا ای ها مان فرگل و خشت پخته ،
او بکن مرا کوشکی ، تامگر من دیدور کردم او برسم به خدای موسی ، که
من می بندارم که او از دروغ زنان است.

۳۹- او بزرگ منشی کرد اوی او سپاههای او در زمین بنا راست او
ناسزا ، او پنداشتند کایشان واسوی مانه (۱۰۷b) گردند .

۴۰- بگرفتیم اورا و سپاههای اورا در افگندیم ایشانرا در دریا ،
بنگر بامحمد که چگونه بود سر انجام کار ستم کاران ؟

۴۱- او کردیم ایشانرا پیش و آنی دریدی ، تامی خوانند خلقرا
به سوی آتش دوزخ او روز رستخیز بفرهاند او باز ندارند از آتش دوزخ .
۴۲- و از پس ایشان در داشتیم درین جهان نفرین او عذاب ، و روز
رستخیز ایشان از زشت رویان باشند .

۴۳- بدرستی که بدادیم موسی را کتاب توریت . از پس آنک
هلاک کرده بودیم گروهان پیشین را بینایها و حجتهای مردمان را ، او راه
راست را اورحمت را (۱۰۸a) تامگرایشان پندپذیرند او وایاد آرند .

۴۴- او نه بودی یا محمد بدان سوی کوه که آفتاب فرو شود که
فاگزاریم ما واموسی کار فرمان ، اونه بودی تو از به جای آمدگان آنجا .

۴۵- بیک ما بیافریدیم گروهانی را ، تا دراز فرآمد فریشان زندگانی ،
او نبودی تو مقیم ایستاده در میان اهل مدین ، که فرخواندی فرایشان نشانهای
ما ، بیک ما خود بودیم فرستادگان به ایشان پیامبران را .

۴۶- او نبودی تو بسوی کوه زبیر ، که آواز دادیم او بخواندیم
ما امت را و اجابت کردند ، بیک بفرستادیم قرآنرا برحمتی از خداوند تو ،
تا بیم کنی گروهی را که نیامد به ایشان هیچ بیم کننده بی (۱۰۸b) از پیش تو ،
تامگر ایشان پندپذیرند او وایاد آرند .

۴۷- وگرنه از بهر آنستی که برسد به ایشان عذاب و اندوه قیامت بدانک کردست دسته‌های ایشان، آنکه بگویند ای بار خدای ما چرا نه فرستادی تو بسوی ما پیامبری تا پس روی کردی سی نشانهای تو او بودیمی از گرویدگان.

۴۸- چون پیامد به ایشان راستی، یعنی محمد، از نزدیک ما گفتند چرا نه دادستند محمد را مانند آن که داده بودند موسی را، قال الله تعالی او نه ایشان کافر شدند بدانچ داده بودند موسی را از پیش گفتند جادوی توریت او قرآن يك دیگر را یاری می کنند- یعنی محمد و موسی - او گفتند ما به همه ناگرویدگانیم.

۴۹- بگو یا محمد بیارید (۱۰۹۵) به کتابی از نزدیک خدای، که آن راست تر و صواب تر از ایشان هر دو- یعنی توریت و قرآن- تا پس روی کنیم آنرا اگر هستید شماراست گویان.

۵۰- پس اگر نکنند پاسخ او جواب ندهند ترا، بدان یا محمد که ایشان متابعت کام هواشان می کنند، او کیست گم فی راه تر از آنک متابعت کام هوای کند به فی راه نمودنی او بیانی از خدای، حقا که خدای نیست راه بهشت نماینده گروه ستم کاران او کافران را.

۵۱- بدرستی که بدادیم او کردیم او بیبوستیم ایشان را گفتار قرآن، تا مگر ایشان پندگیرند او و آباد آرند.

۵۲- آنانک داده بودیم ایشان را توریت از پیش قرآن، ایشان بدان گرویدگان اند.

۵۳- او چون فرخوانند فریشان قرآن، گویند بگرویدیم ما بدین قرآن، که آن درست او راست است از خدای ما، حقا که بودیم ما از (۱۰۹۵) پیش قرآن مسلمانان.

۵۴- ایشان که اهل صفت اند بدهند مزد ثوابشان دوباره، بدانک

صبر شکیبایی کردند. اومی فاز داشتند سخنان نیکو بدی را اوزانچ روزی داده بودیم شان هزینه کردند.

۵۵- و هر گه که بشنیدندی فیهدهیی و دشنامی، روی بگردانیدیدی از ان. او گفتند: ما راست کارهای ما و شماراست کارهای شما. درود باد فر شما نمی جویم مادین نادانان او کافران.

۵۶- حقا که تو با محمد نتوانی که راه نمایی به معرفت آن را که تو دوست داری، بیک خدای راه نماید آنرا که خواهد او او داناتر به راه راست یافتگان.

۵۷- او گفتند اگر متابعت کنیم راه راست را و توحید را فاتو، بر بایند مارا (۱۶۰۸) از زمین مامکه، خدای گفت تعالی «اولم» نه ما فر آوردستیم ایشان را اندر حرمی ایمن از حرب غارت گردمی کنند بسوی او میوه های همه چیز از گونه گونه روزی نعمتی از نزدیک ما، بیک بیشتر ایشان نه دانند؟

۵۸- او چندانکه هلاک کردیم ما از مردمان دهه های مست گشتند^۱ در زندگانی شان، آن است جای گاههای ایشان، که اندر نه نشستند از پس هلاک ایشان مگر اندکی او بودیم ما میراث گیرندگان.

۵۹- او نبود خدای تو هلاک کننده ی دهها، تا بفرستند اندر بزرگترین شهرهای آن پیامبری، تا فرخواند فریشان آیت های ما، او نه بودیم ما هلاک کننده

۱- «رای مست گشتن» در ترجمه «بطر» آمده است؛ در ترجمه تفسیر طبری این جمله چنین ترجمه شده است «و چند هلاک کردیم از ذیبهی که بیازرده شدند بزندگانی آن: و کم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها». ظاهراً «بیازرده شدند» که در ترجمه تفسیر طبری آمده است نادرست است و «بنازده» (= بنازده) شدند صورت صحیح این تعبیر است به معنی بزرگ منشی کردن، تکبر کردن اظهار خودنمایی کردن و دانه گرفتن.

دهها که نه مردمان آن ستم کاران بودند (۱۱۰b) .

۶۰- و آنچه دادستیم شمارا از چیز بر خورداری زندگانی این جهانی است و آرایش آن، و آنچه به نزدیک خدای است بهتر او باقی تر، چرا نه خردمندی کنید ؟

۶۱- آن کس که وعده کردستیم اورا وعده ی نیکو ، اوی رسیده بود بدان. چنان کس باشد که بر خورداری داده باشیم او را ، بر خورداری زندگانی این جهان، پس او بود روز رستخیز از بجای آمدگان در دوزخ.
۶۲- امروز قیامت آواز دهد او بخواند ایشان را ، گوید کجا اند همبازان من، آنانک شما می گفتید از دعوی می کردید.

۶۳- گوید آن کسها که سزاگشته بود فریشان گفتار به عذاب، ای بار خدای ما ایشانند آن کسهایی که ایشان گم فی راه کردند مسارا گم فی راه کردیم ما ایشان را چنانک (۱۱۱a) گم کردند ما را فیزاری کردیم ما او واسوی تو گشتیم نبودند ایشان که ما را می پرستیدند.

۶۴- او گویند بخوانید همبازان تان را، تا برهانند شمارا از دوزخ، بخوانند ایشان را، ندهند هیچ پاسخ او جواب ایشان را، او ببینند عذاب دوزخ آنک آرزو کنندشان اگر ایشان بودند ی راه راست یافتگان^۱.

۶۵- او روز قیامت آواز دهد ایشان را ، او گوید چیست آن که جواب کردید شما پیامبران را ؟

۶۶- پوشیده گردد فریشان خبرها آن روز پس ایشان نه پرسند او نه جواب دهند.

۱- در تفسیر قرآن مجید (که بر بیج) این جمله را اضافه دارد: «در دنیا بر پی

دیوان نرفتندی عذاب ندیدی دی»

۶۷- اما آن کس که توبه کرد از کفر شرك، او بگروید او کردار نیک کرد، شاید بود که او بود از رستگاران.

۶۸- او خدای تو بیافریند آنچه خواهد (۱۱۱b) و فرگزیند به پیغامبری، نهروا بود ایشان را فرگزیدن. پاک فی عیب است خدای از زن و فرزند، فترتست او بزرگوارتر از آنچه او را همباز گویند.

۶۹- او خدای تو می داند آنچه می پنهان دارد دل‌های ایشان و آنچه آشکارا می کنند.

۷۰- او اوست خدای نه هیچ خدای مگر او، او راست شکر ستایش در این جهان او در آن جهان، او او راست حکم قضا، او واسوی اوست بازگردیدن خلق.

۷۱- بگو یا محمد چه بینید شما اگر کند خدای فر شما شب را تاریک همیشه دایم تا روز رستخیز؟ کیست خدای بجز از خدای که بیارد به شما روزی روشن، نمی شنوید او نمی بینید؟

۷۲- بگو یا محمد چه گویند اگر کند خدای فر شما روز روشن همیشه دایم تا (۱۱۲a) روز رستخیز، کیست خدای بجز از خدای که بیارد به شما شبی تا بیا امید اندران او بنمی بینید او باورتان نبود.

۷۳- از رحمت کرامت خویش کردست شما را شب او روز، تا بیا امید اندران او تا بجوید اندرو از فزونی نعمت او تا مگر شما سپاس- داری کنید.

۷۴- وان روز قیامت بخواند ایشان را گوید که جانند همبازان من، آنانک شما می گفتید او دعوی می کردید؟

۷۵- او بیرون آریم از هر گروهی گواهی، پس گوئیم بیارید حجت‌های شما بدانند یقین که راستی داوری خدای راست، او گم شود

از ایشان آنچه بودند که می‌فابافند .

۷۶- حقا که قارون بود از گروه (۱۱۳b) موسی، بیرون آمد او گردن کشید فرایشان، او بدادیم او را از گنجها چندانك کلید گنجهای او به گرانی او دشخواری برداشتی گروهی یعنی چهل مرد خداوندان قوه نیرو آن وقت که گفت او را گروه او مکن شادی که خدای ما نه دوست دارد شادمانگان.

۷۷- او بجوی اندر آنچه دادست ترا خدای سرای بازپسین را، یعنی بهشت، او دست بمدار او فرامش بمکن برخ ترا از این جهان، نیکوی کن چنانك نیکوی کردست خدای فاتو، او بمجوی او مکن فسی سامانی و معصیت در زمین که خدای نه دوست دارد تپاه کاران را.

۷۸- گفت قارون اینچ دادست مرا از خواسته فرعلم کیمای^۱ زر بودست که بنزدیک من است، او نداند قارون که خدای هلاک کردست از پیش او (۱۱۳a) از گروهان گذشته، آنک او سخت بود ازو به قوه نیرو بیشتر بود به مال سپاه، او نه پرسند از گناهان ایشان گناه کاران او کافران.

۷۹- بیرون آمد قارون فرگروه او اندر آرایش او، گفتند آنانك می‌خواستند زندگانی این جهانی ای کاسکی^۲ که هستی مسا را مانند آن که دادستند قارون را از خواسته، که او خداوند برخی او دوستی^۳ است بزرگ. ۸۰- او گفتند آن کسها که داده بودیم شان علم زهد، وای چه بود به شما پاداش دادن خدای بهتر آن را که بگرویده بود، او کرده بود نیکبها،

۱- متن: کیمیا به جای کیمیا.

۲- کاسکی = کاشکی، نگاه کنید به سورة الفرقان/ ۲۷، ۲۸.

۳- در متن صریح «دوستی» است شاید کلمه «دولتی» باشد البته که ضبط

متن هم درست تواند بود .

او فائرسد فازان بهشت مگر شکیبایی کند بر مصیبت‌ها .

۸۱- فرو بردیم اورا اوسرای اورا به زمین، نه بود اورا هیچ گروهی که یاری کردی اورا (۱۱۳b) از فرود خدای، و نه بود قارون از یاری کنندگان خویشان را .

۸۲- او بامداد فرخواستند آنانك آرزو می کردند ایشان را جایگاه او پیشان روز^۱، که می گفتند با يك دیگر ، ندانید که باشید که خدای گستراند روزی آنرا که خواهد از بندگان او، او تنگ بکند ، اگر نه آن بودی که منت نهاد خدای فرما به زمین فرو بردی بدان چنانك قارون را ، نك او بنه رها نید کافران را از عذاب .

۸۳- آن سرای واپسین کرده ایم آن مران کسها را که نه خواهند فرتری او کبر اندر زمین ، او نکنند فساد او معصیت او سرانجام بهشت مرپرهیز کاران راست .

۸۴- هر ك بیارد نیکی او را بود بهتر زان او هر که بیارد بدیهی^۲، ندهند پاداش آن کسها را که کرده باشند بدیها مگر آنچ بودند ایشان که می کردند .

۸۵- که (۱۱۴ a) آن خدای که فریضه کرد فرتو قرآن خواندن باز خواهد گردانیدن ترا و امکه ، بگو یا محمد خدای من دانای تر هر که آورد راه راست او توحید او کیست که او اندر فی راهی است و گم بودگی پیدا .
۸۶- او نبودی تو یا محمد می امید داشتی که بفرستند به تو قرآن را، لیکن آن خود رحمتی بود از خداوند تو نگر نباشی یا محمد یاری ناگرویدگان را .

۱- پیشان روز در ترجمه «امس» آمده است .

۲- بدیهی = بدی .

۸۷- او بمگرداناد ترا از نشانها خدای، از پس آنك فرستادند به تو
 او بخوان کافران را بسوی خدای خویش، او نگر نباشی یا محمد از همباز-
 گیران فاختدای.

۸۸- او بخوان فاختدای خدای دیگر، نیست هیچ خدای مگر او
 همه چیزى هلاك شوندست مگر پادشاهی او، و اوراست حکم او قضا او
 واسوی او گردانند شمارا از پس مرگ (b ۱۱۳) .

سورة انفکوت

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- خدای می سوگند یاد کند.
- ۲- که می پندارند مردمان مکه که دست بدارندشان بدان که می گویند بگرویم ما ایشانرا نیازماییم به بلاها؟
- ۳- حقا که بیازمودیم ما به بلاها آنان را که ازپیش ایشان بودند . بدرستی که داند خدای آنان را که راست گفتند و حقا که داند دروغ زنان را.
- ۴- یا چه پندارند آن کسهایی که کنند بدیها که از ما بخواهند شدن بد است آنچ ایشان می حکم کنند.
- ۵- هر که بود که می امید دارد به باز رسیدن به خدای حقا که قضا و اجل (۱۱۵ a) خدای بودنی است و آیندنی^۱، و او شنواست او دانا .
- ۶- او هر که جهاد او کوشش کند هست مزد ثواب آن جهاد کردن مرتن او را که خدای فینيازست ازجهانیان.

۱- آیندنی = آمدنی.

۷- و آن کسهایی که بگرویدند او کردند نیکبها، فروریزانیم از ایشان بدبهای ایشان، و پاداش دهیم ایشان را نیکوترین آنک ایشان بود که می کردند.

۸- و اندرز کردیم ما مردمان را - یعنی سعد بن وقاص را - بامادر و پدر نیکوی کردن، و گرسختر بکوشند فاتو تا همبازگیری فامن چیزی را که نیست ترا بدان دانش، مبر فرمانشان هر دو اندر شك^۱ به سوی من است. و اگر دیدن شما پس خبر کنم شما را (۱۱۵b) بدانچ بودید شما که می کردید.

۹- و آن کسه که بگرویدند او کردند نیکبها، بدرستی گرد آریم شان در بهشت فانیکن و پیامبران.

۱۰- و از مردمان کسست که می گوید بگرویدیم ما به خدای، و اگر بیازارند او رنجه دارندش در دین خدای کرد آزمایش - یعنی رحم مکناد او را - مردمان مکسه چون عذاب خدای در دوزخ و اگر بیاید نصرتی از خدای تو، گویند ما بودیم فاشما او نه خدای داناندر بدانچ اندر سینههای جهانیان؟

۱۱- او بدرستی که داند خدای آن کسه را که بگرویدند او داند منافقان را (۱۱۶a).

۱۲- او گفتند آنانک کافر شدند مر آنها را که بگرویدند پس روی کنید راه اودین مرا، او تا فرداریم گناهان شمارا، او نه اند ایشان فردارندگان از گناهان ایشان از چیزی کایشان دروغ زنان اند.

۱۳- او حقا که فردارند بارهای گناهان ایشان او گران بارها فا وزر بزه و گناهان شان، او بپرسند روز رستخیز از آنچ ایشان بودند که می

۱- در نسخه اساس درست خوانده نمی شود. شاید «شرك» ولی کلمه «شك» هم مفید معنی است.

فاباقتند.

۱۴- او حقا که بفراستادیم ما نوح را بسوی گروه او، اودرنگ کرد در میان ایشان هزار سال کم پنجاه سال. پس بگرفت او هلاک کرد ایشان را طوفان (b ۱۱۶) و ایشان ستم کاران بودند.

۱۵- پس برهانیدیم او را او خداوندان کشتی را او کردیم آن را نشانی جهانیان را.

۱۶- او یاد کن خبر ابراهیم که گفت گروه خویش را بپرستید خدای را، او ترسید ازو آن تان بهتر شمارا اگر هستید شما که می دانید.

۱۷- هستید که می پرستید از فرود خدای بتانی را او می گوید دروغی، حقا که آنان را که شما می پرستید از فرود خدای نتوانند که دهند شما را روزی، بجوید بنزدیک خدای روزی هست بپرستید او را او شکر کنید نعمتهای او را که واسوی او (a ۱۱۷) گردانند شمارا.

۱۸- واگر بدروغ دارند ترا بدرستی که بدروغ داشتند گروهانی را که از پیش شما بودند، او نیست فریغامبر مگر رسانیدن پیغام پیدا او روشن.

۱۹- او نمی دانند او نمی بینند که چگونه می آفریند خدای خلق را، پس باز گردانند او را که آن هست فرخدای آسان.

۲۰- بگو یا محمد بروید در زمین او بنگرید که چگونه بیافرید خلق را پس خدای بیافرید آفرینش واپسین را، که خدای فر همه چیزی تواناست.

۲۱- عذاب کند آن را که خواهد او رحمت کند فر آنکه خواهد، و به سوی او (b ۱۱۷) گردانند شمارا.

۲۲- او نیستید شما سست کنندگان او رد کردگان از عذاب خدای

در زمین، اونه در آسمان، او نیست شمارا از فرود خدای هیچ دوستی او نه باری.

۲۳- و آن کسها که کافر شدند نشانیهای خدای او به وارسیدن و اخدای، ایشان نومیدان باشند از رحمت من، و ایشانند کایشان را بود عذابی دردناک.

۲۴- نه بود پاسخ کردن گروه ابراهیم مگر که گفتند بکشید او را یا بسوزید او را. برهانید او را خدای از آتش دوزخ، که اندران نشانها و عبرتهاست گروهی که بگروند (۱۱۸۸).

۲۵- او گفت ابراهیم حقا که می بگیری او می بهرستید از فرود خدای مادران'ند یعنی بتاندد، دوستی او پیوستگی است میان شما در زندگانی این جهان، پس روز رستخیز فاکرویده شوند^۱ برخی از شما برخی را، او نفرین کند برخی از شما برخی را، او جای گاه شما آتش است و نیست شمارا هیچ رهایندگان از عذاب خدای.

۲۶- باور داشت او را لوط پیامبر. گفت من و ابرنده ام و اخدای خویش، که اوست اوی نیست همتا او درست کار.

۲۷- او بدادیم او را اسحق او نواسه ی یعقوب، او کردیم ما اندر فرزندان او پیامبری (۱۱۸۸b) او کتابها او بدادیم او را مزد ثواب درین جهان، و اوی دران جهان بود از نیکان پیامبران.

۲۸- او یاد کن لوط را که گفت مرگروهان خویش را، که شما می فراز آید به فی سامانی و زشت کاری، که نه کردست از پیش شما آن پلیدکاری هیچ کس از جهانیان.

۱- فاکرویده شوند: يَكْفُرُ، در جایی دیگر هم «فاشناسان» به جای

«فاشناسان» به کار رفته است نک: انبیاء ۵۰/.

۲۹- که شما می‌فراز آید به فی‌سامانی فامردان او می‌ببرید از راه راست، او می‌کنید در مجلس هاتان فی‌سامانی، نه بود^۱ پاسخ کردن گروه او مگر که گفتند بیار مارا عذاب خدای اگر هستی تو از راست گویان.

۳۰- گفت لوط (۱۱۹a) ای بار خدای من یاری کن مرا فر گروه تباه‌کاران او مفسدان .

۳۱- او چون بیامدند رسولان ما به ابراهیم و آوردند مؤذگان ، گفتند ما هلاک‌کننده‌ایم مردمان این دهها را که سه - مردمان آن دهها هستند ستم‌کاران .

۳۲- گفت ابراهیم حقا که در آنجا است لوط پیامبر گفتند مادانا تیریم بدانک اندران ده است. برهائیم او را و کسهای او را - یعنی دو دختر را - مگر زن او را که بود از پس بازماندگان.

۳۳- او چون که بیامدند فریشتگان ما بنزدیک لوط، اندوه‌گن بود به آمدن ایشان، او تنگ شد به آمدن ایشان دل لوط، او گفتند مترس و اندوه مدار (۱۱۹b) که ما برهائیم ترا او هر دو دختر ترا مگر زن ترا که هست از واپس ماندگان به هلاک.

۳۴- ما بفرستدگانیم فر اهل این دیه عذابی از آسمان بدانک ایشان نافرمانی کردند.

۳۵- او بدرستی که دست بداشتیم ما از ان شهر نشانی پیدا گروهی که خرده‌مندی کنند .

۳۶- او بفرستادیم به سوی مدین پیامبرشان را شعیب . گفت ای گروه من بپرستید خدای را او بترسید از روز قیامت او مکنید فی‌سامانی در زمین تباه‌کاری.

۳۷- بدروغ داشتند اورا آنکه بگرفت ایشان را بانگ نهیب مرگ
(۱۴۰a) گشتند اندر سرایهاشان مردگان.

۳۸- او هلاک کردیم عادیان و ثمودیان را بدرستی که پدیدار آمد
شما را از ویرانی جایگاههای ایشان ، او بیماراست ایشان را دیو کارهای
ایشان، بگردانید ایشان را از راه راست، او بودند ایشان سطرگردانان^۱.
۳۹- او یادکن خبرقارون وفرعون وهامان درقرآن، او حقا که آمد
بنزدیک ایشان موسی فاپداینها ، بزرگ منشی کردند در زمین او نبودند
ایشان پیش گیرندگان.

۴۰- همه را بگرفتیم به گناه ، او ازیشان کس بود که بفرستادیم ما
فرو (۱۴۰b) سنگ باران، وزیشان کس بود که بگرفت اورا بانگ آواز جبریل،
زیشان کس بود که فرو بردیم او را به زمین ، وزیشان کس بود که غرقه
کردیم، او نبود خدای که ستم کرد فریشان، ویک^۲ ایشان بودند که بر تنهای
خویش شان ستم کردند.

۴۱- داستان آن کسها که بگرفت از فرود خدای دوستانی ، چون
داستان عنکبوت بود که بگرفت خانه بی، بدرستی که سسترین خانه خانهای

۱- «سطرگردان» در ترجمه «مستبصرین» آمده است در ترجمه های قرآن
چنین است :

«وكانوا مستبصرين: و بودند ایشان خردمندان بیناان» (تفسیر کمبریج)

«و بودند ایشان زیرکان بینایان» (ترجمه و قصه های قرآن)

شاید مترجم «مستبصرین» را «مستکبرین» خوانده و به «سطر گردانان»
برگردانده است و شاید در ترجمه «مستبصرین» «سطر گردانان» آورده است. بد نیست
اشاره شود که رسم الحظ دو کلمه «مستبصرین» و «مستکبرین» در متن بسیار شبیه هم
است.

۲- ویک = بیک: در ترجمه «لکن».

عنکبوت بود اگر ایشان می دانند.

۴۲- حقا که خدای من می داند آنچه می خوانند از فرود او (۱۲۱a) از چیزها، اوی است نیست همتا او درست کار.

۴۳- و آن داستانها را می زنیم پدیدار می کنیم آن مردمان را ، او در نیابند آن را مگردانان^۱ به کتاب خدای .

۴۴- بیافرید خدای آسمانها او زمین ، براستی که دران نشانی و علامتی است گرویدگان را.

۴۵- فرخوان آنچه می وحی کنند به تو از قرآن به پای دار نماز کردن را، که نماز کردن فاز دارد از زشتیها و ناشایست ناشناختهها. او یاد کرد خدای بزرگتر او خدای می داند آنچه شما می کنید.

۴۶- او ممکنید پیکار خصوصت فاجهودان، مگردانك (۱۲۱b) آن نیکوتر . مگر فاآن کسهایی که ستم کردند از ایشان او گویند بگرویدیم ما بدانچ فرستادند به ما او فرستادند به شما، او خدای ما او خدای شما یکی است، او ما او را گردن نهندگانیم.

۴۷- او هم چنان بفرستادیم ما به تو قرآن، آن کسها را که داده ایم ایشان را توریت ، یعنی عبدالله سلام ، می بگروند بدان و ازین گروهان کسست که می بگروود بدان قرآن ، او نه کند انکار به آیتهای ما مگر ناگرویدگان.

۴۸- او نبودی تو می خواندی از پیش آن هیچ کتابی ، او نه نبسته بی هیچ خطی و کتابی به دست^۲ راست ، که آن هنگام در شك گمان او فتادند

۱- دانان = دانا آن = دانایان.

۲- در متن «بدرست» هم خوانده می شود که نمی تواند صحیح باشد چون در ترجمه «بعین» دست راست آمده است.

(۱۲۲a) فی راهان او کافران.

۴۹- نك آن قرآن نشانهایی است پیدا در دل‌های آنانك دادستند ایشان را علم قرآن توریت، اونه کند انكار به نشانهای ما مگرستم کاران.

۵۰- او گفتند چرا نفرستند فرو نشانهایی از خدای او بگو یا محمد

که هست نشانها و آیتها به نزدیک خدای، او هستم من بیم کنندیدی پیدا.

۵۱- او نه می بس کند ایشان را آنك ما فرستادیم به تو قرآن که

می خوانند فریشان، حقا که در آن قرآن رحمتی است او پندی او بسادکاری گروهی را که بگروند.

۵۲- بگو یا محمد بسند^۱ خدای میان (۱۲۲b) من^۲ و میان شما

گواهی. می داند آنچه در آسمانهاست او زمین. و آن کسهایی که بگرویدند به فیهده و ناراست، و ناگرویده شدند به خدای، ایشان اند ایشان زبان کاران.

۵۳- اومی شتاب زدگی کنند فر تو یا محمد به عذاب کردن و گرنه

وقتی راستی دانسته بدیشان آمدستی بسای ما هر آینه بدیشان آید ناگاد و ایشان خبر ندارند.

۵۴- شتاب زدگی کنند به خواستن عذاب از تو، او حقا که دوزخ

گرد اندر گیرند ست کافران را آن روز.

۵۵- که بپوشد او بگیرد ایشان را عذاب از زفر ایشان و از زیر

تخت پایهاشان. گوئیم بچشید عذاب (۱۲۳a) آنچه بودید شما که می کردید.

۵۶- ای بندگان من آنانك بگرویدید که این زمین من فراخ است

مرا پرستید؛ او یکی گوید.

۱- «بسند» از مصدر بسندیدن است و در اینجا می تواند درست باشد

شاید هم بسند به جای بسنده آمده است.

۲- در متن کلمه «من» نیامده است.

۵۷- همه تنی چشندست مرگ را پس واسوی ماگردید شما.
 ۵۸- و آن کسها که بگرویدند او کردند نیکیها حقا که فرو آریم ایشان را در بهشت، در غرفههایی و منظرهایی که می رود از زیر درختان آن جویهای آب می شیرانگبین جاوید باشند اندران بهشت نیک مزدی او ثوابی است کار کنندگان را.

۵۹- آنانك شكیابی کردند فرخدای شان تو کل کنند به دل.
 ۶۰- او چندی از جنبندگان که فر نه دارند روزی او فردا را، (۱۴۳b)
 خدای روزی دهد او را او شمارا، او خدای شنواست او دانا.
 ۶۱- و گر بررسی از ایشان تو یا محمد که ، که آفرید آسمانها و زمین را او فرمان بردار بکرد آفتاب او ماه را حقا که گویند خدای آفرید پس از کجا می بیافند فرخدای دروغ؟
 ۶۲- خدای بگستراند روزی فر آنکس که بخواهد از بندگان او ،
 او تنگ بکند روزی فرو که خدای به همه چیزی داناست.

۶۳- و گر بررسی تو یا محمد ایشان را که می فرستد از آسمان آب باران، پس زنده کند بدان آب زمین را از پس خشکی آن ، حقا که گویند خدای بگو یا محمد سپاس خدای راست، آری بیشتر ایشان (۱۴۴ a) نکنند خردمندی.

۶۴- او نیست این زندگانی این جهان مگر خورمی^۱ او شادی بازی، بدرستی که سرای واپسین یعنی بهشت آن سرای زندگانی است اگر دستند ایشان که می دانند.

۶۵- او چون در نشینند در کشتی بخوانند خدای خاصه زاری کنندگان^۲ او را دین عبادت، چون برهاند ایشان را از دریا و ادشت هامون

۱- خورمی = خورمی.

۲- زاری کنندگان در ترجمه «مخلصین» آمده است.

همیدون ایشان همباز گیرندگان باشند.

۶۶- تا ناسپاس گردند بدانچ داده باشیم ایشان را او تا بر خورداری گیرند زود بود که بدانند.

۶۷- اونمی بینند کافران مکه که ما کردستیم مکه را فی بیم ، ایمن از همه چیزی ؟ او می ربایند مردمان را از (b ۱۳۴) گرداگرد ایشان به فیهده و ناراست می بگروند او به وحدانیت خدای می کافر شوند.

۶۸- او کیست ستم کارتر از آن کس که بیافت فرخدای دروغ یا بدروغ داشت راستی را یعنی محمد قرآن را چون بیامد بدو ، نه اندر دو رخ بود جایگاه ناگرویدگان؟

۶۹- و آن کسها که کوشش اوجهاد کردند اندر طاعتهای ما بدرستی که راه نمایم او توفیق دهیم ایشان را به راه و طاعت ما ، او حقا که خدای فانیکو کاران بود.

سورة الروم

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱ و ۲- سوگند می‌یاد کند خدای که بشکنند پارسیان رومیان را.
- ۳- اندر نزدیک ترین زمین (۱۳۵a) و ایشان از پس بشکستن ایشان نیز بشکنندگان باشند پارسیان را.
- ۴- در هفت سال خدای راست فرمان از پیش غلبه فارس و از پس غلبه روم ورفارس، اوروزی که بگشایند مکه را شادی کنند گرویدگان .
- ۵- به نیروا کردن خدای محمد را نصرت کند آنرا که خواهد اوی است که نیست او را همتا و بخشاینده.
- ۶- وعده کرد خدای نه کند خلاف خدای وعده خویش را ، بیک بیشتر مردمان نه دانند.
- ۷- اودانند آشکارا معاملات دنیا از زندگانی این جهان ، ایشان اند از آن جهان ایشان فراموش کاران.
- ۸- خود دیندیشند کافران مکه اندر تنهای خویششان که نه آفریدست

(b ۱۳۵) خدای آسمانها اوزمین را و آنچه اندر میان ایشان هر دو ست، مگر برآستی او هنگام نام زده را.

۹- او بسیاری از مردمان به فائز رسیدن باز خدای شان ناگرویدگانند، یا بنمی روند کافران مکه اندر زمین تابنگرند که چون بسودست سر انجام کار آنانک از پیش ایشان بودستند سخت از ایشان بنیروا، فرگزیدند ازمین را و آبادان کردن^۲ آن را بیشتر از آنک آبادان کردند آن را او بیامد به ایشان پیامبران شان فایده ایها، نبود خدای که ستم کرد فریشان و یک^۳ (a ۱۳۶) بودند ایشان فرتهای خویش شان ستم کنندگان.

۱۰- پس بود سر انجام کار آن کسها که بدی کردند بدی، از بهر آن که بدروغ داشتند آیتهای خدای را، او بودند بدان افسوس کنندگان.

۱۱- خدای بیافریند خلق را پس باز گرداند اوزنده کند او را^۴ پس واسوی او گردانند شمارا.

۱۲- و آن روز فرخیزد رستخیز، نومید شوند گناه کاران یعنی کافران.

۱۳- او نه بود ایشان را از همبازان ایشان خواهش گرانی، و ایشان باشند به همبازان شان ناگرویدگان.

۱۴- و آن روز که فرخیزد رستخیز آن روز از هم بپراگند (b ۱۳۶).

۱- در ترجمه «و آثار و الارض: فرگزیدند زمین را» آمده است.

(ترجمه تفسیر طبری): و باز گردانیدند زمین: (ترجمه وقصه های قرآن): «و بر شورانیدند زمین را» تفسیر قرآن مجید (کمبریج): «و برگردانیدند زمین را از بهر کشت کردن، ای که شدیدار کردند» (تفسیر نسفی): و زمین را برگزیدند»

۲- آبادان کردن = آبادان کردند.

۳- و یک = یک؛ در ترجمه لکن آمده است. ركه فهرست لغات و ترکیبات.

۴- متن: و راست. شاید افتادگی داشته باشد

- ۱۵- اما آن^۱ کسها که بگرویدند او کردند نیکیها ، ایشان اندر مرغزار بهشت شادان او نازان باشند .
- ۱۶- واما آنانك کافر شدند او بدروغ داشتند آیتهای ماسارا ، او به وارسیدن وازان جهان، ایشان اندر عذاب دوزخ حاضر کردگان باشند .
- ۱۷- و به پاکی یاد کنند و نماز کنند خدای را او وقت شبانگاهان او وقت بامدادان.
- ۱۸- و اوراست شکر سپاس در آسمانها او زمین و نماز دیگر کنند آن وقت نیم روزان یعنی نماز پیشین.
- ۱۹- بیرون آرد زنده را از مرده، او بیرون آرد مرده را از زنده ، او زنده کند زمین از پس مرد^۲ آن یعنی خشکی آن (۱۲۷ ا) او هم چنان بیرون آرند شمارا از گور.
- ۲۰- و نشانهایی وحدانیت اوست که بیافرید شما را از خاک، یعنی آدم را از خاک، پس همیدون شما آدمی اید که می پراکنید او می روید.
- ۲۱- و از نشانهای اوست که بیافرید شمارا از تنهای شما جفتانی، تابیار امید شما فازان، او کرد میان شما دوستی او مهربانی، بدرستی که دران نشانهاست گروهی را که در اندیشند .
- ۲۲- و از نشانهای وحدانیت است آفرینش آسمانها او زمین او جدا جدا^۳ خلاف يك دیگر زبانهای شما و گونه های شما که اندران نشانهاست جهانیان را.

۱- متن: « آن » دوبار نوشته شده است.

۲- مرد = مردن، مردگی.

۳- « جدا جدا » در ترجمه « اختلاف » آمده است رك: فهرست لغات و

۲۳- و از (۱۲۷b) نشانهای اوست خفتن شبابه شب او به روز ،
جستن شما از افزونی، بدرستی که دران نشانهاست گروهی را که بشنود.
۲۴- و از نشانهای اوست که می بنماید به شما بخنوه^۱ به بیم و امید،
او بفرستد از آسمان آبی پس زنده کند بدان آب زمین را از پس مرگی^۲
آن، که دران نشانهاست گروهی را که خردمندی کنند.
۲۵- و از نشانهای اوست که اندروا بداشتست آسمان او زمین را
به فرمان او ، پس چون بخواند شما را خواندنی از زمین (۱۲۸a) همیدون
شما^۳ بیرون آید از گور.
۲۶- و اوراست هرک در آسمانها او زمین، همه او را اند فرمان-
برداران.

۲۷- اویست آنک بیافرید خلق را پس و از بیافریند او را از پس
مرگ، و آن آسان است فرو. و اوراست صفت فرترین در آسمانها او زمین
و اوست نیست همتا اودرست کار .
۲۸- بز دشمارا داستانی از آدمی هم چون شما هست شما را از انک
پادشاشدست دست راستهای شما هیچ همبازان اندر آنج روزی دادستیم
شمارا ، شما اندران یکسان باشید می ترسید ازیشان (۱۲۸b) چون ترسیدن
شما از يك دیگران، هم چنین جدا کنیم نشانها گروهی را که خردمندی کنند.
۲۹- آری پس روی کردستند آنانرا که ستم کردند کام مرادهاشان را،
بفی دانشی و حاجتی، که راهراست نماید کسی را که گم گرد خدای او نبود

۱- «بخنوه» در ترجمه «برق» آمده است.

۲- مرگی = مرگ نگاه کنید تفسیر قرآن پاك: ص ۱۳۶-۱۳۷

۳- متن: شماو، شمار، شما د هم خوانده می شود. شاید «شماي» با «ی» در

ایشان را هیچ نیرویاری کنندگان.

۳۰- بپای دار او روی فاکن تو فادین مسلمانان پاکیزه به صدق و اخلاص، آفریدن دین خدای آنک بیافریدست مردمان را قرآن نیست بدل کردنی آفریدن خدای را آن دینی است همیشه دایم و یک بیشتر مردمان ندانند.

۳۱- واگردندگان باشید واسوی او، او بترسید ازو و بپای دارید نماز را (۱۴۹a) او م باشید از همباز گویان.

۳۲- از آنانك پیراگندند از دین ایشان، او بودند گروه گروه هر گروهی بدانچ بنزدیک ایشان است شادی می کنند.

۳۳- او چون برسد مردمان را زیانی او بلایی بخوانند خداوندشان را و اگر ندگان^۲ باشند و رسوی او پس چون بچشاند ایشان را از نزدیک خویش نعمتی، همیدون گروهی از ایشان و اخداوندان شان همباز می گیرند.

۳۴- تا کافر او ناسپاس شوند بدانچ داده باشیم ایشان را بر خورداری گیرید زودا که بدانید.

۳۵- نك فرستادیم فریشان حجتی او برهانی که آن سخن گوید (۱۴۹b) بدانك ایشان بدان همباز گرفتند.

۳۶- او چون بچشانیم ما مردمان را رحمتی او نعمتی، شادی کنند بدان، و گر برسد بدیشان بدی و سختی از آنك از پیش بفرستاده بود دستهای ایشان همیدون ایشان نو میدان باشند.

۳۷- ونمی دانند اونمی بینند که خدای بگستراند روزی فر آنك خواهد او باندازه بکند آن را که خواهد، که دران نشانهاست گروهی را که

۱- در متن صریح «آفریدن» به جای آفریدن آمده است.

۲- واگردندگان = واگردندگان.

بگروند .

۳۸- بده خداوندان خویشی او نزدیکی را حق او، او درویشان را
اوراه گذریان را، آن بهتر مران کسهارا که خواهند رضا و خشنودی خدای،
ایشان اند (۱۴۰a) ایشان رستگاران.

۳۹- او هرچ بدهید شما از خواسته به افزونی، تا بيفزاید درخواستهای
مردمان و بنه بالذ و نيفزاید بنزدیک خدای، و هرچ بدهید شما از صدقه او
زکوة که خواهد رضای خدای، ایشان باشند ایشان زیادت کنندگان؟
۴۰- خدای آن است که بیا فرید شمارا، پس روزی داد شما را،
پس بمیراند شمارا، پس زنده کند شمارا، هست از همبازان شما کسی کند
ازان تان هیچ چیزی؟ پاك فی عیب است فرترا و بزرگوارتر از آنچ همباز
گویند فاو.

۴۱- پدید آمد فی سامانیها در دشت دریا بدانچ کرد (۱۴۰ b)
دستهای مردمان تا بچشاند ایشان را برخی از آنک کرده باشند تامگرایشان
واز گردند.

۴۲- بگو یا محمد بروید در زمین، بنگرید که چون بودست سرنجام
کار آن کسها که از پیش بودستند، بیشتر ایشان همباز گیران اند.

۴۳- بپای دار او فاکن رویت را فرا دینی پسا کیزه او هموار، از
پیش آنک بیاید روزی که نه بود هیچ فاز دارنده آن را از خدای، آن روز
که واشکافند گورها،

۴۴- هر که ناگرویده شود فرو بود وبال عقوبت ناگرویدگی او،
و هر که کند نیکی مرتنهای ایشان را فرش جامه فرو کنند اندرگور.

۴۵- پاداش دهد (۱۴۱ a) آن کسهارا که بگرویدند او کردند
نیکیها به فضل او رحمت خویش، که او دوست ندارد ناگرویدگان را.

- ۴۶- و از نشانهای اوست که بفرستد باد را مژده دهندگان ، و تا بچشاند شمارا از رحمت خویش یعنی باران، و تا براند کشتی را به فرمان او، و تا بجوید از فزونی نعمت او، و تا مگر شماسپاس داری کنید.
- ۴۷- او حقا که بفرستادیم از پیش تو پیامبران را به نزدیک گروه ایشان، بیامدند به نزدیک ایشان فایدهاییها پس کینه بکشیم ما از ان کسها که گناه کار بودند او هست واجب فرما^۱ نیرو کردن مؤمنان را. (b ۱۳۱)
- ۴۸- خدای آنست که بفرستد بادها را، تا برانگیزد میغ گران بار را، پس بگستراند آن را در آسمان چنانکه خواهد، و کند آنرا پاره پاره، بینی یامحمد باران را که بیرون آید از میان آن چون برساند بدان که خواهد از بندگان او، همیدون ایشان مژده می دهند.
- ۴۹- او بدرستی که بودند ایشان از پیش آنک بفرستادند فرایشان از پیش آن باران نومیدان.
- ۵۰- بنگر یامحمد به سوی نشان و علامت بار خدای که چگونه زنده کند زمین را از پس مرگی و خشکی آن حقا که اوست زنده کننده ی مردگان و او ی (a ۱۳۲) فرهمه چیزی تواناست.
- ۵۱- و گر بفرستیم بادی ببینند آنرا زرد شده^۲، کردند از پس آن ناسپاسی فر نعمت خدای.
- ۵۲- بدرستی که تو نه شنوده یی^۳ مردگان و نه شنوده یی^۴ کران را

۱- در متن «فرما» مکرر نوشته شده است.

۲- متن: زده شده.

۳- در ترجمه های دیگر مثل ترجمه تفسیر طبری و تفسیر قرآن مجید (که بر بیج) و ترجمه و قصه های قرآن فعل شنودن به صورت متعدی به کار رفته است نگاه کنید سورة فاطر ۲۲.

خواندن به راه راست چون فرگردند او روی به پس و اکنندگان.

۵۳- نیستی به راه نماینده‌ی کوران از فی‌راهی ایشان ، او بنه‌شنوند از تو مگر کسی که گرویده بود به آیت‌های ما ایشان مسلمانان باشند.

۵۴- خدای آن است که بیافرید شمارا از آب گنده او سست،

پس کرد از پس سستی نیرومندی ، پس کرد از پس نیرومندی (b ۱۳۲) سستی او پیری بیافریند چنانک خواهد اوی داناست به خلق‌اش او توانا.

۵۵- وان روز که فرخیزد رستخیز ، سوگند می‌خورند کافران او

گناه کاران، نکرستید ادر نگ در گور، مگر ساعتی هم چنانک بودند ایشان دروغ می‌گفتند.

۵۶- او گویند آنانک دادستندشان علم و ایمان، بدرستی که درنگ

بگردید شما اندر کتاب‌خدای تاروز فرانگیختن، این است روز فرانگیختن و يك شما هستيد كه نمی‌دانید.

۵۷- آن روز قیامت ندارد سود منفعت آنان را که ستم کردند عذر

بهانه‌ی ایشان، او نه ایشان را (a ۱۳۳) فازگردانند تا توبه‌کنند .

۵۸- بدرستی که بزیم ما مردمان را در این قرآن از هر داستان‌ی ،

وگر بیاری تو به ایشان نشانی و آیتی. گویند آن کسها که کافرند نیستید شما مگر فی‌راهان او دروغ زنان.

۵۹- هم‌چنین مهر کند خدای فردلهای آنانک ندانند .

۶۰- شکیبایی کن یا محمد که وعده‌ی خدای راست است و مکنادا

سبك او بسر در می‌فکندا ترا آن کسها که نمی‌دانند بی‌یقین.

سورة لقمان

به نام خدای مهربان بخشاینده (b ۱۳۳)

- ۱- خدای سوگند یاد کند که
- ۲- این آیتهای کتابی است درست گفته .
- ۳- راهی است راست او رحمتی نیکوکاران.
- ۴- آن کسها که به پای دارند نماز را، او بدهند زکوة را، و ایشان اند بدان جهان به زنده کردن از پس مرگ ایشان فی گمانان باشند.
- ۵- ایشان فر راه نمودنی اند از خدای شان ایشان اند ایشان رستگاران .
- ۶- و از مردمان کس است که می بخرد دروغ و حدیث فیهده ، تا گم فی راه کند مردمان را از راه خدای به فی دانشی، او می بگردد آن آیتهها را به فسوس، ایشانند کایشان را بود عذابى خوار کننده .
- ۷- او چون فرخوانند (a ۱۳۴) فرو آیتهای ما، فر گردد او بزرگ- منشی کند، چنانک گویى نه شنیدستى آنها گویى که اندر دو گوش او گرانی

است مؤدّهه او را به عذاب دردناك^۱.

۸-

۹- ۲۰۰ اندران وعدهی خدای درست است و اوی قوی است او درست کار .

۱۰- بیافرید آسمانها را بفی ستونی می بینید آن را ، و درافکند در زمین کوههای بلند که بنگرداند شما را ، و بپراگند اندران زمین از هر جنبه یی او بفرستادیم ما (b ۱۳۴) از آسمان آبی ، او برویانیدیم اندران زمین از هر گونه یی نیکو او خوش بوی.

۱۱- اینست آفریدن خدای ، فامن نمایید تا چه آفرینند آن کسها که جز اوی اند، آری کافران اوجهودان اندر فی راهی اند پیدا.

۱۲- او حقا که بدادیم لقمان را درست سخنی، که شکر کن خدای را و هر که شکر کند هست مزد ثواب آن شکر تن او را ، و هر که ناسپاسی کند که خدای فی نیازست اوستوده .

۱۳- و یاد کن که گفت لقمان پسر او را او می پندداد او را ای پسر من مگیر همباز به خدای که همباز گرفتن ستمی است بزرگه. (a ۱۳۵)

۱۴- و اندرز کردیم مردمان را به نیکویی کردن فامادر پدر خویش، فرداشت او را مادرش سستی فرسستی و از شیرفاز کردن او در مقدار دوسال بود که شکر کن مرا و فرمان بردار باش مادر پدر را ، که سوی من است بازگشتن خلق .

۱۵- و گر بکوشند اوجهد کنند فاتو فرانك همباز گیری تو به من ، آنچ نیست ترا بدان دانش ، مبر فرمان ایشان را هر دو ، او صحبت کن فایشان درین جهان به نیکوی. متابعت کن راه آن کسی را که و از گشتست

۱- متن: درناك.

۲- در متن آیه هشت و قسمت اول آیه نه ترجمه نشده است.

وازمَن، پَس واسوی من بود باز گشتن شما، می آگه کنم شما بدانك هستيد شما كه می كنيد.

۱۶- ای پسر من آن نیکی و بدی اگر (b ۱۳۵) بود هم سنگ دانه‌یی از سپندان، آنك بود آن در میان سنگی، یا اندر آسمان، یا اندر زمین بود و اجای آرد آن را خدای كه خدای چابك كار او باریك دانست و آگاه داناست.

۱۷- ای پسر من به پای دار نماز را، او بفرمای به نیكوی كردن او نهی كن از زشتی او بدی. او شكیبایی كن فر آنچه به تو رسید كه آن امر معروف و نهی از منكر از بهترین كارهاست.

۱۸- او به يك سو مگردان رویت را از مردمان، او به مرواندر زمین به شادی او بزرگ منشی، كه خدای دوست ندارد هر (a ۱۳۶) خرامنده و گشی را.

۱۹- و فروتنی و تواضع كن اندر رفتن تو و فرودار^۱ از آواز تو كه منكرترین آوازا آواز خران بود.

۲۰- كه نمی بینند كه خدای فرمان بردار بگردست شمارا آنچه در آسمانها و آنچه اندر زمین، او تمام بگردست فر شما نعمتهای خویش آشكارا او نهانی؟ و از مردمان كس است كه می پيكار كنند اندر خدای بقی دانش حجت او بقی رای رای راست او بقی كتابی روشن او پیدا.

۲۱- او چون گویند ایشان را متابعت كنید آن را كه فرستادست خدای، گویند آنك ما متابعت كنیم آن را كه یافتستیم فرمان پدران ما را و گرچه (b ۱۳۶) بود كه دیومی خواند ایشان را و اعداب آتش سوزان به دو رخ.

۲۲- و هر که گردن نهد او روی خویش و اکار خدای کند و او ی مؤمن نیکو کار بود، بدرستی که دست اندرزد به گوشه‌ی استوارترین ، او و ا خدای گردد سر انجام کارها همه .

۲۳- او هر که ناگروید^۱ شود اندوهگن مکناد ا ترا ناگرویدگی او، و اسوی ما بود بازگشتن ایشان پس آگه کنیم ایشان را بدانچ کرده اند، که خدای داناست به خداوندان سینه‌ها.

۲۴- بر خورداری دهیم ایشان را اندکی پس فیچاره بکنیم ایشان را به عذابی زفت سخت.

۲۵- و گر بررسی تو یا محمد ایشان را که که آفرید (۱۳۷ a) آسمانها او زمین را گویند خدای آفریدست بگو یا محمد شکر سپاس خدای را نک بیشتر ایشان نمی دانند توحید او شکر نعمتهای او.

۲۶- خدای راست آنچه در آسمانها او زمین که خدای اوست فی نیاز او ستوده .

۲۷- و گر هرچ اندر زمین است از درخت قلمه‌استی و دریا مدیدستی از پس آن دریا هفت دریای دیگرستی بنه‌ر سدی^۲ سخنان خدای که خدای نیست همتاست اودرست کار.

۲۸- نیست آفریدن شما اونه زنده و اکردن شما مگر چون آفریدن تنی یگانه، که خدای شنواست او دانا.

۲۹- نه بینی یا محمد که خدای در آرد (۱۳۷b) شب را در روز، او در آرد روز در شب و فرمان بردار بکردست آفتاب او ماه همه

۱- ناگروید = ناگرویده

۲- بنه‌ر سدی : تمام نمی‌شود.

- می روند تا وقتی نامزده کرده، او خدای بدانچ شما می کنید آگاه است.
- ۳۰- آن بدانست که خدای اوست براستی و آنچ شما می خوانید از فرود او آن باطلست او خدای اوست فرتر او بزرگوار تر .
- ۳۱- نه بینی یا محمد که کشتی می رود در دریا به منت نعمت خدای تا بنماید به شما از نشانهای خویش که دران نشانهاست همه شکیبایان او سپاس داران را.
- ۳۲- هر گه که ببوشد ایشان را موجی دریا چون میغ (a ۱۳۸) بخوانند خدای را پاکیزه دارندگان او راست دین او طاعت، چون برهاند ایشان را و اهامون دشت از ایشان برخی میانجی باشند به گفتار کردار و نه کنندانکار به نشانهای ما مگر مکار و غدر کننده یی و ناسپاسی.
- ۳۳- ای مردمان بترسید از خدای شما، او بترسید از روزی که نیابت ندارد هیچ مادر پدری از فرزند خویش او نه هیچ فرزندی او نیابت دارد از پدر مادر خویش بچیزی، که وعده ی خدای درست او راست است و غره مکنادا شمارا زندگانی این جهانی، او مکنادا شمارا به خدای ابلیس فریبده.
- ۳۴- که خدای است که بنزدیک اوست دانستن رستخیز و بفرستد باران را ، اوداند (b ۱۳۸) آنچ در رحما بود، او نه داند تنی که چه کند مرا فردا، اونداند تنی که به کدام زمین بمیرد که خدای داناست آگاه.

سورة السجده

بنام خدای مهربان بخشاینده

۱- سوگند است .

۲- که فرستادن قرآن سخن خدای است هیچ شك نیست اندران که از نزدیک خدای جهانیان.

۳- نه که می گویند بیافتست او قرآن را نه چنانست که ایشان می گویند آن درست راست است از نزدیک خداوند تو، تا بیم کنی گروهی را که نیامدست به ایشان هیچ بیم کننده یی از پیش تو، تا مگر ایشان (a ۱۳۹) راه راست یابند.

۴- او خدای آن است که بیافزید آسمانها و زمین را و آنچه میان آسمانها و زمین است درشش روز، پس قصد کرد به آفرینش عرش، نیست شمارا از فروداو هیچ دوستی و نه خواهش گری، چه را نه پند پذیرند^۱ او

وایاد آرند؟

- ۵- می‌سازد کارها از آسمان به‌سوی زمین، پس ورشود واسوی او، در روز که هست مقدار آن هزارسال از آنچه شما می‌شمرد .
- ۶- آن‌خدای دانای ناپیدای او پیدای، قوی است به‌کینه‌کشی از کافران فحشاينده برمومنان.
- ۷- آن‌خدای که نیکو بساخت هر (b ۱۳۹) چیزی را آفرینش، وابتدا کرد به‌آفریدن مردمان یعنی آدم‌را بیافرید از گل.
- ۸- پس کرد فرزندان او را از کشیده‌بی از آبی سست.
- ۹- پس راست بکرد اورا و کردجان‌را درو به‌امرخویش، او کرد شمارا شنوایی گوش او بینایی چشم او دلها، اندکی است آنچه شکر کنند.
- ۱۰- وگفتند کافران مکه چون گم ناپدید شده باشیم ما درزمین ما در آفرینش تو خواهیم بود، آری ایشان به‌فاز رسیدن وا پیش‌خ‌دای‌شان ناگرویدگانند .
- ۱۱- بگو یا محمد جان‌بستاند شمارا ملك الموت آن‌کش بگماشتست به‌جان‌ستدن شما، پس باز سوی خدای شمارا باز گردانند.
- ۱۲- اگر تو (a ۱۴۰) ببینی یا محمد آن وقت که کافران اندر پیش افکند سرهاشان به‌زديك آفریدگارشان ای بار خدای ما بدیدیم ما او بشنیدیم‌ما، واگردان مارا واز آن جهان تاکنیم کارنيك که ما فيگمانانیم .
- ۱۳- وگرخواستیمی ما بدادیمی هررتی‌را راه‌نودن از تن، نك واجب گشتست گفتار از من که بهرا بخواهم کردن دوزخ را از پريان او مردمان همگان بجمله.

۱۴- بچشید عقوبت آن که فراموش کردید شما به فاز رسیدن و امروز شما این ما دست بازداشتیم شما را دوزخ، او بچشید عذاب جاودانی را بدانک بودید شما که می کردید.

۱۵- بدرستی که گرویده باشید (b ۱۴۰) به آیت های ما آن کسها که چون و از خوانند او پند دهند ایشان را بدان، به روی اندر او فتند سجده کنندگان، تسبیح کنند به آزادی^۱ آفریدگارشان. و ایشان نکنند بزرگی او ننگ شان نباید از پرستیدن خدای.

۱۶- فرداشته بود پهلوهای ایشان از خواب گاهها، می خوانند خدای- شان را ز بیم دوزخ، و به امید بهشت و آنچ روزی دادستیم ایشان را هیزنه می کنند.

۱۷- نداند هیچ تنی از آنچ پنهام^۲ بنهادستند ایشان را از روشنی چشم، کرامت پاداشی است بدانک ایشان می کنند.

۱۸- آن کس که بود گرویده چنان کسی بود که نه بسامان کار بود نباشند یکسان برابر.

۱۹- و اما آن کسها که به گرویدند او کردند (a ۱۴۱) نیکبها، ایشان راست بهشت مأوی گاه نزل فرستادن او میزبانی، بدانک ایشان کرده باشد.

۲۰- و اما آن کسها که نافرمان باشند جایگاه ایشان آتش دوزخ باشد، هر که که خواهند که بیرون آیند از آن، و از گردانند ایشان را در آنجا، او گویند ایشان را بچشید عذاب آتش دوزخ آنک بودید شما آن را بدروغ می داشتید.

۱- آزادی: شکرو سپاس.

۲- پنهام: پنهان.

۲۱- او بهچشانیم ایشانرا از عذاب نزدیک ترین، بیرون عذاب بزرگترین تا مگر ایشان بازگردند.

۲۲- او کیست ستم کارتر از آن کس که پنددهدشان به نشانهای خداوند او پس (b ۱۴۱) روی بگردانند از آن ، ما از کافران مشرکان کینه بکشند گانیم.

۲۳- بدرستی که بدادیم ما موسی را کتاب توریت، مباش یامحمد در شك گمان از بدورسیدن و دیدن او، او کردیم ما آن توریت را، راه نمودنی فرزندان یعقوب را.

۲۴- او کردیم ما از ایشان پیش روانی که می خواندند خلق را به فرمان ما از بهر آنك صبر کردند او بودند به نشانهای ما فی گمانان.

۲۵- که خدای تو یامحمد او حکم کند میان ایشان روز رستخیز اندر آنچ ایشان اندر آنچ فاوا می کردند^۱.

۲۶- او نه پدیدار کردستیم ایشان را ، که چندا هلاك کردستیم از پیش شما از گروهان پیشین، می روند اندر سرایها و خانمان هاشان (a ۱۴۲) که اندران نشانهاست، نمی شنوند او نمی دانند.

۲۷- او نمی بینند کافران مکه ما می رانیم آب باران را به زمین خشك زمخك^۲ ، بیرون آریم بدان کشتنی او رستنی، که می خورد از آن چهار پایانشان و تنهاشان، نمی بینند؟

۲۸- او می گویند کی خواهد بود این گشادن مکه. اگر هستید شما راست گویان ؟

۱- فارا کردن: در ترجمه «اختلاف» به کار رفته است .

۲- زمخك: در ترجمه «جرز» به معنی خشك وسخت است.

- ۲۹- بگو یا محمد روز گشادن مکه هیچ سود ندارد آنان را که کافر باشند گرویدن ایشان، او نه ایشان را زمان دهند.
- ۳۰- روی بگردان از ایشان او چشم‌دار هلاک ایشان را کایشان چشم دارندگانند هلاک ترا (b ۱۴۲).

سورة الاحزاب

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- ای پیامبر بترس از خدای او مبر فرمان کافران مکه او منافقان را، که خدای هست دانا و درست کار.
- ۲- او متابعت آن کن که می وحی کنند به تو از خدای تو، که خدای هست بدانج شما می کنید آگاه .
- ۳- او توکل فر خدای کن او بسنده کن به خدای پایندانی^۱.
- ۴- نکردست خدای هیچ مرد را دو دل اندر شکم او، او نکردست زنان شما را آنانک می گویند زنش فرو چون پشت مادرش است اندر حرامی چون مادران شما، او نکردست سندانان^۲ که به فرزندی پذیرفته باشید (۱۴۳ a) پسران شما، آن تان گفتار شماست به دهنهاتان او خدای گوید درست راست، او اوی نماید صواب او راه راست.

۱- در ترجمه «وکیل» آورده است.

۲- سندانان در ترجمه «ادعیاء کم» آمده است یعنی پسر خوانندگان شما.

۵- او خوانید ایشان را به پدران شان، آن دادتر صواب تر بود به نزدیک خدای اگر ندانید پدران شان بدادران شما اند اندر دین مسلمانان و مولایان شما اند به نام مولایان شان خوانید . او نیست فر شما وزر او بزه یی اندر آنچ خطا کرده بودید شما بدان. و يك^۱ وزر بزه اندران بود که بعدا قصد کنید به دل های شما ، که فرزندان را نه به پدر و از خوانید ، او هست خدای آمرزیدگار بخشاینده .

۶- پیامبر سزاوارتر به مومنان از تنهای ایشان، او زنان او مادران ایشانند اندر حق او خداوندان (b ۱۴۳) رحمها او خویشاوندی ، برخی از ایشان بحق تراند به برخی به میراث یافتن در نبشته ی خدای از مؤمنان فیگانه و زمؤمنانی که از مکه به هجرت^۲ مگر که کنید وادوستان و آشنایان شما نیکوی او میرتی هست آن در لوح محفوظ نبشته .

۷- او یاد کن که بگرفتیم ما از پیامبران استواری مرعهدی او پیمانی ایشان و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم ، او بگرفتیم ما از ایشان عهدی و پیمانی زفت .

۸- تا بپرسد راست گویان را از راستی گفتن ایشان و بیاراستست کافران را عذابى دردناك .

۹- ای (a ۱۴۴) آنانك بگرویدید یاد کنید منت خدای را فر شما، آن وقت که آمد به شما سپاههای کافران ، بفرستادیم ما فریشان بادی او سپاههای فریشتگان ، که نه دید آن را ، او هست خدای بدانچ شما می کنید بینا و دانا .

۱۰- چون بیامدند به شما کافران مکه از زفر شما وز فروتر از شما،

۱- ویک = بیک، در ترجمه «لکن» آمده است

۲- ظ: افتادگی دارد.

و چون بگشت چشمهای منافقان او برسید دلها در چنبر هسای گردنشان می‌اندیشیدند بخدای اندیشه‌های بد.

۱۱- آن جایگاه بیازمودند گرویدگان را و بجنبانیدند ایشان را بجنبانیدنی سخت.

۱۲- و آن وقت همی‌گفتند منافقان (b ۱۴۴) زان کسها که دردل‌های ایشان بیماری او نفاق بود، نکرد وعده‌ی ما خدای رسول او مگر فریب و فیهده.

۱۳- و آن وقت که گفتند گروهی ازیشان ای مردمان مدینه، هیچ ایستادن گاه نیست شما را واز گردید او دستوری می‌خواستند گروهی ازیشان از پیامبران، می‌گفتند که خانهای ما خالی است از مردمان، نبود آن خالی نمی‌خواهند بدان مگر گریختنی.

۱۴- اگر در آمدندی فریشان از کناره‌های آن، پس بخواستند زیشان کفر شرك بدادندی آنرا و نکردندی درنگ بدان مگر اندکی.

۱۵- او بدرستی که ایشان عهدزینهار کرده بود (a ۱۴۵) و اخدای از پیش که فرنگردند فریسه‌ها به هزیمت او هست عهد زینهار خدای را پرسیدنی.

۱۶- بگو یا محمد نه‌دارد شمارا هیچ سودی گریختن، اگر بگریزید از مرگ یا کشتن و آن هنگام ندهند شمارا بر خورداری مگر اندکی.

۱۷- بگو یا محمد کیست آنک نگاه دارد شما را از خدای اگر خواهد به شما بدی یا خواهد به شما رحمتی و عاقبتی، و نیابند ایشان بجزاز خدای دوستی و نه نیرو کمنده‌یی.

۱۸- بدرستی که می‌داند خدای وادارندگان را از شما، او گویندگان بدادران ایشان، بیاید (b ۱۴۵) و اسوی مسا و بنیابند منافقان به کارزار

کافران مگر اندکی.

۱۹- خردانگارشان اند به نفقه کردن فر شما، چون بیاید بیم هراس دشمن، بینی تو یا محمد نگرند به تو می گردد چشمهای ایشان چنان کسی که فی هشی بود فرو از مرگ، چون و ابشود بیم هراس دشمن، طعنه زنند و عیب کنند شما را به زفانههای تیز شیو، بخیلان و تنگ دلان اند فرنیکی کردن، ایشان بنه گروند و مصدق ندارند ایمان شان را، باطل کرد خدای کارهای ایشان او هست آن فر خدای آسان.

۲۰- می پندارند کافران مکه هنوز و ابنه شدستند از بدلی^۱ و گر بیابند کافران مکه (۱۴۶ a) دوست دارند که اگر ایشان بیابانی اندی و اعرایان می پرسند از خبرهای شما و گر بودندی در میان شما، نکردند کارزار مگر اندکی.

۲۱- حقا هست شمارا اندر پیامبر خدای اقتدا کردنی او پی گرفنی نیکو آنرا که هست که امید به خدای او به روز واپسین، یاد کند خدای را بسیاری.

۲۲- او چون بدیدند مؤمنان گروهی کافران را، گفتند این آن است که وعده کرده بود ما را خدای او پیامبر او، او راست گفت خدای او پیامبر او نیفزود ایشان را مگر یقینی و تصدیقی به قول خدای (۱۴۶ b).

۲۳- از مؤمنان مردانی اند درست راست بکردند آنچه زینهار و فاکرده بودند و اخدای فران، و زیشان کسست که نذر خویش راست بکرد، و زیشان کسست که چشم می دارد و فاکردن عهد را و بنه گردانیدند و فاکرده را بگردانیدنی.

۲۴- پاداش دهد خدای راست گویان را به راست گفتن شان، او عذاب کند منافقان را اگر خواهد یا و اگر درد فریشان به رحمت، که خدای هست آمرزیدگار فحشاینده.

۲۵- و از گردانید خدای آنان را که کافر بودند خشم کینه شان، بنه یافتند مالی و غنیمتی او بسنده کرد خدای مؤمنان را کارزار کردن به باد او به فریشتگان او هست خدای نیرومند (a ۱۴۷) او نیست همتا.

۲۶- او فرود آورد آن کسها را که یاری کردند ایشان را از جهودان بنی قریظه، از کوشکها و حصارهاشان او درافکند در دلهای ایشان بیمهراس گروهی می کشتند و اسیر می گرفتند گروهی را.

۲۷- او به میراث داد شمارا آب زمین ایشان و سرایهای ایشان و خواستههای ایشان از زمین که پی نهاده بودند بران، او هست خدای فرهمه چیزی توانا.

۲۸- ای پیامبر بگو زنان را اگر هستید شما که می خواهید زندگانی این جهانی و آرایش آن بیاید تا بر خورداری دهیم شما را، کسی کنم شمارا (b ۱۴۷) کسی کردنی خوب نیکو.

۲۹- و گر هستید شما که می خواهید خدای را و پیامبر او را . او سرای واپسین، یعنی بهشت، بدرستی که خدای بیاراست نیکوکاران را از شما مزدی بزرگ.

۳۰- ای زنان پیامبر هر که بیارد از شما زشت کاری، یعنی زنا پیدا، بیفزاید او را عذاب دوچندان او هست آن فر خدای آسان.

۳۱- و هر که فرمان ببرد^۱ از شما خدای را و پیامبر او را و کند کار نیک، بدهد او را مزد ثواب دوباره او بیاراسته ایم او را روزی بزرگ نیکو در بهشت .

۳۲- ای زنان پیامبر (a ۱۴۸) نیستید شما چون یکی از زنان دیگر اگر بهره‌یزید از معصیتها مگوئید نرم خوش سخن فامردان نامحرم ، آنگه طمع کند آن کس که در دل او شهوت زناست او گوئید گفتار درست درشت .

۳۳- و آرام گیرید اندر خانهاتان و بجه آرامید خویشتن را آراستن نادانان پیشین، و بپای دارید نماز را، و بدهید زکوة را او فرمان برید خدای را او پیامبر او را می آن خواهد خدای که ببرد از شما پلیدی گناه یعنی خانه‌دان پیامبر، و پاك بکند شمارا پاك بکردنی.

۳۴- و یاد کنید کار بندید آنچه می فرخوانند در خانههای شما از (b ۱۴۸) آیتهای کتاب خدای و حدیثهای پیامبر که خدای هست باریک بین باریک‌دان و آگاه .

۳۵- حقا که مسلمانان از مردان و مسلمانان از زنان و گرویدگان از مردان و گرویده از زنان و فرمان برداران از مردان^۲ و فرمان بردار از زنان، و راست گویان از مردان و راست گویان از زنان، و شکیبایان از مردان و شکیبایان از زنان، و ترس کاران از مردان و ترس کاران از زنان ، و صدقه دهندگان از مردان و صدقه دهندگان از زنان، و روزه داران از مردان و روزه داران از زنان ، و نگاه دارندگان از اندامهایشان از مردان و نگاه دارندگان تنهاشان از زنان، و یاد کنندگان خدای را بسیاری از مردان و یاد کنندگان از

۱- متن: نبرد.

۲- «مردان» به جای «مردان» آمده است.

زنان بیاراستست خدای (a ۱۴۹) ایشان را آمرزشی و مزدی بزرگ.
 ۳۶- نه روا بود هیچ مرد گرویده را و نه زن گرویده را، یعنی زینب که قضی کرده بود خدای او پیامبر او کاری یعنی زناشوی که بود ایشان را به گزینی و اختیاری از کار ایشان، و هر که فرمان نبرد خدای و رسول او را بدرستی که گم شد گم شدنی پیدا.

۳۷- و یاد کن یا محمد که گفتی آن مرد را که منت نهاده بود خدای فرو، و منت نهادی تو فرو به آزادی، فرودار فرو زنت را او بترس از خدای و پنهام می داشتی در تن خویش آنچه خدای آشکا را کننده ی آن است در قرآن، او می شرم داشتی از مردمان و خدای سزاوارتر (b ۱۴۹) که شرم داری از وی، چون روا کرده بود زید از ان زینب حاجتی و دستش باز داشته بود بدھیم به تو بزنی او را یا محمد، تا نباشد فرمؤمنان تنگی او بزه بی اندر بزنی کردن سندان شان^۱ که به فرزندی پذیرفته باشند که روا کرده باشند از ایشان حاجتی او هست کار خدای کردنی .

۳۸- نبود فریامبر هیچ بزه او تنگی اندر آنچه فراخی دادست خدای او را راه او شریعت خدای چنین بودست در آنکسها که رفتند او گذشتند از پیش و هست کار خدای اندازه بی و اندازه کرده.

۳۹- از پیامبران که برسانیدند پیغامها خدای را . او بترسیدند از او و نه ترسیدند (a ۱۵۰) از کسی مگر از خدای بسنده کن که بسست خدای به نگاه وانی.

۴۰- نیست محمد پدر کسی از مردان شما ، ولیکن پیامبر خدای است و مهر همه پیامبرانست و هست خدای بهمه چیزی دانا .

۱- سندان در ترجمه «ادعیاء» به معنی «پسر خوانندگان» است. نک: سورة

- ۴۱- ای آنانك بگرویدید یاد کنید خدای را یاد کردنی بسیار.
- ۴۲- و تسبیح نماز کنید او را بامداد او شبانگاه.
- ۴۳- و اوی آن خدای است که رحمت می کند فرشما و فریشتگان
آمزش می خواهند شمارا تا بیرون آرد شمارا از تاریکیهای کفر بسوی
روشنایی ایمان و هست خدای فرمؤمنان بخشاینده.
- ۴۴- آفرین کردن ایشان (b ۱۵۰) آن روز بود که پیش او شوند
سلام کنند بربك دیگر و بیاراستست ایشان را مزدی نیکو در بهشت.
- ۴۵- ای پیامبر ما بفرستادیم ترا گواهی بسرامتان و مژده دهی
به بهشت و بیم کننده یی از دوزخ.
- ۴۶- او و اخواننده یی و اخدای به امر دستور او او چراغی روشن.
- ۴۷- و مژده ده مومنان را بدانك ایشان راست از خدای فضلی و
ثوابی بزرگ اندر بهشت.
- ۴۸- و فرمانبر یا محمد کافران و منافقان را و دست بازدار از آزار
ایشان و توکل کن فر خدای و بسندست خدای پایندانی.
- ۴۹- ای آنانك بگرویدید چون بزنی کنید شما زنان گرویده را
(a ۱۵۱)، پس دست باز دارید ایشان را از پیش آنکه مجامعت کنید با ایشان،
نیست شمارا فر ایشان هیچ عدت داشتن که بشمرید آنرا، برخوردار دهید
ایشان را و گسیل کنید ایشان را گسیل کردنی نیکو.
- ۵۰- ای پیامبر ما حلال بکردستیم ترا ز انسان ترا، آن زنانی که
بدادستی کابینه های ایشان و آنرا که پرستاران دارند چون ماریه قبطی، از ان
غنیمتها که خدای فر تو بگشادست و دختران عم ترا و دختران خواهران پدر
ترا، و دختران بدادر مادر ترا و دختران خواهر مادر ترا و آنانك بیرون آمده
باشند فاتو از مکه به مدینه و زنی گرویده (b ۱۵۱) اگر ببخشد تن

خوبش را به پیامبر، اگر خواهد پیامبر که بزنی کند او را فی کابین، خاصه رخصتست ترا از بیرون مؤمنان. بدرستی که ما دانیم آنچه واجب بکردیم مافریشان اندر زنان ایشان، یعنی از یکی تا چهار و پرستاران شان چندانکه تواند تابود فر تو تنگی اندر حلال و هست خدای آمرزیدگار بخشاینده.

۵۱- طلاق کنی آنرا که خواهی از ایشان بازگیری بزنی بسوی خوبش آن را که خواهی و هر کرا خواهی که به زنی کنی از آنک بزنی نکرده باشی هیچ وز روبزه نبود فر تو آن سزاوارتر که (a ۱۵۲) روشن بود چشمهاشان و اندوهگن نباشند و خشنود باشند بدانک بدهی شان هر یکی از ایشان و خدای داند آنچه در دلهای شماست و هست خدای دانا و بردبار.

۵۲- نه حلال است ترا از زانی دیگر از پس این زن او نه که بدل کنی به ایشان هیچ زنان را، و گرچه خوش خوب آید ترا نیکوی ایشان مگر آنک پادشادست دست راست تو، یعنی پرستار، و هست خدای فره همه چیزی نگاهوان.

۵۳- ای آن کسهایی که بگرویدید اندر مشوید در خانهای پیامبر، مگر که دستوری دهند شمارا به طعام خوردنی، نه چشم دارندگان باشید به خبر سرشتن آنرا (b ۱۵۲) و لکن وقتی که خوانند شمارا در شوید چون طعام خورده باشید بپراکنید و بمه نشینید سخن گفتن را، که آن تان هست که می دشخوار آید می آزارگیر پیامبر، می شرم دارد از شما او خدای نمی دارد شرم از حق گفتن، و چون باز خواهید از ایشان کالایی باز خواهید از ایشان از پس پرده آن تان پاکیزه تر دلهای شمارا و دلهای ایشان را و نه روا بود شمارا که بیازارید پیامبر خدای را و نه که بزنی کنید زنان او را از پس او هرگز، که آن اندیشه‌ی شما هست به نزدیک (a ۱۵۳) خدای بزرگ.

۵۴- اگر آشکارا کنید چیزی را یا پنهان کنید او را، حقا که خدای

هست به همه چیزى دانا .

۵۵- نيست هيچ تنگى فريشان درسخون گفتن فاپدران ايشان ونه فاپسران ايشان، ونه فابذاذران ايشان، ونه پسران بذاذران شان ، ونه باپسران خواهران شان، ونه فابردگان نه پرستاران^۱ ايشان، وبترسيداي زنان از خداى كه خداى هست فرهمه چيزى گواه.

۵۶- كه خداى و فريشتگان او درود مى دهند فرپيامبر، اى آنانك بگرويديد درود دهيد^۲ فرووسلام فرستيد اورا سلام فرستادنى. (b ۱۵۳)
۵۷- كه آن كسها كه بيازارند خداى او پيامبر اورا، نفرين كند ايشان را خداى در اين جهان و در آن جهان، بياراستست ايشان را عذابى خوار كننده.

۵۸- و آن كسها كه بيازردند مردمان گرويدگان را، وزنان گرويده راه ، فى آنك گناهمى کرده باشند حقا كه فرگرفتند زرى^۳ و نابوده يسى ، او دروغى پيدا .

۵۹- اى پيامبر بگو زنان ترا، او دختران ترا، وزنان گرويدگان را تانزديك تنگ فرافكنند فريشان از چادرهاشان آن سزاوارتر كه بازشناسند آزاد زنان را از پرستاران و بنيازارند ايشان را وهست خداى آمرزيدگار بخشاينده.

۶۰- اگر باز نه (a ۱۵۴) ايستند منافقون و آن كسها كه دردلهاي ايشان بيمارى است، يعنى شهوت زنا كردن، و آن كسهايى كه خبرهاي بدروغ اندر مدينه افكنند، حقا كه ماترا فريشان گماريم پس همسايگى نتوانند كرد

۱- «پرستاران» در متن نكرادى است.

۲- درود دهيد = درود دهيد.

۳- متن: زرى (به ضم اول) ظاهراً به جاى «زورى».

باتو اندر مدینه مگر اندکی.

۶۱- رانندگان باشند از رحمت خدای هر کجا کشان بیابید بگریید-
شان او همه برهم کشیدشان برهم کشتی .

۶۲- چنین آمد از راه خدای اندران کسها که رفتند او گذشتند از
پیش ونه یابی تو یامحمد راه خدای را بگردانیدی.

۶۳- می پرسند ترا مردمان مکه از رستخیز. بگو یامحمد که هست
علم دانستن آن به نزدیک خدای ، او چه دانی تو یامحمد مگر رستخیز بود
زود نزدیک .

۶۴- که خدای واجب کرد عذاب فر (b ۱۵۴) کافران و بیاراستست
ایشان را آتش سوزان .

۶۵- جاودان باشند اندران دوزخ همیشه، نیابند دوستی او نه نیرو
کننده یی از دوزخ .

۶۶- آن روز که می گردانند رویهاشان در آتش دوزخ، می گویند ای
کاسکی^۱ ما فرمان کتاب خدای بردیمی و فرمان پیغامبر بردیمی .

۶۷- و گویند ای بار خدای ما، ما فرمان بردیم مهتران و بزرگان ما را،
ایشان گم فی راه کردند ما را از راه راست.

۶۸- ای بار خدای ما بده ایشان را دوچندان از عذاب که ما راست ،
او نفرین عذاب کن ایشان را نفرین عذاب کردن بسیار .

۶۹- ای آنانک بگرویدید مباشد اندر آزدن پیامبر چنان کسها که
بیازردند موسی را فیزار بگرداورا (a ۱۵۵) خدای از انج می گفتند ایشان ،
او بود موسی به نزدیک خدای روی شناس.

۷۰- ای آنانک بگرویدید بترسید از خدای و بگوید گفتاری آسان

۱- کاسکی = کاشکی.

یعنی لا اله الا الله محمد رسول.

۷۱- تانیکو کند شمارا کردارهای شما و پیامرزد شمارا گناهان شما
و هر که فرمان برد خدای و پیامبر او را بدرستی که برست او بجست و پیروزی
یافت پیروزی بزرگ.

۷۲- ماعرضه کردیم گزاردن طاعتها فرآسمانها اوزمین او کوهها،
سرباز زدند او بنه پذیرفتند آنرا، و بترسیدند از آن. او پذیرفت آن را مردم
یعنی آدم که او بود ستم کرده برتن خویش او نادان سرانجام عاقبت آن
پذیرفت.

۷۳- تا عذاب کند (b ۱۵۵) خدای منافقان را از مردمان و منافقه از
زنان، و همباز گیران از مردان و همباز گیرنده از زنان، تا او گردد خدای به
رحمت فرگرویدگان از مردان و گرویده از زنان هست خدای آمرزیدگار
بخشاینده.

سورة صباء

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- شکر سپاس مرخدای راست آن خدای که اوراست هرج در آسمانها و هرج در زمین ، و اوراست شکر سپاس دران جهان و او حکیم است اندر حکم قضاش و آگاه دانا به خلقش.

۲- می داند آنچه در آرد در زمین و آنچه بیرون آید از آن و آنچه فرو آید (۱۵۶a) از آسمان و آنچه فر شود در آسمان و او بخشاینده است و آمرزیدگار .

۳- گفتند آنانك كافر شدند نخواهد آمد ما را رستخیز بگو یا محمد نه چنین است که شما گفتید او به خدای من که بیاید به شما رستخیز او خدای داناى ناپیدا بیهاست، نیست غایب ازو به وزن سپندان دانه یسی در آسمانها و نه در زمین او نه که تر از آن و نه بزرگتر که نه در نبشته یی است پیدا، یعنی لوح محفوظ.

۴- تا پاداش دهد آن کسها را که بگرویدند و کردند نیکیها ایشانند کایشان را بود آمرزش گناه او روزی نیکو در بهشت (b ۱۵۶).

۵- و آن کسها که بکوشیدند در نشانهای ما که بدروغ داشتند نباشند در گردندگان از عذاب ، ایشانند کایشان را بود عذابی از عذابهای دردناک .

۶- ببینند او بدانند آن کسها که داده اند ایشان را علم توریت که قرآن که فرستادستند به تو از خدای تو از درست راست ، اورا هدایت را بدین خدای نیست همتا او ستوده .

۷- و گفتند آن کسها که کافر شدند که راه نمودنی کنم شمارا فر - مردی که می آگه کند شمارا آن وقت که پراکنده بکرده باشند شما را ه-ر پراکنده کردنی که شما اندر آفرینش نخواهید بودن .

۸- می بیافند فرخدای دروغی یابد و دیوی یابری که می بروندک آن کسها که بنگروند (a ۱۵۷) بدان جهان در عذاب آن جهان بمانند و این جهان در گم بودگی اند دور .

۹- نمی بینند اندر آنچ پیش ایشان است و آنچ از پس ایشان از آسمان زمین اگر خواستیمی فرو بردیمی ایشان را به زمین یا برافکنندیمی فریشان پارهایی^۱ از آسمان ، حقادران آفرینش آسمان زمین نشانی است هر بنده بی را که بازگردنده بود بازطاعت خدای .

۱۰- بدرستی که بدادیم ما داود را از نزدیک ما افزونی و نعمتی ، او کوهها تسبیح می کنند فاو^۲ ، او مرغان تسبیح می کنند فاو^۲ و نرم گردانیدیم او را آهن .

۱۱- تمامی کرد زرههای فراخ تمام و اندازه نگاه می دارد در حلقهای زره ، اومی گروید کارهای نیک (b ۱۵۷) که من بدانچ شما می کنید بیناوم^۳ .

۱- متن : بادهایی . ۲- فاو = فاو . ۳- بیناوم = بیناوم .

۱۲- او فرمان بکردیم سلیمان را باد بامدادان باد اورا ، يك ماهه ببردی او شبانگاه او را يك ماهه راه باز آوردی. روان دونده بکردیم اورا چشمه‌ی مسروی را، واز پریان کسی بود که کار می کردی پیش او، به فرمان دستور خدای او، وهر که بگشتی و نافرمان شدی ازیشان از فرمان ما بچشانیم او را از عذاب آتش سوزان.

۱۳- می کردند اورا آنچه خواستی از مزگتها و محرابها و صورتهای فریشتگان و کاسهایی چون حوضهایی است آن ودیگهای فراخ اندر کوهها رسته^۱، بکنید یا اهل داود شکر این نعمتها که شمارا داده ایم اندکی از بندگان من شکر کنندگان اند.

۱۴- چون قضا کردیم بر اندیم^۲ فر^۳ مرگ^۴ (a ۱۵۸)، نکرد راه نمونی ایشان را فر مرگ مگر جنبه‌یی زمین می خورد عصای او را ، چون سلیمان از پای بیفتاد پدیدار آمد پریان را که اگر بودندی که دانستندی غیب نکردندی درنگ در عذاب خوار کننده سخت سای.

۱۵- بدرستی که بود اهل سبأ در جایگاههاشان نشانی و عبرتی، دو بوستان بود از دست راست و یکی از دست چپ ، می خورد از روزی خدای شما و شکر کنید او را شهری خوش است این و خدای آمرزیدگار. ۱۶- روی بگردانید و فرمان نبردند بفرستادیم فریشان هیناب^۵ رود

۱- «کوههای رسته» یا «کوهها رسته» هر دو درست تواند بود «رسته» در اینجا - می تواند صفت «دیگ» باشد یا «کوه». به هر حال «رسته» به معنی محکم و استوار و مستقر و پابرجا به کار رفته است «و خاقان بفرمود تا جوئی در کوه کنند سنگ بغایت رسته پدید آمد ...» (تاریخ بخارا ص ۲۷)

۲- فر = فرو و شاید هم «و» پاک شده ولی مطابق معمول رسم الخط این کتاب «واو» حذف می شود.

۳- هین به معنی سیل و سیلاب است ولی در اینجا مترجم هیناب (هین + آب) آورده است.

عرم، و بدل کردیم ایشان را بدان دبوستان ایشان که هلاک کردیم (b ۱۵۸) دبوستان دیگر دو خداوند میوه خوردنی او شورگزی چیزی از تاغر^۱ اندک مایه .

۱۷- آن عقوبت پاداش ایشان کردیم بدانک کافر شدند، و این چنین پاداش نکنند مگر کافران و ناسزا آن را.

۱۸- او کردیم مامیان ایشان و میان دیه‌های آنک ببرکت کرده بودیم اندران دیه‌های پیوسته آشکارا، و اندازه کردیم او بساختیم اندران دیه‌ها رفتن بدوید اندران دیه‌ها شبها و روزها ایمان از بیم گرسنگی و بیم دزدان .

۱۹- گفتندای بارخدای ما دوری‌فکن^۲ میان سفرهای ما ، او ستم کردند فرتنهای ایشان او کردیم ایشان را فرگفتنیها و افسانه‌ها، وزهم بیفکندیم ایشان را هم بیفکندنی و پراگندنی (a ۱۵۹) که دران نشانه‌است هرشکیبایی را برطاعت و سپاس داری بر نعمت .

۲۰- حقا که راست بکرد فریشان ابلیس اندیشه‌ی او را ، فرمان متابعت او کردند مگر گروهی از گرویدگان.

۲۱- نبود او را فریشان هیچ حجتی و دستی، لیکن چندانکه ببینیم او چندانکه کنیم آن کس را که بگروود بدان جهان ازان کس است که او ازان جهان در شک گمان بود او خدای تو یا محمد فرهمه چیزی نگاه وانست .

۲۲- بگو یا محمد بخوانید آنان را که گوید شما از فرود خدای

۱- «تاغر» در ترجمه «سدر» آمده است نگاه کنید به فهرست لغات و ترکیبات .

۲- متن: «دور یفکن» و شاید صورتی باشد از «دور یفکن».

۳- «اورا» در متن مکرر شده است.

نتوانند و قادر نیند هم سنگ مورکی خرد صرخ، در آسمانها او نه (b ۱۵۹)
در زمین، و نیست ایشان را در آسمان زمین هیچ همبازی و برخورداری، او
نیست او را از ایشان هیچ یاری.

۲۳- و نه کند هیچ سود و خواهش کردن کسی به نزدیک او روز
قیامت، مگر آن کس را که دستوری دهد او را، تا آن وقت که بیم هراس
ببرد از دلهاشان، گفتند فریشتگان جبریل را چیست آنک می گفت آفریدگار
شما؟ گفتند قرآن می گفت او اوی فرترست از همه چیزی و بزرگوارتر.

۲۴- بگو یا محمد کیست آنک می روزی دهد شمارا از آسمانها و
زمین، بگو یا محمد خدای است، و ما فاشما فرراه راستیم یادر فی راهی و گم-
شدگی پیدا.

۲۵- بگو یا محمد نه پرسند شمارا از آن گناه که می کنیم ما،
(a ۱۶۰) و نه پرسند ما را از آنچه شما می کنید.

۲۶- بگو یا محمد گرد کن میان ما خدای ما، پس بگشاید داوری
کند میان ما به راستی و اوی داوری است دانا.

۲۷- بگو یا محمد به من نماید آنان را که پیوستید شما بدو همبازان،
حقا که نه چنان است کایشان می گویند. اوست خدای نیست همتا او درست-
کار.

۲۸- و نفرستادیم ترا مگر فازدارنده بی مردمان را، مژده دهنده بی
به بهشت، او بیم کننده بی از دو رخ، نک بیشتر مردمان نه اندند.

۲۹- و می گویند کی خواهد بود این وعده ای عید رستمخیز؟ اگر
هستید شما راست گویان.

۳۰- بگو یا محمد شمار است وعده گاه روزی که نه دیرتر زنده
شوید (b ۱۶۰) از آن وعده به یک زمان، و نه زودتر زنده شید یک زمان.

۳۱- و گفتند آنانك كافر شدند بنگرویم بدین قرآن و نه بدانك از بیش قرآن بودست، و گرتوبینی یامحمد آن وقت که کافران فازداشتگان باشند، بنزدیک آفریدگار ایشان. روز قیامه، باز گردد به خصوصت برخی ازیشان به سوی برخی به گفتار زشت. گویند آنانك سستان فیچارگان بوده باشند آنانك بزرگان او سرهنگان بودند اگر نه از بهر شما بودی یودیمی ما گرویدگان.

۳۲- گویند آن کسها که بزرگی کرده باشند انسان را که سستان فرومایگان باشند، ما فازداشتیم شمارا از راه راست، از پس آنك آمده بود به شما. نك خود بودید شما کافران.

۳۳- و گویند (a ۱۶۱) آنانك فرومایگان بوده باشند، آن کسها را که بزرگی^۱ و سرهنگان شان، نك فازداشت گفتار شما مارا شب و روز، که می فرمودید مارا که کافر باشیم به خدای، او گوئیم اورا همبازان و همتا. آن. او پنهام بکنند پشیمانی مهتران از کهتران، چون بینند عذاب دوزخ را، او کنیم ما غلهای آتشین در گردنهای آنانك کافر شدند، ندهندشان پاداش مگر آنچه بودند ایشان که می کردند.

۳۴- و نفرستادیم ما دردی، هیچ بیم کننده بی، که نه گفتند رای- مستان آن دیه، ما بدانك فرستادست شمارا بدان، ناگرویدگانیم.

۳۵- و گفتند ما بسیار تریم به خواسته او فرزندان (b ۱۶۱) و نه ایم ما عذاب کردگان.

۳۶- بگو یامحمد که خدای من بگستراند روزی آنرا که خواهد،

۱- متن ظهراً افتادگی دارد، در ترجمه این آیت است: «وقال الذین استضعفوا للذین استكبروا: و گریند آنها که سست گرفتهگان بودند، مر آنها را که گردن کشی کردند» (ترجمه و قصه های قرآن).

او تنگ کند فرآنك خواهد، نك بیشتر مردمان ندانند.

۳۷- و نه خواستهای شما و نه فرزندان شما آن است که نزدیک بکند شما به نزدیک ما نزدیکی، مگر ایمان آن کس که بگردد و کند کاری نیک، ایشانند که ایشان را بود پاداش روزافزون، بدانك کرده باشند و ایشان در فرارهای^۱ بهشت باشند فی ایمان.

۳۸- و آن کسها که برفتند و کار کردند در بدروغ داشتن آیتهای ما، نیستند سست کنندگان خدای را، ایشان اندر عذاب دوّخ حاضر گردگان باشند.

۳۹- بگو یا محمد که خدای من بگستراند روزی فرآنك خواهد، (a ۱۶۲) و تنگ بکند روزی، آن را که خواهد، و آنچه هزینه کنید شما از چیزی، اوی خلف باز دهد او را، و اوی بهترین روزی دهندگان است.

۴۰- و آن روز گرد کنیم ایشان راهمه بجمله، پس گوئیم فریشتگان را، ایشانند که شمارا بودند که می پرستیدند دردنیای؟

۴۱- گویند فریشتگان پاکی تو توی خداوند او بار ما، از فرود ایشان، نك ایشان می پرستیدند پریان را بیشتر ایشان بدیشان گرویدگان اند.

۴۲- امروز نه پادشا او قادرست برخی از شما مر برخی را، به هیچ سودی و نه بهزیانی، و گوئیم آنان را که ستم کردند. بچشید عذاب آتش دوّخ، آنك (b ۱۶۲) شما آن را بدروغ می داشتید.

۴۳- هر گه که فرخوانند فریشان آیتهای ما، پیدا و روشن، گویند نیست این مگر مردی می خواهد که بگرداند شمارا از آنچه بود که می پرستیدند

۱- «فرفار» یا «فرفاره»، هر دو درست تواند بود به معنی غرغه و ایوان کلمه در متون فارسی بسیار به کار رفته است و به صورت «بروار» یا «برواره» و همچنین «وروار» یا «ورواره» هم مکرر دیده شده است.

بدران شما ، و گویند نیست این قرآن مگر دروغی بپافته از خویشمن و گفتند آنانك كافر شدند قرآن را ، چون پیامد به ایشان ، نیست این مگر- جادوی پیدا.

۴۲- نه دادستیم ایشان را هیچ کتابی، که می فرخوانند آن را او نه فرستادیم به ایشان از پیش تو یا محمد هیچ بیم کننده‌یی.

۴۵- بدروغ داشتند آن کافران که از پیش ایشان بودند پیامبران را، و بنه رسیدستند آن گروه توبه ده يك آن (a ۱۶۳) که داده بودیم ایشان را ، بدروغ داشتند پیامبران ما را ، پس چگونه بود انکار تغیر کردن من به عذاب

۴۶- بگو یا محمد هستم من که پنجاهم شما را به يك چیز، که یبستید از بهر خدای را، دودو يك يك، پس در اندیشید که نیست این یسار شما هیچ پری و دیوی، نیست او مگر بیم کننده‌یی شما را، اندر پیش شما عذاب است سخت اگر بنگرید.

۴۷- بگو یا محمد نمی خواهم از شما هیچ مـزدی، آن شما را باد ، نیست مزد من مگر فرخدای، و او ی فر همه چیزی گواه است.

۴۸- بگو یا محمد که خدای من می اندازد، او می گوید حق داننده ی غیبهاست.

۴۹- بگو یا محمد پیامد راستی که بیا فرزند خلقی را او پس بعیر اند اورا، و نتوانند بتان دیوان و فریشتگان و نه دیگر (b ۱۶۳) راهزنده واکتند.

۵۰- بگو یا محمد اگر گم فی راه شویم بود آن عذاب عقوبت گم-

شدگی فرتن من، و گر راه راست نگاه دارم، بدانست که می وحی کند به من خدای من، که او شنواست دعای آنرا که خواندش نزدیک است به مستجاب کردن.

- ۵۱- و گریینی تو یا محمد آن وقت که بهراسند او بترسند در گور،
نرهد هیچ کس ازان، و بگیرندشان از جایگاهی نزدیک.
- ۵۲- و گویند بگریویدیم ما بدو، و ز کجا بود ایشان را توبه کردن و
بازگشتن از جایگاهی دور.
- ۵۳- بدرستی که ناگرویده بودند بدو از پیش در دار دنیا،
می انداختندی او می گفتندی اندیشه ی دل شك نه به یقین از جایگاهی دور.
- ۵۴- پرده فروگذارند جداکنند میان ایشان و میان آن-ج ایشان را
آرزو کند، یعنی باز فرستادن به دنیا هم چنانك کردند فا (۱۶۴ a) یاران و اهل
قبیله ایشان از پیش، کایشان بودند در شکی آشکارا و روز افزون.

سورۀ فاطر

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- شکر سپاس خدای راست آفریدگار آسمانها و زمین است
کننده فریشتگان را به پیغام آرندگان خلق اش و رسولانش ، خداوند پرها او
بالها اند برخی دودو بردارند اوسه سه برخی و برخی چهار چهار ، بیفزاید
اندر خلق صورت آنچ خواهد، که خدای فرهمه چیزی تواناست .

۲- آنچ بگشاید خدای مردمان را از بارانی او روزی کس نتواند
بست آن را و آنچ ببندد و بازدارد هیچ نتواند فرستاد آنرا^۱ (b ۱۶۴) از
پس بازداشتن او و اوای ارجمندست و درست کار .

۳- ای مردمان یاد کنید منت خدای فر شما، هست هیچ آفریننده بی
بجز از خدای که روزی می دهد شما را از آسمان زمین؟ نیست هیچ خدای
مگر او از کجا می گویند دروغ؟

۴- و گر بدروغ زن دارند تو را یا محمد ، حقا که بدروغ داشتند

۱- «آنرا» در متن مکرر نوشته شده است.

پیامبران را از پیش تو، به سوی خدای گردد کارها همه.

۵- ای مردمان حقا که وعده‌ی خدای راستست درست مکنادا غره شمارا زندگانی این جهانی او فریفته مکنادا شمارا به خدای ابلیس فریبنده.
۶- که دیو شمارا دشمنی است گرید اورا بدشمنی، که هستند که

می خوانند سپاه او به فی راهی تاباشند از اهل آتش سوزان.

۷- آن کسها که ناگرویده شدند ایشان را بود عذابی سخت و آن کسها که بگرویدند و کردند نیکها، ایشان را بود آمرزش گناه و مژدی بزرگ.

۸- و آن کس که بیماراسته بود اورا بد زشت کردار او، بیند آن را نیکو صواب، که خدای گم کند آن را که خواهد و راه نماید آن را که خواهد، مکن توهلاک یا محمد تن خویش را به اندوه بردن فریشان و به ارمان^۱ تیمار بودن که خدای داناست بدانچ ایشان می کنند.

۹- و خدای است که بفرستد باد را، بر فرازد او بپراگند ابرها را (b ۱۶۵)، پس بیمارانیم آن را به سوی شهری و زمینی مرده، زنده کنیم ما بدان زمین را از پس مرگی و خشکی آن، هم چنین بود زنده شدن روز قیامت.
۱۰- هر که می خواهد عزیزی نعمت، خدای راست قدرت نعمت

عزت همه به سوی او فرشود سخن خوش پاک یعنی لا اله الا الله او کار نیک فردارد و بپذیرد آن را، و آن کسها که می کنند سگالشهای بد ایشان را بود عذابی سخت و سگالش بد ایشان هلاک کند.

۱۱- و خدای بیافرید پدر شمارا از خاک پس بیافرید شمارا از آب-
کنده، پس کرد شمارا جفتا جفت^۱ که فرگیرد بار هیچ ماده‌ی و بنه نهد بار را،

۱- این کلمه در متن «ازمان» نوشته شده و در ترجمه تفسیر طبری (ص ۵۸۲)

باز به همین صورت «آزمان» آمده است!

که نه‌دانابود خدای بدان، (a ۱۶۶) و زندگانی ندهد هیچ زندگانی داده ،
اونه بکاهد از زندگانی او، که نه‌همه درلوح محفوظ نبشتست ، که آن
فرخدای آسان است.

۱۲- ونبود یکسان برابر دودریا، این آب دریا خوش است شیرین
گوارنده آشامیدن آن، واین دیگر آب شور طلخ که بنتوان خورد، واز
همه می‌خورید گوشت ماهی تازه و بیرون آرید از دریای شور پیرایهایی،
یعنی گوهر مروارید، که درپوشید آن را وینی کشتیهارا اندران دریا، که
می‌رود می‌آید به‌تنگ‌باد، تابجوید از فزونی او. اوتامگر شما شکر کنید.

۱۳- درآرد شب را در روز ، ودرآرد روز را (b ۱۶۶) در شب
وفرمان بردار کردست آفتاب‌را اوماه‌را، این همه می‌رود تاوقتی و هنگامی
نام زده کرده، آن‌تان است خدای آفریدگار شما، اوراست پادشاهی، وآن
کسها که می‌خوانید از فرود او ، نتوانند آورد و پادشایند به مقدار آنک
به‌خرما وادوسیده بود.

۱۴- اگر بخوانید ایشان را نه‌شنوند خواندن شما ، وگر بشنوند
نکنند جواب پاسخ شمارا، او روز رستخیز فیزاری ستانند از کافران ، و
همباز گرفتن ایشان اورا، و آگاه نکند ترا چنانک آگاه کند خدای.

۱۵- ای مردمان شما درویشان و نیازمندان اید به‌سوی خدای او
خدای اوست فینیاز ستوده.

۱۶- اگر (۱۶۷a) خواهد ببرد شمارا و بیارد آفریدگانی نواز
شما به .

۱۷- او نیست آن فرخدای سخت و دشخوار.

۱۸- فر ندارد هیچ فردارنده‌یی بارزه‌ی دیگر کس بطوع ، وگر

خواندگران بار کردی^۱ از گناه به فرستادن بار گناهش، فر ندارند ازان بار چیزی، وگر بود خداوند نزدیکی و خویشاوندی، هستی تو بیم کننده بی آنان را که بترسند از آفریدگارشان بناییدای، یعنی او را نادیده، بپای دارند نماز را و هر که بسامانی کند هست مزد ثواب آن سامانی^۲ مرتن او را، به سوی خدای است باز گشتن خلق.

۱۹- و نیست یکسان برابر نابینا و بینا.

۲۰- و نه تاریکیها و نه روشنایی (b ۱۶۷).

۲۱- و نه سایه نه آفت باد گرم.

۲۲- نبود یکسان زندگانی و نه مرگی، که خدای بشنود^۳ آن را که خواهد او نیستی تو بشنوده^۴، آن را که کردم در گورها اند.

۲۳- نیستی تو مگر بیم کننده.

۲۴- ما بفرستادیم ترا براستی مرزده دهی به بهشت و بیم کنی از دوزخ، و نبود هیچ گروهی که نه گذشته بود اندر میان آن امت بیم کننده بی.

۲۵- وگر بدروغ می دارند ترا، حقا که بدروغ داشتند آنان را، که از پیش ایشان بودند، پیامد بدیشان پیامبران شان فایده ایها فادترها و فاکتاب های روشن.

۲۶- پس بگرفتم آنان را که کافر شدند (a ۱۶۸) که چگونه بود

۱- کردی = کرده ای.

۲- سامانی به معنی پاك و پاکیزگی است و «سامان» و «بسامان» به معنی بی گناه و معصوم آمده، دومصدر «بسامانیدن» و «سامانیدن» در متون کهن به کار رفته است بنا بر این اشکالی ندارد اگر کلمه «سامانی» به جای «بسامانی» به کار گرفته شود.

۳- «شنودن» در معنی و به جای «شنوائیدن» به کار رفته است. نگاه کنید

سورة الروم / ۵۲.

گرفتنی من به عذاب.

۲۷- نبینی یا محمد که خدای بفرستاد از آسمان آبی، پس بیرون آوردیم بدان آب میوها گونه گونه رنگهای آن، و از کوهها کلهای^۱ اسپید و صرخ گونه گونه فاواست^۲ رنگهای آن، و بیافرید کوههای سیاه سیاه.

۲۸- و از مردمان او جنبندگان و چهار پایان بیافرید فاوا، گونه گونه، هم چنان کوهها، هشتند^۳ کی بترسند از خدای از بندگان، او دانشمندان که خدای نیست همتاست بخشاینده.

۲۹- که آن کسها که می خوانند کتاب خدای را، به پای دارند نماز را (b ۱۶۸) و هزینه کنید^۴ و بصدقه بدهید^۴ از آنچه دادستیم شان از خواستها، پنهام و آشکارا، می امید دارند بازارگانی را هرگز تباه هلاک نشود. ۳۰- تا بدهد ایشان را مرزهای ایشان، و بیفزاید ایشان را از فزونی نعمت خویش، که او آمرزیدگارست و هسپاس^۵.

۳۱- و آنک وحی می فرستادیم به تو از قرآن، آن درست راستست، موافق است و از آن کتابها که از پیش قرآن بودست، که خدای به بندگان خویش آگاه است بینا.

۱- این کلمه در ترجمه «جدد» آمده است «جدد» به ضم اول و فتح دوم به معنی راهها است در ترجمه تفسیر طبری «رگها» و در ترجمه وقصه های قرآن خطها و راهها و در تفسیر که ربیع «راهها و رگها» آمده است. شاید این کلمه صورت نادرستی از «رگها» باشد و شاید هم کلمه دیگری که از برای من شناخته نیست.

۲- «فاوا» در ترجمه «مختلف» آمده است.

۳- هشتند = هشتند.

۴- ظ: «کنند» و «بدهند».

۵- هسپاس (به ضم اول) ظاهراً صورت دیگر و ضبط دیگری است از «هوسپاس» که در ترجمه «شکور» آمده است.

۳۲- پس بمیراث بدادیم قرآن بدان کسها که فرگزیدیم ما از بندگان ما، ازیشان برخی ستم کاران اند فرتن خویش، و زیشان برخی میانجی اند، و زیشان برخی (a ۱۶۹) پیشی گیرندگانند نیکیهارا، به توفیق خدای، آن است از افزونی و کرامتی بزرگ.

۳۳- و ربوستانهایی در مقصورهای رحمن شان، سرای خدای، در روند و فرود آیند دران به پیرایهایی بیارایندشان اندران بهشت، از دست- فرجنهایی از زرخ و زمرواربدها و پوشیدنیهایشان دران بهشت حریر بود. ۳۴- و گویند شکر سپاس خدای راست، آن خدای که ببرد از ما اندوه مرگ، که خدای ما آمرزیدگارست او هسپاس^۱.

۳۵- آن خدای که فرو آورد مارا در سرای دایم بودن از^۲ فضل رحمت خویش، نرسد مارا اندران بهشت تعبیه ورنجی، و نرسد مارا اندران بهشت ماندگی.

۳۶- و آن کسها که ناگرویده شدند (b ۱۶۹) ایشان را بود آتش دوزخ، نه قضا کند فریشان تا بمیرندی و فراسایندی، و نه سبک تر بکنند ازیشان به چشم زدنی از عذاب آن، و هم چنین پاداش دهیم هر ناگرویده یی و ناسپاسی را.

۳۷- و ایشان فریاد می خواهند و زاری می کنند اندران دوزخ ای بار خدای ما، بیرون کن مارا از دوزخ، تا ما کنیم کار نیک بجز از آنک بودیم ماکه می کردیم، نه زندگانی دادیم شمارا اندر دنیا به مقدار چندانی که پند گیرید در آن، آن کس که پند گرفت، و آمد به شما بیم کننده و بچشید نیست

۱- هسپاس: شکور، سپاس دار.

۲- در متن «از» نیامده است آیه «من فضله...» است به همین جهت «از»

افزوده شد.

کافران را هیچ یاری.

۳۸- که خدای دانای ناپیداییها آسمانهاست او زمین ، کسه او

داناست به خداوندان دلها (a ۱۷۰) .

۳۹- اوی آن خدای است که کرد شمارا پسینان و سپنچگانان^۱ در

زمین ، از پس هلاك امتان گذشته، هر که ناگرویده شود ، فرو بود عقوبت
ناگرو بدگی او، نیفزاید کافران را کفر ایشان درین جهان.....^۲ مگر زیان کاری.

۴۰- بگویا محمد کافران مکه را، نه بینید این همبازان شمارا، آنانک

می خواندید شما از فرود خدای، بنمایید مرا تاجه آفریده اند ایشان از زمین یا
ایشان را همبازی و برخوری^۳ هشت^۴ در آسمانها، یادادستیم ایشان را کتابی،
ایشان فرییدایی و حجتی اند ازان ، نك وعده نکنند کافران بهری زیشان
(b ۱۷۰) به بهری، مگر فریبی و فیهدگی.

۴۱- که خدای من نگاه دارد آسمانها او زمین را تابنگردند از

جایگاه، و گربگردند از جای خویش، نگاه ندارندی آسمان زمین را هیچ
کس از پس او، که اوهست بردبار و آمرزیدگار.

۴۲- و سوگند خوردند به خدای سختترین سوگندانسان، اگر آید

به شما بیم کننده یی بدرستی کسه باشند فرراه راستر از یکی زیسن امتان
جهودان و ترسان^۵، چون بیامد به ایشان بیم کننده یی ، نیفزود ایشان را مگر
رمیدنی.

۱- «سپنچگانان» در ترجمه «خلایف» آمده است رك : فهرست لغات و

ترکیبات.

۲- در این جا قسمتی از آیه ترجمه نشده است.

۳- «برخور» به معنی همباز و شريك است.

۴- هشت = هــت. در متن «بهشت» هم خوانده می شود .

۵- ترسان = ترسانان.

۴۳- و کبر آوردن اندر زمین از ایمان آوردن و سگاش بدرا و در
 نه رسد مکر سگالش بد ، مگر فران کس که آن کرده بود هستند که می
 (a ۱۷۱) چشم دارند مگر راه و عذاب پیشینیان، نیایی عذاب خدای را بدل
 کردنی و نیایی عذاب خدای را گردانیدنی .

۴۴- نمی روند اندر زمین کافران مکه، تا بنگرند که چگونه بودست
 سر انجام کار آنانك از پیش ایشان بودند ، او بودند کافران سخت را ایشان
 به نیرو و قوت، و نیروا بود خدای را که عاجز کند او را هیچ چیزی اندر آسمانها
 و نه اندر زمین که هست دانا و توانا .

۴۵- و گریبگیر خدای مردمان را بدانچ کرده ایشان، دست باز ندارند
 فریشت زمین هیچ جنبنده یی را، نکه (b ۱۷۱) زمانی مهلت دهد ایشان را تا
 به وقتی نام برده و معلوم، چون بیاید زمانه ی ایشان ، حقا که خدای باشد به
 بندگان خویش بینا .

۱- نیروا بود = نی روا بود، و شاید نیروا = نیرو باشد چنانکه مکرر
 در این کتاب آمده است و در این صورت یکی از دو «نیرو» در متن زائد است و تکراری.
 ۲- «نکه»، در ترجمه «لکن» آمده است.

سورة یسی

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- می سو گند یاد کند خدای به محمد.
 - ۲- و به قرآن درست گفته به حلال حرام.
 - ۳- که تو از پیغامبرانی.
 - ۴- فر راهی راست.
 - ۵- و این قرآن فرستادن خدای است نیست همتا و بخشاینده.
 - ۶- تا بیم کنی به قرآن گروهی را ، چنانك بیم کردند پدران ایشان را، ایشان غافلان بودند از کار آن جهان.
 - ۷- بدرستی که واجب گشت گفتار خدای به حجت عذاب فر بیشتر ایشان، و ایشان (a ۱۷۲) بنه می گروند و نخواهند گرویدن.
 - ۸- ما کنیم در گردنهای ایشان غلهای آهنین ، آن غلهای تابه ز نخدانهاشان استوار، و ایشان سرها واپس افکندگان بغل کردگان باشند.
 - ۹- او کنیم از پیش دستهای ایشان بندی، و از پس ایشان بندی،
-

بپوشیم ایشان را تا ایشان بنه بینند .

۱۰- و یکسان است فرایشان اگر بیم کنی ایشان را ، یانه کنی بیم ایشان را، ایشان بنگروند.

۱۱- هستی تو بیم کننده‌ی آن کس که متابعت قرآن کند ، و بترسد از خدای بنابیدایی و برانادیده، هژده ده اورا به آمرزشی و مزدی نیکو بزرگ .

۱۲- ماییم^۱ ما که زنده کنیم مردگان را و بنبیسیم و نگاه داریم فریشان (b ۱۷۳) آنچه ایشان پیش کرده باشند، و آثارها و سنتهای ایشان، او همه چیزی بشمرده او نگاه داشته‌ایم آن را در لوح محفوظ پیدا.
۱۳- و بزنی و پدیدار کن ایشان را داستان و صفت مردمان دیه انطاکیه، آن وقت که آمد به مردمان آن دیه پیغامبران.

۱۴- آن وقت که بفرستادیم ما به سوی ایشان دو پیامبر، بدروغ- زن داشتند ایشان هر دورا، پس قوی بکردیم هر دورا به سه بی، گفتند هر سه ماییم به سوی شما بفرستادگان.

۱۵- گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما، و نه فرستاد خدای هیچ چیزی، نیستید شما مگر دروغ زنان.

۱۶- گفتند خدای ما داند که ماسوی شما فرستادگانیم.

۱۷- و نیست فرما مگر رسانیدن پیغام (a ۱۷۳) پیدا او روشن.

۱۸- گفتند مامی به اختر بشوم داریم شمارا ، اگر فازه ایستید بکشیم شمارا به سنگ، او برسد به شما از ما عذابی دردناک.

۱۹- گفتند این اختر شوم-ی شما فا شما هم از شماست، اگر پند

۱- متن: مایم. و ظاهراً رسم الخطی است از «ماییم».

دهند^۱ شمارا بنگروید بشوم داشتید مارا، نك شما گروهی ایدگراف کاران فی سامان کاران.

۲۰- بیامد از کناره دورترین شهر انطاکیه مردی، می‌دوید گفت ای گروه من پس روی کنید او فرمان برید این پیامبران را.

۲۱- متابعت فرمان آن کس کنید که نمی‌خواهند از شما مزدی و ایشان راه‌راست یافتگان‌اند.

۲۲- وچه بودست مرا که بنه‌پرستم آن خدای را، که آفرید مرا، واسوی او گردانند شمارا همه.

۲۳- بگیرم او بپرستم بجز از خدای خدایانی، که (b ۱۷۳) اگر خواهد خدای که گزند کند مرا، نکند فینبازی از من خواهش کردن ایشان به‌چیزی و بنرها نند مرا.

۲۴- من اگر معبودی دیگر پرستم آن هنگام در فی راهی و خطایی باشم پیدا.

۲۵- من بگرویدم به‌خدای شما بشنوید از من و بر من گواه باشید.

۲۶- گفتند روح او را در شو در بهشت گفت ای کاسکی^۱ گروه من بدانندی.

۲۷- که بیامرید مرا خدای من و کردم را از گرامی کردگان و بزرگان در بهشت.

۲۸- و نفرستادیم مافرگروه او، از پس کشتن او، هیچ سپاهی از آسمان نه بودیم مافریشان فرستندگان عذاب.

۲۹- نبود عذاب کردن مردمان انطاکیه را، مگر آوازی او بانگی

۱- متن: دهید.

۲- کاسکی = کاشکی.

یگانه، همیدون ایشان فرجای خشك بمردگان بودند .

۳۰- یا پشیمانیا (a ۱۷۴) بندگان بود که نیامد فریشان هیچ

پیامبری، که نه بودند ایشان که بدو افسوس می کردند.

۳۱- نمی بینند کافران مکه، که چند هلاك کردیم از پیش ایشان از

گروهان پیشین، کایشان واسوی ایشان باز نگردند.

۳۲- او نیستند همه که نه جمله همه به نزدیک ما حاضر کردند

باشند .

۳۳- او نشانی و عبرتی ایشان را بسندست که زمین مرده او خشك

زنده بکنیم آنرا، او بیرون آریم از آن زمین دانه کوها^۱ تا از آن می خورند .

۳۴- او کردیم مادران زمین بوستانهایی از خرما بنان، و از انگورهای

رنگارنگ، او بفشارانیدیم^۲ او بگشادیم در این زمین از چشمهای آب.

۳۵- تاملی خورند از میوه های آن، اونه کردست آن میوه دستهای

ایشان، نه کند شکر این نعمتها (b ۱۷۴).

۳۶- پاك فی عیب است آن خدای که بیافرید جفتها و گونها: همه از

آنچ بر رویاند زمین، او از تنهای ایشان، اوز آنچ نه دانند ایشان.

۳۷- نشانی و عبرتی و حجتی بسندست ایشان را به شب تاریك، که

بر کشیم از آن شب تاریك روز روشن را، همیدون ایشان اندر تاریکی بمانند.

۳۸- و آفتاب می رود به آرام گاهی که هست آنرا، آن باندازه

۱- دانکو: در ترجمه «ح» به کار رفته است.

۲- بفشارانیدیم = بشارانیدیم = بشارانیدیم، از مصدر بشارانیدن، که

امروز به صورت شرانیدن، شاریدن در خراسان به کار می رود و ترکیب های آشارو

سرشار در زبان گفتار امروز از همین مصدر است و هم چنین است «خون شار» که در نوشته

های شادروان صدرالدین عینی، نویسنده تاجیک به کار رفته است.

بساختن خدای است عزیز او دانا.

۳۹- او ماه را بساختیم آنرا منزلهایی، که می رود تا گردد چون يك خوشه خرماي دیرینه او خشك.

۴۰- نه آفتاب را سزاوار بود آنرا که در رسد در ماه، او نه شب پیشی گیرد فر روز، او همه اندر گردشی می روند، او می گردند. (a ۱۷۵)

۴۱- او نشانی و حجتی است ایشان را، که ما فرداشتیم ایشان را او فرزندان ایشان را، در کشتی نوح بساخته و پهره کرده و زکار بیاورده.

۴۲- او بیا فریدیم ایشان را از مانده ی کشتی نوح، آنچ اندر نشینند.

۴۳- و گر خواهیم غرقه کنیم ایشان را در دریا، او نبود هیچ فریادرس ایشان، او نه ایشان را برهاند نیست رهانیدن ایشان.

۴۴- مگر از بهر رحمتی او منتی از ما، و بر خورداری تا وقت مرگ.
۴۵- او چون گویند ایشان را بترسید از آنچ در پیش شماست، و آنچ از پس شماست تا مگر فر شما ببخشایند.

۴۶- او نه آمد به ایشان هیچ نشانی از نشانه های خدای ایشان، که نه بودند ایشان از ان روی بگردانیدگان.

۴۷- او چون گویند ایشان را هزینه کنید (b ۱۷۵) از آنچ روزی کردست شمار خدای، گویند ایشان که ناگروید گانند، آنان را که بگرویدند، ما طعام دهیم سیر کنیم آن کس را که اگر خواهد خدای طعام دهد، او سیر کند او را، نیستید شما مگر در فی راهی و خطای پیدا.

۴۸- او می گویند کی خواهد بود این وعده، اگر هستیم شما راست

گریان؟

۴۹- نه می دارند چشم مگر آوازی یگانه ، یعنی بانگ اسرافیل ، بگیرد ایشان را و ایشان خصومت می کنند با يك دیگر.

۵۰- نه توانند که اندرزی او وصیتی کنند، او نه به نزدیک زن فرزندان شان گردانند .

۵۱- دردمید اسرافیل درصور، همیدون ایشان از گورها به سوی خدای شان بیرون آیندگان باشند.

۵۲- گویندای وای فرما (a ۱۷۶) که فرانگیخت مارا از خواب- گاه ما، این آن است که وعده کرده بود خدای، او راست گفتند فرستادگان. ۵۳- نبود مگر آوازی یگانه، همیدون ایشان همه بجمله به نزدیک ما بجا آمدگان باشند.

۵۴- امروز نه کنند ستم فرتنی هیچیز، او نه پاداش دهند شما را، مگر اندر خورد آن که شما بکرده اید.

۵۵- که خداوندان بهشت امروز در شغلی باشند شادان خرامان. ۵۶- ایشان او جفتان ایشان در سایه های درختانی باشند، فرتخت ها اندر حجلها تکیه کردگان باشند.

۵۷- ایشان را بود دران بهشت میوه های گوناگون، و ایشان را بود آنج ایشان خواهند.

۵۸- درود سلام کردن بودشان (b ۱۷۶) گفتار از خدای رحیم بخشاینده.

۵۹- او جدا شوید او واپراکتید او دور شوید امروز ای کافران .

۶۰- نه فرموده بودم وعده کرده بودم فاشما ای فرزندان آدم، که مپرستید او فرمان دیو میرید که او شمارا دشمنی است پیدا.

۶۱- او فرموده بودم که بپرستید او یکی گوید مرا، این است دین او راه راست.

۶۲- بدرستی که گم فی راه کرده بود ابلیس از شما خلقی بسیار، نه بودید خردمندان به ایشان اقتدا نکردید.

۶۳- این است دوزخ آنک شما می وعده کردید.

۶۴- گویند ایشان را درد دوزخ امروز بدانک بودید شما ناگرویدگان.

۶۵- امروز مهر فرنیهم فر (a ۱۷۷) دهنهای ایشان او به سخن آید فاما دستهای ایشان، گواهی دهد پایهای ایشان، بدانج ایشان می کردند.

۶۶- وگر خواستیمی کور بکردیمی چشمهای ضلالت ایشان او باز گشادیمی چشمهای حق شان تا پیشی گرفتندی او را راه راست دیدندی چگونه وز کجا ببینند چشمهای کور بکرده؟

۶۷- وگر خواستیمی گردانیدیمی شان خولک او بوز نه فر جای گاههاشان، تا بنه توانستندی رفت رفتن فر پایهاشان، او نه باز گردانیدند ایشان بدان حال اول.

۶۸- او هر کرا زندگانی درازش بدهیم نگوسارش بکنیم او بکاهیم او را در صورت او خلق، چرا نه خردمندی کنید؟

۶۹- او نیاموختیم پیامبر را شعر گفتن او شعر خواندن او نه سزاوار بود او را شعر گفتن، نیست این قرآن مگر پندی او یاد کردی او قرآنی پیدا. (b ۱۷۷)

۷۰- تا بیم کند آنرا که بود زنده دل، او تا واجب شود گفتار من به عذاب فر ناگرویدگان.

۷۱- نمی بینند او نمی دانند که ما بیافریدستیم ایشان را، از آنج بیافریدستیم به قدرت قوت خویش چهار پایان را، ایشان آنرا پادشاهان اند.

۷۲- فرمان بردار او مسخر بگردستیم آن ایشان را ازان برخی فرشتن ایشان است وزان برخی می خورند.

۷۳- وایشان را اندران سودهاست و آشامیدنها، یعنی شیرهاشان که بیاشامند، او نه کنند شکر سپاس داری این نعمتها را؟

۷۴- او بگرفتند به خدای از فرود خدای خدایانی، تامگر ایشان را یاری او نیروا کنند.

۷۵- نه توانندشان نیروا کردن ایشان را، وایشان مرایشان راسپاهی اند حاضر کردگان.

۷۶- واندوهگن مکنادا ترا (a ۱۷۸) گفتار ایشان، که مامی دانیم آنچه می پنهام دارند و آنچه می آشکارا کنند.

۷۷- نمی بیند مردم، یعنی ابی بن خلف، که ما بیافریدستیم او را از آب گنده، همیدون او پیکار کننده یی است پیدا.

۷۸- او بزدمارا داستانی، او فراموش کرد آفرینش خویش، گفت که زنده کند استخوانها را، وان باشد ربذیده^۱ و پوسیده.

۷۹- بگو یا محمد زنده کنند^۲ آن را، آن خدای که بیافرید آن را نخستین بار، او او به همه خلق دانا است.

۸۰- آن خدای که کرد شمارا از درخت سبز آتشی، همیدون شما ازان آتش فرافروزید.

۸۱- او نیست آن خدای که بیافرید آسمانها او زمین را (b ۱۷۸) توانا فر آنک بیافریند ماننده ی ایشان؟ نه چنانست که کافران گفتند او ست

۱- ربذیده = ریزیده. در ترجمه «رمیم» به کاررفته است.

۲- «کنند» از قلم کتاب افتاده است.

آفریدگار او دانا.

۸۲- هست کارفرمان او را، چون خواهد کرد چیزی را که گوید
آن را بپاش بیود.

۸۳- پاكفې عیب است آن خدای که بدوست پادشاهی همه چیز،
فاز سوی او باز گردانند شما را از پس مرگ.

سورة الصافات

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- به حق فریشتگان صفها زده چون صفهای مؤمنان در نماز .
 - ۲- او به حق فریشتگان که برانند او برهم سازند پرها را راندنی
او برهم ساختنی .
 - ۳- به حق خوانندگان قرآن یعنی فریشتگان .
 - ۴- که خدای شما یکی است .
 - ۵- آفریدگار آسمانها (a ۱۷۹) او زمین و آنچه میان هر دوست .
او خدای مشرقهای تابستانی و زمستانی .
 - ۶- ما بیاراسته ایم آسمان دنیا را به آرایش ستارگان .
 - ۷- ما نگاد داریم آسمان را از هر دیو ستمبزه .
 - ۸- نتوانند کردن نغوشه به گفتارگروهانی یعنی فریشتگان فرترین ،
او بینداختندشان از هر سوی .
 - ۹- راندنی و ایشان راست عذب داریم اندرین جهان .
 - ۱۰- مگر آنک بر باید ربودنی از سخن فریشتگان ، سپس در آمد
-

او را زوانی^۱ سوزان او روشن.

۱۱- بپرس یا محمد از ایشان، یعنی از اهل مکه، تا ایشان سخت‌تر اند
به آفریدن، یا آن کس که^۲ بیافرید مارا، ما بیافریدیم ایشان را از گل دوسنده.
(b) (۱۷۹).

۱۲- نك می‌شگفت آید دروغ زن داشتن ایشان را او فسوس
طنازی می‌کنند.

۱۳- او هر گه که پند دهندشان بدقرآن نه‌پذیرند پند.

۱۴- هر گه که ببینند نشانی و علامتی افسوس‌کنندگان باشند.

۱۵- گویند نیست این قرآن مگر جادوی پیدا.

۱۶- آن وقت که ما بمرده باشیم او گشته باشیم خاك و استخوانهایی
پوسیده، ما باشیم باز فرانگیخته‌گان؟

۱۷- یا پدران ما پیشینیان؟

۱۸- بگو یا محمد آری شما خواران^۳ او خردان باشید.

۱۹- همیدون آن بانگی آوازی یگانه بود، که اسرافیل در صور
دمد همیدون ایشان می‌نگرند زندگان.

۲۰- او گویند ای وای به ما بود این است روز شمار کردن جزا دادن.

۲۱- این روز جدا کردن است حق را از باطل آنك شما بودید
كان بدروغ می‌داشتید.

۲۲- گرد کنید (a) (۱۸۰) آن کسهارا که ستم کردند، او هم جفتان

۱- زوانی = زوانه‌ای.

۲- «که» در متن مکرر نوشته شده است.

۳- متن: خاران.

اوشان^۱ و آنچ ایشان می پرستیدند.

۲۳- از فرود خدای من، راه نماید ایشان را به سوی راه آتش

دو رخ.

۲۴- بدید آرید ایشان را^۲ کایشان پرسید نیانند.

۲۵- چبودست شمارا، که نمی کنید یاری يك دگرا؟

۲۶- آری ایشان امروز گردن نهادگان فرمان برداران اند.

۲۷- او روی فاکنند برخی از ایشان فابری می پرسند .

۲۸- گویند شما بودید که می آمدید به نزدیک ما از سوی دست

راست، او مارا بفریفند او فی راه کردند.

۲۹- گویند دیوان نك شما خود بودید ناگرویدگان.

۳۰- او نبود مارا فر شما هیچ حجتی او دستی، (b ۱۸۰) نك بودید

شما گروهی فی راهان.

۳۱- واجب گشت فرما گفتار خداوند ما به عذاب، ما چشندگانیم

عذاب را.

۳۲- ماگم فی راه کردیم شمارا، که ما بودیم فی راهان.

۳۳- کایشان آن روز قیامت در عذاب برخورداران او همبازان باشند.

۳۴- ما هم چنین کنیم فاکافران.

۳۵- کایشان بودند که گفتندی ایشان را که نیست هیچ خدای مگر

خدای، بزرگی کردنی^۳.

۱- اوشان = ایشان.

۲- «بدید آرید ایشانرا» در ترجمه «وقفوهم» آمده است ظاهراً «بستارید

ایشانرا» مناسب می نماید.

۳- بزرگی کردنی به جای بزرگی کردند.

۳۶- او گفتند ما اکنون دست بازدارندگان باشیم پرستیدن خدایان خویش را به گفتار رجز گوی او دیوانه‌یی.

۳۷- نه چنانست که کافران گفتند بیاورد محمد حق را او راست گو داشت پیامبران را.

۳۸- که شما چشند گانید (a ۱۸۱) عذاب دردناک.

۳۹- او ندهند شما را پاداش مگر اندر خورد آن که بودید شما می کردید.

۴۰- مگر بندگان خدای را پاکیزه گان.

۴۱- ایشانند کایشان راست روزی دانسته او معروف.

۴۲- میوه‌ای گونه‌گونه، ویشان گرامی کردگان باشند.

۴۳- در بوستانهای پر از نیکوی نعمت.

۴۴- فرتختهای روی فا روی کردگان.

۴۵- می گردند افرسرایشان جامهایی از می.

۴۶- سپید او خوش گوارنده.

۴۷- نه بود دران بزه‌یی و مستی اونه ایشان از ان پهر او سیر فر آیند.

۴۸- به نزدیک ایشان کنیز کان باشند چشمها فرهم نهاده او سراندر پیش افکنده فراخ چشمان باشند.

۴۹- گویی کایشان خابهایی اند نگاه داشته از گرد خاک.

۵۰- او روی فا کند (b ۱۸۱) برخی از ایشان فاب برخی، او پرسند از

يك دیگر .

۵۱- گوید گوینده‌یی مردی نام وی یهودا از ایشان ، که منم که بود

مرا هم نشینی برادری بوقرطاس.

۵۲- می گفتی که تو از راست گوی دارندگان.

۵۳- چو بمرده باشیم او گشته باشیم خاك واستخوانهای ما ، ما

باشیم حساب کردگان وعذاب کردگان.

۵۴- گوید یارانش را در بهشت هستید شما نگرندگان.

۵۵- خود فرو نگرد یعنی بوقرطاس، بیند اورادریان آتش دوزخ.

۵۶- گوید به خدای که خواستی ته^۱ که هلاك كنى مرا.

۵۷- وگرنه رحمت منت خدای من بودی از^۲ حاضر کردگان در

دوزخ.

۵۸- نیستیم ما بمیرندگان^۳.

۵۹- مگر مردن ما نخستین او نباشیم ماعذاب کردگان. (a ۱۸۲)

۶۰- حقا که این آن پیروزی او رستگاری بزرگ است.

۶۱- از بهر چنین نعمت کارکنند کارکنندگان.

۶۲- این بهتر به فرو آمدن او میزبانی، یا درخت زقوم.

۶۳- ما کردستیم آن را آزمایشی مرستم کاران را.

۶۴- آن درختی است که بیرون آید او بروید در قعر آتش دوزخ.

۶۵- بار آن چون سرهای دیوان او ماران بود.

۶۶- حقا کایشان خورندگان باشند ازان او پهر کنندگان باشند ازان

۱- ته = تو.

۲- در متن ترجمه «لکنت» محو شده است و ظاهراً جمله را چنین بساید

درست کرد: «وگرنه رحمت منت خدای من بودی، که (بدرستی که، هراینه) بودم-ی (بودی) از حاضر کردگان در دوزخ»

۳- در متن بعد از «بمیرندگان» کلمه یا کلماتی آمده است که خوانده

نمی شود.

شکمه‌ها .

۶۷- پس حقا کایشان را بود فران ز قوم آمیزشی او ساختی از آب گرم جوشان^۱.

۶۸- پس بازگشتن گاه ایشان وامیان آتش دوزخ بود.

۶۹- کایشان یافته بودند (b ۱۸۳) پدرانشان را فی‌راهان.

۷۰- ایشان فریبه‌ای^۲ ایشان شتا بندگان باشند.

۷۱- بدرستی که گم فی‌راه شده بود ، از پیش ایشان بسیاری

پیشینیان.

۷۲- او بدرستی که بفرستادیم ما دریشان بیم کنندگان.

۷۳- بنگر یا محمد که چگونه بودست سر انجام کار بیم کردگان ،

یعنی کافران.

۷۴- مگر از بندگان خدای خاصه و پاکیزه کردگان.

۷۵- و بدرستی که بخواند مارا نوح ، نیکا پاسخ کنندگان، که ما

بودیم اورا.

۷۶- و برهانیدیم او را و کسهای اورا، از اندوه و پتول^۳ بزرگ.

۷۷- او کردیم ما فرزندان اورا، که بود نسل نژاد ایشان ، باقی

ماندگان .

۷۸- و دست بداشتیم ما فرو ، ثنای نیکو^۴ و نام نیکو، اندر واپسینان.

۱- در متن «جوشان» هم خوانده می‌شود و ظاهراً درست نیست .

۲- متن: «آیت‌های» هم خوانده می‌شود .

۳- ضبط این کلمه در متن «پتول» است ، ولی با توجه به ضبط نویسنده

«الانبیه عن حقایق الادویه» «نسخه عکسی» که به صورت «پتول» آورده است، در اینجا هم «پتول» را درست دانستیم. در این آیه «پتول» در ترجمه «کرب» آمده است.

۴- متن: ثنائیکو.

۷۹- و درود باد فرنوح اندر (a ۱۸۳) جهانیان.

۸۰- ماهم چنین پاداش دهیم نیکوکاران را.

۸۱- که او از بندگان ما بود گرویدگان.

۸۲- پس غرقه کردیم ما دیگران را.

۸۳- حقا که از یاران وزگروه او ابراهیم بود،

۸۴- که بیامد او بیاورد نزدیک خدای خویش، دل پاک سلامت یافته

از همه عیبها.

۸۵- که گفت مر پدر خویش را و گروه اورا چیست این که می پرستید

شما ؟

۸۶- بدروغ خدایانی بدون خدای و می خواهید؟

۸۷- آنچه اندیشید شما به خدای جهانیان.

۸۸- بنگرست نگرستنی درستارگان.

۸۹- گفت ابراهیم مرا تن می شکنند، بیمار خواهم شدن.

۹۰- فرگشتند ازو پیش بازشوندگان.

۹۱- قصد کرد او درایستاد فا (b ۱۸۳) خدایان شان. گفت نیستید

خوردگان ازین طعامها؟

۹۲- چه بود شمارا که سخن نمی گوید؟

۹۳- آهنگ ز خم کرد و بزده شان فریشان زدنی گفته اند به دست

راست به تبر.

۹۴- باز گشتند به سوی او می شتابند.

۹۵- گفت می پرستید آنچه خود می تراشید.

۹۶- و خدای بیافرید شمارا و آنچه شما می کنید

- ۹۷- گفتند بنا کنید اورا داشی^۱، درافکنید اورا در آتش سوزان .
- ۹۸- خواستند که بدو سگالش بد کنند، کردیم ایشان را از فروترین دوژخیان .
- ۹۹- و گفت من بخواهم شدن به نزدیک خدای عرش، زود بود که راه نماید مرا، راه راست.
- ۱۰۰- ای بار خدای بده مرا از نیکان.
- ۱۰۱- مزدگان (۱۸۴ a) دادیم اورا پسری دانا.
- ۱۰۲- چون برسید فاو به کار کردن او رفتن، گفت ای پسر من ، من می چنان بینم در خواب که من می بکشم ترا، بنگر تا چه بینی؟ گفت پسرش، ای پدر من ، بکن آنچه می فرمایند زودا که بیابی اگر خواهد خدای ، از شکیبان فرکشتن.
- ۱۰۳- چون هر دو گردن نهادند، برافکند اورا بر یک سوی پیشانی.
- ۱۰۴- و آواز دادیم ما اورا که ای ابراهیم!
- ۱۰۵- بدرستی که راست بگردی تو آن خواب را که دیده بودی.
- ماهم چنین پاداش دهیم نیکوکاران را .
- ۱۰۶- که این آن آزمایشی بود پیدا.
- ۱۰۷- و باز خریدیم اورا به کبشی^۲ بزرگ فزونی.
- ۱۰۸- و دست بداشتیم ما (۱۸۴ b) فروشنای نیکو، در واپسینان .
- ۱۰۹- درود سلامت باد فر ابراهیم.

۱- داش به معنی تنور و کوره ای که در آن آتش افروخته کنند.

۲- در متن « کبشی » خوانده می شود در ترجمه « ذبح » در تفسیر کمبریج « گشنی » آمده است به جای « کبشی » در تفسیر نسفی « بسمل » دیده می شود « و فدا دادیمش بسمل عظیم » .

- ۱۱۰- هم چنین پاداش دهیم نیکو کاران را.
 ۱۱۱- که او از بندگان مابود گرویدگان.
 ۱۱۲- و مژده دادیم او را به اسحق، پیامبری از نیکان.
 ۱۱۳- و برکت کردیم ما فرو و فراسحق، و از فرزندان ایشان هردو،
 برخی نیکو کار نیکو گفتار بودند، و گروهای ستم کاراند مرتن خویش را
 پیدا.

- ۱۱۴- بدرستی که منت نهادیم ما، فرموسی او هارون.
 ۱۱۵- و برهاندیم ایشان هردو را و گروه ایشان را از اندوه بزرگ.
 ۱۱۶- و نیرویاری کردیم ایشان را، بودند ایشان غلبه کنندگان.

(۱۸۵ a)

- ۱۱۷- و بدادیم ایشان هر دو را توریت روشن پیدا.
 ۱۱۸- و راه دادیم، بدادیم شان هر دو را راه راست.
 ۱۱۹- و دست بداشتیم ما قریشان نام نیکو در واپسینان.
 ۱۲۰- سلام درود باد فرموسی ز هارون.
 ۱۲۱- که ماهم چنین پاداش دهیم نیکو کاران را.
 ۱۲۲- ایشان هردو از بندگان ما بودند گرویدگان.
 ۱۲۳- و بدرستی که الیاس از پیامبران مرسل بود به گروهش.
 ۱۲۴- که گفت مرگروه خویش را، می بترسید از خدای؟
 ۱۲۵- می ترسید می خوانید شهابتی را، و دست می بدارید نیکو
 ترین همه آفرینندگان را.

- ۱۲۶- خدای آفریدگار شماسست، و آفریدگار پدران شما، پیشینیان.

(۱۸۵ b)

- ۱۲۷- بدروغ زن داشتند او را، کایشان بجای آمدگان باشند، در

دوڑخ.

- ۱۲۸- مگر از بندگان خدای، که گزیدگان پاک باشند.
 ۱۲۹- و دست بداشتیم ما فروثنای نیکو در واپسینان.
 ۱۳۰- درودباد فرالیاس و یاران او.
 ۱۳۱- ماهم چنین پاداش دهیم نیکو کاران را.
 ۱۳۲- که او از بندگان ما بود گزیدگان.
 ۱۳۳- و حقا که لوط از فرستادگان بود به پیامبری.
 ۱۳۴- آن وقت که برهانیدیم او را و دختران او را همه را بجمله.
 ۱۳۵- مگر آن گندپیر منافقه، که اندر واپس ماندگان بود.
 ۱۳۶- پس هلاک کردیم دیگران را.
 ۱۳۷- و شما یا اهل مکه می گذرید فریشان به روز روشن.
 ۱۳۸- و شب تاریک، چرا خردمندی نکنید؟
 ۱۳۹- حقا که یونس از فرستادگان بود و پیامبر. (a ۱۸۶)
 ۱۴۰- آن وقت که بگریخت، او بشدسوی آن کشتی پرکرده و

آگنده.

- ۱۴۱- قرعه بزد با ایشان، بود از قرعه بروی آمدگان.
 ۱۴۲- به گلو^۱ فروبرد او را ماهی. واوی بود ملامت کننده ی تن

خویش.

- ۱۴۳- و گر نه از بهر آن بودی که او بود از نمازکنان^۲ و تسبیح

کنان.^۳

۱- گلو = گلو.

۲- در متن: نمازکنان = نمازکنندگان.

۳- متن تسبیح کنان هم خوانده می شود.

۱۴۴- درنگ کردی درشکم او، تا آن روز کش فرانگیزند.
 ۱۴۵- ببنداختیم او را به دشت هامون. و او ی بیمار گشته بود لاغر
 خالیم؟^۱

۱۴۶- فرو یانیدیم فرو درختی از کدو.
 ۱۴۷- و بفرستادیم او را به پیامبری به نزدیک صدهزار مرد، نك
 افزون.

۱۴۸- بگرویدند، بر خورداری دادیم ایشان را تا وقت مرگ.
 ۱۴۹- پرس از ایشان، خدای ترا بود دختران و ایشان را بود پسران؟
 ۱۵۰- یا بیافریدیم ما (b ۱۸۶) فریشتگان دختران، و ایشان آنجا
 حاضران بودند؟

۱۵۱- بدان یا محمد کایشان از دروغشان می گویند.
 ۱۵۲- که فرزند گرفت خدای و ایشان دروغ زنان اند.
 ۱۵۳- فرگزید دختران را فر پسران؟
 ۱۵۴- چبودست شمارا؟ چگونه حکم داوری می کنید؟
 ۱۵۵- و بنیندیشید و بند نگیرید.
 ۱۵۶- باشمار است حجتی پیدا؟
 ۱۵۷- بیارید کتابها تا آن اگر هستید شما راست گویان.
 ۱۵۸- و کردند میان او و میان فریشتگان، خویشاوندی و پیوستگی
 بدرستی که دانند فریشتگان، کایشان حاضر کردگان باشند در دوزخ.
 ۱۵۹- پاك فی عیب است خدای، از آنچه می کنند و می گویند.
 ۱۶۰- مگر بندگان خدای گزیدگان پاکیزگان. (a ۱۸۷)

- ۱۶۱- حقا که شما و آنچه شما می پرستید بدون خدای.
- ۱۶۲- نیستید شما فران فی راه اکنندگان کسی را.
- ۱۶۳- مگر آن را که او در آینده بود در دو رخ.
- ۱۶۴- او نیست از ما، که نه اوراست جای گاهی معروف بدانسته.
- ۱۶۵- حقا که ما یم ما، صف راست دارندگان در نماز .
- ۱۶۶- حقا که ما یم نماز کنان تسبیح کنان.
- ۱۶۷- حقا که بودند کافران مکه، می گفتندی پیش از آمدن محمد.
- ۱۶۸- اگر بودی بنزدیک ما کتابی از آن پیشینان.
- ۱۶۹- بودیمی ما بندگان خدای پاکیزه و مسلمان.
- ۱۷۰- چون بیامد محمد، کافر شدند بدو، زود بود که بدانند.
- ۱۷۱- بدرستی که پیشی گرفت سخن ما ، به نصرت و دولت ،
بندگان مارا، فرستادگان.
- ۱۷۲- کایشان باشند ایشان نیرو کردگان به حجت یاری. (b ۱۸۲)
- ۱۷۳- بدرستی که سپاه ما ایشان باشند غلبه کنندگان.
- ۱۷۴- فرگرد از ایشان تا وقت هلاکشان بود.
- ۱۷۵- آگاه کن ایشان را به عذاب که زود بود که ببینند .
- ۱۷۶- عذاب مارا بخوانند بزودی؟
- ۱۷۷- چون فرو آید عذاب ، نزدیک ایشان بد بامدادی بود یم
کردگان را.
- ۱۷۸- و فرگرد از ایشان تا هنگام بود.
- ۱۷۹- نگاه کن که ببینند که با ایشان چه کنند .

- ۱۸۰- پاك است في عيب خدای تو، خداوند عزت توانایی، از آنج
ایشان می گویند از دروغ .
- ۱۸۱- او درود باد فریغامبران .
- ۱۸۲- وشكر سپاس خدای را آفریدگار جهانیان. (a ۱۸۸)

سورة ص

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- خدای می سوگند یاد کند به خود و به قرآن خداوند یاد کردن بزرگواری.

۲- آری آن کسها که کافر شدند در حمیتی او کبری اند و خلافتی از دین و قرآن.

۳- و چندانکه هلاک کردیم ما از پیش ایشان، از گروهان گذشته، و آواز دادند فریشتگان، که نه وقت گریختن است.

۴- شکفت داشتند که بیامد به ایشان، بیم کننده یی هم از ایشان، و گفت کافران مکه این جادوی دروغ زنی .

۵- بسنده کرد از همه خدایان به خدای یگانه، حقا که این چیزی شکفت عجب است.

۶- برفتند مهترانشان از نزدیک ایشان که بروید او صبر کنید به

پرستیدن خدایان تان^۱ (b ۱۸۸)

۱- متن از اینجا تا آیه ۲۵ ندارد.

۲۵- ۱. وازگشتن گاهی در آن جهان.

۲۶- ای داود ما کردیم ترا خلیفتی اندر زمین ، داوری کن میان مردمان براستی، و ممکن متابعت هوا و مراد خویش، که گم کند ترا از راه خدای، آن کسها که گم فی راه شدند از راه خدای ، ایشان را بود عذابی سخت ، بدانک فراموش کرده بودند روز شمار.

۲۷- او نیافریده ایم ما آسمان او زمین را ، و آنچ میان ایشان هر دوست بفریده بی. آن اندیشه کردن آن کسها بود که ناگرویده شدند. وای او سختی و عذاب مران کسهارا بود که کافر شدند از آتش دوزخ.

۲۸- ما کنیم آنان را که بگرویدند ، او کردند نیکبها ، (۱۸۹ a)
چون کافران فی سامانان در زمین، یا ما کنیم ثواب پرهیزگاران چون ثواب کافران ؟

۲۹- آن است که فرستادیم آن به تو، همایون خجسته . تابیندیشند و پس پیش بکنند آیتهای او، و آباد آرند او پندپذیرند خداوندان خردها .
۳۰- و بدادیم ما داود را سلیمان ، نیک بنده بی بود که او فرمان بردار او و از گردنده بود و اطاعت خدای.

۳۱- آن وقت که عرضه کردند فرو از پس نماز پیشین ، از اسبان تازی فرسه دست پای ایستاده نیکان .

۳۲- گفت سلیمان من فرگزیدم دوستی خواسته فر یاد کرد خدای من، تا پنهام شد آفتاب پس کوه قاف سلیمان گفت :

۳۳- فاز آرید اسبان را سوی من، فاستاد بمالید ساقها و گردنهایشان

(۱۸۹ b) .

۳۴- او بدرستی که بیازمودیم ماسلیمان را، و فرافکندیم فرکری
و تخت او تنی را، پس و از گردید سلیمان.

۳۵- گفت ای بارخدای من، بیامرز مرا، او بده مرا. پادشاهی، که
نبود سزاوار کسی را از پس من. که توی تو دهندهی ملکوت نبوت.

۳۶- مسخر فرمان بردار بکردیم او را باد، می رفتی به فرمان او
نرم خوش، آنجا که خواست.

۳۷- و دیوان را مسخر کردیم همه گلیگر، به دریا فروشونده بودند.

۳۸- و دیگران گروهی گردن بسته بودند هم فابستگان بودند، اندر
پای بند غلهای آهنین.

۳۹- اینست ترا یا سلیمان داد دهش، و منت نه فریشان بهر کردن
از بند یا می دار در بند غل بفی شمار که بود فر تو.

۴۰- و او را بود به نزدیک ما نزدیکی، او (a ۱۹۰) نیکو فز گشتن
گاهی.

۴۱- و یاد کن بندهی ما را ایوب، آن وقت که بخواند آفریدگار
خویش را، که منم که برسانید به من دیو رنجی و تعب و بلایی او شکنجه بی.
۴۲- بزن فرزمین پایت را، این بشویند گاهی است، فراز او سرتن
بشوی چشمه ی آب سرد خوش و آشامیدنی گوارنده.

۴۳- و بدادیم او را و کسهای او را، او هم چندایشان نیز فایشان
نعمتی بود آن از ما او پندی خداوندان خردها را.

۴۴- و بگير بدست تو چنگالی از سپار ترا گندم، بزن بدان زنت
را، و ممکن سوگند دروغ مایافتیم او را شکیبافر بلا، نیکا بنده آ که او بود،

۱- در متن «سپار» خوانده می شود ولی کلمه «سپاری» و «سپاز» در ترجمه
«ضغث» مناسب است.

فرمان بردار او واگردنده.

۴۵- و یاد کن بندگان ما را ابراهیم (b ۱۹۰) و اسحاق و یعقوب ،
و خداوندان قوتها و نعمتها در عبادت و بیناییها اندر زمین.

۴۶- ما فرگزیدیم ایشان را فرگزیدنی، یاد کن سرای واپسین.

۴۷- و ایشان به نزدیک ما از گزیدگان بودند به نبوت خیارگان و
بسامانان .

۴۸- او یاد کن یا محمد اسماعیل را و شاگرد الیاس را، او خداوندان
پذیرفتگاری او بر همه از فرگزیدگان نیکان بودند .

۴۹- این یاد کردنی است ازین پیامبران، و همه پرهیزگاران را، نیکو
وارگشتن گاهی است .

۵۰- بوستانهایی در میان بهشت گشاده بوده ایشان را درهای بهشت.

۵۱- تکیه کردگان باشند اندران بهشت می خواهند اندر بهشت
میوهای بسیار و شرابها.

۵۲- و به نزدیک ایشان کنیزکان باشند فرهم نهادگانی چشمها ،
همزادان و همسران. (a ۱۹۱)

۵۳- این آنست که وعده کردند شمارا روز شمار.

۵۴- بدرستی که این خواهد بود روزی دادن مسا، نبود آن را هیچ
برسیدن و به سر آمدن.

۵۵- این ثواب مؤمنان را بود، حقا که فی راهان بترین و ازگشتن-
گاهی بود.

۵۶- به دوزخ اندر آیند، می سوزند اندران، بدجای گاهی و خواب-
گاهی است دوزخ .

۵۷- این عذاب را بچشیدگان باشند، از آبی گرم جوشان و گنده.

- ۵۸- و دیگران را باشد مانند آن گوناگون.
- ۵۹- این گروهی اند که در دوزخ خواهند اوفتید فسا شما ، هیچ فراخی مباد ایشان را، کایشان در آیند در آتش دوزخ .
- ۶۰- گویند نك شما را بخود هیچ فراخی و راحت مباد به شما ، و شما و اپیش کردید آن باطل مارا، بد آرام گاهی که شمارا مأوا هست .
- ۶۱- گویند (b ۱۹۹) ای بارخدای ما، هر ك از پیش سنت بدنهاد مارا این بیفزای او را غذای، هم چند آن روز روز در آتش دوزخ .
- ۶۲- و گویند چه بودست مارا ، که نمی بینیم اندر آتش دوزخ ، مردانی را از درویشان مؤمنان بودیم ما که شمردیم ایشان را از بدان و فرومایگان.
- ۶۳- می بگرفتیم ایشان را بافسوس ؟ یا خود بگشست ازیشان بینایبهای ما .
- ۶۴- حقا که این که یاد کردیم درست راست است ، خصوصت کردند اهل آتش.
- ۶۵- بگو یا محمد، هستم من بیم کننده بی. و نیست هیچ خدای مگر خدای یگانه، غلبه کننده و فروشکننده ی خاق به مرگ.
- ۶۶- آفریدگار آسمانها و زمین ، و آنج میان این هردوست ، خدای است نیست همتا و آمرزیدگار .
- ۶۷- بگو یا محمد، این قرآن خبری است بزرگ.
- ۶۸- شما ازان روی در گردانید گانید (a ۱۹۲).
- ۶۹- نبود مرا هیچ دانشی به گروه فرتین ، یعنی به فریشتگان ، که ایشان می خصوصت کردند در آفرینش آدم .
- ۷۰- نمی کنند هیچ وحی به من ، مگراز بهر نك هستم من بیم -

کننده یی پیدا.

۷۱- یاد کن که گفت خداوند تو مرفریشتمگان را ، من آفریننده ام آدمی را از گل.

۷۲- چون راست بکرده باشیم او را ، و اندر گذارم درو از امر خویش جان را، به روی در او فتند او را سجده کنندگان.

۷۳- سجده کردند فریشتمگان همگنانشان بجمله.

۷۴- مگر ابلیس بزرگی کرد و گشت از ناگرویدگان .

۷۵- گفت ای ابلیس چه فازداشت ترا، که سجده نکردی آن را، که بیافریدیم به قدرت خویش (b ۱۹۳) ، بزرگی کردی تو یا بودی تو از فرتران.

۷۶- گفت من بهترم از وی، بیافریدی تو مرا از آتش، و بیافریدی تو او را از گل .

۷۷- گفت بیرون رو، ازان که توی ملعون رانده .

۷۸- حقا که ورتو واجب گشت لعنت من ، تا روز شمار .

۷۹- گفت ابلیس ای بار خدای من ، زمان ده مرا تا آن روز ورا انگیزند خلق را از گور.

۸۰- گفت خدای که تو از زمان دادگانی .

۸۱- تا روز وقت دانسته.

۸۲- گفت ابلیس به عزت تو که وی راه بکنم ایشان را همه بجمله.

۸۳- مگر بندگان تو از ایشان پاکیزد کردگان.

۸۴- گفت خدای بدرستی من که حقم ، او به درستی (a ۱۹۳)

گفتار من که حق است که ،

۸۵- بهر بکنم دوزخ را از تو، و از هرک متابعت تو کند و فرمان تو،

ازیشان همه بجمله.

۸۶- بگو یا محمد نخواهم از شما فرین توحید هیچ مزدی ، او
نوم^۱ من از فارسندگان قرآن را.

۸۷- نیست این قرآن، مگر یاد کردی جهانیان را.

۸۸- و تا بدانید ای کافران قریش ، خبر قرآن از پس مرگ اندر
گور.

سورة الزمر

به نام خدای مهربان فحشاينده

- ۱- اين فرستادن نامه‌ی است از خدای نيست همتا او راست داوړ.
- ۲- ما بفرستاديم به تو قرآن را، بدرستی او راستی (b ۱۹۳).
- بپرست خدای را پاکیزه و گزیده کننده او را دين.
- ۳- بدان یا محمد که خدای راست دين پاکیزه و مسلمانی، و آن کسها که بگرفتند از فرود او دوستانی، نمی پرستيم ایشان را، مگر تا نزدیک بکنند ما را به خدای نزدیکی نزدیک. که خدای داوړی کند میان ایشان، اندر آنچ ایشان اندران فاو خلاف کردند^۱.
- ۴- که خدای نه نماید راه بهشت، آن را که او دروغ زن بود و کافر ناسپاس.

۱- فاو خلاف کردند = فاو خلاف کردند، و شاید رسم الخطی باشد از «فاو اوخلاف کردند».

۵- اگر خواستی خدای که بگیری فرزندی ، فرگزندی از آنج می آفریند آنج خواهد، پاك فی عیب است او ، و اوست خدای یکی ، فرو شکنندهی همه خلق بهمرگ .

۶- بیافرید آسمانها و زمین (a ۱۹۴) براستی ، فرنورد شب را فر روز، اوفرنورد روز را فر شب، فرمان بردار کرد آفتاب او ماه را همه، می روند تا وقتی نام زده و نام برده. بدان یا محمد که او خدای است نیست- همتا و آمرزیدگار. بیافرید شما را از تنی یگانه پس کرد از ان تن آدم جفت اورا حوا، و بفرستاد شما را از چهار پایان هشت جفت . بیافرید شما را در شکمهای مادران آن آفرینشی یعنی جانی از پس آفرینش جانی ، در سه تاریکیها. آن است شما را خدای، خدای شماست اورا است پادشاهی. نیست هیچ خدای مگر او، چگونه وز کجا و از گردانند شما را (b ۱۹۴).

۷- اگر ناگرویده شید^۱، حقا که خدای فینيازست از شما، اونه پسندد مربندگان خویش را ناگرویدگی، و گر شکر کنید پسندد او شمارا، و فر ندارد هیچ فردارنده باربزه دیگر کس ، پس واسوی خداوند شماست و ازگشتن شما، پس بیاگاهاند شما را بدانك هستید شما که می کردید که او داناست به خداوندان سینهها.

۸- و چون برسد مردم را، یعنی بوجهل را، زیانی و بلاپی، بخواند خداوند خویش را، و اگر دنده بود واسوی او، پس چون بدهد اورا نعمتی از نزدیک او ، فراموش کند آنج بود ، که می خواند اورا از پیش ، و گوید خدای را همبازان او همتان، تاگم بکنند از (a ۱۹۵) راه دین او، بگو یا محمد بر خورداری بردار به کافری تو اندکی، که تو از اهل آتش دو زخی.

۹- آن کس که او بود ایستاده و فرمان بردار ، گاههای شب سجده کنند و برپای استاده می ترسد از عذاب آن جهان ، و امید می دارد رحمت خداوند خویش. بگو یا محمد هستند و باشند یکسان برابر آن کسها که دانند و آن کسها که ندانند؟ هستند که پند پذیرند او و ایاد آورند خداوندان خردها.

۱۰- بگو یا محمد ای بندگان من، آنانک بگرویدید بترسید از خدای، خداوند شما، آن کسها را که نیکوی کرده باشند درین جهان نیکوی او بهشت بود در آن جهان، و زمین خدای فراخ است. بدرستی که تمام بدهند شکمیا آن را، (b ۱۹۵) مزدایشان بقی شمار .

۱۱- بگو یا محمد، منم که فرمودستند مرا که بپرستم او یکی گویم خدای را پاکیزه دارنده او را دینی مسلمانی.

۱۲- و فرمودستند مرا که تا باشیم نخستین مسلمانان .

۱۳- بگو یا محمد منم ترسم اگر نافرمان شوم در خدای خویش ، از عذاب روز بزرگ.

۱۴- بگو یا محمد خدای را پرستم خاصه و پاکیزه دارنده او را دین خویش.

۱۵- بپرستید شما آنچه خواهید از فرود او، بگو یا محمد که زیان کاران آن کسها باشند که زیان کردند فرتنهاشان، و فر کسهاشان روز رستخیز. بدان یا محمد که آن آنست آن، آن زبان کاری پیدا.

۱۶- ایشان اند که از فرسایشان باشد (a ۱۹۶) سایه و انهایی از آتش دو رخ، و از زیرایشان سایه و انهایی بود، این آنست که می بترسند از خدای بدان بندگان خویش را، ای بندگان من بترسید از من.

۱۷- و آن کسها که پرهیز کردند از بتان اودیوان، که پرستند آن را، و از گردند به توبه طاعت واسوی خدای، ایشان را بود مؤده به بهشت ، مؤده ده بندگان مرا .

۱۸- آنان را که بشنوند گفتار و متابعت کنند به نیکوترین و محکم- ترین، آن ایشان باشند زان کسهایی که راه نموده بود ایشان را خدای، و ایشان باشند ایشان، خداوندان خردها.

۱۹- آن کس که واجب گشته بود فرو سخنان من به عذاب کردن، او توبخواهی رهانیدن کسی را که بود در آتش دو رخ؟

۲۰- لیکن آن کسها که (b ۱۹۶) پترسیدند از خدای شان، ایشان را بود فرفارها^۱ از زفر آن فرفارهایی بود برزیده^۲ و باویده^۳ و بدجوادر گذاشته، می رود از زیر درختان آن جویها، وعدهی خدای است نکند خلاف خدای وعدها را.

۲۱- نه بینی یا محمد که خدای بفرستاد از آسمان آبی، پس در آورد آن آب را چشمهایی و جویهایی اندر زمین ، پس بیرون آرد بدان آب و کشت زاری، گوناگون بود رنگهای آن، پس خشک گردد بینی آن را زرد و از آمده ، پس کند آن را هیزمهای خشک ، بدرستی که اندر آن باد کردی و پندی است خداوندان خردهای تمام را .

۲۲- آن کس که گشاده و روشن فراخ کرده بود خدای دل او مر

۱- فرفارها = غرغه ها، این کلمه هم فرفاره می تواند باشد و هم فرفار .

۲- از مصدر برزیدن است (به ضم اول یا به فتح اول) به معنی بنا کردن و برافراشتن .

۳- باویده، از مصدر باویدن است که با توجه به «برزیده» و «بهوا در گذاشته» به معنی برافراشته و بنا کرده می تواند باشد.

مسلمانان را، آن (a ۱۹۷) فر روشنایی فر بیانی بود از خدای او، وای سختی عذاب مران کسها را بود که سیاه تاریک بود دلهای ایشان از یاد کرد خدای شان. ایشان در گم بودگی اند پیدا.

۲۳- خدای بفرستاد نیکوترین سخنان کتابی فایک دیگر مانند وعد وعید دوگانی، واهم آرد او در فراشد^۱ بوستانهای^۲ آن کسها که بترسند از خداوند ایشان، پس نرم گردد بوستانهای^۳ ایشان دلهای ایشان و یاد کرد خدای، آن راه نمودن خدای است راه نماید بدان آن را که خواهد و هر کرا گم کند خدای نبود او را هیچ راه نمای.

۲۴- آن کس که بهره یزند روی خویش را، بد او سختی عذاب عقوبت روز رستمیز او گویند (b ۱۹۷) ستم کاران را بچشید عذاب آنج شما کردستید در دنیا.

۲۵- بدروغ زن داشتند آن کسها که از پیش بودند. بیامد به ایشان عذاب، ازان جایگاه که ندانستند.

۲۶- بچشانید ایشان را خدای عزوجل خواری و رسوایی اندرین زندگانی این جهان، و عذاب آن جهان بزرگتر اگر ایشان می دانند.

۲۷- و بدرستی که بزدیم و پدیدار کردیم مردمان را درین قران ازهر داستانی، مگر ایشان پند پذیرند، او و ا یاد آرند.

۲۸- قرآنی است به تازی نه خداوند کژی، تا مگر ایشان بترسند.

۲۹- بزد و پدید کرد خدای داستانی مردی^۳ که اندرو همبازان

۱- در فراشیدن به معنی اقشعرار و جمع شدن و بهم آمدن پوست است.

۲- بوستانها = بوستانها به جای بوستانها به کار رفته است در ترجمه «جاوده»

دک : سورة السجده / ۲

۳- داستانی مردی = داستان مردی.

برخوران^۱ يك باديگر، (a ۱۹۸) و مردی خالص و فرمان بردار مردی را باشند هر دو برابر به مثل زدن و صفت کردن. شکر سپاس خدای راست، نك بیشتر ایشان ندانند مثلهای قرآن را.

۳۰- وحقا که تو بمیری و ایشان بمیرند.

۳۱- پس شما روز رستاخیز به نزيك خدای تان، پیکار می کنید يك با ديگر.

۳۲- که بود ستم کارتر از آن کس که دروغ گفت فرخدای، و بدروغ داشت این قرآن درست راست را که آمد بدو؟ نه در دوزخ بود جایگاه کافران؟

۳۳- و آن کس که بیامد و بیاورد قرآن درست راست و راست گو داشت آن را، ایشانند ایشان پرهیزگاران.

۳۴- و ایشان را بود هر چ ایشان خواهند به نزيك خدای شان. آن است پاداش نیکوکاران (b ۱۹۸).

۳۵- تا فروریزاند خدای از ایشان بدبها و زشتیها، آنك ایشان کردند، و پاداش دهد ایشان را مزد ثواب ایشان، نیکوتر از آنك بودند ایشان که می کردند.

۳۶- نه خود خدای بسندست بنده خویش را محمد، او می بترساند ترا بدان کسها که از فرود اوی اند، و هر کرا گم فی راه کند خدای، نبود او را هیچ راه نمای.

۳۷- و هر که را راه نماید خدای، نبود او را هیچ گم کننده یی، نه خدای قوی است اندر پادشاهی، خداوند کینه کشیدن است از آنك بنگرود؟

۱- متن «هم‌آزان بدخویان» هم خوانده می‌شود و جمله با «بدخویان» هم معنی مناسبی دارد و با آیه سازگاری دارد.

۳۸- وگر پرسى تو يامحمد ايشان را كه كه آفريدست آسمانها اوزمين را ، گویند خدای . بگو يامحمد چه گوييد ، او چه بينيد ، شما اين را كسه مى خوانيد، از فرود خدای؟ اگر خواهد به من خدای بدى وگزندى . هستند ايشان (a ۱۹۹) باز برندگان آن بلا وگزند را، يا خواهد به من رحمتى، هستند ايشان فردارندگان آن رحمت نعمت اورا از من، بگو يامحمد بسندست مرا خدای. فرو توكل كنندا توكل كنندگان.

۳۹- بگو يامحمد، اى گروه من كار كنيد شما فرجای گاه شما، كه من كار كننده وم^۱، زودا كه بدانيد.

۴۰- كه بيايد بدو عذابى كه بنفري خوار بكنند اورا، و فسرو آيد فرو عذابى دايم هميشه.

۴۱- ما بفرستاديم فرو تو قرآن را، از بهر مردمان، بدرستى و راستى ، هر كه راه راست يافت مزد آن تن اورا بود، و هر كه گم شد هستند وزر بزه آن گم شدگى فران تن بود، او نيستى تو يامحمد فريشان (b ۱۹۹) پايندانى.

۴۲- خدای جان بستاند تنها را به وقت مردن آن، و آنرا نيز كه بنه ميرد اندر خواب بود و از گبرد او را، كه قضا کرده بود فران تن مرگ ، فاز فرستد آن ديگر را كه بنمرده بود تا وقتى نام زده كه اندران نشانهاست گروهى را، كه درانديشند.

۴۳- نك ايشان بگرفتند از فرود خدای خواهش گرانى؟ بگو يامحمد وگرچه ايشان نه پادشاه اند فرجيزى و نه خردمندى كنند؟

۴۴- بگو يامحمد خدای را شفاعه دادن اندران جهان همه بجمله ، اندران جهان او راست پادشايى آسمانها اوزمين ، پس وازسوى اوتان گردانند از پس مرگ .

۱- كار كننده وم = كار كننده ام.

۴۵- و هر گه که یاد کنند خدای را به یگانگی نفرت گیرد و برسد
(a ۲۰۰) دلهای آن کسهایی که بنگروند به سرای واپسین . و چون یاد کنند
آنان را که از فرود او اند، همیدون ایشان مژده می پذیرند.

۴۶- بگو یا محمد ای بار خدای آفریدگار آسمانها و زمین ، دانای
ناپیداییها و پیداییها، تو داوری کن میان بندگان تو اندر آنچه ایشان اندران
فاوا و خلاف می کردند .

۴۷- و گر باشدی مران را که ستم کردند هر چ در زمین است همه
بجمله، و هم چندان نیز فازان تاوان خرنندی خویشتن را بدان از سختی و
بدی عذاب روز رستاخیز . و پدیدار آید ایشان را از خدای آنچه نه (b ۲۰۰)
بودند که می پنداشتند و بیوسیدند .

۴۸- و پدیدار کند ایشان را بدیها ، آنچه کرده باشند ، و فرود آید
به ایشان عذاب آنچه بودند ایشان که بدان افسوس می کردند .

۴۹- چون برسد مردم راگزندی و سختی، بخواند مارا . پس چون
بدیم او را رحمتی و نعمتی از ما ، گوید اینك دادستند مرا فر دانش صلاح
نیکی است . نك آن آزمایش است و يك بیشتر ایشان نه دانند.

۵۰- بدرستی که گفتیم هم این آن کسها را که از پیش بودند نکرد
هیچ فینیازی، از ایشان آنچه بودند ایشان، که می کردند.

۵۱- برسد بدیشان بدیها، آنچه ایشان کرده بودند . و آن کسها که
ستم کردند از ایشان . زود بود که برسد بدیشان بدیها آنچه ایشان کرده
بودند، (a ۲۰۱) او نه اند ایشان به آیندگان از خدای.

۵۲- نمی دانند کافران مکه ، که خدای بگستراند روزی آنرا که
خواهد، او تنگ کند؟ که اندران نشانهاست گروهی را که بگرویدند.

۵۳- بگو یا محمد، ای بندگان من آنانك گزاف کاری و ستم کنند

فرتنهای ایشان، مباحثید نو مید از رحمت خدای . که خدای بیا، رزد گناهان را همه، که اوست او ی آمرزیدگار فخشاینده .

۵۴- باز گردید به توبه به فاز خدای شما، او گردن نهید او را از پیش آن که بیاید به شما عذاب، پس نرها نند شمارا .

۵۵- و متابعت کنید نیکو ترین، آنچ فرستادستند به شما از (b ۴۰۱) نزدیک خدای شان، از پیش آنک بیاید به شما عذاب ناگاد و نابیوسان، و شما ندانید .

۵۶- که تا بگویند تنی، وای پشیمانیا فر آنک سستی که-ردیم در امر طاعت خدای، او بدرستی که بودم از افسوس کنندگان .

۵۷- یا بگوید که اگر خدای نمودی مرا بودمی از پرهیز گاران .

۵۸- یا بگوید آن وقت که ببیند عذاب، اگر هستی مرا باز گردیدن بازان جهان، باشم از نیکو کاران .

۵۹- نه چنانست که تو گویی حقا که آمد به تو آیت های من، بدروغ داشتی تو آن را، و بزرگی کردی تو، او بودی تو از ناگرویدگان .

۶۰- و روز رستخیز (a ۴۰۲) بینی آن کسها را که دروغ گفته

باشند فر خدای ، رویهای ایشان سیاه بود . نه در دوزخ است آرام گاه و جای گاه بزرگی کنندگان از ایمان .

۶۱- و برهاند خدای، آن کسها را که پرهیز یزدند از کفر شرك ، و

رستگاری ایشان به ایمان بود و نرسد ایشان را بدیهی^۱ و سختیهی^۲، و نه ایشان اندوهگن شوند .

۶۲- خدای است آفریدگار همه چیزی ، او او ی فر همه چیزی

۱- بدیهی = بدیی .

۲- سختیهی = سختیی .

پایند انست .

۶۳- اوراست کلیدهای خزینهای آسمان او زمینها ، و آن کسها که کافر شدند به آیتهای خدای ، ایشان زیان کاران .

۶۴- بگو یا محمد، بجز از خدای می فرماید مرا ، که پرستم ای نادانان؟

۶۵- بدرستی که وحی فرستادند (b ۲۰۲) به تو و بدان کسهای که از پیش تو بودند، اگر شك آزی و کافرشی^۱ تو ، حقا که باطل گردد کار کردار تو ، او حقا که باشی تو از زیان کاران .

۶۶- نك خدای را پرست، و باش از سپاس داران.

۶۷- او نداشتند بزرگ خدای را سزای بزرگی او ، و زمین همه در قبضه و قدرت او بود روز رستاخیز، و آسمانها نوردید گردد به قدرت او، پاکست او و فرتر از آنچه همباز می گویند.

۶۸- دردمد در صور ، بمبرد هرک در آسمانها و هرک در زمین . مگر آنک خواهد خدای پس دردمد در آن صور باردیگر، (a ۲۰۳) همیدون ایشان ایستاده باشند می نگرند.

۶۹- و روشن گردد زمین به عدل داد خدای، او بدهند نامها و بیایند پیغامبران او گواکان، و داوری کنند میان ایشان بر راستی، و بر ایشان هیچ ستم نکنند .

۷۰- او تمام بدهد هر تنی را، آنچه کرده بود. و اوی داناتر بدانچ ایشان می کنند.

۷۱- و برانند آنانرا که کافر شدند به سوی دوزخ گروه گروه تا

۱- کافرشی = کافر شوی.

آن وقت که بیايند به نزديك آن آتش بگشايند درهاي آن، و گويند ايشان را خزينه داران آن، نيامد به شما رسولاني هم از شما؟ می فرخواندند فر شما نشانهای خدای شما، (b ۲۰۳) و بیم می کردند شما را به فزاسیدن روز شما این هن^۱ گويند آری آمدند و يك سزاگشت سخن خدای به عذاب فر ناگرویدگان.

۷۲- گويند درروید به درهاي دوزخ، اتر جاودان باشید در آن آتش، بدجایگاهی بود بزرگ منشان و بزرگی کردگان را.

۷۳- و برانند آنان را که بترسیدند از خدای شان به سوی بهشت گروه گروه، تا چون بیايند بدان، و از گشايند درهاي آن، او گويند ايشان را خزينه داران بهشت، درود بادا فر شما، خوش گردیدند و پرستیدند درروید در آن بهشت جاودان.

۷۴- او گويند شکر سپاس خدای را، آنك راست بکرد ما را وعده ی خویش، و به میراث رسانید ما را (a ۲۰۴) زمین بهشت، می فرو آییم و جای می گیریم از بهشت آنجا که خواهیم اينك مزدی است بهشت کار- کنندگان را.

۷۵- و بينی یا محمد فریشتگان را گرد برگرد در آمده، و پرها گرد عرش در آورده، تسبیح می کنند به آزادی آفریدگارشان، و حکم داوری کند میان ايشان براستی، و گويند شکر سپاس خدای راست آفریدگار جهانیان.

سورة المؤمن

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- بودنی نبود تا روز قیامت.
- ۲- این فرستادن قرآن از نزدیک خدای است نیست همتا او دانا.
- ۳- و آمرزیدگار گناه است و پذیرنده توبه است (b ۴۰۴) سخت عقوبت کند آنرا که بر کفر میرد، خداوند فضل منت بزرگ است، نیست هیچ خدای مگر او و بدسوی اوست فاز گشتن خالق.
- ۴- نکنند پیکار خصومت در آیتهای خدای، مگر آنانک ناگرویده شدند. مکنادا غره و فریفته ترا گردیدن ایشان در شهرها به بازار گانی.
- ۵- بدروغ زن داشت پیش ایشان گروه نوح نوح را، و گروهان کافران از پس ایشان، بدروغ زن داشتند کافران را. او قصد کرد هر گروهی پیامبرشان، تا بگیرند و بکشند او را، او پیکار خصومت کردند بقیهده و

۱- متن چنین است، ولی ظاهراً «پیامبران» به جای «کافران» درست است.

ناراست، تاناکار بکنند^۱ بدان راستی را، پس بگرفتیم ایشان را، چگونه بود عقوبت کردن من؟

۶- و همچنین واجب سزا گشت سخنی خداوند^۲ تو، فر (a ۲۰۵) آن کسها که ناگرویده شدند، کایشان خداوندان آتش دوزخ باشند.
۷- آن فریشتگان که می فردارند عرش را، و آنک گرد فرگرد آن اند، نماز تسبیح می کنند، به امر خداوندشان را، اومی بگروند بدو، و آمرزش می خواهند، و دعای می کنند، آن کسها که مؤمنان اند گویند: ای بار خدای ما فراخ فarsانیدستی تو فاهمه چیزی رحمت و نعمت اودانش، بیامرز آن کسها را که توبه کردند و پس روی کردند دین او راه ترا، و بازدار از ایشان عذاب آتش دوزخ.

۸- ای بار خدای ما و در آ^۳ ایشان را در بوستانهایی در میان بهشت، آنک وعده کردستی تو ایشان را، و آنرا که بسامان بود از پدران شان، و از زنان ایشان، و فرزندان ایشان که تویی (b ۲۰۵) تو نیست همتا او درست گفتار.

۹- او فازدار از ایشان بدیها، و ز هرک باز داری بدیها روز قیامت، بدرستی که بفخشودی فرو، و آن بود آن پیروزی و رستگاری بزرگ.
۱۰- و آن کسها که کافر شدند، آواز دهندشان کینه و دشمنی خدای بزرگتر از کینهی شما تنهای شمارا، آن وقت که می فاز خوانند شما را، و اسوی ایمان کافر می بودید درد نیا.

۱۱- گویند کافران ای بار خدای ما، بمیرانیدی تو ما را دوبار، و

۱- ناکار کردن: از کار انداختن، از بین بردن، غیر قابل استفاده کردن.

۲- سخنی خداوند = سخن خداوند.

۳- «آر» در متن نیامده است.

زنده کردی تو ما را دوبار، مگر آمدیم و شناسا گشتیم ما به گناهان ما ، هست به بیرون آمدن از دوزخ هیچ راهی؟

۱۲- این عذاب شمارا بدان است که هر گه که بخواندندی خدای را به یگانگی، (a ۲۰۶) ناگرویده شدیدی شما . و گر هم باز آوردندی به خدای، بگرویدیدی شما، حکم داوری خدای راست فرترست بزرگ و ارتر از همه چیزی.

۱۳- او آن خدای است که می نماید شمارا نشانهای خویش، او بفرستد شمارا از آسمان روزی، و نه پذیرد پند و ایاد نیارد، مگر کسی که باز گردد باز طاعت خدای.

۱۴- بخوانید خدای را پاکیزه دارندگان ، او را دین ایمان و گر چه ناخوش دشخوار آید ناگرویدگان را ،

۱۵- فردارندهی پای گاههاست، خداوند عرش بفرستد جبریل را به امر فرمان خویش، فرآنك خواهد از بندگان خویش ، تا بیم کند آن روز- و اهم رسانیدن.

۱۶- آن روز که ایشان بیرون آیند از گورها ، پوشیده نبود (b ۲۰۶) فرخدای از ایشان چیزی ، کراست پادشاهی امروز ؟ پس خود گوید خدای راست یکی است فروشکنندهی بندگان به مرگ .

۱۷- امروز پاداش دهند هر تنی بدانچ کرده بود نبود هیچ ستم فیدادی امروز، حقا که خدای زود شمار کننده است.

۱۸- بیم کن ایشان را از روز نزدیک آینده، آن وقت که دلها همه به نزدیک گلوهارسیده بود، اندوه گنان باشند، نبود ستم کارانرا هیچ خویش پیوندی، و نه هیچ خواهش گری که فرمان وی برند.

۱۹- داند خیانت کردن چشمها و آنچ پوشیده و پنهان دارد دلها.

۲۰- و خدای حکم دآوری کند بر استی، آن کسها را که می خوانند او می پرستند از فرود او قضا و حکم نتوانند کردن به چیزی، که خدای اوست (۳۰۷ a) شنوا او بینا.

۲۱- بنروند این کافران در زمین، تا بنگرند عبرت گیرند که چگونه بودست سرنجام آنانک بودند از پیش ایشان، بودند ایشان سختتر به قوت از ایشان به قوت نیروا، وسخت جوینده تر در زمین، بگرفت ایشان را خدای به گناهان ایشان و نبود ایشان را از خدای هیچ و از دارنده بی.

۲۲- آن عذاب بدان بود کایشان^۱ بودند که می آمد می آورد بدیشان پیامبران شان، نشانها و جحتها و پیداینها، ناگرویده شدند، پس بگرفت ایشان را خدای به عقوبت، که او نیرومندست وسخت عقوبت کننده.

۲۳- حقا که بفرستادیم ما موسی را فآیتهای ما، نه آیت وحجتی (۳۰۷ b) پیدا.

۲۴- به سوی فرعون وهامان و قارون، گفتند موسی جادوی است دروغ زنی.

۲۵- چون بیامد بیاورد بدیشان موسی راستی از نزدیک ما، گفتند بکشید پسران آن کسها را که بگرویده اند فاو، و زنده دست باز دارید زنان شان را به خدمت، نبود سگالش کافران مگر در گم بودگی.

۲۶- و گفت فرعون دست باز دارید از من، تا بکشم موسی را، گو بخوان خدای خویش را، که من می ترسم که بدل کند دین شما را، یا پدیدار کند در زمین مصر تباه کاری وفی سامانی.

۲۷- و گفت موسی من وازداشت خواهم (۳۰۸ a) به آفریدگار

خویش، و آفریدگار شما از هر بزرگواری که به نگرود به روز شمار.

۲۸- و گفت مردی گرویده از گروه فرعون، ببوشید ایمان خویش را صد سال از فرعون، می بکشید مردی را که گوید آفریدگار من خدای است، حقا که آمد به شما فایده ایها از نزدیک آفریدگارتان، و گر هست موسی دروغ زن و رانج هست، فرو بود عقوبت دروغ او، و گر هست موسی راست گو برسد به شما برخی آنج می وعده کند شمارا، که خدای نه نماید راه راست کسی را که او گزاف کار فی سامان بود دروغ زن.

۲۹- ای گروه من، شمار است پادشاهی امروز که غلبه گرفتگان اند (b ۲۰۸) در زمین مصر، که یاری کند و باز دارد مارا از عذاب خدای، اگر بیاید به ما؟ گفت فرعون نمی نمایم شما را، مگر آنک خود بینم، او راه نمی نمایم شمارا، مگر راهی راست.

۳۰- و گفت آن مرد که بگرویده بود، ای گروه من، منم که ترسم فرما، از هم چون روز عذاب آن گروه کافران.

۳۱- چنانک عذاب کردند گروه نوح را، و گروه هود را، و گروه صالح را، و آن کسها که از پس ایشان بودند، و نخواهد خدای، نخواهد ستم کردن به بندگان.

۳۲- ای گروه من، من می ترسم فرما از عذاب روز خواندن يك ديگر گریختن.

۳۳- او روز که فرگردید شما (a ۲۰۹) به پس، و از می گریزید از عذاب خدای، نبود شما را از عذاب خدای هیچ و از دارنده بی و نگاه دارنده بی، و هر کرا گم کند خدای نبود او را هیچ راه نماینده بی.

۳۴- و بدرستی که آورد به شما یوسف از پیش موسی پیداینها، همواره شما در گمانی بودید از آنج آورد به شما یوسف، تا چون برسید و

هلاک شد گفتند به شما نفرستاد خدای از پس مرگ او پیغامبری ، هم چنین کم فی راه کند خدای ، کسی را که او کزاف کار بود و بشک بود در هستی خدای .

۳۵- و آن کسها که بیکار کنند در آیتهای خدای بفی حجتی که آید به ایشان بزرگ دشمنی بود به نزدیک خدای ، و به نزدیک آن (b ۲۰۹) کسها که بگرویدند ، هم چنین مهرنهد خدای فرهر دل کبر آرنده بی و بزرگی .
۳۶- و گفت فرعون ای هامان بنا کن مرا کوشکی تا مگر من برسم به راهها .

۳۷- و درهای آسمانها تادیدور کردم به خدای موسی ، و من می پندارم که او دروغ زنی است او هم چنین پیراسته بودند فرعون را بد کردار او ، و بگردانیده بودندش از راه راست ، و نبود مکر سگالش فرعون مگر در زیان کاری .

۳۸- و گفت آن مرد که بگرویده بود ، ای گروه پس روی کنید مرا تا راه نمایم شمارا راه راست (a ۲۱۰) .

۳۹- ای گروه من ، هست این زندگانی این جهان بر خورداری ، اوسرای آن جهان آن سرای آرام گاهی است .

۴۰- هر کسی که کرده بود بدی و معصیتی ، ندهندش پاداش مگر مانند آن ، و هر که کرده بود نیکی و طاعتی از مردی یا زنی ، و او ی بود گرویده ، ایشان را در آرند در بهشت ، روزی دهندشان در آن بهشت بفی شمار .
۴۱- ای گروه من ، چو دوست مرا که می خوانم شمارا و ارستگاری ،

ومی خوانید شما مرا و آتش دوزخ ؟

۴۲- می خوانید مرا تا کافر شوم به خدای عزوجل ، و هم باز گیرم بدوی ، آن چیز را که نیست مرا بدو دانشی ، و من می خوانم شمارا (b ۲۱۰)

به سوی خدای نیست همتا و آمرزیدگار.

۴۳- حقا که آنک شما می وخوانید مرا واسوی آن ، نیست او را
وخواندنی درین جهان، و نه دران جهان، حقا که واز گشتن گاه ما واسوی
خدای بود، حقا که فی سامانان وگزاره کاران، ایشان اهل دوزخ باشند.

۴۴- زود بود که یاد کنید آنچه می گوئیم شما را ، و گذاشته ام من
کار خویش را و اخدای، که خدای بیناست به بندگان .

۴۵- فازداشت ازو خدای بدیهای آنک می سگالیدند ایشان، سزا
گشت فرو آمد به گروه فرعون بدی اوسختی عذاب.

۴۶- آتش دوزخ می عرضه کنند فر آن تنهای ایشان ، بامداد او
شبانگاه، و آن روز که فرخیزد قیامت، گویند (a ۲۱۱) در آرید گروه فرعون
را و رسختن عذاب عقوبت.

۴۷- و آن وقت که خصومت پیکار کنند با یک دیگر ، در آتش
دوزخ، گویند سستان فیچارگان، مران را که بزرگی کرده باشند، ما بودیم
شما را پس روان فرمان برداران ، هستید شما فی نیازان فازدارندگان از ما
برخی از آتش دوزخ؟

۴۸- گویند آنانک بزرگی کرده باشند ما همه اندر آتش دوزخ ایم،
که خدای داوری و حکم بکرد میان بندگان.

۴۹- و گویند آنانک در آتش باشند در و اتان دوزخ را، بخوانید
خداوند شمارا، تا سبک تر کند از ما روزی از عذاب.

۵۰- گویند ایشان را، نه آمده بود (b ۲۱۱) شمارا پیغامبران شما
و ایداینها و کتابها؟ گویند این آوردند پیغام کتاب، گویند شما خود بخوانید
و نبود خواندن کافران مگر در فی راهی خطا.

۵۱- ما یاری و نیرو کنیم پیغامبران خویش را ، و آن کسها که

- بگرویدند در زندگانی این جهان، و آن روز که پهای خیزندگان.
- ۵۲- آن روز ندارد هیچ سود ستم کاران را بهانه آوردن ایشان، و ایشان را بود نفرین لعنت و ایشان را بود بدسرای.
- ۵۳- و بدرستی که بدادیم مسا موسی را راه راست، و بمیراث رسانیدیم فرزندان یعقوب را کتاب توریت.
- ۵۴- راه راست و یاد کردی و پندی مرخداوندان خردهارا (a ۲۱۲).
- ۵۵- شکیبایی کن^۱ که وعددی خدای راست است، و آمرزش خواه گناهت را، و تسبیح کن به آزادی خدای تو به شبانگاه بامداد.
- ۵۶- و آن کسها که خصومت می کنند در آیتهای خدای، بفی حجتی که آمد به ایشان، نیست در دلهای ایشان مگر بزرگی و عجبی، نیستند ایشان برسیدگان بدان، فازداشت خواه به خدای، که اوست او شنوا و بینا.
- ۵۷- آفریدن آسمانها او زمین بزرگتر از آفریدن مردمان، و يك بیشتر مردمان ندانند.
- ۵۸- نبود یکسان برابر نابینا او بینا، و آن کسها که بگرویدند و کردند (b ۲۱۲) نیکیه، و نه بد کردار اند کی آنچ می پند فرگیرند.
- ۵۹- که رستخیز آمدنی است، نیست هیچ شك اندران، و يك بیشتر مردمان به نگر وند.
- ۶۰- و گفت خدای شما، بخوانید مرا تا پاسخ کنم شما را، و آن کسها که بزرگی کنند از پرستیدن من، زود بود که در آیند در دوزخ، خواران ناشکهان.
- ۶۱- و خدای آن است که کرد شمارا شب، تا بیارامید اندران، و
-
- ۱- «کن» در متن نیامده است. با توجه به آیه قرآن «فاصبر...» شکیبایی کن درست است.

روز روشن، فادیدار را، حقا که خدای خداوند فضل منت است فرمردمان، ویک بیشتر مردمان نکنند سپاس داری.

۶۲- آن است شمارا خدای خدای شما (a ۲۱۳)، آفریدگار همه چیزی است، نه هیچ خدای مگراو، از کجا می بایفید دروغ؟

۶۳- هم چنان بدروغ داشتند، آنانک بودند، از آیتهای خدای انکار کردند، فاز استادند.

۶۴- خدای آن است، که کرد شما را زمین آرام گاهی، و آسمان را گمبیدی^۱، فر آورد و بنگاشت شمارا، او نیکوتر بنگاشت شما را، و روزی کرد شمارا از پاکبها، و حلالها آن نان است خدای آفریدگار شما ببرکت است، خدای آفریدگار جهانیان.

۶۵- اوست زنده یی، نه خدای مگر او، بخوانید اورا و پاکبزه دارندگان باشید اورا دین مسلمانی، و آزادی و سپاس خدای راست آفریدگار جهانیان.

۶۶- بگو یامحمد (b ۲۱۳) که مرا نهی کردستند که پرستم آنان را که شما می خوانید از فرود خدای، چون بیامدیم فایپدایبها و حجتها از خدای من، فرمودستند مرا که گردن نهم خدای جهانیان را.

۶۷- او آن خدای است، که بیافرید شمارا از خاك، پس از آب- گنده، پس از خون بسته، پس بیرون آورد شمارا کودکی خرد، پس برسید شما به قوت مردانگی نان، پس بباشید پیران، و ز شما کس بود که بمیرانندش از پیش، و تا برسید شما به وقتی وزمانی نام زده، تا مگر شما خردمندی کنید.

۶۸- و اوی آن خدای است که زنده کند و بمیراند، چون خواهد

۱- گمبیدی = گمبیدی. نگاه کنید به تاریخ زبان فارسی، ج ۲، ص ۲۱۸.

- که فرگزارد کاری، (a ۲۱۴) همیدون گوید آنرا، بباش، بود.
- ۶۹- نه بینی یا محمد بدان کسها که پیکار کردند اندر آیتهای خدای، از کجا میوازگردانند شمارا؟
- ۷۰- آنانک بدروغ داشتند قرآنرا، و آنرا که فرستادیم ما بدان پیامبران مارا، زود بود که بدانند.
- ۷۱- آن وقت که غلهای آتشین در گردنهای ایشان افکنند و زنجیرها، می کشند ایشانرا،
- ۷۲- در آب گرم، پس در آتش دوزخشان می افروزند.
- ۷۳- پس گویند ایشان را کجا اند آنک شما بودید که همباز می گرفتید،
- ۷۴- از فرود خدای؟ گویند گم شدند ازما، پس گویند نک خود نبودیم ما که می خواندیم و می پرستیدیم از پیش چیزی را، (b ۲۱۴) هم چنان گم کند خدای ناگرویدگان را.
- ۷۵- آن شما را بدان بود که بردید شما که شادی می کردید در زمین بناسزا، و بدانک شما گندآوری می کردید.
- ۷۶- در آید به درهای دوزخ اندرو بباشند جاودان دران، بدجای گاهی است دوزخ بزرگان گردن کشانرا.
- ۷۷- شکیبایی کن که وعدهی خدای راست است، اگر ایدونک بنمایم ترا برخی از آنانک وعده کنیم ایشان را، یا جان ستانیم ترا واسوی ما بود واگردیدن ایشان.
- ۷۸- و بدرستی که بفرستادیم ما، پیامبرانی از پیش تو، ازیشان کس است قصه‌ی ایشان فرخواندیم فرتو، و زیشان کس است که فرنخواندیم قصه‌ی ایشان فرتو، و نهروا بود پیامبری را که بیارد (a ۲۱۵) آتشی و

افسانه‌یی، مگر به فرمان خدای، چون بیاید فرمان خدای، فرگزارند و داوری بکنند بر راستی، و زیان کنند آن جایگاه فی‌راهان.

۷۹- و خدای آن است که مسخر بکرد از بهر شمارا چهار پایان، تا فر نشیندفران، و از آن شیرایشان می‌خورید.

۸۰- و شمارا بود اندران سودها، و تا برسیدشما فر آن حاجتی که باشد در دل‌های شما فران او فر کشتی می‌فردارند شمارا.

۸۱- او می‌نماید شما را نشانهای خویش، که دام آیت‌های خدای می‌فاز زنید؟

۸۲- بنه روندایشان در زمین، تا بنگرند که چگونه بود سر انجام کار آنانك (b ۲۱۵) از پیش ایشان بودند؟ بیشتر از ایشان به خواسته و سخت‌تر به نیرو و قوت و قوت او زندگانی‌شان در از تر در زمین، چه فی‌نیازی کرد از ایشان آنج بودند که می‌کردند و می‌ساختند.

۸۳- چون بیامد بدیشان رسولان‌شان به حاجتها و علامتها، شادی می‌کردند بدانك به نزدیک ایشان بود از دانش، و فرو آمد به ایشان عذاب، آنك ایشان بدان افسوس می‌کردند.

۸۴- چون بدیدند سختی و عذاب، گفتند بگرویدیم ما به خدای که یکی است، او ناگرویده شدیم ما بدانك بودیم ما بدو هم‌باز می‌گرفتیم.

۸۵- نبود ز نکرد هیچ سود منفعت ایشان را، گرویدن ایشان، چون بدیدند سختی و عذاب ما، نهاد راه خدای آنك رفت (a ۲۱۶) گذشت در بندگان او، و زیان کار گردد آن جایگاه ناگرویدگان.

۱- متن: قوة، شاید یکی از این دو «قوت» زاید باشد ولی متن به همین صورت هم مفید معنی است و اشکالی ندارد.

سورة السجدة

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- خدای می سوگند یاد کند

۲- که فرستادن این قرآن از نزدیک خدای است مهربان و
بخشاینده .

۳- قرآنی است پدید کرده اند آیت های آن ، قرآنی است به
زبان تازی، گروهی را که بدانند.

۴- مؤذگان دهنده به بهشت و بیم کننده بی از دوزخ ، و روی
بگردانید بیشتر ایشان، پس ایشان بنه شنیدند .

۵- و گفتند دلهای ما در پوششی است از آنک می خوانی ما را
واسوی آن ، و در گوشهای ما گرانی است ، و میان ما او میان تو پرده ای
است ، (b ۲۱۶) کارکن که ماییم کارکنندگان.

۶- بگو یا محمد هستم من آدمی مانند شما، می وحی کنند به من،
که هست خدای شما خدای یگانه رامت، بیستید او و اگر دید سوی او، و

آمرزش خواهید ازو، او وای مرکافران را و همبازگیران را .
 ۷- آن کسها که بند هند ز کوة وایشان بدان جهان ایشان ناگرویدگان
 باشند.

۸- که آن کسها که بگرویدند کردند نیکیها، ایشان راست مزدی
 نابریدنی و ناکاستنی.

۹- بگو یا محمد شمامی ناگرویده شوید بدان خدایی که بیافرید
 زمین را در دو روز، او می گوید او را همتایان، آن است خدای جهانیان
 (۲۱۷ a).

۱۰- و کرد اندر زمین کوههای افراشته از زفر آن ، و برکت کرد
 اندران، و اندازه کرد اندران روزیهای آن در چهار روز، یکسان برابرست
 مرخواهندگان را.

۱۱- پس فصد کرد به آفریدن آسمان و آن را بیافرید ازدود بخار
 گفت آن را و زمین را بیاید هر دو بطوع یا بکره، گتند هر دو آمدیم ،
 فرمان برداران.

۱۲- بینداخت و بیافرید هفت آسمان در دو روز ، او وحی کرد
 بفرمود در هر آسمانی کار آن ، و بیاراستیم آسمان دنیا را به چسراغها
 و به نگاه داشت از دیوان ، آن اندازه کردن خدای است عزیز او دانا
 (۲۱۸ b).

۱۳- اگر فرگردند ، بگو یا محمد یم می کنیم شما را از عذابی
 مانند عذاب قوم هود و قوم صالح.

۱۴- چون بیاید به ایشان پیامبران از پیش ایشان، و از پس ایشان،

که مپرستید مگر خدای را، گفتند اگر خواستی خدای ما، بفرستادی فریشتگان،
و ما بدانک فرستادند شما را بدان ناگرویده ایم.

۱۵- اما قوم هود بزرگی کردند در زمین بنا سزا، و گفتند کیست
سختر از ما به نیرو و قوت؟ نمی بینند که خدای آن است که بیا فرید ایشان
را، او سختر از ایشان به نیرو و قوت او بودند که به آیه های ما (a ۳۱۹) بنه
گرویدند و فاز ایستادند.

۱۶- و بفرستادیم ما فریشتان بادی سردسرد، در روزهایی نه همایون،
تا بچشانیدیم ایشان را عذابی رسوا و خوار، در زندگانی این جهانی، و عذاب
آن جهان رسواتر، و ایشان را بنرهند.

۱۷- و اما قوم صالح، راه راست نمودیم ایشان را دوستی داشتند
و فرگزیدند نابینایی فرراه راست پس بگرفت ایشان را بانگ نهیب عذاب
خواری، بدانک بودند ایشان که می کردند.

۱۸- و برهانیدیم آنان را که بگرویدند او بودند که بهره یزیدند.
۱۹- و آن روز که گرد کردند دشمنان خدای را سوی آتش دوزخ،
ایشان می واز زدند پشاهندگان (b ۴۱۹).

۲۰- تا آن وقت که بیاید بدان آتش، گواپی دهد فریشتان شنوایی
ایشان، و بینایه های ایشان و بوستانهای^۱ ایشان بدانچ بودند ایشان که
می کردند.

۲۱- و گویند پوستهاشان را، چرا گواپی دادید شما فرما؟ گویند به
سخن آورد ما را خدای عزوجل آن خدای که سخن آورد همه چیزی را، او

۱- «بوستانها» به جای «پوستها» در متن آمده است. در ترجمه «جلود».

اوی بیافرید شما را نخست بار، واسوی او واگردید شما همه از پس مرگ.
 ۲۲- و نبودید شما پوشیدگان، و پنهام شوندگان، که گواهی دهند
 فر شما شنوایی شما، و نه بینایی های شما، و نه پوستهای شما، ولیکن پنداشتید
 شما که خدای نداند، بسیاری از آنچه شما می کردید.

۲۳- و آن تان است پنداشت شما، آنک می پنداشتید شما (a ۲۱۹)
 به خدای تان، هلاک کرد شما را از اندیشه ی بد، و گشتید شما از زبان کاران.
 ۲۴- اگر شکیبایی کنید آتش دوزخ بود جایگاه ایشان، و گر عذر
 خواهند ایشان، ناپذیرند از ایشان، هیچ بهانه و عذرشان.

۲۵- و کردیم ایشان را هم گردن فادیوان، تابیاراستند ایشان را،
 آنچه بود فاپیش ایشان، از کار آن جهان، و آنچه بود از پس ایشان، از کار این
 جهان، و سزا گشت فریشان گفتار به عذاب، در گروهائی که رفته و گذشته
 بود از پیش ایشان، از پری و آدمی، کایشان بودند زبان کاران.

۲۶- و گویند آن کسها که کافر شدند، مشنوبید این قرآن را، بانگ
 فر دارید، و شورش افکنید دران، تامگر شما باشید غلبه کنندگان (b ۲۱۹).
 ۲۷- ما بچشانیم آنان را که ناگرویده شدند عذابی سخت، و
 پاداش دهیم ایشان را، زشت ترین آنک ایشان می کردند.

۲۸- آن است پاداش دشمنان خدای آتش، ایشان را بود اندر آنچه
 سرای جاودانه، پاداشی است بدانک بودند، ایشان که آیت های ما منکر شدند،
 و باز ایستادند.

۲۹- و بگفتند آنانک کافر شدندای بار خدای ما، بنمای ما را آن
 دو تن، که گم فی راه کردند ما را، از پری و آدمی، تاکنیم ایشان را هردو
 زیر پایهای خویش، تا باشند فاما از فرو تر بنان.

۳۰- حقا که آن کسها که گفتند خدای ما الله است، پس فرمان

بیستادند ، فرو آید فریشان فریشتگان ، گویند ایشان را ، مترسید و اندوه مدارید (a ۲۴۰)، و مزدگان باد شما را به بهشت ، آنک شما را وعده‌یی کردند.

۳۱- ما دوستان شما ایم، در زندگانی این جهان، و دران جهان، و شما را بود دران بهشت ، هرج آرزو کنید تنهای شما را ، و شما را بود در آنجا آنج بخواید .

۳۲- روزی و ثوابی بود از نزدیک خدای آمرزیدگار بخشاینده .

۳۳- کیست نیکوتر به گفتار، از آن کس که بخواند و خدای، و کند کار نیک، و گوید که من از مسلمانانم .

۳۴- نبود یکسان برابر نیکی و ابدی، و ادا ای بوجهل را، بدانک آن نیکوتر چو آن بکردی، همبدون آن بود میان تو و میان او، دشمن دادگی^۱ در دین، گوی که او دوستی است دل‌سوز .

۳۵- فائرسانند فزان نیکی (b ۲۴۰) ، مگر آنانک صبر کردند و فائرسانند فاز آنک مگر خداوند برخی بزرگ .

۳۶- و گربشورد ترا از دیو شوریدنی ، فازداشت خواه به خدای که اوست او، شنوا و دانا .

۳۷- و از نشانهای وحدانیت اوست ، شب روز و آفتاب ماه ، مکنید سجده آفتاب را، و نه ماه را و سجده کنید خدای را ، آنک بیافرید ایشان را، گر هستید شما که او را پرستید .

۳۸- و گر بزرگی و کبر آرید آن فریشتگان کسه به نزدیک خدای تواند، تسبیح می کنند او را ، به شب روز و ایشان بیرون نیابند از عبادت خدای .

۳۹- و از (۲۴۱ a) نشانه‌های اوست که تو می‌بینی زمین را بر موسیده^۱، چون بفروستیم ما فران زمین آب باران، بجنبند و بروید، حقا که آن خدای که زنده گرداند آن را زنده کند مردگان را، که او فر همه چیزی تواناست.

۴۰- و آن کسها که بچسبیدند^۲ و پیکار کردند در آیت‌های ما، بنپوشند فرما، آن کس را که در افکنند در آتش بهتر یا آنکس که می‌آید فی‌بیم روز رستخیز؟ می‌کنید هر چه خواهید شما که او بدانچ شما می‌کنید بیناست. ۴۱- آن کسها که ناگرویده شدند به قرآن، چون آمد به ایشان، حقا که آن قرآنی است گرامی فرخدای.

۴۲- نباید بدین قرآن فیهده‌بی یعنی ابلیس (۲۴۱ b)، از پیش این قرآن، و نه از پس این قرآن فرستاده‌ی قرآن از خدای راست داورست و ستوده.

۴۳- نه گویند ترا مگر آنک گفتند رسولان را از پیش تو، که خدای تو خدای آمرزیدنی است و خداوند عقوبت کردن دردناک. ۴۴- و گر گفتیم ما این قرآن را به زفان پارسی، گفتندی چرا نه پدید کردند آیت‌های قرآن، قرآنی به زفان پارسی و مردی تازی، بگویامحمد آن مردان را که بگرویدند، راه نمودنی است و آسانی، و آن کسها که

۱- بر موسیده در ترجمه «خاشعة» به کار رفته است و در این کتاب چندین جای «بر موسیدن» و شاید «بر موسیدن» در ترجمه خشوع آمده است و ظاهراً از مضادری است که در فرهنگ‌ها و متون فارسی موجود و در دسترس کمتر به چشم خورده است. ۲- چسبیدن در ترجمه «الحاد» به کار رفته و این کار برد در متون فارسی بتکرار آمده است. و بیشتر با حرف اضافه «از» دیده می‌شود ولی در این مثال بدون حرف اضافه آمده است. چسبیدن یا چسبیدن از به معنی مایل شدن به، و گرایش به و بیشتر گرایش به ناحق و نادرست است.

بنه گروند، در گوشه‌های ایشان گرانی است، و آن فریشان کوری است، ایشانند که آواز دهندشان از جای گاهی دور.

۴۵- و بدرستی که بدادیم موسی را (a ۱۲۲) کتاب توریت، فاوا کردند اندران، و گرنه سخنی را بودی، که پیشی گرفته بود از خدای تو، به رحمت حکم‌دآوری کردند میانشما، و ایشان در گمانی اندازان گمانی ظاهر. ۴۶- و هر کس که کرده بود نیکی، مزد ثواب آن تن او را باشد، و هر که بدی کرده بود فرتن او باشد بزه آن، و نیست خدای تو یا محمد، بسیار ستم فرندگان.

۴۷- واسوی او و اگر دانند علم رستخیز، و بیرون نیاید هیچ میوه‌یی از میانه‌ی آن، و فر نگیرد بار هیچ ماده‌یی، و بنه‌نهد بار مگر به علم او، و روز قیامت آواز دهند ایشان را، و گویند کجا اند همبازان من؟ گویند بیاگاهانیدیم ترا، نیست از ماهیچ گواهی.

۴۸- او گم شود از ایشان (b ۲۲۲) آنچه ایشان می‌خواندند از پیش، و بدانند بیقین که نبود ایشان را هیچ گریختن گاهی.

۴۹- پرور نیاید مردم از خواستن نیکی و مال، و گریسد بدو بدی و قحطی، گردد نومیدی نومید.

۵۰- و گر بچشانیم او را رحمتی و نعمتی، از نزدیک ما، از پس گزند و سختی که رسیده بود او را، گوید این مراست و نه پندارم من که رستخیز فرخیزد، و گر فاز گردانند مرا سوی خدای من، بدرستی که هست مرا به نزدیک او نیکوی او بهشت، حقا که آگاه کنم آنان را که ناگرویده شدند بدانچ کرده باشند، و بچشانیم ایشان را از عذاب زفت او سخت.

۵۱- هر که که منت نهیم ما فر مردم، یعنی فر کافر، فر گردد و دور شود (a ۲۲۳) بربك سو ازو. و هر که که رسد او را بدی او بلایی، گردد

خداوند دعای دراز و بسیار.

۵۲- بگو یا محمد ببینید شما که هست قرآن از نزدك خدای،
پس می‌کافرشید شما بدان، که بود فی راه‌تر و گم‌تر از آن کس که او بود
در فاوایی^۱ و خلافی دور؟

۵۳- زود بود که بنماییم ایشان را نشانهای خویش، در کنارهایی
زمین و در تنهای ایشان، تا پدیدار آید ایشان را، که آن درست راست
است، خود نه بسندست خدای تو که او فر همه چیزی گواه است؟
۵۴- بدان یا محمد کایشان در گمانی انداز و رسیدن واپیش خدای-
شان، بدان یا محمد که او به همه چیزی داناست و آگاه.

۱- متن: فاوای (= فاوایی) در ترجمه «شقای» آمده است.

سورة الشورى

به نام خدای مهربان بخشاینده (b ۲۲۳)

۱- خدای می سوگند یاد کند.

۲- بدین پنج نام.

۳- هم چنان می وحی کند به تو، و بدان کسها که بودند از پیش تو، خدای است قوی به کینه کشیدن، درست کار درست گفتار.

۴- اوراست هرچ در آسمانهاست و هرچ در زمین، و او ی فرتر از همه چیزی و بزرگوارتر.

۵- خواست که آسمانها بسدرد، و زهم بشود از زفرایشان، او فرشته‌گان نماز می کنند تسبیح به امر خدای شان، و آمرزش می خواهند مرآن را در زمین اند، بدان یا محمد که خدای است او ی آمرزیدگار بخشاینده.

۶- و آن کسها که گرفتند از فرود او دوستانی، خدای نگاه‌وان

است فریشان، و نیستی تو فریشان پایندانی و گماشته‌ای.

۷- و هم چنان (۲۴۴ ا) وحی کردیم ما به تو قرآنی به زفان تازی، تا بیم کنی اهل دههارا، یعنی مکه را، و آنرا گرد فرگرد آنست، و بیم کنی آن روزگرد آمدن، که نیست هیچ شك اندران، گروهی باشند در بهشت و گروهی در آتش.

۸- و گر خواستی خدای کردی ایشان را گروهی یگانه، و يك در آرد آنرا که خواهد در بهشت به رحمت خویش، و کافران ستم کاران را، نبود ایشانرا هیچ دوستی، و نه رها نده بی ویاری.

۹- می بگردند از فرود اودوستانی، یعنی بتان، خدای اوست دوست دار و نگاهدار، و او زنده کند مردگان را، و او فرمه چیزی تواناست.

۱۰- و گر فاولخلاف^۱ کنید درین کار دین هیچیزی، (۲۴۴ b) حکم داوری آن به خدای است، آن است شما را خدایی که خدای من است، فرو تو کل کردم، و اسوی او گردیدم.

۱۱- آفریدگار آسمانها و زمین است، کرد از بهر شما را از تنهای شما جفتانی، او کرد ز چهار پایانتان جفتانی، بیافریند شما را دران رحم، نیست مانند او چیزی، و اوی شنواست اوبینا.

۱۲- او راست کلیدهای خزینهای آسمانها و زمین، بگستراند فراخ کند روزی آنرا که خواهد و تنگ کند روزی فرآنك خواهد، که او به همه چیزی داناست.

۱- فاولخلاف = فاولخلاف، و شاید هم صورتی افزاوا و خلاف باشد ولی

همان صورت اول بهتر به نظر می رسد.

۱۳- پدیدار کرد و فرگزید شمارا از دین، آنک بفرمود و فرگزید بدان نوح را، و آنک وحی کردیم به تو، و آنج (a ۲۴۵) اندرز کردیم بفرمودیم بدان ابراهیم و موسی و عیسی را، که به پای دارید دین مسلمانی را و بجه پراکنید اندران، بزرگ است فراهم باز گیران آنج می خوانید ایشان را واسوی آن، خدای فرگزیند سوی آن آن را که خواهد، و راه نماید نماید به سوی آنک و اگر دد.

۱۴- و بجه پراگندند مگر از پس آنک آمد به ایشان دانش آن از حسدی بود میان ایشان، و گرنه سخنی را بودی که پیشی گرفته بود از خدای تو ۱۰۰۰ داوری کردند میان ایشان، و آن کسها را که به میراث بدیشان دادند کتاب از پس ایشان، در گمانی اند از ان و شکی ظاهر.

۱۵- بدان (b ۲۴۵) توحید و اخوان^۲ و راست بیست، چنانک فرموده اند ترا، و مکن متابعت کام مرادهای ایشان را، بگو بگرویدم بدانک فرستاد خدای، از کتاب، و فرمودستند مرا تا دادکنم میان شما، خدای آفریدگار ماست و آفریدگار شما، ما راست کارهای ما، و شما راست کارهای شما، نیست هیچ پیکار خصوصت میان ما و میان شما، خدای گردد کند میان ما، واسوی اوست و از گشتن خلق.

۱۶- و آن کسها که پیکار کنند در دین خدای، از پس آنک پاسخ کردند او را حجت ایشان باطل است به نزدیک خدای شان ۳۰۰ و فریشان است عذاب سخت.

۱۷- خدای آن است که بفرستاد (a ۲۴۶) کتاب را بر راستی و

۱- این قسمت در متن ترجمه نشده است: «.... الی اجل مسمى ..»

۲- متن: و اخواند.

۳- این قسمت در متن ترجمه نشده است: «...وعليه هم غضب..»

ترازورا، وجهه دانی تو یا محمد مگر رستمخیز نزدیک است.

۱۸- شتاب زدگی مکنید! بدان، آن کسها که نه گرویده اند بدان، و آن کسها که بگرویدند، می ترسند ازان، و می دانند که آن حق است، بدان یا محمد، که آن کسها که می پر خاش کنند در رستمخیز، در گم بودگی اند دور. ۱۹- خدای چابک کارست، باریک دان، باریک بین، به بندگان خویش روزی دهد آنرا که خواهد، و او ی نیرومندست کام کار و نیست- همتا.

۲۰- هر که بود که خواهد ثواب آن جهان، بیفزاییم او را در ثواب او، و هر که خواهد ثواب (b ۲۳۶) این جهانی، بدیم او را ازان، نبود او را دران جهان هیچ برخی.

۲۱- یا ایشان را همبازی است که می پدیدار کسرد ایشان را از دین، آنچه نه فرمود بدان خدای؟ و گرنه سخنی را بود حق که رستمخیز بود، داوری کردند میان ایشان و ستم کاران کافرانند کایشان را عذابی بود دردناک.

۲۲- بینی یا محمد ستم کاران را ترس کاران از آنچه کرده باشند، و آن فرو آیندنی است به ایشان و آن کسها که بگرویدند، کردند نیکیها در مرغزارهای بهشت ها باشند، ایشان را بود آنچه خواهند به نزدیک خداوند شان، آن است آن افزونی بزرگ (a ۲۳۷).

۲۳- آن است آنک می مزدگانی دهد خدای بندگان خویش را، آن کسها که بگرویدند و کردند نیکیها، بگو یا محمد نمی خواهم از شما فرین پیغامبری و توحید مزدی، مگر دوست داشتن اندر خویشاوندانی من،

۱- مکنید = میکنید. و شاید هم «مکنید» اشتباه کاتب باشد که به جای «می کنید» نوشته است.

و هر که کند نیکی، بیفزاییم او را در آن نیکویی، که خدای آمرزیدگارست و هسپاس^۱.

۲۴- یا می گویند بیافت محمد فرخدای دروغی، و گر بخواهد خدای مهر کند فردل تو، و بمحاید^۲ خدای فیهده و ناراست را، و درست بکنند راستی را به سخنان خویش، که او داناست به خداوند سینه‌ها. ۲۵- و اوی آن خدای است، که بپذیرد (b ۲۲۷) توبه را، از بندگان خویش، و درگذارد از بدیها، و داند آنچه می کنند ایشان.

۲۶- و پاسخ کند آن کسها را که بگرویدند کردند نیکیا، و بیفزاید ایشان را از فزونی او، او کافران ایشان را عذابی بود سخت. ۲۷- و گر بگسترانیدی و فراخ کردی خدای روزی، سر بندگان خویش را، گردن کش نافرمان شدن‌دی در زمین، لیکن بفرستد باندازه چنانک خواهد، که او به بندگان خویش آگاه است و بینا.

۲۸- او آن خدای است که بفرستد باران، از پس آنک نو میشدند و بپراگند باران خویش را، و اوی نگاهدار (a ۲۲۸) ستوده است. ۲۹- و از نشانهای وحدانیت اوست، آفریدن آسمانها و زمین و آنچه بپراگند دریشان از جنبنده، و اوی فرگرد کردن ایشان چون خواهد تواناست.

۳۰- و هر چ به شما رسد از مصیبتی، بدان است که کردست دستهای شما، و درگذارد از بسیاری.

۳۱- و نیستید شما مست کنندگان و به آیندگان از خدای در زمین، و

۱- «هسپاس» در ترجمه «شکور» آمده است.

۲- «بمحاید» در ترجمه «بمحو» به کار رفته است. و این کار برد در متون بتکرار دیده شده است.

نبود شما را از فرود خدای هیچ دوستی و نه نیروکننده‌ی .

۳۲- و از نشان وحدانیت اوست، کشتیها در دریا چون کوهها.

۳۳- اگر خواهد بیاراماند باد را، پس گردند استادگان (b ۲۲۸)

فر پشت ایشان ، حقاً که اندران نشانهاست ، همه شکیبآ آن را و سپاس-
داران را.

۳۴- یا تباه کند ایشان را بدانك کردند و درگذارد از بسیاری.

۳۵- و داند آنان را که پیکار کنند در نشانهای ما نبود ایشان را

هیچ گریختن جای.

۳۶- آنچه دادستند شما را از چیزی برخوردارى ، زندگانی این

جهانی است، و آنچه به نزدیک خدای است بهتر و باقی‌تر مرآن^۱ کسها را
که بگرویدند، فرخدای شان توکل کردند.

۳۷- و آن کسها که بپرهیزیدند از بزرگترین گناه، او بزه زشت

کاریها، یعنی زنا کردن، و هرگه که خشم گیرند ایشان، وفا پوشند و در
گذارند (a ۲۲۹).

۳۸- و آن کسها که پاسخ کردند خدای شان را، و به پای دارند نماز

را، و کار ایشان به فر رسیدن و مشاورت بود میان ایشان، و آنچه روزی
کردستیم شان هزینه کنند.

۳۹- و آن کسها که چون بدیشان رسد فیدادی^۲ و ستمی، ایشان

داد خواهند به قصاص.

۴۰- و پاداش بدی بدی بود مانند آن، هر که درگذارد و آشتی و

میل کند مزد او فرخدای بود ، که او دوست ندارد ستم کاران را .

۱- متن: و آن.

۲- فیدادی = فیدادی = بیدادی.

۴۱- و هر که داد و اخوانه، از پس آنک ستم رسیده باشد او را، ایشانند که نیست فریشان هیچ راهی.

۴۲- هست راه یعنی بزه فران کسها که ستم کنند مردمان، و فزونی جویند در زمین (b ۲۲۹) بناراست، ایشانند ایشان را بود غذایی دردناک .

۴۳- و هر که شکیبایی کند او بپوشد، حقا که آن از استوارترین بهترین کارهاست.

۴۴- و هر کرا گم کند خدای، نبود او را هیچ دوستی از پس او، و بینی یا محمد ستم کاران را ، چون ببینند عذاب، گویند هست و از آن جهان شدن هیچ راهی؟

۴۵- و بینی ایشان را که عرضه کنندشان فران آتش ترس گاران باشند از خواری و اندوه، می نگرند از چشم و ازدنی پنهام ، و گویند آنانک بگریوندند، که زیان کاران آن کسها باشند که زیان کرده باشند فر تنهاشان ، و فر کسهاشان (a ۲۳۰) روز رستاخیز، بدان یا محمد که ستم کاران اندر غذایی باشند مقیم همیشه.

۴۶- و نبود ایشان را هیچ دوستان، که یاری کنند ایشان را از فرود خدای ، و هر کرا گم کند خدای نبود او را هیچ راهی.

۴۷- پاسخ کنید خدای تان را از پیش آنک بیاید روزی ، که نبود و از داشتن آن را از خدای، نبود شما را هیچ پناهی آن روز، و نبود شما را هیچ و از گردیدنی.

۴۸- اگر فرگردند ایشان، نفرستادیم ترا فریشان نگاه وانی، نیست فر تو مگر رسانیدنی پیغام^۱، و ما چون بپوشانیم مردم را (b ۲۳۰) از نزدیک

خویش نعمتی و رحمتی ، شاد شود بدان و گر برسد بدیشان بدی و قحطی ،
بدانچ پیش بفرستاده بود دستهای ایشان ، حقا که مردم ناسپاس است .

۴۹- خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین ، بیافریند آنچ
خواهد ، بدهد آنرا که خواهد مادگان ، یعنی لوط را ، و بدهد آن را که
خواهد نران ، یعنی ابراهیم را .

۵۰- یا بدهد ایشان را نر ، یعنی محمد علیه السلام ، و مادگان . و
کند آن را که خواهد نازاینده فسی فرزند چون یحیی ، که او دانا است
توانا .

۵۱- و نه روا بود آدمی را ، که سخن گوید فازو خدای مگر به
وحی پیغام ، یا از پس پرده‌یی و حجابی ، یا بفرستد رسولی تا وحی کند به
فرمان او آن را که خواهد ، که او (a ۳۳۱) فترست و درست کار .

۵۲- و هم چنین وحی فرستادیم به سوی تو ، جبریل را از فرمان
ما ، نبودی تو که دانستی چیست قرآن و نه ایمان ، و يك كردیم آن را
روشنایی ، و راه نمایم بدان ، آن را که خواهیم از بندگان ما ، او تو یا محمد
می راه نمایی ، و از خوانی و اراهی راست کویسته^۲ .

۵۳- راه خدای ، آنک او راست هرچ در آسمانها و هرچ در زمین
و بدان یا محمد که به سوی خدای گردد کارها همه .

۱- متن : از فرمان .

۲- «راست کویسته» در ترجمه «مستقیم» آمده است .

سورة الزخرف

به نام خدای مهربان بخشاینده (b ۲۳۱)

- ۱- سوگند می‌یاد کند به «حام» خویش و به ملکیت خویش.
- ۲- و به قرآن پیدا از حلال و حرام.
- ۳- ما پدیدار کردیم و بگفتیم آنرا قرآنی تازی، تا مگر شما خردمندی کنید.
- ۴- و از نبشنه است در اصل کتاب، یعنی در لوح محفوظ، به نزدیک ما فرتست و بزرگتر و درست بگفته.
- ۵- پندارید که بگردانیم از شما، با اهل مکه، یاد نکنیم شمارا به امر و نهی، دست بداریم شمارا قرآن را بگردانیدنی، که هستید شما گروهی گزاف کاران و گذاشته.
- ۶- او چندانکه فرستادیم ما، از پیامبر در پیشینیان.
- ۷- او نیامد به ایشان هیچ پیامبری، که نه بودند ایشان بدو افسوس کنندگان.
- ۸- بسا که هلاک کردیم ما، که سخت بود از ایشان به گرفتن قوت،

وگذشت داستان پیشینیان.

۹- وگر پرسى تو يا محمد ايشان را، که آفرید آسمانها (۲۳۲ a) و زمین را، گویند آفرید ايشان را خدای نیست همتا او دانا.

۱۰- آنک کرد شمارا زمین گسترگاهی، او کرد شمارا دران زمین راههایی، تا مگر شماراه راست یابید.

۱۱- و آن خدای که بفرستاد از آسمان آبی بساندازه، پس زنده کردیم بدان آب شهری مرده را، هم چنان بیرون آرند شمارا از گور.

۱۲- و آن خدای که بیافرید گشنی جفتها همه، و کسرد شمارا از کشتی چهار پایان، آنچ می فر نشینید.

۱۳- تا راست بیستید فرپشتهای آن، پس یاد کنید منت نعمت خدای شما، چون راست استیده باشید شما فران، گوید پاک فی عیب خدای است (۲۳۲ b) آن خدای که فرمان بردار کرد مارا این، و نبودیم ما آن را توانا آن.

۱۴- وما واسوی خدای ما واز گردندگانیم.

۱۵- و گفتند او را از بندگان^۱ او برخی او پاری، که مردم ناسپاست پیدا.

۱۶- یا بگرفت خود را از آنچ بیافرید دختران و فرگزید شمارا پسران؟

۱۷- و هرگه که مؤده دهند یکی را ازیشان بدان، زد و پدید کرد خدای داستان، گردد روی او سیاه، و اوی باشد اندوهگن بتيشه^۲.

۱- متن «بندگان» هم خوانده می شود، در ترجمه «عباد».

۲- این کلمه در متن صریح به همین شکل است که در بالا مشاهده می شود، و در ترجمه «کظیم» آمده است در قصص قرآن مجید به صورت «بشسته»، «تبشته».

۱۸- یا آن کس را که فر آیند اندر پیرایها، واوی اندر پیکار کردن نه پیدا بود، به حجت آوردن.

۱۹- و نام کردند فریشتگان را، آنانك ایشان بندگان خدايند، مادگان حاضر بودند به آفریدن ایشان؟ (۲۳۳ a) زود بود که بشنوند گواهی ایشان، و پیرسندشان.

۲۰- و گفتند اگر خواستی خدای نه پرستیدیمی ایشان را، نیست ایشان را بدان هیچ دانشی، نیستند ایشان مگر دروغ زنان.

۲۱- یادادیم ایشان را کتابی از پیش قرآن، ایشان بدان دست در- زندگان اند؟

۲۲- نك گفتند ما بیافتم پوران خویش را، فر دیتی و ملتى، و ما فر پیهای ایشان راه راست یافتگانیم.

۲۳- و هم چنان نه فرستادیم از پیش تو دردیهی هیچ بیم کننده یی، که نه گفتند رای مستان و توانگران آن دبه، ما یافتیم پدران خویش را، فر دینی و ملتى، و ما فر پیهای ایشان (۲۳۳ b) پی برندگانیم.

۲۴- بگو یا محمد، و گرچه بیاوردم شما را به شما راه راست، از آنچه یافتید شما فران پدران تان را؟ گفتند ما بدانچ فرستادستند بدان ناگرویدگانیم.

«و تبتّه» دیده شد (ص ۲۳۱-۲۹۳) در ترجمه تفسیر طبری چنین آمده: «گردد روی اوسپناه و از برگرمی نشسته: ظل وجهه مسود او هو کفایم» شاید «بر گرمی نشسته» در ترجمه تفسیر طبری صورت نادرستی باشد از «بر گرمی تبتّه» در ترجمه «کفایم» و البته متن هم سقیم معنی است تصور می کنم که «تبتّه» صورتی است از «تبتّه» و آن را از مشتقات تفتن، تافتن، ناپیدن می توان دانست. این کلمه در «سورة القلم ۴۸» هم به کار رفته است.

۲۵- پس کینه بکشیدیم ما از ایشان، بنگر یا محمد که چگونه بود
سر انجام دروغ زنان.

۲۶- و یاد کن که گفت ابراهیم مر پدر خویش را و گروه او را،
که من فیزارم از آنچه شما می پرستید.

۲۷- مگر از آنک بیافرید مرا، که او خود راه نماید مرا.

۲۸- و کرد آن سخن شهادت را باقی بمانده، در تبار و نسل او،
تامگر شما و اگر دید.

۲۹- آری بر خورداری دادیم ایشان را، و پدران ایشان را، تا
بیامد به ایشان قرآن راست و پیغامبری پیدا.

۳۰- و چون (۲۳۵ a) بیامد به ایشان قرآن راست، گفتند این
جادوی است، ما بدو ناگروید گاتیم.

۳۱- و گفتند چرا نه فرستاد این قرآن را فر مردی ازین دو دیه
بزرگوار؟

۳۲- ایشان را می بخشند، یعنی مکه و طایف؟ نبود کتاب خدای
راست، ما قسمت کردستیم میان ایشان زندگانی کردن ایشان، در زندگانی
این جهان، و فر داشتیم برخی از ایشان زفریهری پایگاههایی، تا بگیرد بهری
زیشان برخی را به افسوس، و رحمت خدای تو بهتر از آنچه می گرد
کنند.

۳۳- و گر نه از بهر آن بودی، که مردمان گرد آمدندی بریک دگر
بریک ملت، کردیمی آنرا که کافراند به خدای (۲۳۴ b) خانهای ایشان،
و آسمانهای^۱ آن از سیم، و نردوانهایی که فر آنجا می شوند.

۳۴- و خانهای ایشان را درهای سیمین کردیمی و تختهاشان که

۱- «آسمانها» و «آسمانها» به هر دو صورت می توان خواند.

فر آنجا تکیه کنند.

۳۵- سیمین زرین کردیمی و نیست این همه آن چه مگر بر خورداری
زندگانی این جهانی و آن جهان به نزدیک خدای تو پرهیز کاران را
بود.

۳۶- و هر که فر گردد از یاد کرد خدای ، بگماریم فرو دیوی
فا آن دیو او را بود هم قرین و هم نشین.

۳۷- و ایشان می واز گردانند ایشان را از راه مسلمانی ، می -
پندارند کایشان راه راست یافتگان اند^۲.

۳۸- تا آن وقت که بیایند به نزدیک ما، گویندای کاشکی که
بودی (۲۳۵ a) میان من و میان تو دوری دومشرق، یعنی مشرق زمستانی
و مغرب تابستانی، بد قرینی که تو بودی.

۳۹- و نه کنند هیچ سود منفعت شما را، امروز که کافرستم کار بودید
شما، که شما در عذاب برخورداران اید.

۴۰- و تو می بشنوانی کران را، یا می راه نمایی کوران را ، کسی
را که بود در فی راهی پیدا.

۴۱- و اگر ببریم از اینجا ترا، ما باشیم از ایشان کینه بکشندگان.

۴۲- یا به تو نمایم آنک وعده کرده ایم ایشان را ، ما فریشان
تواناییم به عذاب کردن .

۴۳- دست در آویز او کار کن بدانک وحی کسردند به تو ، یعنی
فاعمل بالقرآن، که تو فر راه راستی.

۴۴- و این قرآن یاد کردنی است ترا و گروه ترا. او زود بود که

۲- شاید «تا» .

۳- در متن «اند» خوانده نمی شود.

پرسند ترا ازین (b ۲۲۵).

۴۵- پرس آن را که فرستادیم از پیش تو، از پیغامبران ما، تاهرگز پدید کردستیم که از فرود خدای خدایانی را پرستیدستند .

۴۶- و بدرستی که بفرستادیم ما موسی را، به آیتها و معجزها، به سوی فرعون و گروه او، و گفت موسی که من پیامبر آفریدگار جهانیاںم .
۴۷- چون بیامد او بیاورد ایشان را ، آیتها و معجزها، همیدون ایشان از آن آیتها می خندیدند، فسوس می کردند.

۴۸- فا نه نمودیم فا ایشان هیچ نشانی، که نه آن بزرگتر بود از ان دیگر آیت ، او بگرفتم ایشان را به عذاب و عقوبت ، تما مگر ایشان واز گردند از کفر .

۴۹- او گفتند ای جادوی دانا، بخوان از بهر ما خدایت را، بدان زینهار که به نزدیک تست، که ماییم (a ۲۳۶) راه راست یافتگان .
۵۰- چون فاز بردیم ما از ایشان آن عذاب، همیدون ایشان بشو لیدند عهد را.

۵۱- آواز داد و بخواند فرعون در گروه او ، گفت ای گروه من ! نه مراست بادشاهی مصر، واین جویها که می رود از زیر من، نمی بینند؟
۵۲- نه که من خود بهترم ازین، که او ضعیفست بتر، نخواهد که پدیدار کند حجت ؟

۵۳- چرا نه دادستند او را دست فرجنهایی-ی از زر ؟ یا می آید فا او فریشتگان هم گردنان .

۵۴- بسبکی گرفت گروه او را، فرمان بردند او را در کفر، کایشان بودند گروهی نافرمانان (b ۲۳۶).

۵۵- چون به خشم آوردند ما را، کینه بکشیدیم ما از ایشان، پس

غرقه کردیم ایشان را همه بجمله.

۵۶- کردیم ایشان را وا گذاشتگانی و عبرتی و افسینان را.

۵۷- او چون بزدند و یاد کردند پسر مریم را داستانی، همیدون گروه تو ازان می فرگردند.

۵۸- گفتند خدایان ما بهتر یا او؛ یعنی عیسی؟ نه زدند و نگفتند حدیث او ترا، مگر به خصومت پیکار، نک ایشان گروهی اند بژرجویان^۱ و خصومت کنندگان.

۵۹- نیستند او مگر بنده‌یی، که منت نهادیم فرو به پیغامبری، و کردیم او را داستانی و آیتی، فرزندان یعقوب را.

۶۰- و گر خواستیمی کردیمی به جای شما فریشتگان در زمین، تا خلیفتی کردندی به جای شما بودندی.

۶۱- فا او، یعنی عیسی، علامتی و نشانی بود رستخیز را، گمانمند مشوید (۲۳۷ هـ) بدان و پس روی کنید مرا، که این است دینی و راهی راست.

۶۲- و بمرگرداناد شما را دیو از توحید، که او شما را دشمنی است پیدا.

۶۳- او چون بیامد و بیاورد عیسی علامتها و عجایبها، گفت حقا که آوردم به شما درست سخنی، یعنی کتاب صواب به حلال و حرام تا پدیدار کنم شما را برخی از آنک شما می فا او خلاف کنید در آن، بترسید از خدای و فرمان برید مرا.

۱- «بژرجویان» در ترجمه «خصمون» به کار رفته است. در ترجمه تفسیر طبری «پیکار کنندگان» و در ترجمه و قصه‌های قرآن هم به «پیکار کنندگان» برگردانده شده است. تعبیر بژرجستن دو کتاب «گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم» بنکرار آمده است.

۶۴- که خدای اوست آفریدگار من و آفریدگار شما پرستید او را
اینست راهی راست.

۶۵- جدا کردند^۱ خلاف کردند کافران از میان ایشان، و ای سختی
و عذاب مران کسها را بود، که ستم کردند از عذاب روزی دردناک.

۶۶- هیچ چشم نمی دارند کافران مکه، مگر رستخیز را، که بیاید
و بگیردشان ناگهان (b ۳۳۷) و ایشان ندانند؟

۶۷- دوستان در معصیت آن روز، برخی از ایشان فر برخی دشمنی
باشند، مگر پرهیز کاران.

۶۸- ای بندگان من نه بیم بود فر شما امروز، و نه شما اندوهگن
شید^۱.

۶۹- آن کسها که بگرویدند به نشانهای ما، و باشند مسلمان.

۷۰- در شوید در بهشت شما و زنان شما شادان نازان.

۷۱- می گردانند و از پس ایشان کاسهایی از زر صرخ، و
آب دستانهایی، و اندران بهشت آن است که آرزو^۲ کند تنهارا و خوش آید
چشمه‌ها را، و شما اندران بهشت جاودان باشید.

۷۲- آن بهشت است که به میراث به شما دادند، آن بدان که شما
می کردید.

۷۳- شمارا (a ۳۳۸) اندران بهشت میوهایی بسود بسیار، ازان

۱- در ترجمه «اختلاف» جدا کردن به کار برده است، در متون قرآنی دیگر،
مانند: ترجمه وقصه‌های قرآن و کشف الاسرار، جدا جند کردن، جدا کردن، جد
(جند = جز) کردن، فراوان به کار رفته است.

۲- شید = شوید.

۳- آرزوا = آرزو (رسم الخط است).

می‌خورید.

- ۷۴- که کافران و گناه کاران، در عذاب دوڑخ باشند جاودان.
- ۷۵- به نبرند از ایشان عذاب، و ایشان در آن نومیدان باشند.
- ۷۶- و نکردیم ما ستم فریشان، و يك بودند ایشان ستم کاران .
- ۷۷- و آواز می‌دهند و می‌گویند، ای مالک بگو تا قضا کند به مرگ
فرما خدای تو، گوید مالک شما در ننگ کنندگانید در دوڑخ جاودان.
- ۷۸- بدرستی که آوردیم ما به شما قرآنی درست، و يك بیشتر شما
قرآن توحید را دشخوار دارندگان بودند.
- ۷۹- یا بساختید کاری ما نیز بسازندگانیم.
- ۸۰- یا پندارند که مامی نشنویم پنهام گفتن ایشان، و راز کردن ایشان،
آری ما می‌شنویم رسولان ما (b ۲۳۸) به نزدیک ایشان می‌نیسند.
- ۸۱- بگو یا محمد اگر بودی خدای را فرزندی، من نخستین کس
بودم از ننگ دارندگان^۱.
- ۸۲- پاك است از زن فرزند، خدای آسمانها و زمین، آفریدگار
تخت بلند، از آنچه می‌نشان دهند و می‌گویند او را.
- ۸۳- دست‌بدار از ایشان تا گفتگوی فیهده می‌کنند او بازی^۲ می‌کنند،
تا برسند بدان روز ایشان، آن کشان می‌وعده کنند.
- ۸۴- و اوی آن است که در آسمان خدای است، او در زمین
خدای است، و او راست داورست او دانا .

۱- «ننگ دارندگان» ترجمه «عابدین» است. در ترجمه تفسیر طبری
«پرسندگان» آمده است. برای توضیح و شرح بیشتر درباره این تعبیر، نگاه کنید به
تفسیر قرآن مجید (کمبریج) ذیل همین آیه.

۲- در متن: «بازی» به جای بازی آمده است.

۸۵- بپرکت است آن خدای، که اوراست پادشاهی آسمانها او زمین، و آنچ میان هر دو. و به نزدیک اوست دانستن رستمخیز، و به سوی او گردانند. (a ۲۳۹)

۸۶- نتوانند و پادشا نیند، آنانك میخواندند شان از فرود او، خواهش کردنی. مگر آنك گواهی دادند به راستی و ایشان می دانند.

۸۷- و گر پرسی یا محمد تو از ایشان، که آفرید ایشان را؟ گویند خدای. چگونه می بباقتند دروغ؟

۸۸- و گفتار می شنویم ای بار خدای، که ایشان گروهی اند بنگروند.

۸۹- درگذار یا محمد از ایشان، بگو درود گفتار صواب، زود بود

که بدانند.

سورة الدخان

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- خدای می سوگند یاد کند به «حام» و به ملکوت خویش .
- ۲- و به قرآن پیدا او روشن
- ۳- ما فرستادیم آن را در (b ۲۳۹) شبی همایون ببرکت، ماهستیم بیم کنندگان.
- ۴- در آن شب جدا بکنند هر کاری استوار.
- ۵- فرمان بود از نزدیک ما، ما هشتیم^۱ فرستندگان رسولان^۲.
- ۶- رحمتی و نعمتی است از خدای تو، که اوست شنوا او دانا.
- ۷- آفریدگار آسمانها او زمین، و آنچه میان هر دوست، اگر هستید بیقین باور دارندگان.
- ۸- نه هیچ خدایی مگر او، زنده کند و بمیراند، خدای شماست و خدای پدران شما پیشینیان.

۱- هشتیم = هستیم.

۲- رسولان = رسولان.

- ۹- نه که ایشان در گمان اند و بازی می کنند.
- ۱۰- چشم دار آن روز که بیارد آسمان دودی پیدا.
- ۱۱- بپوشد مردمان را، این عذابی است دردناک.
- ۱۲- ای بار خدای ما باز دار و فردار از ما، عذاب گرسنگی، که ما گرویدگانیم.
- ۱۳- از کجا بود (۲۴۰ a) ایشان را توبه و پند پذیرفتن، وحقا که آمد به ایشان پیامبری پیدا.
- ۱۴- پس فر گشتند ازو ، وگفتند در آموخته است دیوانه یی.
- ۱۵- ما و از بریم از شما این عذاب گرسنگی را اندکی اید که شما واگردندگانید.
- ۱۶- آن روز بگیرییم شان گرفتنی بزرگترین، ما کینه بکشندگانیم.
- ۱۷- و بدرستی که بیازمودیم ما پیش ایشان گروه فرعون را، و آمد آورد به نزدیک ایشان پیامبری گرامی و بزرگوار، یعنی موسی.
- ۱۸- که فاز دهید به من بندگان خدای را ، یعنی بنی اسرائیل، که من شما را پیامبری ام زینهار دار.
- ۱۹- و فرتری نگیریید فر خدای، که من آمدم به شما و حاجتی پیدا.
- ۲۰- و من فازداشت خواهم به خدای خویش و خدای شما که بکشید مرا.
- ۲۱- و گر (۲۴۰ b) باور ندارید مرا، وایک سون^۱ شوید از نزدیک من.

۲۲- بخوانید خدای خویش را ، که ایشان گمروهی گناهگاران کافران اند.

۲۳- بیر بندگان مرا به شب که شما بروید ایشان از پس شما در دارندگان^۱ اند.

۲۴- و دست بدار دریا را راه وا داد خشک^۲، کایشان سپاهی اند به آب فروبردگان.

۲۵- چندانکه دست بداشتند از بوستانها و چشمهای آب،

۲۶- و کشتها و نشستن جایگاهی نیکو.

۲۷- و نعمتهایی که ایشان بودند اندران شادان.

۲۸- هم چنان به میراث بدادیم آن همه به گروه دیگران.

۲۹- به نه گرسست فریشان آسمان و زمین، و نه بودند ایشان زمان- دادگان.

۳۰- و بدرستی که برهانیدیم فرزندان یعقوب را، از عذاب (۲۴۱ a) خوارکننده،

۳۱- از فرعون؛ که او بود فرتری گیرنده از گزاف کاران.

۳۲- و بدرستی که فرگزیدیم ایشان را، فر دانستن عامی، فر مردمان زمانه شان.

۳۳- و بدادیم ایشان را، از آیتها و علامت، آنچه اندران آزمودنی بود پیدا.

۱- «در دارندگان» در ترجمه «متبعون» آمده است.

۲- ترجمه وقصه های قرآن: «بگذار دریا را آرمیده منقرضاً گشاده طرماً راه راه طاق طاق». تفسیر قرآن مجید: «که دریا را هم چنان یله کن، یا موسی که هست آرمیده و راههای فراخ و خشک...»

۳۴- اگر ایشان می گویند.

۳۵- نیست از رستخیز مگر مردن ما نخستین ، نه ایم ما زنده-
واکردگان.

۳۶- بیارید پدران ما را اگر هستید شما راست گویان.

۳۷- ایشان بهتراند ای گروه تبع ، و آن کسها که از پیش ایشان
هلاک کردیم ایشان را، کایشان ببودند گناهکاران.

۳۸- نه آفریدیم ما آسمانها او زمین را و آنچه میان هر دو اند
(b ۲۴۱) بازی کنندگان.

۳۹- و نه آفریدیم آسمان زمین را ، مگر براستی ، و يك بیشتر
ایشان نه دانند.

۴۰- که روز جدایی و داوری، وعده گاه ایشان است همه بجمله.

۴۱- روزی که ندارد هیچ سود خویشاوندی از خویشاوندی به-
چیزی، و نه ایشان را یاری کنند.

۴۲- مگر کسی را که رحمت کرده باشد خدای ، که اوست او
نیست همتا و فخشاینده .

۴۳- که درخت زهر در دوڑخ،

۴۴- خوردن کافران بود.

۴۵- چون دردی زیت می جوشد درشکمهای دوزخیان.

۴۶- چون جوشیدن آب گرم جوشان.

۴۷- بگیرید او را، یعنی بوجهل را، بکشید او را به عنف، تا به میان

دوڑخ.

۴۸- پس فروریزد زفر سر او، از عذاب آب گرم جوشان

(۲۴۲ a).

۴۹- بجش که توی تو کرانجی^۱ و گرامی.

۵۰- که این عذاب آن است که بودید شما که اندران شك

می کردید.

۵۱- حقا که پرهیزکاران در ایستادن جایگاهی باشند فی بیم.

۵۲- در بوستانهایی و چشمهایی.

۵۳- و می پوشید^۲ از دیبای نرم باریک و دیبای سطر هنگفت^۳

روی فاروی کردگان باشند،

۵۴- هم چنان، و هم جفتان کنیم ایشان را فاکنیزکان سپید فراخ-

چشم نیکو.

۵۵- می خواهند در آن بهشت از هر گونه بی میوه، فی بیمان ایمنان

باشند.

۵۶- نه پوشید در آن بهشت مرگ، مگر از پس مردن پیشین، او

و داشتن از ایشان عذاب آتش دو رخ.

۵۷- افزونی و رحمتی بود از خدای تو، آن باشد آن پیروزی و

رستگاری بزرگ.

۱- «کرانجی» در ترجمه «مزیز» به کار رفته و این تعبیر به این صورت در

کمر متنی دیده شده است البته در شاهنامه چندین جای «گوانجی» آمده و احتمال

دارد که واژه «کرا جی» یا «گرانجی» در این متن صورت دیگری از همین کلمه

«گوانجی» باشد به گمان من «گوانجی» صورت نادرستی از «کرانجی» یا «گرا جی»

است. بحث درباره این لغت را به مقاله ای واگذار می کنم.

۲- در متن: «می پوشند» هم خوانده می شود.

۳- «هنگفت» در ترجمه «استبرق» آمده است نگاه کنید نشریه سپهر

شماره ۱ ص ۳۲، مقاله نقدی بر ترجمه تفسیر طبری نوشته علی روافی.

- ۵۸- حقا که آسان بگردیم قرآن خواندن فر زفان تو، تا مگر ایشان
پند پذیرند و ا یاد آورند.
- ۵۹- چشم دار هلاك ایشان را ، کایشان چشم دارندگانند هلاك ترا
(b ۴۴۲).

سورة الجاثية

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- خدای می سوگند یاد کند.

۲- که فرستادن این کتاب از خدای است، نیست همتا او راست-

داور .

۳- که در آسمانها او زمین نشانهاست گرویدگان را.

۴- و در آفریدن شمایز نشان است، و اندر آنچ پراگند از جنبندگان،

نشانهاست گروهی را، که فی گمانی کند .

۵- و اندر فاوایی اگر دش شب روز، و آنچ فرستاد خدای از آسمان

روزی ، پس زنده کند بدان زمین را از پس مرگی آن ، و اندر گردانیدن

بادها نشانهاست، گروهی را که خردمندی کنند. (a ۲۴۳)

۶- این قرآن آیتهای خدای است، می خوانیم آن را فرتو، براستی

۱- «فاوایی» در ترجمه و برابر «اختلاف» آمده است. ترجمه وقصه های

قرآن: «فادوایی» تفسیر تسفی: «برافزود شدن» (ظ : برافزود شدن).

به کدام سخنی از پس سخن خدای و آیت‌های آن بگروند ؟

- ۷- وای سخنی عذاب هر دروغ زنی را بود بزه‌مندی را که،
 ۸- بشنود آیت‌های خدای را، که می‌خواندند فرو، پس بیست‌دفر کفر،
 و بزرگی کند چنانک نشنیده بود آنرا، مؤذگان ده اورا به‌عذابی دردناک.
 ۹- و چون بدانند از آیت‌های مسا چیزی، بگیرد آن را بافسوس،
 ایشان‌اند کایشان را بود عذابی خوار کننده.
 ۱۰- از پس ایشان بانه(?) دوزخ است، و نه کند فی‌نیازی از ایشان
 آنچ کرده‌اند به‌چیزی، و نه آنچ بگرفتند از فرود خدای دوستان، و ایشان را
 بود (b ۲۴۳) عذابی بزرگ.

- ۱۱- این قرآن راه نمودنی است آن کسها که ناگرویده شدند
 به آیت‌های خدای‌شان، و ایشان را عذابی بود و عقوبتی دردناک.
 ۱۲- خدای آن است که فرمان بردار کرد شمارا دریا، تامی‌روید
 کشتی‌اندران دریا به فرمان او، و تابجوید از افزونی او، تامگر شما سپاس-
 داری کنید.

- ۱۳- و فرمان بردار بگرد شمارا آنچ در آسمانهاست، و آنچ در
 زمین است همه منت است ازو، که دران نشانهاست گروهی را که تفکر
 کنند دراندیشد.

- ۱۴- بگو یا محمد آن کسها را که بگرویدند، آمرزش خواهید
 مرآنانرا که نترسند، آن روزگارهای خدای، تا پاداش دهد گروهی را
 (a ۲۴۴) بدانک بودند ایشان که می‌کردند.

۱- «من ورائهم جهنم...»: «از پس ایشان بانه؟ دوزخ است» کلمه «بانه»
 «انه» هم خوانده می‌شود، معنی آن و ضبط آن روشن نشد شاید «زباة دوزخ» درست
 باشد بهر حال روشن نیست.

۱۵- هر ك كند كارهاى نيك پاكيزه تن او را بود مزد ثواب آن،
و هر كه كند بدى، فر تن او بود عقوبت آن. پس به سوى خداى تان گردانند،
از پس مرگ .

۱۶- بدرستى كه بداديم فرزندان يعقوب را، توريث و علم ابراهيم
و پيامبرى، و روزى داديم ايشان را از حلالها و پاكيزها، و افزونى داديم
ايشان را فرجهانيان .

۱۷- و بداديم ايشان را پيدايشها از كار، نه كردند فاوا او خلاف،
مگر از پس آنك آمد به ايشان دانش، آن بدكامى و حسدى بود ميان ايشان،
كه خداى تو داورى كند ميان ايشان روز رستاخيز، اندر آنچ ايشان هستند
كه دران خلاف مى كنند.

۱۸- پس كرديم ترا فر راهى (b ۲۴۴) از كاردين، پس روى كن
آن را و ممكن پس روى، كام مراد آنانك ندانند كتاب.

۱۹- ك ايشان نكنند هيچ فينيازى سود از تو، از خداى به چيزى،
و ستم كاران بهرى زيشان دوستان برخى اند، و خداى يارنگه دار پرهيز كاران
راست .

۲۰- اين قرآن بينايشها مردمان را، راه نمودنى و رحمتى گروهى را
كه فى گمانى مى كنند.

۲۱- باپنداشتند آن كسها كه ساختند و كردند ايشان بدبها، كه كنيم
ايشان را چون آن كسها، كه بگرويدند و كردند نيكيها. برابر بود زندگانى
ايشان از مرگ ايشان؟ بدست آنچ مى داورى كنند.

۲۲- و بيافريد خداى آسمانها و زمين را براستى، (a ۲۴۵) و
پاداش دهد هر تنى را بدانچ كردست، و ايشانند كه كنند فر ايشان هيچ ستمى.
۲۳- چه بينى تو يا محمد، آن كس كه فاگرفت خداى خويشتن را

به کام دل خویش، و گم کرد خدای او را، فرعلم دانش، و مهر کرد فرگوش او، و فر دل او، و کرد فرینایی چشم او پوششی و پردایی، که بود که راه نماید او را از پس خدای، چرا نه پند پذیرند و یاد آورند؟

۲۴- و گفته اند نیست آن جهان، مگر زندگانی ما این جهان. می میریم و می زیم، و نه می کند ما را هلاک، مگر گذشتن روز شب، و نیست ایشان را بدان هیچ دانش، و نیستند ایشان مگر پندارندگان و شک کنندگان.

۲۵- و چون فرخوانند فریشان آیت های ما پیدا^۱ (b) (۲۴۵)...

۳۳- پدید آید ایشان را بدیها، آنچ کردند، و فرود آید بدیشان آنچ ایشان بدان افسوس می کردند.

۳۴- و گویند امروز دست فاز داریم شما را در دو رخ، چنانک فراموش کردید شما به فاز رسیدن و روز شما این هن^۱ جایگاه شما آتش است، و نیست شمارا هیچ یاری کنندگان.

۳۵- این عذاب تان بدانست، که شما بگرفتید آیت های خدای را بافسوس، و فریفته کرد شما را زندگانی این جهان، امروز بیرون نکنند دو رخیان را از دو رخ، و نه ایشان را فاز گردانند و از توبه کردن.

۳۶- خدای راست شکر سپاس، که آفریدگار آسمانهاست، و آفریدگار زمین، و آفریدگار جهانیان.

۳۷- او راست (a) (۲۴۶) بزرگواری در آسمانها و زمین، و او ی نیست همتا و حکیم است در امر قضا.

۱- متن از اینجا تا آیه ۳۲، افتادگی دارد.

۲- «این هن» در ترجمه «هذا» آمده است.

سورة الاحقاف

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- خدای می سوگند یاد کند،

۲- که این فرستادن قرآن از نزدیک خدای است نیست همتا و درست گفتار .

۳- نیافریدیم ما آسمانها و زمین را، و آنچه میان این هردوست ، مگر بر راستی او و وقتی ناه زده را، و آن کسها که کافر شدند، از آنچه بیم کردندشان روی بگردانیدگان اند^۱.

۴- بگو یا محمد چه بینید شما آنچه می خوانید شما، از فرود خدای، فامن نمایید، تا چه آفریدند ایشان از زمین یا هست (b ۲۴۶) ^۲ ...

۱- متن سیاه شده است و «اند» دیده نمی شود.

۲- متن از اینجا تا پایان «سورة محمد» افتادگی دارد.

سورة الفتح

به نام خدای مهربان بخشاینده (b ۲۴۳)

- ۶- ...ایشان را دوڑخ، و بدو اگشتن جای گاهی است دوڑخ .
- ۷- و خدای راست لشکرهای آسمان و زمین ، و هست خدای نیست همتا درست کار .
- ۸- ما بفرستادیم ترا گواهی و مژده دهی به بهشت و بیم کنی از دوڑخ .
- ۹- تا بگروید به خدای و پیغامبر او، بزرگ دارید او را و شکوه دارید او را، و نماز تسبیح کنید او را ، بامداد شبانگاه .
- ۱۰- که آن کسها که بیعت کردند فاتو، هستند ایشان که بیعت کنند فاختدای، نصرت خدای زفر دستهای ایشان است، هر که بشکند عهد، حقا که دران شکستن عهد، فرتن او بود، و هر که تمام بجا آرد آنک زینهار
-
- ۱- از آغاز سورة الفتح تا این قسمت از آیه ع افتادگی دارد.

عهد کرده بود فران خدای، زود بود که بدهیم او را مزدی بزرگ (a ۲۴۷).

۱۱- زود بود که گویند ترا، آن واپس ایستادگان، ازدشتی وانان^۱،

مشغول بکرد ما را خواستهای ما، و کسهای ما. آمرزش خواه ما را، می-
گویند به دهنهاشان، آنچ نیست در دلهاشان، بگو یا محمد، که تواند که
برهاند شما را از عذاب خدای به چیزی، اگر خواهد که کند به شما زیبایی
یا خواهد به شما سودی آری هست خدای بدانچ شما می کنید آگاه.

۱۲- نك پنداشتید شما که وا نگرود پیامبر، و گرویدگان و انزدیک

زنان مردان شان هرگز، و آراسته بکردند آن در دلهای شما، (b ۲۴۷) و
اندیشه کردید شما اندیشه یی، و بودید شما گروهی هلاك شده.

۱۳- و هر که به نگرود به خدای و پیغامبر او، ما ساخته ایم کافران

را آتش سوزان.

۱۴- و خدای راست پادشاهی آسمانها او زمین، پیامرزد آن را که

خواهد، و عذاب کند آن را که خواهد و هست خدای آمرزیدگار فحشاينده.

۱۵- زودا که گویند واپس ایستادگان از غزو، چون بخواهند شدن

به سوی غنیمتهای حنین^۲ تا بگیرند آن را، و دست بدارید ما را، تا پس روی

کنیم شمارا، می خواهند که بدل کنند سخن خدای را، بگو یا محمد (a ۲۴۸)

پس روی مکنید^۳ ما را، همچنان تان گفت خدای از پیش، زودا که گویند

نه که می حسد کنید شما ما را، نك ایشان در نیابند، و بندانند مگر اندکی.

۱۶- بگو یا محمد، واپس ایستادگان را از دشتیوانان، زودا که

شما را وخوانند واکارزار کردن، گروهی خداوندان کارزاری سخت،

۱- «دشتی وانان» در ترجمه «اهراب» آمده است.

۲- متن «خبیر» هم خوانده می شود.

۳- در متن «مکنید» نیامده است.

کارزار می کنید فا ایشان تا گردن نهند، و مسلمان بپاشند، اگر فرمان برید بدهد شما را خدای مزدی نیکو، و گر فر گردید، هم چنانک فر گردید شما از پیش، عذاب کند شما را عذابی دردناک.

۱۷- نیست فر نابینا تنگی، (b ۲۴۸) و نه فر لنگ تنگی، و نه فر بیمار تنگی بود، و هر که فرمان برد خدای را، و پیامبر او را، در آرد او را در بوستانهایی که می رود از زیر درختان آن جویهایی، و هر که فر گردد عذاب کند او را عذابی دردناک.

۱۸- بدرستی که خشنود گشت خدای از گرویدگان، که بیعت کردند فاتو در زیر آن درخت، دانست آنچه در دلهای ایشان بود، بفرستاد آرامش فریشان، و پاداش داد ایشان را گشایشی نزدیک.

۱۹- و غنیمتهای بسیار، که بگرفتند آن را، که هست خدای (a ۲۴۹) نیست همتا و راست داور.

۲۰- وعده کرد شما را خدای غنیمتهای بسیار، که بگیری آن را، بشتافت شما را این، و فرو داشت دستهای مردمان از شما، و تا باشد نشانی و علامتی گرویدگان را، و راه نماید شما را راهی راست.

۲۱- و دیگری که نبودید توانا فر شنیدن آن، بدرستی که برسید به دانش خدای بدان، و هست خدای فر همه چیزی توانا.

۲۲- و گر کارزار کردند شما، آنانک ناگرویده شدند، فر گشتندی فر پشها به هزیمت. پس نیابند دوستی و نه یاری (b ۲۴۹).

۲۳- راه خدای آنک رفت گذشت^۱ از پیش، و نیابی تو راه خدای را بدل کردنی.

۲۴- و اوی آن خدای است، که فر داشته است دستهای ایشان

از شما و دستهای شما از ایشان در میان مکه، از پس آنک ظفر داده بود شما را^۱ فریشان، و هست خدای بدانچ شما می کنید بینا.

۲۵- ایشان آن کسهایی اند که ناگرویده شدند، و بگردانیدند شما را از مزگت حرمت گن، و کشتنهای دست باز داشته گرسنه، یعنی اشتران را، که برسانیدی به کشتن جایگاه آن، و گر نه بودند^۲ مردانی راستی گرویدگان، و زنانی گرویدگان (a ۲۵۰)، ندانید شما ایشان را که فریشان رفتیدی، برسیدی به شما از ایشان رنجی و آواری^۳ بفی دانشی، تا اندر آرد خدای در بهشت، به رحمت خویش، آن را که خواهد، اگر جدا و اشدیدی عذاب کردیمی ما، آنان را که کافر شدند از ایشان عذابی دردناک.

۲۶- که کرد آن را که ناگرویده شدند، در دلهای ایشان است خشم و عصبیت گنداوری^۴ نادانه، بفرستاد خدای آرامش خویش را فر پیغامبر او و فر گرویدگان. و به دل ایشان داد سخن پرهیز گاری، او بودند ایشان سزاوارتر بدان، و اهل آن بودند، و هست (b ۲۵۰) خدای به همه چیزی دانا.

۲۷- حقا که راست بکرد خدای پیغامبر او را، آن خوابی که دیده بود بر راستی، حقا که در آیند در مزگت مکه، اگر خواهد خدای ایمنان و فی ایمان، به ستردگان سرهای شما و به چینندگان، یعنی سنتهایی که در تن مردم است، نرسید از کس، دانست آنک نه دانستید شما، کرد از فرود آن گشایشی نزدیک.

۱- در متن «شما را» مکرر نوشته شده است.

۲- «بودند» در متن نبود، افزوده شد. می توان به جای آن «آنستی»، «چنانستی» و ... هم گذاشت.

۳- «آوار» به معنی و مترادف رنج است.

۴- «گنداوری» در ترجمه «حمیت» به کار گرفته شده است.

۲۸- اوی آن خدای است ، که بفرستاد پیغامبر خویش را به راه راست، او دین راست، تا آشکارا بکند آن را، فر دین ها همه، و بستدست خدای گواهی که،

۲۹- محمد پیغامبر خدای است ، و آن کسها که فا او بودند سختان بودند، فر کافران. مهربانی بود میان ایشان با يك دیگر، ببینی ایشان را رکوع کنندگان (۲۵۱ a) سجود کنندگان، می جوید افزونی و روزی از خدای و خشنودی نشان نماز شب ایشان در رویهای ایشان پدیدار است از نشان سجود کردن آن است صفت ایشان در توریت، و داستان ایشان در انجیل چون کشتی است که بیرون آرد برگ خویش را ، پس یاری کرد آن را، پس سطرگردناور شد، پس بیستاد فر ساقهای آن، به شکفت آورد بزرگران را، تا به خشم آرد بدیشان کافران را، وعده کرد خدای آنان را که بگرویدند ، و کردند نیکیها ، ایشان را بود آمرزشی و مزدی بزرگ (۲۵۱ b).

سورة الحجرات

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- ای آنانك بگرویدید ، مكنید پیش دستی پیش از امر خدای و پیامبر او ، بمروید و بترسید از خدای، که خدای شنواست او دانا.
- ۲- ای آنانك بگرویدید، فرمدا رید آواز شما زفر آواز پیغامبر، و بمخوانید او را به گفتار، چون خواندن برخی از شما مر برخی را به نامش بمخوانید، که نیست گردد کردارهای شما، و شما ندانید .
- ۳- آن کسها که فرودارند (a ۳۵۲) آوازشان، به نزدیک پیغامبر خدای، ایشان آتند که بپاود خدای دلهای ایشان به پرهیزگاری ، ایشان را بود آمرزشی و مزدی بزرگ.
- ۴- آن کسها که آواز دادند و بخواندند ترا، از پس حجرها، بیشتر ایشان نه خردمندان اند .
- ۵- و گر ایشان شکیبایی کردند تا بیرون آمدی توبه سوی ایشان، بودی بهتر ایشان را، و خدای آمرزیدگارست بخشاینده .
- ۶- ای آن کسها که بگروید به خدای، اگر آید به شما فاسقی و بیارد

خبری، ای پیدا می کند، تا نرسید فاکروهی به نادانی، ایشان را مکشید، که آنگه گردید فرآنچ کرده باشید، پشیمان خورندگان . (b ۳۵۳)

۷- و بدانید که اندر میان شماست پیامبر خدای، فرمان برید شما اندر بسیاری از کار، بزه مند گردید و زیان دارد دین شما را. و يك آن است که خدای دوست شما را ایمان و آراسته کردست آن را در دل های شما، دشخوار بکردست شما را کافر شدن و فسی راهی، یعنی نفاق و نافرمانی، ایشانند ایشان راه راست یافتگان.

۸- فضلی است از خدای و منتی، و خدای داناست و راست داور.
۹- و گر دو گروه از گرویدگان کارزار کنند بایک دیگر، آشتی افکنید میان ایشان، اگر ستم کند یکی از آن دو فرد دیگری، کارزار کنید فازانك ستم کند، تا واز گردد (a ۳۵۳)، او واز آید، و او فرمان خدای، اگر واز آید، آشتی افکنید میان ایشان به داد، و داد کنید، که خدای دوست دارد داد - کنندگان را.

۱۰- که مؤمنان بدادران اند، آشتی افکنید میان بدادرانان، و بترسید از خدای تا مگر فر شما بفخشاید.

۱۱- ای آن کسها که بگرویدید، مدارید افسوس گروهی فر گروهی، شاید بود که باشند ایشان بهتر از ایشان، و نه زنان فر زنان، مگر که ایشان باشند بهتر از ایشان، و طعنه مزیند تنهای يك دیگر را، و بخوانید يك دیگر را به لقب ها، بدنامی است فی راهی پس از (b ۳۵۳) گرویدن به خدای، و هر کس توبه نکند به لقب خواندن مردمان را، ایشان باشند ایشان ستم کاران .

۱۲- ای آنانك بگرویدید، پرهیزید بسیاری از اندیشه، که برخی اندیشه گناه است و مجوید سر مردمان، و مکنید غیبت برخی از شما برخی را، دوست دارید یکی از شما که بخورید گوشت بسادر خویش مرده ؟

دشخوار دارید آن را، بترسید از خدای، که توبه پذیرنده است و بخشاینده.
 ۱۳- ای مردمان ما بیافریدیم شما را از آدم و حوا، و کردیم
 شمارا دودمانها و قبیلهها، تا و اشناسید که گرامی ترین شما (a ۲۵۴) به نزدیک
 خدای پرهیزکارترین شماست، که خدای داناست و آگاه.

۱۴- گفتند دشتیبانان و بیابانیان، بگرویدیم ما به دل زفان، بگو
 یامحمد به نگر و دیدید، و يك می گوید گردن نهادیم، و هنوز در نیامدست
 دوستی ایمان در دلهای شما، و گرفتارمان برید خدای را و پیامبر او را،
 بنکاهند شمارا از کردارهای شما چیزی، که خدای آمرزیدگارست
 بخشاینده.

۱۵- هستند گرویدگان مصدق مخلص، آن کسها که بگرویدند
 به خدای و پیامبر او، پس به شك نباشند، و نفاق نیارند، و جهاد کنند
 به خواستهایشان و تنهایشان در راه خدای، ایشان باشند ایشان (b ۲۵۴) راست
 گویان.

۱۶- بگو یامحمد می در آموزید خدای را به دین دیانت شما؟ و
 خدای می داند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین، و خدای به همه چیزی
 داناست.

۱۷- می منت نهند فر تو یامحمد، که مسلمان شوند، بگو یامحمد
 منت منهد فرمان به مسلمان شدن شما، نك خدای راست که منت نهد فر شما،
 که راه راست نمود شمارا به ایمان آوردن، اگر هستید شماراست گویان.
 ۱۸- که خدای می داند ناپیداییهای آسمانها زمین، و خدای بیناست
 بدانچ شما می کنید. (a ۲۵۵)

سورة ق

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- خدای می سوگند یاد کند به کسوه قاف و به قرآن شریعت بزرگوار.
 - ۲- آری شگفت داشتند کافران مکه، که آمد به ایشان، بیم کننده بی ازیشان، گفتند کافران این چیزی است شگفت عجب.
 - ۳- چون بمیریم ما و گردیم خاک؟ ما را زنده کنند آن و از گردیدنی دورست.
 - ۴- حقا که ما می دانیم آنچه می گاهد زمین ازیشان و به نزدیک ما کتابی است نگاه داشته،
 - ۵- آری به دروغ داشتند راستی را ، چون آمد به ایشان، ایشان در کاری اند شوریده و پوشیده.
 - ۶- بنه نگرند کافران مکه به آسمان، که زفرایشان است که چگونه فرآوردستیم آن را ، (b ۴۵۵) و بیاراسته ایم آن را او نیست آن را هیچ شکافی و خللی .
 - ۷- و زمین که و از کشیده ایم آن را ، و در افکندیم دران زمین
-

- کوههایی، و فر رویانیدیم در آن زمین از هر گونه یی نیکو.
- ۸- بیدیدنی^۱ را او یاد کردنی را هر بنده یی را واگردنده.
- ۹- و بفرستادیم از آسمان آبی همایون خجسته، پس فر رویانیدیم بدان بوستانها و دانکوهای درودنی.
- ۱۰- و خرما بنانی درازان، آنرا باری بود فراهم افتاده .
- ۱۱- روزی است^۲ وزنده کردیم بدان شهر مرده را هم چنان بود^۳.
- ۱۲- بدروغ داشت پیش ایشان، گسروه (۲۵۶ a) نوح، و خداوندان چاه رس، پیامبرشان را. و قوم صالح، صالح را.
- ۱۳- و قوم هود، هود را. و فرعون موسی را، و قوم لوط، لوط را.
- ۱۴- و خداوندان بیشه شعیب را و گروه تبع، تبع را. همه بدروغ داشتند پیامبران را، تا سزا گشت فریشان تهدید و عذاب من.
- ۱۵- بنماینده ایم ما به آفرینش پیشین، نك ایشان در شورشی اند، از آفریدن نو.
- ۱۶- حقا که بیافریدیم ما مردم را، و ما دانیم آنسج و سوسه کند بدان تن او، و ما نزدیک تریم بدو از رگ جان.
- ۱۷- چون بگیروند و بنویسند آن دو بگيرنده از راست و از چپ (۲۵۶ b) نشسته.

۱- در متن صریح «بیدیدنی را» خوانده می شود در ترجمه «تبصرة...». اگر قصد نداشته باشیم که در متن دست ببریم و همین ضبط را درست بدانیم می توانیم «به پدیدنی را» بخوانیم. در ترجمه وقصه های قرآن «هیدائیی به جای و در ترجمه «تبصرة» آمده و این وجه «پدیدنی» با توجه به اغلب ترجمه های موجود، مناسب تر دانسته شد البته توجه های دیگری هم به ذهن متبادر می شود. که از ذکر آنها خود داری می کنیم. مصدر «پدیدن» به ندرت در زبان فارسی کهن به کار رفته است.

۲- متن سیاه شده است و کلماتی خوانده نمی شود.

۱۸- بنه گوید هیچ گفتاری ، که نه به نزدیک وی بود نگاه وانی
بجا آورده.

۱۹- وهم آن انگار که آمد طلخی جان کندن مرگ براستی ، این
است که بودی تو که ازان می گریختی.

۲۰- در دمند در صور ، آن روز تهدید وعیدست.

۲۱- می آید هر تنی روز قیامه فا آن تن بود داننده بی و گواهی
گویند او را،

۲۲- حقا که بودی تو در فرغول کاری و کوردلی، یعنی فرویش کار
ازین روز ، و ابردیم او را پوشیدیم از تو پوشش غفلت تو، پس بینایی تو
امروز تیزست.

۲۳- و گوید هم گردن او، این آن است کی به نزدیک من حاضر
است و بجا آمده.

۲۴- در افکن در دو رخ هر ناسپاسی را، (a ۲۵۷) و ستهنده بی
را، و فرگرنده بی را.

۲۵- و از دارنده ی نیکی را، از اندازه در گذرنده بی را ، و شك
کننده بی را.

۲۶- آنك می گفت فا خدای، خدای دیگر، در افکن او را در
عذابی سخت.

۲۷- گوید هم قرین وهم یار او، ای بار خدای ما، نه کردم من او
را فی راه ، و يك او بود در گم بودگی دور.

۲۸- خدای گوید مکنید هیچ خصومت به نزدیک من، و بدرستی
که پیش بفرستادم به شما وعد تهدید کردن من.

۲۹- بدل نکند گفتار به نزدیک من، و نیستیم ما بسیار ستم فسر

بندگان.

۳۰- آن روز قیامت گوییم مر دوزخ را پرور آمدی وسیر شدی؟
و گوید دوزخ هست هیچ زیادت وافزونی؟ (b ۲۵۷)

۳۱- و نزدیک آرند بهشت پرهیزگاران را نه دور.

۳۲- این است که می وعده کردند شما را دردنیا، هر واگردنده‌یی
ونگاه وانی یعنی از گناه.

۳۳- هر که بترسیده بود از خدای بنا پیداییه^۱، و آمده بود به دلی
واگردنده.

۳۴- در آیند در بهشت، گویند ایشان را سلامت، آن بود روز
جاویدگانی در بهشت.

۳۵- ایشان را بود آنچه خواهند در آن بهشت و به نزدیک ما بود
زیادتی.

۳۶- و چندانکه هلاک کردیم پیش ایشان ، از گروهان که ایشان
سخنر بودند از ایشان، به گرفتن و قوت، بگشتند در شهرها، هست ایشان را
هیچ رهاننده‌یی.

۳۷- حقا که دران یاد کردنی و عبرتی است، کسی را که بود او را
دلی و عقلی، بایب و گند گوش و قرآن خواندن، او بود (a ۲۵۸) حاضر.

۳۸- و بدرستی که بیافریدیم آسمانها او زمین را، و آنچه میان
ایشان است، در شش روز، و نه رسید ما را هیچ ماندگی .

۳۹- شکیبایی کن فر آنچه می گویند، و نماز کن به فرمان خدای تو
پیش از فر آمدن که آفتاب، یعنی نماز بامداد، و پیش از فرو شدن، یعنی
نماز پیشین نماز دیگر.

- ۴۰- و از شب نیز نماز کن او را، یعنی نماز خفتن، و از پس نماز
شام دو رکعت.
- ۴۱- و بشنو و گوش دار آن روز که آواز دهد آواز دهنده بی،
از جایگاهی نزدیک.
- ۴۲- آن روز بشنوند بانگ آواز اسرافیل براستی آن روز بیرون
آمدنی است از گور.
- ۴۳- ماکه زنده کنیم و بمیرانیم (b ۲۵۸) واسوی ماست و از گشتن
خلق.
- ۴۴- آن روز بشکافد زمین از ایشان زود بشتاب آن گرد کردنی
است فرما آسان.
- ۴۵- ما دانا تریم بدانچ ایشان می گویند، و نیستی توفیشان گماشته
پند ده، او و یارده به قرآن آنرا که بترسد از عذاب و عقوبت من.

سورة الذاریات

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- سوگند می‌یاد کند وردامیدنی به وردامندگان^۱.
- ۲- پس به گران فردارندگان گران باری.
- ۳- پس به دوندگان بآسانی.
- ۴- پس به بخشندگان کاری، بدین همه می‌سوگند یاد کند.
- ۵- که این که می‌وعده کنند شمارا (۲۵۹ a) راست است.
- ۶- او روز شمار^۲ بودنی است.
- ۷- و به آسمان خداوند راههای استوار بکرده.

۱- این جمله ترجمه آیه «والذاریات ذروا» است. ترجمه تفسیر طبری «سوگند یاد کنم به بادهای سخت» ترجمه وقصه‌های قرآن: «سوگند بدان بادهای پاشنده پاشیدنی» تفسیر قرآن مجید (کمبریج) : « بدان خدای که آفریننده بادهاست» تفسیر نسفی: «سوگند به بادهای بزنده».

۲- متن: روز شما.

- ۸- که شمار گفتار فاواید.^۱
- ۹- بگردانند از قرآن، آن را که بگردانیدند.
- ۱۰- بنفرین کردند دروغ زنان را.
- ۱۱- آنانك ایشان در پوششی اند فراموش کاری و فرغول کاری.
- ۱۲- می پرسند که کی بود روز شمار.
- ۱۳- آن روز بود کایشان را فر آتش دوزخ می سوزند.
- ۱۴- بچشید گویند عذاب شما، این آن است که شما بودید بدان شتاب زدگی می کردید.
- ۱۵- حقا که پرهیزکاران در بوستانهایی باشند و چشمه های آب.
- ۱۶- بگیرندگان باشند آنچه داده بود ایشان را خدای شان. کایشان بودند پیش (b ۳۵۹) از ان نیکوکاران.
- ۱۷- و بودند ایشان اند کی از شب آنچه بخشید.
- ۱۸- و به وقت سحر گاهان ایشان آمرزش می خواهند.
- ۱۹- و در خواستهای ایشان حقی بود مرخواهنده را وفی روزی و نهفت نیاز را.
- ۲۰- و در زمین نشانهاست فی گمانان را.
- ۲۱- و در تنهای شما نیز عبرتست می بنه بینید.
- ۲۲- و در آسمان است روزی شما، و آنچه وعده کنند شمارا.
- ۲۳- به خدای آسمان زمین، که آن راست است، هم چنان که شما می گوید لا اله الا الله محمد رسول الله.
- ۲۴- آمد به تو یا محمد خبر مهمانی ابراهیم گرامی کردگان.
- ۲۵- که در آمدند فرو، (a ۳۶۰) و گفتند درو دباد فر تو، گفت

ابراهيم فر شما باد درود ، شما گروهی ایدنا شناسان .

۲۶- وا شد وانزدیک کسهای خویش بیاورد گوساله ای فربى .

۲۷- نزدیک آورد آن را بدیشان، گفت بخورید چون نخوردند،

۲۸- اندر دل گرفت ابراهيم ازیشان^۱ بیمی ، گفتند مترس ، مژه

دادند اورا پسری دانا .

۲۹- فرامستاد ساره زن او در غریبى^۲ و بانگى ، و مى زد سر

انگشتان فروى خویش ، و گفت پیرزنى نازاینده .

۳۰- گفتند هم چنین گفت خدای تو، که اوست اوی درست کار او

دانا .

۳۱- گفت چیست کار شما (b ۴۶۰) ای فرستادگان؟

۳۲- گفتند ما را فرستاد به سوى گروهى گناه کاران .

۳۳- تا بفرستیم فریشان از سنگهای از گل پخته .

۳۴- نشان کرده به نزدیک خدای تو کزاف کاران را .

۳۵- او بیرون آوردیم ما، آن را که بود در آنجا از گرویدگان .

۳۶- نیافتیم ما دران شهر بجز از خانه دانی از مسلمانان .

۳۷- اودست بداشتیم اندران شهر نشانی، آن کسهارا که بترسیدند

از عذاب دردناك .

۳۸- و اندر خبر موسى نیز عبرتست، که بفرستادیم او را به فرعون

با حجتى پیددا .

۳۹- فرگشت فرعون با سپاه خویش و گفت (a ۴۶۱) جادوى

۱- متن : ایشان .

۲-

۳- متن : «ان» هم خوانده مى شود .

است یا دیوانه‌یی.

۴۰- پس بگرفتیم او را و سپاه او را ، در انداختیم ایشان را در دریای ژرف، و اوی بود نکوهیده‌یی .

۴۱- و در خبر عاد نیز عبرتست که بفرستادیم فریشان آن باد فی‌برکه فی‌نفع را .

۴۲- دست بنه‌داشتند هیچ چیز را ، فرآمد فران که نه‌کرد آن را مگر چون گیاهی ریزیده .

۴۳- و در خبر ثمودیان نیز عبرتست ، که گفتند ایشان را بر خورداری گیرید تا وقت عذاب.

۴۴- یارا^۱ او دلیر شدند ، او بیرون آمدند از فرمان خدای شان . پس بگرفت ایشان را بانگ نهیب مرگ، و ایشان می‌نگریستند .

۴۵- نه‌توانستند از جای فرخاستن ، و نبودند داد و اخواندگان (۲۶۱ b) .

۴۶- و گروه نوح از پیش کایشان بودند گروهی نافرمانان.

۴۷- و آسمان که بر آوردیم آن را به‌قوت، و ما آسمانها فراخ و پهنا^۲ آفریدیم .

۴۸- و زمین را نیز فاز گسترانیدیم آن را نیک بگسترانیدیم .

۴۹- و از هر چیزی بیافریدیم دو جفت دو گونه ، تا مگر شما پند

۱- در متن ترجمه قرآن صریح « یارا » آمده‌شاید بتوان گفت این کلمه از مصدر یارستن است به‌معنی توانستن. ولی در این متن « یارا » به‌معنی دلیر توانا و در عین حال گستاخ، به‌کار رفته است و این معنی با معنی امروزی این کلمه متفاوت است .

۲- پهنا: پهن .

پذیرید و آباد آرید.

۵۰- بگریزید به سوی خدای ، که منم شما را ازو بیم کننده‌یی

پیدا .

۵۱- و مگویید فا خدای خدای دیگر ، که منم شما را ازو بیم

کننده پیدا.

۵۲- هم چنین که ترا دیوانه گویند و جادو، نیامد آن کسهارا که از

پیش ایشان بودند، هیچ پیامبری (a ۴۶۴). که نه گفتند جادوی است یا

دیوانه‌یی .

۵۳- اندرز کردند يك ديگرا^۱ بدان ؟ نك ایشان گروهی گردن-

کشان فی راهان اند .

۵۴- فرگرد از ایشان نیستی تو یا محمد نکوهیده‌یی.

۵۵- پنده او وا یاد ده، که پند دادن سود دارد گرویدگان را.

۵۶- و نیافریدیم از جن پری و آدمی را، مگر تابیرستند مرا.

۵۷- نه خواهم از ایشان هیچ روزی، و نه خواهم که بخوراند مرا.

۵۸- حقا که خدای اوست روزی دهنده ، خداوند نیروی سخت

به عذاب او استوار.

۵۹- که آن کسها که ستم کردند، نوبتی و برخی بود ایشان را ،

چون نوبت برخ یاران ایشان، مکنید (b ۴۶۴) شتاب زدگی به عذاب من.

۶۰- وای مران کسهارا که کافر شدند از روز ایشان، آنک می‌وعده

کنند ایشان را.

سورة الطور

به نام خدای مهربان و بخشاینده

- ۱- به حق کوه زبیر، که خدای سخن گفت فا موسی، فران کوه به مدین.
- ۲- و به حق کتاب نبشته، یعنی اوح محفوظ.
- ۳- در کاغدی^۱ واز کرده.
- ۴- و به حق خانه‌ی معمور به آسمان ششم است.
- ۵- و به حق آسمان برداشته.
- ۶- و به حق دریای پهر کرده و گرم کرده.
- ۷- که عذاب خدای تو بودنی است.
- ۸- نیست آن را هیچ فاز دارنده‌یی.
- ۹- آن روز که می‌گردد آسمان گردیدنی (a ۲۶۳).

۱- در متن کاغد = کاغذ، ظاهراً تلفظی بوده است از کاغذ، در متون کهن بسیار سابقه دارد.

- ۱۰- او می‌رود کوههای^۱ رفتنی .
- ۱۱- وای آن روز به دروغ دارندگان را.
- ۱۲- آنانك ایشان درگفت گوی فیهده‌اند ، او بازی می‌کنند .
- ۱۳- آن‌روز که واسپوزند^۲ ایشان را و آتش دوزخ واسپوختنی^۳ ،
گویند ایشان را،
- ۱۴- این آتش دوزخ آن است، که شما آن را بدروغ می‌داشتید.
- ۱۵- جادوی هست این ؟ یا شما خود می به نه ببیند؟
- ۱۶- در آید در دوزخ ، او سوزید ، شکیبایی کنید یا نه کنید
شکیبایی ، يك سان است فر شما، حقا که پاداش دهند شما را آنچه شما
می‌کردید.
- ۱۷- که پرهیزکاران در بوستانهایی باشند و نعمتهایی.
- ۱۸- شادان و نازان (b ۲۶۳) بدانچ داد ایشان را خدای شان،
او فاز دارد از ایشان آفریدگارشان عذاب آتش دوزخ.
- ۱۹- می‌خورید او می‌آشامید نوش گوارنده ، بدانك شما
می‌کردید.
- ۲۰- تکیه‌کردگان باشند فر تخته‌های به رسته وانهاده، و هم جفت
کنیم ایشان را، و ا کنیزکان فراخ چشم.
- ۲۱- و آن کسها که بگرویدند ، و پس‌روی کرد ایشان را فرزندان

۱- ظ : کوهها.

۲- «یدعون» و «دعا» در این آیه به «واسپوزند» و «واسپوختنی» برگردانده شده است ، در ترجمه وقصه‌های قرآن چنین است: «آن روز که می‌رانند ایشان را به آتش دوزخ راندنی». به گمان من سپوختن در متن ترجمه قرآن موزه پارس به معنی «راندن» به کار رفته است، و به این معنی در متون فارسی بتکرار دیده شده است .

ایشان، به ایمانی که بودند ایشان را، روز میثاق برسانیدیم به ایشان، و فرزندان ایشان، و بنه کاسته باشیم از کار کردار ایشان هیچ چیزی، هر مردی بدانچ کرده باشد گروگان باشد.

۲۲- و می افزاییم در بهشت ایشان را به میوه های گونه گونه و گوشتی از آنچ آرزو کنندشان (a ۴۶۴).

۲۳- می فاکیرند ایشان، در آن بهشت، قدح های می، نه گفت گوی فیهده بود اندران و نه بزه مندهیی.

۲۴- و می گردد فرسایشان کودکانی خرد، کایشان را بود گویی کایشان مرواریدندی در صدف نگاه داشته.

۲۵- و روی فاکند برخی از ایشان فر برخی می پرسند.

۲۶- گویند ما بودیم از پیش اندر میان کسهای خویش، ترس- کاران از عذاب دوڑخ.

۲۷- منت نهاد خدای فرما، او فاز داشت از ما عذاب آتش او باد گرم.

۲۸- که ما بودیم از پیش، که خواندیم او را. که او هست اونیکو کار و بخشانیده.

۲۹- او پند ده یا محمد نیستی تو، به منت نبوت خداوند تو، بقال گویی و نه دیوانه ای (b ۴۶۴).

۳۰- نك می گویند کافران، شاعری است محمد، چشم می داریم بدو سختی مرگ و فرود آمدن مرگ.

۳۱- بگویا محمد چشم دارید هلاك مرا، که من فاشماوم از چشم- دارندگان.

۳۲- یا می فرماید ایشان را بردباران ایشان بدین، نك ایشان گروه

گردن کشان اند؟

۳۳- نك مى گویند فا بافتسبت محمد قرآن را؟ نك خود به نه گروند.

۳۴- گو تا بیارند سخنی مانند این قرآن، اگر هستند ایشان راستگویان.

۳۵- یا خود بیافریدستند ایشان را از فی چیزی؟ یا ایشان اند آفریدگاران؟

۳۶- یا آفریده اند ایشان آسمان ها و زمین را؟ نك فی گمانی می کنید.

۳۷- یا به نزدیک ایشان است خزینهای خدای تو؟ (۲۶۵ a) یا هستند ایشان گماشتگان؟

۳۸- یا ایشان را نردوانی است که فرآسمان آیند و بشنوند اندر آسمان چیزها؟ گو تا بیارند شنوده ی ایشان به حجتی پیدا.

۳۹- یا او راست دختران و شما را پسران؟

۴۰- یا تومی خواهی یا محمد از ایشان، مزدی و پای رنجی از ایشان از تاوانی گران باران اند؟

۴۱- یا به نزدیک ایشان است ناپیدایی، یعنی لوح محفوظ، ایشان از ان می نبیستند؟

۴۲- یا می خواهند به سگالش بد ترا یا محمد، آن کسها که کافر شدند ایشان اند سگالش بد کنندگان؟

۴۳- یا هست ایشان را خدای بجز از خدای؟ پاك است خدای از آنچه هم باز می گویند او را کافران.

۴۴- وگر ببینند پاریی از (۲۶۵ b) آسمان افتاده، گویند میخی است فرهم افتاده.

۴۵- دست‌بدار از ایشان تاوارسند و امروز ایشان، آنک اندر آنروز

بمیرند .

۴۶- آن روز سود فینیازی نکنند از ایشان سگالش بد ایشان

به چیزی و نه ایشان را یاری کنند.

۴۷- و آن کسها راست که ستم کردند عذابی، بیرون آن درگور.

بیک بیشتر ایشان نه دانند.

۴۸- شکیبایی کن حکم خداوند ترا، که تو به دیدارگاه مایی ، و

نماز کن به فرمان خدای تو آن وقت که فرخیزی .

۴۹- و از شب نماز کن اورا، و از پس شدن ستارگان (a ۲۶۶).

سورة النجم

به نام خدای مهربان بخشاینده.

- ۱- سو گنند می یاد کنند به ستاره چون فرو شود.
- ۲- نه گم نشد پیغام بر شما و نه غی راه .
- ۳- و نه گوید سخن از کام مراد خویش.
- ۴- نیست قرآن، مگر پیغامی که می فرستد .
- ۵- در آموخت او را سخت قوت یعنی جبریل.
- ۶- خداوند قوت سخت راست بیستاد .
- ۷- و او بود جایگاه فرترین .
- ۸- پس نزدیک شد پس نزدیک فرا شد.
- ۹- بود به اندازه ی دو کمان ، یعنی دو گوشه ، یا نزدیک تر.
- ۱۰- پس نمون بکرد^۱ به سوی (b ۲۶۶) بنده ی خویش آنچ نمون کرد^۱.

۱- «نمون کردن» در ترجمه «وحي» آمده است.

- ۱۱- نه دروغ دید دل محمد، آنچ بدید.
- ۱۲- می بدروغ دارند اورا فر آنک بدید.
- ۱۳- بدرستی و راستی که محمد بدید جبریل را باری دیگر.
- ۱۴- به نزدیک کناره کنار گین^۱ و هو سجده عن امین العرش.
- ۱۵- به نزدیک آن درخت بهشت ماوی.
- ۱۶- چون بپوشید درخت کنار را، آنچ بپوشید.
- ۱۷- به نه گشت بینایی محمد، و در نه گذشت به سوی چپ راست.
- ۱۸- بدرستی که بدید از آیت های خداوند خویش بزرگترین.
- ۱۹- دید شما لات را و عزی را.
- ۲۰- و مناه را و سوم را و دیگر؟
- ۲۱- شمارا بود نر^۲ اورا (۲۶۷ a) ماده؟
- ۲۲- این آن هنگام بخششی بود کو داد بی داد.
- ۲۳- نیست این به تازی مگر نامهایی که نام کردستید آن را شما، و پدران شما، نه فرستاد خدای بدان هیچ حجتی، نمی کنید پس روی مگر اندیشه ی دل را، و آنچ کام و هوای تنهاست، او بدرستی که آمد به ایشان از خدای ایشان، راه راست.
- ۲۴- یا مردم راست آنچ آرزو کندش؟
- ۲۵- خدای راست آن جهان و این جهان.
- ۲۶- او چندا از فریشته آ، در آسمانها که سود ندارد خواهش کردن ایشان به چیزی مگر از پس آنک دستوری دهد خدای آنرا که خواهد (۲۶۷ b) و بپسندد.

۱- ترجمه این آیه است: «عند سدره المنتهی»

- ۲۷- آن کسها را که بنه گروند بدان جهان، و نام می کنند و می بخوانند فریشتگان را به نام مادگان.
- ۲۸- و نیست ایشان را بدان هیچ دانشی، نمی کنند پس روی مگر گمان اندیشه را، و اندیشه‌ی دل ندارد سود از راستی به چیزی.
- ۲۹- روی بگردان از آن کس که فرگردید از یاد کردما، و نه خواست مگر زندگانی این جهان.
- ۳۰- آن جای رسیدن ایشان است از دانش، که خدای تو او داناتر بدانک گم شد از راه او، و او داناتر بدانک راه راست یافت.
- ۳۱- او خدای راست هرچ در آسمانهاست، (۲۶۸ a) و هرچ در زمین، پاداش دهد آن کسها را، که بدی کردند بدانچ کردند، و پاداش دهد آن کسها را که نیکوی کردند به نیکوئی یعنی بهشت.
- ۳۲- آن کسها که پرهیزیدند از گناهان بزرگ، و از زشت کاریها، یعنی زنا، مگر فارسیدنی و زلتی از زلت و ملامتی یعنی ازین همه پرهیز باید کرد، که خدای تو فراخ آمرزیدن گناهست او داناتر به شما، که بیافرید شمارا از زمین، و آن وقت که شما بودید پوشیدگانی و خردگانی^۱ در شکماها^۲ مادرانان، مستایید تنهای شمارا، او داناتر بدانک پرهیزید.
- ۳۳- بینی تو یا محمد آن را که فرگردید از ایشان.
- ۳۴- و بداد صدقه‌ی اندکی و بپیرد استام بکرد صدقه دادنی.
- ۳۵- بنزدیک اوست علم (۲۶۸ b) ناپیدایه، یعنی لوح محفوظ، او می بیند می نگرد.

۱- «خردگانی» هم درست تواند بود.

۲- متن صریح «شکماها» است. در متون قدیم «شکام» به جای شکم به کار رفته و ظاهراً «شکماها» صورت دیگری است از شکماها؟

- ۳۶- یاخبر نه کرده اندشان بدانك درصحن موسی .
- ۳۷- وابرهم آئك تمام بکرد .
- ۳۸- او فرنه دارد هیچ فردارنده یی باربزه یی^۱ دیگری .
- ۳۹- او نیست مردم را مگر آنچ کرد .
- ۴۰- او کار او زود بود که فاز نمایند .
- ۴۱- پس پاداش دهند او را پاداش تمام ترین .
- ۴۲- او و ا خدای تست کناره ی کار .
- ۴۳- حقا که اوست که بخنداند در بهشت ، اهل بهشت را ، و بگریاند در دوزخ ، اهل دوزخ را .
- ۴۴- اوست او که بمیراند و زنده کند .
- ۴۵- اوست که بیافرید دو گونه نر و ماده .
- ۴۶- از آبی گنده ضعیف که بریزند . (a ۲۶۹)
- ۴۷- حقا که فرو آسانست آفریدن دیگر بار .
- ۴۸- اوست او که فینیزی کرد و خشنود^۲ کرد .
- ۴۹- اوست او خداوند ستاره ی شعری .
- ۵۰- اوست هلاک کرد عادیان پیشین را .
- ۵۱- و ثمودیان را و هیچ را که نگذاشت .
- ۵۲- و گروه نوح را که از پیش بودند کایشان بودند ایشان ستم-
کاران و گردن کش تر .

۱- در ترجمه «وزر» «باربزه» آورده است، و این تعبیر در متون دیگر، مثل «ترجمه تفسیر طبری» «دیوان ناصر خسرو» و «ترجمه وقصه های قرآن» هم دیده شده است گاه به صورت «باربزه» و گاه «باروبزه»

۲- «خشنود» به جای خشنود در متون فارسی بتکرار به کار رفته از آن جمله است در شاهنامه ، دیوان فرخی و حدیقه الحقیقه سنایی و

- ۵۳- او زیر زفر کرده و بیفکنده.
- ۵۴- او فابوشانید فایانک فابوشانید.
- ۵۵- به کدام نعمتهای خداوند تو می گمان مندی کنی؟
- ۵۶- این محمد بیم کننده بی است از بیم کنندگان پیشین.
- ۵۷- نزدیک آمد نزدیک آینده . (b ۲۶۹)
- ۵۸- نیست آن را از فرود خدای پدیدار کننده بی.
- ۵۹- ازین سخن خدای می شگفت دارید؟
- ۶۰- و می خندید و بنه گریید.
- ۶۱- او شما ستم کاران فرغول کاران اید.
- ۶۲- سجده کنید خدای را و او را بپرستید.

سورة القمر

به نام خدای بخشاینده و مهربان

- ۱- نزدیک آمد رستخیز و بشکافت ماه.
- ۲- و گر بینند نشانی و برهانی روی بگردانند، و گویند جادوی است و زودگذرندست آن.
- ۳- و بدروغ داشتند، او متابعت کردند کام مراد هاشان را، و هر کاری آرامیدگی و بودنی است بیود به وقت خویش.
- ۴- و بدرستی که (۲۷۰ a) آمد به ایشان، از خبرهای آنچه اندران و از دنی بود.
- ۵- درست سخنی بجا رسیده، چه فینیازی کردشان بیم کنندگان.
- ۶- فرگرد ازیشان تا آن روز که بخواند خواننده به سوی چیزی سهمگن.
- ۷- ترس کار و بر موسیده^۱ بود بیناییهای ایشان، بیرون می آیند از

۱- مترجم در این ترجمه «برموسیدن» و مشتقات آن را در ترجمه «خشوع» و مشتقاتش به کار گرفته است.

گورها، گویی کایشان ملخ پراکنده اند.

- ۸- می شتابند به سوی خواننده، گویند کافران این روز دشوار است.
- ۹- بدروغ داشتند پیش ایشان گروه نوح نوح را، بدروغ داشتند بنده‌ی مارا، و گفتند دیوانه‌یی است این (b ۲۷۰) و ابسترانیدنش^۱.
- ۱۰- بخواند نوح خدای خویش را، که من مقهورم یاری ده مرا.
- ۱۱- بگشادیم ما درهای آسمان به آبی بسیار ریز.
- ۱۲- و بشارانبدیم ما از زمین چشمهای آب، فما هم رسید آب آسمان و آب زمین، فرکاری که اندازه فرساخته بودند.
- ۱۳- وفر داشتیم او را فر خداوند لوح‌ها و میخها فرزد.
- ۱۴- می‌رفت به چشم دیدار ما، پاداشنی بود آن را که ناگرویده بود به نوح.

۱۵- و بدرستی که دست فاز داشتیم آن را نشانی و عبرتی، هست هیچ عبرت‌گیری و پند‌پذیری^۱؟

۱- «و قالوا مجنون واذبحر» وگفتند دیوانه‌یی است این «وابسترانیدنش» کلمه اخیر «وابسترانیدن» روشن نیست که چرا در این جا آمده است و مناسبت معنوی آن چیست؟
در ترجمه تفسیر طبری، ترجمه این آیه چنین است: «وگفتند دیوانه است و باز زده شود.»

ترجمه و قصه‌های قرآن: «گفتند دیوانه است و باز زد کردن او را.»
تفسیر نسفی: «وگفتند دیوانه است و زجرش کردند.»
تفسیر قرآن مجید: «وگفتند که دیوانه‌ای است و با انگ برو زدند و از پیغام دادن بازداشتندش و گفتند که ترا دل از جای شده است.» «بسترانیدن» که در ترجمه قرآن موزه پارس آمده است یا تعبیری است به معنی باز زدن و باز زد کردن و یا معنی دیگری دارد که برما روشن نیست!
۱- متن: پذیری = پندیری.

- ۱۶- چون بود عذاب عقوبت من، و بیم کردن من؟
- ۱۷- و بدرستی که آسان بکردیم قرآن مر یاد کرد را، هست هیچ عبرت گیری (۲۷۲ a) و پندپذیری^۱.
- ۱۸- بدروغ زن داشتند عادیان هود را، چگونه بود عذاب کردن من، و بیم کردن من؟
- ۱۹- ما بفرستادیم فریشان بادی سرد سخت، درروزی شوم زود- گذرنده^۲،
- ۲۰- می فرکشید مردمان را و می افکند، گویی که ایشان تنهای خرما اند از بن بکنده.
- ۲۱- پس چگونه بود عذاب عقوبت کردن من، و بیم کردن من؟
- ۲۲- و بدرستی که آسان بکردیم ما قرآن مر یاد گرفتن را، هست هیچ وایاد آرنده یی؟
- ۲۳- بدروغ زن داشتند ثمودیان بیم کنندگان را.
- ۲۴- گفتند آدمیی را از ما یگانه، پس روی کنیم او را؟ (۲۷۱ b)
- ما آن هنگام درفی راهی و خطایی و دیوانگی و رنجی باشیم.
- ۲۵- فرو افگندند یاد کرد فرو از میان ما، نك او دروغ زنی است دنه گرفته.
- ۲۶- زودا که بدانند فردا که کیست دروغ زن رای مست^۳.
- ۲۷- ما بفرستنده ایم این اشترماده را آزمایش ایشان را، و چشم دار ایشان را، و شکیبایی کن.

۱- متن : پذیری = پذیری.

۲- زود گذرنده = زود گذرنده.

۳- رای مست (به فتح میم): در ترجمه «اشر» به کار رفته است.

۲۸- و بیاگان^۱ ایشان را، که آب بخشش است میان ایشان، هر آب خوردنی بجا آمده.

۲۹- آواز دادند بخوانند بارانشان را، فا گرفت او بکشت ناقه را.

۳۰- پس چگونه بود عذاب و عقوبت کردن من و بیم کردن من؟

۳۱- ما بفرستادیم فرایشان آوازی و بانگی یگانه گشته (a ۲۷۳) چون گیاهی شکسته و ریزیده در شب گاه^۲ گوسپند.

۳۲- بدرستی که آسان بکردیم قرآن مریدان گرفتن را، هست هیچ پندگیرنده‌یی؟

۳۳- بدروغ زن داشت قوم لوط، بیم کنندگان را.

۳۴- ما بفرستادیم فریشان سنگ بارانی، مگر گروه لوط را، که برهانیدیم^۳ ایشان را به وقت سحرگاه.

۳۵- منتی و رحمتی بود آن از نزدیک ما، همچنین پاداش دهیم آن را که سپاس دار کرد.

۳۶- و بدرستی که بیم کرد ایشان را از گرفتن مسا، گمان مندی کردند بیم کنندگان را.

۳۷- و بدرستی که بخواستند او را از مهمان او، کور بکردیم چشم‌های ایشان، بچشید عذاب کردن من و بیم کردن مرا.

۳۸- و بدرستی که (b ۲۷۲) بامداد کرد فرایشان، بامدادی پگاه

۱- در متن: بیاگان به جتی «بیاگاهان» آمده است، ممکن است ضبطی و

تلفظی از صورت اخیر باشد و یا کاتب «ها» را از قلم انداخته باشد.

۲- شب گاه. آغل، حظیره = شوگاه = شبها = شوگا.

۳- متن: برهانید.

عذاب هموار آramیده.

۳۹- بچشید عذاب من، و بیم کردن مرا.

۴۰- و بدرستی که آسان بکردیم قرآن مر یاد گرفتن را، هست

هیچ پندپذیرنده‌یی.

۴۱- و بدرستی که بیامد به گروه فرعون بیم کنندگان.

۴۲- بدروغ داشتند آیت های ما را همه، پس گرفتیم ایشان را

گرفتنی جباری و توانایی.

۴۳- کافران شما بهتراند از ایشان، بتان، یا شما را فیزار نامه‌یی

است در دفترها.

۴۴- نك می گویند ماهمه داد فاز خواهنده ایم.

۴۵- زود بود که به هزیمت برند گروه را و فر گردند (۲۷۳ a)

فر پسها به هزیمت.

۴۶- نك رستخیز وعده گاه ایشان است، و رستخیز سخترو سهمگین تر

او طلخ تر.

۴۷- که گناه کاران در فی راهی اند و دیوانگی و تعب و رنجی.

۴۸- آن روز می کشند ایشان را در آتش فر روی هاشان بچشید

بسودن آتش دوزخ.

۴۹- ما همه چیزی بیافریده ایم باندازه‌یی.

۵۰- و نیست فرمان ما مگر يك سخن چون فرا هم زدن چشم.

۵۱- بدرستی که هلاك کردیم ما مانندگان و متابعان شما را، هستندی

که و ایاد آرندی؟

۵۲- و همه چیز کرده اند آن را در دفترهایی نبشست.

۵۳- و هر (b ۲۷۳) خردی و بزرگی نبشتست در لوح محفوظ.

۵۴- که پرهیزگاران در بوستانهایی باشند و جویهای بسیار .

۵۵- در نشست گاه راسته و نیک ، به نزدیک پادشاهی توانا و

قادر.

سورة الرحمن

به نام خدای بخشاینده و مهربان

- ۱- بزرگوار و مهربان.
- ۲- در آموخت قرآن جبریل را، و جبریل محمدا را، و محمد امت را.
- ۳- بیافرید مردم را.
- ۴- و در آموخت او را پدیدار کردن سخن .
- ۵- آفتاب را و ماه را به شمار است^۱.
- ۶- و درخت فی ساق و درخت فاساق سجده می کنند.
- ۷- و آسمان را بیافرید و فرداشت آن را و بنهاد ترازو^۲.
- ۸- مه کنید فیدادی در ترازو^۳ سختن.
- ۹- به پای دارید سختنی را (۲۷۴ a) به داد و عدل ، و بمه کاهید

۱- شمار است = شمار راست.

۲- ترازو = رسم الخطی است از ترازو.

۳- متن : تراوا.

ترازو^۱.

- ۱۰- وزمین را بیافرید، و بنهاد آن همه خلق را.
- ۱۱- اندران زمین میوهاست و خرما بنان خداوند پوششها.
- ۱۲- و غلافها و خداوند دانکوا^۲ و برگ خوید و شاه سپرغم .
- ۱۳- به کدام نعمتهای خداوند شما هردو بدروغ دارید ؟
- ۱۴- بیافرید مردم را از گل آواز دهنده چون سفال .
- ۱۵- و بیافرید پدرپریان از زفانه بی از آتش.
- ۱۶- به کدام نعمتهای خداوند شما بدروغ دارید ؟
- ۱۷- خدای فر آمدن گاه آفتاب.
- ۱۸- به کدام (b ۲۷۴) نعمتهای خدای خویش بدروغ دارید؟
- ۱۹- بهم درگشاد دودریا، فاهم می رسند هردو.
- ۲۰- میان هردو بندی است، نکند ستم یکی فر دیگر.
- ۲۱- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟
- ۲۲- بیرون آرند ازان هردو دریا مروارید بزرگ و مروارید خرد؟
- ۲۳- به کدام نیکی به خدای خویش دروغ دارید؟
- ۲۴- او راست کشتیها فر آورده در دریا، چون کوههای بزرگ .
- ۲۵- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟
- ۲۶- هر که هست فر آن زمین نیست شدنی اند.
- ۲۷- و باقی بماند پادشاهی خداوند تو، خداوند بزرگواری و نیکو-
کاری .

۲۸- به کدام نعمتهای (a ۲۷۵) خدای شما می بدروغ دارید؟

۱- ترازو = رسم الخطی است از ترازو .

۲- دانکوا = دانکو = دانه .

۲۹- بخواند از و هر که در آسمانها و زمین است، هر روزی او در کاری است.

۳۰- به کدام نعمتهای خداوند خویش بدروغ دارید؟

۳۱- زودا که پردازیم او را شمار شما، ای پری و آدمی.

۳۲- به کدام نعمتهای خدای شمامی بدزوغ دارید؟

۳۳- ای گسروه پری و آدمی، اگر توانید شما که در گذرید^۱ از

کنارهای آسمان و زمین، در گذرید^۱ نتوانید که در گذرید^۱ مگر به حجتی و جوازی.

۳۴- به کدام نعمتهای خدای شما می بدوغ دارید؟

۳۵- بفرستد (b ۲۷۵) فر شما هر دو گروه زفانه بی از آتش فی دود،

و مس گداخته، نتوانند فاز داشتن از خویشتن.

۳۶- به کدام نعمتهای خدای شمامی بدروغ دارید؟

۳۷- چون بشکافد آسمان گردد گلگون چون روغن صرخ.

۳۸- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۳۹- آن روز قیامه نپرسند از گناه او آدمی و نه پری را.

۴۰- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۴۱- بشناسند کافران گناه کاران را، به آب روی و به نشان رویشان،

پس بگیرند پیشانیها و پایهاشان.

۴۲- به کدام نعمتهای خدای شمامی (a ۲۷۶) بدروغ دارید؟

۴۳- این دو رخ آن است که بدروغ داشتید آن را کافران و مجرمان.

۴۴- می گردند میان آن و میان آب گرم جوشان گرمی سخت گرم.

۴۵- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۴۶- و آن را که بترسند استادان پیش خدای خویش ، دو بوستان

بود .

۴۷- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۴۸- خداوندان شاخها و گونها .

۴۹- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۵۰- اندران دو بوستان دو چشمه بود که می رود .

۵۱- به کدام نعمتهای خدای خویش بدروغ دارید؟

۵۲- اندران دو بوستان هنگفت از هر میوه بی دورنگ دو گونه

بود .

۵۳- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟ (b ۲۷۶)

۵۴- تکیه کردگان باشند فر بسترها، آسترهای آن از دیبایی بود

سطر واکردنی، میوهی آن دو بوستان نزدیک بود .

۵۵- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارند؟

۵۶- اندریشان کنیزکانی فراهم نهادگان باشند چشم ، از انک

خداوندان ایشان بود، و نه کرده بود مجامعت فایشان آدمی پیش ازیشان

ونه پری .

۵۷- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۵۸- گویی که ایشان گوهر و مروارید و مروارید اند از کرفکی^۱ .

۵۹- به کدام نعمتها خدای شما می بدروغ دارید؟

۶۰- هست پاداش نیکوکاران مگر نیکوکاری؟

۶۱- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۱- کرفکی ظاهراً به معنی کوچکی است .

۶۲- واز فرود این دو بوستان (a ۲۷۷)، دو بوستان دیگر بود

او را .

۶۳- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید.

۶۴- دو بوستان سبز که واسباهی زند.

۶۵- بکدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید .

۶۶- اندر ایشان دو چشمه بود شارنده قطره انداز ، که آب نعمت

ازان هردو بیرون آید .

۶۷- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۶۸- اندران دو بوستان میوهایی بود و خرما بنانی و انار بنانی .

۶۹- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۷۰- اندران دو بوستان زنانی باشند نیکو رویان .

۷۱- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۷۲- سیاه، یعنی سیاهی سیاه تر، اوسپید، سپیدی سپیدتر، چشمانی

و داشته اندر خیمها.

۷۳- به کدام نعمتهای خدای شما می بدروغ دارید؟

۷۴- بنه (b ۲۷۷) کلو جیده بود ایشان را آدمی پیش ایشان

ونه پری .

۷۵- به کدام نعمتهای خدای خویش بدروغ دارید؟

۷۶- تکیه کردگان باشند فرمرغزارهایی سبز و طنفسهایی نیکو.

۷۷- به کدام نعمتهای خدای خویش بدروغ دارید.

۷۸- ببرکت است نام خداوند تو خداوند بزرگواری و کرم.

۱- در ترجمه لم یطمئن: «بنه کلو جیده بود ایشان را» آمده است این مصدر

به صورت «گلوچیدن» در کتاب «گزاره ای از بخشی از قرآن کریم» نیز دیده می شود.

سورة الواقعة

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- چون بیفتند افتنده.
- ۲- نیست افتیدن آن را بدروغ دارنده‌یی.
- ۳- فرو برندست گروهی را و فرکشند گروهی را (a ۲۷۸).
- ۴- چون بجنبانند زمین جنبانیدنی.
- ۵- و بکوبند کوها را کوفتنی.
- ۶- گردد چون گردی پراکنده.
- ۷- و بودید شما سه، یعنی سه گونه.
- ۸- خداوندان دست راست، او چه دانی یا محمد، چه نیکویی بود خداوندان دست راست.
- ۹- و خداوندان دست چپ، چه دانی که چیست خداوندان دست-چپ را از خواری.
- ۱۰- و پیشی گیرندگان از خیرها، پیش روان باشند روز قیامت.

- ۱۱- ایشان نزدیکان باشند به خدای .
- ۱۲- اندر بوستانهای بهراز نعمت.
- ۱۳- گروهی از پیشینگیان.
- ۱۴- و اندکی از واپسینیان.
- ۱۵- فر تختههایی باشند بافته به مروارید (b ۲۷۸).
- ۱۶- تکیه کردگان باشند فران روی فا روی .
- ۱۷- می گردد فر سر ایشان کودکانی به خدمت جاودان .
- ۱۸- فا کوزهایی و آب دستانهایی و می اندر قدح از چشمه‌یی.
- ۱۹- نه درد سرشان کند ازان و نه مست شوند.
- ۲۰- و میوهایی از آنک فرگزینند.
- ۲۱- و گوشت مرغ از انک آرزو کند ایشان را.
- ۲۲- و کنیزکانی سیاه چشمانی و فراخ چشمانی.
- ۲۳- چو مانده‌ی مروارید اندر صدف نگاه داشته .
- ۲۴- پاداشی و مکافاتی بدانک ایشان می کردند.
- ۲۵- نه شنوند^۱ اندران جای فیهده‌یی و نه بزه مندی.
- ۲۶- مگر گوید سلام گوید عليك السلام (a ۲۷۹) .
- ۲۷- و خداوندان دست راست و چه دانی که چه نیکوی است
خداوندان دست راست را .
- ۲۸- اندر سایه‌ی درختی باشد فی خار.
- ۲۹- و باری پیوسته فريك دیگر افتاده.
- ۳۰- و سایه‌یی کشیده.

- ۳۱- و آبی روان.
- ۳۲- و میوه‌های بسیار.
- ۳۳- نه بریدنی بود و نه فاز داشتنی از کس.
- ۳۴- و فرش‌ها فر داشته.
- ۳۵- ما می‌بالانیم ایشان را بالانیدنی.
- ۳۶- پس کردیم ایشان را دوشیزگان.
- ۳۷- شوی دوستان هم زادان و هم سران.
- ۳۸- خداوندان دست راست را.
- ۳۹- گروهی از پیشینگیان.
- ۴۰- و گروهی از واپسینان،
- ۴۱- و خداوندان دست چپ (b ۲۷۹) چه دانی که چیست
خداوندان دست چپ را از خواری.
- ۴۲- اندر تبش آتش باشند و آب گرم.
- ۴۳- و سایه‌یی از دود سیاه.
- ۴۴- نه خنک و نه خوش.
- ۴۵- ایشان بودند از پیش آن رای مستان.
- ۴۶- او بودند بیستادگان فر سوگند دروغ بزرگ.
- ۴۷- و بودند که می‌گفتند چون بمیریم ما، و باشیم خاک‌سی و
استخوانی ریزیده، ما باشیم باز فرانگیختنیان؟
- ۴۸- یا پدران ما پیشینان؟
- ۴۹- بگو یا محمد، که پیشینان او پسینان.
- ۵۰- گرد کردگان باشند به وعده‌گاه روزی دانسته (a ۲۸۰).
- ۵۱- پس شما ای گم شدگان بدروغ دارندگان.

- ۵۲- خورندگان باشند از درختی از زقوم.
- ۵۳- پهرکنندگان باشند ازان شکم‌ها .
- ۵۴- آشامندگان باشند فران از آب گرم .
- ۵۵- آشامندگان باشند چه آشامیدن اشتر هشا زده^۱.
- ۵۶- این است نزل فرستادن ایشان روز شمار .
- ۵۷- ما بیافریدیم شما را، چرا ندارید براست محمد را؟
- ۵۸- چه بینید شما این آب منی که بریزید اندر رحم زنان؟
- ۵۹- شما می‌آفرینید آنرا یا ما ایم آفرینندگان؟
- ۶۰- ما اندازه تقدیر کردیم میان شما مرگ، و نیستیم ما ازپیش ما بشوندگان.
- ۶۱- فر (b ۳۸۰) انک بدل کنیم مانند شما و بیافرینیم شما را
اندر آنک نه دانید شما.
- ۶۲- و بدرستی که دانستید شما آفریدن اول چرا نه پند پذیرید او
وایاد آرید؟
- ۶۳- چه بینید شما آنج می‌کارید؟
- ۶۴- شما می‌برویند آن را یا ما ایم فروینندگان.
- ۶۵- اگر خواهیم کنیم آن را شکستی، ناگردید شما شگفت دران
اوگویند،

۱- درمن «هشازده» و «خشازده» هر دو خوانده می‌شود و این هر دو صورت درست است «هشازده» ضبط و تلفظی است از «هوشازده» به معنی بی‌نهایت تشنه و سخت تشنه.

و در صورتیکه «خشازده» بگیریم باز هم ضبطی است از «هشازده» (= هوشازده).

با این اختلاف که حرف «ه» در آغاز بدل به «خ» شده است و این تغییر در ادب فارسی نظایری دارد.

- ۶۶- ماییم تاوان فرآمدگان.
- ۶۷- نه که ماییم محرومان فی روزیان .
- ۶۸- چه بینید شما که این آب که می آشامید.
- ۶۹- شما می فرو آرید آن را از میخ، یا ماییم فرو آرندگان.
- ۷۰- اگر خواستیمی (a ۲۸۱) کردیمی آنرا طلخی چرا نه شکر کنید؟
- ۷۱- چه بینید شما این آتش که می بزید شما؟
- ۷۲- شما آفریدید درخت آن یا ماییم آفرینندهی آن؟
- ۷۳- ما کردیم آن پندی و برخوردنی مسافران را.
- ۷۴- نماز کن به فرمان خداوند تو بزرگ.
- ۷۵- سوگند به فرو شدن جایگاه ستارگان.
- ۷۶- حقا که سوگندست اگر دانید بزرگ.
- ۷۷- حقا که این قرآنی است گرامی و بزرگ.
- ۷۸- اندر کتابی جای گیر.
- ۷۹- نپسایند آن را مگر پاکیزگان.
- ۸۰- فرستادنی است (b ۲۸۱) از نزدیک خداوند جهانیان.
- ۸۱- بدین حدیث شما می مداهنت کنید؟
- ۸۲- و می گوید که روزی شما نه از خدای است بدرستی که شما می بدروغ دارید؟
- ۸۳- چرا نه چون برسد جان به گلوها.
- ۸۴- و شما آنجا می نگرید.
- ۸۵- و ما نزدیک تر باشیم بدو از شما، بیک نه بینید شما .
- ۸۶- چرا نه اگر شما که نه بندگان خدای اید.
- ۸۷- فاز گردانید آن جان را، اگر هستید شما راست گویان.

۸۸- آری اگر باشد از نزدیک کردگان.

۸۹- خوشبوی بود او را و روزی بهشت (a ۲۸۲) بهر از نیکوی

نعمت.

۹۰- و اما اگر باشد از اهل دست راست.

۹۱- سلام درود بود ترا از اهل دست راست.

۹۲- و اما اگر باشد از دروغ دارندگان و گم شدگان را.

۹۳- نزلی فرستادنی بودش از آب گرم.

۹۴- و در آمدنی اندر دوزخ.

۹۵- این که گفتیم درست است و یقین، ای فیگمان.

۹۶- نماز کن به فرمان خداوند تو بزرگ.

سورة الحديد

به نام خدای بخشاینده و مهربان

۱- به پاکی یاد کرد خدای را آنچ در آسمانها و زمین ، (۲۸۲ b)
واوی نیست همتاست درستکار.

۲- او راست پادشاهی آسمانها و زمین ، بزیاند و بمیراند ، و او
فر همه چیزی تواناست.

۳- اوست اول، اوست آخر، اوست آشکارا، اوست نهان ، و او
به همه چیزی داناست.

۴- او آن است که بیافرید آسمانها و زمین را، درشش روز، پس
قصد کرد به آفریدن عرش، می داند آنچ در آید در زمین ، و آنچ بیرون آید
ازان، و آنچ فرود آید از آسمان، و آنچ فرشود اندران ، و او (۲۸۳ a) فا
شماست هر کجا که باشید شما، و خدای بدانچ شما کنید بیناست دانا.

۵- او راست پادشاهی آسمانها و زمین ، واسوی خدای گردد

کارها.

۶- و در آرد شب را در روز ، او در آرد روز را در شب ، و او داناست به خداوند دلها.

۷- بگروید به خدای وبه پیامبر او، و هزینه کنید از آنک کرد شما را خلیفان اندران، آنانک بگرویدند از شما، و نفقه کردند، ایشان راست مزدی بزرگه.

۸- وجه بود شما را که بنه گروید به خدای؟ و پیامبر (b ۲۸۳) می فاز خواند شما را تا بگروید به خداوند شما، بدرستی که بگرفت پیمان شما ، اگر هستید شما گرویدگان.

۹- اوی آن خدای است که می بفرستد فربندهی خویش نشانهایی پیدا، تایرون آرد شما را از تاریکیها به سوی روشنایی، او خدایی به شما جرباساست^۱ و بخشاینده.

۱۰- وجه بود شما را که نفقه نکنید اندر راه طاعت خدای ، و خدای راست مرد ریگ آسمان زمین، نیست برابر از شما آنک نفقه کرد از پیش فتح مکه و کار زار کرد ایشان بزرگتر اند به پایگاه (a ۲۸۴)، از آنانک نفقه کرد از پس، و کار زار کردند او همه را وعده کرد خدای بهشت، او خدای بدانچ می کنند آگاه است.

۱۱- کس است آنک قام دهد خدای را قامی نیکو ، تا افزون باز دهد او را؟ و او را مزدی است نیکو .

۱۲- آن روز بینی مؤمنان را، از مردان، و مؤمنان، از زنان ، که می رود روشنایی ایشان پیش ایشان، و دست راست ایشان، مؤدگان شما را

۱- در متن : «جرباساست» (که «با» در وسط آن خط خوردگی دارد)

«جرباساست» و نزدیک به این شکلها، خوانده می شود. روشن نیست که این کلمه را چگونه باید خواند. این کلمه در ترجمه «رؤف» آمده است.

امروز بوستانهایی که می‌رود از زیر درختان آن، جویهای آب شیر می -
انگبین، جاودان باشند اندران، (b ۲۸۴) آن است آن پیروزی بزرگ .

۱۴- آن روز گویند منافقان از مردان و منافقه از زنان، مرآن را که
بگرویدند، زمان دهید مارا، تابجوییم و بگیرییم از روشنایی شما، گویند
فازگردید فاز پس شما، و بجوید نوری و روشنایی، بزنند میان ایشان باره‌یی،
بود دری اندرون آن اندر رحمت، و بیرون آن از سوی او عذاب.

۱۴- آواز دهند ایشان را، نه بودیم فاشما؟ گویند آری و یک فتنه
کردید به گناه، تنهای شمارا، و چشم داشتید شما هلاکت محمدرار، و به شک
شدید در مسلمانی، (a ۲۸۵) فریفته کرد شمارا آرزوها وامل دراز، تا بیامد
فرمان خدای، و بفریفت شمارا به خدای دیو فریبنده.

۱۵- امروز بنه گیرند از شما بدلی، و نه از آنک کافر شدند
جایگاه و ماوای شما آتش است، آن سزاوارتر به شما، و بدفاگشتن جایگاهی
است دوؤخ.

۱۶- نه گاه آمد آن کسها را که بگرویدند، که بترسد دلهای ایشان
مریاد کرد خدای را، و آنچ فرستاد از راسته و مباحثید چنان کسها که بدادندشان
از علم کتاب از پیش. دراز فرآمد فریشان روزگار، سخت سیاه شد
(b ۲۸۵) دلهای ایشان، و بسیاری از ایشان نافرمان و فی راهان اند.

۱۷- بدانید که خدای زنده کند زمین، پس از مردن آن، حقا که
پدید کردیم شمارا نشانها، تا مگر شما خردمندی کنید.

۱۸- که راستان اندر ایمان از مردان، و راستان از زنان و آنک
قام دادند خدای را قامی نیکو، افزون کنند ایشانرا و ایشان راست مزدی
نیکو.

۱۹- و آنانک بگرویدند به خدای و پیامبر او، ایشان اند ایشان راست

گویان ، و گویان به نزدیک خدای شان، ایشانراست مزد ایشان و روشنایی ایشان، و آنانك (a ۲۸۶) کافر شدند، بدروغ داشتند آیتهای مارا، ایشان اند اهل آتش دوزخ.

۲۰- بدانید که زندگانی این جهان بازی است، و شادی و آرایشی و فخر کردنی میان شما و بیشی اندر خواستها و فرزندان ، چون مثل بارانی است که بشگفتی آرد بر بزرگان را رست روی آن، پس گردد خشك، بینی آن را زرد، پس گردد شکسته، و دران جهان بود غذایی سخت ، و آمرزشی از خدای، و خشنودی بهتر مؤمنانرا، و نیست زندگانی این جهان (b ۲۸۷) مگر بر خورداری فریونده.

۲۱- بشتابید و پیشی گیرید آمرزش از خدای تان ، و بهشتی که پهنای آن چند پهنای آسمان زمین ساخته ایم، و آراسته آنانرا که بگرویدند به خدای و پیامبر او، آن است فضل منت خدای بدهد آن را که خواهد ، و خدای خداوند فضل منت بزرگ است.

۲۲- نه رسد هیچ مصیبتی اندر زمین ، و نه اندر تنهای شما ، که نه اندر کتابی نبشته است از پیش ، آنك بیافریدیم آنرا ، آن فر خدای آسانست. (a ۲۸۸)

۲۳- تا اندوه نخورید فر آنچه در گذرد از شما، و نکنید شادی بدانچه دادست شمارا، و خدای نه دارد دوست هر گشی را و نازمینی را.

۲۴- آن کسها که بخیلی کنند و بفرمایند مردمان را به بخیلی ، و

۱- درباره نازمین نگاه کنید به مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی ، سال ۹ شماره ۱ و همچنین نگاه کنید به مقدمه کتاب بخشی از تفسیری کهن، به تصحیح محمدروشن، صفحه سی و هفت و سی و هشت. کلمه «نازمین» در ترجمه «فخور» آمده است.

هر که فرگردد، که خدای او فینیازست و ستوده.

۲۵- بدرستی که بفرستادیم ماسولانرا فاحجتهای پیدا، و بفرستادیم فایشان کتاب و ترازوا، تابيستند مردمان به داد عدل، و بفرستادیم آهن، اندروست سختی سخت سودمندیهای مردمان، (b ۲۸۸) و تابدانند خدای که یاری کند او را، و رسولان او را بناییدایه، که خدای نیرومندست و نيست همتا.

۲۶- و بدرستی که بفرستادیم مانوح را، و ابرهیم را، و کردیم اندر فرزندان ایشان پیامبری، او کتاب، ازیشان راه یافته اند، و بسیاری ازیشان نافرمان اند.

۲۷- پس از پس درداشتیم، فریبهای ایشان رسولان ما، و ازپی در داشتیم عیسی پسر مریم را، و بدادیم او را انجیل، او کردیم اندر دلهای آنانک پس روی کردند او را رافتی و رحمتی، و صومعه داری نو آوردند آن را، (a ۲۸۹) نه نبشتیم آن فرایشان، مگر جستن خشنودی خدای، نه داشتند نگاه سزای نگاه داشتن آن، بدادیم آنانرا که بگرویدند ازیشان مزدایشان، و بسیاری ازیشان فاسقان و نافرمانان اند.

۲۸- ای آنانک بگرویدید بترسید از خدای او بگروید به رسول او، تابدهد شمارا دوبهر از رحمت خویش، و کند شما را روشنایی که می روید بدان، و بیامرزد شما را، او خدای آمرزیدگارست و بخشاینده.

۲۹- تابدانند اهل کتاب که قادرینند فرچیزی (b ۲۸۹) از فضل خدای، او فضل به خدای است، بدهد آن را که خواهد، و خدای خداوند فضلی است بزرگ.

سورة المجادلة

به نام خدای بخشاینده و مهربان

۱- حقا که بشنید خدای گفتار آن زن، که پیکار خصوصیت کرد اندر شوی خویش، و بنالید به خدای، و خدای می شنود سخن گفتن شما با یکدیگر، که خدای شنواست بینا.

۲- آنک سوگند خوردند از شما، از زنان خویش شان رانیستند آن زنان مادر ایشان، نیست مادر ایشان (a ۲۹۰) مگر آن زنانی که زاد بود^۱ ایشان را، و ایشان را می گویند ناشناخته‌یی و زشتی، از گفتار و دروغ بهتان، که خدای در گذارنده‌ست و آمرزیدگار.

۳- و آنانک سوگند خوردند از زنان خویش شان، پس فاز کردند،

۱- زاد بود = زاده بود. در برخی از متون فارسی این کاربرد دیده می شود از آن جمله است الابنیه عن حقایق الادویه، دیوان ناصر خسرو، ذین الاخبار و... در الابنیه در پا نوشت صفحات اغلب شخص شده است و در ناصر خسرو در نسخه بدلهای آخر کتاب آمده است و در ذین الاخبار در حواشی کتاب دیده می شود.

از آنج گفتند آزاد کردنی بود فرو ، از پیش آنک بپساید و گرد آید فازو ،
آن تان است که می پند دهند ، و فرمایند شما را بدان ، و خدای بدانج شما
می کنید آگاه است .

۴- او هر که نیابد عتق روزه داشتن ، باید دو ماه پیوسته ، از پیش
آنک گرد آیند بهم ، و هر که نه تواند روزه داشتن (b ۲۹۰) طعام دادن
شست درویش باید آن است کفارت ، تا بگروید و راست گو دارید خدای
او رسول او را ، و آن است اندازها ، و پدید کردهای خدای ، و کافرانرا
عذابی است دردناک .

۵- که آن کسها که دشمنی و مخالفت کنند و اخدای او رسول او ،
خسته جگر کنند ایشانرا ، چنانکه خسته جگر کردند آنان را که از پیش
ایشان بودست ، و بدرستی که بفرستادیم آیتهای پیداء ، و کافرانرا عذابی است
خوار کننده .

۶- آن روز زنده واکند ایشانرا خدای همه ، پس آگاه کند ایشانرا
بدانج کردند ، نگاه داشته و شمرده آنرا خدای ، و فراموش کرده اند ایشان ،
و خدای فر همه چیزی (a ۲۹۱) گواه است .

۷- ندیدی و نه بینی یا محمد ، که خدای می داند آنج در آسمانها
و آنج در زمین ، نبود هیچ رازی میان سه تن که نه اوست چهارم ایشان و
نه پنجم تن که نه اوست ششم ایشان ، و نه کمتر از آن و نه بیشتر ، که نه
او فا ایشانست هر کجا که باشند ، پس خبر کند ایشان را بدانج کرده
باشند روز رستاخیز ، که خدای به همه چیزی داناست .

۸- خبر نکردند ترا یا محمد ، از آنک فاز زدند نهی کردندشان ،
ازان راز کردن ، پس می فاز گردند (b ۲۹۱) و از آنک نهی کسردند شان
ازان ، و راز می کنند با یک دیگر به بزه و گناه ، و ز اندازه در

گذشتن^۱ و نافرمانی رسول، و چون بیایند یا محمد به توبه سلام تحیت کنند ترا، بدانک نکنند سلام تحیت ترا بدان خدای، و گویند و انتهای خویش شان، چرانه عذاب کند ما را خدای بدانچ می گویم، بسندست ایشان را دوزخ، که در آیند اندر آن، و بد فاز گشتن جایگاهی است دوزخ.

۹- ای آنانک بگرویدید، چون راز کنید بایک دیگر، مکیند راز به گناه و بزه، و زاندازه در گذشتن، و نافرمانی رسول، و رازی کنید به نیکو و پرهیز کردن، (۲۹۲ a) او بترسید از خدای آنک واسوی او گردد - کنند شما را.

۱۰- هست راز کردن از دیو، تا اندوه گن شوند آنانک بگرویدند، نیست آن گزایندهی ایشان به چیزی، مگر به فرمان خدای، فر خدای تو کل کنند! گرویدگان.

۱۱- ای آنک بگرویدید چون گویند شما را، فراخی کنید اندر مجلس، فراخی کنید تا فراخ بکند خدای شما را بهشت، و چون گویند فائرخزید فائرخزید، فردارد خدای آنانرا که بگرویدند از شما (۲۹۲ b)، و آن کسها که بدادند ایشانرا علم پایگاهایی است او خدای بدانچ شما می کنید آگاهست.

۱۲- ای آنانک بگروید، چون راز کنید فائرخزید، پیش بفرستید، از پیش راز کردن شما، صدقه یی، آن بهتر شما را و پاکیزه تر، اگر نیاید صدقه، حقا که خدای آمرزیدگارست و بخشاینده.

۱۳- می بترسید از درویشی، که پیشی بفرستید از پیش راز شما صدقهایی، اگر نه کنید و از گردد خدای فر شما به رحمت، بیای دارید نماز را (۲۹۳ a)، و بدهید زکوة را، و فرمان برید خدای او رسول اورا، و خدای آگاه است بدانچ شما می کنید.

۱۴- خبر نکردند ترا یا محمد ، از آن کسها که پیوستند فاکروهی که خشم گرفت خدای فر ایشان ؟ و نه اند ایشان از شما ، و نه ایست شما از ایشان ، و سوگند می خورید فر دروغ ، و ایشان می دانند .

۱۵- بیاراست خدای ایشان را عذاب بی سخت ، که ایشان می دانند بدست آنچ ایشان می کنند .

۱۶- بگرفتند سوگندان را ایشان ، سپری بگشتند از راه خدای ، ایشان راست عذاب بی خوار کننده^۱ .

۱۷- نه کند فی نیازی از ایشان (b ۲۹۳) خواستهای ایشان ، و نه فرزندان ایشان از عذاب خدای به چیزی ، ایشان اهل آتش دوزخ اند ، ایشان اندر آنجا باشند جاودان .

۱۸- آن روز که زنده کند ایشان را خدای همه ، سوگند خوردند او را ، یعنی خدای را ، چنانک سوگند می خوردند شما را ، و می پندارند که ایشان فر چیزی اند ، بدان یا محمد که ایشان اند ایشان دروغ زنان .

۱۹- غلبه کرد فر ایشان دیو ، نافرمان کرد وز یاد ایشان ببرد یاد - کرد خدای ، ایشان سپاه دیو اند بدان یا محمد که سپاه دیو ، ایشان زیان - کاران اند .

۲۰- آن کسها که دشمنی کنند (a ۲۹۴) ، و مخالفت فاختدای ، او پیامبر او ، ایشان اندر جمله ی خوار تران باشند .

۲۱- نبشت خدای که غلبه کنم من ، و رسول من ، که خدای نیرومندست او نیست همتا .

۲۲- نه یافی^۲ تو یا محمد ، گروهی را که بگردند به خدای ، و به

۱- متن : خوار کنند .

۲- نه یافی = نه یابی .

روز واپسین ، که دوستی کنند و انك دشمنی و مخالفت کند و اِخداى او
 رسول او، و گرچه باشند پدران ایشان، یا پسران ایشان، یا بدادران ایشان،
 یا خویشاوندان ایشان، ایشان اند که نبشت اندر دلهای ایشان دوستی ایمان،
 و نیرومند کند ایشان را به باد عنایت از نزدیک او، و در آرد ایشان را در
 بوستانهایی که می رود از زیر درختان آن جویهای آب می و شیر و
 انگبین (b ۴۹۴) جاودان باشند اندران خشنود شده خدای از ایشان ، و
 ایشان خشنود شده ازو، ایشان اند سپاه خدای، بدان یا محمد که سپاه خدای
 ایشان باشند رستگاران.

سورة الحشر

به نام خدای بخشاینده و مهربان

- ۱- به پاکی یاد کرد خدای آنج در آسمانها، و آنج در زمین ، و او ارجمندست و نیست همتا و درست گفتار .
- ۲- و او آن خدای است که بیرون کرد ، آنان را که کافر شدند ، جهودان بنی قریظه^۱، از سرایها شان نخستین (a ۳۹۵) انگیزختن و بیرون کردن، نه پنداشتید شما بد که ایشان بیرون شوند و پنداشتید کایشان و از دارنده است ایشان را ، حصارهای ایشان ، از عذاب خدای، بیامد به ایشان عذاب خدای، از آنجا که نه بوسیدند^۲ و در افکند در دلهای ایشان بیمهراس محمد، ویران می کردند خانههاشان به دستهای خویششان، و به دستهای مؤمنان،

۱- متن : بنی قریظه.

۲- بوسیدن به جای بیوسیدن سه کار رفته است . قس نوشیدن به جای نیوشیدن . نگاه کنید به مجله نگین، شماره ۱۱۸ سال دهم ، مقاله «نقدها را بود آیا ...؟» به قلم علی رواقی، ذیل نوشیدن.

عبرت فرگیرید ای خداوندان بیناییها .

۳- و گرنه آن بودی که نبشت، او واجب کرد خدای فر ایشان، راندن و بیرون شدن، عذاب کردی ایشان را درین جهان، و ایشان را بود در آن جهان، عذاب آتش دوزخ.

۴- آن عذاب بدان بود کایشان (b ۲۹۵) مخالفت فاوا کردند، خدای او رسول او در دین، و هرک فاوا کند خدای را، که خدای سخت عقوبت کند.

۵- آنچ بیریدید شما از خرما بنانی، و یا دست فاز داشتید آن را ایستاده، فر تنهای آن به فرمان خدای، و تا رسوا بکند نافرمانان را.

۶- و آنچ فاز داد خدای و ا پیامبر خویش، از مال ایشان، نه^۱ برانیدید و بشتا بانیدید شما فر آن هیچ اسبی، و نه اشتری، و یک خدای بگمارد رسولان خویش را، فر آنک خواهد، و خدای فر هر چیزی تواناست.

۷- آنچ فاگردانیدید خدای و اسوی پیغامبر خویش، از مال مردمان دهها (a ۲۹۶)، مر خدای راست و پیغامبر را، و خداوندان خویشی و نزدیکی، و فی پدران را، و درویشان را، و راه گذریان را، تا نه باشد گردانیدنی میان توانگران از شما، و آنچ دهد شما را پیغامبر بگبرد آن، و آنچ فاز زند شمارا از آن فاز ایستید، و بترسید از خدای، که خدای سخت عقوبت کند .

۸- مر درویشان را و مهاجریان^۲ راست آن کسها که بیرون کردند ایشان را از سرایها شان و خواستهایشان، می بجستند افزونی از خدای و

۱- در متن کلمه «نه» محو است .

۲- مهاجریان = مهاجران. نك: تفسیر قرآن مجید ذیل همین آیه و ترجمه

نصه های قرآن سورة الحشر ۵۹/۹ .

خشنودی، او یاری کردند خدای (b ۲۹۶) او پیامبر اورا، ایشان اند ایشان راست گویان .

۹- و آن کسها که بساختند سرای، و بگرویدند از پیش هجرشان، و دوست داشتند آن را که و ابرید و اسوی ایشان، و نه یافتند اندر سینه‌هاشان راستی^۱، از آنچه داده بودند شان، و می فرگزیدند ایشان فرتهای خویش - شان، و گرچه بود به ایشان تهی شکمی و گرسنگی، و هر که را فاز دارند ازو خرد انگارشی^۲ تن او ایشان باشند ایشان رستگاران .

۱۰- و آن کسها که بیامدند از پس ایشان، می گفتند ای بار خدای ما، پیامرز ما را و بدادران ما را (a ۲۹۷)، آنک پیشی گرفتند بر ما گرویدن به خدای ، و مکن در دلهای ما کینه‌ی آن کسها که بگرویدند ای بار خدای ما که توی مهربان بخشاینده .

۱۱- نه دیدی یا محمد ، آن کسها که دودینی^۳ و دوتویی کردند ، می گفتند مر بدادران شان را آنانک کافر شدند از اهل توریت ، اگر بیرون

۱- و نه یافتند اندر سینه‌هاشان راستی: «ولایجدون فی صدورهم حاجة» در متن ذیل حاجة، راستی نوشته است. در ترجمه وقصه‌های قرآن چنین است: «و نیابند در دلهای ایشان نیکی و دشواری [حسداً و حزاره و غیظاً]». ترجمه تفسیر طبری: «نیابند اندر دلهای ایشان حاجتی» تفسیر نسفی: «و نمی یابند در دلهای خویش خوار - خاری و دشواری» تفسیر قرآن مجید: «و اندر دلهای خویش هیچ حسد همی نیابند». و به هر حال کلمه «راستی» روشن نیست چگونه در ترجمه «حاجة» به کار رفته است؟ البته اگر بخواهیم در مورد «راستی» و صورت‌هایی که احتمالاً مصحف آنست توضیح بدهیم خود بحث جداگانه‌ای خواهد بود.

۲- خرد انگارشی: نگاه کنید به کلیله و دمنه به نصیح استاد مینوی، ص ۳۴.

۳- دودینی و دوتویی کردند: در ترجمه «نافقوا» آمده است، در متن «در دودینی و دوتویی کردند» شاید به‌داز «در» کلمه‌ای افتاده باشد.

کنند شما را، بیرون آییم ما فا شما، و نه بریم فرمان در جفا کردن فا شما، کسی را هرگز، و گر کارزار کنند فا شما، یاری کنیم شما را، او خدای گواهی دهد کایشان دروغ زنان اند.

۱۲- اگر بیرون کنندشان (b ۳۹۷)، نه شوند بیرون فا ایشان، و اگر کارزار کنند فا ایشان، نه کنند یاری ایشانرا، و گر یاری کنند ایشان را، فرگردانند پشها^۱ و ا بهزیمت؛ پس نه کنند یاری ایشان را.

۱۳- که شما سخت‌تراید به بیم و هراس، در سینه‌ها و دل‌های شان از خدای، آن بدانست که ایشان گروهی‌اند که در نیابند امر خدای را.

۱۴- نکنند کارزار فا شما همه، مگر در دههای استوار کرده، یا از پس دیوال^۲‌های کارزار کردن ایشان میان ایشان سخت است، تا پنداری یا محمد کایشان همه هم غند^۳‌اند و دل‌های ایشان پراگنده است، آن بدان است کایشان گروهی‌اند (a ۳۹۸) که خردمندی نکنند.

۱۵- چون مثل آن کسها، که از پیش ایشان بودند نزدیک ایشان، بچشید عقوبت کار ایشان، و ایشان راست عذاب دردناک.

۱۶- چون مثل دیو و ابلیس، چو که گفت مردم را، کافر شو چون کافر شدند گفت ابلیس من فیزارم از تو، من می‌ترسم از خدای پروردگار جهانیان.

۱۷- شد سرانجام کار ایشان هر دو که باشند هر دو در آتش دوزخ،

۱- در متن : پشها، پشته‌ها هم خوانده می‌شود.

۲- دیوال = دیوار.

۳- هم غند در ترجمه «جمع» آمده است در ترجمه نفسیر طبری «هم خند» هم به کار رفته است غند کردن هنوز در برخی از لهجه‌های ایرانی به معنی جمع کردن، فراهم آوردن معمول و متداول است.

جاودان باشند هردو در آتش دوزخ بمانند و آن است پاداش ستم کاران .

۱۸- ای آنانك بگرویدید، بترسید از خدای، گو تابنگرد (b ۲۹۸)
هرتنی، تا چه فرستادست فردا را، و بترسید از خدای، که خدای آگاه است
بدانچ شما می کنید.

۱۹- و مه باشید چنان کسهایی که فراموش کردند خدای را،
و فراموش کرد ایشان را تنهای ایشان، ایشان اند ایشان نافرمانان.

۲۰- نبود یکسان برابر، اهل آتش دوزخ و اهل بهشت، و اهل
بهشت باشند ایشان رستگاران.

۲۱- اگر بفرستادیمی ما این قرآن را فرکوهی، بدیدی تو یا محمد
آن را ترسگان^۱ بر موسیده و شکافنده از بیم ترس خدای، و این داستانها
می زنیم، و پدیدار می کنیم آن (a ۲۹۹) مردمان را، تا مگر ایشان تفکر
کنند و در اندیشند .

۲۲- اوست خدای، آنك نیست هیچ خدای مگر او، دانای
ناپیدای او پیدایی هاست، اوست مهربان بخشاینده .

۲۳- اوست خدای مگر آنك نیست هیچ خدای او، پادشاه است، پاك
است از همه عیبهاء، درود دهنده است و ایمن کننده، گواه است فر خلق نیست
همه است او بزرگوار، بزرگی کننده است پاك و فی عیب است خدای از
آنچ همباز می گویند او را.

۲۴- اوست خدای آفریدگار آفریننده نگارنده، او راست نامهای
نیکو، به پاکی یاد کند او را، آنچ در آسمانهاست (b ۲۹۹) و زمین، و
اوی قوی است به کینه کشیدن از کافران و راست گفتار.

۱- متن : ترسکان . گمان می رود که ترسکان به جای ترسان درست باشد .

سورة الممتحنة

به نام خدای بخشاینده و مهر بان

- ۱- ای آنانك بگرویدید ، بیه گیرید دشمنی مرا و دشمن شمارا بدوستی می یفکند سوی ایشان دوستی را ، و بدرستی که کافر شدند بدانچ آورد به شما از راستی ، می بیرون کند پیامبر را و شمارا ، که بگرویدید به خدای ، که خداوند شماست ، اگر هستید شما که بیرون آمدید شما به جهاد در راه طاعت من ، (۳۰۰a) وجستن خشنودی من ، پنهام می کنید فایشان دوستی ، او من داناترم بدانچ پوشیده می دارید شما ، و آنچ آشکارا می کنید شما ، او هر که کند آن از شما ، بدرستی که گم شد از راستی راه .
- ۲- اگر بیابند شمارا باشند شمارا دشمنان ، و بگسترانند سوی شما دستهای ایشان ، و زبانهای ایشان به بدی کردن ، او دوست دارند اگر شما فاگرویدگان^۱ باشید .

۱- فاگرویدگان = ناگرویدگان . جای دیگر فاشناسان به جای ناشناسان به کار برده است . لك : فاشناسان در فهرست لغات و ترکیبات کتاب .

۳- نه دارد سود شمارا ، خویشاوندان شما ، اونه فرزندان شما ، روز رستخیز جدا بکنند میان شما ، او خدای بدانچ (b ۳۰۰) شما می کنید بیناست .

۴- به درستی که بود شمارا پی بردنی نیکو اندر ابراهیم ، و آنانک بودند فازو ، که گفتند گروها نشان را ، ما فیزاریم از شما و آنچ می برستید شما از فرود خدای ، ناگرویده شدیم ما به شما او بدیدار آمد میان ما او میان شما ، دشمن دادگی^۱ او زشت آسایی^۲ همیشه تا آن که که بگروید به خدای ، یکی است او ، مگر گفتار ابرهیم سر برد خویش را ، گفت ابرهیم آمرزش خواهم ترا از خدای خویش ، او بتوانم رهانیدن ترا از عذاب خدای بهیچ چیزی ، (a ۳۰۱) ای بار خدای ما فر تو تو کل کردیم ما واسوی تو گردیدیم ما ، واسوی تست واگشتن گاه .

۵- ای بار خدای ما مکن مارا آزمایشی^۳ ، آن کسهارا که ناگرویده شدند ، او بیامرزا مارا ای بار خدای ما که تویی تو نیست همتا ، او راست داور .

۶- بدرستی که بود شمارا دریشان پی بردنی نیکو ، آن را که هست که می امیددار ند به خدای ، او به روز واپسین ، او هر که فر گردد از ایمان آوردن ، حقا که اوست فی نیاز او ستوده .

۷- شاید بود که خدای کند میان شما ، او میان آن کسها که دشمنی

۱- دشمن دادگی = دشمنادگی. در ترجمه «عداوت» آمده است.

۲- زشت آسایی: در ترجمه «بغضاء» است. و در ترجمه همین کلمه «بغضاء»

در کتاب سوره مائده «زشتی» به کار رفته است (ص ۸۰) و در ترجمه نفه در طبری به «خشمنا دگی» برگردانده شده است.

۳- آزمایش = آزمایش (رسم الخط).

کردند از ایشان (b ۳۰۹) دوستی، او خدای داناست، او خدای آمرزیدگارست او بخشاینده.

۸- نمی کند نهی شمارا خدای، از آن کسها که نکردند کارزار
فا شما اندر دین، او نه بیرون کردند شما را از سرایهای شما، که مکنید فا
ایشان نیکی، او می فرماید که داد کنید فای ایشان، که خدای دوست دارد
داد کنندگان را.

۹- هست که می نهی کند شما را خدای، از آن کسها که کارزار
کردند فا شما اندر دین، او بیرون کردند شما را از سرایهای شما، او
هم پستی کردند فر بیرون کردن شما، مه کنید (a ۳۰۴) دوستی فای ایشان، او
دوستی کند فای ایشان، ایشان باشند ایشان ستم کاران

۱۰- ای آنانک بگرویدید، چون بیاید به شما گرویدگان زنان
هجرت کنندگان، بیازمایید ایشان را، خدای دانانتر به گرویدن ایشان اگر
بدانید شما، که ایشان گرویدگان اند، فاز مگردانید ایشان واسوی کافران،
نه اند ایشان حلال ایشان، او نه این مردان حلال اند این زنان را، او بدهند و
ایشان یعنی وامردان، آنچه هزینه کرده باشند، او نیست هیچ گناه او تنگی
فر شما که بزنی کنید ایشان را، چون بداده باشید ایشان را (b ۳۰۴) کاوینهای
ایشان، او فرو مدارید ایشان را به بند کافران، او و اخو اهید شما نیز آنچه
نفته کرده باشید، او گو تا ایشان و اخو اهند آنچه هزینه کرده باشند، آن تان
است حکم داوری خدای می داوری کند میان شما، او خدای داناست درست-
گفتار.

۱۱- و گر بشود از شما چیزی، از جفتان شما سوی کافران، پس
غنیمت یابید شما، بدهید آن کسها را که بشده باشد از جفتان ایشان، مانند

آنك هزينه كرده باشند او بترسيد از خدای آنك شما بدو گرويدگان ايد .
 ۱۲- ای پیامبر چون بیاید به تو زنان گرويدگان ، (۳۰۳ a) که
 بيعت کنند فاتو ، فرآنك نه گویند همباز فاخدای چیزی ، اونه کنند دزدی ،
 او زنا نکنند او بنه کشند کودکان او فرزندان شان ، او بنیارند بنا بوده بی
 کودکی بدروغ ، که فابافد آن را میان دستهای ایشان او پایهای ایشان ، او
 نافرمان نشوند به تو در نیکوی . بيعت کن فایشان او آمرزش خواه ایشان را
 از خدای ، که خدای آمرزیدگارست و بخشاینده .

۱۳- ای آنانك بگرويدید مکنید دوستی و پیوستگی ، فاگروهی که
 خشم گرفت خدای فریشان ، بدرستی که نومید شدند ایشان از آن جهان ،
 چنانك نومیدان اند کافران از اهل گورستان نیان^۱ . (۳۰۳ b)

۱- گورستان نیان = گورستانیان . و این رسم الحط و شاید تلفظ در قدیم
 معمول و متداول بوده است . بنگرید به نشریه سیمرخ ، مقاله « نقدی بر تفهیر طبری »
 (ص ۲۸-۲۹) .

سورة الصف

به نام خدای بخشاینده مهر بان

۱- به پاکی یاد کرد خدای آنچ در آسمانها، و آنچ در زمین، و او قوی است به کینه کشیدن از کافران، او راست داورست .

۲- ای آنانك بگرویدید چرا می گوید آنچ نه کنید؟

۳- بزرگ است کینه و خشم به نزدیک خدای ، که گوید آنچ نه کنید .

۴- حقا که خدای دوست دارد ، آنان را که کارزار کنند در راه او دین او بدرسته بیستاده ، گویی که ایشان بناهایی اندی از ارزیز بهم- کداخته .

۵- او که گفت (۳۰۴ a) موسی مرگروه خویش را، ای گروه من ، چرا می بیازارید مرا، بدرستی که شما می دانید که من پیامبر خدایم به شما ، چون بگشتید بگردانید خدای دلهای ایشان، او خدای نه نماید راه راست گروه نافرمانان او کافران را.

۶- او چون گفت عیسی پسر مریم، ای فرزندان یعقوب من پیامبر خدایم به شما، او فا من است کتابی راست دارنده و موافق، فاز آنک از پیش من است از کتاب توریت، او مزده دیه‌ی ام به پیامبری، که بیاید از پس من، نام او احمد، چون بیامد به ایشان پیداییها (b ۳۰۴)، گفتند این جادوی است پیدا.

۷- او که بود ستم‌کارتر از آن کس که فا یافت فر خدای دروغ، او او می‌خواند؟ واسوی مسلمانی او خدای نه نماید راه راست گروه ستم‌کاران را.

۸- می‌خواهند که فرو نشانند روشنایی خدای را به دهنه‌شان، او خدای تمام‌کننده نور خویش است، وگرچه دشخوار آید کافران را.

۹- او اوی آن خدای است که بفرستاد پیامبر خویش را بر راه راست، او دین راست، تا آشکارا بکند آن را فر دینها همه، وگرچه دشخوار دارند همبازگویان.

۱۰- ای آنانک بگرویدید (a ۳۰۵)، راه نمودنی کنم شما را فر بازارگانی، که برهاند شما را از عذاب دردناک؟

۱۱- بگروید به خدای و پیامبر او، او کوشش کنید اندر راه خدای به خواستهای شما، او تنهای شما، آن تان بهتر شما را اگر هستید شما که می‌دانید.

۱۲- پیامرزد شما را گناهان شما، اودر آرد شما را در بوستانهایی، که می‌رود از زیر درختان آن جویهایی از آب می‌شیرانگین، او نشستن- جایگاه خوش، در بوستانهایی در میان بهشت، آن پیروزی است بزرگ.

۱۳- او دیگری که دوست دارید آن را، یاری و نصرتی از خدای او گشایشی (b ۳۰۵) نزدیک، او مزده ده گرویدگان را.

۱۴- ای آنانك بگرویدید، باشید یارانى خدای را، چنانك گفت عیسی پسرمریم مرآن سپید جامگان را، کیست یاران من، واسوی خدای؟ او گفتند سپید جامگان، ما ایم یاران خدای. بگروید گروهی از فرزندان یعقوب، او ناگرویده شدگروهی، پس نیرومند کردیم آنان را که بگرویدند فر دشمن ایشان، تا شدند آشکارا شدگان.

سورة الجمعة

به نام خدای بخشاینده و مهربان (a ۳۰۶)

- ۱- می‌پاکی یاد کند خدای را، آنک در آسمانها، و آنک در زمین است، پادشاه است و پاک است از همه عیبه‌ها، نیست همتاست و درست‌کار.
- ۲- او آن است که بفرستاد درمادیان^۱، او نانبیستندگان و ناخواندگان پیامبری هم‌ازیشان، تا فرخواند فریشان نشانهای او، پاک بکند ایشان را، او در آموزد ایشانرا کتاب خدای او درست سخنی او بدرستی که ایشان^۲ از پیش محمد درگم بودگی پیدا.
- ۳- او دیگرانی هم‌ازیشان، که نرسیدند به ایشان، او اوی قوی است به کینه کشیدن او راست داور.

-
- ۱- در ترجمه «امیین» «مادیان» آورده است. یس‌این ضبط درست است و یاصورتی است از مادیان. چنانکه در ترجمه وقصه‌های قرآن آمده است: «وازیان مادیانند یعنی ناویستندگان ندانند نبشته را مگر خواندنی» ج ۱ ص ۱۳.
 - ۲- «وان کانوا....» در این ترجمه به «او بدرستی که ایشان...» برگردانده شده است.

۴- آن فضل منت خدای است، که بدهد آن را که خواهد، (b ۳۰۶)
او خدای خداوند فضل است بزرگ است.

۵- داستان آن کسها که فرداشتند علم توریت، پس نه کردند کار
بدان، چون داستان خران است که بردارد کتابها، بدمثلی است مثل گروه
آنانک بدروغ داشتند آیتهای خدای را، او خدای نه نماید راه گروه ستم -
کاران را.

۶- بگو یا محمد، ای آن کسهایی که جهود شدید، اگر می گوید
شما که شما دوستانید خدای را، از بیرون مردمان، به آرزو بخواهید مرگ،
اگر هستید شما راست گویان.

۷- او نه خواهند آن را ایشان آرزو اهرگز، بدانچ پیش بفرستادست
(a ۳۰۷) دستهای ایشان، او خدای داناست به ستم کاران.

۸- بگو یا محمد که مرگ، آنک می گریزید شما از آن، حقا که آن
فارسیدست فاشما، پس واگردانند شمارا واسوی دانای ناپیدایی او پیدایی،
پس بیاگاهانند شمارا بدانک شما می کنید.

۹- ای آنانک بگرویدید، چون آواز دهند نماز را از روز آدینه،
بروید به یاد کرد^۲ خدای، او دست بدارید از خرید فروخت، آن تان بهتر
شمارا، اگر هستید شما که می دانید.

۱۰- او چون پردازید او فارغ شوید از نماز، بپراکنید (b ۳۰۷)
درزمین او بجوید از فزونی، یعنی از روزی به کار تجار خدای، او یاد کنید
خدای را بسیار، تا مگر شما برهید او نجات یابید از آتش دوزخ.

۱- آرزو: آرزو.

۲- متن: با کرد.

۱۱- او چون بینند بازارگانی او یا خورمی، واشند واسوی آن،
 او دست برداشتند ترا ایستاده . بگو یما محمد ، آنچ به نزدیک خدای است
 بهتر از خورمی او از بازارگانی ، او خدای بهترین روزی دهندگان
 است .

سورة المنافقون

به نام خدای بخشاینده و مهربان

- ۱- چون بیایند به تو دودینان او دو تویان^۱ گویند ما می گواهی دهیم که تو پیغامبر خدایی، او خدای خود می داند که تو (a ۳۰۸) پیامبر اویی، او خدای می گواهی دهد، که منافقان دروغ زنان اند.
- ۲- فاکر فتند سوگندان شان را سپری، بگشتند از راه دین خدای، حقا که ایشان بدست آنچ بودند که می کردند.
- ۳- آن بدان است کایشان بگرویدند، پس کافر شدند، مهر فرهاد فر دلهای ایشان، پس ایشان در نیابند.
- ۴- او چون بینی ایشان را، به شگفتی آرد ترا تنهای ایشان، و گهر گویند بشنوی گفتار ایشان را، گویی کایشان چوبهایی اند بایکدیگر بازیده^۲

۱- دودینان او دو تویان : منافقون.

۲- ترجمه تفسیر طبری: «گویی ایشان چوبی اند خشک شده». تفسیر قرآن مجید: «همچنانست که چوبها بدیوار باز نهاده» ترجمه و قصه های قرآن: «گویی که ایشان چوبهایی اند بر باز نهاده» تفسیر نسفی: «گویی که ایشانند چوبهای چنسانیده بر چیزی».

پندارند هر آوازی (b ۳۰۸) فر ایشان ، ایشان دشمن اند ، پرهیز از ایشان ،
بنفرین کرد ایشان را خدای ، آن کجا می دروغ گویند .

۵- او چون گویند ایشان را ، بیایید تا آمرزش خواهد شما را پیامبر
خدای ، بجنبانند سرهای ایشان^۱ ، او بینی تو یا محمد ایشان را که می بگردند ،
و ایشان بزرگی و گردن کشی کنند .

۶- یکسان است فرایشان ، اگر آمرزش خواهی تو ایشان یا نه
خواهی نه آمرزش ایشان را ، بنیامرزد خدای ایشان را ، که خدای نه نماید
راه راست گروه نافرمانان را .

۷- ایشان آن کسهایی اند که می گویند: هزینه مکنید فر آن کسه که
به نزدیک پیامبر (a ۳۰۹) خدای ، تا واپرا کنند ، او خدای راست گنج خانهای
آسمانها و زمین ، بیک منافقان در نیابند امر خدای را .

۸- می گویند اگر واگردیم ما ازین غزو و مدینه ، بیرون کنند
عزیزتران از آنجا محمد را به خوارتران ، او خدای راست عزت قوت ، او
پیامبر او را ، او مؤمنان را ، بیک منافقان مدینه در نه یابند .

۹- ای آنان که بگرویدید ، مشغول به مکّه اد شما را خواسته های شما ،
او نه فرزندان شما از یاد کرد خدای ، او هر که کند آن ، ایشان باشند ایشان
زیان کاران (b ۳۰۹) .

۱۰- او هزینه کنید ، از آنج روزی دادستیم شما را از پیش ، که
بیاید بیک را از شما مرگ ، گوید ای بار خدای من ، چرا زمان نه دادی
مرا تا وقت نزدیک ، تا صدقه دادمی او بودمی از نیکان .

۱۱- او نه دهد زمان خدای تنی را ، چون بیاید زمانه ی آن تن ،
او خدای آگاهست بدانچ شما می کنید .

سورة النعاج

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- به پاکی یاد کرد خدای را، آنچه در آسمانهاست، و آنچه در زمین،
او راست پادشاهی، او او راست ستایش، او اوی (a ۳۱۰) فرهمه چیزی
تواناست .

۲- او آن خدای است که بیافرید شما را، از شما کس است
ناگرویده، و از شما کس است گرویده، او خدای بدانچه شما می کنید
بیناست .

۳- بیافرید آسمانها او زمین پرستی او بنگاشت شمارا، او نیکو
بنگاشت شمارا، او واسوی اوست و اگر دیدن خلق .

۴- می داند آنچه در آسمانهاست او زمین، او می داند آنچه پنهان
کنید (b ۳۱۰) و آنچه آشکارا کنید، او خدای داناست به خداوند سینه ها .

۵- نیامد به شما خبر و آگاهی آنانک ناگرویده شدند از پیش،
بعشید عقوبت کار ایشان، و ایشان را عذابی است دردناک.

۶- آن بدان بود که بیامد او بیاورد به ایشان حجتها او پیداییها،

گفتند آدمیی می‌راه نماید مارا؟ کافر شدند او فرگشتند او فی‌نیازی گرفتند از خدای، او خدای فی‌نیاز است اوستوده.

۷- گفتند آنانك کافر شدند که فرنه‌انگیزندشان ، بگو یا محمد آری او به خدای من که فرانگیزند شما را ، پس بیاگاهانند شمارا بدانچ کرده باشید شما، او آن (a ۳۱۹) فرخدای آسان است.

۸- بگروید به‌خدای به‌پیامبر او، او بدین نور، این که فرستادیم‌ما، او خدای بدانچ شما می‌کنید آگاه است.

۹- آن روز که گرد کند شمارا ، آن روز فاهم آمدن است، آن روز یادگاری است ، او هر که بگروید به‌خدای او کند نیکی ، فرو ریزاند ازو بدبهای او، اودر آرد او را در بوستانهایی که می‌رود از زیردرختان آن جویهای آب می‌شیرانگین ، جاودان باشند اندران همیشه ، آن آن است پیروزی بزرگ.

۱۰- و آن کسها که کافر شدند، او بدروغ داشتند آیتهای مارا ، ایشان باشند اهل آتش دوزخ ، (b ۳۱۹) جماودان باشند اندر آنجا ، او بدفاز گشتن جایگاهی است دوزخ.

۱۱- نرسد هیچ مصیبتی مگر به فرمان خدای ، او هر که بگروید به‌خدای راه نماید دل او را، او خدای به‌همه‌چیزی داناست.

۱۲- او فرمان برید خدای را ، او فرمان برید پیامبر را ، اگر فرگردید شما هست فرپیامبر مارسانیدن پیدا .

۱۳- خدای است که نیست هیچ خدای مگر او ، فرخدای تو کل کنندا گرویدگان.

۱۴- ای آنانك بگروید حقا که زنان شما او فرزندان شما دشمنی اند شما را ، حذر کنید ازیشان ، وگسر عفو کنید ، (a ۳۱۴) او

- درگذارید^۱، او پیامرزد، بدرستی که خدای آمرزیدگارست و بخشاینده .
- ۱۵- هست خواستهای شما او فرزندان شما آزمایشی^۲. او خدای آنست که به نزدیک اوست مزدی بزرگ.
- ۱۶- بترسید از خدای چندانک توانید شما، او بشنوید او فرمان برید او هزینه کنید که بهتر بود تنهای شما را ، او هر کس که واز دارند بخیلی تن او، ایشان باشند ایشان رستگاران.
- ۱۷- اگر فام دهید خدای را فامی نیکو ، بیفزاید يك به دو بکند آن شما، او پیامرزد شمارا، او خدای هسپاس^۳ است او بردبار.
- ۱۸- دانای ناپیدایی (b ۳۱۲) او پیدایی است ، خدای نیست- همتاست او درست کار.

۱- درگذارید = درگذارد.

۲- متن : آزمایشی = آزمایشی (رسم الخط)

۳- هسپاس در ترجمه «شکور» آمده است که صورت دیگری از «هوسپاس»

سورة الطلاق

به نام خدای مهربان فخشاینده

۱- ای پیامبر چون دست فاز دارید زنان را، پای گشاده می کنید ایشان را در وقت پاکی به شمار ایشان، او نگاه دارید شمار ، او بترسید از خدای خداوند شماسست، مکنید بیرون ایشان را از خانهاشان، او مروندا بیرون ایشان مگر که بیایند به زشت کاری پیدا ، و آن است پدید کردهای خدای، او هر که درگذرد از حکمهای خدای بدرستی که ستم کرد بر تن خویش ، نه دانی تو یا محمد مگر (a ۳۱۲) خدای نو بکنند از پس آن طلاق کاری.

۲- چون برسند به هنگام ایشان، فرود آرید ایشان را نیکوی، یا جدا شوید از ایشان به نیکوی، او گواه کنید دو خداوند داد از شما، او به پا می دارید گواهی خدای را ، آن است که پند دهد او بفرماید بدان هر که بود که می بگردد به خدای او به روز واپسین ، او هر که بترسد از خدای کند او را بیرون آمدنی از آن کار.

۳- او روزی دهد او را از آنجا که نه پندارد، او هر که تو کل کند
فر خدای، و اوی بسندست او را، که خدای فارسیدست فاکار خویش
(b ۳۱۳)، بدرستی که کرد خدای هر چیزی را باندازه یی .

۴- و آن زنانی که نومید باشند از فی نمازی از زنان شما، اگر به
شک شوید شما از عدت ایشان سه ماه بود و آن زنانی که نیفتد شان حیض،
و زنانی که بار دارند، زمانه ی ایشان تا آن وقت که بنهند بار ایشان، او هر
که بترسد از خدای، کند او را از کار او آسانی.

۵- آن فرمان خدای است که بفرستاد آن را به شما او هر که بترسد
از خدای، فرو ریزاند از وی بدیهای اوی، او بزرگ بدهد او را مزدی.

۶- جای دهید زنان طلاق داده را، که از آنجا که جای دارید شما
از فراخی و دست رسد شما را (a ۳۱۴)، و گزند مکنید به ایشان اندر
نقه تا تنگ مکنید فریشان، و گر باشند خداوندان بار، نفقه می کنید فرایشان
تا بنهند بار ایشان، اگر شیر دهند کودکان شما را، بدهید ایشان را مردهای
ایشان، او هام غندی کنید میان شما به نیکوی، و اگر تنگ دست شید شما،
زود بود که شیر دهد او را دیگری.

۷- بگو تا نفقه کند خداوند فراخی از فراخ دستی او، او هر که
تنگ بکرده باشند فرو روزی او، بگو تا نفقه کند از آنچه داد بود او را
خدای، در نخواهد خدای از تنی مگر آنچه (b ۳۱۴) داده بود آن تن را،
زودا که کند خدای از پس دشواری آسانی.

۸- او چندا از اهل دهی که بیرون شد از فرمان خدای شان، او
پیامبران او شمار کردیم فاکار دمان آن دبه شماری سخت، او عذاب کردیم شان
عذابی صعب منکر .

۹- بچشیدند عقوبت کار اهل آن دیه، او بود سرانجام کار آن دیه
زیان کاری.

۱۰- بیاراست خدای ایشان را عذابى سخت ، بترسید از خدای،
ای خداوندان خردهای تمام ، آن کسها که بگرویدند بدرستی که بفرستاد
خدای به شما یاد کردی او پندی .

۱۱- پیامبری را ، تا می خواند فر شما نشانهای خدای (a ۳۱۵)
پیدا، تا بیرون آرد آن کسها را که بگرویدند او کردند نیکیها از تاریکیهای
کفر به روشنائی ایمان، او هر که بگروود به خدای او کند نیکی در آرد او را
در بوستان هایی که می رود از زیر درختان آن جویهای جاودان باشند اندران
همیشه، بدرستی که نیکوترین دهد خدای او را روزی .

۱۲- خدای آن است که بیافرید هفت آسمانها را و از زمین
همچندایشان هفت، فرو آید فرمان میان ایشان تا بدانید^۱ که (b ۳۱۵) خدای
فر همه چیزی تواناست، که خدای فارسیدست به همه چیزی به دانش.

سورة التحريم

به نام خدای بخشاینده و مهر بان

۱- ای پیامبر چرا می حرام کنی برخویشتن آنچه حلال بکردست خدای ترا، همی جویوی خشنودی زنان تو ، او خدای آمرزیدگارست بخشاینده .

۲- بدرستی که پدید کرد خدای شما را گشادن سوانندان شما، او خدای یار و نگه دار شماست ، او اوی داناست او درست کار .

۳- او آن وقت که پنهام بگفت (a ۳۱۶) پیغامبر ، او برخی از زنان خویش سخنی، چون بیاگاهانید بدان سخن عایشه را، او آشکارا بکرد آن را خدای فرو، بشناخت برخی از وی او روی بگردانید از برخی ، او بنه گفت چون خبر کرد حفصه را بدان پیغامبر، گفت حفصه که خبر کرد ترا بدین؟ گفت خبر کرد مرا آنک داناست و آگاه به سر بندگان .

۴- اگر واگردند به توبه وا خدای، بدرستی که بگردید دلهای شما هر دو، وگر هم پستی کنید فر آزدن محمد، حقا که خدای اوست یار

نگه‌دار او او جبریل آن مردنیک از گرویدگان، او فریشتگان (b ۳۱۶) از پس آن هم پشت باشند^۱.

۵- مگر که خدای او اگر دست باز دارد شما را محمد، که بدل باز دهد او را زنانی بهتر از شما، گردن نهندگان باشند، گرویدگان باشند، او فرمان برداران باشند، تایبان باشند، او پرستندگان باشند، روزه داران باشند، شوی نادیدگان^۲ او دوشیزگان^۳ باشند.

۶- ای آن کسهایی که بگرویدید، برهانید تنهای شما را، او زنان و فرزندان شما را از آتشی که سوختن آن مردمان باشند، او سنگهای کبریت، موکل باشند فر آن آتش فریشتگان زفتان او سختان بنیروا، نه- شوند نافرمان خدای را، در آنچه فرماید ایشان را، او کنند (a ۳۱۷) آنچه شان فرمایند.

۷- ای آنانک ناگرویده شوید، مدارید هیچ بهانه امروز، حقا که پاداش دهند شما را بدانچ بودید شما که می‌کردید.

۸- ای آنانک بگرویدید، واگردید و اسوی خدای واگشتنی راست، تا مگر خداوند شما فرو ریزاند از شما بدیهای شما، او در آرد شما را در بوستانهایی که می‌رود از زیر درختان آن جویهای آب می شیرانگبین، آن روز بنه کند شرم زده خدای پیغامبر را، و آن کسها که

۱- متن: باشید.

۲- «شوی نادیدگان» ترجمه «ثیبات» آمده است در صورتی که در ترجمه تفسیر طبری «شوی دیدگان» ترجمه و قصه‌های قرآن «شوی داشتگان» تفسیر که بریج «بیوگان» دیده می‌شود.

۳- «دوشیزگان» به جای «دوشیزگان» آمده است. در فارسی دری تبدیل ز/ذ فراوان است نگاه کنید به نشریه سیمرخ، شماره ۱، نوشته علی روانی ص ۴۰-۴۱-۴۳- ذیل آب دوشیده و یازبان.

بگرویدند فازو ، روشنائی ایشان می رود پیش روی (b ۳۱۷) ایشان و از دست راست ایشان. می گویند ای بار خدای ما ، تمام بکن ما را روشنائی ما، او پیامر ما را، که تو فراهمه چیز توانایی.

۹- ای پیغامبر کوشش کن با ناگرویدگان، اومنافقان، او زفتی کن فریشان، او جایگاه ایشان دوزخ بود، او بد واگشتن گاهی بود دوزخ.

۱۰- بزد او پدید کرد خدای داستان آنانک ناگرویده شدند ، زن نوح، از زن لوط، هر دو بودند زیر دست دو بنده از بندگان ما ، که نیک بودند هر دو، خیانت کردند هر دو ، فی نیازی نه کردند (a ۳۱۸) از ایشان هر دو از عذاب خدای چیزی، او گفتند در شوید هر دو در آتش فادرشوندگان. ۱۱- بزد خدای داستان، آنان را که بگرویدند، زن فرعون که

گفت ای بار خدای من بیاکن مرا به نزدیک تو، خانه یی اندر بهشت ، او برهان مرا از فرعون او کار او، او برهان مرا از گروه ستم کاران.

۱۲- او مریم دختر عمران، آنک نگاه داشت از حرام فرج خویش را، در دیدیم ما، یعنی جبریل در دید در بادوان^۱ او از باد ما، و راست داشت سخنان خداوند خویش، او کتابهای او، بودیم ما^۲ از فرمان برداران (b ۳۱۸).

۱- بادوان در ادب فارسی به دومعنی آستین و گریبان به کار رفته است. بنگرید به نشریه سیمرخ ، شماره ۱ ص ۴۰-۴۱، مقاله نقدی بر ترجمه تفسیر طبری، به قلم علی رواقی.

۲- «کانت» را به «بودیم ما» ترجمه کرده است. درحالیکه می خواهد بگوید «مریم بود ما را...» یا «مریم بودی ما را...».

سورة الملك

به نام خدای بخشاینده مهر بان

- ۱- ببرکت است آن خدای که بدوست پادشاهی ، و او بر همه چیزی تواناست.
- ۲- آن خدای که بیافرید مرگ و زندگانی، و تا بیازماید شمارا، که کدام از شما نیکو کارتر، و او ارجمندست و آمرزیدگار.
- ۳- آن خدای که بیافرید هفت آسمانها را، تو بر تو، نه بینی یا محمد در آفریدن خدای هیچ فاوایی^۱، و از گردان بینایی چشم را ، تما بینی هیچ شکافی؟ (a ۳۱۹)
- ۴- پس و اگر گردان بینایی را دوباره ، تا و اگر درد و تو بینایی چشم دور و امانده، و آن و امانده شده بود.
- ۵- حقا کی بیاراستیم آسمان دنیا را به چراغها ، و کردیم آنرا انداختنهایی مردیوان را، و بیاراسته ایم ایشان را عذابی آتش سوزان .

۱- فاوایی: در ترجمه «تفاوت» آمده است.

۶- و مران کسها را که کافر شدند به خدای شان ، عذاب دوڑخ و بدواگشتن جایگاهی است. دوڑخ.

۷- هرگه که درافکنند ایشان را در آن دوڑخ، بشنوند آن را دمیدنی^۱ و آن می جوشد.

۸- خواهد که پاره پاره گردد از خشم عاصی ، هرگه که در افکنند (b ۳۱۹) در آن گروهی برسید از ایشان خازنان دوڑخ ، نیامد به شما بیم کننده بی؟

۹- گویند آری حقا که آمد به فابیم کننده بی، و بدروغ داشتیم ما ، و گفتیم نه فرستاد خدای هیچ چیز، نیستید شما مگرد ربی راهی و خطای بزرگ. ۱۰- گویند دوڑخیان ، اگر بودیمی ما بشنیدیمی ، یا خردمندی کردیمی، نه بودیمی ما، در میان اهل دوڑخ.

۱۱- بشناسند و اقرار دهند به گناهان شان ، دوری بسا اهل آتش دوڑخ را .

۱۲- آن کسها کی بترسند از خدای شان بنایدایی ، ایشان را بود آمرزشی و مزدی بزرگ. (a ۲۲۰)

۱۳- و گر پنهام سخن گوید شما، یا آشکارا گوید آن را، حقا که او داناست به خداوندان سینها.

۱۴- نداند آنک بیافرید ، و او چابک کارست ، و باریک بین و آگاه ؟

۱۵- او آن خدای است که کرد شمارا زمین فرمان بردار ، می بروید

۱- «دمیدن»، در ترجمه «شهیق» آمده است در ترجمه وقصه های قرآن «نرسد» دیده می شود و در ترجمه تفسیر طبری «نااش و گریستن باوان» و در تفسیر قرآن مجید «آواز زشت باهول وهیت»

در کنارهای آن و می بخورید از روزی او، و اسوی اوست و اگشتن نان.
۱۶- و ایمن شدید شما از آنک در آسمانهاست، که فرو برد شما را
به زمین، همیدون آن می گردد؟

۱۷- یا فی بیم شدید از آنک در آسمان، کی بفرستد بر شما سنک؟
(b ۴۴۰) زود بود کی بدانید که چگونه بود بیم کردن من.

۱۸- بدرستی که دروغ داشتند آن کسها، که از پیش ایشان بودند،
که چگونه بود عذاب کردن من.

۱۹- می نه بینید و امرغان درهوا، زبر سرایشان به رسته بیستادگان،
و پر و اهلومی زنند، درهوانمی دارد نگاه ایشان را مگر خدای، که او به همه
چیزی بیناست؟

۲۰- یا کیست آنک اوسپاهست شمارا، و یاری کنند شما را از فرود
خدای؟ نیستند کافران مگر در فریبی.

۲۱- یا کیست آنک روزی دهد شمارا، باز بدارد (a ۴۴۱) روزی
از شما، آری سر در نهادند در دلیری و گریختن از ایمان.

۲۲- آن کسی که می رود نگوسار بر روی خویش بر راه تو؟ یا
آنک می رود، راست ایستاده بر راه راست؟

۲۳- بگو یا محمد او آن خدای است که بیافرید شمارا، و کرد
شمارا گوش شنوای، او چشم بینا، او دل، اندکی اید که می شکر کنید.

۲۴- بگوی یا محمد او آن خدای است، بیافرید شمارا در زمین،
و اسوی او گرد کنند شما را.

۲۵- و می گویند کی بود این وعده، اگر هستبد شمارا است گویان؟

۲۶- بگو یا محمد هست علم رستخیز به نزدیک خدای، (b ۴۴۱)
و هستیم ما بیم کننددی پیدا او روشن.

۲۷- چون بینند آن را نزدیک آمده، زشت سیاه گردد رویهای آن
کسها کی کافر شدند، و گویند این آنست که بودید شما کی آن را می
واخواستید.

۲۸- بگوی یا محمد چه بینید شما که اگر هلاک کند مرا خدای،
و آن را کی با من اند یا ببخشاید بر ما کی برهاند کافران را، از عذاب دردناک؟
۲۹- بگوی یا محمد اوست خدای، بگرویدیم ما بدو، و بروی تو کل
کردیم ما، زود بود که بدانید که کیست آن درگم بودگی پیدا.

۳۰- بگوی یا محمد چه بینید شما، کی گردد آب شما ناپدید و
ناپیدا، کیست که بیارد به شما آبی کی به چشم فاز آن بیند صافی؟ (a ۳۲۲)

سورة القلم

به نام خدای مهربان بخشاینده

۱- خداوند می سوگند یاد کند به دویست و قلم، و بدانک می -

نمیسند.

۲- نیستی تو به منت خداوند تو دیوانه.

۳- او تراست مزدی ناکاسته و ناگردیده.

۴- او تو بر خویی بزرگی.

۵- زودا که توبینی و ایشان ببینند.

۶- کی کیست از شما فتنه شده .

۷- که خداوند تو او داناتر بدان کسی که گم شد از راه او، و او

داناتر به راه راست یافتگان.

۸- و مبر فرمان دروغ دارندگان را^۱.

۴۲- ... بخوانند خلق را به سجده کردن (b ۴۲۲) نه توانند که

۱- از آیه «۹» تا نیمه آیه «۴۲» را ندارد.

سجده کنند.

۴۳- بر موی سبده بود چشمهای ایشان، برسد برایشان خواری،
بدرستی که بودند که می و خواندندی ایشان را، و اسجده و نماز در دار-
دنیا، و ایشان بودند تن درستان.

۴۴- دست بدار مرا، و آن را کی بدروغ دارد این برگفتنی، زودا
که بگیریم ایشان را، از آنجا که نه دانند.

۴۵- و زمان ده ایشان^۱ را که سگالش من استوارست.

۴۶- یامی خواهی از ایشان مزدی، تا ایشان از تاوان گران باراند.

۴۷- یا به نزدیک ایشان است لوح محفوظ، تا ایشان می نیسند.

۴۸- شکیبایی کن (۳۲۳ a) حکم خداوندت را، و مباش چون
خداوندان آن ماهی، که آواز داد، و اوی بود بتیشه^۲.

۴۹- اگر نه آن بودی که دریافت اورا منی از خدای او، بینداختی
او را به دشت هامون، او بودی نکوهیده.

۵۰- برگزید او را خدای او و کرد او را از نیکان.

۵۱- بدرستی که می خواهد آنانک کافرند، که بیفتند ترا به چشمه اشان،
چون بشنوند یاد کرد قرآن، می گویند که او دیوانست^۳.

۵۲- و نیست این قرآن مگر پندی و یاد کردی جهانیان را
(۳۲۳ b).

۱- ترجمه تفسیر طبری: «و مهلت دهم ایشان را ...» ترجمه و قصه های
قرآن: «و فروگذارم ایشان را ...».

۲- در ترجمه «مکظوم» «بتیشه» آورده است، نگاه کنید سورة الزخرف/ ۱۷
و توضیح حاشیه درباره «بتیشه».

۳- دیوانست = دیوانه است.

سورة الحاقة

به نام خدای بخشاینده مهر بان

۱- رستاخیز !

۲- او چه رستاخیز ؟

۳- و چه دانا کرد ترا یا محمد، که چیست رستاخیز ؟

۴- بدروغ داشت قوم صالح و قوم هود رستاخیز را.

۵- و اما قوم صالح، هلاک کردند شان به گردن کشی.

۶- اما قوم هود، هلاک کردند شان به بادی سرد سرد از اندازه.

درگذرنده.

۷- مسخر و فرمان بردار بکردیم ایشان را برایشان ، هفت شب و

هشت روز پیوسته ، و گسردیدی تو یا محمد آن گروه را اندران زمی

او فتاده، گفتی که ایشان تنهای خرما بنان بوده اند افتاده.

۸- می (a ۳۲۴) بینی ازیشان هیچ باقی وازمانده ؟

۹- بیامد فرعون ، وانك وازو بودند وآن زبر زبر شدگان گناه .

- ۱۰- نافرمان شدند پیغامبر خدای شان را، پس بگرفت ایشان را گرفتنی سخت .
- ۱۱- ما چون فرآمد آب، و داشتیم شما را در کشتی روان .
- ۱۲- تا کردیم از کشتی شما را پندی و یادکاری، بنادگبرد آن را گوشهای یاد گیرنده .
- ۱۳- چون در دمنند در صور در دمیدنی یگانه .
- ۱۴- و فردارند زمین را و کوهها را از جای بشکنند بهم، و اکوبند هر دو را بهم و اکوفتنی یگانه .
- ۱۵- آن روز و رخیزد رستخیز (b ۳۲۴) .
- ۱۶- و بشکافد آسمان، آن روز سنت شکافته بود .
- ۱۷- و فریشته و رکنارهای آن بود، و در دعرش خداوند ته^۱ زور^۲ دوشهای ایشان آن روز هشت گروه فریشته .
- ۱۸- آن روز عرضه کنند شما را ، پوشیده نشود از شما پوشیده نشوندی .
- ۱۹- اما آنرا که بدهند نامه او به دست راست او گوید بیائید و رخوانید نامه من .
- ۲۰- من فی گمان بودم ، که من وارسنده ام و اشمار خویشتن .
- ۲۱- او در عیشی بود پسندیده .
- ۲۲- در بهشتی فرداشته .
- ۲۳- میوهای آن نزدیک .
- ۲۴- کلو (a ۳۲۵) و بیاشامید نوش گوارنده تان باد ، بدانک

۱- ته = تو .

۲- زور = زبر .

کردید شما در روزگارهای گذشته .

۲۵- واما آن را که بدهد نامه‌ی او به دست چپ او ، گوید ای کاشکی که مرا ندادندی نامه‌ی من .

۲۶- و نه دانستی^۱ که چه بود شمار .

۲۷- ای کاشکی که بودی مرگ .

۲۸- چه فی نیازی نکرد از من خواسته‌ی من .

۲۹- نیست شد از من حجت من .

۳۰- گوید بگیرید و درغل کنید او را .

۳۱- پس به آتش دوخ درآرید او را .

۳۲- پس در رنجبر کنید او را ، رش آن بود هفتاد رش ، پس در

آرید او را .

۳۳- که او بود نا (b ۳۲۵) گرویده به خدای بزرگ .

۳۴- ورنه اوژلیدی^۲ مردمان را یعنی ورنه انگبختی ور طعام دادن

درویش .

۳۵- نیست او را امروز اینجا خویشاوندی .

۳۶- و نه خوردنی مگر از زرداب دوخیان .

۱- متن را «ندانستی» هم توان خواند . ضبط «دانستی» به جای «دانستی» درست است ، حذف ضمیر متصل باقرینه و یا بی قرینه درمتون کهن سابقه دارد . نگاه کنید به مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ، شماره فروردین ماه سال ۱۳۴۸ ، مقاله ساختمانی از فعل ماضی به قلم علی دواقی . و در تاریخ بیهقی ص ۲۸ ، در متن «توانستی» آمده است و در حاشیه نوشته اند ظ: «توانستی» و متن درست است .

۲- اوژلیدن؛ ظاهراً صورتی از اوژولیدن = اوژولیدن به معنی تحسیر بض وتشویق وانگیختن . باید افزود که در متن حرف دوم این کلمه «ژ» نوشته شده است نه «ز» . برخلاف رسم الخط معمول درمتون قدیم .

- ۳۷- نخورد آن مگر گناه کاران.
- ۳۸- سوگند یاد کنیم بدانچ می بینند.
- ۳۹- و بدانچ می نه بینند.
- ۴۰- که این قرآن گفتار رسولی است گرامی.
- ۴۱- نیست این قرآن گفتار قافیت گوی، اندکی اید که می بگروید.
- ۴۲- و نه گفتار اختر گوی است، اندکی اید که می پند پذیرید^۱ و یاد آرید.
- ۴۳- فرستادی^۲ است این قرآن از آفریدگار جهانیان (b ۳۲۶).
- ۴۴- وفا بافتی محمد فرما برخی از گفتارها.
- ۴۵- بگرفتمی ما ازو به قوتی سخت.
- ۴۶- پس ببردیمی ما ازورگ جان.
- ۴۷- نبودی از شما هیچ کس، ازو و از دارندگان.
- ۴۸- و این سورت پندی است مررهمیز گاران را.
- ۴۹- ما دانیم که از شما بدروغ دارندگان است مر محمد را.
- ۵۰- و این حسرتی و ارمانی بود فر ناگرویدگان روز قیامت.
- ۵۱- و این قرآن راست است و یقین.
- ۵۲- تسبیح کن به نام خداوند ته^۳ که او بزرگ است (b ۳۲۶).

۱- پذیرید = پذیرید.

۲- فرستادی = فرستاده ای، این رسم الخط در کتاب «گزاره ای از بخشی از قرآن کریم» بتکرار به کار رفته است. متن «فرستادی» هم خوانده می شود.

۳- ته = تو.

سورة المارج

به نام خدای بخشاینده مهربان

- ۱- خواست خواهنده بی، یعنی نصر^۱ بن الحارث، به عذاب بی افتاده.
- ۲- و بودی کافر آنرا نیست آن را فازدارنده بی.
- ۳- از خدای که خداوند بزرگوارست.
- ۴- فرشوند فریشتگان و جبریل به سوی او، در روزی که بود اندازهی آن پنجاه هزار سال.
- ۵- شکیبایی کن که شکیبایی کردن نیکو^۲ است.
- ۶- کایشان می بینند آنرا دور.
- ۷- و مامی بینیم آنرا نزدیک.
- ۸- آن روز گردد آسمان چون دردی زیت.
- ۹- و گردد کوهها چون پشم زده.
- ۱۰- و نه پرسد دوست (۳۲۷ a) دوست را.

۱- متن: نظر .

۲- نیکو: نیکو.

- ۱۱- بینا و شناسا بکنند ایشان را، خواهد کافر که اگر و از خردی
از عذاب آن روز پسران او.
- ۱۲- و زن او و برادر او.
- ۱۳- و خویشاوندان او آنک نزدیک بودند و ازو .
- ۱۴- و هرک در زمین بود همه پس برهاندی او را.
- ۱۵- حقاکی آن در کت لظی ،
- ۱۶- فاهم کشنده بود پوست سر را .
- ۱۷- بخواند آنرا که پشت و ایشان کرد و فرگردید.
- ۱۸- و گرد کرد مال درجایی کرد.
- ۱۹- حقا که مردم را آفریده اند تنگ دل حریص.
- ۲۰- و چون رسد او را بدی زاری کند.
- ۲۱- و چون رسد او را نیکی و از دارد از حق.
- ۲۲- مگر نمازکنان. (۳۲۷ b)
- ۲۳- آنانک ایشان برنمار کردنشان دایم ایستادگان باشند
- ۲۴- و آن کسها که درخواستهایشان حقی بود دانسته.
- ۲۵- نخواهنده را و ناخواهنده را.
- ۲۶- و آن کسها که راست گو دارند به روز شمار.
- ۲۷- و آن کسها که ایشان از عذاب خداوندشان ترس کاران باشند.
- ۲۸- که عذاب خداوندشان نیست ایمن کننده .
- ۲۹- و آن کسها که ایشان اندامهایشان را نگاه بانان باشند .
- ۳۰- مگر برزنانشان یا بر آنک پادشاه دست راستهای ایشان،
یعنی کنیزکان، کایشان نباشند نکوهیدگان .
- ۳۱- و هرک بجوید (۳۲۸ a) بیرون آن ، ایشان باشند ایشان

ز اندازه در گذرندگان.

۳۲- و آن کسها که ایشان اما نتهایشان را و عهدهایشان را نگاه دارندگان

باشند.

۳۳- و آن کسها کایشان به گواهیهایشان به پای استادگان باشند.

۳۴- و آن کسها کایشان بر نمازهایشان نگاه بانان باشند.

۳۵- ایشانند که در بوستانهایی باشند گرمی کردگان.

۳۶- چه بود آن کسها را که کافر شدند به سوی توشقباان باشند؟

۳۷- از دست راست و از دست چپ گروه گروه.

۳۸- می امید دارند هر مردی از ایشان که در آرند او را در بهشتی

بهر از نیکوی و نعمت؟

۳۹- حقا (b ۳۲۸) که ما بیافریدیم ایشان را از آنج می دانند.

۴۰- سو گند یاد کنم به خدای مشرقها و خدای مغربها، که ما

تواناییم.

۴۱- بر آنک بدل کنیم بهترین از ایشان، و نه ایم ما و پس ماندگان.

۴۲- دست بدار از ایشان تا گفت گوی پییده می کنند، و بازی

می کنند تا وارسند و روز ایشان آنک وعده می کنندشان.

۴۳- آن روز بیرون آیند ایشان از گورها می شتابند، گویی

کایشان سوی بالای می و اشتابند.

۴۴- بر موسیده بود چشمهای ایشان، و از آید و ایشان خواری، آن

است آن روز (a ۳۲۹) آنک ایشان را وعده کنند.

سورة نوح

به نام خدای بخشاینده به روزی دادن خلق مهربان به آمرزش گناه

۱- ما بفرستادیم نوح را به گروه او، که بیم کن گروهت را از پیش
آنک بیايد ایشان را عذابی دردناک .

۲- گفت نوح ای گروه من، من شما را بیم کننده ام پیدا.

۳- تا بپرستید خدای را و بنرسید و فرمان برید او را.

۴- تا پیامرزد شما را از گناهان شما، زمان دهد شما را تا هنگامی

نامزده (b ۳۴۹) که هنگام خدای چون بیايد زمان ندهد اگر هستید شما که
می دانید .

۵- گفت نوح ای خدای من ، من و اخواندم گروه خویش را به

شب و روز.

۶- بنیفرزد ایشان را خواندن من مگر گریختن .

۷- و من هر که که و اخواندم ایشان را، تایامرزی ایشان را، کردند

انگشتان شان در گوشها و سر در آورند در جامها شان، و هموار بایستادند بر

کفر بزرگی کردند بزرگی کردنی.

۸- پس من و از خواندم ایشان را رویا روی و آشکارا.

۹- پس من آشکارا بگفتم ایشان را و بنهان بگفتم ایشان را بنهان گفتنی (a ۳۳۰).

۱۰- گفتم آموزش خواهید از خدای تان ، که او هست آمرزیدگار.

۱۱- تا بفرستد از آسمان بر شما بارانی هموار پیاپی.

۱۲- تا بیفزاید شمارا خواسته ها و پسران، و کند شما را بوستانها، و کند شما را جویهای آب.

۱۳- چه بودست شما را که می نه ترسید، خدای راست بزرگوار.

۱۴- حقا که بیافریدیم شما را گونه گونه.

۱۵- نمی بینید که چگونه بیافرید خدای هفت آسمانها را تو بر تو؟

۱۶- و کرد ماه را در میان ایشان روشنائی، و کرد آفتاب را چراغی.

۱۷- و خدای (b ۳۳۰) برویند شما را از زمین رویانیدنی .

۱۸- پس و از گرداند شما را و ا دران زمین و بیرون آرد شما را بیرون آوردنی.

۱۹- و خدای کرد شما را زمین بساطی.

۲۰- تا می در آید ازان راههای گشاده شاه راههایی.

۲۱- گفت نوح ای بار خدای من ، ایشان عاصی شدند به من ، پس روی و متابعت کردند آن را که نیفزود او را خواسته و فرزند مگر زیان کاری .

۲۲- و سگالش بد کردند سگالشی بزرگ .

۲۳- و گفتند دست بدارید عبادت خدای تان ، و دست بندارید

عبادت و دو نه عبادت سواع و نه عبادت یغوث (a ۳۳۱) و یعوق و نسر .

- ۲۴- بدرستی که گم بکردند ایشان بسیاری را از خلق، و بنه افزاید ستمکاران را مگر گم بودگی.
- ۲۵- ازان کژکارهای ایشان، غرقه کردندشان ، پس در آوردند - شان در آتشی ، نیافتند ایشان از فرود خدای یارانی.
- ۲۶- و گفت نوح ای بار خدای من ، بمگذار بر روی زمین از کافران یکی را.
- ۲۷- که تو اگر بگذاری ایشان را. گم کنند بندگان ترا، و نه زاینده ایشان مگر بی سامان کار کافر.
- ۲۸- یارب پیامرز مرا، و مادر و پدر مرا (b ۳۳۱)، و آنرا که در آمد در خانه من ، گرویدگان را از مردان، و گرویده گان را از زنان ، و بمغزای ستمکاران را مگر هلاک.

سورة الجن

به نام خدای بخشاينده مهر بان

- ۱- بگوي يا محمد ، وحى کردند به من ، که بشنيد گروهى از پريان گفتند ما بشنيديم قرآنى شگفت .
 - ۲- مى راه نمايد به راستى ، بگرويديم ما بدان و نه گوييم هنباز ، فا خداوند خويش كسى را.
 - ۳- حقا كه برترست بزرگى خداوند ما ، بنگرفت خدای ما زنى را بزنى ، و نه فرزندی. (a ۳۳۲)
 - ۴- حقا كه بود كه مى گفتند نادانان و كم خردان برخدای دروغى.
 - ۵- و ما پنداشتيم كه نه گويد آدمى و پرى برخدای دروغ .
 - ۶- بدرستى كه بود مردانى از آدميان ، كه مى پناه گرفتند مردانى از پرى ، بيفزايد ايشان را تكبرى و عظمتى.
 - ۷- و ايشان پنداشتند چنانك شما پنداشتيد كه زنده نكند خدای يكى را از مردگان.
-

۸- وما یپسودیم آسمان را، ویافتم آن را پھراز پاسوانی^۱ سخت
بنیروا و زفانهای آتش.

۹- ما بودیم کہ می نشستیم ، (b ۳۴۳) ازان نشستن جایگاههای
فریشتگان بشنیدن سخن، هرک فانیوشد اکنون بیایید^۲ اورا زفانه پی در کمی^۳
نشسته .

۱۰- ومامی نهدانیم بدی ، کہ می خواهند بدانک در زمین اند ، یا
می خواهد به ایشان خداوند ایشان براستی .

۱۱- وما کہ پریانیم ازما هست نیکان، وازما هست فرودآن، هستیم
ما بر راههای پراکنده .

۱۲- وما پنداشتیم کہ بترناییم^۴ ز خدای در زمین ، و نتوانیم کرد
سست اورا بگریختنی .

۱۳- وما چون بشنیدیم راه راست بگرویدیم بدان، و هرک بگردد
به خدای خویش (a ۳۴۳) به ترسد از کاستنی و نه از ستمی .

۱۴- ماییم کہ از ما هست مسلمانان، وزما هست کژان فیداذان ،
هر کہ مسلمان شد ایشان آنند کہ آهنگ کردند به راستی .

۱۵- واما کژان فیداذگران، باشند دوخ را هیزم .

۱۶- وگر نه آنستی کہ بیستادند کافران بر راه کفر، بدھیمی^۵ ایشانرا

۱- در متن: «پاسوانی» دوبار نوشته شده است .

۲- «بیایید» فعل ماضی از مصدر «آیدن»

۳- کمی = کمین .

۴- «بتر آمدن» درمقابل «به آمدن» یا «بہتر آمدن» است . «بتر آمدن» شکست

خوردن و مغلوب و عاجز شدن و «بہتر آمدن»: پیروز شدن و غلبه کردن است ، این تعبیر
در فرهنگها نیامده است .

۵- متن: نهدھیمی .

خواستهای بسیار .

۱۷- آزموده کنیم ایشان را دران ، و هر ك بر گردد از یسار كرد
خدای خویش، بر آرد او را در عذابی سخت.

۱۸- و مسجدها خدای راست، بخوانید با (b ۳۳۳) خدای کسی را.

۱۹- او که چون برخاست بنده خدای محمد ، او بخواند او را
خواستند پریان نصیبین که گردند بر او يك بردیگر افتاده .

۲۰- گفت محمد هستم من که خوانم یکی خدای خویش را ،
ونه گویم همباز فازو کسی را.

۲۱- بگوی یا محمد، من نه توانم که کنم شمارا گزندی و نه راستی.

۲۲- بگوی یا محمد منم که بنهراند مرا از عذاب خدای کسی ،
ونه یابم از فرود او پشتیبانی .

۲۳- نیست به من مگر رسانیدنی از خدای، و پیغامهای او . و هر ك
نافرمان شود بدخدای و پیغامبر او ، حقا که باشد او را آتش دوزخ جاوید
باشند (a ۳۳۴) اندران دوزخ همیشه .

۲۴- تا چون ببینند آنچه می وعده کنندشان، زود بود که بدانند که
کیست سستر به یار ، و کمتر به شمار.

۲۵- بگوی یا محمد، بدانم که نزدیک است آنچه می وعده کنندتان،
یا کند آن را خداوند من زمان دادنی.

۲۶- دانای غیب است خدای، دیدور بنه کند بر غیب خویش کسی را.

۲۷- مگر آنك پسندیدست از پیامبر ، که او دراید از پیش آن
وحی، و از پس آن وحی، چون دیدوانان از فرشته .

۲۸- تابدانند که درست راست برسانیدند پیغامهای خداوندشان، و

فارسیدست (b ۳۳۴) بدانچه به نزدیک ایشان است، و نگاه داشتست هر چیزی شمار.

سورة المزمل

به نام خدای بخشاینده مهربان

- ۱- ای گلیم به سر در آورده.
- ۲- برخیز به شب به نماز مگر اندکی که بخشی.
- ۳- نیمی از شب یا پگاه ازان نیمه اندکی.
- ۴- یا بیفزای بران پیدا برخوان قرآن را پیدا برخواندنی.
- ۵- ما بفرستیم بر تو گفتارگران.
- ۶- که برخاستن شب آن سخت بود، و کارگرتر بردل، و پاینده تر بود به گفتار.
- ۷- که تراست در روز (a ۳۳۵) شد آمد دراز فاشدنی.
- ۸- و یاد کن نام خداوند تو و داد تن^۱ برسوی او و ابردنی.
- ۹- خداوند مشرق است و مغرب، نه هیچ خدای مگر او بگیر
اورا به خدایی.

۱- دادتن یا لفظی شبیه به این، در متن آمده است بر من روشن نشد که چیست؟
آیه این است: «و اذکر اسم ربك وتبتل الیه تبیلا»

- ۱۰- و شكيبایى كن بر آنچه مى گویند ، و از دُر از نزدیک ایشان
واز بریدنى خوب نیکو.
- ۱۱- و دست بدار مرا ، و ازین دروغ زنان خداوند نعمت ، و
زمان ده ایشان را اندكى.
- ۱۲- كه به نزدیک ماست پای بندهای گران، و آتش بزرگ.
- ۱۳- و طعامى گلاوگیر^۱ و عذابى دردناك.
- ۱۴- آن روز كه بارزد زمین و كوهها (b ۳۳۵)، و گردد كوهها
چون گورى ريگ يعنى تل ريگ فرو ريخته.
- ۱۵- ما بفرستاديم سوى شما پیامبرى ، گواهى بر شما ، چنانك
بفرستاديم به سوى فرعون پیامبرى چو موسى.
- ۱۶- نافرمان شد فرعون به پیغامبر ، پس بگرفتیم او را بگرفتنى
سخت.
- ۱۷- چگونه بهرهزید در قیامت، اگر كافر شوید شما، و آن قیامت
روزی است كند كودكان خرد را پیر از هول.
- ۱۸- آسمان شكافنده بود بدان وقت ، هست وعده‌ی او كردنى و
بودنى.
- ۱۹- حقا كه این سوره پندى و یادكارى است، هر ك خواست بگرفت
سوى (a ۳۳۶) خداوند خویش راهى.
- ۲۰- بدرستى كه خدای تو مى داند، كه تو برخیزی به نماز، كمتر
از دو برخ^۲ شب، و نیمه‌ی آن، و سه يك آن، و گروهى از ان كسها با تو اند،

۱- گلاوگیر = گلوگیر (رسم الخط).

۲- برخ = ثلث.

و خدای اندازه‌کنندی شب و روزست ، دانست که نگاه ندارید آن را توبه داد ، و بازگردید بر شما به رحمت برخوانید آنچه آسان تر آید از قرآن ، دانست که نیز باشند از شما بیماری، و دیگران می‌روند در زمین، می‌جویند از فزونی خدای، و دیگرانی کارزار می‌کنند اندر سبیل خدای (b ۴۴۶) ، فرخوانید آنچه آسان‌تر بود ازان، به پای دارید نماز فریضه را ، و بدهید زکوة فریضه‌را، او فام دهید خدای را وام دادنی نیکو، و آنچه پیش بفرستید مرتهای خویشان را از نیکی فزایید آن نزدیک خدای، آن بهتر و بزرگ‌تر به مزد، و آموزش خواهید از خدای ، که خدای آمرزیدگاست فخشابنده .

سورة المدثر

به نام خدای مهربان فخشاینده.

- ۱- ای ته^۱ که جامه به سر درگرفته‌یی.
- ۲- فرخیز بیم‌کن (a ۳۳۷).
- ۳- و خدای خویش را بزرگ‌دار.
- ۴- و جامه‌ی تو پاک‌دار.
- ۵- و از گناه ببر.
- ۶- و بدمه چیزی را که بیشتر باز دهند.
- ۷- و از بهر خدایت ترا شکیبایی کن.
- ۸- چن^۲ دردمند در هیبور^۳.
- ۹- آن روز روزی بود سخت دشخوار.

۱- ته = تو.

۲- متن : جن . رسم الخطی است از چن = چون.

۳- هیبور : در ترجمه «ناثور» آمده است.

- ۱۰- فر کافران نه آسان.
- ۱۱- دست بدار مرا، و آن را که بیافریدیم تنها.
- ۱۲- و کردم او را خواسته‌یی دایم.
- ۱۳- و پسران حاضر.
- ۱۴- و بساختیم او را همه چیزی.
- ۱۵- پس می امید دارد که بفزاییم.
- ۱۶- حقا که او بود آیت‌های ما را (b ۳۳۷) سروا زنده^۱.
- ۱۷- زودا که درخواهم از وی فرشدنی فر کوه دوزخ.
- ۱۸- که او اندیشه کرد در محمد و اندازه کرد.
- ۱۹- لعنت کردند او را چگونه اندازه کرد.
- ۲۰- پس لعنت کردند او را چگونه اندازه کرد.
- ۲۱- ثم نظر پس بنگریست به محمد.
- ۲۲- پس روی ترش کرد وفا هم کشید.
- ۲۳- پس فر^۲...
- ۲۴- گفت نیست این قرآن، مگر جادوی که می ورگزینند.
- ۲۵- نیست این مگر گفتار آدمی.
- ۲۶- زودا که در آریم او را در در کتی^۳ که نام او سقر.
- ۲۷- و چه دانی نه^۴ یا محمد که چیست آن سقر.

۱- متن : سروا زنده.

۲- «ثم ادبر واستکبر» آیه ۲۳. قسمت اخیر این آیه ترجمه نشده است.

۳- متن «در در کتی» خوانده نمی‌شود و به این شکل آمده: «در کسی» شاید

«در کتی» بوده است که به این شکل در آمده است.

۴- نه = نو.

۲۸- وانگدارد چیزی و نه دست بدارد چیزی.

۲۹- ناسوخته سوزندست تن آدمی را.

۳۰- وراں گماشتست نوزده فرشته.

۳۱- و نه کردیم ما (۳۳۸ a) زبانیه‌ی آتش دوزخ را، مگر فرشته‌گان،

و نه کردیم شمار ایشان مگر آزمایشی و بلیتی آنانرا که کافر شدند، تا فی

گمان ببودند، آنانك بدادند ایشان را علم توریت، و بیفزاید آنانرا، که

بگرویدند گرویدنی، و نه کنند شك گمان آنکسها که بدادند ایشان را علم

کتاب، و مؤمنانرا. و تاگویند آنکسها که در دلهای ایشان شك است بیماری،

و گویند کافران وجه می‌خواهد خدای بدین داستان همچنان گم کند خدای

آن را که خواهد و راه دهد آن را که خواهد (۳۳۸ b). و نه داند سپاههای

خداوند ته^۱ مگر او، و نیست آن سقر مگر پندی و باد کردی آدمی را.

۳۲- حقا که وبه ماه.

۳۳- وبه شب چن^۲ بیاید از پس.

۳۴- روز بامداد چن روشن شود.

۳۵- که آن درکت یکی آنست از درکتهای بزرگ.

۳۶- بیم کنندست محمد مر آدمی را.

۳۷- هرک خواهد از شما که پیشی گیرد به طاعت، یاواز پس ایستد

از معصیت، گو چنین کن.

۳۸- هرتنی بدانچ کردست گروگان است.

۳۹- مگر خداوندان دست راست، آنك نامه شان به دست راست

دهند.

۱- ته = نو.

۲- چن = چون.

- ۴۰- در بوستان هایی باشند، می پرسند يك ديگر را.
 ۴۱- از گناه کاران.
 ۴۲- چه در آورد شما را درین درکت؟
 ۴۳- گویند نه بودیمی ما از نماز کنندگان.
 ۴۴- ونه (۳۳۹ a) بودیم که طعام دادیمی درویشان را.
 ۴۵- و بودیم ما که پیکار می کردیم فا پیکار کنندگان.
 ۴۶- و بودیم که بدروغ داشتیم روز شمارا^۱.
 ۴۷- تایامد به ما مرگ فبگمان .
 ۴۸- نه دارد هیچ سود ایشان را، خواهش کردن خواهش گران.
 ۴۹- چو بود ایشان را از پند باد کرد روی بگردانندگانند؟
 ۵۰- گویی کایشان گورانی اند رمیده.
 ۵۱- و گریخته از تبر انداز.
 ۵۲- نك می خواهد هر مردی از ایشان ، که بدهند او را دیوانی
 واز کرده.
- ۵۳- حقا که می ترسند از ان جهان.
 ۵۴- حقا که این قرآن پندی است.
 ۵۵- هر ك (۳۳۹ b) خواهد پند گیرد از ان،
 ۵۶- و پند نه گیرند به قرآن مگر آن که نخواهد خدای، او اهل
 آنست کزو می^۲ بترسند و اهل آنست که بیامزد کس را.

۱- شمارا = شمار را.

۲- متن : کز می.

سورة القيامة

به نام خدای مهربان فخشاینده.

- ۱- سوگند یاد کنیم به روز رستخیز.
- ۲- و سوگند یاد کنیم به تن ملامت کننده.
- ۳- می پندارد مردم که واهم نیاریم استخوانهای او از پس مرگ.
- ۴- آری توانای آنیم فر آنک راست بکنیم سرانگشتان او .
- ۵- نك می خواهد مردم که فجور و یسان مان^۱ بود و پیش او .
- ۶- می پرسد که بود روز (a ۳۴۰) رستخیز .
- ۷- چون پهن واز ماند چشم .
- ۸- و سیاه ببود ماه .
- ۹- و بهم آرند آفتاب ماه .
- ۱۰- گوید مردم آن روز کجاست گریختن گاه .
- ۱۱- حقا که نیست هیچ پشتیبان .

۱- چنین است در متن ؛ به جای «وی سامان» = بی سامان.

۱۲- واخداوند تست امروز آرام گاه .

۱۳- آگه کنند مردم را آن روز بدانچ پیش فرستاده بود ، واپس دست باز داشته بود.

۱۴- آری مردم ورنن خویش بیناست گواه.

۱۵- اگر چه سخن گوید به عذرهای خویش .

۱۶- به مجنبان ته^۱ یا محمد بدان زوان خویش را، تاشتاب زدگی کنی بدان .

۱۷- که ورما است گرد کردن نگه داشتن و خواندن.

۱۸- چن ورخوانیم آن را، آنکه متابعت کن (b ۴۴۰) به خواندن آن .

۱۹- پس ورما بود پدیدار کردن آن.

۲۰- حقا که می دوست دارند این جهان را .

۲۱- و دست می باز دارند آن جهان را.

۲۲- روی ها بود آن روز بشکفته درخشان .

۲۳- واخداوند خویش نگران.

۲۴- و رویها بود آن روز سیاه برآمده.

۲۵- بدانند که چه کنند و ازو سختی .

۲۶- حقا که چون برسد جان به چنبر گردن.

۲۷- گویند کیست که افسوس کرد.

۲۸- و بدانند که آن خدای است.

۲۹- و فریچند بوزه ی^۲ پای به بوزه^۲.

۱- ته : تو .

۲- بوزه در ترجمه «ساق» به کاررفته است .

- ۳۰- واسوی خدای توسست آن روز وارانندن.
- ۳۱- نهراست گوی داشت محمدر اونه نماز کرد.
- ۳۲- ولکن بدروغ داشت محمدر ا (a ۳۴۱) وفرگردید.
- ۳۳- پس بشد واسوی کسهای خویش می خرامید.
- ۳۴- سزاوارتر ترا پس سزاوارتر.
- ۳۵- پس سزاوارتر ترا پس سزاوارتر.
- ۳۶- پندارد مردم که دست بدارندش فاگذاشته؟
- ۳۷- نه نخست بود نطفه یی از آب گنده که بیندازند؟
- ۳۸- پس کردند خون بسته، پس بیافریدش راست اندام.
- ۳۹- پس کرد ازان دوگونه نروماده.
- ۴۰- نه آن خدای که چنین کرد تواناست فرآنک زنده کند مردگانرا؟

سورة الدھر

به نام خدای مهربان و فخرشاینده (b ۳۴۱)

۱- فر آمد فر آدم گاهی - یعنی چهل سال - از روزگار، نه بود چیزی یاد کرده ؟

۲- ما بیافریدیم مردم را از آبی سست، آمیخته آب مرد با آب- زن، بیازمودیم او را، پس کردیم آنرا شنوا و بینا.

۳- ما راه نمودیم او را به راه راست، اگر سپاس دار بود و گر ناسپاس.

۴- ما بیاراسته ایم مر کافرانرا زنجیرهایی و غلهایی، و آتشی افروخته.

۵- که نیک مردان می آشامند در بهشت ، از می اندر قدح بود آمیزش آن فاکفور.

۶- چشمه یی است که می آشامد از آن (a ۳۴۲) بندگان خدای ، برگشایند آن را در گشادنی.

۷- سپری بکنند^۱ پیمان^۲ و بترسند از روزی که باشد بدی آن آشکارا و پران.

۸- و طعام دهند طعامی فر دوستی آن، درویشی را، و یتیمی را، و اسیری را.

۹- گویند هستیم ما که طعام دهیم شما را از بهر خدای، نه خواهیم از شما مکافات، و نه سپاسی.

۱۰- ما می ترسیم از خدای ما از روزی که ترش کنند رویها، بود سخت دشخوار.

۱۱- فاز داشت از ایشان خدای بدی آن روز، و برسانید ایشانرا به بشکفتن روی (b ۳۴۳) و شادی دل.

۱۲- و مکافات کرد ایشانرا، بدانک صبر کردند به بهشت و جامه حریر.

۱۳- تکیه کردندگان باشند دران بهشت فر تختهایی، نه بینند اندران بهشت آفتاب و نه سرما.

۱۴- و نزدیک بود فرایشان سایهای آن، و رام فرمان بردار بکرده باشند واکردن میوهای آن، فرمان بردار بکردنی.

۱۵- می گردانند فر سرایشان مشربهای از سیم، و کوزهایی که بود از آبگینه.

۱۶- آن آبگینه به روشنی چن^۳ سیم بود، باندازه بکرده آن را

۱- سپری بکنند پیمان: در ترجمه «یوفون بالندر» آمده است «سپری» در دراین جا به معنی تمام است رك: نشریه سیمرغ شماره ۱، مقاله نقدی بر تفسیر طبری، از علی دواقی ص ۲۵.

۲- متن : بیم ان = پیمان.

۳- چن = چون.

باندازه بکردنی.

۱۷- می دهند ایشان را در آن بهشت می اندر قدح که بود (۳۴۳ a)

آمیزش آن زنجبیل.

۱۸- چشمه‌یی است در بهشت نام او سلسبیل.

۱۹- او می گردد و سر ایشان به خدمت کودکانی جاویدگانی،

کرته فر بستگان، چن^۱ ببینی ایشان را، پنداری که ایشان مرواریدی پراکنده.

۲۰- چن^۱ ببینی ته^۲ یا محمد، آنجا ببینی تو نعمتی و پادشاهی بزرگ.

۲۱- و ر تنهای ایشان بود جامه‌هایی؛ جامه‌های سندس سبز و دیبای-

سطبر و زیورها فرو پوشندشا^۳ دست فرو نجهایی از سیم بهشت، و بدهد ایشان

را خداوند ایشان، شرابی پاک پاکیزه.

۲۲- حقا که این بود شما را (۳۴۳ b) مکافات، و بود کار شما

پذیرفته.

۲۳- بدرستی که ما بفرستادیم فرو تو قرآن فرستادنی.

۲۴- شکیبایی کن یا محمد حکم خدای ترا، و مبر فرمان از ایشان

بزه‌مندی یا ناسپاسی.

۲۵- و یاد کن نام خداوند تو بامداد و شبانگاه.

۲۶- و از شب سجده کن او را، و تسبیح کن او را شبی دراز.

۲۷- که ایشان می دوست دارند این جهان، و دست می بدارند

زانچ در پیش ایشانست روزی گران.

۲۸- ما بیا فریدیم ایشان را و استوار بکردیم تن بند ایشان، و گر

۱- چن = چون.

۲- ته : تو.

۳- فرو پوشندشا = فرو پوشندشان.

- خواهیم (a ۳۴۴) بدل کنیم ما به مانند ایشان بدل کردنی .
- ۲۹- حقا که این سورت پندی و یاد کردنی است، هر که خواهد که بگیرد به سوی خداوند خویش راهی .
- ۳۰- اینه خواهید شما، مگر آنکه خواهد خدای که خدای هست دانا ، اوراست داور .
- ۳۱- در آرد آن را که خواهد در بهشت به رحمت خویش، و ستم- کاران را آراستست ایشان را، عذابی دردناک.

سورة المرسلات

به نام خدای مهربان فخشاينده

۱- خدای می سوگند یاد کند به فرستادگان بانبوه ، پیوسته بیش

است .

۲- و به جهد کنندگان (b ۲۴۴) جستنی .

۳- و به پراگندگان پراگندنی .

۴- به جدا و اکنندگان جدا واکردنی .

۵- پس بیفکنندگان یاد کردی و پندی .

۶- بهانها وانمودن یابیم کردن را .

۷- هست آن که می وعده کنند شمارا بودنی .

۸- چون ستارگان را بسترند .

۹- و چون آسمانرا واز شکافند .

۱۰- او چون کوههارا فرکنند .

۱۱- او چون رسولانرا گردکنند

- ۱۲- کدامین روز را زمان دادند؟
- ۱۳- روز جدائی را .
- ۱۴- او چه دانی یا محمد، که چیست روز جدایی؟
- ۱۵- وای آن روز به دروغ دارندگان. (a ۳۴۵)
- ۱۶- نه هلاك كردیم پیشینیان را؟
- ۱۷- پس از پی اندر داشتیم دیگران را؟
- ۱۸- هم چنان کنیم فاجرم داران.
- ۱۹- وای آن روز بدروغ دارندگان را.
- ۲۰- نه بیافزیدیم شما را از آبی سست؟
- ۲۱- پس کنیم آن را در آرام گهی جای گیر استوار؟
- ۲۲- تابه اندازه بی دانسته.
- ۲۳- اندازه کردیم ما نيك ما اندازه کنندگانیم ما .
- ۲۴- وای آن روز بدروغ دارندگان را.
- ۲۵- نه کردیم زمین را واهم برنده؟
- ۲۶- زندگان مردگان را؟
- ۲۷- و کردیم ما اندران زمین کوههای سرافراز بلند، (b ۳۴۵) و بدادیم شمارا آبی خوش.
- ۲۸- وای آن روز مردروغ زنان را.
- ۲۹- بروید به سوی آنك بودید شما، که آنرا بدروغ می داشتید.
- ۳۰- بروید به سوی سایه ی خداوند سه شاخ.
- ۳۱- نه سایه دار و نه فینیازی کند از زبانه آتش .
- ۳۲- که آن آتش می اندازد برك چو كوشك^۱ .

۱- در ترجمه این آیه است: «اها ترمی بشر کالقصر» در ترجمه «شرر».

- ۳۳- گویی اکان اشتران اند سیاه .
- ۳۴- وای آن روز بدروغ دارندگان را.
- ۳۵- این روزی است که سخن نگویند ایشان .
- ۳۶- و نه دستوری دهند ایشان را ، تا عذرو بپا نه آرند.
- ۳۷- وای آن روز (۳۴۶ a) بدروغ دارندگان را.
- ۳۸- این است روز جدایی، گردکنیم شمارا و پیشینیان.
- ۳۹- اگر هست شمارا سگالش بد، بکنید سگالش بدم را .
- ۴۰- وای آن روز بدروغ دارندگان را.
- ۴۱- بدرستی که پرهیزکاران در سایه ها باشند و چشمهایی .
- ۴۲- و میوهایی از آنک آرزو کند ایشان را.
- ۴۳- بخورید و بیاشامید، نوش گوارنده بدان که شما می کردید.
- ۴۴- ماهمچنان پاداش دهیم نیکوکاران را.
- ۴۵- وای آن روز مردروغ زنان را .
- ۴۶- بخورید و بر خورداری گیرید اندکی ، که شما گناه کاران
- کافران اید. (۳۴۶ b)

→ برك آورده است این کلمه- برك- به صورت بلك در شعرى منسوب به شهيد آمده است:

چو زرساو چکان بلك ازو چو بنشستی شدی پشیره سیمین غیبه جوشن
(اشعار پراکنده ص ۳۲ حاشیه)

در ترجمه کلمه «شرر» در برخی از ترجمه های قرآن این واژه ها به کار رفته است: آئیده، ایژك، خرفك، خولدره، خویدر و .. به کار گرفتن این همه کلمه در مقابل «شرر» نشانه ای از گستردگی زبان فارسی است، به گمان من این واژه ها در گویش های مختلف به جای «شرر» استفاده می شده است.

۱- متن: کور (ظ: کوی = گویی).

۴۷- وای آن روز بدروغ دارندگان را.

۴۸- و چون گویند ایشان را رکوع کنید، نه کنند رکوع .

۴۹- وای آن روز مر دروغ زنان را.

۵۰- به کدام سخنی از پس این قرآن بگردند.

سورة النبأ

به نام خدای بخشاینده مهربان

- ۱- از چه می پرسند ترا؟
- ۲- از خبری بزرگ .
- ۳- آنك ایشان اندران با او خلاف می کنند.
- ۴- حقا كه زود بدانند.
- ۵- پس حقا كه زود بدانند (a ۳۴۷).
- ۶- نكردیم زمین را بستی؟
- ۷- و كوهها را میخهایی؟
- ۸- و بیافرید شما را گونه یی.
- ۹- و كردیم شما را خواب راحتی و آسانی.
- ۱۰- و كردیم شب را پوششی .
- ۱۱- و كردیم روز را زیستنی و معاشی.
- ۱۲- و فرا آوردیم زبر سر شما هفت آسمان را سخت استوار

- ۱۳- و کردیم چراغی بدرفشان.
- ۱۴- و بفرستادیم از میان ابر آبی روان.
- ۱۵- تا بیرون آریم بدان آب دانکو و رستنیها.
- ۱۶- و بوستانهایی بانبوه گشن.
- ۱۷- حقا که روز جدائی هست وعده گاهی.
- ۱۸- آن روز که (b ۳۴۷) در دمد در صورتی آیند گروه گروه .
- ۱۹- و بگشایند آسمان را تا گردد درهایی.
- ۲۰- و برانند از جای کوهها را گردد چون گورابی^۱.
- ۲۱- حقا که دوزخ باشد در کمین.
- ۲۲- مرگردن کشان را و از شدن جایگاهی.
- ۲۳- درنگ کنندگان باشند اندران دوزخ سالهایی .
- ۲۴- نچشند ایشان در آن دوزخ خوابی و نه شرابی.
- ۲۵- مگر آب گرم و زرد آب دوزخیان.
- ۲۶- پاداشی بود اندر خورد.
- ۲۷- کایشان بودند که امید می نداشتند شمار.
- ۲۸- و بدروغ داشتند آیتهای ما را (a ۳۴۸) بدروغ داشتنی.
- ۲۹- و همه چیز بی نگاه داشته ایم آن را در نبشته‌یی.
- ۳۰- بچشید به نیفزائیم شما را مگر عذابی.
- ۳۱- حقا که پرهیزگاران را رستگاری است.
- ۳۲- بوستانهایی و انگورهایی.
- ۳۳- و پژول پستانان^۲ و شوی دوستان باشند و هم زاد و هم سران.

۱- متن: کوراب، گوراب: سراب.

۲- پژول پستانان: در ترجمه کواعب.

۳۴- و می اندر قدح دمام.

۳۵- نه شنوند در بهشت بیهوده‌یی و نه دروغی.

۳۶- پاداشی بود از خداوند تو وعطای نیکو و بسیار.

۳۷- آفریدگار آسمانها و زمین است و آنچه میان آن هر دو خدای

توانند با او سخن گفتن (b ۳۴۸).

۳۸- آن روز بایستد جبریل و فریشتگان به رسته ، سخن نگوید

مگر آنک دستوری دهد او را خدای، و گفته بود سخن عدل.

۳۹- آن روز راستی بود ، هرک خواهد بگیرد به سوی خداوند

خویش فاشدن جایی.

۴۰- ما می بیم کنیم شما را به عذابى نزدیک ، آن روز بنگرد

مردم بدانچ از پیش فرستاده بود دست او، و گوید کافر ای کاشکی که من

شدمی اکنون خاکی.

سورة النازعات

به نام خدای بخشاينده مهربان (a ۳۴۹)

- ۱- می سو گند یاد کند خدای به فریشتگان، که جانهای کافران بکشند به سختی، یعنی مؤمنان، چون غرقه شدنی.
- ۲- و نیز سو گند یاد کند، به بیرون آرندگان جان مسلمانان از تن ایشان، آسان بیرون آوردنی.
- ۳- و به فریشتگان که می روند به کارها رفتنی.
- ۴- پیشی گیرندگان به وحی آوردن پیشی گرفتنی.
- ۵- و به سازندگان مرکارهای آدمیان به فرمانی.
- ۶- آن روز که بجنبد جنبیدنی، یعنی زلزله.
- ۷- از پس آن درآید، از پس درآینده، یعنی صور،
- ۸- دلهای خلق باشد آن روز و ازمانده.
- ۹- و چشمهاشان باشد برموسیده.
- ۱۰- می گویند درد دنیا، ما باشیم و از گردندگان و اسرکار؟

- ۱۱- چون گردنده باشیم ما واستخوانهای ریزیده و آواز دهنده.
 ۱۲- گویند آن هنگام وازگشتنی بود زبان کار.
 ۱۳- هست (b ۳۴۹) آن برخاستن رستاخیز واززدنی یگانه.
 ۱۴- همیدون ایشان گرد آیند بهدشت قیامت.
 ۱۵- آمد بهتویامحمد، حدیث موسی؟
 ۱۶- آن وقت که آواز داداورا، خداوند او، بدانوادی پاك کرده

دوباره .

- ۱۷- بشو به نزدیک فرعون، که او گردن بر آورد .
 ۱۸- بگوی یا محمد، موسی، می افتد ترا واز آیی واز آنک پارسایی

کنی ؟

- ۱۹- ومی وازخوانم ترا واز خدای تو ، تابترسی ومسلمان شوی ؟
 ۲۰- وبنمود او به فرعون نشانی بزرگ، بد وعصا.
 ۲۱- بدروغ داشت و نافرمان شد.
 ۲۲- پس پیش و او شد، می رفت.
 ۲۳- واکرد کرد خلق را، و آواز داد.
 ۲۴- گفت منم خداوند شما، برتر و بزرگ تر .
 ۲۵- بگرفت اورا (a ۳۵۰) خدای، و بکردش رسوای آن جهان

و این جهان .

- ۲۶- حقا که اندران اندازه برگزفتنی^۱ است، آن را که بترسد.
 ۲۷- شما یا اهل مکه ! سختربد به آفریدن دیگر بار یا آسمان ، که
 به پا کرد آنرا؟

۱- اندازه گرفتن : در ترجمه «عبرت» آمده است. نگاه کنید به نشریه سیمرخ

شماره ۱ مقاله نگرشی در فرهنگ های شاهنامه نوشته علی رواقی.

- ۲۸- برداشت خدای آسمانه‌ی آن، و راست بکرد آنرا.
- ۲۹- و پیوشید شب آن، و تاریك كرد ، و بیرون آورد آفتاب آن وقت چاشتگاه .
- ۳۰- و زمین از پس آن واز کشید آنرا بر سر آب.
- ۳۱- و بیرون آورد ازان، آب آن و گیاه آن .
- ۳۲- و کوهها استوار بکرد آن را.
- ۳۳- بر خورداری بود شما را و چهار پایان شمارا.
- ۳۴- چون بیایند^۲ نهیب بزرگترین .
- ۳۵- آن روز (b ۳۵۰) وایاد آرد مردم، آنچ کرده بود.
- ۳۶- و بیرون آرند دوزخ آنرا تا ببینند .
- ۳۷- واما آنك گردن بر آورد .
- ۳۸- و برگزید زندگانی این جهانی.
- ۳۹- حقا که دوزخ آن تن را جایگاهی بود .
- ۴۰- واما آنك بترسید از ایستادن پیش خداوند خویش، او واز- داشت تن را از کام هوا.
- ۴۱- حقا که بهشت آن تن را جایگاه بود .
- ۴۲- می پیرسند ترا از رستاخیز، که کی بود برخاستن آن ؟
- ۴۳- ۲۰۰۰ تو از یاد کرد آن.

۱- در متن «آزان» مکرر نوشته شده است.

۲- شاید: بیامد، یا بیاید.

۳- متن: افتادگی دارد. ترجمه تفسیر طبری: «به چه اندری تو از یاد کرد

۴۴- واخدای تست ۱....

۴۵- هستی تو بیم کننده‌یی آنرا، (a ۳۵۱) که بترسد از آن .

۴۶- گویی کایشان آن روز که بیند آن را، درنگ نکردندی اندر
دنیا مگر شبانگامی یا چاشتگاه آن.

۱- متن افتادگی دارد. ترجمه تفسیر طبری: «سوی خدای تست غایت دانستن

سورة هبى

به نام خدای بخشاينده مهر بان

- ۱- روی ترش کرد، و برگردید.
- ۲- آن وقت که پیامد به نزدیک او، آن نابینا.
- ۳- و چه دانا کرد ترا، مگر او پارسایی کند؟
- ۴- پند بگیرد، و سود دارد او را پند؟
- ۵- اما آنک خويشتن بی نیازی پنداشت.
- ۶- او تو وازو دادی .
- ۷- او چه آید بر تو اگر او پارسایی نکرد (b ۳۵۱) .
- ۸- . . . می دود.
- ۹- و او می ترسد.
- ۱۰- تو یا محمد از وی مشغول شدی به دیگر کس.

۱- متن : افتادگی دارد. ترجمه تفسیر طبری: «اما آنکه می آید، سوی تو

- ۱۱- حقا که آن پندی و یاد کردی است.
- ۱۲- هر که خواهد پند گیرد ازین قرآن.
- ۱۳- در کتابهای گرامی کرده.
- ۱۴- برداشته پاک کرده.
- ۱۵- به دستهای نبیسانگان از فریشتگان.
- ۱۶- گرامیان نیک پاکیزه.
- ۱۷- بنفرین کردند مردم را، چون کافر شد او.
- ۱۸- از چه چیز آفرید او را؟
- ۱۹- از آبی سست بیافرید او را.
- ۲۰- و پس باندازه بکرد صورت او، پس راه بیرون آمدن از شکم مادر آسان بکرد او را.
- ۲۱- و پس بمیراند او را اندر گور کند او را.
- ۲۲- پس ۱۰۰۰ باز برانگیزد او را.
- ۲۳- حقا که بنه گزارد (۳۵۲ a) آنچ فرمود او را.
- ۲۴- گو تا بنگرد مردم سوی طعام خویش.
- ۲۵- مامی فرو ریزیم آب از آسمان فروریختنی.
- ۲۶- پس بشکافتیم بنات زمین را بشکافتنی.
- ۲۷- پس برویانیدیم در آن زمین دانکو.
- ۲۸- وانگوری و سپست تر.
- ۲۹- و درخت زیتون و خرما بنان.

- ۳۰- وبوستانهای پهر از درختان گردناور و بانبوخ^۱.
 ۳۱- ومیوه و گیاه.
 ۳۲- منفعتی شما را و چهار پایان شما را.
 ۳۳- و چون بیاید آواز قیامت.
 ۳۴- آن روز می‌گریزد مردم از بدادر خویش، یعنی قایل از هایل.
 ۳۵- و از مادر خویش، یعنی محمد، و از پدر خویش، یعنی ابراهیم.
 ۳۶- و از زن خویش یعنی لوط (b ۳۵۳).
 ۳۷- هر مردی را از ایشان، آن روز کاری بود که بی‌نیاز بکنند او را.
 ۳۸- رویهایی بود آن روز گشاده.
 ۳۹- خندان و شادان رامشتی.
 ۴۰- و رویهایی بود آن روز، بران روی بود گرد و سیاهی.
 ۴۱- و از آمده بود و ازان روی تاریکی.
 ۴۲- ایشان باشند ایشان کافران فی‌سما مانان.

۱- در ترجمه این آیه است: «وحدایق غلبا».

بانبوخ = یسانبوه. کلمه «انبوه» در زبان فارسی به صورت «انبوح» به کار رفته است (ترجمه تفسیر طبری ص ۶۰۶) در میانه فارسی زبانان بین تلفظ «ه» با «ح» تفاوت چندانی وجود ندارد و ظاهراً در قدیم هم نداشته است با توجه به قرائنی که در دست است، «ح» در برخی از متنها به صورت «خ» نوشته شده از آن جمله است کلمه «خلق» که در متن بستان العارفین به صورت «خلق» دیده می‌شود ص ۶۳-۷۷. بنابراین «بانبوخ» می‌تواند صورتی باشد از «بانبوه».

سورة التکویر

به نام خدای بخشاینده مهربان

- ۱- چون آفتاب را برنوردند.
 - ۲- و چون ستارگان فروریزند .
 - ۳- چون (۳۵۳ a) کوهها را از جای برانند.
 - ۴- و چون اشتران آبستن ده ماهه فروگذارند.
 - ۵- چون دده و دام را گرد کنند.
 - ۶- چون دریاها را بهم درکشایند، گرم کنند.
 - ۷- چون تنهارا هم جفت کنند .
 - ۸- چون دختران زنده درگور کرده را بپرسند .
 - ۹- به چه گناه وی را بکشند؟
 - ۱۰- چون نامهارا واز کنند .
 - ۱۱- چون آسمان را از جای برگیرند، بپوشند درنوردند.
 - ۱۲- چون دوزخ را برافروزند .
-

- ۱۳- چون بهشت را نزدیک آرند.
- ۱۴- بدانند هر تنی که چه حاضر آوردست.
- ۱۵- سوگند یاد کنم به ستارگان که ناپدید شوند.
- ۱۶- پنهام به روز (b ۳۵۳) و به شب باز پدیدار آیند.
- ۱۷- و به شب چون تاریک شود.
- ۱۸- و بامداد چون دردمد و روشن شود.
- ۱۹- که این قرآن گفتار رسولی است گرامی برخدای، یعنی لقول رسول کریم.
- ۲۰- خداوند نیرو، به نزدیک خداوند عرش جای گیر.
- ۲۱- فرمان برند او را آنجا، امین است بر رسالت.
- ۲۲- نیست یارشما محمد دیوانه‌یی.
- ۲۳- حقا که بدید محمد جبریل را، به کناره‌ی جهان پیدا.
- ۲۴- نیست او بر وحی آوردن بخیل متهم.
- ۲۵- نیست این قرآن، گفتار دیوی رانده و نفریده.
- ۲۶- کجا می‌شوید از قرآن؟
- ۲۷- که نیست قرآن مگر پندی و یادکاری جهانیان را.
- ۲۸- هرک خواهد از شما، (a ۳۵۴) که بیستد برایمان، گو بیست^۱.
- ۲۹- و نه خواهید شما مگر آنچه خواهد خدای، خدای جهانیان.

۱- بیست عدد بایست. در متون قدیم مکرار به کار رفته است و این بیت بوستان مشهور است:

گرفتم کز افتادگان نیستی چو افتاده بینی چرا نیستی؟
(بوستان ص ۳۸)

در بوستان چاپ رستم‌علی‌یف (مأخذ این بیت) «بیستی» چاپ شده است که نادرست است.

سورة الانطار

به نام خدای بخشاینده مهر بان

- ۱- او چون آسمان بشکافد از هیبت خدای.
- ۲- و چون ستارگان فرو ریزند.
- ۳- و چون دریاها را بهم درگشایند.
- ۴- و چون گورها را زیر و برکنند.
- ۵- بداند هر تنی که چه از پیش بفرستادست، و چه واپس دست واداشته است.
- ۶- ای مردم! چه فریفته کرد ترا، به خداوند تو (b ۳۵۴) کریم بزرگ .
- ۷- آن خدای که بیافرید ترا ، و راست بالا بکرد ترا، و پای آور بکرد ترا.
- ۸- در هر کدام صورتی که خواست درهم نشاند ترا.
- ۹- حقا که می بدو غ دارد روز شمار.

- ۱۰- حقا که بر شماست نگاه و انان .
 - ۱۱- فریشتگان نیسندگان .
 - ۱۲- می دانند آنچه شما می کنید.
 - ۱۳- حقا که نیک مردان در بهشتی باشند پهر نعمت .
 - ۱۴- و بی سامان کاران و بدمردان در آتش دوزخ باشند .
 - ۱۵- در آیند درد دوزخ روز شمار.
 - ۱۶- و نباشند ایشان ازان دوزخ غایبان.
 - ۱۷- و چه دانا کرد ترا یا محمد که چیست روز شمار؟
 - ۱۸- پس چه دانا کرد ترا یا محمد که چیست (a ۳۵۵) روز شمار؟
 - ۱۹- آن روز که نتواند که برهاند تنی مرتنی را به چیزی و کار
- فرمان آن روز خدای راست.

سورة المطففين

به نام خدای بخشاینده مهربان

- ۱- وای مراست کاری کنندگان را.
- ۲- وان کسهایی که چون به خویشان پیمایند از آن مردمان، تمام پیمایند .
- ۳- و چون پیمایند از آن خویش ایشان را ، یا بسنجند ایشان را، بکاهند .
- ۴- ندانند ایشان که ایشان را واز برانگیزند، و زنده کنند؟
- ۵- روزی بزرگ.
- ۶- آن روز که برخیزند مردمان از گور (b ۳۵۵) خداوند جهانیان.
- ۷- حقا که درنامهای^۱ بد مردان در درکتی بود، که نام او سجين باشد .
- ۸- وجه دانی تو یا محمد! که چیست این سجين.

- ۹- سنگی است برو نبشته نام بدمردان نشان کرده.
- ۱۰- وای سختی و عذاب آن روز مر دروغ دارندگان را.
- ۱۱- آن کسها که بدروغ دارند روز شمار.
- ۱۲- و ندارد بدروغ آن را، مگر هرک از اندازه در گذشته بود و گناه کار بود.
- ۱۳- چون فرخوانند برو نشانهای ما، گفت افسانه‌های پیشینیان است.
- ۱۴- حقا که زنگار برافکند بر دلهای ایشان بدانچ ایشان بودند که می کردند.
- ۱۵- حقا که ایشان از خداوندشان، آن روز، در پناه کردگان باشند (۵ ۳۵۶).
- ۱۶- پس ایشان در آیند در آتش دوزخ.
- ۱۷- پس گویند این آنست که بودید شما، که آن را بدروغ می داشتید.
- ۱۸- حقا که روزنامه‌ی نیک مردان، در آسمان برترین باشد.
- ۱۹- و چه دانی تو یا محمد! که چیست آن جای فرترین.
- ۲۰- نبشته‌ای است و نشان کرده.
- ۲۱- بجا آید آنجا نزدیک کردگان.
- ۲۲- حقا که نیک مردان در بهشتی باشند پهر از نیکوی و نعمت.
- ۲۳- بر تختهای به‌دور زین^۱ می نگرند.

۱- در متن صریح «دور زین» آمده و ظاهراً صورت درست آن «داروزین»

است که به صورت «درایزین»، «دارایزین» و «دارافزین» در متون فارسی

به کار رفته است نگاه کنید به مجله سخن سال نوزدهم، ص ۸۴۷، مقاله

- ۲۴- بشناسی در روی ایشان به شکفتی نیکیه‌ها.
- ۲۵- بیاشامانند ایشان را و آب دهدشان از چشمه صافی و مهر کرده.
- ۲۶- و مهر آن از مشک بود (b ۳۵۶) و در آن نعمت بیشی گیرند او بکوشند ایشی گیرندگان و بکوشندگان.
- ۲۷- و آمیزش آن از رحيق بود، از چشمه‌یی بود که از بالا در آید.
- ۲۸- چشمه‌یی بود که بیاشامد از آن نزدیک کردگان.
- ۲۹- آن کسها که گناه کردند، و شرك آوردند ایشان از آن کسها اند که بگرویدند می‌خندند.
- ۳۰- و چون بگذشتندی^۱ به ایشان به چشم‌شان می‌زدند فایک دیگر.
- ۳۱- و چون واگردیدند، و اسوی کسهاشان، و اگر دیدند شادمان.
- ۳۲- و چون بدیدند ایشان را، گفتند که ایشان فی راهان و گم- شدگانند.
- ۳۳- و نه فرستادند شان فریشان نگاه و آنان.
- ۳۴- امروز ایشان که بگرویدند و زکافران، می (a ۳۵۷) خندند.
- ۳۵- فر تخته‌های بداورزین^۲ می‌نگرند.
- ۳۶- تا مکافات و اکند کافران را، بدانچ بودند ایشان که می‌کردند.

→ نقدی بردیوان ابوالفرج رونی، نوشته علی رواقی. بعید نیست که

«داورزین» هم تلفظی باشد از «داروزین»: رك آیه ۳۵ همین سوره.

۱- بگذشتندی = بگذشتندی.

۲- نك: آیه «۲۳» از همین سوره.

سورة الانشقاق

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- چون آسمان را بشکافند .
- ۲- فرمان بردار گردد فرخداوند خویشتر را، و بسزا بود که فرمان بردار گردد او را.
- ۳- و چون زمین را فاز کشند .
- ۴- و بیرون فکند زمین آنچه درو بود و خالی.
- ۵- و گوش فادار فرامرخداوند خویش ، و سزاست که گوش فادار او را.
- ۶- ای مردم تو کار کننده یی به سوی خداوند تو (b ۳۵۷) کار کردنی، بیننده ی آتراء، وارمنده ی وازان .
- ۷- اما هر کرا بدهند نامه ی او به دست راست او.
- ۸- زود بود که شمار کنند وازو شمار کردنی آسان .
- ۹- و از گردد واسوی اهل خویشتن شادان .

- ۱۰- واما آنرا که بدهند شمارنامه‌ی او از پس پشت او.
- ۱۱- زود که بانگ فرگیرد گوید: واویلی .
- ۱۲- و درآید در آتشی افروخته سوزان.
- ۱۳- که او بود در میان کسهای خویش شادمانه به دنیا.
- ۱۴- او پنداشت که وانه گردد واز خدای .
- ۱۵- آری نه چنانست که او پنداشت ، حقا که خدای هست بدو دانا و بینا.
- ۱۶- سوگند یاد کنم به شفق وقت نماز خفتن.
- ۱۷- و به شب و آنچ گردد تاریکی خویش . (۳۵۸ a)
- ۱۸- و به ماه که تمام شود به شب چهارده .
- ۱۹- می گردانند ایشان را حالی از پس حالی .
- ۲۰- چه بود ایشان را که بنمی گروند به خدای و به قرآن و محمد؟
- ۲۱- و چون فرخوانند فریشان قرآن، سجده نکنند .
- ۲۲- آری آنکسها که کافر شدند بدروغ می دارند آن جهان را.
- ۲۳- و خدای داناتر بدانچ در.... می کنند و درد می دارند.
- ۲۴- مزدگان ده ایشان را به عذابی دردناک.
- ۲۵- مگر آن کسها که بگرویدند و کردند نیکیها ، ایشان را بود مزدی ناکاسته.

سورة البروج

به نام خدای مهربان بخشنده (b ۳۵۸)

- ۱- و به آسمان خداوند کوشکها و ستارگان .
- ۲- و به روز هنگام کرده روز قیامت.
- ۳- و بجا آینده یعنی روز آدینه و بجا آمده یعنی روز عرفات.
- ۴- به نفرین کردند او بسوختند خداوندان کننده را.
- ۵- به آتشی خداوند افروختن و سوختن.
- ۶- که ایشان بودند فران نشسته.
- ۷- و ایشان فر آنچه می کردند فا مؤمنان حاضر بودند.
- ۸- و نه داشتند هیچ گزند از ایشان، مگر این از به-ر آنک ایشان گرویده بودند به خدای قوی و نیست همتا و بستوده.
- ۹- آن خدای که او راست پادشاهی آسمانها و زمین، و خدای فر همه چیزی گواه است.
- ۱۰- و آن کسها که (a ۳۵۹) عذاب کردند مردان مؤمن را، و

زنان مؤمنه را، پس توبه نکردند ایشان را بود عذاب دوزخ، و ایشان را بود عذاب سوختن به آتش.

۱۱- و آن کسها که بگرویدند، و کسردند نیکبها، ایشان را بود بوستانهایی که می رود زیر درختان آن جویهای آب می شیر انگبین، آن پیروزی و رستگاری بود بزرگ.

۱۲- حقا که گرفتن خداوند توسخت بود.

۱۳- و او ای است او که نخست بیافریند، و از گرداند یعنی و از زنده کند از پس مرگ.

۱۴- و او ای آمرزیدگار است او زود دوست.

۱۵- خداوند عرش بزرگ شریف است.

۱۶- کننده است آنچه خواهد.

۱۷- آمد (b ۴۵۹) به تو یا محمد حدیث هلاکت سپاههای

۱۸- فرعون ثمودیان؟

۱۹- آری ایشان کافر شدند به خدای بزرگ، اندر دروغ داشتن ایشان آن رسولان را.

۲۰- و خدای از زفر ایشان عالم است.

۲۱- آری این قرآن که محمد می خواند شریف است.

۲۲- در لوح محفوظ نبشته.

سورة الطارق

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- به حق آسمان و به حق آینده‌ی به شب.
- ۲- و چه دانی تو یا محمد که چیست آینده‌ی به شب ؟
- ۳- آن ستاره‌بی است روشن.
- ۴- نیست هیچ تنی، که نه فراتر از نگاه فانی^۱ است . (a ۳۶۰)
- ۵- گونا بنگرد مردم تا از چه آفریده‌اند او را .
- ۶- آفریده‌اندش از آبی جهنده.
- ۷- که بیرون آید از میان پشت مازهی مرد و از سینه‌ی زن .
- ۸- حقا که او فر و از گردانیدن آن توانا است .
- ۹- آن روز آشکارا گردد سرها، یعنی بوطالب را.
- ۱۰- نبود او را هیچ نیروی و نه یاری.
- ۱۱- و به آسمان خداوند و اگشتن به باران يك از پس دیگر .

۱- نگاه فانی = نگاه بان.

- ۱۲- و به زمین خداوند شکافتن نبات رستم.
- ۱۳- که این قرآن گفتاریست راست.
- ۱۴- و نیست آن بناکار.
- ۱۵- کایشان سگالش می کنند سگالش بد.
- ۱۶- و من نیز مکافات کنم سگالش ایشان را.
- ۱۷- و زمان ده (۳۶۰ b) کافران را و فاهل^۱ ایشان را اندك مایه روزگار.

۱- فاهل: از مصدر فاهلیدن؛ واهلیدن.

سورة الاعلى

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- تسبیح کن به نام خداوند تو، او فرتست از همه چیزی.
- ۲- آنك بیا فرید آدمی را راست اندام.
- ۳- و آنك اندازه کرد از نطقه‌ی نرماده، پس راه نمود يك دیگر.
- ۴- و آن که بیرون آورد گیاه زار.
- ۵- پس کرد آن را خشك سیاه فرآمده.
- ۶- نیز فرخوانیم فرتو تا فراموش نکنی.
- ۷- مگر آنچ خواست خدای که اوی می‌داند آشکار آن گفتار ،
و آنچ پوشیده بود یعنی عمل الجنه.
- ۸- و نیز آسان بکنیم ترا آسانی را.
- ۹- پند ده به قرآن، و یاد ده خلق را ، (a ۳۶۱) که سود دارد پند
یاد کرد.
- ۱۰- زود بود که پند پذیرد^۱ آن که بترسند.

۱- پذیرد = پندرد.

- ۱۱- وپرهیزد از آن پند آنک بدبخت بود.
- ۱۲- آنک در آید در آتش بزرگ.
- ۱۳- پس نه بمیرد در آن آتش و نه بزید.
- ۱۴- حقا که برست آن کسی که بگفت لا اله الا الله محمد رسول الله
- آنک زکوة فطر بداد.
- ۱۵- و یاد کرد نام خداوند خویش به لبیک و نماز عید بکرد.
- ۱۶- ای می فرگزینند ایشان زندگانی این جهان.
- ۱۷- و آن جهان بهتر و باقی تر.
- ۱۸- حقا که این که گفتیم اندر کتابهای پیشین است.
- ۱۹- و کتاب ابراهیم و موسی (b ۳۶۱).

سورة الفاشية

به نام خدای مهر بان بخشاینده

- ۱- آمد به تو یا محمد حدیث پوشیده، یعنی قیامت؟
- ۲- رویها بود آن روز بر موسیده.
- ۳- کننده^۱ و رنجنده.
- ۴- در آید در آتشی گرم سوزنده.
- ۵- آب دهند او را از چشمه‌یی گرم گرم.
- ۶- نبود ایشان را طعامی مگر از اشته^۲.
- ۷- نه فربی کند و نه فینیازی کند از گرسنگی.
- ۸- و رویهای بود آن روز شکفته اندر نعمت .

۱- متن: افتادگی دارد. ترجمه تفسیر طبری: «کارکننده رنج‌مند»
۲- «اشته» در ترجمه «ضریع» آمده است. ترجمه تفسیر طبری به جای «ضریع» خار آتشین. ترجمه وقصه‌های قرآن: «خارچرخه». تفسیر نسفی: «ضریع نام گیایی است خشک که با خار است و زهر دار» .

- ۹- و بود کار او پسندیده.
- ۱۰- در بوستانی فرداشته.
- ۱۱- نشنوی اندران بهشت، فیهوده‌یی و فضولی.
- ۱۲- اندران بهشت چشمه‌یی بود (۳۶۲ a) روان خوش.
- ۱۳- اندران بهشت تخت‌هایی بود فرداشته به‌هوا.
- ۱۴- کوزهایی گرد سر بهم وانهاده.
- ۱۵- و بالشهایی به رسته وانهاده.
- ۱۶- و شادروانهایی پراکنده فرو کرده.
- ۱۷- می‌ننگرند سوی اشتران، که چگونه آفریده‌اند ایشان‌را.
- ۱۸- و سوی آسمانها که چگونه فرداشته‌اند.
- ۱۹- و به‌سوی کوهها که چگونه به‌پای کرده‌اند.
- ۲۰- و به‌سوی زمین که چگونه واز کشیده‌اند فرسراب.
- ۲۱- پند ده خلق را، و یاد ده هستی تو و آباد دهنده‌یی.
- ۲۲- نیستی تو فریشان گماشته‌یی.
- ۲۳- مگر آنک فرگشت ازیشان و ناگرویده شد. (۳۶۲ b)
- ۲۴- عذاب کند او را خدای عذابی بزرگ‌تر.
- ۲۵- حقا که واسوی ماست بازگشتن ایشان.
- ۲۶- پس فرماست شمار کردن ایشان.

سورة الفجر

به نام خدای مهر بان بخشاینده

- ۱- خدای می سوگند یاد کند به صبح که بدمد.
- ۲- و به شبهای ده روز ذی الحجه.
- ۳- و به جفت و به طاق.
- ۴- و به شب چون در آید و برود.
- ۵- هست اندران سوگندی خداوند خرد را.
- ۶- نه دیدی تو یا محمد که چگونه کرد خداوند توپسر.
- ۷- ارم را، آن خداوند ستونهای خیمها.
- ۸- آنک زبافریدند مانند آن (a ۳۶۳) در شهرها.
- ۹- و ثمودیان آناتک بیریدند خانهها در سنگ به واد القری.
- ۱۰- و فرعون خداوند میخها.
- ۱۱- آن کسها که گردن کشی کردند در شهرها.
- ۱۲- بسیار بکردند در آن شهرها فی سامانی و تباهی.

- ۱۳- فرریخت فریشان خدای تو تازیانه‌ی عذاب .
- ۱۴- حقا که خدای تو فر راهی است در کمین گاه .
- ۱۵- آری مردم را چون بیازماید او را خدای او، گرامی بکند او را، و نعمت دهد او را، گوید خدای من گرامی بکرد مرا .
- ۱۶- و هر گه که بیازماید او را، و تنگت بکند فرو روزی او، گوید خدای من خوار بکرد مرا (b ۳۶۳) .
- ۱۷- حقا که ایشان گرامی نداشتند یتیمی را .
- ۱۸- و فر نه انگیزختند خلق را فر طعام دادن درویش .
- ۱۹- و می‌خورند میراث خوردن بسیار همه .
- ۲۰- و دوست می‌دارند خواسته را دوست داشتنی سخت .
- ۲۱- حقا که فرو شکنند زمین را شکستنی شکستن .
- ۲۲- و بیاید فرمان خداوند تو، و فرشته بیستد رسته رسته .
- ۲۳- و بیارند آن روز دوزخ را ، آن روز وایاد آرد مردم آنچ کرده بود، و چه سود دارد او را وایاد آوردن .
- ۲۴- گوید ای کاسکی^۱ که من بیش بفرستادمی در زندگانی خویش کار نیک .
- ۲۵- آن روز عذاب نکنند ، چون عذاب کردن او (a ۳۶۴) کسی را .
- ۲۶- او بند نکنند چو بند او هیچ کس را ای ابن تن آرامیده به قضای خدای عزوجل .
- ۲۷- فاز گرد و اسوی خدای ته^۲ بسندیده به ثواب خدای خشنود

۱- کاسکی = کاشکی .

۲- ته = تو .

گشتند ازو خدای.

۲۸- اندر شوفا بندگان من.

۲۹- او درشو در بهشت من.

سورة البلد

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- سوگند یاد کنم بدین شهر مکه.
 - ۲- و تو فرو آینده بی بدین شهر.
 - ۳- و سوگند یاد کنم به پدر، یعنی به آدم، و فرزندان به فرزند.
 - ۴- بدرستی که ما بیافریدیم ما مردم را در رنجی و سختی سخت
- (b ۳۶۴).
- ۵- پندارد که قادر نیست فرو کسی.
 - ۶- گوید هلاک کردم خواسته ی بسیار، اندر هلاکت محمد.
 - ۷- می پندارد که بندید او را کسی.
 - ۸- نه کردیم او را دو چشم روشن.
 - ۹- و زبانی گویا و دولب.
 - ۱۰- و راه نمودیم او را به دور راه؟
 - ۱۱- هنوز واپس نکردست گریه ی رستخیز.

- ۱۲- وجه دانی یا محمد، یعنی که چیست گریودی رستمخیز؟
- ۱۳- به آزاد کردن گردنی از بندگی.
- ۱۴- یا به طعام دادنی در روزی خداوند گرسنگی را.
- ۱۵- یتیمی را که خداوند خویشی و نزدیکی بود.
- ۱۶- یا درویشی را خداوند خاك.
- ۱۷- پس بود آن کس از ان کسها که بگرویدند نیز فرانگیختند يك دیگر را به صبر کردن، (a ۳۶۵) و فرانگیختن يك دیگر را به فخشودن و رحمت کردن.
- ۱۸- ایشان خداوندان دست راست باشند.
- ۱۹- و آن کسها که کافر شدند به آیت های ما، ایشان خداوندان دست چپ باشند.
- ۲۰- فریشان بود آتشی در بسته.

سورة الشمس

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- سو گند یاد کند به آفتاب، به تاوش آن وقت چاشتگاه .
 - ۲- و به ماه ، که در آید از بهر آن.
 - ۳- و به روز چون فادیدار آرد آن را.
 - ۴- و به شب که ببوشد و تاریک کند آن را.
 - ۵- و به آسمان و بدانك بنا کرد آن را (b ۳۶۵).
 - ۶- و به زمین بدانك و از کشید آن را.
 - ۷- و به تن آدم بدانك راست بکرد آن را .
 - ۸- و پس الهام داد آن تن را به فی سامانی کردن آن، و به پرهیز -
گاری آن.
 - ۹- بدرستی که برست آن کسی که پاک کرد آن را.
 - ۱۰- و بدرستی که زیان کرد آن کس که ناپار سا کرد آن تن را.
 - ۱۱- بدروغ زن داشت قوم صالح صالح را ، به فی راهی و
-

گردن کشی آن قوم.

۱۲- که بفرستاد بدبختترین آن قوم.

۱۳- گفت ایشان را پیامبر خدای، حذر کنید ازین ماده اشتر خدای،

و از آب خوردن او.

۱۴- بدروغ زن داشتند او را، و پی بکردند آن اشتر را، بانگ

فرزد به هلاک فریشان، و بفرستاد خدای فریشان عذاب به گناه ایشان، برابر
بکرد آن قوم را فر عذاب.

۱۵- و نرسید کشندهی آن از عقوبت آن (a ۴۶۶).

سورة اللیل

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- و سوگند یاد کنم به شب، که بیوشد روشنایی روز.
- ۲- و به روز که روشن شود.
- ۳- و بدانک بیافریدیم نروماده را.
- ۴- که کار شما پراگندست نیک بد.
- ۵- اما آن کس که بداد مال و بهره‌زید از کفر.
- ۶- و راست گو داشت محمدا به نیکوی بهشت ثواب خدای.
- ۷- زود آسان بکنیم او را آسانی، یعنی طاعت کردن.
- ۸- اما آن کس که بخیلی کرد به مال ، وفی نیازی کرد از ثواب بهشت.
- ۹- و بدروغ داشت نیکوی بهشت.
- ۱۰- زود آسان بکنیم فر وی دشواری یعنی معصیت کردن.
- ۱۱- و چه فنیازی کند از او (b ۳۶۷) خواسته‌ی او چون بمیرد.

- ۱۲- حقا که فرماست راه راست نمودن.
- ۱۳- اوراست آن جهان و این جهان.
- ۱۴- ما بیم کنیم شما را به آتشی زبانه زننده.
- ۱۵- نیاید در آن آتش مگر بدبختی.
- ۱۶- آن کس که بدروغ داشت محمدا و فر گردید از مسلمانی .
- ۱۷- و بهره‌زانیم^۱ از آن آتش آن بهره‌ز کار^۲ را.
- ۱۸- که می‌دهد خواسته‌ی خویش را، و مسلمانی کند.
- ۱۹- و نیست کسی را به نزدیک او هیچ منتهی، مکافات کننده‌یی می‌دهد آن را.
- ۲۰- مگر از بهر جستن^۳ خشنودی خدای خویش که فرتست از از همه چیز .
- ۲۱- و زود بود که بپسندد و خشنود شود خدای.

۱- بهره‌زانیم = بهره‌زانیم.

۲- بهره‌ز کار = بهره‌ز کار.

۳- جستن = جستن!

سورة الضحی

به نام خدای مهربان بخشاینده (a ۲۶۸)

- ۱- و سو گند یاد کنم به آفتاب وقت چاشتگاه.
- ۲- و به شب که سیاه شود.
- ۳- که فرو نه گذاشت ترا خدای تو، و نه ترا بدشمن گرفت.
- ۴- و آن جهان بهتر ترا ازین جهان.
- ۵- زود بود که بدهد ترا خدای تو سعادت، تا خوشنود شوی.
- ۶- نیافت ترا یا محمد فی پدر، جای کرد ترا.
- ۷- او یافت ترا گم شده، پس راه نمودت.
- ۸- پس یافت ترا درویش، توانگر بکردت.
- ۹- اما یتیمی را خوار بکن.
- ۱۰- اما درویش را و از مزین از در.
- ۱۱- و نیز به منت نعمت خداوند تو سخن گوی^۱ (b ۲۶۸).

سورة الانشراح

به نام خدای مهربان بخشایند

- ۱- نه گشاده بکردیم ترا سینه‌ی تو به معرفت ؟
- ۲- و بنهادیم از تو گناه تو ؟ .
- ۳- آنک گران بکرده بود پشت تو ؟
- ۴- و فر داشتیم ترا به یاد کردن تو در آسمان.
- ۵- حقا که فاجر دشخواری آسانی است.
- ۶- او حقا که فاجر دشخواری آسانی است.
- ۷- چون فارغ گردی تو از نماز، رنج فرگیر به دعا.
- ۸- او سوی خداوندت آهنگ کن به دعا و حاجت.

سورة التين

به نام خدای مهربان و بخشاینده (a ۳۶۹)

- ۱- و به درخت انجیر و به درخت زیتون.
- ۱- و به کوه درختاور.
- ۳- و بدین شهر فی یم مکہ.
- ۴- بدرستی که بیافریدیم ما مردم را، در نیکوترین صورتی و بالایی.
- ۵- پس بازگردانیم او را به فروترین فروتران، یعنی آخر عمرش.
- ۶- مگر آن کسها را که بگرویدند و کردند نیکها ایشان را بود
مزدی ناکاستنی و نابزیدنی^۱.
- ۷- چه چیز می بدروغ دارند ترا از پس صورت نیکو.
- ۸- نه خدای داورترین همه داورانست؟

سورة العلق

به نام خدای مهربان و بخشاینده (b ۳۶۹)

۱- فرخوان یا محمد به نام خدای تو، آن خدایی که بیافرید آدم را
از خاک .

۲- و بیافرید آدمی را از خون بسته.

۳- فرخوان یا محمد به خدای تو، که کریم است.

۴- آنک در آموخت نبشتن به قلم.

۵- و در آموخت مردم را آنچه نه دانست.

۶- حقا که مردم گردن فرآورد.

۷- که بدید فی نیاز از ثواب خویشتن را، حقا که واسوی خداوند
تست فاز گشتن.

۸- بینی تو یا محمد آن را که می نهی کند وفاز دارد ؟

۹- بنده‌یی که نماز کند ؟

۱۰- بینی تو که هست محمد فر راه راست ؟

- ۱۱- و نیز می‌فرماید به پرهیزیدن از کفر؟
- ۱۲- بینی تو یا محمد که بدروغ داشت و فرگردید؟
- ۱۳- نمی‌داند (a ۳۷۰) که خدای می‌بیند؟
- ۱۴- حقا که اگر فاز نه ایستد،
- ۱۵- بگیریم او را موی پیشانی.
- ۱۶- پیشانی دروغ زنی گناه کاری.
- ۱۷- گو بخوان و آواز فاز ده هم نشینان خویش را.
- ۱۸- تا مانیز بخوانیم دروغ فانان^۱ را.
- ۱۹- حقا که نه کنی فرمان و سجده کنی خدای را و نزدیک آیی.

۱- در ترجمه «زبانیه» «دروغ فانان» آورده است شاید: «دوڑخ فانان».

سورة القدر

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- ما بقرستادیم قرآن را در شب قدر.
- ۲- و چه دانی تو یا محمد که چیست شب قدر؟
- ۳- او شب قدر بهتر از هزار ماه.
- ۴- فرو آیند فریشتگان (b ۳۷۰) و جبریل اندران شب به فرمان خداوندشان از هر کاری رستگاری.
- ۵- و سلامتی بود و سلام می کنند فرمؤمنان آن می بود تا فر آمدن صبح بامداد.

سورة البينة

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- نبود آن کسها را که کافر شدند از اهل توریت، و مشرکان مکه
فاز استادگان به محمد، تا بیامد بدایشان^۱ پیدایی.
- ۲- پیغامبری از خدای تا فرخواند فریشان کتابی پاک پاکیزه.
- ۳- اندران بود صفت کتابهای راست او فایسته^۲.
- ۴- و بنه پراگندند آن کسهایی که داده بودندشان کتاب، (a ۳۷۱)
مگر از پس آنک آمد به ایشان حجت پیدا.
- ۵- و نه فرمودند ایشان را مگر که بپرستند او یکی گویند خدای
را او ویژه کنندگان باشند او را در دین مسلمانی، و پاکان و راست-
هنگان^۳ باشند و به پای دارند نماز را، و بدهند زکوة را، و آن است دین

۱- بدایشان = بدیشان؛ (از مانده صورت قدیمی پت ایشان = پدایشان -
= بدایشان).

۲- فایسته = پایسته.

۳- راست هنگان = راست آهنگان؛ در ترجمه «حنفا» آمده است.

راست و فایسته .

۶- و آن کسهایی که کافر شدند از جهودان و ترسایان و مشرکان مکه، اندر آتش دوزخ باشند جاودان اندران دوزخ ایشان اند ایشان بترین همه خلق .

۷- و آن کسهایی که بگرویدند و کردند نیکیها ، ایشان اند ایشان بترین (b ۳۷۱) همه خلق.

۸- پاداش ایشان به نزدیک خداوند شان، بهشت عدن است، می- رود از زیر درختان آن جویهای آب می شیرانگبین، جاودان باشند در آن بهشت ، همیشه خشنود شده خدای ازیشان و ایشان خشنود شده ازو، آن کرامت آنراست که بترسد از خداوند خویش.

سورة الزلزله

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- چون بجنبانند زمین را جنبد انیدنی^۱ آن.
- ۲- و بیرون فکند زمین گران بارهای آن؛ از گنج وز مرده.
- ۳- و گوید مردم چبود است آن را؟
- ۴- آن روز حدیث کند زمین (a ۳۷۲) خبرهای خویش.
- ۵- بدان گوید که خداوند تو وحی کند آن را.
- ۶- آن روز فازگردند مردمان پراگنده، تا به ایشان نماید کارهای ایشان.
- ۷- هرک کند هم سنگ مورکی صرخ^۲ نیکی، وایند آن را.
- ۸- و هر که کند هم سنک مورک صرخ بدی، وایند آنرا.

۱- جنبد انیدنی = جنبانیدنی.

۲- صرخ = سرخ.

سورة الهاديات

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- خدای سوگند می یاد کند به دوندگان؛ یعنی به اسبان غازیان، که آواز می آید از گلوی اسبان.
- ۲- به آتش بزنندگان آتش بزدنی یعنی از سنب اسبان.
- ۳- و به غارت کنندگان به نزدیک بامداد که
- ۴- فرانگیزند بدان تاختن کردن.
- ۵- پس به میانه بدوند بدان وقت بانبوه جمله.
- ۶- بدرستی که (b ۳۷۲) مردم خداوند خویش را ناسپاس است.
- ۷- و اوای فرآن گواه است.
- ۸- و مردم دوستی مال را سخت دوست دارد.
- ۹- و نه داند مردم که زیر زفر بکنند آنچه در گورهاست.
- ۱۰- و پدیدار کنند آنچه در سینه ها باشند.
- ۱۱- حقا که خداوند شان بدیشان آن روز آگاه است.

سورة القارعة

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- کوفنده.
- ۲- او چه کوفنده ؟
- ۳- او چه دانی تو یا محمد که چه روزیست رستخیز ؟
- ۴- آن روز گردند مردمان (a ۳۷۳) چون پرنده‌یی پراکنده.
- ۵- و گردد کوه‌ها چون پشم زده.
- ۶- آری هرک را گران آید ترازوی او به نیکی.
- ۷- او اندر عیشی بود پسندیده.
- ۸- و اما هر که سبک آید سختیهای او از نیکی.
- ۹- فاز گشتن او به درکت هاویه بود.
- ۱۰- او چه دانی تو یا محمد، که چیست آن هاویه ؟
- ۱۱- آتشی است گرم سوزنده.

سورة الزكّٰر

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- خودی شما مشغول بکرد به شما بسیار خواسته.
- ۲- تا زیارت کردید و بشمرید شما گورها (b ۳۷۳).
- ۳- حقا که زود بدانید.
- ۴- پس حقا که زود بدانید.
- ۵- حقا که اگر بدانیدی به علم یقین که
- ۶- ببینید آتش دوزخ.
- ۷- پس ببینید آن را به چشم فی گمان.
- ۸- پس پرسند شما را آن روز از نعمتها.

سورة العصر

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- سوگند می‌یاد کند به روزگار زمانه.
- ۲- که مردم در زیان است.
- ۳- مگر آن کسها که بگریزند ، و کردند نیکیها ، فرانگیختند یکدیگر را به حق گفتن ، و فرانگیختند يك دیگر را به صبر کردن (b ۳۷۳).

سورة الهمزة

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- وای سختی و عذاب هر آخو^۱ کننده‌یی را از پس پشت و طعنه زنده‌یی را پیش روی.
- ۲- آنک گرد کرد خواسته و بشمرد آن را.
- ۳- می‌پندارد که خواسته‌ی او جاوید بدارد او را درین جهان.
- ۴- حقا که درافکنند او را در درکرتی^۲ کوفنده و شکننده.
- ۵- اوجه دانی تو یا محمد که چیست آن درکت ؟
- ۶- آتش خدای است فراقروخته.
- ۷- آنک فرآید فر دلها.
- ۸- کان آتش فریشان باشد در بسته.
- ۹- درستونهاپی باشند و از کشیده (۳۷۴ a) .

۱- آخو = آهو به معنی عیب است.

۲- درکرت = درکت.

سورة الفيل

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- ندیدی تو محمد که چگونه کرد خداوند تو فا خداوندان پیل ؟
- ۲- نکرد سالکش^۱ بدایشان در گم بودگی وفی راهی؟
- ۳- و بفرستاد فریشان مرغانی پیایی.
- ۴- می انداخت درایشان سزگهایی از خشت پخته.
- ۵- کرد ایشان را چون گیاهی خرده.

۱- سالکش = سگالش؟.

سورة قريش

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- چون پیوستن وفاهم آمدن قریش.
- ۲- چون پیوستن گردآمدن ایشان به دوبار فاواشدن ، (b ۳۷۴)
اندر زمستان او تابستان.
- ۳- گوتا بیرستند خداوند این خانه را.
- ۴- آنک طعام داد ایشان را، اندر وقت گرسنگی، وایمن بکرد
ایشان را از بیم هراس.

سورة الماعون

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- دیدی تو یا محمد آن کس را که بدروغ دارد روز شمار.
- ۲- این است آنک می‌فاز دارد حق را از یتیم.
- ۳- و بنه انگیزند مردمان را فرطعام دادن درویش .
- ۴- وای سختی و عذاب نمازکنان را، یعنی منافقان را.
- ۵- آنانک ایشان از نماز کردنشان (۳۷۵ a) فرغول کاران^۱ باشند
یعنی فرویش کار^۱.
- ۶- آنانک ایشان روی ریای مردمان خواهند به چشم دبدار مردمان
نماز کنند.
- ۷- وفاز دارند از مردمان خنورخانه و زکوة.

۱- فرغول کاران و فرویش کاران؛ در ترجمه «ساعون» به کار رفته است.

سورة الكوثر

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- ما بدادیم ترا یا محمد نیکیهای بسیار.
- ۲- نماز کن خداوندت را و اشتر بکش روز عید.
- ۳- حقا که دشمن تو یا محمد او فی نام دنبال بریدست.

سورة الكافرون

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- بگو یا محمد ای کافران مکه!
 - ۲- نه پرستم من آنچه شما می پرستید.
 - ۳- و نه اید شما پرستندگان (a ۳۷۵) آنچه من می پرستم.
 - ۴- و نه ام من پرستندهی آنچه می پرستید شما.
 - ۵- و نه اید شما پرستندگان آن را که من پرستم .
 - ۶- شما را باد دین شما، و مرا باد دین من.
-

سورة النصر

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- چون بیاید نصرت خدای و گشایش مکه.
 - ۲- او بینی تو یا محمد مردمان را که می در آیند در دین خدای گروه.
گروه.
 - ۳- نماز کن به فرمان خداوند و آموزش خواه ازو، که او هست
توبه پذیرنده . (۳۷۶ a)
-

سورة ابي لہب

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- تھی دست او زیان زده بادا دو دست بولهب، او خود تھی دست زیان زدست.
 - ۲- چه فی نیازی کند از خواستهی او دران جهان و آنچ کرد.
 - ۳- زود بود که در آید در آتشی خداوند زفانه زدن.
 - ۴- و زن او بود فردارندهی میزم.
 - ۵- در گردن او باد رسنی از لیف و زنجیری از آتش. (b ۳۷۶)
-

سورة الاخلاص

به نام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- بگو یا محمد اوست خدای یکی.
- ۲- خدایی است مهتر باقی.
- ۳- نه زاد او و نه کس زاد او را.
- ۴- و نیست نه بود او را همتا هیچ.

سورة الفلق

۱- بگو یا محمد فایز داشته او را پناهیده شوم به خداوند فلق و به

صبح.

۲-...۱ آنچه آفرید.

۳- و از بد تاریکی.

۴-...۱

۵-...۱

سورة الناس

بنام خدای مهربان بخشاینده

- ۱- بگو فاز داشته شوم و پناه گیرم به خدای مردمان.
- ۲- پادشاه مردمان.
- ۳- خدای مردمان.
- ۴- از بد شورانگیز که... ایزدان.
- ۵- آنک و سوسه کند در دلهای مردمان.
- ۶- از پری و مردم

لغات و ترکیبات

آبگینه: ۳۸۶، ۱۱۲	
آب منی: ۳۱۷	آب باران: ۵۲، ۴۲، ...
آتش بزرگ: ۵۰	آب جهنده: ۴۱۴، ...
آتش بزنندگان: ۴۳۸	آب دادن: ۱۲۰، ۱۱۹، ۹۶، ...
آتش در بسته: ۴۲۴	آب دستان: ۳۱۵، ۲۶۱
آتش دوزخ: ۳۸، ...	آبدست کردن: ۶۹
آتش سوزان: ۴۲	آب دوستده (۱): ۵۶
آثارها: ۱۸۸	آب روی: ۳۱۱، ۹
آخو ^۲ (= آهو): ۴۴۲	آب ست: ۴۰۱، ۳۹۰، ۳۸۵، ۱۵۴
آخو کننده ^۲ : ۴۴۲	آب گرم: ۳۹۴، ۴۵
آدمی: ۳۸۰، ۳۴۸	آب گنده: ۳۸۴، ۳۰۱، ۲۳۵، ۱۸۰، ۴۲

۱- دوسیدن = دفسیدن (هدایه المتعلمین فی الطب ص ۶۵۵) به معنی چسبیدن است قس چوسیدن، چفسیدن، بنابراین تعبیر آب دوستده که مترجم این متن در برابر نطفه آورده است مربوط است به خاصیت شیمیائی آن آب .

در ترجمه‌های قرآن بیش از بیست معادل و برابر برای "نطفه" و "منی" و ماء- دافق" آمده است .

۲- آهو یا تلفظ دیگرش آخو به معنی عیب است و در متون دیگر هم آمده است ترجمه تفسیر طبری به تصحیح آقای حبیب یغمائی، ص ۶۰۲

ترجمه وقصه‌های قرآن، به تصحیح دکتریحیی مهدوی- مرحوم بیانی، ص ۳۲۳- ۳۳۵ بدال دو صامت خ/ ه در متون فارسی و گویشهای آن بسیار زیاد است . ←

آزاد کردن: ۳۲۶	آدینه: ۴۱۲
آزاد کرده (خانه-): ۴۶	آراستن: ۴۵، ۸۴، ۱۰۶، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۸
آزادی: ۵۸، ۱۰۷، ۱۵۵، ۱۶۴، ۲۲۶، ۲۳۵	آراسته کردن: ۲۱، ۲۸۱
آزار گرفتن: ۱۶۶	آراماندن: ۲۵۱
آزمایش ^۱ : ۳۱، ۴۰، ۵۰، ۷۹، ۲۰۳	آرام گاه: ۲۱۳، ۳۸۳
آزمایش کردن: ۸۳، ۱۳۱، ۲۰۰	آرام گرفتن: ۴۳، ۵۰
آزمودگان: ۵۸	آرامیدگی: ۳۰۳
آزمودن: ۱۵، ۲۶، ۲۱۱، ۲۶۶	آرامیده: ۴۷، ۱۱۱
آزموده کردن: ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۳۷۴	آرایش: ۱۷، ۲۰، ۲۶، ۷۲، ۷۳، ۱۲۵، ۱۲۷
آسان کردن: ۱۱	۱۹۶، ۱۶۲
آسانی: ۳۵۱، ۴۱۶	آرزوا: ۲۶۱، ۳۴۳
آستر: ۳۱۲	آرزو کردن: ۳۸، ۱۲۵، ۲۴۲
آسمانه: ۴۴، ۲۵۷، ۳۹۸	آری: ۲۲، ۶۴، ۸۵، ۲۸۳، ۳۱۹

بقیه پاورفی از صفحه قبل

خمانا = همانا (ویس و رامین ، ص ۹۰ در تعبیر "مردم خمانا")

هزینه = خزینه (ترجمه تفسیر طبری ص ۵۸۲، ۵۸۹، ۶۱۰)

هسته = خسته (ترجمه تفسیر طبری ص ۴۵۲، در گویش افغانستان هم به "خ"

تلفظ می شود)

هستو = خستو (لغت فرس اسدی حاشیه ص ۴۰۶ چاپ مرحوم اقبال)

هر شه = خرشه (الاعراض الطبیة نسخه عکسی ص ۶۰۷، الا بنیه چاپ دانشگاه

ص ۲۸۲، ۲۸۳)

۱- آزمایش در ترجمه "فتنه" آمده است و در متون و ترجمه های دیگر هم فراوان بکار رفته است. "فتنه" آزمایش باشد ای که ایشان را که دروغ زن داشتند پیغامبران رافتنه پیغامبران کردیم تا پیغامبران صبر کنند با بلای ایشان

(تفسیر قرآن مجید ج ۱ ص ۲۷۳)

تفسیر نسفی به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، از انتشارات بنیاد فرهنگ ج ۲

آشاماندن: ۴۰۹	کران - ۶۶، گرد - ۳۲۶، مقر - :
آشتی افکندن: ۲۸۱	۲۲۹، ندا - ۳، نزدیک - ۲۷
آشکارا: ۱۵۰، ۳۹	آمدنی: ۴۳، ۱۳
آشکارا شدگان: ۳۴۱	آمرزش خواستن: ۱۱۲، ۶، ۲۲۸، ۲۷۱، ۳۷۷
آشکارا شدن: ۷۰	آمرزیدگار: ۱۵۹، ۱۱۸، ۱۰۷، ۵۱، ۲۰
آشکارا کردن: ۱۰۹، ۱۲	۳۵۳، ۳۴۹، ۱۸۵
آفتاب: ۴۵، ۳۰، ۰۰	آمیزش: ۲۰۱
آفتاب برآمدن: ۹۵	آوار: ۲۷۸
آفتاب سوز: ۲۴	آواز: ۱۵۰، ۳۸، ۲۳
آفریدگار: ۱۶	آواز دادن: ۱۱، ۳۶، ۹۱، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۲
آفریدین: ۱۴۴	۲۵۹، ۲۰۹، ۱۲۵
آفریدگار: ۵	آواز فادادن: ۴۳۳
آفریدگار آسمان ها و زمین: ۸	آوردن
آفریدگار تخت بزرگ: ۶۴	ایمان - ۲۸۲، بجا - ۲۷۵
آفریدگار تخت بلند: ۲۶۲	بجای - ۴۶، به خشم - ۲۵۹
آفریدن: ۴۷، ۴۲، ۳۰، ۲۹، ۱۷، ۸، ۰۰۰۰	۲۷۹، به شگفت - ۲۷۹، به شگفتی
آفرینش (نخستین) - ۳۹	- ۲۳۳، بهانه: ۲۳۴، بیرون - :
آفکینه: ۷۳	۱۰، ۱۶، ۱۷، ۱۱۰، حجت - :
آگاه: ۱۸۴	۱۰۸، شک - ۲۲۵، فازه - ۳۷
آگاهاندن: ۲۱۷	کبر - ۱۸۶، ۲۴۲، کفر - ۸۶
آگاه مند: ۸۶، ۷۲	مژدگان - ۱۳۴، نزدیک - ۹۶
آگه کردن: ۳۸۳، ۳۹	نفاق - ۲۸۲، واجای: ۱۵۰
آمدن	وایاد - ۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۲۱۰
بدیدار - ۳۳۶، به سخن - :	۲۱۸، ۳۹۸، ۴۲۱، یاد - ۱۵
۱۹۳، به سر - ۲۱۲، بیرون - :	آهنگ کردن: ۸۳، ۲۰۲، ۳۷۳
۱۰۷، پدیدار - ۱۳۵، حاضر - :	آیندنی: ۱۳۰، ۸
۴۶، ۵، دشخوار - ۱۶۶، ۲۲۹، آیین: ۱۷	
سبک - ۶۶، شگفت - ۱۹۷،	

الف	
۱ (= او و) : ۳۸۸، ۱۸۰	از پای افتادن : ۱۷۲
آزمایش : ۳۴۹، ۳۳۶	از پس : ۲۳۹، ۱۸۷، ۱۲۹، ۱۲۲، ۴۲، ۲۳، ۸
ابتدا کردن : ۱۵۴	۲۹۷
ابلیس : ۳۲۳، ۱۷۳، ۱۵۲، ۹۷	از پس باز شدن : ۱۱۳
اجابت کردن : ۱۲۲	از پس باز ماندگان : ۱۳۴
اجل : ۱۳۰	از پس بیایندگان : ۹۴
اجل عهد : ۲۰	از پس در آوردن : ۷۶
اختر : ۱۸۸	از پس در آینده : ۳۹۶، ۸۷
اختر شومی : ۱۸۸	از پس در داشتن : ۳۲۴
اختر گوی : ۳۶۵	از پی : ۹۵، ۱۹
ارمان ^۱ : ۳۶۵، ۱۸۰	از پی در داشتن : ۳۲۴، ۶۰
ارجمند : ۳۵۶، ۱۷۹، ۹۵	از پیش : ۳۶۹، ۲۳۹، ۱۸۷، ۱۲۲، ۲۲، ۸
از اندازه در گذرنده : ۳۶۲، ۲۸۵، ۱۰۱	از جای شکستن : ۳۶۳
از اندازه در گذشتن : ۳۲۷	از راه گردانیدن : ۴۶
از بالا در گردیدن : ۱۱	از شیر فاز کردن : ۱۴۹
از بن : ۱۷	از فرود : ۱۱۱، ۹۷، ۸۲، ۴۴، ۳۸، ۳۴، ۶
از بن شونده : ۲۹	۲۱۶، ۱۸۵، ۱۵۲، ۱۳۳، ۱۲۸
از بهر ... را : ۲۳۷، ۱۲۲، ۱۱۱، ۳۶، ۱۱	۳۳۶، ۳۱۳، ۲۷۱، ۲۵۹، ۲۴۶
۲۴۷	۳۷۴، ۳۷۱
از بیرون : ۲۹، ۶، ۳۱، ۳۴، ۸۰، ۱۱۹، ۱۶۶	از کار بیاورده : ۱۹۱
۳۴۳	از نزدیک : ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۶۵، ۲۷۴
	۳۷۶

۱ - "ارمان" به معنی حسرت و دریغ است.

ترجمه تفسیر طبری: "پس باشد بر ایشان آرمانی و دریغ خوردنی ... ص ۵۸۵
ترجمه و قصه های قرآن "و بیم کن ایشان را از آن روز ارمان، که حسرت
خوردند آنگاه که برگزارد آن کار را" ص ۶۰۱

برای شواهد بیشتر بنگرید به ترجمه و قصه های قرآن: ۳۱۹ - ۴۱۴ - ۹۷۷

از هم افکندن: ۱۷۳	افتادن:
ازدها: ۹۲	از پای - ۱۷۲، به سجده - ۷
ازولیدن: ۳۶۴	افتنده: ۳۱۴
اسبان تازی: ۲۱۰	افتیدن: ۳۱۴
استاد: ۹۴	افروخته فروخته: ۱۰۷
استادن: ۳۱۲، ۸۷	افزونی: ۱۰۸، ۹۹
استادن جایگاه: ۸۸، ۸۷	افزونی جستن: ۳۳۱
استاده: ۲۱۸، ۸۷	افزونی دادن: ۱۰۷
استام کردن: ۳۰۰	افسانه: ۲۳۷، ۸۱، ۶۴
استیده: ۲۵۵	افسوس: ۲۷۳، ۲۷۱، ۲۵۷، ۸۵، ۶۶
استخان: ۶۴، ۵۹	افسوس داشتن: ۲۸۱، ۹۰
استوار: ۱۰۲، ۹۹، ۹۷، ۲۴	افسوس کردن: ۲۸۳، ۲۷۳، ۲۲۳، ۱۹۰، ۳۱
استوار کردن: ۳۸۷، ۱۱۴، ۱۴	افسوس کنندگان: ۲۵۴، ۲۲۴، ۱۹۷، ۱۴۱
استواری: ۱۵۹	افکندن (افگندن): ۱۸، آشتی - ۲۸۱
استوی کردن: ۱۲	شورش - ۲۴۱
اسرایلی: ۱۱۹، ۱۱۸	افکنندگان: ۹۳
اسیر گرفتن: ۱۶۲	اقتدا کردن: ۱۹۳، ۱۶۱
اشارت کردن: ۴	اقرار دادن: ۳۵۷، ۱۳
اشتر: ۴۴۶، ۳۰۵، ۲۷۸، ۴۷	ام (=ام=هستم): ۶۱
اشتوه: ۴۱۸	اما: ۹

۱- اشتوه را مترجم در برابر "ضریع" آورده است در برهان قاطع و جهانگیری "اشتوا" و "اشتو" به معنی سبزه است و در لغت نامه دهخدا هم حرفی علاوه بر مطالب جهانگیری و برهان نیست.

این کلمه در البلغه (به تصحیح استاد مجتبی مینوی آمده است ص ۳۰۵، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران)

در ترجمه های قرآن تعبیرهای دیگری در برابر "ضریع" آورده اند که با معنی برهان و جهانگیری ارتباط ندارد بنابراین معنی سبزه را برای این لغت نمی توان پذیرفت.

املی کردن: ۸۱	اندوهگن: ۲۶۱، ۱۶۶، ۱۵۱، ۱۳۴
انار بنان: ۳۱۳	اندوهگن شدن: ۳۲۷
انداختن: ۳۵۶، ۱۷۸، ۱۷۷	اندوهگن کردن: ۱۹۴، ۳۸
اندازه: ۳۲۶	اندیشیدن: ۱۴۰
اندازه برگرفتن: ۳۹۷ ← اندازه فر گرفتن	انکار کردن: ۱۰۷
اندازه فر گرفتن (۱): ۳۹۷، ۷۵، ۵۷	انگاشتن: ۲۸۵
اندازه کردن: ۳۷۹	انگبین: ۴۵، ۴۴، ۱۹
اندازه کرده: ۱۶۴	انگشت: ۳۶۹
اندازه کننده: ۳۹۰، ۳۷۷	انگور: ۱۹۰، ۵۷
اندازه آوردن: ۲۷۸	او (= و): ۹۰، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۳، ۳۰، ۳۴، ۶۶
اندر خورد: ۳۹۴، ۱۹۹، ۱۹۲	۱۰۸، ۱۰۰، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۱، ۷۶
اندر زدن (دست -): ۱۵۱	۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲
اندرز کردن: ۲۴۸، ۴	۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۹۸
اندر گذاردن: ۲۱۴	۳۲۶، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۸، ۳۵۱
اندر نشستن: ۱۹۱، ۱۲۴	۴۳۴، ۴۴۹
اندروا: ۱۴۳	اوشان (= ایشان): ۱۹۸
اندک مایه: ۱۷۳، ۹۴	اوفتادن
اندوه بردن: ۱۸۰	به رنج -، ۲۴، در شک -: ۱۳۶
اندوه داشتن: ۲۴۲، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۵	اوفتیدن: ۲۱۳

۱- اندازه فر گرفتن: اندازه گرفتن در ترجمه عبرت است در شاهنامه این

تعبیر مکرر آمده است:

کنون از تو اندازه گیریم راست
ترا گر فریبد نباشد شگفت
تو از کار کی خسرو اندازه گیر
ترجمه تفسیر طبری: ۸۷۲، ۱۰۷۲

ترجمه و قصه های قرآن: ۵۲۰

تفسیر قرآن مجید (کمبریج): ج ۱ ص ۲۴۶

اوگندن: ۲۸۶	بادوان ^۱ : ۳۵۵، ۱۲۱
اوی: ۲۹۱، ۱۲۵	بار: ۲۲
اهل آتش: ۲۱۷، ۲۱۳	بارانیدن: ۱۱۳، ۱۰۲
اهل صفت: ۱۲۳	باربزه: ۳۰۱
ای بار خدای ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۱،	بار خدای: ۳، ۴، ۱۵، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۰
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۳	بار داشتن: ۳۵۱
ایدون: ۶۵	بار فر گرفتن: ۱۸۰
ایستادن (وازیس-): ۲۸۰	باریک: ۲۶۸
ایستادن جایگاه: ۲۶۸	باریک بین: ۳۵۷، ۲۴۹، ۱۶۳، ۵۲
ایستادن گاه: ۱۶۰	باریک دان: ۲۴۹، ۱۶۳، ۱۵۰
ایستاده: ۳۴۴	باریک میان: ۴۶
ایستندگان: ۴۶	باز (حرف اضافه = به، بسوی): ۱۴۱، ۴۲
ای کاسکی: ۴۲۱، ۱۸۹، ۱۶۸، ۱۲۷، ۸۳	۲۲۴، ۱۷۱
ای کاشکی: ۳۹۵، ۳۶۴، ۲۵۸	باز آمدن: ۱۲۱، ۲۱
ایمان آوردن: ۲۸۲، ۶	بازار: ۸۳، ۸۱
ایمنان: ۱۷۳، ۱۲۱	بازارگانی: ۳۴۴، ۳۴۰، ۱۸۳، ۷۴
ایمن کننده: ۳۶۷، ۳۳۴	باز ایستادن: ۱۶۷، ۲۴، ۶
اینچ (= اینچه): ۱۲۷	باز بردن: ۴۲
این هن: ۱۰۹، ۱۲۰، ۲۲۶، ۲۷۳	باز برندگان: ۲۲۲
ب	باز بیرون آمدگان: ۵۹
بادبان ^۱ : ۳۷	باز پسین (سرای-): ۱۲۷

۱- بادوان، بادبان، بازبان، بازوان، به معنی آستین، گریبان است؛ نگاه

کنید به:

ترجمه تفسیر طبری: ص ۱۰۳۸

السامی فی الاسامی، عکسی بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۶۰

خوابگزاری، به تصحیح ایرج افشار، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۳۵

بستان العارفین و رونق المجالس، از انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۸

بازی کردن: ۲۷، ۳۳، ۹۹، ۲۶۲، ۲۹۴، ۳۶۸	باز خریدن: ۲۰۳، ۷۳
بازی کبندگان: ۳۳، ۲۶۷	باز دادن: ۳۵۴
باشام ^۱ : ۷۲	باز داشتن: ۱۱۹، ۱۲۲، دست: ۱۵۵،
بافتن: ۲۷، ۹۴، ۱۳۸، ۱۵۳، ۲۳۵	۲۶۵
(دروغ): ۱۷، ۵۹، ۱۳۹، ۲۵۰	باز رسیدن: ۸۳
۲۶۳	باز ستاندن: ۵۳
بالانیدن: ۳۱۶	باز شدن (از پی -): ۱۱۳
بالش: ۴۱۹	باز شکافت گشتن: ۹۵
بامداد: ۸، ۲۵	باز شناختن: ۱۶۷
بامدادان: ۱۴۲	باز فرانگیختن: ۳۱۶
بامداد کردن: ۳۰۶	باز فروختن: ۷۳
بانبوخ: ۴۰۲	باز گرداندن: ۱۱۷، ۱۹۵
بانبوه: ۳۸۹، ۳۹۴، ۴۳۸	باز گردندگان: ۶۲
بانگ آو: ۲۰ - ۲۱	باز گردیدن: ۳۴، ۱۲۶، ۳۷۷
بانگ فرداشتن: ۲۴۱	باز گشادن: ۱۹۳
بانگ کردن: ۴۶، ۶۲، ۱۱۷	باز گشتن: ۲۱، ۳۳، ۹۷، ۱۱۹، ۱۲۱
باور دارندگان: ۲۶۴	باز گشتن جای: ۵۳
باور داشتن: ۲۷، ۳۰، ۱۳۳	بازگشتن جایگاه: ۷۷
باورندگان: ۱۱۷	بازگشتن گاه: ۴۹، ۱۰۵، ۲۰۱
باویده: ۲۱۹	بازو: ۱۲۱
بیافته (دروغ): ۱۲۱	بازی: ۲۹، ۶۷، ۳۲۳
ببرکت: ۴۸، ۵۶، ۵۸، ۷۸، ۸۰، ۸۷، ۲۶۳	بازیده: ۳۴۵

۱ - باشام، باشامه، واشام، واشامه، باشام و پاشامه همه یکی است که به قول مولف
برهان قاطع چادر و معجری باشد که زنان بر سر اندازند.

ویس و رامین، چاپ بنیاد فرهنگ ایران: ص ۲۸۴، ۴۱۸، ۴۵۴، ۴۷۵

دستورالاکوان، از انتشارات بنیاد فرهنگ: ص ۳۲۷، ۵۰۶، ۶۰۳

ترجمه و قصه های قرآن: ص ۷۰۳

۲۹۶، ۱۸۴	۳۵۶، ۳۱۳، ۲۶۴
بجمله: ۱۹۲، ۱۷۶، ۱۵۴، ۹۷، ۹۴، ۳۵،	ببرکت کردن: ۱۲۰، ۱۰۷، ۴۰
۲۶۰، ۲۲۲، ۲۱۴، ۲۰۵	ببرکه: ۷۳
بچسبندگان (- از): ۶۳	ببسیارستم: ۴۳
بحق: ۱۵۹	ببیننده: ۴۱۰
بخار: ۲۳۹	بت: ۲۱۹، ۹۵، ۵۹، ۵۷، ۵۳، ۳۸، ۱۰۰
بخشاینده: ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۰۴، ۱۰۱، ۱۰۰	بت پرستیدن: ۸۹
بخشندگان: ۲۸۸	بتر: ۸۴، ۹۰
بخشودن: ۱۹۱، ۱۱۲	بتر آمدن: ۳۷۳
بخشیدن: ۱۶۵	بتری: ۶۹
بخنوه ^۱ : ۱۴۳، ۷۵	بترین: ۲۱۲، ۵۳
بخیلی: ۳۴۹	بتیشه (در ترجمه کظیم است): ۲۵۵ - ۳۶۱
بخیلی کردن: ۴۲۷، ۳۲۳	بجا آمدگان: ۱۹۲
بدادر ^۲ : ۱۶۵، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۲۱، ۶۰، ۷۰	بجای آمدگان: ۲۰۴، ۱۲۵
۴۰۲، ۳۲۹، ۲۸۱	بجای آوردن: ۴۶
بدادن (دست -): ۲۳	بجد گفتن: ۳۳
بدادنندما (= بداندندان): ۱۱۱	بجزار: ۱۷۹، ۱۶۰، ۱۲۶، ۱۲۲، ۹۲، ۲۹

۱ - بخنوه در ترجمه "برق" آمده است و در متون دیگر هم به کار رفته است رودکی گفت:

عاجز شود زاشک دو چشم و غریبوم
ابر بهار گاهی و بخنوه در مطیر
در متن چایی "بختور" به جای بخنوه آمده است چرا؟ (دیوان رودکی چاپ مسکوص ۱۷۰)
بحث در باره این نکته را به جای دیگر واگذار می‌کنم ولی به اشاره باید عرض کنم که
کاتب یارونویسگر این متن بر اثر قرابت معنوی دو کلمه تطیر و بختور این اشتباه را کرده
است این تنها یک گمان است و محتاج بررسی بیشتر.

ترجمه و قصه‌های قرآن ص ۴۷۷، ۷۰۶، ۸۱۷

گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، به تصحیح محمدجعفر یاحقی، ص ۴

بدداشتن (دست -) ۱۱۶، ۱۰۱، ۲۵، ۲۱۰	بدلی (= بد دلی) ۱۶۱
۳۴۳	بد مردان: ۴۰۷، ۴۰۶
بدانسته: ۲۰۷، ۱۰۱	بدیدار آمدن: ۳۳۶
بدبخت: ۲۵، ۶، ۴	بدید کردن: ۱۶
بدبختترین (= بدبخت ترین): ۴۲۶	بدی کردن: ۳۳۵
بدرستی که: ۴۸، ۳۸، ۳۴، ۳۲، ۲۱، ۱۷، ۱۶	بدیدن یا پدیدن: ۲۸۴
۱۲۲، ۱۱۶، ۱۱۲، ۱۰۷، ۹۳، ۹۰	بدیهی (= بدییی): ۲۲۴، ۱۲۸، ۱۱۵
۴۳۸، ۳۵۸، ۳۲۴	بذاذرا ^۱ (= برادر): ۷۸، ۷۲، ۱۵، ۱۴
بدرفشان: ۳۹۴	۲۸۱، ۱۶۷، ۱۲۱، ۹۳، ۸۴
بدروغ دارندگان: ۳۹۱، ۳۹۰	بدخشت باد (۲): ۳۴
بدروغ داشتن: ۹۷، ۹۰، ۵۱، ۳۵، ۱۷، ۱۶	بر آمدن (آفتاب -): ۹۵
۳۴۳، ۱۹۷، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۸	بر آوردن (گردن -): ۳۹۷
بدروغ زن داشتن: ۲۰۴، ۱۷۹، ۱۲۱، ۴۹	برابر: ۴۶
۴۲۵	برابر کردن: ۹۷
بدکامی: ۲۷۲	براستی: ۳۴۷، ۲۴
بدگفتن: ۶۲	برافکندن: ۱۷۱، ۱۵
بدل کردن: ۱۰۷	براننده: ۹۸

→ پاورقی از صفحه قبل

به جای برادر راست و به صورت بذاذر هم مکرر دیده می شود.

نک: کلیله و دمنه، به تصحیح استاد مینوی ص ۳۱

سوره مائده از قرآن کوفی، به اهتمام دکتر رجائی، ص ۳۰

بخشی از تفسیری کهن، به تصحیح محمد روشن، ص ۳، ۶، ۵۴

تفسیری بر عשרی از قرآن مجید، به تصحیح دکتر جلال متینی، ص ۴۷، ۶۵، ۱۰۹، ۱۱۳

۱- رک: بذاذر و توضیح حاشیه.

۲- بدخشت باد، یا "بدخشت باد" در ترجمه "افلکم" است

بنگريد به نشر به سيمرغ، از انتشارات بنياد شاهنامه فردوسي، شماره ۱، مقاله نقدی بر ترجمه تفسیر طبری، نوشته علی رواقی، ذیل واژه پیخشت.

برگ: ۲۷۹، ۲۴	برتمیدن: ۴۲
برگردیدن: ۱۱۹، ۱۶	برچسبیدن: ۱۳
برگزیدن: ۱۳	برخ: ۱۲۷
برموسیده: ۳۶۸، ۳۶۱، ۳۳۴، ۳۰۳، ۲۴۳	برخواندن: ۳۷۵
۴۱۸، ۳۹۶	برخور: ۲۲۱، ۱۹۸، ۱۸۵، ۸۰
برموسیده گشتن: ۲۳	برخورداری: ۴۰
برنده: ۱۱۰	برخورداری برداشتن: ۲۱۷
برنوردیدن: ۴۰۳	برخورداری دادن: ۱۲۵، ۱۰۴، ۳۲، ۲۶، ۲۵
برهم ساختن: ۱۹۶	برخورداری گرفتن: ۲۹۱، ۱۳۹
برهم کشتن: ۱۶۸	برخوردن: ۱۰۴
برهنگی: ۷۷	بردار کردن: ۱۸
برهنه کردن: ۱۱۱	برداشتن (برخورداری -): ۲۱۷
بریان (سمانه -): ۲۰	بردبار: ۳۴۹، ۱۶۶، ۵۱
بریدن: ۴۵، ۶	بردگان: ۱۶۷، ۵۵
بریده کردن: ۳۷	بردن (اندوه -): ۱۸۰
بزبون گرفتن: ۱۱۶	بردن: بیرون -، ۱۷، پی -، ۳۳۶، راه -
بزرگ داشتن: ۴۷	۳۰، فرمان -، ۹۷، ۷۶، ۲۱، ۵
بزرگ نشان: ۲۲۶، ۹۹، ۶۲	۲۷۷، ۱۲۱، ۹۹
بزرگ منشی: ۱۵۰	بزرگران: ۳۲۳، ۲۷۹
بزرگ منشی کردن: ۱۳۵، ۱۲۲، ۸۳	برزندگان: ۵۵
بزرگوار: ۲۶۵، ۱۱۱	برزیده: ۲۱۹
بزرگوارتر: ۱۲۶	برسیدن: ۲۱۲
بزرگوارترهمه بزرگوارتران: ۵۲	برسیدگان: ۲۳۴
بزرگواری: ۲۷۳، ۲۰۹	برفراختن: ۱۸۰
بزرگی کردن: ۲۷۱، ۲۱۴، ۱۷۵، ۱۵۵، ۲۹	برک: ۳۹۰
۳۷۰	برکت کردن: ۲۰۴، ۳۵
بزرگی کردگان: ۲۲۶	برکه کردن: ۳۴
بزرگی کنندگان: ۲۲۴	برکشیدن: ۱۹۰

بزرگی کننده: ۳۳۴	بسندیده: ۴۲۱
بزه: ۱۳۱	بسودن: ۳۰۷
بزه مند: ۲۷۱	بسوده: ۱۱۲
بزه منده: ۲۹۵	بسیارستم: ۲۸۵
بزه مند گشتن: ۲۸۱	بشارانیدن: ۳۰۴
بزه مندی: ۳۸۷، ۳۱۵	بشکستن (= شکست دادن): ۱۴۰
بزیدن ^۱ : ۸۱	بشکندگان: ۱۴۰
بژر جویان: ۲۶۰	بشنیدن: ۱۰۴
بساختن: ۱۹۱	بشولیدن: ۲۵۹
بسازندگان: ۲۶۲	بشویندگاه: ۲۱۱
بسامان: ۲۲۸، ۱۱۸	بعمدا: ۱۵۹
بسامانان: ۲۱۲	بغل: ۱۰۷، ۹۲
بسامان کار: ۱۵۵	بغل کردگان: ۱۸۷
بسامانی کردن: ۱۸۲، ۱۱۲، ۱۰۰، ۶۹، ۱۹	بفرستادگان: ۱۸۸
بست (= بند، سد): ۸۶	بفرستندگان: ۱۳۴
بسترها: ۳۱۲	بکاستن: ۲۳
بستوده: ۴۱۲	بکوشندا: ۴۰۹
بسته: (خون -): ۴۲	بکوشندگان: ۴۰۹
بسته دهانان: ۴۶	بگداشتندی (= بگذشتندی): ۴۰۹
بسته کردن: ۸۳	بگردانیدستندشان: ۱۰۹
بسر درافکندن: ۱۴۷	بگردانیدیدی (روی -): ۱۲۴
بسزا: ۴۱۰	بگرویده: ۵۰
بس کردن: ۱۳۷	بگرویدیدی: ۲۲۹
بسند: ۲۲۲، ۱۹۰، ۱۳۷	بگیرندگان: ۲۸۹
بسندده: ۳۵۱، ۳۲۷، ۱۵۸، ۱۰۳، ۸۴، ۳۲	بگیرنده: ۲۸۴
بسندده کردن: ۲۰۹، ۱۶۴، ۱۶۲	بلند کرده (کوشک -): ۴۹

بلیت : ۴۳	بنعی ترسند : ۹۱
بمه بافید : ۱۷	بنهان : ۳۷۰
بمردگان (خشک -) : ۱۹۰	بنه بالد : ۱۴۵
بمزد گرفتن : ۱۲۰	بنه بودام : ۳
بمگرداناد : ۱۲۹	بنه پرهیزید : ۹۹، ۹۷
بمگردا : ۶۸	بنه رسی : ۱۵۱
بمیرندگان : ۲۰۰	بنه رسیدستند : ۱۷۷
بناحق : ۴۸	بنه رهند : ۱۲۱
بنادیده : ۳۲	بنه کش : ۱۱۷
بناساید : ۵۰	بنه کوبید : ۱۰۸
بناسزا : ۲۴۰، ۲۳۶	بنه گرداند : ۱۳
بناکار : ۴۱۵	بنه گروند : ۱۰۶، ۵
بناکردن : ۲۰۳، ۹۹	بنه گفت : ۳۵۳
بنبیسندگان : ۳۷	بنه میرد : ۲۲۲
بنپرهیزید : ۱۰۱، ۱۰۰	بنه نگرند : ۹۰
بند : ۳۱۰	بنه نگریدید (= بنه نگریستید) : ۶۲
بندگشودن : ۱۴	بنیروا : ۳۷۳
بندید (= بست) : ۴۲۳	بودنی : ۲۰۳، ۲۹۳، ۲۸۸، ۱۳۰
بنفرین کردن : ۴۰۱، ۳۴۶، ۲۸۹، ۷۱	بوزنه : ۱۹۳
بنگرداند : ۳۰	بوزه ^۱ (= ساق) : ۳۸۳
بنگرفت : ۳۷۲	بوستان : ۵۱، ۴۴
بنگروود : ۲۲۱، ۹۷، ۴۸، ۱۳	بوستانها (= بوستها) : ۲۴۰، ۲۲۰
بنمی بینند : ۱۲۶	بوستان عدن : ۱۹، ۸

۱ - مؤلف وجوه قرآن مینویسد : " بدان که ساق در قرآن بر دو وجه باشد وجه نخستین ساق به معنی بوزه بود چنانکه خدای در سوره القیامه (۲۹) گفت . وجه دوم ساق به معنی سخنی و رنج بود چنانکه در سوره القلم (۴۲) گفت .
یوم یکشف عن ساق یعنی (عن) شده و عناء "

وجوه قرآن به تصحیح دکترمهدی محقق

بوسیدن (= بیوسیدن) : ۳۳۰	به راسته : ۸۴، ۸۸
بوقت : ۱۲۰	به رنج اوقاتان : ۲۴
به آب فرو بردگان : ۲۶۶	به رسته بیستادگان : ۳۵۸
به آرزو خواستن : ۳۴۳	به رسته وانهاده (تختهای -) : ۲۹۴
به آیندگان : ۲۵۰، ۲۲۳، ۹۳	به زنی دادن : ۱۲۰
به افسوس گرفتن : ۳۱	به زنی کردن : ۳۳۷، ۱۶۴، ۶۸
بهانها (= بهانه ها) : ۳۸۹	به سجده افتادن : ۷
بهانه آوردن : ۲۳۴	به سخن آمدن : ۱۹۳
به برکت : ۳۲	به سر آمدن : ۲۱۲
به بندگی گرفتن : ۹۲	بهشت : ۲۴، ۳۵
به پای ایستادگان : ۳۶۸	بهشت عدن : ۴۳۶
به پای دارندگان : ۴۷	بهشت ماءوی : ۲۹۹
به پای داشتن : ۳۰۹، ۲۵۱، ۴۹، ۳۴، ۱۳	به شرم شرم رفتن : ۱۲۰
به پای کردن : ۴۱۹	به شک : ۲۳۲
بهتری : ۶۹	به شک شدن : ۳۵۱
بهترین روزی دهندگان : ۵۱	به شگفت آوردن : ۲۷۹
بهترین عطا دهندگان : ۳۷	به شگفتی آوردن : ۳۲۳
به جا آوردن : ۲۷۵	به شوم داشتن : ۱۸۸
به جای آمدگان : ۱۲۲	به شوم گرفتن : ۱۱۲
به چینندگان : ۲۷۸	به صدقه دادن : ۴۷
به خشم آرندگان : ۹۴	به عذاب (گفتار -) : ۱۲۵
به خشم آوردن : ۲۷۹، ۲۵۹	به فرزندی پذیرفتن : ۱۵۸
به دروغ دارندگان : ۳۱۶	به فرزندی گرفتن : ۱۱۷
به دروغ داشتن : ۸۱	به کار آمدگان : ۱۰۲، ۱۰۰
به دروغ زن داشتن : ۳۰۵	به کردن : ۹۶
به دریا فرو شونده : ۲۱۱	به گزین : ۱۶۴
به دشمن گرفتن : ۴۲۹	به مجنباں : ۳۸۳
به راست داشتن : ۳۱۷	به هم گداخته : ۳۳۹

به میراث دادن: ۸، ۹۵، ۱۶۲، ۱۸۴، ۲۴۸، بیست (= بایست): ۴۰۴	۲۶۱
بیستاد: ۲۹۸	به میراث رسانیدن: ۲۳۴
بیستادگان: ۳۱۶	به میراث فا گرفتن: ۱۰
بیستادند: ۲۴۲، ۳۷۳	به میراث گرفتن: ۵، ۳۹، ۱۰۸
بیستاده: ۳۳۹، ۷۵	به هوا در گذاشته: ۲۱۹
بیستد: ۲۷۱	به یک سو واگردندگان: ۱۰۴
بیستی: ۵۸	بیابانیان: ۲۸۲
بیستید: ۱۲۰، ۱۷۷، ۲۳۸	بیاکان (= بیاکاهان): ۳۰۶
بیشه (خداوند -): ۱۰۲	بیدار کردن: ۱۱۷
بیشی گیرندگان: ۴۰۹	بیرون آمدن: ۴۵، ۱۰۷
بیعت: ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۳۸	بیرون آوردن: ۸، ۹۰، ۱۶، ۱۷، ۱۱۰
بیفتدی: ۴۷	بیرون آیندگان: ۱۹۲
بیفکنندگان: ۳۸۹	بیرون بردن: ۱۷
بیگ ^۱ : ۲۰، ۴۸، ۸۲، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۰	بیرون شدن: ۳۷
۲۹۷، ۳۱۸، ۳۴۶	بیرون کردگان: ۱۰۱
بیم: ۷	بیرون کردن: ۴۸
بیم کردگان: ۱۰۲	بی سامان کار: ۳۷۱، ۴۰۶
بیم کردن: ۱۱، ۲۳، ۳۲، ۱۰۴، ۱۲۲، ۳۷۸	

۱ - بیک یا "ویک" در ترجمه "لکن" است.

رک المعجم به تصحیح استاد مدرس رضوی، ص ۳۱۲

ترجمه تفسیر طبری: ۱۱۲، ۳۷۵، ۵۷۸، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۹۰، ۸۷۲، ۱۱۴۳،

۱۲۰۳، ۱۴۶۱.

ترجمه وقصه های قرآن: ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۹۵، ۳۸۱، ۳۹۲، ۴۱۲،

۶۴۰، ۶۴۳، ۶۴۵، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۱، ۸۱۵، ۸۱۸، ۸۳۳، ۸۴۱، ۸۴۲، ۱۰۰۸،

۱۰۱۱، ۱۰۱۵، ۱۰۱۹، ۱۰۲۵، ۱۰۳۰، ۱۰۶۶، ۱۲۶۹، ۱۳۳۲

گزارهای از بخشی از قرآن کریم: ۹، ۱۸، ۲۸، ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۵۸، ۷۵، ۷۸،

۸۴، ۹۹، ۱۱۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴ و

سیم کی: ۲۷۵، ۱۸۲	پاسخ دادن: ۱۲۵
بیم کسندگان: ۱۱۵، ۱۰۴، ۱۰۳	پاسخ کردن: ۲۳، ۱۱۳، ۱۱۰، ۳۷، ۳۶، ۳۵
سم کسده: ۲۹۲، ۱۳۷، ۱۲۲، ۹۸، ۵۰، ۳۲	۲۵۱
۳۹۹	پاسوانی: ۲۷۲
سما: ۱۸۴، ۵۱، ۱۴	پاک دامنی: ۷۳
سوسدن: ۲۲۳	پاک زنان: ۷۱
پ	پاک مردان: ۷۱
ساداش: ۱۹	پاکپها: ۲۰
ساداش دادن: ۲۵، ۱۲، ۳۰، ۱۱۵، ۱۱۸	پاکیزگان: ۴۸
۲۷۷	پاکیزگی کردن: ۱۱۳
ساداس: ۳۰۴، ۸۲	پاکیزه دارندگان: ۲۳۵، ۲۲۹، ۱۵۲
سادسا: ۱۷۶، ۱۶۶	پاکیزه دارنده: ۲۱۸
سادشا سدن: ۷۸، ۷۷	پاکیزه کردگان: ۲۱۴، ۲۰۱
سادسای: ۲۲۲	پاکیزه گان: ۱۹۹
سارسا وارسر: ۷۲	پالودن: ۲۸، ۵
سارده: ۹۵	پای آواز: ۲۳، ۱۱
ساره باره: ۱۱، ۲۳، ۱۴۶	پای آور: ۲۰۵
باری ^۱ (بر ساره‌ای): ۱۰۳	پای بر: ۱۰۵، ۱۰

۱- باری به ساره‌ای.

«فسر قرآن تاک: باری گشت و از پییدم بر کنده. باد: "بر ۲۱

الاسنه: "کر باری بشم به سپیده خایه در کنند" بر ۲۹۵

گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم: ۱۲، ۴

فسیری بر عسری از قرآن: "تاباری آتش بر گرفت،" ص ۱۰۹

سلی میان سمر هجائی و عروضی فارسی: ژمنی دینا درهم بدو سته، باری برون.

باری سوره ص ۹۸

ساهد احیر درمنی عکسی کتاب به همین صورت است که آورده شد وای درمنن جایی آد
حبیب است: "بارهای زو خوش، باره‌یی شوره" به یقین ضبط شده اساس درست است.

پای بند: ۳۷۶	پرده فرو گذاشتن: ۱۷۸
پای رنج: ۲۹۶، ۶۳	پرستار: ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۷۳
پایگاه: ۳۲۱، ۲۵۷، ۲۲۹	پرستندگان: ۶۱، ۳۶، ۳۴، ۳۲
باسدان: ۲۲۵، ۲۲۲، ۱۶۵، ۱۵۸، ۱۲۰	پرسنده: ۲۲
۲۴۷	پرسیدستند: ۲۵۹
پیک: ۴۵	پرستیدن: ۳۸، ۲۱، ۱۳، ۶، بت-: ۸۹
پول: ۲۰۱	پرسیدن: ۳۶۶، ۱۶۰، ۲۳
بدیدار آمدن: ۱۳۵	پرسیدنیان: ۱۹۸
بدیدار کردن: ۲۵۹، ۱۵۶، ۵۰، ۴۲، ۲۳	پرکرده: ۹۸
بدید کردن: ۲۵۹، ۴۶	پرور آمدن: ۲۸۶
بدید کردها: ۳۵۰	پرهیز کار: ۱۱۲
بدیدوار: ۱۲۱	پرهیز کردن: ۳۲۷، ۲۱۹
بدیرفس: ۴۱۶، ۶۹	پرهیز گار: ۴۸، ۳۲، ۲۶، ۱۱، ۱۰، ۸
بدیرفسگاری: ۲۱۲	پرهیزیدن: ۴۳۳، ۴۷
پذیرفس: به فرزندی -: ۱۵۸، پند-: ۱۲۲	پرهیزیده: ۹
یر: ۳۵۸، ۱۰۴	پری: ۱۷۱، ۱۰۸
یراکده: ۱۶	پریان: ۱۷۲، ۱۵۴
یراگدن: ۱۴۱، ۵	پژول پستانان: ۳۹۴
یراگده کردن: ۲۱	پس پشت: ۴۴۲، ۴۱۱
یران: ۳۸۶	پس پیش کردن: ۲۱۰
یرحاس کردن: ۲۴۹	پستان: ۱۱۷
یرحراندن (= یرهیراندن): ۴۲۸	پسر مادر: ۲۱
یرحیز کار: ۴۲۸	پس روان: ۲۳۳
پرداخه: ۱۱۷	پس روی کردن: ۱۰۴، ۴۱، ۲۶، ۲۳، ۲۱، ۷
پرده: ۲۳۸	۱۸۹، ۱۲۳، ۱۰۵

۱- برای سواهد سسرازین واژه و همچنین توضیح بیشتر نک: مجموعه مقالات اولین کنفرانس تحقیقات ایرانی، چند واژه ناشناخته نوشته علی رواقی.

پسندیدن: ۲۱۷، ۱۰۸، ۷۷، ۵۱	پند دهگان (= پند دهندگان): ۹۹
پسندیده: ۲۳، ۷، ۳	پند فر گرفتن: ۲۳۴
پس و ا شدن: ۲۸	پند گرفتن: ۱۵
پسودن (پسائیدن): ۳۷۳، ۳۲۶، ۳۱۸	پنهام ^۱ : ۱۲، ۱۲۶، ۱۵۵، ۲۵۲، ۳۵۳
پسینان: ۱۸۵	۴۰۴، ۳۵۷
پشت مازه: ۴۱۴	پنهام داشتن ^۱ : ۳۹، ۱۲۶، ۱۶۴، ۱۹۴
پشتیان گرفتن: ۵۴	۲۲۹
پشتیوان: ۳۸۲	پنهام شدن ^۱ : ۲۱۰
پشم زده: ۴۳۹، ۳۶۶	پنهام شوندگان: ۲۴۱
پشیمان خوردن: ۵	پنهام کردن: ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۱۶۶، ۳۳۵، ۳۴۷
پشیمان خورندگان: ۲۸۱، ۱۰۱	پنهام گفتن: ۲۶۲
پشیمانی خورندگان: ۶۰	پور: ۲۵۶
پگاه: ۳۷۵، ۳۰۶	پوست: ۴۵
پلید: ۶۸	پوسیده: ۱۹۴
پلیدکار: ۷۱، ۶۸	پوشیدگانی: ۳۰۰
پلیدکار راست (= پلید کار راست): ۷۱	پوشیدگی: ۷۳
پلیدکاری: ۱۳۳، ۱۱۳، ۳۵	پوشیدن: ۱۳۷، ۱۸۸
پلیدی: ۴۶	پوشیده: ۳۹
پند: ۳۶، ۲۷	پوشیده ترین: ۱۲
پندارندگان: ۲۷۳	پوشیده داشتن: ۱۰۹
پنداشتن: ۳۶	پوشیده کردن: ۱۳
پندپذیر (= پندپذیر): ۳۰۵، ۳۰۴	پوشیده گشتن: ۱۲۵
پندپذیرفتن (= پند پذیرفتن): ۳۶۵	پهر (= پر): ۱۱۱، ۱۵۴، ۱۹۹، ۳۱۵، ۳۱۹
پندپذیرنده (= پند پذیرنده): ۳۰۷	۴۰۲، ۳۷۲، ۳۶۸
پندپذیرفتن: ۱۲۲	پهر کردن: ۲۱۴
پند دادن: ۲۹۲، ۱۰۴، ۹۹، ۱۲	پهر کرده: ۱۹۱، ۲۹۳

پیشینان: ۳۱۶	پهرکنندگان: ۳۱۷، ۲۰۰
پیشینگیان: ۳۱۵، ۱۲۱، ۲۷	پهنا: ۲۹۱
پیشینیان: ۹۶، ۹۲	پی: ۳۲۴، ۲۵۶، ۲۰۱، ۱۱۷، ۲۱
پیغام فرستادن: ۱۹، ۱۶	پیاده: ۴۶
پیکار: ۳۲۵	پیامبر: ۳۵، ۵، ۴
پیکار کردن: ۵۳، ۵۲، ۴۵، ۴۳، ۴۱، ۱۷	پیامبری: ۷
۲۴۳، ۲۳۶، ۲۲۱، ۱۱۲، ۹۷، ۶۳	پی بردن: ۳۳۶
پیکارکننده: ۳۸۱، ۱۹۴	پی برندگان: ۲۵۶
پیکارکش: ۴۵، ۱۱	پیدا: ۱۱۶، ۱۰۷، ۱۰۳، ۹۸، ۹۲، ۴۴، ۳۳
پی کردن: ۴۲۶، ۱۰۱	پیدایی: ۴۳۵، ۳۴۳
پی گرفتن: ۱۶۱	پیدایی ها: ۳۴۷، ۳۴۰، ۱۸
پیمان: ۱۰	پیراستن: ۲۳۲
پیمان کردن: ۲۴	پیرایه: ۱۸۱، ۷۲، ۴۵
پیما نه: ۱۰۲	پیرزن: ۱۰۲، ۷۷
پیمودن: ۴۰۷، ۱۰۲	پیش: ۲۵، ۲۳
ت	پیشان روز: ۱۲۸، ۱۱۹
تاریکی: ۳۶	پیشانی: ۴۳۳، ۳۱۱، ۲۰۳
تازی: ۲۳	پیشاهنگ: ۲۴۰، ۱۰۸
تازیانه: ۴۲۱، ۶۹، ۶۸	پیش باز شوندگان: ۲۰۲، ۳۳
تاغر: ۱۷۳	پیش دستی کردن: ۲۸۰، ۱۵
تاوان: ۳۶۱، ۲۹۶	پیش رو: ۳۱۴، ۱۵۶
تاوان خریدن: ۲۲۳	پیش گیرندگان: ۱۳۵
تاوان فرآمدگان: ۳۱۸	پیش و آن: ۱۲۲، ۳۴
تاوش: ۴۲۵	پیش واز آمدن: ۸۸
تایبان: ۳۵۴	پیش وایان: ۱۱۶
تپاه شدن: ۶۲، ۲۰	پیشی گرفتن: ۲۴۴، ۲۰۷، ۱۹۳، ۳۸، ۳۰، ۲۵
تپاه کاران: ۱۱۶، ۱۰۷	پیشی گیرندگان: ۳۱۴، ۱۸۴، ۶۲
تپاه کردن: ۱۱۰، ۲۹	پیشین: ۲۶، ۲۵، ۱۶

تکيه کردن: ۲۵۸	تياه کننده: ۱۰۲
تگرگ: ۷۵	تبر: ۲۰۲
تل: ۳۷۶	تبش: ۳۱۶
تلقيين: ۱۰۵	تجار: ۳۴۳
تن: ۱۵۵، ۱۵۲، ۲۱	تخت پايه: ۱۳۷
تن آور: ۲۰	ترازو: ۲۴۹، ۱۰۲، ۶۶، ۳۲
تن بند: ۳۸۷	ترازوا: ۳۲۴، ۳۱۰، ۳۰۹
تن درستان: ۳۶۱	تراسان (= ترسان، ترسنده): ۱۱۹
تندیس‌ها: ۱۳۲	تراسيدن: ۲۰۹، ۸۰
تنگ: ۲۵	ترسان: ۱۸۵
تنگ دل: ۳۶۷، ۱۶۱	ترسا آن: ۴۸
تنگ کردن (— روزی): ۲۴۷	ترسان: ۱۱۸، ۶۱، ۳۰
تنگ گشتن: (— دل): ۹۱	ترسان (= ترسايان): ۴۴
تنگي کردن: ۵۴	ترس کار: ۳۶۷، ۳۰۳
تنور: ۵۸	ترس کاران: ۲۹۵، ۱۶۳، ۳۷
تو: ۹۱	ترس کاران: ۲۵۲، ۲۴۹، ۵۵
توان: ۱۱۰	ترسگان: ۳۳۴
توانا: ۱۸۶، ۴۳	ترسندگان: ۳۲
توانا آن: ۲۵۵	ترسيدن: ۲۱۸، ۹۹، ۴۷، ۶
توانگر: ۴۸	تسيح کردن: ۲۷۵، ۲۴۲، ۲۲۶، ۳۵، ۲۹
تويرتو: ۳۷۰، ۳۵۶	۴۱۶، ۳۶۵
تويه پذيرنده: ۴۴۸	تسيح کنان: ۲۰۵
تويه کردن: ۲۲۸، ۱۲۶، ۲۰، ۷	تشنه: ۲۴، ۱۰
تو فرتو: ۷۵	تفت: ۱۸۲
توکل کردن: ۳۳۶، ۲۵۱، ۲۲۲، ۱۳۸، ۱۱۳	تفکر کردن: ۳۳۴، ۲۷۱
توکل کنندگان: ۲۲۲	تقدير کردن: ۱۱۳
توفيق دادن: ۱۰۸	تک: ۱۸۱
ته (= تو): ۲۰۰، ۱۰۴، ۱۰۲، ۷۸، ۱۷، ۱۴	تکيه کردگان: ۳۸۶، ۳۱۲، ۲۱۲، ۱۹۲

جاودان: ۳۸	۳۶۳، ۳۶۵، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۳
جاودانه: ۲۴۱	۳۸۷، ۴۲۱
جاودانی: ۳۰، ۲۴	سهدید: ۲۳
جاودانیان: ۲۸	تهدید کردن: ۲۸۵
جاوید: ۱۹	سهی دست: ۴۴۹
جاویدگانی: ۲۸۷، ۲۸۶	نهی دست گشتن: ۲۳
جاه: ۹	نهی شکمی: ۳۳۲
جاهانیان: ۳۹	تیرانداز: ۳۸۱
جاهلی: ۳۸	ث
جای دادن: ۱۱۷، ۴۹	شودیان: ۱۰۰، ۴۹
جایگاه: ۵۱، ۴۶، ۲۵، ۷	شواب: ۱۲۳
جایکه: ۷	ج
جای گیر: ۳۱۸	جادو: ۲۹۲، ۲۹۰، ۲۵۹، ۹۳
جباران: ۹۹	جادوان: ۹۳، ۱۷
جد (= جز): ۹۱	جادوی: ۱۲۱، ۱۰۷، ۱۰۰، ۹۳، ۸۱، ۱۸، ۱۷
جدا جدا ^۱ : ۱۴۲	۱۷۷، ۱۲۳
جدا ز (= جاز): ۹۱	جادوی کردن: ۶۴
جدا شدن: ۶	جام: ۴۵
جدا کردن: ۲۶۱، ۱۹۷، ۴۴	جامها (= جامه ها): ۳۶۹، ۷۷
جدا کننده: ۳۲	جامه به سر در گرفتن: ۳۷۸
جداوا کردن: ۳۸۹	جان ستاندن: ۲۲۲
جداوا کنندگان: ۳۸۹	جان ستدن: ۱۵۴
جدایی کردن: ۷۹	جان کندن: ۲۸۵

۱ - "جدا جدا" در ترجمه اختلاف آمده است. در ترجمه و قصه های قرآن و در کشف الاسرار بخاصه مکرر به این معنی آمده است و تعبیر جدا جدا کردن، حذا جذی و حذا جذ کردن به معنی حلاف کردن است.

جربا سا ^۱ : ۳۲۱، ۵۲	چابک کار: ۳۵۷، ۲۴۹، ۱۵۰، ۵۲
جرم داران: ۳۹۰، ۱۰۳، ۹۷	چادر: ۱۶۷
جزازین: ۱۷	چاشنگاه: ۴۲۵، ۳۹۹، ۱۷
جستن	چاه فرو گذاشته: ۴۹
افزونی: ۳۳۱، فزونی: ۲۵۲	چراغ: ۳۷۰، ۳۵۶، ۲۳۹، ۸۷، ۷۳
جستن (= جستن): ۴۲۸	چرانیدن: ۱۶
جشن کننده: ۵۲	چرب: ۱۵
جفا کردن: ۳۳۳	چسبیدن: ۲۴۳، ۴۶ (چسبیدن به، چسبیدن در)
جفتا جفت: ۱۸۰	چشانندن: ۱۴۴، ۴۶، ۴۳
جفنان: ۱۹۲، ۱۴۲، ۱۰۱	چشم چراغ: ۱۱۷
جنبیدانیدن (= جنبانیدن): ۴۳۷	چشم دارندگان: ۱۵۷
جنبندگان (= جنبندگان): ۴۵	جسم دارنده: ۲۹۵، ۲۶۹، ۱۶۶
جنبیده (= جنبیده): ۱۷۲	چشم داشتن: ۲۹۵، ۲۶۵، ۱۵۶، ۱۱۸، ۲۶
حک جو: ۱۱۹	جتم روشن گشتن: ۱۵
جنگ کن: ۱۱	چشم زدن: ۱۸۴
جواب دادن: ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۱۴	چشم فراهم نهادگان: ۳۱۲
جواب کردن: ۱۸۱، ۱۲۵	چشم کشیدن: ۲۵
جوابکان: ۷۳	چشم وازدن: ۲۵۲
جوشان: ۴۵	چشمه مس روی: ۱۷۲
جوی: ۴۵، ۴۴	چشندگان: ۱۹۹، ۱۹۸
جهانیان: ۹۶، ۹۲	چشنده: ۱۳۸، ۳۱
جهد کنندگان: ۳۸۹	چشیدن: ۳۹۴، ۳۵۲، ۳۰۷، ۴۵
جهود: ۳۴۳، ۴۸	چن (= چون): ۳۸۶، ۳۸۰، ۳۷۸
جهود شدن: ۴۴	چنبر کردن: ۳۸۳، ۱۶۰

چ

۱- این کلمه که به این صورتهها حربا سا، حربا سا، جدبا سا در متن خوانده میشود

دوبار در ترجمه "رووف" آمده است.

چندا: ۰۹، ۱۱، ۴۹، ۱۲۴، ۱۵۶، ۱۷۳، ۲۰۹	۰۴۸، ۰۵۱، ۰۷۰، ۰۷۵، ۰۸۴، ۰۹۴، ۰۹۵
۰۲۵۴، ۰۲۶۶، ۰۲۸۶، ۰۲۹۹، ۳۵۱	۰۹۷، ۰۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۰
چنگال: ۲۱۱	۰۱۱۴، ۰۱۲۱، ۰۱۲۷، ۲۰۰، ۲۶۰
چهارپایان: ۰۱۶، ۰۴۶، ۰۴۷، ۵۷	۰۲۷۸، ۰۳۲۷، ۰۳۳۹، ۰۳۴۵، ۰۳۷۲
چهارچهار: ۱۷۹	۰۳۷۹، ۰۳۹۴، ۰۴۱۷، ۰۴۳۰، ۴۴۶
ح	حقاکی (= حقا که): ۰۳۵۶، ۳۶۷
حاجت: ۱۳، ۱۰	حقیقت: ۲۴
حاضر آمدن: ۴۶، ۵	حکم کردن: ۰۱۸، ۰۴۰، ۹۸
حاضر کردگان: ۱۹۰، ۱۷۶، ۱۴۲	حلال کردن: ۰۴۷، ۳۵۳
حاضر کردن: ۸	حلقهای زره (حلقه های -): ۱۷۱
حج: ۴۷، ۴۶	حوض: ۱۷۲
حجت: ۴۳، ۲۹	خ
حجت آوردن: ۱۰۸	خاک آلوده: ۴۲
حجله: ۱۹۲	خالص: ۴۸
حد زدن: ۶۸	خانمان: ۰۵۱، ۱۵۶
حرام کردن: ۰۳۷، ۰۱۱۵، ۳۵۳	خانه: ۴۴
حرامی: ۴۷	خانه آزاد کرده: ۴۶
حرباسا ^۱ : ۰۵۲، ۰۳۲۱	خانه دان: ۰۱۶۳، ۲۹۰
حرم: ۱۲۴	خانه کهنه: ۴۶
حرمت گن: ۲۷۸	خاینها: ۱۹۹
حریر: ۰۴۵، ۱۸۴	خبر کردن: ۰۹۶، ۰۱۰۵، ۳۰۱
حریص: ۳۶۷	خبر کننده: ۷
حساب کردگان: ۲۰۰	خجسته: ۰۲۱۰، ۲۸۴
حسرت: ۳۶۵	خداوند: ۱۳
حشر کردن: ۸	خداوند (= خداوندان): ۱۱۵
حقا که: ۰۱۷، ۰۲۱، ۰۲۴، ۰۲۵، ۰۳۲، ۰۳۹، ۰۴۴، خداوندان بار: ۳۵۱	

خداوند ماهی: ۳۶	خداوندان بهشت: ۱۹۲
خداوند نیرو: ۴۰۴	خداوندان بیشه: ۲۸۴
خدای آسمان ها: ۹۲	خداوندان بینائی ها: ۳۳۱
خدایان: ۳۸، ۳۳، ۲۹، ۱۰، ۶	خداوندان پیل: ۴۴۳
خدای پرستندگان: ۳۹	خداوندان چاه: ۸۴
خدای جهانیان: ۴۰۴	خداوندان چاه رس: ۲۸۴
خدای عرش: ۲۰۳	خداوندان خرد: ۲۵
خدای مشرقهای تابستانی و زمستانی: ۱۹۶	خداوندان خردها: ۲۳۴، ۲۱۱، ۲۱۰، ۱۶
خدای نو: ۹۰	خداوندان خردهای تمام: ۳۵۲
خدای یگانه: ۴۷، ۳۹	خداوندان خویشی: ۱۴۵
خرامان: ۱۹۲	خداوندان دست چپ: ۴۲۴
خرامنده: ۱۵۰	خداوندان دست راست: ۴۲۴
خرامیدن: ۳۸۴	خداوندان دلها: ۱۸۵
خرد: ۱۱۴، ۴۲	خداوندان رحم ها: ۱۵۹
خرد: ۲۳۴، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۵	خداوندان سینها (= سینه ها): ۲۱۷، ۱۵۱
خرد انکارشی: ۳۳۲	خداوند کزی: ۲۲۰
خرد انکارش: ۱۶۱	خداوندان کشتی: ۱۳۲
خرد کان: ۳۰۰	خداوندان کنده: ۴۱۲
خردگی: ۱۱۶	خداوند افروخس و سوخن: ۴۱۲
خردمندی کردن: ۹۲، ۸۵، ۷۸، ۶۳، ۳۴، ۲۸	خداوند بار: ۴۱
۲۲۲، ۲۰۵، ۱۹۳، ۱۴۳، ۱۳۴، ۱۲۵	خداوند پرها او بالها: ۱۷۹
۳۲۲، ۲۷۰، ۲۳۵	خداوند تخت بزرگ: ۱۰۹
خرسند: ۴۸	خداوند تخت بزرگوار: ۶۷
خرماین: ۱۸	خداوند سیه ها: ۳۴۷
خرماینان: ۳۱۳، ۳۱۰، ۲۸۴، ۱۹۰، ۱۰۰، ۵۷	خداوند عرش: ۴۰۴
۴۰۱، ۳۳۱	خداوند فضل: ۲۳۵
خرید فروخت: ۳۴۳، ۷۴	خداوند کوشک ها: ۴۱۲
خریدن (تاوان -): ۲۲۳	خداوند کار: ۴۲

خلاف کردن: ۲۲۳، ۲۱۹، ۴۹، ۲۲، ۲۰، ۱۷	خزیدن (فاتر-): ۲۲۷
خلایم (?): ۲۰۶	خزینه: ۲۲۵
خلف باز دادن: ۱۷۶	خزینه داران: ۲۲۶
خلق: ۱۷۰	خسیدن: ۲۸۹
خلیفتان: ۳۲۱	خسته جگر کردن: ۳۲۶
خلیفنی کردن: ۲۶۰	خشت پخته: ۴۴۳، ۱۲۲
خمر خوردن: ۴۷	خشک: ۲۶۶، ۶۰
خندیدن (- از): ۲۵۹، ۶۶	خشم گرفتن: ۳۳۸، ۲۵۱، ۴۴
خنورخانه ^۲ : ۴۴۵	خشم گرفته: ۲۰
خواب دیدن: ۷۷	خشم گیرنده: ۴
خواب گاه: ۲۱۲، ۱۹۲، ۱۵۵	خشنود کردن ^۱ (= خشنود -): ۳۰۱
خوابهای شوریده: ۲۷	خشنود گردیدن (- گشتن): ۲۷۷، ۲۵، ۲۰
خوارا: ۱۱۰	خصومت کردن: ۳۲۵، ۲۳۴، ۲۱۳، ۱۱۸
خواران: ۱۹۷، ۱۱۴	خصومت کنندگان: ۲۶۰
خواران ناشکهان: ۲۳۴	خطای پیدا: ۳۳
خوار ترینان: ۱۱۰	خفتن گاه: ۸۳

۱- "خشنود" به جای "خشنود" است. گاهی به معنی خرسند و قانع و گاهی به معنی شاد. در متون فارسی به تکرار خشنود به صورت خشنده آمده است:

گرساسب نامه، به تصحیح آقای حبیب یغمائی، ص ۴۶۲، ۳۹۱

گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم. ص ۹۵، ۵۶، ۴۰، ۲۱

حدیقه الحقیقه سنایی ص ۱۹۳، ۶۸۴

۳- خنور در لغت به معنی ساز و برگ و وسایل ضروری خانه است. این کلمه در متون مکرر به کار رفته، از آن جمله است:

ترجمه و قصه‌های قرآن: ۱۰۷، ۴۷۸، ۴۸۰، ۵۲۲، ۷۸۳، ۸۵۶، ۹۸۹، ۱۰۲۱

۱۱۶۸

قانون الادب، از انتشارات بنیاد فرهنگ، ص ۵۵۶، ۸۹۴، ۹۰۶

دستورالاحوان، از انتشارات بنیاد فرهنگ، ص ۲۱، ۲۴، ۳۶۹

خوار شدن: ۲۶	خوشه خرما: ۱۹۱
خوار کردگان: ۱۱۰	خوک: ۱۹۳
خوار کردن: ۲۲۲، ۴۵	خوکردن: ۴۴
خوار کننده (عذاب) -: ۱۶۷، ۱۴۸، ۵۱	خون بسته: ۴۲، ۲۳۵، ۴۳۲
۳۲۶، ۲۷۱، ۲۶۶	خوید (برگ) -: ۳۱۰
خواستن: آموزش -: ۳۷۷، ۲۷۱، ۱۱۲، ۶	خویش: ۸۶
به آرزو -: ۳۴۳، داد -: ۲۵۱	خویشاوند: ۵۱، ۹۷، ۲۶۷
دستوری -: ۷۷، عذر -: ۲۴۱، فاز	خویشاوندان: ۳، ۵۱، ۲۴۹
داشت -: ۲۶۵، ۲۴۲، ۲۳۴، ۶۵	خویشاوندی: ۱۵۹
فریاد -: ۱۸۴، ۱۱۹، وازداشت -:	خویشان آرایندگان: ۷۷
۴۰ -: یاری	خویش تان: ۷۸
خواستہ: ۹	خویش شان: ۶۹، ۸۰، ۱۳۵، ۱۴۰، ۳۲۵، ۳۲۷
خواندن: ۶	خیارگان: ۲۱۲
خواننده: ۲۳	خیانت کردن: ۲۲۹، ۳۵۵
خواهش کردن: ۱۷۴، ۱۸۹، ۲۶۳، ۲۹۹	خیانت کننده: ۴۸
خواهش گر: ۱۵۳، ۲۲۹	خیمها (= خیمه ها): ۴۲۰
خواهش گران: ۹۷، ۱۴۱، ۲۲۲، ۳۸۱	۵
خواهش گری: ۲۳	دابخوه: ۵۲
خواهنده: ۲۳۹، ۲۸۹، ۳۶۶، ۳۶۷	دادبود (= داده بود): ۳۵۱
خودرایی: ۲۸	دادتر: ۱۵۹
خودی: ۴۴۰	دادخواستن: ۲۵۱
خورانیدن: ۴۶، ۴۸	داد دهش: ۲۱۱
خورد (= خرد): ۴	دادستند: ۱۲۷
خوردن: ۴۶، پشیمان -: ۵، خمر -: ۴۷	دادستیم: ۱۲۵، ۳۴۶
سوگند -: ۳۲۵، ۷۶	دادفازخواهنده: ۳۰۷
خورمی: ۱۳۸، ۳۴۴	دادکردن: ۲۴۸
خورندگان: ۲۰۰، ۳۱۷	دادکنندگان: ۲۸۱
خوشبوی: ۳۱۹	دادن:

داستان: ۲۶۰، ۸۴، ۷۴، ۷۳	آب - : ۱۲۰، ۱۱۹، ۹۶: آواز-: ۱۱
داستان (در ترجمه حبل): ۹۳ دو مورد	، ۳۶، ۹۱، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۲
داستان زدن: ۵۳، ۸۱، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۸۸	۱۲۵، ۲۰۹، ۲۵۹ افزونی - : ۱۰۷
۲۲۰، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۳۴	اقرار - : ۱۳، ۳۵۷ برخورداری - :
داش: ۲۰۳	، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۱۰۴، ۱۲۵ به
داشتن: افسوس - : ۹۰، اندوم - : ۱۱۷،	زنی - : ۱۲۰ به صدقه - : ۴۷
۱۱۸، ۲۴۲، بار - : ۳۵۱، باور - :	به میراث - : ۸، ۹۵، ۱۶۲، ۱۸۴
۲۷، ۳۰، ۱۳۳، بدروغ - : ۱۶، ۳۵	۲۴۸، ۲۶۱، پاداش - : ۱۳، ۲۵، ۳۰
۵۱، ۸۱، ۹۰، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰،	۱۱۵، ۱۱۸، ۲۷۷، پاسخ - : ۱۲۵
۱۰۱، ۱۹۷، بدروغ زن - : ۴۹،	پند - : ۱۲، ۹۹، ۱۰۵، ۲۹۲
۱۲۱، ۱۷۹، ۲۰۴، ۳۰۵، ۳۴۳،	توفیق - : ۱۰۸، جای - : ۴۹
۴۲۵، بزرگ - : ۴۷، به پای - :	۱۱۷، جواب - : ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۵
۱۳، ۳۴، ۴۹، ۱۰۶، ۲۵۱، ۳۰۹،	درود - : ۱۶۷، دژنام - : ۶۸، ۶۹
به راست - : ۳۱۷، به شوم - :	دستگاه - : ۷۶، دستوری - : ۲۳
۱۸۸، پنهام - : ۳۹، ۱۲۶، ۱۶۴،	۹۴، روزی - : ۲۶، ۴۴، ۴۷
۱۹۴، ۲۲۹، پوشیده : ۱۰۹،	زکوه - : ۷، زمان - : ۳۱، ۳۲۲
چشم - : ۲۶، ۱۱۸، ۱۵۷، ۲۶۵،	۳۴۶، ۳۷۶، زندگانی - : ۱۸۱
۲۹۵، دشخوار - : ۲۸۲، دوست -	شفاعه - : ۲۲۲، شیر - : ۴۱، ۱۱۷
۴۸، ۱۲۴، ۱۲۷، ۲۵۱، ۳۳۵،	گواهی - : ۳۳۳، گواهی - : ۸۸، ۳۳
راست گو - : ۱۸، ۲۸، ۹۴، ۹۸،	۲۴۰، مزد - : ۱۲۳، مزدگان - : ۴۷، ۳
۱۲۱، ۲۲۱، ۳۲۶، رنجه - : ۱۳۱،	۲۰۳، ۲۷۱، مزدگانی - : ۲۴۹
روزه - : ۳۲۶، زیان - : ۳۴، ۴۴،	مژده - : ۱۱، ۴۸، ۱۸۸، مهلت - :
۹۴، ۹۵، سود - : ۲۳، ۳۴، ۹۵،	۴۹، نبوت - : ۱۱۸، نیرو - : ۴۸
شکوه - : ۲۷۵، شگفت - : ۲۰۹،	وایاد - : ۲۹۲، یاری - : ۴۸، ۵۱
نرم - : ۱۰۴، نگاه - : ۲۱، ۳۵،	۹۷
۳۷، ننگ - : ۲۹، نیابت - : ۱۵۲،	دادوا خواهندگان: ۲۹۱
دانا: ۶، ۱۴، ۲۷	داده انداش (= داده ماندش): ۲۹۱
دانا آن: ۳۲، ۳۵، ۳۶	دار دنیا: ۱۷۸، ۳۶۱

دانا (= دانا آن = دانایان) : ۱۳۶	در انداختن : ۲۹۱، ۲۱، ۲۰
دانای ناپیداییها : ۱۷۰	در اندیشیدن : ۲۷۱، ۲۲۲، ۱۷۷، ۱۴۲
دانای به همه خلق : ۱۰۶	در ایستادن : ۲۰۲
دانستن : ۵۰، ۲۱، ۱۶	در پذیرفتن : ۴۲، ۱۵
دانسته : ۲۱۴، ۹۳	در پراگندن : ۲۲
دانستها (= دانسته ها) : ۴۶	در پناه کردگان : ۴۰۸
دانتش : ۴۲، ۳۵	در جنبانیدن : ۱۰
دانشمند : ۱۰۳، ۳	درخت : ۴۵
دانکوا : ۳۱۰	درختاور : ۴۳۱، ۵۷
دانکو : ۴۰۱، ۳۹۴، ۲۸۴، ۱۹۰	درخت زقوم : ۳۱۷، ۲۰۰
دانه (= دانه ها) : ۱۶	درخت سبز : ۱۹۴
داور زین (= دارو زین) : ۴۰۹، ۴۰۸	در خواست : ۲۸۹
داوری : ۱۲۶	در خواستن : ۳۷۹، ۳۵۱، ۶۲
داوری کردن : ۲۰۶، ۱۷۴، ۱۱۳، ۵۱، ۳۵	در دارندگان : ۲۶۶
۳۳۷، ۲۷۲	در داشتن : از پس - : ۳۲۴، از بی - : ۳۲۴
دده : ۴۰۳	در دل گرفتن (- بیم) : ۲۹۰
در آمدن : ۱۱۸، ۱۱۱، ۱۹	در دمیدن : ۳۶۳، ۲۸۵، ۱۹۲، ۱۱۴، ۶۵
در آموختن : ۲۸۲، ۲۶۵، ۱۰۸، ۹۴، ۳۵، ۱۸	۳۹۴
۳۴۲، ۳۰۹	در دناک (عذاب -) : ۳۷۶، ۳۴۰، ۴۶
در آوردن : ۳۴۰، ۱۰۸، ۱۰۷، ۳۶، ۱۶، ۷	در دی زیت : ۳۶۶
در آیندگان : ۳۸	در رسیدن : ۱۹
در آینده : ۹	در رفتن : ۱۸۴
دراز آمدن : ۲۰	در زدن (دست -) : ۵۴
درازان (خرمابنایی -) : ۲۸۴	در زنجیر کردن : ۳۶۴
دراز فر آمدن : ۳۲۲، ۱۲۲	درست : ۴
درا فکندن : ۱۱۷، ۹۷، ۵۰، ۱۸، ۱۵، ۷	درست سخن : ۱۱۸، ۹۶، ۹۲
۱۲۲، ۲۸۳ به سر - : ۱۴۷	درست کار : ۳۴۹، ۳۴۲، ۱۳۳
	درست کردن : ۵۰

درست گفتار: ۲۴۶	دروغ: ۱۸
درست گفته: ۱۴۸	دروغ بافتن: ۱۷، ۵۹، ۱۳۹، ۲۵۰، ۲۶۳
در شدن: ۱۸۹، ۱۰۸	دروغ دارندگان: ۳۶۰
در شک گمان او فتادن: ۱۳۶	دروغ زن: ۱۰۵، ۲۰۹، ۲۳۱، ۲۷۱
در شوندگان: ۳۵۵	دروغ زنان: ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۲۲، ۳۲۸
در غل کردن: ۳۶۴	دروغ فانان: ۴۳۳
در فراشیدن: ۲۲۰	درویشی: ۳۶
در فشان: ۷۳	دریا: ۱۵
در فشیدن: ۳	دریافتنگان: ۹۵
درکاش (؟): ۷۸	دریافتن: ۱۴، ۴۹، ۹۵، ۳۳۳، ۳۴۵
درکت: ۳۶۷	دریای (= دریا): ۱۹
درکرت (= درکت): ۴۴۲	دزدی کردن: ۳۳۸
در گدارید (= درگزارید): ۳۴۹	دژم: ۲۵
درگذشتن (= درگذشتن): ۳۲۷، ۳۱۱	دژنام دادن: ۶۸، ۶۹
در گزاردن: ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۳	دژنامه: ۴۰۷
در گزارنده: ۳۲۵، ۵۱	دست: ۱۷۳، ۱۹۸
در گردیدن (از بالا -): ۱۱	دست باز داشتن: ۱۵۵
در گرفتن (جامه به سر -): ۳۷۸	دست باز داشته: ۸۴
در نشستن: ۱۳۸	دست اندر زدن: ۱۵۱
درنگ کردن: ۱۰۸، ۹۱، ۶۷، ۱۵، ۱۳	دست بدادن: ۲۳
۲۰۶، ۱۲۰	دست بداشتن: ۷، ۹، ۲۱، ۲۵، ۱۰۱، ۱۱۶
درنگ کنندگان: ۳۹۴، ۲۶۲	۳۴۳
در نور دیدن: ۳۹	دست به نماز کردن: ۱۰۴
در وان: ۲۳۳	دستد (= دستت): ۱۴
درود دادن: ۱۶۷	دست در زدن: ۵۴
درود دهنده: ۳۳۴	دست در زندگان: ۲۵۶
درودنی: ۲۸۴	دست راست: ۱۳، ۱۸
درود دهید (= درود دهید): ۱۶۷	دست فاز داشتن: ۱۰۰، ۳۵۰

دم زدن: ۸۱	دست فر آوردن: ۱۲۱
دمیدن: ۲۵۷	دست فرجن: ۳۸۷، ۲۵۹، ۱۸۴، ۴۵
دنبال بریده: ۴۴۶	دستگاه دادن: ۷۶
دندان فرزدن: ۸۳	دست وا داشتن: ۴۰۵
دنه گرفته: ۳۰۵	دست وار: ۱۳
دوباره: ۱۲۳	دستوری خواستن: ۷۷
دو تویان: ۳۴۵	دستوری دادن: ۲۹۹، ۹۴، ۲۳
دو تویی کردن: ۳۳۲	دشتیبانان: ۲۸۲
دو چندان: ۱۶۸، ۱۶۲	دشتی وانان: ۲۷۶
دود: ۲۳۹	دشخوار: ۳۷۸، ۳۴۰، ۳۰۴، ۱۸۱، ۸۳
دودمان: ۲۸۲	دشخوار آمدن: ۲۲۹، ۱۶۶
دودو: ۱۷۹، ۱۷۷	دشخوار دارندگان: ۲۶۲، ۶۲
دودبنان: ۳۴۵	دشخوار داشتن: ۳۴۰، ۲۸۲
دو دینی کردن: ۳۳۲	دشخوار کردن: ۲۸۱، ۱۲۰
دور شدن: ۶	دشخواری: ۴۳۰، ۴۲۷، ۳۵۱، ۱۲۷، ۷۳
دور کردگان: ۳۸	دشمن دادگی: ۳۳۶، ۲۴۲
دوزخ: ۳۷۹، ۱۹، ۸	دشمن دارندگان: ۱۰۱
دوژخ: ۱۲۱، ۱۱۵، ۹۷، ۶۶، ۳۸، ۳۰، ۱۰	دشمنی کردن: ۳۲۸
، ۱۹۳، ۱۵۵، ۱۳۱، ۱۲۵، ۱۲۲	دشنام: ۱۲۴
، ۲۹۴، ۲۸۵، ۲۷۳، ۲۶۲، ۲۳۸	دعوی کردن: ۱۲۶، ۱۲۵
، ۳۹۴، ۳۷۴، ۳۴۳، ۳۲۷، ۳۰۱	دفتر: ۳۰۷، ۱۸۲، ۱۰۳
۴۳۶، ۴۰۳	دل سوز: ۲۴۲، ۹۷
دوژخیان: ۲۰۳	دل سوزان: ۶۱
دوست داشتن: ۲۵۱، ۱۲۷، ۱۲۴، ۴۸	دلیری: ۹
۳۳۵	دلیری کردن: ۸۳
دوشن: ۳۶۳	دمادم: ۳۹۵
دوشیدگان ^۱ : ۳۵۴	

۱- دوشیدگان جمع دوشیده است به معنی دست نخورده و پاک و پاکیزه. "زن دوشیده"

دیوانگی: ۵۸	دوشیزگان: ۳۱۶
دیوانه: ۳۶۰، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۶۵، ۱۹۹، ۶۲	دوگانی: ۲۲۰
دیو ستنه: ۴۱	دوندگان: ۴۳۸، ۲۲۸
دیه: ۱۸۸، ۱۷۳، ۱۳۴، ۱۱۰، ۸۵، ۴۹، ۲۸	دویت: ۳۶۰
۳۵۱	ده: ۴۹
دیها (= دیه‌ها): ۴۹	دهن: ۱۰۶
ر	ده یک: ۱۷۷
راز کردن: ۳۲۶، ۲۶۲	دی: ۱۱۹
راست: ۴	دیبا: ۳۸۷
راست آهنگان: ۴۷	دیدار: ۱۰
راست اندام: ۴۱۶	دیدارگاه: ۲۹۷
راست بالا: ۴۰۵	دیدن (خواب -): ۷۷
راست دارنده: ۳۴۰	دیدوان: ۳۷۴، ۹۹
راست داور: ۲۶۲، ۲۴۳، ۲۱۶، ۱۰۷، ۶۹	دیدور: ۳۷۴
۳۸۸، ۳۳۹، ۲۷۰	دیدور شدن: ۷۲، ۱۰
راستر: ۱۸۵، ۲۶	دیدور کردن: ۳۷۴
راست شدن: ۱۱۸	دیدور گشتن: ۲۳۲، ۱۲۲
راست کوسته: ۲۵۳	دیرینه: ۱۹۱
راسته کردن: ۱۰۹	دیگر (نماز -): ۲۵
راست گو داشتن: ۱۲۱، ۹۸، ۹۴، ۲۸، ۱۸	دیگر راهه (= دیگر راه): ۱۷۷
۳۲۶، ۲۲۱	دیو: ۱۹۲، ۱۷۱، ۱۵۰، ۸۴، ۷۰، ۶۵
راست گوی: ۵	۳۳۳، ۳۲۷
راست گویان: ۱۱۲، ۱۰۳، ۱۰۰، ۹۲، ۳۱	دیوال (= دیوار): ۳۳۳
۳۴۳، ۱۲۳	دیوانست (= دیوانه است): ۳۶۱، ۹۲

→ بقیه پاورقی از صفحه قبل

با همین املاء به معنی و به جای دوشیزه به کار می‌رفته است. رک به: خوابگزاری، از انتشارات بنهاد فرهنگ ایران، ص ۹۳

راست گوی دارندگان: ۲۰۰	راه و آیین: ۱۷
راست وعده: ۷	راهه (=راه) (دیگر -): ۱۷۷ قس: دیگر باره،
راسته: ۳۳، ۶۴، ۷۵، ۹۶، ۳۲۲	دیگر بار
راسته: (در ترجمه "صدق" آمده است): ۳۰۸	راه ستوده: ۴۵ - ۴۶
راست هنگان (= راست آهنگان): ۴۳۵	رای مست: ۳۱۶، ۳۰۵، ۶۲
راستی: ۱۲۳	رای مستان: ۱۷۵، ۲۵۶
راستی (در ترجمه حاجه): ۳۳۲	رای مست کردن: ۵۹
راستی گرویدگان: ۲۷۸	رای مستی: ۲۸
راغ: ۲۳	ربودن: ۵۳
رام: ۳۸۶	رجز گوی: ۱۹۹، ۱۰۵، ۲۷
رامشتی: ۴۰۲	رحمت: ۳۹، ۷، ۶
راندگان: ۱۶۸	رحمت کردن: ۲۶۷
راهبان: ۴۸	رحمت کننده: ۶۷
راه بردن: ۳۰	رحم کردن: ۱۳۱
راه بهشت نماینده: ۱۲۳	رد کردگان (- از عذاب خدای): ۱۳۲
راه راست: ۹	رسانیدن (به میراث -): ۲۳۴
راه راست یافتگان: ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۸۹، ۲۵۶	رستاخیز: ۱۱، ۵۱، ۵۶، ۳۲۶، ۳۶۲
۳۶۰، ۲۵۸	رستخیز: ۱۳، ۲۲، ۳۲، ۴۳، ۴۴، ۸۱، ۱۲۲
راه گذریان: ۳۳۱	۲۶۱، ۱۳۱
راه گذریان: ۱۴۴	رستگاران: ۱۲۶، ۳۴۹
راه نمای: ۲۲۰	رستگاری: ۲۶۸
راه نماینده: ۵۰، ۱۱۳، ۲۳۱	رستگاه: ۳۹۴
راه نمود: ۲۴	رستنیها: ۱۶
راه نمودن: ۵، ۷، ۹، ۱۵، ۱۶، ۴۲، ۴۵، ۴۸	رسته (استوار و محکم): ۱۷۲
۹۵، ۹۶، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۴۸	رسته: ۳۳۹، ۳۹۵، ۴۱۹
۲۱۹	رسته رسته: ۴۲۱
راه نمون: ۸۵	رسن: ۴۴۹، ۴۴
راه نمونی کردن: ۲۴، ۱۱۸، ۱۷۲	رسوا کردن: ۹۶

رسوای گشتن: ۴۳:	رنجنده: ۴۱۸:
رسول: ۱۶، ۷:	رنجوری: ۳:
رسولا (=رسولان): ۲۶۴:	رنجه داشتن: ۱۳۱:
رسیدن ^۱ : ۱۵۱:	روا: ۵:
رش: ۳۶۴:	رود آورد: ۶۰:
رفتن (به شرم شرم-): ۱۲۰:	رود کده: ۱۰۵:
رفتیدی: ۲۷۸:	روز آرایش: ۱۷:
رکوع کردن: ۳۹۲:	روز افزون: ۱۷۶، ۱۷۸:
رکوع کنندگان: ۲۷۹، ۴۶:	روز باز پسین: ۱۰۶:
رگ: ۲۶۵، ۲۸۴:	روز بزرگ: ۱۰۳، ۱۰۱، ۵:
رمیدن: ۲۲۳، ۱۸۵:	روز رستخیز: ۱۲۶، ۲۲:
رنج بر خود نهادن: ۱۲:	روز سایه: ۱۰۳:
رنج فرگرفتن: ۴۳۰:	روز سده: ۹۳:

۱- در متن: بنه رسد، یعنی تمام نمی شود، البته میشد که این مصدر به صورت "برسیدن" ضبط شود ولی به گمان من رسیدن و برسیدن هر دو به معنی تمام شدن است آثار عطار پر است از رسیدن به معنی تمام شدن و در متون دیگر هم فراوان دیده میشود. مرحوم قزوینی هم در حاشیه مرزبان نامه مینویسد که رسیدن به معنی تمام شدن است مصحح اخیر مرزبان نامه، محمد روشن، در تعلیقات و توضیحات این کتاب مینویسد: محمد اقبال مصحح فقید "راحة الصدور... "ضمن برشمردن شاهدهایی از مرزبان نامه... تاریخ بیهقی... تذکرة الاولیاء مینویسد:

"هیچ شاهی از مصدر "رسیدن" بدون باء اول (مثلاً "رسد" یا "رسید" نه "برسد" و "برسید") بدین معنی به نظر من نیامده است. "راحة الصدور ص ۵۰۲-۵۰۱ مصحح مرزبان نامه "محمد روشن" می افزاید: "و حق کاملاً با اوست. "نگارنده این یادداشت، علی رواقی باید بیفزایم که این سخن درست نیست و حق با علامه قزوینی است. "رسیدن" هم به معنی تمام شدن درست است.

بگذریم و شاهی از برای رسیدن بخوانیم: "نمی دانند کاین جهان رسیدنیست فانی و آن جهان بماندنیست باقی و باقی به از فانی" (گزارهای از بخشی از قرآن کریم ص ۲۰۱)

روى شناس: ۱۶۸	روز شمار ۴۰۵، ۲۱۴، ۹۶
روى فاروى: ۳۱۵	روز عيد: ۱۷
روى فاروى كردگان: ۲۶۸، ۱۹۹	روز فرانگيختن: ۹۶
روى فا كردن: ۱۴۵، ۱۴۴	روز قيامت: ۱۹۸
روى گردانندن (= گردانيدن): ۲۵، ۲۲	روزگارهاى دانسته: ۴۶
۱۲۴	روز گرد آمدن: ۲۴۷
روى گردانندگان: ۲۹	روز مثياق: ۲۹۵
روى نهادن: ۱۱۹	روزن: ۷۳
رهانيدن: ۳۶، ۳۵، ۹	روزه داشتن: ۳۲۶
رها هشته: ۸۴	روزی دادن: ۴۷، ۴۴
رهانيدگان (= از عذاب خداى): ۱۳۳	روزی دانسته: ۱۹۹
ريزيده (عريزيده): ۱۹۴	روزی دهنده: ۳۴۴، ۵۱
ريزيده: ۳۹۷، ۳۱۶، ۳۰۶، ۲۹۱، ۵۹	روزی كردن: ۲۵۱، ۲۰
ريش: ۲۱	روشن: ۴۴، ۴۳، ۹
ز	روشنایی: ۳۲
زادبود (= زاده بود): ۳۲۵	روشن گردانيدن: ۱۱۸
زادن: ۴	روشن گشتن (چشم -): ۱۵
زاري كردن: ۳۶۷، ۱۸۴	روغن: ۷۳، ۵۷
زاري كنندگان: ۱۳۸	روغن صرخ: ۳۱۱
زانی: ۴	روى: ۱۷۲
زبانہ زننده: ۴۲۸	رويا روى: ۳۷۰
زبانیه: ۳۸۰	رويا رویی: ۳۹
زبر زیر شدگان: ۳۶۲	روى به پس واکنندگان: ۱۴۷
زبی فا آمدن: ۵۱	روى بگردانندگان: ۳۸۱، ۹۰، ۳۱
زبی فا شدن: ۵۱	روى بگردانيدگان: ۱۹۱، ۶۳، ۵۵، ۲۷
زخم: ۲۰۲، ۵۳	۲۷۴
زدن: چشم - ۱۸۴، حد - ۱۶۸، داستان -	روى ترش كردن: ۴۰۰، ۳۷۹
۱۸۸، ۱۴۳، ۱۳۶، ۸۱، ۵۳	روى در گردانيدگان: ۲۱۳

زمان دادگان: ۲۶۶، ۱۰۴	۲۲۰، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۳۴، دم-:
زمان دادن: ۳۷۶، ۳۶۹، ۳۴۶، ۳۲۲، ۳۱	۸۱، زفانه-: ۴۴۹، سرباز-:
زمان داده: ۲۱۴	۱۶۹، طعنم-: ۲۸۱، ۱۶۱، قرعه-:
زمان نام زده: ۲۳۵	۲۰۵، مثل-: ۲۲۱
زمخک ^۱ : ۱۵۶	زر (= زور): ۱۶۷
زمی: ۳۶۲	زرد آب: ۳۶۴، ۳۹۴
زنا: ۳۰۰، ۱۶۲	زر صرخ: ۲۶۱، ۱۸۴
زنا کردن: ۳۳۸، ۲۵۱	زره: ۱۷۱
زنان گرویدگان: ۳۳۸، ۱۶۷	زشت: ۱۰
زنجبیل: ۳۸۷	زشت آسایی: ۳۳۶
زنجیر: ۴۴۹، ۲۳۶	زشت رویان: ۱۲۲
زنخدان: ۱۸۷	زشت کاری: ۳۰۰، ۲۵۱، ۱۶۲، ۱۳۳، ۷۰
زندان: ۹۲	۳۵۰
زندگان: ۱۰۰	زفان: ۲۸۲، ۲۶۹، ۲۴۳، ۲۳۸، ۱۶۱
زنده دل: ۱۹۳	زفان راست: ۶
زنده کردن: ۹۶، ۵۲، ۴۳، ۳۰	زفانه: ۳۷۳، ۳۱۰
زندگانی دادن: ۱۸۱	زفانها: ۳۷۳
زندگانی داده: ۱۸۱	زفانه زدن: ۴۴۹
زنده واکردگان: ۲۶۷	زفت: ۳۵۴، ۲۴۴، ۱۵۹، ۱۵۱
زنده وا کردن: ۲۹	زفتی کردن: ۳۵۵
زنگار: ۴۰۸	زفر (= زبر): ۱۵۹، ۱۳۷، ۷۴، ۵۷، ۴۵، ۱۲۰
زوان: ۳۸۳	۴۱۳، ۲۸۰، ۲۶۷، ۲۳۹
زوان (= زوانه = زبانه): ۱۹۷	زکوه دادن: ۷
زوانه (= زبانه): ۱۰۷، ۱۳	زکوه فربضه: ۴۹، ۳۴

۱- به معنی زخت و سخت است:

"فروبارندیم بدان زمین مرده و سرده و خشک و زمخک آب باران را"
(گزارهای از بخشی از قرآن کریم ص ۱۸۱)

زیر: ۴۵، ۱۳	زودا: ۲۷۶، ۲۲۲، ۲۰۳، ۱۴۴، ۸۹، ۶۰
زیر بغل: ۱۴	۳۷۹، ۳۶۱، ۳۵۱
زیر زفر کردن: ۴۳۸	زود دوست: ۴۱۳
زیر زفر کرده: ۳۰۲	زود شمار کننده: ۲۲۹
زینهار دار: ۲۶۵، ۱۱۱، ۱۰۱، ۱۰۰	زود گذرنده (= گذرنده): ۳۰۵
زینهار: ۵۵	زود گذرنده: ۳۰۳
زیور: ۲۰	زور (= زیر): ۳۶۳
ژ	زهدان: ۴۲
	زهر: ۲۶۷
	زیادت: ۳۴
س	زیادت کنندگان: ۱۴۵
	زیارت کردن: ۴۴۰، ۴۶
	زیان: ۴۴
ساخت: ۲۰۱	زیان داشتن: ۹۵، ۹۴، ۴۴، ۳۴
ساختگار: ۹۴	زیاندن: ۳۲۰، ۶۳
ساختن: ۴۶، کار: ۲۶۲	زیان زده: ۴۴۹
ساخته: ۹۶	زیان کار: ۱۳۷، ۴۳
ساده: ۷۴	زیان کارتران: ۱۰۶
ساق: ۲۱۰، ۱۱۱	زیان کارترین: ۳۴
سالکش (= سگالش): ۴۴۳	زیان کاری: ۱۸۵، ۴۴
سامانان: ۱۱۹	زیان کاری (= زیان کاری): ۴۴
سامانی: ۱۸۲	زیان کردن: ۱۷
ساویدن: ۱۰۱	زیانی کردن: ۲۷۶
سایه دار: ۳۹۰	زیت: ۲۶۷
سایه وان: ۲۱۸	زیتون: ۴۰۱، ۷۳
سبا: ۱۰۸	زیدن ^۱ : ۳۸
سبز چشم: ۲۲	
سبک آمدن: ۶۶	

سپار: ۲۱۱	۱۲۵، ۱۲۰، ۱۰۴
سپاس دار: ۳۸۵	ستم کردن: ۱۰۵، ۵۱، ۴۹، ۴۸، ۴۶، ۲۷، ۷
سپاس داران: ۱۵۲	۲۳۱، ۱۱۸
سپاس داری: ۱۹۴، ۱۷۳	ستم کنندگان: ۱۴۱
سپاس داری کردن: ۱۲۶، ۱۴۶، ۲۳۵، ۲۷۱	ستنبه: ۱۹۶، ۱۱۱، ۴۱
سپاه: ۹۷	ستوده: ۳۲۴، ۲۴۳، ۱۷۱، ۱۴۹، ۵۲، ۴۶
سپری: ۶۰	۳۴۸، ۳۳۶
سپری کردن (- پیمان): ۳۸۶	ستور: ۴۶
سپری گشتن: ۳۲۸	ستون: ۴۲۰
سپست: ۴۰۱	ستهنده: ۲۸۵
سپنجگانان ^۱ : ۱۸۵	سجده کردن: ۲۴۲، ۱۰۹، ۴۵
سپندان: ۱۵۰، ۳۲	سجده کنندگان: ۲۱۴، ۱۰۵، ۹۴
سپندان دانه: ۱۷۰	سجود کنندگان: ۲۷۹، ۴۶
سپور: ۶۵	سختان: ۲۷۹
سپید: ۲۶۸، ۱۴	سختان بنیروا: ۳۵۴
سپید جامگان: ۳۴۱	سختتر: ۹
سپید گشتن: ۹۲	سخت جوینده: ۲۳۰
ستاندن (جان -): ۲۲۲	سختتر (= سخت تر): ۱۴۱، ۱۲۷، ۲۵، ۱۸
ستدن (جان -): ۱۵۴	۳۳۳، ۳۰۷، ۲۸۶، ۲۵۴، ۱۹۷
ستردن: ۳۸۹	۳۹۷، ۳۷۴
ستم کار: ۴۹، ۳۲، ۲۸	سختترین: ۲۳۳، ۱۸۵
ستم کاران: ۳۰، ۵، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۵۰	سخت سای (عذاب -): ۱۷۲

۱- سپنج در لغت به معنی عاریت و بطور موقت در جایی ماندن است و به معنی مهمان هم هست در اینجا به مناسبت گذرا بودن این شغل و عمل خلایف را به سپنجگانان برگردانده است. "او شما را از پس ایشان سپنج دهد اندرین زمین" سپنج دهد "در ترجمه" "یستخلف" آمده است.

(گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم ص ۱۹۲)

سخت عقوبت کننده: ۲۳۰	سستترین (= سست ترین): ۱۳۵
سختن: ۳۰۹	سست شدگان: ۵۰
سختنی: ۴۳۹	سست شدن: ۳
سختیهی (= سختی بی): ۲۲۴	سست کردن: ۳۷۳
سخن سرد گفتن: ۸۷	سست کنندگان: ۲۵۰، ۱۷۶، ۱۳۲
سخن گویان: ۲۴	سست گرفتن: ۱۱۶
سخون: ۱۶۷، ۵۸، ۴	سطبر: ۳۱۲، ۲۶۸
سخون گفتن: ۶۶، ۱۲	سطبر گردانان: ۱۳۵
سدره المنتهی: ۱۰۶	سفال: ۳۱۰
سده (روز -): ۹۳	سقف: ۴۹
سراب: ۴۱۹	سگالش: ۱۷، ۱۱۲، ۱۸۶، ۲۳۰، ۲۹۶، ۳۶۱
سرانگشت: ۲۹۰	۴۱۵، ۳۹۱، ۳۷۰
سرای دایم: ۱۸۴	سگالش بد کردن: ۳۴، ۳۳
سریاز زدن: ۱۶۹	سگالش بد کنندگان: ۲۹۶
سربهم وانهاده: ۴۱۹	سگالش کردن: ۱۸۰، ۱۱۹، ۱۱۲
سر در نهادن: ۶۳	سگالیدن: ۲۳۳
سردوانی کردن: ۶	سلام کردن: ۱۹۲، ۷۱، ۸
سرشتن: ۱۶۶	سلامت یافته: ۲۰۲، ۹۶
سرنجام: ۴۹، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۱، سلسبیل: ۳۸۷	سلم (= سلام): ۷۸
۲۳۷، ۱۸۶	سمانه بریان: ۲۰
سروازدن: ۸۶، ۲۴، ۱۷	سمرگویان: ۶۲
سروازنده: ۳۷۹	سنب: ۴۳۸
سرهنگان: ۱۷۵	سنت: ۴۷، ۴۶
سزاگشتن: ۲۸۴، ۲۲۶، ۱۲۵	سندان: ۱۶۴، ۱۵۸
سزاوار: ۱۱	سندس: ۳۸۷
سزاوارتر: ۹	سنگ: ۸۵
سستان: ۲۳۳، ۱۷۵	سنگ باران: ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۳۵، ۳۰۶
سستر: ۳۷۴، ۹	

ش	سنگ سار کردگان : ۹۸
شادان : ۲۶۱، ۱۰۰	سنگ سار کردن : ۶۹
شادروان : ۴۱۹	سنگ کبریت : ۳۵۴
شاد شدن : ۲۵۳	سنین ^۱ : ۸۲
شادمانگان : ۱۲۷	سوختن : ۲۸۹، ۹
شادی : ۱۵۰	سود : ۴۶، ۴۴
شادی بازی : ۱۳۸	سودداشتن : ۹۵، ۳۴، ۲۳
شادی کردن : ۱۲۷	سودکردن : ۱۱۷
شادی کنندگان : ۱۱۰	سوزان : ۴۵، ۴۳، ۴۲
شارنده : ۳۱۳	سوگندان : ۳۲۸، ۱۸۵
شاعر : ۲۹۵	سوگند خوردن : ۳۲۵، ۷۶
شام خفتن : ۲۵	سوگند گشادن : ۳۵۳
شاهراه : ۳۷۰، ۳۰	سوگند یاد کردن : ۲۷۰، ۱۱۶، ۱۰۶، ۹۰
شاه سپر غم : ۳۱۰	۳۶۵
شبان : ۱۱۹	سه سه : ۱۷۹
شبانگاه : ۳۹۹، ۸	سه شاخ (خداوند -) : ۳۹۰
شبانگاهان : ۱۴۲	سهمگن : ۳۰۲
شب قدر : ۴۳۴	سیاه روی : ۲۲
شب گاه : ۳۰۶	سیاه شدن : ۵۰
شب همایون : ۲۶۴	سیر کردن : ۱۹۱

۱- "ابن عباس گفت رضی الله عنه : آن منفعتها که از آن عصا مرموسی راعلیه السلام بود آن بود که اندر سروی سنینی بود که بدان باد دگان و گرگان کار زار کردی چون به جایی رسیدی آن سنین را به زمین فرو بردی و گلیم بر آن افکندی که سروی دو شاخه بود " (تفسیری بر عشری از قرآن مجید ص ۱۰۵) یا این مثال : " چون اندر آرند شان اندر آن آتش جای تنگ و تاریک " مقرنین " هر یکی بدبخت را با یکی دیو جفت کرده باشند و در زنجیرها بسته ، دوزخ سخت بزرگست اما بر دوزخیان چنان تنگ گردد چون سنین نیزه اندر نیزه (همان کتاب ص ۴۰۹)

شتابان: ۳۶۸	شرم زده: ۳۵۴
شتابانیدن: ۳۳۱	شفاعت کردن: ۳۰
شتاب زدگی: ۱۰	شفاعه دادن: ۲۲۲
شتاب زدگی کردن: ۳۸۳، ۲۸۹، ۲۴۹، ۱۳۷	شک: ۵۱، ۵۰
شتاب زده: ۳۱	شک آوردن: ۲۲۵
شتابندگان: ۲۰۱	شکاف: ۳۵۶، ۲۸۳
شتافتن: ۳۷، ۲۰	شکافتن: ۳۶۳، ۳۰۳، ۱۱
شد آمد: ۳۷۵	شکافنده: ۳۷۶، ۳۳۴
شدن:	شکر کردن: ۳۱۸، ۲۱۷، ۱۵۴، ۱۱۱، ۴۸
آشکارا: ۷۰، اندوه گن: ۳۲۷	شکر کنندگان: ۱۷۲، ۳۵
به شک: ۳۵۱، بیرون: ۳۷، تبام: شکستن: ۲۰۲، ۱۴۰، از جای: ۳۶۳،	
۶۲، ۲۰ پادشا: ۷۸، ۷۷، پس وا: عهد: ۲۷۵	
۲۸، پنهام: ۲۱۰، تشنم: ۲۴، شک کنندگان: ۲۷۳	
جدا: ۶، جهود: ۴۴، خوار: شکم: ۳۱۷، ۲۱۷، ۲۰۱، ۱۵۸، ۷۵، ۵۷، ۴۵	
۲۶، دور: ۶، دیدور: ۷۲، ۱۰، شکام: ۳۰۰	
راست: ۱۱۸، رادمست: ۵۹، شکنجه: ۲۱۱، ۸۷	
سست: ۳، سیاه: ۵۰، شاد: شکننده: ۴۴۲، ۳۵	
۲۵۳، عاصی: ۱۰۴، ۳۷۰، فی شکوه داشتن: ۲۷۵	
رام: ۲۴، ۱۰۶، ۲۱۰، کافر: ۵۱، شکیبا آن: ۲۵۱، ۲۱۸، ۱۶۳	
گرسنه: ۲۴، کم: ۱۱۵، ۲۱، ۱۲۶، شکیبان: ۲۰۳، ۱۶۳، ۱۵۲	
کمان مند: ۲۶۰، متحیر: ۱۰۵، شکیبان: ۴۷، ۳۶	
مشغول: ۲۷، مسلمان: ۱۱۲، شکیبائی کردن: ۲۳۴، ۱۲۴، ۶۷، ۲۶، ۲۵	
نافرمان: ۲۱، ۲۴، ۳۷۴، ۳۷۸، ۲۸۰	
ناگرویده: ۲۳۷، نرم: ۵۰، شگفت: ۳۷۲، ۳۱۷	
نومید: ۱۴۱، ۳۳۸، واپس: شگفت آمدن: ۱۹۷	
۶۲، واجب: ۴۵، ویران: ۴۸، شگفت داشتن: ۲۸۳، ۲۰۹	
شدیدی: ۴۸	شمار: ۳۵۰، ۹۸
شرک: ۹	شمارا (= شمار را): ۳۸۱

شمار راست (= شمار راست) : ۳۰۹	شیب : ۲۳
شمار کردن : ۴۱۹، ۳۸۰، ۳۵۱، ۱۹۷، ۲۷	شید (= شوید) : ۲۶۱، ۲۴۵، ۲۱۷، ۱۷۴
شمارکنان : ۳۲	۳۵۱
شمارگیران : ۶۷	شیر : ۴۵، ۴۴، ۱۹
شمایا : ۵۶	شیردادن : ۱۱۷، ۴۱
شمردن : ۱۱	شیردهند (= شیردهنده) : ۴۱
شناساگشتن : ۲۲۹	شیر دهندگان : ۱۱۷
شند (= شوند) : ۲۹	شیرین : ۱۸۱، ۸۶
شندمند : ۲۳	شیرینی : ۱۰۳
شنوا : ۵۱، ۲۷	شیوا (زفان-) : ۱۶۱
شنوانیدن : ۱۱۳	ص
شنودن : ۱۸۲	صافی : ۳۵۹
شنوندگان : ۹۱	صبح بامداد : ۴۳۴
شنیدن : ۸	صبر کردن : ۴۴۱، ۸۳، ۸
شو (= شب) : ۱۹	صحف : ۳۰۱
شوخ : ۱۱۱	صدف : ۲۹۵
شور : ۱۸۱، ۱۷۳، ۸۶	صرخ (= سرخ) : ۴۳۷، ۱۸۳، ۱۷۴
شورش : ۲۸۴	صعب : ۴۱
شورش افکندن : ۲۴۱	صف : ۱۹۶
شوریدن : ۲۴۲	صفاوت : ۴۷
شوریده : ۲۸۳، ۲۶	صفت کردن : ۲۲۱
شوم : ۵۱	صف راست دارندگان : ۲۰۷
شومی : ۱۱۲	صور : ۳۹۶، ۲۸۵، ۱۹۲، ۱۱۴، ۲۲
شوی : ۳۲۵	صومعه : ۴۸
شوخن کردن : ۱۱۲	صومعه داری : ۳۲۴
شومی دوستان : ۳۹۴، ۳۱۶	ض
شوی نادیدگان : ۳۵۴	ضدان : ۱۰
شی (= شوی) : ۲۲۵	ط

طاعت گزاردن: ۱۶۹	عذاب سوزان: ۴۵، ۴۳
طعام: ۸	عذاب کردگان: ۲۰۰، ۱۷۵، ۱۰۴، ۹۹
طعنه زدن: ۲۸۱، ۱۶۱	عذاب کردن: ۲۱۹، ۱۰۸، ۴۹، ۱۶
طعنه زنده: ۴۴۲	عذاب ناگاه: ۱۰۳
طلخ (= تلخ): ۳۰۷، ۱۸۱، ۸۶	عذر خواستی: ۴۲۱
طلخی (= تلخی): ۳۱۸، ۲۸۵	عرش: ۳۲۰، ۱۵۳، ۸۷، ۱۲
طلاق داده: ۳۵۱	عرضه کردن: ۳۶۳، ۲۵۲، ۲۱۰، ۱۶۹
طلاق کاری: ۳۵۰	عرم: ۱۷۳
طنازی کردن: ۱۹۷	عزیز: ۱۰۷، ۹۱
طنفسه: ۳۱۳	عزیزی: ۱۸۰
طواف کردن: ۴۶	عصا: ۹۳، ۱۳
طواف کنندگان: ۴۶	عطا دهندگان: ۳۷
طوبی: ۱۰۶	عقوبت: ۳۶
ع	علامات السبع: ۲۷
عاجز کردن: ۱۸۶	علامت: ۲۷، ۱۴
عادیان: ۹۸، ۴۹	علم ناپیدایه: ۳۰۰
عاصی شدن: ۳۷۰، ۱۰۴	عوان: ۱۴
عبادت کردن: ۱۰	عهد شکستن: ۲۷۵
عبرت: ۱۳۳، ۳۷	عهده کردن: ۱۹۲
عبرت فرگرفتن: ۳۳۱	عید: ۱۷۴، ۱۷
عجب: ۲۸۳	غ
عدت: ۳۵۱	غازیان: ۴۳۸
عدن: ۱۹۰، ۸	غافل: ۱۱۸
عذاب: ۴۱، ۳۱، ۲۲، ۱۸، ۱۷، ۷	غدرکننده: ۱۵۲
عذاب آتش سوزان: ۴۲	غرفها (= غرفه‌ها): ۱۳۸
عذاب خوارکننده: ۵۱	غرق شدگان: ۵۸
عذاب دردناک: ۱۰۳، ۴۶	غرقه کردن: ۲۶۰، ۳۵
عذاب روز بزرگ: ۹۹	عره کردن: ۱۸۰، ۱۵۲

غریبوست ۱: ۲۹۰	فا خواستن: ۱۰۵
غل: ۱۷۵، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۳۶	فاداشتن: (گوش -): ۴۱۰
غلبه کردن: ۳۲۸	فارسانیدن: ۲۴۲، ۲۲۸
غلبه کنندگان: ۳۲، ۹۳، ۱۲۱، ۲۰۴	فارسندگان: ۲۱۵
غلبه گرفتن: ۲۳۱	فارسیدن: ۲۳، ۱۲۸، ۳۰۰، ۳۴۳، ۳۵۱، ۳۵۲
غلبه گرفتن: ۶۶	فاز (= باز): ۱۷، ۲۳، ۳۷، ۵۲، ۶۵، ۹۷
غنیمت یافتن: ۳۳۷	فاز (= باز): ۱۷، ۲۳، ۳۷، ۵۲، ۶۵، ۹۷
غیبت کردن: ۲۸۱	فاز (= باز): ۱۷، ۲۳، ۳۷، ۵۲، ۶۵، ۹۷
فا (حرف اضافه معادل با و به): ۴، ۷، ۱۶،	فاز آمدگی: ۱۰۸
فا آمدن (زیبی -): ۵۱	فاز آمدن: ۳۵
فا استادن: ۲۱۰	فاز آوردن: ۱۲۱، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۰۸، ۹۵، ۹۱، ۴۸
فا بافتن: ۹۹، ۱۲۷، ۱۳۲، ۲۹۶، ۳۳۸، ۳۴۰	فاز استادگان: ۴۳۵
فاپوشانیدن: ۳۰۲	فاز ایستادن: ۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۸۸، ۲۴۰، ۳۱۰
فاپوشیدن: ۲۵۱	فاز بردن: ۲۵۹
فاپیش: ۸	فاز پس ماندگان: ۱۱۳
	فازپسین: ۶۸
	فاز خواندن: ۵۲
	فاز دادن: ۲۶۵، آواز -: ۴۳۳
	فاز دارنده: ۱۰، ۹۲، ۱۷۴، ۲۹۳
	فاز داشت خواستن: ۶۵، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۶۵

۱- در گویش مردم خراسان برای ساختن اسم صوت "ست" در آخر کلمه می‌آورند مثل این اسم ها:

گرت، خرست، رجرینگست، وغست، ونگست، هرست، شلیپست، تقست
و بسیاری دیگر و از همین مقوله است کلمه نرست: (ترجمه وقصه های قرآن ص ۶۵۲،
(۱۲۲۶)

نهبوست: (تفسیر قرآن مجید (کمبریج) ج ۱ ص ۱۳۳ و توضیح مصحح ارجمند
در پانوشته فهرست لغات و ترکیبات)

فاز داشتن: ۱۷۵	فاکرویدن: ۱۳۳
فاز داشتن: ۲۱، ۳۱، ۴۸، ۹۳، ۹۷، ۱۲۴، ۲۱۴	فاکشتن جایگاه: ۳۲۲
۳۵۰، ۱۰۰: دست- ۳۸۶، ۲۲۸	فال گویی: ۲۹۵
فاز رسیدن: ۱۵۴، ۱۴۱، ۵۹	فام (= وام): ۳۲۲، ۳۴۹، ۳۷۷
فاز زدن: ۳۳۱، ۳۲۶، ۲۳۷، ۴۹	فانمودن: ۲۵۹
فاز سوی: ۱۹۵، ۳۱	فانیوشیدن: ۳۷۳
فاز فرستادن: ۲۲۲	فاو: ۲۴۷، ۲۱۶، ۵۳
فاز کردن (از شیر-): ۱۴۹	فاوا: ۲۸۹، ۲۴۵، ۲۲۳، ۱۸۳، ۹۴
فاز گرداندن (= گردانیدن): ۳۱، ۱۵، ۱۳	فاواشدن: ۴۴۴
۲۷۳، ۱۱۸	فلوا کردن: ۳۳۱، ۲۷۲، ۲۴۴، ۱۵۶، ۵
فاز گردندگان: ۹۴	فاوایی: ۳۵۶، ۲۷۰، ۶۳، ۵۰
فاز گردیدن (= گشتن): ۴۳۲، ۳۴، ۲۰	فاهم آمدن: ۴۴۴، ۳۴۸
فاز گسترانیدن: ۲۹۱	فاهم رسیدن: ۳۱۰
فاز گشتن جایگاه: ۳۴۸، ۳۲۷	فاهم کشنده: ۳۶۷
فاز گشتن گاه: ۲۱۱، ۹	فاهم کشیدن: ۳۷۹
فاز نمودن: ۳۰۱	فاهلیدن: ۴۱۵
فازه آوردن: ۳۷	فایسته: ۴۳۶، ۴۳۵
فاز یافتن: ۳۷۷	فتنه کردن: ۳۲۲
فاساق (درخت -): ۳۰۹	فجور: ۳۸۲
فاشدن: ۳۷۵، زیبی - ۵۱	فخر کردن: ۳۲۳
فاشدن جا: ۳۹۵	فخشانیده: ۱۵۴، ۹۸، ۹۷، ۹۵، ۹۱، ۶۶، ۵۲
فاشناسان: ۳۲	۳۷۷، ۲۶۷، ۲۱۶
فاشنیدن: ۵۳	فخشودن: ۴۲۴، ۲۸۱، ۲۲۸، ۷۷
فاکردن (روی -): ۱۴۵، ۱۴۴	فر (= بر): ۹۹، ۹۵، ۹۱، ۳۶، ۲۰، ۱۲، ۸
فاگذاشته: ۳۸۴	۱۱۵، ۱۱۳، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۲
فاگرفتن: ۲۷۳، ۹۹، ۸۵، ۳۰، ۲۹، ۱۱، ۱۰	۲۷۷، ۲۴۸، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۶
۳۴۵ به میراث - ۱۰	۴۲۴، ۴۱۴، ۳۸۵، ۳۷۹، ۳۴۰
فاکرویدگان: ۳۳۵	فرآسودن: ۱۸۴

فرآمدن: ۳۸۵، ۲۹۱، ۱۹۹، ۹۲، ۳۲، ۲۵	فربی کردن: ۴۱۸
دراز: ۳۲۲، ۱۲۲	فرپذیرفتن: ۶۹
فرآمدن جایگاه: ۹۲	فرپوشانیدن: ۱۵
فرآمدن گاه: ۳۱۰	فرپوشندشا (= فرپوشندشان): ۳۸۷
فرآمدن گه: ۲۸۶	فرپیچیدن: ۳۸۳
فرآوردن: ۲۸۳، ۹۹	دست: ۱۲۱، گردن: ۴۱۶، ۱۵۲، ۱۲۶، ۲۴، ۱۸، ۷
۴۳۲، ۱۶، ۱۵، ۱۴	فرتر همه فرتران: ۵۲
فرا: ۱۴۵	فرتی: ۱۰۷
فراآوردن: ۳۹۳	فرتی کردن: ۱۱۶، ۶۴
فراخ: ۱۳۷، ۲۲	فرتی گرفتن: ۲۶۵
فراخ چشم: ۲۹۴، ۲۶۸، ۱۹۹	فرتی گیرنده: ۲۶۶
فراخ دستی: ۳۵۱	فرتی: ۴۰۸
فراز آمدن: ۱۳۳، ۱۱۳، ۱۰۱	فرتی یافتن: ۱۷
فراستادن: ۲۹۰	فرو خاستن: ۲۹۱، ۱۴۱، ۱۱۱، ۸۵، ۴۱
فراشدن: ۲۹۸	۳۷۸
فرا فروختن: ۱۹۴، ۱۲۲، ۷۳	فرو خواندن: ۸۴، ۵۰، ۴۷، ۲۲، ۹، ۷
فرو افکندن: ۱۶۷، ۱۰۳	۲۳۶، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۵، ۱۰۳، ۹۵
فرو امش کردن: ۱۵۵، ۲۱	۴۰۸، ۳۷۷، ۳۴۲
فرو اموش کار: ۱۴۰، ۱۱۵	فردار کردن: ۹۴
فرو اموش کاری: ۲۸۹	فردارندگان: ۲۲۲، ۱۳۱
فرو اموش کردن: ۱۹۴، ۸۲، ۶۶، ۲۵، ۱۶	فردارنده: ۴۴۹، ۲۱۷
۳۲۶، ۲۱۰	فرداشتن: ۳۶، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۷
فرو اموش کننده: ۸	۲۱۷، ۱۳۸، ۱۳۱، ۱۱۷، ۱۱۱
فرو انگیختن: ۵۶، ۴۳، ۴۲، ۲۵، ۲۲، ۱۰، ۴	۲۴۱، ۲۶۵، ۲۷۷، ۳۴۳، بانگ: ۲۴۱
۴۴۱، ۳۴۸، ۸۰	فرداشته: ۴۱۹، ۳۶۳
فرو انگیختنیان: ۶۴	فرو دمیدن: ۵۸
فرو اهم زدن (چشم -): ۳۰۷	فرو رسیدن: ۲۵۱
فربی: ۲۹۰	فرو رویاندن (فرو رویانیدن): ۲۰۶، ۴۲

۱۶۰، ۱۲۱، ۱۱۳، ۱۰۹، ۱۰۷، ۷۶	۳۱۷ : مرویانیدگان
۳۸۴، ۳۴۸، ۲۶۵، ۲۵۸، ۲۳۱	فریختن : ۴۵، ۲۶۷، ۴۲۱
۴۱۹	فرزند گرفتن : ۵، ۲۰۶
فرمان بردار : ۱۳۸	فرستاد (= فرستاده) : ۳۶۵
فرمان برداران : ۳۷، ۳۹، ۹۰	فرستادگان : ۹۲، ۹۸، ۱۱۷
فرمان بردار کردن : ۳۵، ۵۲	فرستادن : ۱۲، پیغام- : ۱۶، ۱۹
فرمان بردن : ۵، ۲۱، ۷۶، ۹۷، ۹۹، ۱۲۱	فرستندگان : ۲۶۴
۲۷۷	فرستندگان عذاب : ۱۸۹
فرمودن : ۴، ۴۸، ۷۰، ۲۱۸، ۳۲۶	فرستنده : ۱۱۰
فرنوردیدن : ۲۱۷	فرش : ۱۴۵، ۳۱۶
فرنهادن (مهر-) : ۱۹۳، ۳۴۵	فرشدن : ۱۷۰، ۳۲۰، ۳۷۹
فرنه انگیزندشان : ۳۴۸	فرغول کار ^۱ : ۳۰۲
فروآرندگان : ۳۱۸	فرغول کاران ^۱ : ۵۷، ۷۱، ۴۴۵
فروآمدن : ۸، ۲۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۲۶، ۲۳۳	فرغول کاری ^۱ : ۵، ۲۷، ۳۸، ۲۸۵، ۲۸۹
۳۵۲	فرقاز : ۱۷۶، ۲۱۹
فروآوردن : ۱۳۸	فرکندن : ۲۳
فروآوردندگان : ۵۸	فرگردنده : ۲۸۵
۲۴۹	فرگرفتن : ۱۲۰، اندازم- : ۷۵، بار- : ۱۸۰، فروآیندنی : ۲۴۹
۴۲۳	پند : ۲۳۴، رنج- : ۴۳۰، عبرت- : فروآینده : ۴۲۳
۳۰۵	فروافگندن : ۳۳۱
۱۲۸، ۹۸، ۱۸	فرگزاردن : ۵، ۲۳۶، ۲۳۷
۴۴	فرگزیدن : ۷، ۱۸، ۲۴، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۴۱، فرویستن : ۴۴
۴۲	۴۱۷، ۲۴۸، ۲۱۲، ۱۸۴
۶۳	فرگشادن : ۳۰
۹۴	فرگشتن (فرگردیدن) : ۱۷، ۳۳، ۳۹، ۴۳، فرو خوردن : ۹۴

۱- نک به : تفسیر قرآن پاک، از انتشارات بنیاد فرهنگ، به اهتمام علی

رواقی ص ۲۲ و رک تعلیقات همین کتاب ص ۱۳۱.

فرود: ۳۷۳	فرشته آ: ۲۹۹
فرود آمدن: ۸۳، ۱۰۳، ۱۰۵، ۲۹۵	فریضه: ۳۴، ۴۹
فرود آوردن: ۵۸، ۱۶۲	فریفتن: ۱۹۸
فرود داشتن: ۳۱، ۱۵۰، ۲۷۷، ۲۸۰	فریفته کردن: ۱۸۰، ۲۷۳، ۳۲۲
فرو ریختن: ۴۰۱، ۴۰۳	فریونده: ۳۲۳
فرو ریزاندن: ۱۳، ۱۳۱، ۲۲۱، ۳۴۸، ۳۵۱	فزونی: ۱۱۱
۳۵۴	فزونی جستن: ۲۵۲
فرو شدن: ۲۴، ۲۵، ۹۲، ۱۲۲، ۲۹۸	فسوس: ۱۴۸
فرو شدن جایگاه: ۹۲، ۳۱۸	فسوس کردن: ۲۵۹
فرو شکستن: ۴۲۱	فشارانیدن: ۱۹۰
فرو شکننده: ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۹	فضول: ۴۱۹
فرو فرستادن: ۸۱، ۹۰، ۱۰۳، ۱۱۹	فکنیم (=یکنیم): ۱۱۶
فرو فگندن: ۸۱	فهم: ۳۵، ۹۶
فرو گذاشته (جام): ۴۹	فی (=بی): ۱۱، ۲۳، ۴۳، ۲۳۲
فرو گرفتن: ۸۹	فی برکه: ۲۹۱
فرو ماندن: ۳۱	فی بره: ۵۱
فرو مایگان: ۹۸، ۲۱۳	فی بیم: ۱۳۹، ۴۳۱
فرو نشاندن: ۳۴۰	فی بیمان: ۱۰۰، ۱۱۴
فرو نهادن: ۴۸	فی پیسه یی: ۱۲۱
فرویش کار ^۱ : ۳۸، ۲۸۵، ۴۴۵	فی پیسی: ۱۴، ۱۰۷
فرهم افتاده: ۱۱۲، ۲۹۶	فی تهمت: ۹۹
فرهمه فتر: ۱۲	فی جرم: ۴۸
فریاد خواستن: ۱۱۹، ۱۸۴	فیچاره: ۴۶، ۱۱۶، ۲۳۳
فرب: ۱۶۰، ۳۵۸	فیچاره کردن: ۱۵۱
فریبنده: ۱۵۲، ۱۸۰، ۳۲۲	فی چیزی (از) — در ترجمه من غیر شیئی):
فریشتگان: ۳۸، ۱۰۷، ۳۷۳	۲۹۶

فی خار : ۳۱۵	فی کتابی (بم ———) : ۱۵۰
فیداد : ۲۲۹	فیگانه : ۱۵۹
فیدادی کردن : ۳۰۹	فی گمان : ۱۰۷، ۱۰۸، ۳۸۰، ۳۸۱
فیدادیهی (=فیدادی) : ۴۵۱	فی گمانان : ۹۲، ۱۴۸، ۱۵۴
فی دانشی : ۱۴۳، ۲۷۸	فی گمانی کردن : ۱۰۶، ۲۷۰، ۲۷۲
فی راه : ۲۱، ۱۱۹، ۱۲۳	فی نام : ۴۴۶
فی راهان : ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۳۷	فی نفع : ۲۹۱
فی راه شدن : ۲۴، ۱۰۶، ۲۱۰	فی نمازی : ۳۵۱
فی راه کردن : ۲۰	فی نیاز : ۵۲، ۱۱۱، ۱۸۱، ۳۳۶، ۳۴۸
فی راه کنندگان : ۲۰۷	فی نیاز کردن : ۵
فی راه کننده : ۱۱۸	فی نیازی کردن : ۱۰۴، ۲۹۷
فی راه نمودن : ۱۲۳	فی نیازی گرفتن : ۳۴۸
فی راهی : ۵، ۹، ۳۳، ۴۴، ۴۲۵	فیهدگی : ۱۸۵
فی روزی : ۲۸۹، ۳۱۸	فیهده : ۸۴، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۸، ۲۱۰
فیزار : ۷۱، ۱۰۴، ۲۵۷، ۳۳۳	۲۴۳، ۲۵۰، ۲۹۴
فیزار کردن : ۱۶۸	فی هشی : ۱۶۱
فیزار نامه : ۳۰۷	فیهوده : ۴۱۹
فیزاری : ۱۸۱	ق
فیزاری کردن : ۱۲۵	قادر : ۴۳
فی ساق (درخت —) : ۳۰۹	قاف (کوه) : ۲۱۰
فی سامان : ۲۱۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۴۰۲	قافیت گوی : ۱۰۵، ۳۶۵
فی سامان کار : ۴، ۶۸، ۱۸۹	قبه : ۵۷
فی سامان کاری : ۶۹	قدح : ۲۹۵، ۳۱۵، ۳۸۷
فی سامانی : ۱۰۱	قرعه آمدن بر : ۲۰۵
فی سامانی کردن : ۱۱۲، ۱۲۷، ۴۲۰	قرعه زدن : ۲۰۵
فی ستونی : ۱۴۹	قسمت کردن : ۲۵۷
فی شمار : ۷۴، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۳۲	قضا : ۱۱۳
فی عیب : ۳۶، ۱۲۶، ۱۹۵	قضا کردن : ۲۶۲

فصای واجب کرده : ۹	کاوین : ۳۳۷
قطره انداز : ۳۱۳	کبر : ۲۰۹
قلم : ۱۵۱	کبر آورنده : ۲۳۲
قوی کردن : ۱۲۱	کبر آوردن : ۱۸۶، ۲۴۲
نیامت : ۴۱	کیش : ۲۰۳
ک	کیان : ۱۰۲
کابین : ۱۶۵	کتاب : ۱۸۲
کارزار کردن : ۴۸، ۲۷۶، ۳۳۳	کتاب نبشته : ۲۹۳
کار ساختن : ۲۶۲	کجا : ۳۴۶
کار کردن : ۵۰، ۳۰	کدامین : ۳۹۰
کارکنندگان : ۱۳۸، ۲۰۰، ۲۳۸	کدو : ۲۰۶
کارکننده : ۲۲۲، ۴۱۰	کران : ۱۱۳
کارگر : ۳۷۵	کرانجی ^۱ : ۲۶۸
کاری نگاه داشته : ۳۰	کرته فریستگان : ۳۸۷
کاست کاری کنندگان : ۱۰۲، ۴۰۷	کرد : ۱۱۴
کاستن : ۲۸۲، ۲۹۵	کردار : ۵۱، ۱۲۶
کاسکی : ۸۳، ۱۲۷، ۱۶۸، ۱۸۹، ۴۲۱	کردن : ۱۸، ۳۰، آبدست- : ۷۰، آراستم- :
کاسه : ۱۷۲، ۲۶۱	۲۸۱، ۲۸۲، آرزو- : ۱۲۵، ۲۴۲
کاغد : ۲۹۳	آزاد- : ۳۲۶، آزمایش- : ۸۳، ۱۳۱
کافر : ۶	۲۰۰، آزمودم- : ۱۵، ۲۱۰، ۳۷۴
کافران فی سامانان : ۲۱۰، ۴۰۲	آسان- : ۱۱، آشکارا- : ۱۲، ۱۰۹
کافر شدن : ۵۱، ۵	آکم- : ۳۹، ۳۸۳، آهنگ- : ۸۳
کالا : ۷۲، ۷۳	۲۰۲، ۳۷۳، ابتدا- : ۱۵۴، اجابت- :
کام : ۱۳	۱۲۲، استام- : ۳۰۰، استوار- : ۱۴
کام هوا : ۱۲۳	۱۱۴، ۳۸۷، استوی- : ۱۲، اشارت- :
کام کار : ۲۴۹	۴، افسوس- : ۳۱، ۱۹۰، ۲۲۳، ۲۷۳

۱- این واژه به معنی عزیز و گرامی است و در ترجمه های قرآن معادل کلمه عزیزی به کار رفته است. برای توضیح مفصل تر نگاه کنید به جزوه ای که تحت عنوان "واژه های ناشناخته در شاهنامه" بقلم نگارنده و به مناسبت دومین جشنواره طوس در تیرماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی بجاپ رسیده است.

- ۳۸۳، اقتدا: ۱۶۱، ۱۹۳، املی: ۱۳
 ۸۱، اندازم: ۳۷۹، اندرز: ۴،
 ۲۴۸، اندوهگن: ۱۹۴، انکار: ۱۰۷، بازی: ۲۹۴، ۲۶۲، ۳۳، ۲۷، ۳۶۸، بامداد: ۳۰۶، بانگ: ۴۶، ۱۱۷، ۶۲، ببرکت: ۴، ۱۰۷، ۱۲۰، بخیلی: ۳۲۳، ۴۲۷، بدل: ۱۰۷، بدی: ۳۳۵، برابر: ۹۷، بردار: ۱۸، برکت: ۳۵، ۲۰۴، برکم: ۳۴، برهنم: ۱۱۱، بریده: ۳۷، بزرگ منشی: ۸۳، ۱۲۲، ۱۳۵، بزرگی: ۲۹، ۱۵۵، ۱۷۵، ۲۱۴، ۲۷۱، ۳۷۰، بس: ۱۳۷، بسامانی: ۱۹، ۶۹، ۱۸۲، بستم: ۸۳، بسندم: ۱۶۲، ۲۰۹، بنا: ۹۹، ۲۰۳، بنفرین: ۷۱، ۲۸۹، ۳۴۶، ۴۰۱، ۴۱۲، به: ۹۶، به پای: ۴۱۹، بهزنی: ۱۶۴، ۶۸، ۳۳۷، بیدار: ۱۱۷، بیرون: ۴۸، بیعت: ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۳۸، بیم: ۱۱، ۲۳، ۱۰۴، ۱۲۲، ۳۷۸، پاسخ: ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۳، ۲۵۱، پاکیزگی: ۱۱۳، پدید: ۴۶، پدیدار: ۲۳، ۴۲، ۵۰، ۱۵۶، ۲۵۹، پراکنده: ۲۱، پرخاش: ۲۴۹، پرهیز: ۲۱۹، ۳۲۷، پس پیش: ۲۱۰، پیروی: ۱۰۵، ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۴۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۸۹، پنهان: ۱۷، ۲۲، ۲۷
- ۱۶۶، ۳۳۵، ۳۴۷، پوشیده: ۱۳
 پهر: ۲۱۴، پی: ۱۰۱، ۴۲۶، پیش دستی: ۲۸۰، ۱۵، پیکار: ۱۷، ۱۱۲، ۹۷، ۶۳، ۵۳، ۴۵، ۴۳، ۴۱، ۲۲۱، ۲۳۶، ۲۴۳، پیمان: ۲۴، تباہ: ۲۹، ۱۱۰، تسبیح: ۲۹، ۳۵، ۲۴۲، ۲۷۵، ۳۶۵، ۴۱۶، نفکر: ۲۷۱، ۳۳۴، تقدیر: ۱۱۳، تکیه: ۲۵۸، تنگ: ۲۴۷، تنگی: ۵۴، توبه: ۲۰، ۷، ۱۲۶، ۲۲۸، توکل: ۱۱۳، ۱۳۸، ۲۲۲، ۲۵۱، ۳۳۶، تهدید: ۲۸۵، جادوی: ۶۴، جدا: ۴۴، ۱۹۷، ۲۶۱، جداوا: ۳۸۹، جدایی: ۷۹، جفا: ۳۳۳، جواب: ۱۲۵، ۱۸۱، حاضر: ۸، حرام: ۳۷، ۱۱۵، ۳۵۳، حشر: ۸، حکم: ۱۸، ۴۰، ۹۸، حلال: ۳۵۳، ۴۷، خبر: ۹۶، ۱۰۵، ۳۰۱، خردمندی: ۲۸، ۳۴، ۶۳، ۷۸، ۸۵، ۹۲، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۲۲، ۲۳۵، ۲۷۰، ۳۲۲، خسنه جگر: ۳۲۶، خشنند: ۳۰۱، خصومت: ۱۱۸، ۲۱۳، ۲۳۴، ۳۲۵، خلاف: ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۴۹، ۲۱۹، ۲۲۳، خلیفنی: ۲۶۰، خو: ۴۴، خوار: ۴۵، ۲۲۲، حواش: ۱۷۴، ۱۸۹، ۲۶۳، ۲۹۹، خیانت: ۳۵۵، داد: ۲۴۸، داوری: ۳۵، ۵۱، ۱۱۳

- ۱۷۴، ۲۰۶، ۲۷۲، ۳۳۷: درزنجیر-
 ۳۶۴، درغل-: ۳۶۴، درنگ-: ۱۳،
 ۱۵، ۶۷، ۹۱، ۱۰۸، ۱۲۰، ۲۰۶،
 دزدی-: ۳۳۸، دست به نماز-: ۱۰۴
 دشخوار-: ۲۸۱، ۱۲۰، دشمنی-:
 ۳۲۸، دعوی-: ۱۲۵، ۱۲۶،
 دلیری-: ۸۳، دوتویی-: ۳۳۲،
 دیدور-: ۳۷۴، راز-: ۲۶۲، ۳۲۶،
 راسته-: ۱۰۹، راه نمونی-: ۲۴،
 ۱۱۸، ۱۷۲، رحم-: ۱۳۱، رحمت-:
 ۲۶۷، رسوا-: ۹۶، رکوع-: ۳۹۲،
 روزی-: ۲۰، ۲۵۱، روی ترش-:
 ۳۷۹، ۴۰۰، زاری-: ۱۸۴، ۳۶۷،
 زفتی-: ۳۵۵، زنا-: ۲۵۱، ۳۳۸،
 زنده-: ۳۰، ۴۳، ۵۲، ۹۶، زیارت-:
 ۴۶، ۴۴۰، زیان-: ۱۷، زبانی-:
 ۲۷۶، زیرزفر-: ۴۳۸، سیاستداری-:
 ۱۲۶، ۱۴۶، ۲۳۵، ۲۷۱، سیری-:
 ۳۸۶، سنم-: ۲۷، ۴۶، ۴۸، ۴۹،
 ۵۱، ۱۰۵، ۱۱۸، سجدم-: ۴۵، ۱۰۹،
 ۲۴۲، سردوانی-: ۶، سست-: ۳۷۳،
 سگالش-: ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۸۰، سگالش
 بد-: ۳۳، ۳۴، سلام-: ۸، ۷۱،
 ۱۹۲، سنگ سار، ۶۹، سود-: ۱۱۷،
 سوگند یاد-: ۹۰، ۱۰۶، ۱۱۶، ۲۷۰،
 سپر-: ۱۹۱، شادی-: ۱۲۷، شتاب
 زندگی-: ۱۳۷، ۲۴۹، ۲۸۹، ۳۸۳،
 شفاعت-: ۳۰، شکر-: ۴۸، ۱۱۱،
- ۱۵۴، ۳۱۸، شکیبائی-: ۲۵، ۲۶،
 ۶۷، ۱۲۴، ۲۳۴، ۲۸۰، ۳۷۸،
 شمار-: ۲۷، ۱۹۷، ۳۵۱، ۳۸۰،
 ۴۱۹، شویخن-: ۱۱۲، صبر-:
 ۸، ۸۳، ۴۴۱، طنازی-: ۱۹۷،
 طواف-: ۴۶، عاجز-: ۱۸۶، عبلت-:
 ۱۰، عذاب-: ۱۶، ۱۸، ۴۹، ۱۰۸،
 ۲۱۹، عرضم-: ۱۶۹، ۲۱۰، ۲۵۲،
 ۳۶۳، عقوبت-: ۳۶، عهده-:
 ۱۹۲، غرقم-: ۳۵، ۲۶۰، غره-:
 ۱۵۲، ۱۸۰، غلبم-: ۳۲۸، غیبت-:
 ۲۱۸، فاوا-: ۵، ۲۴۴، ۲۷۲، ۳۳۱،
 فتنم-: ۳۲۲، فخر-: ۳۲۳، فرامش-:
 ۲۱، ۱۵۵، فراموش-: ۱۶، ۲۵، ۶۶،
 ۸۲، ۱۹۴، ۲۱۰، ۳۲۶، فریبی-: ۴۱۸،
 فرتری-: ۶۵، ۱۱۶، فرتنی-: ۱۰۹،
 فردار-: ۹۴، فرمان بردار-: ۳۵،
 ۵۲، فروتنی-: ۶۳، فریفتم-: ۱۸۰،
 ۲۷۳، ۳۲۲، فسوس-: ۲۵۹، فیچارم-:
 ۱۵۱، فیدادی-: ۳۰۹، فیزار-:
 ۱۶۸، فیزاری-: ۱۲۵، فی سامانی-:
 ۱۱۲، ۱۲۷، ۴۲۰، فی گمانی-: ۱۰۶،
 ۲۷۰، ۲۷۲، فی نیاز-: ۵، فی نیازی-:
 ۱۰۴، ۲۹۷، قسمت-: ۲۵۷، قضا-:
 ۲۶۲، قوی-: ۱۲۱، کار-: ۳۰، ۵۰،
 کارزار-: ۴۸، ۲۷۶، ۳۳۳، کور-:
 ۱۹۳، کوشش-: ۳۵۵، گرمی-: ۷۴،
 گرد-: ۱۷، ۹۳، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۹۷،

۲۸۷، ۳۴۸، ۳۸۹، : کردن کشتی -	وسوسه: ۲۸۴، وصیت: ۱۹۲،
۳۴۶، کزاف کاری: ۲۵، ۲۲۳،	وعدم: ۹، ۸، ۲۰، ۳۹، ۷۶، ۱۲۵،
گزند: ۱۸۹، ۳۵۱، کسی: ۱۶۲،	۱۹۳، ۲۶۲، ۳۶۸، وفا: ۱۶۱،
گیل: ۱۶۵، گشاده: ۳۵۰،	وی راه: ۲۱۴، هام غندی: ۱۰۵،
گفتگو: ۲۶۲، گم: ۱۹، ۹۷،	۳۵۱، هجا: ۱۰۵، هزینه: ۱۰۵،
۱۲۵، ۲۱۷، گمان مندی: ۳۰۲،	۱۲۴، ۴۷، ۳۲۱، ۲۵۱، ۳۴۶، هلاک: ۱۰۵،
۳۰۶، کند آوری: ۲۳۶، متابعت: ۱۸۹،	۱۱، ۹، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۱۰۰، ۱۵۶،
۱۳، ۱۶، ۲۵، ۹۸، ۱۲۳، ۱۸۹،	همباز: ۱۴، هم پستی: ۳۲۷،
محامعت: ۳۱۲، مخالفت: ۳۲۹،	هم جفت: ۲۹۴، ۴۰۳، همسایگی: ۱۰۴،
مداهنت: ۳۱۸، مزدوری: ۱۲۰،	۱۶۷، هنگام: ۱۰۴، یاد: ۶، ۵،
مستجاب: ۱۷۷، مسخر: ۴۸،	۱۲، ۱۴، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۹،
۱۹۴، ۲۳۷، مساورت: ۱۷، مشغول: ۷۴،	۴۷، ۴۸، ۵۱، ۶۶، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۳،
منسوب: ۶۸، مهر: ۱۴۷،	یاری: ۳۱، ۴۴، ۴۸، ۱۲۳،
۲۵۰، ۲۷۳، میل: ۲۵۱، ناپارسا: کرفگی: ۳۱۲،	
۴۲۵، ناسپاس: ۸۶، ناسپاسی: کزان فیدادان: ۳۷۳،	
۳۷، نام: ۲۹۹، ۵۴، ۳۰۰، نفرین: کز پای: ۷۸،	
۱۶۷، نگاه: ۲۱، نگاه وانی: ۵۵، کز کاری: ۳۷۱،	
نگوسار: ۱۹۳، نگون سار: ۱۱۵، کزی: ۲۳،	
نماز: ۴، ۷، ۱۴، ۲۵، ۲۶، ۷۵، کش (که + ش): ۲۰۶،	
۲۸۶، ۲۹۷، نمون: ۱۴، ۲۹، ۲۹۸، کشادن (که + شان): ۱۶۸،	
نو: ۳۵۰، بسامانی: ۱۰۰، ۱۱۲، کشت: ۳۵،	
نهی: ۱۵۰، ۳۳۷، نهیب: ۵۳، کشت زار: ۲۱۹،	
نیرو: ۱۴۶، ۲۳۳، نیروا: ۳۱، کشتن جای گاه: ۴۷، ۵۲،	
۱۴۰، ۱۹۴، نیرومند: ۳۲۹، نیکوی: کشتنی: ۱۵۶،	
۱۵، ۲۱۸، ۳۰۰، نیکویی: ۴، نیکی: کشنده: ۹۰،	
۷، ۵۱، ۱۰۵، واپس: ۴۲۳، واپش: کشیدن: ۱۳، چشم: ۲۵، کینه: ۹۱،	
۲۱۳، واگرد: ۳۹۷، وحی: ۱۳،	۱۱۳، ۲۴۶، کردن: ۱۲۷،
۲۸، ۳۴، ۳۹، ۹۵، ۱۱۷، ۲۱۳، ۲۴۸، کشیده: ۵۶، ۱۵۴،	

کوشش کردن: ۳۵۵	کفر: ۹
کوشک: ۳۹۰، ۲۳۲، ۱۲۲، ۱۱۱، ۸۷، ۸۱، ۴۹	کفر آوردن: ۸۶
کوشیدن: ۱۷۱، ۵۴	کفی خاک: ۲۱
کوفتن: ۳۱۴	کلوجیدن (یا: گلوچیدن): ۳۱۳
کوفنده: ۴۴۲، ۴۳۹	کله: ۱۸۳
کهنه: ۴۶	کلید: ۲۴۷، ۲۲۵
کیما (= کیمیا): ۱۲۷	کلیسا: ۴۸
کینه بکشندگان: ۲۵۸، ۱۵۶	کمی (= کمین): ۳۷۳
کینه کش: ۹۸، ۹۷، ۴۸	کنار (درخت-): ۲۹۹
کینه کشیدن: ۲۴۶، ۲۲۱، ۱۱۳، ۱۰۲، ۹۱	کنار گین (کناره-): ۲۹۹
۳۳۹	کناره (وا-): ۱۵
ک	کنارها: ۳۲
گاه: ۳۸۵	کناره گرفتن: ۶
گاه واره: ۴	کناره‌ی روز: ۲۵
گذشتن (= گذشتن): ۲۷۷	کندن: جان-: ۲۸۵
گرامی: ۴۰۱، ۲۶۵، ۲۴۳	کنش: ۱۱۴
گرامی کردگان: ۳۶۸، ۲۸۹، ۱۹۹، ۱۸۹، ۳۰	کنشهای جهودان: ۴۸
گرامی کردن: ۷۴	کنندا (= کنند): ۳۲۷، ۲۲۲، ۲۰۰، ۷۳
گرامی کرده: ۴۰۱	۳۴۸
گرامی کننده: ۴۵	کنندگان: ۳۹، ۳۵، ۳۴
گران آمدن: ۶۶	کننده: ۱۷۹
گران بار: ۳۶۱، ۲۹۶، ۱۴۶	کنیزک: ۲۶۸
گران فردا رندگان: ۲۸۸	کوثرخانها: ۹۹
گرانی: ۱۴۸	کور: ۱۱۳
گرد آمدن: ۳۲۶	کوردلی: ۲۸۵
گرد آینندگان: ۹۳	کور کردن: ۱۹۳
گرداگرد: ۱۳۹، ۱۰۷، ۹۲	کوری: ۴۹
گرداندر گیرنده: ۱۳۷	کوزه: ۴۱۹، ۳۸۶، ۳۱۵

گرداندن (گردانیدن): ۳۱،۵	۹۲، به زیون-: ۱۱۶، به دشمن -:
روشن-: ۱۱۸ روی-: ۱۲۴	۴۲۹، به شوم-: ۱۱۲، به فرزندی-:
کرد برگرد: ۲۲۶	۱۱۷، به مزد-: ۱۲۰، به میراث-:
گرد فرگرد (= گرد برگرد): ۲۴۷، ۲۲۸، ۸	۱۰۸، ۳۹، ۵، پشتیبان-: ۵۴، پند-
گرد کردگان: ۳۱۶	۱۵، پی-: ۱۶۱، پیشی-: ۳۰، ۲۵،
گرد کردن: ۲۸۷، ۱۹۷، ۱۲۴، ۱۰۸، ۹۳، ۱۷	۳۸، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۴۴، خشم-: ۴۴،
۳۸۹، ۳۴۸	۳۳۸، ۲۵۱، سست-: ۱۱۶، غلبه-:
گرد کنندگان: ۹۴، ۹۳	۶۶، فقرتری-: ۲۶۵، فرزند-: ۵،
گردن: ۲۱۰	۲۰۶، فی نیازی-: ۳۴۸، کناره-:
گرد ناور: ۴۰۲، ۲۷۹	۶، میراث-: ۳، نفرت-: ۲۲۳،
گردن برآوردن: ۳۹۷	همیاز-: ۱۳۱، ۱۱۳، ۶۲، ۴۷، ۴۶،
گردن بسته: ۲۱۱	۲۳۶
گردن فرآوردن: ۴۳۲، ۱۶، ۱۵، ۱۴	گرم بیودن (= گرم شدن): ۱۲۰
گردن کش: ۳۰۱، ۲۵۰	گرم گاه: ۷۷
گردن کشان: ۲۹۶، ۲۳۶	گروگان: ۲۹۵
گردن کشی: ۳۶۲، ۶۳	گروها (= گروهها): ۲۴۱
گردن کشی کردن: ۳۴۶	گروهان: ۱۰۲، ۹۴، ۲۶، ۲۵، ۱۶، ۱۱، ۹،
گردن کشیدن: ۱۲۷	۱۲۷، ۱۲۲
گردن نهادگان: ۱۱۱، ۱۰۹	گروه گروه: ۴۴۸، ۳۹۴، ۳۶۸، ۲۲۵، ۱۱۶
گردن نهادن: ۲۷۷، ۲۲۴، ۲۰۳، ۴۷	گرویدگان: ۱۲۳، ۱۰۶، ۱۰۰، ۹۷، ۹۵، ۹۰،
گردن نهندگان: ۳۵۴، ۱۳۶، ۱۱۱، ۳۹	۳۳۷
گردن: (آزاد کردن - از بندگی): ۴۲۴	گرویدن: ۴۸، ۴۵، ۴۴، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۱، ۷،
گرستن: ۲۶۶	۵۱
گرسنه شدن: ۲۴	گریاندن: ۳۰۱
گرفتن: ۱۸۶، ۹	گریختن: ۳۶۹، ۲۸
	آرام-: ۵۰، ۴۳، آزار-: ۱۶۶، گریختن جای: ۲۵۱
	اسیر-: ۱۶۲، برخورداری-: ۱۳۹، گریختن گاه: ۳۸۲، ۲۴۴
	۲۹۱، به افسوس-: ۳۱، به بندگی-: گرید (= گیرید): ۱۸۰

گریستن: ۷	تنگ-: ۹۱، تهی دست-: ۲۳،
گریوان: ۷۲	خشنود-: ۲۵، ۲۷۷، دیدور-
گریوه: ۴۲۳	۱۲۲، ۲۳۲، رسوای-: ۴۳، سپید-
گز: ۱۷۳	۹۲، سزا-: ۱۲۵، ۲۲۶، ۲۸۴،
گزاردن: ۴۶، طاعت-: ۱۶۹	۳۲۸، شناسا-: ۲۲۹، متحیر-:
گزاف کار: ۲۳۱، ۲۳۲	۶۳، مست-: ۱۲۴، ناسپاس-:
گزاف کاران: ۲۸، ۱۰۰، ۱۸۹، ۲۵۴، ۲۶۶	۱۱۱، ۱۳۹، نوردید -: ۲۲۵،
۲۹۰	واجب-: ۱۱۴
گزاف کاری کردن: ۲۲۳، ۲۵	کشن: ۳۹۴
گزافه کاران: ۲۳۳	گشنی: ۲۵۵
گزاینده: ۳۲۷	گشودن: بند-: ۱۴
گزند: ۲۲۲، ۲۲۳	گفتار: ۵۱، ۱۵
گزند کردن: ۱۸۹، ۳۵۱	گفتگو کردن: ۲۶۲
گزیدگان: ۲۰۵	گفتن: بجد-: ۳۳، پنهام-: ۲۶۲، سخون-
گزیده کننده: ۲۱۶	۶۶، گواهی -: ۲۸۵، یکی-: ۵۷
گستراندن: ۱۳۸	۲۱۸
گسترگاه: ۲۵۵	گفتندا (= گفتند): ۱۸۸
گست رویان: ۶۶	گل: ۱۲۲، ۱۵۴، ۲۱۴
گسی کردن: ۱۶۲	گل آواز دهنده: ۳۱۰
گسیل کردن: ۱۶۵	گل پخته: ۲۹۰
گش: ۱۵۰، ۳۲۳	گل دوسنده: ۱۹۷
گشادن: سوگند-: ۳۵۳	گل سیاه شتاب زده: ۳۱
گشاده کردن: ۳۵۰	گلگون: ۳۱۱
گشایش: ۲۷۷، ۲۷۸	گلوا: ۲۰۵
گشتن (= گردیدن): ۱۳، ۱۹۹	گلواگیر (طعام-): ۳۷۶
باز شکافت-: ۹۵، برموسیدم-: ۲۳	گلگیر: ۳۱۱
بزه مند-: ۲۸۱، پوشیدم-: ۱۲۵	کلیم: ۳۷۵

گماردن: ۲۵۸	گناهکاران: ۳۹۱
گماریدن ^۱ : ۱۰۸	گنج: ۸۱
گماشتگان: ۲۹۶	گنج خانها: ۳۴۶
گماشتن: ۱۵۴	گند آوری: ۲۷۸
گماشته: ۴۱۹، ۲۸۷	گند آوری کردن: ۲۳۶
گمان: ۵۱	گند پیر: ۲۰۵
گمان مند شدن: ۲۶۰	گنده (آب-) : ۲۱۲، ۴۲
گمان مندی کردن: ۳۰۶، ۳۰۲	گنگ: ۶۶
گمانی - : ۲۴۸، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۳۱	گوارنده: ۳۶۳، ۲۹۴، ۲۱۱، ۱۹۹، ۱۸۱
گمید (= گنبد) : ۲۳۵	گواگان (= گواهان) : ۲۳۴، ۲۲۵، ۷۰، ۵۴، ۳۳
گم بودگی: ۳۴۲، ۲۸۵، ۲۳۰، ۹۷، ۴۴، ۵	گواه: ۶۹
گم شدگان: ۳۱۶، ۹۶	گواهی دادن: ۳۳۳
گم شدگی: ۱۷۴	گواهی گفتن: ۲۸۵
گم شدن: ۱۲۶، ۱۱۵، ۲۱، ۱۶	گوایان: ۳۲۳
گم کردن: ۲۱۷، ۱۲۵، ۹۷، ۱۹	گوایی دادن: ۲۴۰، ۸۸، ۳۳
گم کننده: ۲۲۱	گور: ۳۸۱، ۲۱۵
گناه: ۲۲	گوراب: ۳۹۴، ۷۴

۱- گماریدن برابر و در ترجمه تبسم است در متون فارسی بسیار به کار رفته است نگاه کنید به:

ترجمه تفسیر طبری: ۱۱۰۰

ترجمه وقصه های قرآن: ۵۰۰، ۲۰۰

تاریخ بیهق، به تصحیح مرحوم بهمن یار، ص ۲، ۲۰۳

الرساله العلیه، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، ص ۲۴۶

اسرار التوحید، به تصحیح دکتر ذبیح الله صفا، ص ۲۹۴

المصادر، به تصحیح تقی ببنش، ج ۱ ص ۱۵۵، ج ۲ ص ۴۲۲

یادداشت های قزوینی، ج ۶ ص ۲۸۵

پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۹

گورستان نیان: ۳۳۸	مادگان: ۳۰۰، ۲۵۶، ۲۵۳، ۱۳۳
گوساله: ۲۹۰، ۲۰	ماده: ۱۸۰
گوسپند: ۱۲۰، ۱۱۹	ماده اشتر: ۴۲۶
گوش: ۴۹	مادی ^۱ (= ماده‌ای): ۵۸
گوشت: ۲۹۵، ۲۸۱، ۴۸، ۴۷، ۴۲	مادیان: ۳۴۲
گوش فداشتن: ۴۱۰	مارنر: ۱۳
گوشه: ۱۵۱	مالیدن: ۲۱۰
گونه: ۴۲	ماندگی: ۲۸۶، ۱۸۴
گونه‌ها (= گونه‌ها): ۱۶	مانندگان: ۳۰۷
گونه‌گونه: ۱۲۴	ماءوا: ۲۱۳
گیاه: ۱۶	ماه: ۴۵، ۳۰
گیاه خرده: ۴۴۳	مپندارندا: ۷۷
گیاه زار: ۴۱۶	متابعت کردت: ۱۲۳، ۹۸، ۲۵، ۱۶، ۱۳، ۵
ل	۱۸۹
لغت: ۲۳	متحیر شدن: ۱۰۵
لکن: ۵	متحیر گشتن: ۶۳
لنگ: ۲۷۷	مثل زدن: ۲۲۱
لوح محفوظ: ۱۸۱، ۱۷۰، ۱۵۹، ۳۹، ۱۶، ۱۰	مجامعت کردن: ۳۱۲
۴۱۳، ۲۵۴، ۱۸۸	محاییدن: ۲۵۰
لیف: ۴۴۹	محراب: ۱۷۲
م	مخالفت کردن: ۳۲۹
مادام: ۴	مخلص: ۱۱۴

۱- مادی، به جای "ماده‌ای" در متون دیگر هم سابقه دارد

"از هر حیوان که جفت باشند نری و مادی که جفت گیرند"

(پلی میان شعرهجائی و عروضی ص ۲۸)

در کتاب گزاره‌ای از بخشی از قرآن بتکرار این نوع حذف یا تخفیف دیده

می‌شود که مصحح محترم اغلب این موارد را در حاشیه نشان داده است.

مژدگان دادن : ۳، ۴۷، ۲۰۳، ۲۷۱	مژدانت کردن : ۳۱۸
مژدگان دهنده : ۲۳۸	مژد (= مژد) : ۱۵۱
مژدگانی دادن : ۲۴۹	مژدین : ۱۱۹
مژده دادن : ۱۱، ۴۸، ۱۸۸	مژ : ۱۰۶، ۹۶
مژده ده : ۱۶۵، ۲۷۵	مژاد : ۱۳، ۷
مژده دهیام : ۳۴۰	مژد (= مژدن) : ۱۴۲
مژده دهنده : ۱۴۶، ۱۷۴	مژدانی : ۱۱۸
مژ : ۱۷۲	مژدریگ : ۳۲۱
مژت : ۴۱	مژدکش : ۱۱۹
مژت گشتن : ۱۲۴	مژدگان : ۴۳
مژتجاب کردن : ۱۷۷	مژدم : ۴۶، ۱۵، ۸
مژخر کردن : ۴۸، ۱۹۴، ۲۳۷	مژدمان گرویدگان : ۱۶۷
مژس گداخته : ۳۱۱	مژدنان (= مژدان) : ۱۶۳
مژسلمان : ۴۸، ۲۰۷	مژغ : ۷۵
مژسلمان شدن : ۱۱۲	مژغزار : ۲۴۹، ۱۴۲
مژساورت کردن : ۱۷	مژگ : ۴۰
مژشربها (= مژشربه ها) : ۳۸۶	مژگی : ۲۷۰، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۴۶، ۱۴۳
مژشرق زمستانی : ۲۵۸	مژروارید : ۴۵، ۱۸۱، ۲۹۵، ۳۱۰، ۳۸۷
مژشرق ها : ۳۶۸	مژروندا (= مژروند) : ۳۵۰
مژشغول شدن : ۲۷	مژزد : ۹۳، ۹۸، ۱۲۰، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۸
مژشغول شده : ۴۱	مژزد : ۲۱۵، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۷۹
مژشغول کردن : ۷۴	مژزد دادن : ۱۲۳
مژشغولی : ۱۱۸	مژزدور : ۷۲
مژشید (= مژشید) : ۱۵	مژزدوری کردن : ۱۲۰
مژصدق : ۷	مژزگت : ۴۶، ۴۸، ۱۷۲
مژضرت : ۲۱	مژزگت حرمت گن : ۲۷۸
مژعبود : ۲۲، ۳۱	مژزدگان : ۸۳، ۱۰۶، ۲۴۲، ۴۱۱
مژعجزه : ۱۰۰، ۱۲۱	مژزدگان آوردن : ۱۳۴

مورستان : ۱۰۸	معرفت : ۱۲۴
مورک : ۴۳۷ ، ۱۷۴	معروف : ۹۳
مومن : ۴۸ ، ۳۶	مغرب تابستانی : ۲۵۸
مهاجریان : ۳۳۱	مغربها : ۳۶۸
مهتران : ۱۱۰ ، ۹۳	مقر : ۳۹
مهتران بزرگان : ۱۲۱	مقرآمدن : ۲۲۹
مهتر باقی : ۴۵۰	مقصورها : ۱۸۴
مهترین (نهیب -) : ۳۸	مقیم : ۴۶
مهر : ۱۶۴	مکافات وا کردن : ۴۰۹
مهربان : ۵۲ ، ۶	مکنادا : ۱۴۷
مهربانی : ۲۷۹	مگر : ۲۳
مهر فر نهادن : ۳۴۵ ، ۱۹۳	مگس : ۵۳
مهر کردن : ۲۷۳ ، ۲۵۰ ، ۱۴۷	ملامت : ۲۳
مهر کرده : ۴۰۹	ملامت کننده (تن -) : ۳۸۲
مهر نهادن : ۲۳۲	ملت : ۲۵۶
مهلت دادن : ۴۹	ملخ : ۳۰۴
مهمان سرای : ۸	ملعون : ۲۱۴
مهمانی : ۲۸۹	ملک الموت : ۱۵۴
می : ۲۹۵ ، ۴۵ ، ۴۴ ، ۱۹	ملکت : ۱۰۸
میان : ۴۶	مناسک : ۴۷
میانجی : ۱۸۴ ، ۱۵۲	منت نهادن : ۱۱۸ ، ۱۱۶ ، ۱۰۸ ، ۹۲ ، ۱۴ ، ۷
میراث داران : ۹۶	۲۸۲
میراث گرفتن : ۳	منسوب کردن : ۶۸
میراث گیرندگان : ۱۲۳ ، ۵۶	منظرها : ۹۹
میراندن : ۲۲۸ ، ۹۶ ، ۵۲ ، ۴۲	منکر : ۱۰
میزبانی : ۲۰۰ ، ۱۵۵	مو : ۲۱
می شند (= می شوند) : ۱۰۵	موج : ۷۴
میخ : ۳۱۸ ، ۲۹۶ ، ۱۵۲ ، ۸۳ ، ۷۴	موحدان : ۳۹

میخ گرم : ۱۰۳	ناسپاس کردن : ۸۶
میفکندا (= میفکند) : ۱۴۷	ناسپاس گشتن : ۱۳۹، ۱۱۱
میل کردن : ۲۵۱	ناسپاسی کردن : ۳۷
میوه بار : ۱۰۰	ناسزا : ۱۲۲
ن	ناسزا آن : ۱۷۳
نا بریدی : ۴۳۱، ۲۳۹	ناشایست : ۱۳۶، ۴۹
نا بکار : ۵۲	ناشکهان : ۲۳۴
نا بوده : ۱۶۷	ناشناختها : ۱۳۶
نا بیوسان : ۲۲۴، ۵۱	ناشناسان : ۲۹۰، ۶۲
ناپارسا کردن : ۴۲۵	نافرمان : ۱۰۷، ۶
نا پیدا آن : ۱۰۸	نافرمانان : ۳۴۶، ۳۳۹، ۳۲۴، ۱۲۱
ناپیدایی : ۳۴۳، ۸	نافرمان شدن : ۳۷۴، ۲۴، ۲۱
نا پیداییه ^۱ : ۲۸۶	ناکار کردن : ۲۲۸
نا توانا : ۳۶	ناکاستنی : ۴۳۱، ۲۳۹
ناخوانندگان : ۳۴۲	ناکاسته : ۴۱۱، ۳۶۰
نا خواهنده : ۳۶۷	ناگاه : ۵۱
نادانان : ۱۱۲، ۹۱	ناگردیده : ۳۶۰
نادانه : ۲۷۸	ناگروید (= ناگرویده) : ۱۵۱
ناراست : ۱۳۷، ۱۲۲	ناگرویدگان : ۱۵۳، ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۲۳، ۱۱۱
نازان : ۲۹۴، ۲۶۱، ۱۴۲	۲۳۷، ۱۹۳
نازاینده : ۲۹۰، ۲۵۳، ۳	ناگرویدگی : ۲۱۷، ۱۴۵
نازمین : ۳۲۳	ناگرویده : ۳۵۴، ۳۴۷، ۲۴۰، ۹
ناز نعمت : ۱۰۰	ناگرویده شدن : ۲۳۷
ناسپاس : ۴۳۸، ۲۱۶، ۱۸۴، ۵۲، ۴۸	ناگویندگان : ۴۷
ناسپاسان : ۹۱	نام زده : ۱۵۲، ۱۴۱، ۴۷، ۴۲

۱- شاید بتوان گفت که در کترمتنی این لغت به این صورت آمده است. نزدیک

بودن ضبط این کلمه به صورت کهن آن نشانه‌ای است از کهنگی این ترجمه.

نام کردن: ۳۰۰،۲۹۹،۵۴	نزل: ۳۱۹،۱۵۵
نانبیسندگان: ۳۴۲	نشان: ۹۰،۴۷،۳۷،۳۱،۲۷،۱۶،۱۵،۱۴
نانپذیرند: ۴۲۱	نشان کرده: ۴۰۸
نان خورش: ۵۷	نشستگان: ۷۷
نباشتن: ۴۳۲،۲۹۶،۱۸۱،۱۰۳	نشست گاه: ۳۰۸،۹
نبشته: ۱۰۷،۱۵۹،۱۳۶،۱۰۹،۵۳،۱۶	نشستن جایگاه: ۲۶۶
نبوت: ۶	نصبین (پریان-): ۳۷۴
نبوت دادن: ۱۱۸	نغو شه کردن: ۱۹۶
نبیسندگان: ۴۰۱	نفاق: ۵۰
نجیبان: ۴۶	نفاق آوردن: ۲۸۲
نخست: ۱۳	نفرت گرفتن: ۲۲۳
نخستین آفرینش: ۳۹	نفریده: ۴۰۴
نخستین گرویدگان: ۹۴	نفرین کردن: ۱۶۷
نخستینم ^۱ : ۱۸	نقشتن (= نوشتن): ۴۲،۳۹
ندا آمدن: ۳	نک: ۱۳۷،۱۲۸،۱۱۲،۷۶،۳۰،۲۹،۱۸
نردوان: ۲۹۶،۲۵۷	نک: ۲۰۶،۱۷۴،۱۷۱،۱۵۰،۱۴۴
نرم: ۱۵	نک: ۲۸۲،۲۶۰،۲۲۵،۲۲۱،۲۱۳
نرم داشتن: ۱۰۴	نک: ۳۸۲،۳۸۱،۲۹۵
نرم شدن: ۵۰	نکردیدی: ۷۱
نزدیک آمدن: ۲۷	نکریستید (= نکردستید): ۱۴۷
نزدیک آوردن: ۹۶	نکوهیده: ۳۶۷،۳۶۱،۲۹۲،۲۹۱،۵۵
نزدیک ترینان: ۱۰۴	نکه (در ترجمه "لکن" است): ۱۸۶
نزدیک کردگان: ۴۰۸،۹۳	نگارنده: ۳۳۴،۵۶

۱- در هدایة المتعلمین نظیر این کاربرد به چشم می‌خورد، متأسفانه چون از کتابخانه کوچک خودم دور هستم و در ضمن به فیشها و یادداشت‌هایم دسترسی ندارم نمی‌توانم بطور دقیق مراجعه بدهم و از این بابت شرمندهام.

نگاشتن: ۲۴۷، ۲۳۵	نماز دیگر: ۲۸۶، ۱۴۲، ۲۵
نگاه بان: ۳۶۸، ۳۶۷	نماز شام: ۲۸۷
نگاه دارندگان: ۳۶۸، ۱۶۳	نماز شب: ۲۷۹
نگاه دارنده: ۵۰	نماز کردن: ۷، ۴، ۱۴، ۲۵، ۲۶، ۷۵،
نگاه داشت: ۲۳۹	۲۹۷، ۲۸۶
نگاه داشتن: ۳۷، ۳۵، ۲۱	نماز کتان: ۴۴۵، ۳۶۷
نگاه کردن: ۲۱	نماز کننان: ۲۰۵
نگاه فان (= نگاه بان) : ۴۱۴	نماز کنندگان: ۳۸۱
نگاه وان (= نگاه بان) : ۱۶۶، ۸۵، ۱۷۳	نماز فریضه: ۱۰۶، ۴۹، ۳۴
۲۸۶، ۲۸۵، ۲۵۲، ۲۴۶	نمودن: ۱۸۵، ۱۸، رام: ۴۵، ۴۲، ۲۴، ۷، ۵،
نگاه وانان: ۴۰۹، ۴۰۶، ۵۵	۱۲۴، ۱۱۹، ۱۰۶، ۹۶، ۹۵، ۴۸
نگاه وانی: ۱۶۴	۱۴۸، ۲۱۹، فی رام: ۱۲۳
نگاه وانی کردن: ۵۵	نمون کردن: ۲۹۸، ۲۹، ۱۴
نگردگان (= نگردگان) : ۹۲	ننگ دارندگان: ۲۶۲
نگرستن: ۲۰۲	ننگ داشتن: ۲۹
نگردگان: ۲۰۰	نواسه: ۱۳۳، ۳۴
نگرنده: ۱۱۰	نوبت: ۲۹۲، ۱۰۱
نگریستن: ۲۵، واپس: ۱۲۱، ۱۰۷	نور دیدگشتن: ۲۲۵
نگوسار: ۳۵۸	نوروز: ۹۳
نگوسار کردن: ۱۹۳	نوش: ۳۶۳، ۲۹۴
نگون سار: ۱۱۵، ۹۷	نوشتن: ۱۰
نگون سار کردن: ۱۱۵	نو کردن: ۳۵۰
نگه دار: ۲۷۲	نوم (= نهاد) : ۲۱۵
نگیریم (= نگریم) : ۱۰۹	نومید: ۲۶۲، ۲۲۴
نماز بامداد: ۲۸۶، ۲۵	نومید شدن: ۳۳۸، ۱۴۱
نماز پیشین: ۲۸۶، ۲۱۰، ۱۴۲	نویدن: ۳۸
نماز پیشین دگر: ۲۵	نهادن روی: ۱۱۹، گردن: ۲۲۴، ۲۰۳، ۴۷
نماز خفتن: ۲۸۷، ۷۷	۲۷۷، منت: ۱۰۸، ۹۲، ۱۴، ۷

نیکان: ۳۵	۱۱۶، ۱۱۸، ۲۸۲، مهر- ۲۳۲
نیکان پیامبران: ۱۳۳	نهانی: ۱۲
نیک خواهان: ۱۱۸	نه باز گردانیدندیشان: ۱۹۳
نیکوا: ۳۹۵، ۳۶۶، ۵۱	نه راست: ۳۷۴
نیکوکاران: ۳۹۱	نه شنونده: ۱۴۶
نیکوخواهان: ۱۱۹	نه همایون: ۲۴۰
نیکوکاران: ۴۸	نه یا فد (= نه یابد): ۷۴
نیکوی: ۵۱	نه یافی (= نه یابی): ۳۲۸
نیکوی کردن: ۳۰۰، ۲۱۸، ۱۵	نه یافید (= نه یابید): ۷۲
نیکویی کردن: ۴	نهیب: ۱۳۵
نیکها: ۲۳	نهیب کردن: ۵۳
نیکي: ۴۸	نهیب مهترین: ۳۸
نیکي کردن: ۱۰۵، ۵۱، ۱۱، ۷	نهی کردن: ۳۳۷، ۱۵۰
نیم روزان: ۷۷	نیابت داشتن: ۱۵۲
نیند (= نه اند= نیستند): ۲۶۳، ۱۸۱	نیاردا: ۲۴
و	نیروا: (= نیرو): ۲۳۷، ۲۳۰، ۱۴۱، ۱۲۷
وا (= با): ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۰۹، ۹۷، ۸۴، ۱۸، ۱۴	نیروا کردن: ۲۳۳، ۱۹۴، ۱۴۶، ۱۴۰، ۳۱
، ۱۵۴ ، ۱۵۱ ، ۱۳۸، ۱۲۸، ۱۲۲	نیرو دادن: ۴۸
، ۲۷۶ ، ۲۶۵ ، ۲۳۲، ۲۲۰، ۲۰۱	نیرو کردگان: ۲۰۷
۳۹۶، ۳۸۳، ۳۶۸، ۳۴۶، ۲۹۴	نیرو کننده: ۱۶۸، ۱۶۰
وابخشیدن: ۲۵۷	نیرومند: ۱۶۲، ۱۱۱، ۴۸
وابردن: ۳۷۵، ۳۳۲، ۲۸۵، ۱۲۱، ۱۴	نیرومند کردن: ۳۲۹
وابرنده: ۱۳۳	نیزه: ۸۲
وابسترانیدن: ۳۰۴	نیست شدنی: ۳۱۰
وابلاها: ۸۲	نیست همتا: ۱۰۳، ۱۰۱، ۱۰۰، ۱۳۳
۳۴۶، ۱۹۲، واپراگندن: ۴۱۲، ۳۴۹، ۳۴۲، ۲۶۷، ۲۱۶، ۱۷۱	
واپس: ۳۸۳	نیکا بنده: ۲۱۱
واپس افکندگان: ۱۸۷	نیکا پاسخ کنندگان: ۲۰۱

۴۱۱، ۴۱۰، ۳۹۷، ۳۶۲، ۲۷۳	واپس ایستادگان: ۲۷۶
۴۱۳	واپس شدن: ۶۲
۳۹۷، ۳۶۸، ۲۸۱، ۳۸	واپس کردن: ۴۲۳
۲۱۹: واز آمده	واپس ماندگان: ۳۶۸، ۲۰۵، ۱۳۴، ۱۰۲، ۷
۳۷۶، ۲۶۵: واز بردن	واپس نگریستن: ۱۲۱، ۱۰۷
۳۸۰: واز پس ایستادن	واپسین: ۱۲۸
۱۰۸: واز جستن	واپسینان: ۲۶۰، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۰۸، ۹۶
۳۶۷: واز خریدن	۳۱۵
۳۹۷، ۲۵۳، ۳۴: واز خواندن	واپوشیدن: ۲۸۵
۳۶۵: واز دارندگان	واپیش کردن: ۲۱۳
۲۸۵، ۲۳۱، ۲۳۰: واز دارنده	واجای آوردن: ۱۵۰
۲۵۲، ۲۳۰: واز داشت خواستن	واجب: ۳۹
۳۴۹: واز داشتن	واجب شدن: ۴۵
۲۵۲: چشم - وازدن	واجب کرده: ۹
۳۰۳: وازدنی	واجب گشتن: ۱۱۴
۴۲۹، ۳۹۷، ۲۴۰: واز زدن	واخواستن: ۲۵۲
۲۲۲: واز سوی	واخواندن: ۳۶۱، ۲۷۶، ۲۳۳، ۷۶
۳۹۴: واز شدن	واخواننده: ۱۶۵
۳۸۹: واز شکافتن	وادادن: ۲۶۶
۴۰۳: واز کردن	وادارندگان: ۱۶۰
۳۸۱: واز کرده	وا داشتن: ۲۶۸، ۲۴۲، دست: ۴۰۵
۴۲۴، ۴۱۹، ۳۹۸، ۲۸۳: واز کشیدن	وادانستن: ۱۱۱
۴۴۲: واز کشیده	وادوسیده: ۱۸۱
۲۱۷، ۱۶۲: واز گردانیدن (واز گردانیدن)	وادیدن: ۴۳۷
۴۱۴، ۳۵۶، ۲۵۸، ۲۳۶	واراندان: ۳۸۴، ۱۰
۳۹۶، ۲۵۵: واز گردندگان	وارسند: ۴۱۰، ۳۶۳
۲۱۰: واز گردنده	وارسیدن: ۳۶۸، ۲۹۷، ۲۴۵، ۱۴۲، ۱۳۳
۲۲۲: واز گرفتن	واز (= باز): ۱۵۴، ۱۵۰، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۱۰

واگرد کردن: ۳۹۷	واز گریختن: ۲۳۱
واگردندگان: ۲۶۵، ۱۴۴	واز گشتن (واز گردیدن): ۲۴۸، ۲۱۱، ۱۴۵
واگردنده: ۲۸۶، ۲۸۴، ۲۱۲	۳۹۷، ۳۲۷، ۲۸۱، ۲۵۹
واگردیدن: ۴۰۹، ۳۵۴، ۳۴۷، ۱۳۱، ۳۷، ۲۸	واز گشتن گاه: ۲۱۰
واگردندگان (= واگردندگان): ۱۴۴	واز گشودن: ۲۲۶
واگریختن: ۱۲۱	وازماندن: ۳۸۲، ۳۷
واگزاردن: ۱۲۰، ۲۴	وار مانده: ۳۹۶، ۳۶۲
واگزارده: ۹، ۵	واز نبشتن: ۲۵۴
واگشتن: ۴۱۴، ۳۴۶، ۲۷۶، ۱۱۱، ۱۱۰	واسپوختن: ۲۹۴
واگشتن جایگاه: ۳۵۷، ۲۷۵	واسوی: ۲۳۳، ۲۱۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۱
واگشتن گاه: ۳۵۵، ۳۳۶	۳۸۴، ۳۵۴، ۳۴۷، ۳۴۰، ۳۲۷
واماندگان: ۹۸، ۹	۴۲۱
وامانده: ۳۵۶	واشنافتن: ۳۶۸
وانمودن: ۳۸۹	واشدن: ۲۹۰، ۱۶۱
وانهاده: ۴۱۹	واشدیدی: ۲۷۸
واه: ۸۲	واشکافتن: ۱۴۵
واها: ۸۲	واشدیدی: ۲۷۸
واهلاکنا: ۸۲	واشکافتن: ۱۴۵
واهم آوردن: ۳۸۲، ۲۲۰	واشناختن: ۲۸۲
واهم برنده: ۳۹۰	واشدن (= واشوند): ۳۴۴
واهم رسانیدن (روز-): ۲۲۹	واکردن: ۳۸۶، ۳۲۶، زنده-، ۲۹، مکافات-
واپاد آورده: ۳۰۵	۴۰۹
واپاد آوردن: ۲۱۸، ۲۱۰، ۱۲۳، ۱۲۲، ۸	واکوفتن: ۳۶۳
۳۲۱، ۳۹۸	واگذاشتن: (= واگذاشتن) : ۳۸۰
واپاد دادن: ۲۹۲	واگذاشتگان: ۲۶۰
واپاد ده: ۲۸۷	واگذاشتن: ۲۳۳
واپاد دهنده: ۴۱۹	واگرداندن (واگردانیدن): ۲۶۳، ۱۵۴، ۳۹
وای پشمانیا: ۲۲۴	۳۴۳

وایست: ۷۲	ویک: ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۹
وحدانیت: ۹۰، ۴۵	۲۶۷، ۲۶۲، ۲۵۲، ۲۴۴، ۲۲۳
وحی کردن: ۱۲، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۹، ۹۵	۲۸۱، ۳۲۲، ۳۳۱
۲۴۸، ۲۱۳، ۱۱۷	ویران شدن: ۴۸
ور (= بر): ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۶، ۲۳۱، ۳۸۳	وی راه کردن: ۲۱۴
۳۵۷	ویژه کنندگان: ۴۳۵
ور انگیختن: ۲۱۴، ۳۶۴	ویسان تان (= وی سامان): ۳۸۲
ور خاستن: ۳۶۳	۵
ور خواندن: ۲۸۳	هام غندی کردن: ۲۵۱
ور داشتن: ۳۶۳	هامون: ۱۵۲، ۲۰۶، ۳۶۱
ور دامندگان: ۲۸۹	هامون کردن: ۱۱۲
ور دامیدن: ۲۸۸	هاویه: ۴۲۹
ور گزیدن: ۳۷۹	هجا کردن: ۱۰۵
وزر: ۱۳۱، ۱۵۹	هجرت کنندگان: ۳۳۷
وسواس: ۶۵	هراسیدن: ۱۷۸
وسوسه کردن: ۲۸۴	هزینه کردن: ۲۷، ۱۲۴، ۲۵۱، ۳۲۱، ۳۴۶
وصیت کردن: ۱۹۲	هسپاس: ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۵۰، ۳۴۹
وعده کردن: ۹، ۸، ۲۰، ۳۸، ۳۹، ۷۶، ۱۲۵	هستی: ۹۵
۳۶۸، ۲۶۲، ۱۹۳	هشارده: ۲۱۷
وعده گاه: ۲۲، ۱۷	هشت (= هست): ۱۸۵
وفا داران: ۱۲۰	هشتم (= هشتم): ۳۲
وفا کردن: ۱۶۱	هشتند (= هشتند): ۱۸۳
وقت برگ: ۴۰	هشتید (= هشتید): ۳۴
وقت نام برده: ۱۸۶	هشتیم (= هشتیم): ۱۰۴، ۲۶۴
وقت نام زده: ۲۷۴، ۲۲۲، ۲۱۷، ۴۷	هفت آسمان ها: ۳۵۶، ۳۷۰
وم (= ام): ۱۶، ۲۲۲، ۲۹۵	هفتم زمین: ۱۲

هلاک شونده: ۲۹	هم چند: ۳۶، ۲۱۳، ۳۵۲
هلاک کردن: ۱۱، ۹، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۱۰۰	هم چندان: ۲۲۳
۱۵۶	هم راز: ۷
هلاک کننده: ۱۲۴	هم زاد: ۲۱۲، ۳۱۶
همایون: ۵۸، ۲۱۰، ۲۶۴، ۲۸۴	همسایگی کردن: ۱۶۷
همباز: ۴۴، ۷۷، ۱۲۶، ۱۸۵، ۲۹۶، ۳۳۴	همسایه: ۴۸
۳۷۴	هم سر: ۲۱۲، ۳۱۶
همباز کردن: ۱۴	هم سنگ: ۳۲، ۱۵۰، ۱۷۴، ۴۳۷
همباز گرفتن: ۴۶، ۴۷، ۶۱، ۱۱۳، ۱۳۱	هم غند: ۳۳۳
۲۳۶	هم قرین: ۲۵۸، ۲۸۵
همباز گویان: ۱۴۲، ۳۴۰	هم گردن: ۲۴۱، ۲۵۹، ۲۸۵
همباز گیر: ۶۸، ۱۶۹	هم گردن کردگان: ۸۲
همباز گیران: ۱۲۹، ۲۲۹، ۲۴۸	همگنان: ۱۱، ۲۱۴
همباز گیرندگان: ۴۷، ۱۳۹	هم نام: ۳، ۸
همباز گیرنده: ۱۶۹	همباز: ۴۴
هم پشت: ۳۵۴	هم نشین: ۲۰۰، ۲۵۸
هم پشتی کردن: ۳۳۷	هموار: ۴۶، ۳۶۹، ۳۷۰
همتا آن: ۱۷۵	همواره: ۲۳۱
همتا آن: ۲۱۷	هم یار: ۲۸۵
همتایان: ۲۳۹	همیدون: ۵، ۷۶، ۹۲، ۹۴، ۱۱۲، ۱۳۹، ۱۹۲
هم جفتان: ۱۹۷، ۲۶۸	۱۹۷، ۲۳۶، ۲۵۹، ۳۵۸
هم جفت کردن: ۲۹۴، ۴۰۳	همیشه: ۲۸

۱- "در تخت باوی هم قرین شوی" (داراب نامه طرطوسی ج ۱ ص ۳۳۰)

۲- قلافت و هم یار جرماش شد به هم خشمشان زهرو الماس شد

(گرشاسب نامه ص ۳۷۷)

و همچنین نک به: شرح فارسی شهاب الاخبار، به تصحیح محمد تقی دانش

یادگار: ۳۴۸، ۳۲	هنباز: ۳۷۲
یار: ۱۴	هنگام نامزد کرده: ۲۵
یارا: ۲۹۱	هنگام نام زده: ۳۶۹
یاران نومیدان: ۱۴۶	هنگام نام زده کرده: ۱۸۱
یاری خواستن: ۴۰	هنگفت: ۳۱۲، ۲۶۸
یاری دادن: ۹۷، ۵۱، ۴۸	هیأت: ۱۳
یاری کردن: ۱۲۳، ۴۸، ۴۴، ۳۱	هیبور: ۳۷۸
یاری کنندگان: ۱۲۸	هیجیز (= هیچ چیز): ۱۹۲، ۲۹۰
یافتن: ۳۳، ۱۹، غنیمت —: ۳۳۷، فرتی —:	هیزم: ۲۱۹، ۳۸
۱۷	هیناب: ۱۷۲
یک چندی: ۶	ی
یک دگر: ۹۵	یاد آوردن: ۱۵
یکدیگر: ۲۹۲، ۹۷	یادگار: ۴۰۴، ۳۷۶، ۳۶۳، ۱۳۷، ۳۶، ۲۲
یک دیگران: ۱۴۳	یاد کرد: ۳۱، ۲۸، ۲۷، ۲۵، ۲۳، ۱۵، ۱۳
یکسان: ۲۹۴، ۹۹	۳۴۳، ۲۳۴، ۲۱۹، ۲۱۵، ۲۱۰
یک سون: ۲۶۵	۳۸۰، ۳۵۲
یکی: ۴۵۰	یاد کردن: ۴۵۰، ۱۲، ۷، ۵، ۱۴، ۲۴، ۳۱، ۳۳
یک یک: ۱۷۷، ۶۹	۱۰۶، ۱۰۵، ۶۶، ۵۱، ۴۸، ۴۷، ۳۹
یکی گفتن: ۲۱۸، ۵۷	۲۱۲، ۱۱۳، سوگند —: ۱۰۶، ۹۰
یکانه: ۳۹	۱۱۶
	یاد کنندگان: ۱۶۳